ترجمه داروسازی سوبیران ۲ جلد در یک جلد

ترجمه داروسازی سوبیران ۲ جلد در یک جلد

۹۰۷۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب ۹۰۲۴۴
کتاب داروسازی چند مند
مؤلف —
مترجم
شمارهٔ قفسه ۶۹۵۴

بازدید شد
۱۳۸۲

فصل در اعمال مخصوص دواسازی

(در تعطیر)

ادویه و تدابیر تشنه ازانها معموله ٣٢١

جوهر حشیشه ٣٢٤

مارچوبه باجیول ٣٢٥

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في ثالث عشر

من شهر ذي حجة في سنة الف و ثمانية وعشرين

الهجرية النبوية على [illegible] الف تحية على يد الحقير

الفقير [illegible] الحقير محمد علي ابن محمد مهدي

المصطفى الاصفهاني [illegible] في الكل والجزء

[illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

الكوالة اولاد و [illegible]

و [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

الحمد لله الذی خلق من [illegible] صوراً [illegible] حقیقة [illegible] بالمرض [illegible] و [illegible]
و جعل الصحة [illegible] و [illegible] و الصلوة و السلام علی سیدنا و مولانا
محمد صلی الله علیه و آله خیر البریة و علی ابن عمه و وصیه [illegible] علی امیر المؤمنین [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم
و علی آله و اولاده و اصحابه الذین [illegible] الهدیة الذین [illegible]
المؤمنین و المؤمنات صلوة [illegible] کثیرة [illegible]

دواسازی [illegible] جوهریات محض استعمال [illegible] در فرنگستان مانند شرقی این
دواسازی علم مخصوص بود و [illegible] بود در علم طب رواج کرده و استعمال جوهریات [illegible] و علم
که [illegible] ترقی نمود و دواسازی [illegible] مخصوص [illegible] و [illegible] دواسازان [illegible] برای که
[illegible] کثرت شهرت و رواج بازار [illegible] از [illegible] بزرگ [illegible] از [illegible]
با [illegible] دواسازی [illegible] اول [illegible] علم طب [illegible] دواسازی باشد
عالم [illegible] این علم باشد [illegible] و تجزیه [illegible] در عبارت [illegible]
که [illegible] در [illegible] و [illegible] باید [illegible]
باید [illegible] کارخانه [illegible] تجزیه [illegible] علم طب [illegible] صحت [illegible]

(تا [illegible])

باید دانست که [illegible] شرط دواسازی است و چون [illegible] کارهای [illegible] علم طب [illegible] است [illegible]
[illegible] دواسازی [illegible] علم [illegible] مخصوص [illegible] است معلوم است [illegible] از علوم ریاضی [illegible] باشند [illegible]
[illegible] حقه [illegible] در فرنگستان [illegible] زبان [illegible] زیرا [illegible]
و نباتات [illegible] در [illegible] از [illegible] علم دواسازی
و [illegible] از شرایط بزرگ دواسازی است [illegible] اگر چه [illegible]
صورت ظاهری [illegible] بتعیین [illegible] کرده [illegible]
[illegible] دواسازی باید [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] است [illegible] مطابق [illegible] فرنگستان [illegible]
و [illegible] دواسازی [illegible] دواسازی باید [illegible] باید در
[illegible] شاگردی [illegible] نظر [illegible] است [illegible]

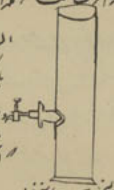
(فصل در اعمال مخصوصه دواسازی)

[illegible] در [illegible] lavage و lotion [illegible]
[illegible] فرنگی [illegible]
احجام [illegible] باید [illegible] تمام [illegible]
[illegible] مؤلفات [illegible] باید [illegible]
[illegible]

مجری داریم اتفاق که در عمل باید رعایت کرد تا الحلال از جهت حل شستن خود داشته باشد در شستن و سطح آن
باین منظور اخراج اجزا محلوله است از دو وجه ضبط اندرو و یا آنکه اخراج دو است از اجزا محلوله و ضبط
اجزا محلوله دیگر اتفاق افتد در هر دو ضبط و در دو وجه ضبط اجزا محلوله منظور است معلوم است که
مقدار آب باید به است زیرا به سبب ترقیق که اجزا محلوله شوند تماما هر مایع ظرف گنجایش دارد
و عبارت است از قرع سطح القرع در دهان او دو لوله است لوله که در صاحب دهان پیمانه باریک است
در فوق لوله کوتاه جهت دمیدن از خارج می‌رود و لوله کوتاه دمیده هوا را متوجه از دهان
سطح آب فشار آورد و از جانب دیگر از لوله بالا برد و عاقبت از دهان باریک آن مانند
فواره که جاری گردد و در محل مقصود ریخته شود بیان در ... استعمال می‌شود وقت
شستن آب ... کثرت شود و ... است تحقیق جهت آنکه در شستن ... سطح ...
باید با کاغذ ... باید با کاغذ ... قیاس ...
را که یا آنکه در ... خشک ... است ...
چیز ... معلوم است ... آب ...
سقط باشد ... است ... یا آنکه ... از قبیل الکل
... در بعض احوال جهت شستن ... و هم ...
ته‌نشین شود ... ظرف ... نگاه دارند ... واقع ... خارج کنند
اگر ... زیاد باشد این ... است ... اکراف ...
نیکوترین ظروف استوانه ... است ...
مابین اکراف ...
رکیش باکراف ... Decanter مانند

(اکراف)

اکراف عبارت است از ... مایع ... مانند صاف کردن ... تفریق اجسام
مایع است از ذرات صلبه ... و طرز عمل کردن است بجهة اینکه باید
ظرف ... ساکن ... تمام اجزا صلبه ... ته‌نشین شد آنکه مایع صاف را خارج کنند
اگر مقدار جسم منظور زیاد باشد بهترین قاعده اکراف است ... ظرف استوانه کنند ...



... باشد در ابتدای عمل ...
و بعد از آنکه مایع صاف شد ... را
... مطابق شکل ...
... زیاد نزدیک ... ظرف باشد
... را با چیزی ... کنند
... کنند ...
... معدوم است
در ... ایشغال ...

در ... نیز ... بهتر است ... siphon

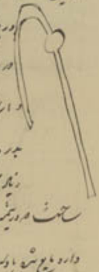


این عمل جاری کنند و سیفن عبارت از لوله ... است که
هر یک از شعبه اش کوتاه‌تر است شعبه کوتاه را در ... مایع برند
و شعبه دیگر با دهان هوایی باشد چون ضغطه ... در سطح مایع
نسبت بنقطه ... سیفن ... آب ... شود ...
دیگر خارج گردد و خروج آب ... ضغطه ...
... سیفن ... سطح مایع ظرف ... از طرف دیگر ...
... است ...
... مایع ... است ... بی‌خطر است ...
سیفن را خارج کرد ... شعبه ... لوله باریک ...
... کنند ... و دهان سیفن را در ...

... مایع ... از سیفن ... خارج شود مطابق شکل ... از مایع ...
... بهتر است ... سیفن ...
... مایع ... منظور ...
... سیفن ... دو لوله ... دهان ... شعبه ...

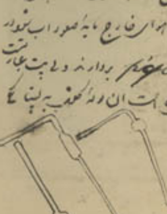


... مایع جاری شود ... مایع در ظرف ...
باشد بهتر است و سیفن ... استعمال کنند ...
از سیفن ... مطابق شکل
و در این حالت نیز ... این طریقه ...



... ظرف ... سوراخ ... سیفن ...
... سوراخ دیگر ... مایع ... خارج ...
... و ظرف ...
... سیفن ...
... سیفن ...
... مایع ... خارج شود ...
اول ... هوای خارج ...
سیفن ... باشد با ... burette ... عبارت
از لوله باریک ... است ...
... سوراخ ... چنانچه در شکل است
جهت ... سیفن ... کنند اکرم





... است ... جهة نگاه داشتن ... است
در ... مقدار ...
وقتی مقدار اجزا ... باشد ...
... شعبه ... مایع ...
... ظرف ... مایع ...

filtration (فیلتراسیون) عمل صاف کردن

عمل است ... مایع ... و ...
... ذرات صلبه ... صاف کنند ...
اجزا صاف کننده ... صاف ... کاغذ ...
... باشد ...
... صاف ... کاغذ ...
... صاف ...
... کاغذ ...
...
... کاغذ صاف ...
... کاغذ ...
...
کاغذ صافی را ... Ligneum ...

(لیگنیوم)

کاغذهای مشاری استعمال کنند و چون غالب اینکه کاغذ را وزن نموده فروش میشود باید صاحب کارخانه را
شناخت و جهت فروش وزن اجزا خارجه از قبیل سولفات و بوریت و گچ بعضی داخل کرده باشند خاصه
این چاپی‌ها اتفاق افتد که کاغذ متصل به قیف نیفتد معلوم است مایع عبور نکند و دیگر از سوراخ مشبک متصل
به قیف هیچ نگاه شود و جهت قطع مواضع اتصال صافی به قیف در پشت صافی چند دانه کاه و یا پارچه
چوب بگذارند قیف‌های متعدد ساخته‌اند و هر یک را خاصیتی است مشهور به ترکیب قیف از معمول
فقط بسازند تا کاغذ تا نشود به کار برد در آن گذارند و بعد تمام اجزا در قیف جوری گذارند
خاصیت این قیف مشتبه است و کاغذ صافی در همه محکم است و تمام مواضع اتصالش با قیف نیز
بسیار کم است لهذا هرچه در آن ریزند زود ترشح شود کاغذ صافی نو باید در قیف زیاد فرو
برود زیرا محتمل است در لوله سوراخ قیف بگیرد و نیز زیاد بالا هم نباید گذاشت زیرا در پر از کردن
مایع که لب کاغذ هست و چون کاغذها محکم نیست کاغذ تاب رفع آب را نیاورده پاره شود و نیز بهتر
است مثلا بلند ان قیف باشد زیرا اگر کوچکتر باشد بزرگتر باشد غالبا بهم خورد و قسمتی که در ملاحظه
منظور زیاد باشد قیف کنار بزند و کاغذ صافی ... ترشح کند ... پاره کنیش کمتر اند
و مایع را در آن ریزند اینگونه صافی‌ها جهت جمیع مایعات نیز استعمال شود مایعات
قرار اگر به تعجیل صاف شود مقدار زیادی از آنها تبخیر شود زیرا هوا بسیار است صافی‌های تعجیلی
بطئ‌تر است و قسمتی که تعجیل در کار دارند چون با صافی‌های چارچوبه عمل طول میکشد بهتر
است و چندین صافی قیف استعمال کنند وقتی که مایع صاحب دردی باشد استعمال کاغذ
دیگر لزومی ندارد همان پارچه چهارچوبه بر صافی قرار دهند اول آنچه خارج میشود قدری
کدورت دارد و دو سه ثانیه دیگر ذرات دردی نیز قسمتی پاره پاره را گرفت آنچه خارج شود
و یعنی صاف باشد ... آنچه را اول که خارج شد دوباره روی صافی ریزند صافیهای

(کرکه)

کرکه جهت صاف کردن شربتهای غلیظ است به این شکل قیف دار و به قدر هم مواد clarification با درشت
و صافی‌ها تا چند صاحب و غیره گویند چنانکه در فصل شربتها خواهیم دید صافیها را که از ابتدا صاف کردن
شربت جهت چند کار دیگر نیز میتوان استعمال کرد و جایی که پشم یا پارچه زیادی معمول دارند بتوان
با این صاف کرد زیرا هم بزودی مسدود و سوراخ شود صافیهای شیشه جهت مایعات و بسیار عزیز باشند یا
سبب گران قیمت اینها باید مقدار اینها قدری زیر شیشه گلوله وزن بدهد در کردن قیف را پر از دو
ان ریزند قطرات مایع خارج شود به هیچ وجه نقره جای اعتماد در مایع نباید داخل کنند اگر چه دادمان
فراهم کنند صافیهای شیشه جهت ادویه غلیظ اکاله در کردن قیف اول چند پاره چه درشت شیشه ارزن
و بعد یک پرده شیشه کوچکتر و همچنین تا وقت دیگر معلوم شود بعد ادویه را در روی این پرده غبار نرم
باید وقت کرد در اینکه ادویه اینقدر جهت انگار میخواهند اول بگوید که کنند تا خاک و غبار
و در روی اینها است با چرا اینها است از این شود بعد با آب خالص دو سه نوبت بشویند مانند
صافی پرده‌های پشم یا احجار مختلفه را نیز استعمال میکنند و اینگونه صافیها در تقطیر خانه‌ها زیاد
متعمل است در کتاب دیگر در فصل زغال از اینگونه صافیها به تفصیل ذکر شده در محل ضرورت
به آن رجوع نمایند

تبخیر و تصعید evaporation و vaporisation

اگرچه من را مینند و لغظ متعدد اند و اما در حقیقت معنی متفاوت اند در عمل vaporisation
منظور یکم بخار کردن است و در evaporation منظور بخار کردن
حصول است و از تبخیر باقی می‌ماند مقصود جهت که بود داده و مورد داده مصطلح است
ابتدای اینکه تا اینجا و تبخیر که منظور از آن تنفیذ مایع است اول با استعمال ماده اول
زیادتر نتیجه مختلف با اختلاف طبایع بخارات که حاصل میشود و با اختلاف حالت استعمال اینها در این باب

در فصل بخور آنکه خواهیم کرد در کتاب نیز مختصری از اینها گفته شد همین قدر همه را که
گفته میشود و اعلاج موده در مایعات مایه بلاشک قابل است پس مختصر تبخیر اند

و فصل دوم در اعمالیکه پیش باید کرد

چیدن نباتات معلوم است هر ادویه ساده در طب مشهور اند یا آنها اند یا اجزا آنها چیزیکه میچیند
باید در بهار وقت کند خاص باشد البته اقرب ماکتاج معدن شناسی دیده است و نیکه محلات
مختلفه در هر ایشان بسیار کم است اما ادویه حیوانات معادن ایشان نیز کمتر از ثلث است همینقدر
نباتات زیاد و مختلف و آنچه از بازار و تجار میگیرند مختلف شود بعضی چونکه تازه‌تر است اینها را تازه
اینها را جهت دواها بکار میبرند باید سعی کنند و مزاج و قوت باشد بعضی چون که تازه ریخته ...
بحبوحه و کوساله در کوچک ترجیح دهند اما ادویه نباتات چون خواص آنها زیاد است باید در انها
بنشینند که سکو کرد بهترین فصل جهت چیدن و ضبط کردن نباتات فاصله یک هزار دو کوه مختلف
میشود با اختلاف نباتات ملاحظه ساختن نباتات است در زمین و در آن رو ریشه باید بخوانید
خواه ... و اجزا نباتات را استعمال کنند از ... اثر سالی که خواهد بود چون نباتات جدید و ...
مقدار آب و لعاب آنها زیاد است بسیار زیاد است ضرور هنگام چیدن آنها حفظ شده
دور طب متعدد شده همین نباتاتیکه طبیب اند در آغاز جوانی مرغ اند و هم نباتات معیه نیز
در همان اوایل باید چیده شوند در باب اختلاف نباتات و در سن کار مختلفه تشان زیاد است
مشهورترین آنها بدون اینکه تمام شوند بر کار از بند تا که شان روئیده است میشود و نرم
را اثر در آغاز نمو هیچ به جا بیدار و پیر از چیدن عقب شده اعلاج و مواد عقد بیاورند
در وقت آید اکثر بهار است معروف در ابتدا نمو شاخ جزوی میشود از دو دیده و ...
ما کو دست مستعد برگهای نباتات طائفه مشکه ادویه از جنس کاسنی اند و در ابتدا نمو غذای بسیار لذیذ اند

(و برای)

و برای آن هر چیزی از بهار سنکه ما کو اند از این جهت همین ملاحظه باید در اجزا نباتات
شود برگهای نباتات که عصاره آنها قبل از گل دادن نبات بیشتر است و پوست‌ها در بهار نیز ترتیب مطلوب‌ها
کنند مرد که هر چیزی در باب اثر زمین ... و ... نبات نیز تأثیر است مثل طایفه کمتر
از قبیل Conifère را که در زمین خشک بروید برگ‌های آن معطر ترند و اگر در
زمین مرطوب یا در آب ... کنند سمی شود و طایفه سولانه از قبیل تاجریزی و بادنجان و غیره و طایفه
کرد سبز از قبیل Crucifère ترب و خردل و غیره در جای بی آبادی نمو کنند
اغلب در حوالی موطن میروید در هر به جای مکوک باشد احتمال میرود و جهت نتیجه اینها
جسم حیوانی لازم باشد چنانکه در زمین‌های خشک و ریشه‌های متعارفه در جای مرطوب بیشتر نمو کنند
شبیه در زمینهای سنگ و آب دار بیشتر میروید Lauréole
مثل کاکل در شوره بیشتر میروید و سبزی کرده میشود و نباتات کوهستان بر علامات و تشخیص
دارند معلوم است در ریشه گیاهی که در جبال است و نیز تأثیر تاری در نباتات
دارند و تجربه شده است در سنبل الطیب هر در زمین پست و نمناک روئیده باشد بسیار
ضعیف است از آنکه در جای سنگی روئیده باشد در باب حفظ بعضی چیدن نباتات
چندان گفتگو نکنیم زیرا هر به هرکس تأثیرات زمان و فصل میداند که معلوم است همین
قدر اسیرکنم شهر در خیال مشهور دارم است در بعضی میوه‌ها آنها میرسد و
با وضعی ماهیت اگرچه بعضی چیزها را به واسطه علم باغبانی و صنعت گلچینی در فصول دیگر
فهمیده در طبیعت نیست یکی از اسباب تغییرات در نباتات زراعت است هر به هر
معلوم شده اگرچه در قوه ماهیت در نباتات صاحب الاراده تولید کنیم ولی ممکن است هر به واسطه
زراعت منظم همیشه آنها را داشته باشیم به واسطه زراعت است در میوه‌ها که بالطبع کوچک‌ترند

کوشت اند مانند طایفهٔ آکو و غیره صاحب گوشتاری که آب حلاوت میدهند و به واسطه زراعت است که اساس
دکوفس و غیره طعم تلخ نامطبوعشان کاسته میشود اگرچه در بعضی حالات نافع است در بعضی دیگر مضرات
معلوم است همانطوریکه نباتات بری پیش از بستانی است و غالب ادویه هم از این طایفه در طب مستعمل
میشود که کرده میشود ombellifère از قبیل جعفری و کشنیز و طایفهٔ لابیه
از قبیل نعناع و شاهی اینها اما در باب انتخاب اجزای نباتات باید ملاحظه کرد اجزائی که اینها ملاحظه
بود طعم اینها الخ و هر جزئی که طعمش تندتر یا تلخ‌تر یا بویش تیزتر است صلاحیت و خاصیتش بیشتر خواهد
لطیف‌ترم مختلف قرار داده در صفات اجزای دیگر از سایر اجزایست باید گوش کرد و از حوالی کمه
کوهی و ذائقه و شامه ضعیف و قوت نباتات اگر دیده شد در طایفهٔ labiée
کالیس معطرتر از سایر اجزای آن است و در طایفهٔ amomée
ریشه معطرتر است و در طایفهٔ laurinée از قبیل درخت دارچین
میوه تمام اجزای نبات تقریباً به یک قدر معطر اند اگرچه حالیت همان جنس و همان جزء
هم در کتب معتبره هم اسامی مضبوط است که کار برده و تمام آن را دانشمند در صورت عنوان
دوائی میتوانند هر اجزای دیگر هم به کار آنند استعمال کنند مثلاً فرق سیاه و سفید پوست ریشه میتوان
استعمال کرد معلوم است هم در نباتات نباتات مهوس منظور نیست که مسطور اثر بالطبع
هر آنها است و در وقت هم بالنسبه اینها استعمال میکنند هر حالت قدر شرب آنها هم باید ملاحظه
زیاده مقدار دوای خاص نباتات هم ممکن است در اجناس مختلفه باشد در هر یک
از اجناس مساوی نیست ریشه‌ها را در فصل بهار یا پائیز باید کند و در وقتیکه فصل بهار
بخواهند بکنند باید وقتی هم آغاز شده برگها است بکنند و در پائیز وقتیکه تمام برگها ریخته
شد بلکه ساقه هم چه بصورت هر سال روییدن آغاز آن وقت ریشه‌ها را بکنند زیرا که

(ریشه‌ها)

ریشه‌ها در پائیز بیشتر از شیره یی غذا را جمع میکنند از بابت آنکه چون شیره با نباتات دیگر به سمت اعلات نباتات نمو میدهد و
و هوای سرد لایه در ریشه‌ها که نهفته در آن وقت ریشه‌ها تر و تازه و بزرگ شوند و در نمو باشند تا زمانیکه به دورت
ریشه‌ها در نمو شود بهار حرارت هوای حدیث در هوا است ما به که مایه حیات اموات نباتات است نهفته ریشه‌ها
دل زمین شیره‌ها تازه جذب کرده تا آنکه برگها آغاز دیدن نمایند و بعد از آنکه برگها رویید شیره
زیادی که در ریشه است خود جذب نمایند و ریشه‌ها از آن قوت‌گیری که داشتند کاسته شود پس در فصل پائیز
شیره لطیفه ریشه‌ها در حرکت است و در بهار قبل از خروج آن شیره از ریشه به جهة لطیفه او آن زمان
خارج شود با جوهر ریشه‌ها را آنچه معلوم است در فصل پائیز انسب است زیرا اهل در فصل بهار طبیعت شیره
نباتات به جهة دوره نمو منقلب شود زیرا همه لطیفه به برگهای خورده و غنچه‌ها یک نوع شیره مخصوص لازم
و در وقتیکه برگها بزرگ شده از ریشه‌ها کاسته شود از این قاعده چند استثنا هم باید گرفت بادی به فصل و ریشه‌ها
هر چند باید از آن زده‌ها الطاف باشد و چوب نشده باشد و در بعضی نباتات تا دو سال ریشه‌ها
مطلوبست پس از بزرگ شدن و چوب شدن میکنند در وقتیکه ریشه متعلق به نبات دائمی باشد باید
چند سال از عمران نبات بدود تا ریشه‌اش صلاحیت استعمال طبی داشته باشد مشهور است چنین و صبر را
نمی‌کنند تا چوب شود و شیره‌اش کمتر گردد ریشه‌های نباتات که سالها اغلب در خاصیت اند در ریشه
های نباتات دو ساله باید در اواخر سال اول چیده شود و حتی الامکان در اواخر زمستان باشد چنانچه
ساقه‌های نباتات موافق تجربه Knight صاحب تجربه است در زمستان
باشد زیرا در این کم ثابت شده در فصل زمستان چوب و ساقهٔ نباتات ثقیل‌تر اند و مایه تغذیه شان
بیشتر است بعد از آنکه گفتگو در باب فیزیولوژی نباتات کنیم گفتگو کنیم در فصل زمستان بیشتر
از تمام فصول است جهة آنکه این نکته عمل و عملی نیز ثابت کرده قرار بر این داده اند هر ساقه
اشجار طبی کنند تا شیره شان زیادتر شود زیرا چون شیره‌ها به واسطه قند دیگر نزول شوانند کرد

لهذا در چوب باشند و بر ثقل اینها میافزاید و این تجربه شده است که چوبهای پوست زود ترکرم افتد اینها معلوم است
در جهة چوبهائیکه در معماری بکار روند مضر است و این نکته نباید در جهة نباتات طبی کرد و اقتضا با اینها مرتبت
و چون هر ساله باید سعی کنند حتی الامکان های خاص نباتات زیاد شود چشم از پوست کندن درخت
نباید پوشید چه بسیار مفید است آنچه آن پوست درخت باید یا قبل از شکوفه یا بعد از آنکه شکوفه
تمام شده جمع آوری زیرا بعد از شکوفه غالب شیره نباتات در دانه‌ها مصرف کنند و شکوفه کرده و بعد هم
میوه و بذر شود لهذا سایر آلات نبات در آن ایام تقلیل در غذا میکنند و الطوبت لطیفه دارا
شیره خاص خویش میشوند که در وقتیکه شکوفه شروع در روییدن میکند یا آنکه بذر رسیده بهتر باید از نباتات
گرفت هر نه بسیار جوان و نه بسیار پیر باشند و قتیکه سن شان بدرجه برسد خارج از استعمال طبی
باید داشت زیرا هر شش شوند و مایه منظور نیابند و به واسطه آب باران و غبار مقدار
زیادی را اجزای محو در اینها جمع شود هم آنکه دیگر صلاحیت دوائی ندارد چه اوراق وقت
باید باشد هر نبات نموش کامل شده باشد یعنی آغاز روییدن آلات تناسلی زیرا که
کردیم هم پس از این زمان غالب شیره نبات صرف القاح نوع شود و سایر آلات در باعث
اند و پس از رسیدن اثمار و بذرها رنگ اوراق متغیر شود چون حقیقت در ترکیب باطن اینها تغییر
پیدا شود و این صلاحیت طبی دارند اند در آغاز نمو اینها هم کامل طراوت و خوشرنگی را دارند
هنوز فرصت نشده هر ماده خاص در اینها به تدریج جا گیرد و لهذا اشتباهست هر اینها را
بچینند که را هر حالیکه خاص هر در اینها مطلوبست به خلاف زمان مخلف میشود به را
در کیفیات نیز آن چه غالب است در وقت آغاز شکفتن اینها میشود و تا ل
(برگلس) solanée اسم در جه ملحق است باشند زیرا هم پس از باز شدن
کمرش نبات جهة عمل توالد دیگر آلات عارضی نیز دارد که هر کهها وقت غنچه اند

(سر شاخه)

هر چند زیاده وقت قابض در آن وقت بیشتر است آه ساعت چه آن گلی در صبوره که بخواهند آنکه دارند
وقت الت ... که مطرب است باشند زیرا هم به واسطه رطوبت دیر خواهد خشکید و غالباً فاسد میشود و هم وقت
آن گلها را بخواهند فوراً استعمال کنند مثلاً عرق بگیرند بخواهند بکشند باید صبح یا عصر چید زیرا هم بوی گلها
به واسطه دهن فرار است هم با حرارت آفتاب بپرد و همین قدر است و در وسط روز بوی گلها کمتر است
اینست مایه این میشود هر گلها را هر میخواهند نگاه دارند نیز در صبح و عصر بچینند زیرا هم آن تاثیری در حرارت
در آنها است و کیفیت نیز دارد میوه‌ها را هر اگر میتوانند در سه باشند گوشتی و خشک میوه‌های گوشتی
عبارت از عروق جاذبه هم خاص غذا اند در [illegible] سرشان مقدار زیاد
بافته نموده است هم چه از شیره اند و در بعضی که میوه‌های خشک بافته‌های زنده بسیار کم اند
و برگ و رویشان تقریباً خشک است و وقتیکه میوه‌های گوشتی را به جهة شرب یا استعمال دیگر فوراً
باشند بکار برند غالباً وقتیکه خوب رسیده اند آنها را بچینند و ما در این قاعده چند استثنا است مثلاً گوجه و توت
groseille و خیار رسیده باشند که شیره فروغ عفص رسیده هم در روزها اسید شود
میوه‌های گوشتی را هر میخواهند مدتی بدان حالت باشد باید قبل از رسیدن چیده هم رسیدن
در خود میوه تمام شود اگر این وقت را بگذرند در میوه بزودی رنگ پیدا میشود میوه‌های خشک را پس از
رسیدن برای حافظ دانه‌شان منتقل میشود باید دقت هم دانه‌ها خوب رسیده چیده شوند و قبل از
آنکه در خود نبات خشک شوند و الا از تغییر وقت آن حالت باطنی بافته‌های آن معلوم میشود مثلاً گوگنار
حاله بعد از خشک شدن‌های جهت حکمای خواصیتش درست بروز میکنند و آن دانه‌هائیکه دوائی است اگر در
سر عمده مخصوص چیده شده باشند مانند نساهند اند و حال آنکه بعد از خشک شدن هم دانه بزرگ نبات میشوند
خوردنشان مضر است و درآخر و در وسط میاورد و سایر میوه‌ها در فصول مختلفه باید چیده شوند
بنا بر آن خاصیتی دارا اجزای میوه میخواهند اگر در هر کارپ است آن خاصیت که در میوه‌های سابق

ساقی و اگر کوبیدیم بار عجت است کرد ولی اگر خواهیم خوردنی باشد باید صبر کرد تا خوب
برسد تا اجزای مطلوبه در تمام اجزای بذر پیدا گشته بشود مثل میوه‌های رنگ
مثل کشمش و غیره و در بعضی از ایشان این فواید است و خاصیت شان البته بدولت قبل از
بریدن چند دلیل در طایفه گرامینه Gramineae از قبیل گندم و دیگر
صبر میکنند تا زمانیکه دانها تمام محیط خود سوده گشته و آغاز بیرون آمدن کنند زیرا که ماده عامل
مطلوب در خود بذرها است بذرها را باید در وقتی که خوب رسیده اند گرفت زیرا که طوبت
خود را نها باقی مانده است که کار شود و انها را کم باز میرساند که عموما وقت چیدن بذرها در میوه‌ها
خشک پرده حافظ دارند و قرار است که آن پرده خشک شود و در میوه‌های گوشت دار وقت است که
بکلی خوب میرسد و قسمیکه حبوبات مانند انگور و پسته و گردو و فندق و پسته و امثال انها
از پوست آنها مانند پوشیده شده از مغز را خارج کنند بکرده این انتقال زیرا که در
درون چند جهت خود از مجاورت محفوظ اند و نا پدید شوند

در خشکانیدن و نگاهداشتن و تهیه ادویه

ادویه را در دارخارج میاورند که مدتها اما ادویات بطور تهیه دیده اند تا مدت معتبر میتوانند
محفوظ باشند ولی نباتات بومیرا باید در اساز با عطار مواظبت کنند معلوم است
تا زمانیکه رطوبت شان خارج نشده صلاحیت محافظت ندارند اگر همیشه نباتات بطور
شایسته تر تازه ممکن الحصول است بود بکار است که در عقب مواقع استعمال انها
انها ترجیح داشت ولی در هر سال تا بد تا مو نباتات موقوف است و در فصل کرما نیز تو
اجزای نباتات از نباتات آن گیاهها که شده یک فصل معین و زمان محدودی لازم است که نباتات
صلاحیت استعمال طبی را برسانند از این باب خشکانیدن نباتات لازم شده است

Dessiccation
Conservation
von ...ment

که در تمام فصول ممکن الحصول باشند و علاوه برینها چون جمیع نباتات در اطراف اکناف عالم پراکنده
نشده بلکه اغلب از نباتات مخصوص بیک محل مخصوص میروید لهذا بجهة حمل و نقل شان در سایر بلاد غیر
نمایند استعمال نباتات تازه و خشک مساوی نیست بلکه در وقت خشک شدن تغییرات کلی در انها پیدا شده
و هنوز به وقت در انها رسیده که نشده است

و شاید که اگر ما بنیز ملاحظه کنیم از ملاحظات ما طبی نشو فرض کنید که در وقت خشک شدن جزء عمده
نبات نقصان یابد و قدری از چاق این محذوب هر اجزا فرار ... قدری حقیر بلکه در
بعضی نیک تمام شود مانند جزء فرار طایفه ...cellulae و نباتات
و غیره معلوم است که خشکانیدن نباتات عبارت است از خارج کردن رطوبت نباتات اجزا ... نو
نباتات است و اجزای ایشان مخصوص نبات مواد مختلفه چندی رسیده اند محلول یا ممزوج اند در آب
مرا انا میکه آب بخار شده این شیره ها در حالت خشکی باشند و فاسد نشوند خشکانیدن نباتات
باید سریع باشد تا علت بطو محل در شیره ها انقلاب و تخمیر بدید نیاید خشکانیدن نباتات
معلوم است که البته بخواصیت بخار شدن آب است که هوا این تخمیر در آب واقع در ایاف نباتات
نیز حاصل میشود ——— که از نباتات متصاعد میشود و اما اگر در ترک ملحق شوند
ضرر آن بیش از منفعتش میباشد زیرا که بخار اینکه متصاعد میشود در صلب و فرج ... این
هوا است جا گیرد و مدتی جهت این لازم است و گفتیم که طول آن مختصر است در جاری
از هوا تخمیر امری و عدم النفع خواهد بود و اما معلوم است که اجزای اینها در هوا ساز ممکن
نیست اگر ابا در مقدار محدودی گذارند بخار از او حاصل خواهد شد و تا مقدار بخار
اب در هوای محیط به آن آب در حرارت معین محدود است و چنانکه در حرارت
مختلف هوا سیر شود از بخارات تولید اکثر بخارات نشود و همین حالت در ... خواهد

بود که درش بسته باشد و نباتات زیاد در وی گذارده باشند میزان نباتات بقدری از رطوبت خود
بهوای اطاق دهند که از آن حرارت سیر شود پس از آن تتمه رطوبت در نبات باقی مانده لهذا لابد
هوا لازم است تا هوای تازه بجای هوای مرطوب را خارج کند و خود نیز حصه از رطوبت بگیرد
سرعت حرکت هوا در خشکانیدن زیاد موثر است و بدیهی است که با سرعت حرکت
هوا اینهمه جا بهتر جاری میشود زیرا که گفتیم بخار آب در صلب و فرج هوا جا بگیرد و هوای
مرطوب بقدری که صلب و فرج داشت بخار آب در انها جا گرفت دیگر لازم نیست دارد و بی جنبش موقوف
مانند حالی اگر به واسطه حرارت هوا را متمکن کنند باز مجدد بقدری که ممکنها بخار آب متصاعد
میشود یا آنکه هوای تازه به نبات رسانند چون صلب و فرج هوای آزاد است و صرف خیزی
نشود لهذا بخار آب انها را پر کنند و پس لهذا جهت خشکانیدن نباتات در ایران حرارت
لازم نیست و همین قدر باید سعی کرد و در اطاقی که در پنجره های بسته دراشته باشد و در
دریچه کهنه و پار سنگ گذارند و اگر چه منع خروج دود خورا کنند مانع از شعاع باشد و شعاع
در روی نبات افتد این پنجره ها باید رو بجنوب یا مغرب باشند نباتات را در میخ آویزند که خانه
باید سرگین کنند و حتی الامکان سطح زیاد باشد بهتر است که صاحب چوبها مانند طاقچه
در محلی گذارند و نباتات را در روی طاقچه ها گستر انند و لکن بقدری که چون اینها چنین باشند
که کار هر روز ز بادکنند تا فاسد نشود مگر آن نبات را دسته دسته بست و آویخت و لکن
دسته نباید ضخیم و بزرگ زیاد باشد تا ... در ولایات سرد در بعضی باران
مانند هر بعضی نباتات تر با حرارت از گیاه مثل خامه و قمر این ایاف نباتات لیار ... نک
باشد و آب بکلی خارج شود منظور از آن معین بزرگی یا کوچک است که باوجود اختلاف
شکل باید از چنین مقداری خارج باشد او لا باید حرارت از کوره باشد در خارج

اطاق سوخته اند تا گرمتر تا نباتات خارج کند چنانچه نوشته متصل بکوره اند تا سطح لوله های فوقانی
زیاد شود سطح هر قدر زیاد تر شد محل حرارت نیز زیاد تر شود و بهتر بخشش شود و در ذرات هوا که متصل بکوره
عبور میشود گرم گشته و منبسط شود و خفیف میگردند لهذا صعود میشود تا متصاعد ... گرم شود خفیف تر گردد
و صعود چنانچه بطور یکه هر یک در نوبه خود بالا سیر کند اگر لوله ها عرض باشند تا ذرات مجاورت
ذرات هوا با آنها کم است زیرا که گفتیم خفیف شدن مدد کند و متصاعد گشته بشوند و چون جسم گرم
هر چه مجاورتش با اجسام سرد بیشتر است زودتر سرد میشود و لوله ساده هم یک عمود بر دیگری فرض بشود
تا بسته لوله و سطح بیشتر آب بخارچه شده همین باید تنها اطاق گرم نگاه داشت بلکه باید متصل
هوای اطاق تجدید کرد زیرا که از بخار آب سیر شود و تخمیر موقوف ماند از این باب چند منفذ
در اطراف اطاق گذارند متصل هوای گرم بخار آب دار از آن سوراخ ها خارج شود و هوای سرد در اطاق
شود و او نیز گرم شده جذب رطوبت نموده خارج گردد و از تکلیف باید جهد خشکانیدن سریع باشد
با حرارت کم همین عوامل نیز توان کرد و اگر حرارت زیاد هم به جهة بعض اجزای فرار نباتات
خارج شود لهذا مکان بهتر است که نباتات را در جای سایه گسترانند که همه هوا نیز باشد
اگرچه نیز توان گفت منع کرد که نباتات معطره همچو بوی شان کم شود و لکن هر قدر زود حرارت
کمتر عمل کنند بوی بیشتر خواهد عمل اثر نها هم زیرا که جهة بخار آب جذب ذرات هوا شوند که
مدتی لازم است که هوا در انجا باشد از این باب یکی از طاقهای گرم را از بالای اطاق
خارج میکنند و هوای سرد را از پائین داخل مینمایند اختلاط هوای داخل و خارج بطور یکه
در همیشه بود که رتبت نه هم کردیم ز پائین رطوبت شده خارج میشود مثل آنکه ساحل
اتو کمک میشود خلاف اماکن در اتو هم باید نباتات را گسترانند و کاه بیرون ز نیروی بالا
و یک شرط دیگر هم هست که نباید فوراً حرارت زیادی به نباتات داد زیرا او در هوای نباتات

شان حاضر میشود و خانه میتوان اول یک حرارت ۳۰ یا ۳۵ درجه و بعد درجه به درجه تا سی و پنج و چهل درجه گرم کنند هر طور صلاح تا تمام خشک شده باشند همین قدر و از اقسام آن که گفته شد است دیگر از چند رنگ که قدری به آنکه زیاد با نه از عطار بالطبع اند لیکن از رطوبت هوا و طمع نبات حاضر شود و آنچه در وصف چیدن نباتات ذکر کردیم از خشک کردن اقسام باید ملاحظه کرد و آنچه مثل قاعت که قسم طایفه ای به وسط شده و شبیه را به دو رنگ ریزه را باید در هوای آزاد خشک نماید و هر گیاه را با بادی خیال کرد زیاده تر چنین باید خشک کرد و نباتات که در ریشه شان ازاله است باید با او خشک نماید و قدری دریشه که ضخامت در رطوبت شان کم است سهولت بهتر آنست خشکید در صورتیکه در اطاق یا حجره میبر هوا او ریشه شوند یا آنکه بهتر است هر ترکیب با پارچه های نازک ببرند و کمتر اند ریشه که گوشتی است با بدن نیز ورقه ورقه ببرید و بطور تسبیح به رشته کشیده پس از آن آویخت در اطاق سپس نیز ریشه را بس از تحصیل اند قبل از خشک شدن ریشه ها را باید شست تا گرد و خاک هرچه در آن الوده است زایل گردد و ریشه ها را باید درست شست نه پاره پاره که بجهة انکار رنگ خود بزر که ها برداشته و ریشه ها را در آن رنگ آب فرو ایند و با دلت یا خاک اندازی از انها ما بزنند و که زرد نه تا اب سطح خارج شود و بعد از خشک کردن سطح آن انها با پاره پاره چکنند و در اتو کنگاه نه داشته خشک ترجیح میدهند در ریشه را نگاه بدارند بدون شستن کهنه کردن کنار انها در تو به یا کیسه ریزند و قدری یالش دهند و بعد پیغیر را جدا از خشک شدن کنند از مالش ریشه ها به بهتر حاصل شان ریشه شود و صاف نمایند ایضاً بجهة ریشه ها که بزرگ اند و شب گرمی ندارند عیب دارد و امید نشان او است بعضی ریشه ها را بهتر است هر به دون خشک کردن نگاه دارند یا از بابت آنکه خواص شان کمتر میشود یا آنکه خواص شان تغییر بیابد که نگاه داشتن انها در اطراف انها یک لا شبیه خشک ریزند و ریشه ای پس و مثل اینها چنین نگاه دارند

ولی سر چنین را از کردن چرند تا سبز شود و از قوه ریشه نگاه به جا زهارا هر باید همیشه آن را بشره استعمال کرد و نیز ورش پنهان کنند و اگر بخواهند خارج از ایشان حفظ کرد باید بود و پرده های خارجش را دور اندازند هم است در وسط جای محفوظ مانند جهة استعمال های عام خود را از دست نداده و در وسط هر پوسته یک بخ نازکتر سخت است باید پارچه پارچه کرد تا مانع خروج رطوبت شود پس از آن انها را بشته مانند چیز کشیده چاو بزند چوب رولت در تخت سهولت خشک شود همین قدر دانها را در معبر هوا نگاهداشته تخت حفظ شده مکر نگیه حجم اند و در نبات ته نشسته اند انها را باید دانه دانه چید قدری نرم کرد باشند یا آنکه لکغیر خوشه یا چتر یا دسته جمع شده باشند در بعضی از مواقع نبات انها را با این شکل چینده دسته دسته باریسمان به پیچند و در معبر هوا چاو بزنند بعضی اوقات انها را در کاغذ ریزند تا به واسطه روشنائی تخمهای شان خارج شود مثلا میوه انار و ترنج و غیره و مثل ریحان و قنطوریون صغیر و اکلیل الملک و سعتر و مرزنجوش را به این طریق خشک میکنند که به سبب لطافت الیاف شان در تخت قبول خشونت باید بزودی خشک شوند و ملاحظات عمومی هم سابقا ذکر کردیم از دست نباید داد و هر قدر رطوبت شان کمتر است احتمال فساد شان کمتر است هرچند باید زود تر خشک شوند و در بعضی محل ها پس از خشک شدن عمل دیگر کنند مثلا بکشها کمی پیچ و کمی نمک از قبیل سه کنند و کمی کم بخشه را در اخرار نیز میوه ها که گوشت شان کم باشد سطح تر شده عموما میتر خشک شوند یا آنکه در آفتاب میریزند و اگر میوه ها قوام رسیده باشند بهتر است هر در سایه خشک شوند میوه های گوشت دار از قبیل انجیر و آلو و عنب نباید چندان خشک کرده کنند و شوند که به نتیجه آن انها را اول به آب گرم ریخته کنند و بعد در آفتاب ریزند و مکرر که بعد کوره و اتاق گرم تا وقتی به طور شایسته خشکیده شوند منظور از این عمل انست که اول به واسطه ارتفاع درجه حرارت

رطوبت اکثر شان را بیرون کنند ثانیا آنکه خروج رطوبت در تمام اجزا مساوی باشد معلوم است هر درجه حرارت کم باید اول اقوی باشد هر رطوبت خارج شود نه انقدر باشد هر بجهة شود جزئیات قدری جوش رسیده باشند غالبا احتیاج به خشک کردن ندارند همینقدر باید در جای خنک مرطوب نگاه داشت انها هم درولت بحث واحد بهتر است هر تا وقتی هم نیاز استعمال دارند مخزون شود جمیع اجزاء اقسام انها هر ماه متعدد باید با همین وقایت که گاه شکسته شوند و با قواعد معلوم کنند با خلاف جوامع ادویه خشک کرده و دراز و به راحتی خشک کردن در پارچه واقع در جا و چه گذاره و در جای سر پوشیده بنهند حیات را پوست و هره های شان را بکشند و در اتو چاو بزنند تا گذشت سابق ذکر کردیم از ان را که ما و انگشت جمیع جای ها ذکر کردیم باید بس از خشک شدن در ظرفی باشند و تا دیر از فساد رطوبت غبار شوند بهترین ظروف شیشه های سیاه و کوزه های چینی است و چون قیمت شان کم است یا شیشه یا صفحه و قهار چوب یا مکس سازند و هر یک شان نوار کنند و انها را از کاغذ و بریش بچسبانند هر روزی قدری زاج یا صبر زرد بیفزایند تا مانع از کرم زدن شان ولی نه تا آنکه کهنه شان چیزی است و دسته دسته بستن است بهتر است هر جهة محافظت انها هر دسته را در پارچه کاغذ پیچیده و دسته ها را در روی یکدیگر گذارند و عددی برابر با کاغذ بکند هر دسته ها را برابر کرد و آنچه که قوت یا خاصیت ش عوض نماید وقتی در مقدار زیادی از کیاهای بوم خواسته باشند نگاه دارند بهتر است هر پس از خشک کردن انها بطور کوزه به جای چیده هر طرف هوا و رطوبت در انها نفوذ نکند و همین قدر به فاسد میشود و بعضی را بیشتر تجربه دارد و مطلعه باید کنند و اسان هر گز ندارش نمیشود و ترجیح ثابت نشد به جای نگاه دارند باید حتی الامکان شرایط اساسی طبیعت شان را بجا آورند مشهد و زنخ و چرخ جنگ را در ظروف ابار گذارند در ان ظرف عقب که پیر از ریزند

وسر ظرف را از سبد حکم یا قوی بطبع بپوشانند تا گرمی ثبت را در باغ نگاه دارند و چیز ها در قوتیها یا کوزه خاک یا حوض داشته باشند نیز و برای آب خنک نگاه دارند و مکرر که بدو کنند بلکه در تابستان بهتر است هر در محل معین در آب جاری انها را بریزند و وقت ضرورت هر ظرف اور ند و قدری مقدار زیاد باید در محل جمع کنند بهتر است که انها را در حوض بریزند و در آن حوض ریگ و سنگ ریزه زیاد بریزند و چند نبات آبی در آن حوض بریزند در حوض زمستانی نیز تو تو ها را در ادویه هم نمک که به طور کره نرم باشد معلوم است خوانیخ باید محافظت نمود

کتاب اول در شرح کلیات دوا سازی

هر ماده را که در داخل یا خارج جهة معالجه امراض استعمال نمایند دوا گویند مدتی که گفتگو کار رفتار در باب غذا و دوا رسم نموده اند ولی در صورت وقت مغایر این به لفظ مانند تحقیق الدلیل از آنکه همه اگر چه گاهی بعضی جا ریحان بعضی استعمال میشوند مقصود مراد شان انست در عقب از جوا اغذیه ما مکرر مانند مواد دوا که استعمال میشوند و سموم که به اجازه حکیم حاذق دوا ارشاد شده میگردند مانند نشاسته غذا انکه میشود و قدری در صورت غذا استعمال شود و دوا دیگر در صورت اجزا کمبود سمیات در صورت سمی سم اند و در مقدار و کیفیت دوا این مطلب لقبدار لازم نیست در در کتاب گفتگو کنیم ادویه را تقسیم کرده اند به دوای داخل و دوای خارج و دوای ترکیب شده و دوای مفرد و مرکب ولی تقسیم ادویه داخل و خارج تحقیق یکدیگر دیگر دقتی در حالت استعمال باشند زیرا که یک دوای مخصوص میتوان هم داخل و هم خارج باشد بنابر طرز استعمال آن مثلا ادویه قی کنند در دو حالت عقب دوای داخل اند مکرر ملاحظه و مترتب انها مستعمل است ادویه را در ترتیب ذکر کردیم دیو از نه نامند officinal ادویه مشهد و مقبول مهوده سال است تب از انتها با میگه در کتب ضبط اند تهیه میکنند و تا مدتی مانند بدون فساد ادویه

ادویه نسخه در فرانسه magistral مینامند اما نسخه و ترکیب ادویه
در نسخه نوشته نشده که قبل از استعمال در حال حاضر باید ترکیب شود یا اینکه در اطاق طبیبان
طبیب معین نسخه شود ادویه معروفه اینها نسخه در بالطبع [illegible] خوب شده از استعمال
میکنند یا اینکه اقلا چندان در انها تصرف نمیکنند در طبیعت شان تغییر کنند ادویه مرکبه یا
مخلوطهائی جسمیت یا ترکیبات باطنی جسمیت لهذا ادویه مرکبه را به دو قسم
کرده اند اول ادویه مرکبه را در طبیعت شیمیائی شان متغیر است اگر چه عمل ادویه مرکب
کننده زیاد باشد خواه جوهرات معدنی خواه الکلیدهای نباتی یا املاح آنها یا اجزاء
حیوانی باشد دوم ادویه مرکبه است در گلینیک galénique
نامند ازین قبیل ادویه خواه ترکیب باطنی و خواه امتزاج ظاهر اجزاء او اظهر [illegible]
زیاده با مواد مختلفه ممزوج کرده اند از قبیل نباتات و اجزاء حیوانی مختلفه [illegible]
است و یا اینکه عدد اجسام مرکب کننده بقدری در حاصل ترکیب معلوم نمیشود در اما قسم
نسخه و مولفات که ازین دو گروه [illegible] معلوم است و حاصل مولفات که
چه و لتات که ازین است این نسخه از ادویه مرکب قسم اول است و ادویه [illegible]
و حبوبات مرکبه بعنوان تشخیص داده در حاصل ترکیب هم جسم شده مرا از قسم ثانی خواهد
بود اینقسم ثانی کم کم مخلوط نشود زیاده روزی خواهد بود آنکه جمیع اجزاء حاصل از ترکیبات
مختلف شوند در ترکیبات ادویه را اثبات از معرف کنیم و مخلوط مرکب ثانی داده [illegible]
از ادویه و اگر چه صورت ظاهرشان تغییر کرده و لیکن خواص شان بکلی نیافته باشند
بسا تغییر شده اند در ترتیب ادویه مندرج میکنیم ادویه را که بصورت نوعیه شان تغییر
کرده اند و علاج جزئی که بکلی نیافته از روی اول معروف است در جمیع مانند آنکه [illegible] داد است

جدون به اطلاع خصیص صور خارج تمام عموم نباتات را انها را نیز اطبای استعمال میکنند یا که در حین
حکاک ذات آن انقباض دارند و دارند خارج میکنند بعد از آن ادویه دیگر نباتات اینها قدری [illegible]
شان کمتر است زیاده در تتبیه انها یک نوع تجزیه بکار میبرند و بعض از اجزاء نباتات را خارج میکنند و بعضی
را نگاه میدارند و این قدر است در حین تجزیه یک عمل مداخله در تتبیه انها کنیم تا ادویه بکنیم
ادویه را در تتبیه شان ممتزج مایع و حل کننده لیست در کل آن مایع جزء ادویه ماند و کار
عارض است و چرا اینکه ممتزج به انشاء ند انها خارج میکنند و در اینفرق به جهت معانی عمل جسمی
محلولات و منقطرات را ادویه حل میشوند از تجزیه محلولات مایعیکه در حل میکنند که [illegible]
را حل میکنند که هر جزء محلول در اجزاء دیگر را میشود و آن انچه خواهش خواهیش افزوده
خاصیت های که میشود داشت را ادویه ی هرچند کمتر از جسم ادویه حل شده است اینده ادویه
باشند بنا بر طبیعت حل کننده باز هشتم بحیند این قسمت میشوند محلولات که در عبارت از [illegible]
bouillon، apozèmes، tisane
و emulsion و mucilage محلولات الکلی
و تعفینات الکلی نامند محلولات عطری و عبارت از شرابها را که محلولات الکل نیز
و ادانها نامند محلولات اتری و تعفینات اتری نامند محلولات چربی و روغنها را که
نامند محلولات عطری myrolé نامند در فرق تا ند مایع بر جسم افزوده
شود و طرز عمل مختلفات باید این قبیل ادویه را تقطیر نمود و معلوم است در این صورت
مایع باید که در سعید بود باشد و در روی یک یا چند مایع که باید تقطیر شود اگر هم مقطرات
نیز محلولات و قطرات و طریقه دیگر بدست آمده اند علاوه بر این حادث شده اند
اجسام قابل تصعید را در این نوع سه گونه قرار داده اول است عرق ها و اترها و الکل ها در

نوع ثالث عطارات و اسانس واقعه و انها که نامیده میشود از اجزاء نباتی یا
حیوانی به واسطه حرارت مایع حل کننده شان گرفته میشود معلوم است در ترکیب اینگونه ادویه جمیع
ترتیبات از ترکیب زیاده بهر آنکه به واسطه هم تفریق فیمابین اجزاء قابل انحلال و غیر
قابل انحلال به چه محلول را نیز باید به واسطه تعمیم تفریق میانه حل کنند و جمع شونده بکرد
و شرطهای در مقوم ادویه است و مایع حل کننده انها قابل تصعید باشد یا اینکه به واسطه تبخیر
تجسیم جامد و در ادانا باقی میانند و جسم قابل تصعید خارج میشود تجزیه قرار داده شده پس از این
اقسام ادویه می باید مرکب اند و مانند آنها میشود که هر قسم افزوده میشود جهت حفظ آن و کار
بعضی از آنها معروف دیگر در خواص شان افزوده بر خواص های آنها میگردد و این نوع
ادویه به سه قسم طبی منقسم اند حبوبات و حامل شکر اند و بعض ادویه جات نسخه که در [illegible]
استعمال میشوند و بعض ادویه هم خواه غلظت شان مواد چرب یا شمع است در نوع اول
و حبوبات نامند و بعضی زیادت شکر با کیفیت جسمیت در ادانا میبود و در تمام مدت تو [illegible]
نگاه داشت به واسطه امتزاج با شکر زیاده در هر قسم آنها را استعمال کنند به جهت بقاء
و یا کیفیت این است که به واسطه شکر طعم نامطبوع ادویه را بپوشانند و به باید که شکر بر
و منظور را بکار آورد و غلظت و رقت حبوبات مایه امتیاز و تشخیص شیرابها میشود و مانند آنها
در حب اند و مربات و جمیرها و شربت ها مایع اند طبیعت شکر نیز مایه تمیز شربتها
میشود بعضی شکر در بر حل عسلها اند و که میشود بسبب امتیاز شربتها هست در حبوبات
افزوده شده خواهیت جبه بر انها منظور است مثل حمیرها و فرزالک ها پس شربتها
میتواند از امتزاج با شده شربتها عسلیات مربات قرزالکها خمیرها حبوبات و مطبخ
و تکرورها و اقسام نوع ثالث ادویه است که به واسطه ادویه خالصه ساخته میشوند که [illegible]

مرکب اند و که هر ترکیبات زیاد دارند اگر چه صورت ظاهرشان صادر است شاید میشود و که هر یک [illegible]
و که هر یک از اینها در چرب تمام انها مواد است بعضی از این ادویه ها اندر باید تهیه شوند با خلاف ملاحظه مرض
و مرکب ضماد اختیار طبیب به الحقیقه در این قسمت ششم تعریف مطلق که باید بیان کرد و اند که مهم اند این قبیل ادویه
عبارت مینامند از اسفیدآب ها و مشمع ها و مرکب و حبوبات و المیان و صابون و جوش مینامند تقریبا جمیع اینها
در داخل استعمال اند بعضی از ادویه ها اسامی جزء از حبوبات متنوعه نیز انها است در صورتیکه شکر
جهت پوشیدن طعم نامطبوع ادویه باشد و بعضی این ادویه پس از امتزاج با مواد دیگر تغییر و [illegible]
اجسام جدید تولید میکنند در نامنوی مرکبات به طور شایسته نوامیت تحقیق این اجسام جدید التولید
نامیده و سبب اثر صابون را ذکر کنیم و باید هر چند شکر ضماد ادویه نیز تاثیر کند پس از
حبوبات خارج گردد در نوع ثالث ادویه مرکبه هستند در همیشه خارج به آن متصل اند و [illegible]
انها یک یا چند جسم چرب یا یک یا چند جسم شمعیت و به آنها چندین جسم دیگر مختلف اضافه
داده اند جمیع این اقسام به مناسبت طرز ساختن انها منقسم میشوند به شرابها و liniment
emplâtres و onguent مثل روغن ها و انها ترکیب
مثل شمع قسم ششم مرکبات ادویه که طریقه تهیه شان به کار مختلفات و [illegible]
الحقیقه سبب امتیاز شان های آنها منیت بکه طرز استعمال انها است و یا یکی اسم میشود مواد
مختلفه مختلفه را باشد مثلا در حرکت و در جسم میشود در گرد یا خمیر یا مایع یا گوشت و [illegible]
و حال آنکه مختلف انها با مختلفات و در تهیه ما دیده که هر سایه به روغن و گاه [illegible]
و گاه اثر مندرج است بعضی به واسطه ترکیب باطنی این ادویه جزء اقسام اصول تقدیم میشود
و لیکن چون بسیاری از انها معروف اند در طلب انها را اسم مخصوص داده اند لابد آنها ملاحظه بایسته
بعضی این اقسام از انقرار است
bougies، cachets، sparadraps
شمعها

cataplasmes, pessaires, suppositoires, lapions, fomentations, injections, dentifrices, gargarismes, collyres, douches, bains, liniments, moxas, escarotiques, fumigations

(در بیان قسم اول از ادویه [illegible])

ضمادها از ادویه مرطبه دارند [illegible] اول [illegible] است [illegible] ادویه [illegible] دور شوم بگذارند [illegible] چیزی دیگری داخل [illegible] شیره و آرد [illegible] مخلوط [illegible] این [illegible] حالا [illegible] است [illegible] کمتر [illegible]

(ضمادهای [illegible])

ساییدن و نرم کردن [illegible] است [illegible] ساز [illegible] ضمادها [illegible] که [illegible] نرم شده [illegible] و اگر خواهد [illegible] باشد [illegible] اجزا [illegible] در [illegible] جمیع ادویه [illegible] صورت [illegible] مقدار [illegible] باشد [illegible] مقدار [illegible] که [illegible] است [illegible] [illegible] که [illegible] باشد [illegible] در [illegible] نیز [illegible] پارچه [illegible] است [illegible]

(مرهم خوردن)

[illegible] خورد کردن و نرم کردن [illegible] است [illegible] نرم شده [illegible] و چون [illegible] حالات [illegible] از قبیل [illegible] باشند بهتر محافظت [illegible] از قبیل [illegible] و [illegible] است [illegible] جمیع ادویه [illegible] باشد [illegible] معلوم است [illegible] وقت [illegible] ادویه [illegible] که [illegible] باید خشک باشد [illegible] معلوم است [illegible] رطوبت داشته باشند نرم [illegible] بهتر است [illegible] (قطاله) [illegible] ریشه [illegible] چوب [illegible] کنند [illegible] ریشه [illegible] بهتر است [illegible] باید [illegible] خشک [illegible] ریشه [illegible] کنند [illegible] ریشه [illegible] [illegible] کنند [illegible] اجزا [illegible] خاک [illegible] است [illegible]

[illegible] کنند [illegible] ریشه [illegible] است [illegible] را خارج کنند [illegible] کنند [illegible] ادویه [illegible] آب [illegible] خشک [illegible] کنند [illegible] باشند [illegible] حرارت [illegible] [illegible] ذرات [illegible] چون [illegible] است [illegible] در [illegible] مقدار [illegible] است

(دیگر)

[illegible] است [illegible] حقیقه [illegible] است [illegible] معلوم است [illegible] اجزا [illegible] معلوم است [illegible] منظور [illegible] بهتر [illegible] پارچه [illegible] پارچه [illegible] منظور [illegible] ممکن است [illegible] خارج [illegible] اجزا [illegible] اجزا [illegible] تمام اجزا [illegible] داشته باشد [illegible] تفاوت داشته باشند [illegible] [illegible] اجزا [illegible] باشد [illegible] تمام [illegible] باشد [illegible] باید [illegible]

نوع دیگر ورزد جوب به دفعات و دار چینی و دین ترتیب Decantation کنی دار چین را
و زنجبیل و زیره الکمن و مثل اینها و دانه ان و مشک و مرجان و مثل آنرا به طریق عصاره کنند وقتی اجزا
دوائی که شکستن آن بسیار مختلف باشد و یکی از آن اجزا با هیچ خاصیت حرارت داشته باشد با این
خواص بسیار کم باشد بهتر است حرارت بکار برده کنند تغییر کند اگر مایع عامل در اجزا شکستن است
آنچه اول کوفته میشود بردارند و بقیه را دوباره بریزند و اگر مایع عامل در جسم است و شکسته کمتر است
بعکس عمل کنند وقتی که بیرا را میکوبند در حال اول غبار آن اجزا خارج میشود و تماشای آن کنند ترا از
خود بیرا میشود بوت که غالب تر را باید اول قبل از کوبیدن اند که ترا شیده نباتات را
دور روی آنها تولید شی خارج شود و پوست گیاهی که ریش را نیز با بیت خراشیده تا آن نباتات
را هم نرم زود تر خورد میشود خارج شود پوست که کنه زرد و قرمز را نیز چنین کنند عرق
اجسام و سخت سالی سخت شان غیر عامل است بسیار است تا ریشه های میخ و رگ و شاخه
نا میگو ادویه نباتات را تاب مقاومت کم میتوانند داد و از این قبیل اند مثل طالیقه
... amblatkifere ... نیز که کوبیدن پوست تا که با ماده ذره آنچه
کرده شده باید در ریگ کینه آنچه هیچ جور صرف ندارد بتدریج در این اجزا را میکوبند حفظ
شود و کم کم بود طلبش لطافت باید و قتی اجزای آن در حالت طمع و ریشه آن بسیار
لطافت بافت دیگر فایده ندارد معمول شده در جمیع اوقات کوفتن حالت غبار کردن
تمامیت نیز باید دانست آنکه حاصل میشود بدقت مخلوط کرد مثل اعمال مختلفه در غبار کردن
ادویه که ما میدانیم از آنها فرار کرده کوفتن سحق صلایه کردن آسیا نمودن نرم کردن بواسطه مالش
نرم کردن بواسطه چیزی دیگر و پرفریزاسیون ——— ...isation
Dilution ——— دیلوسیون ...phir...

در هر یک از این قسم گفتگو میکنیم

کوبیدن

حرارت از که اشیای جسم منظور دارند و با قوت با حالت شکسته از اشیای کوبیدن جمیع اجسام سخت در ادویه است
با یکدیگر کمال اتصال را دارند و با حرارت نرم نمیشوند اینها را میکوبند مانند بعضی اجزا با ما معلوم است در
طبیعت هاون و دسته آن با خلاف طبیعت ادویه باید ممکن شود بعضی ها و نهایت اینکه را برده شود جهد
سهو رسته هاون سخت باشند و بواسطه این رنگین خواننده شده هاون مرمر جهت کوبیدن الاجوع مهمات
نیز ملکه آسیه نباشند و سهو رسته آنها باشند هاون شیشه و چینی بکار میبرند

سحق و صلایه کردن

دقیق ... بسیار دقیق و لطیف باشند یا آنکه با حرارت نرم توانند شد با بیا زیاد شدت
کوفت با دسته هاون از اگر ادویه را نداده بهد در اطراف هاون سوخته مجموع سفوف را بدین کو
غبار کنند بعضی بدانکه روغن هاون و سر دسته را چرب کنند تا سفوف را میکوبند به هاون نچسبد
ولی روغن ... خورده شده ... بهتر است در حالت ... سفوف را کوبیده بهترین
اوقات ... بعضی از اجسام را مجموع سفوف را در اتو کرده شده چون ...
اینها را منظور کرده گرد را در اتو کنند دوقته خشک شود و ... شیشه ...
این مجموع شیشه روغن فراریت در آنها ... و با حرارت آن روغن فرار کند و
بانها بسیار زیاد است در هر ته نها که این مجموع ~~...~~ و
~~با حرارت آن روغن فرار کند ...~~ کوبیده شود زیرا هر یک از اجزا دیگر
در سهو الصلایه اند یا آنکه متغیر اند در شمسات و در اوقات آنها را محلول سازند

آسیا کردن

اسباب بکار دن مختلف است و سیار ترازیه اسباب قهوه است در دوا خانه های فرنگستان ... حرکت این
اشیا بواسطه دندانه های ایشان است ... دیگر فرفیون را به طریق اسیا کنند جهة کوبش و...
آنها جهة نرم کردن کوله میزان الحیه با کارابی نرم شده اسبابها بسیار خوب است جهة مختلف و ...
عتراز استعمال شده ولیکن تخم بزرگی بهین است و لغزنده باید اسباب لطلوای باشد در ...
کند خود را با اسبابی که مرکب است از دو استوانه در هر طرف حرکت کنند میتوان نرم کرد ...
در هر کاون کوبیده دسته هاون نباید زیاد سخت باشد تا چنانکه اجزا ... خارج شود
در صنایع در مقدار زیادی است مراعات میکنند اسبابهای مطول زیاد است و بکار بردن اسان ...
بواسطه گرانی اسباب و هم بواسطه اینکه مقدار غباری که میخواهند بسیار زیاد است بسیار کم است

نرم کردن بواسطه مالش

بعضی اجسام شسته را غبار شان گیاهی را که از خوردنی جدا کرده شد و شافته آنها را میگیرند ... باید جمله
کرده و آن جسم را پارچه پارچه کنند و تا آن را با پارچه های ...
است که خوب بیند سفیداب قلع و غیر آن را بطریق نرم میکنند مانند ... آنها را نیز بطریق
نرم میکنند ولیکن از آن غبار را باید از اسباب بیرون کرد پرفوریزاسیون
porphyrisation عبارت است از کوبیدن غبار در روی سنگ
سخت و با سنگ دیگری آن غبار را میسایند چون اغلب سنگ را که استعمال میکنند و سنگ را
بزبان فرانسه پرفیر مینامند این عمل را پرفیریون نامند و هر سنگ سخت دیگری میتوانند ...
... باید محافظت کرد ... و سنگ باید خیلی سخت ... جسم باشد ...
از سنگ کنش محفوظ ... و این را باید از جنس سنگ زیبا باشد وسطح نباشد ...
محدب باشد ... اسفید آلتیه میگویند و بآن غبار میکنند اجزا اولی را آن میکنند

و بعد در ماه ... میکوبند و ... پرفریزه کنند بعضی ... اینها را ... کنند ... میشود در ...
اسب ... باشد ... صلایه نمایند ... و ... بعضی ... این حالت را دارند این نیز
با آب ... و ... نیز ... صلایه کرد و جمیع مواد ... را ... به طریق
صلایه شود صدف ... سولفور ... و ... و مرجان و ...
و اجرای ... الصلایه اند پرفیزه کنند

(Dilution) (دیلوسیون)

در طبیعت بعضی اجسام ... بالطبع کمال نرمی را دارند و لکن بواسطه ... با اجزا خارجه ...
اتصال میابند و چون این اجزا خارجه ... مختلفات تفریق ما بین این اجزا
میشود ... از این قبیل اند عمل تفریق این اجزا را میکنند دیلوسیون
کوبیدن ... عبارت است از ... اجزا را در آب ... معین ... چند دقیقه
گذارند ... بواسطه ... اجزا ... اجزا ...
... معلوم است در دیلوسیون ...
... این ... اجزا نرم را ...
غیر ... این اجسام ... سولفور ...
... این اجسام را ... دیلوسیون
...

صلایه با واسطه

فقط را بدین طریق صلایه کنند ... شیشه ... را ... با الکل باشد ...
وقتی ...

زیبق معروف به شیر جیوا نیز بهمین طریق با بازار بسته کنند که گرد یا گلهای [illegible] کنند و دوا را بمقدار [illegible] کنند
و در آنها بازار ب [illegible] تو ند از التصاق آنها بهم بعضی از ادویه شیمی را راه کوشش انها [illegible]
بواسطه قابلیت شیمیائی میرسند چون در حالت تولید است ذرات بهم چسبیدگی التصاق ندارد و [illegible]
[illegible] مثلا درجه بندرت خالص است مثل الکلیه [illegible] الکورید کلسیوم در آب محلول کنند [illegible]
بر آن افزایند که نبات [illegible] در نهایت نرمی و ریز میشود در دوا ببویند بسیار خالص [illegible]
است سائق برین تم منظم و کرت حیات ر غار یقون [illegible] را کیسه کوبیدن [illegible]
[illegible] با لعاب غلیظ از صمغ یا کتیرا [illegible] اتفاق کنند تا بهم برسانند
[illegible] تم حنظل و غاریقون [illegible] افتاح [illegible] ندارند و با کوبیدن میشوند
کرت حیات چون [illegible] استعمال نیز [illegible] اودیه [illegible] مخلوط میکنند کوبیدن [illegible]
کافور و قدری یا اتیال الکل [illegible] کمتر شود [illegible] از قبیل [illegible]
کوبیدن اول با [illegible] کنند تا رطوبت زیادتی گرفته شود و بگوید [illegible]
و چنین کنند [illegible] از قبیل [illegible] و دقیق را جهة کوبیدن [illegible] انها را مخلوط کنند با [illegible]
در میان برزم شدن انها باشد و محلول باشد تا پس از کوبیده شدن [illegible] تفریق الجسم
[illegible] از قبیل [illegible] و سولفات و [illegible] قدر با یدورات
و [illegible] با سفیدی سرب دارند و استعمال انها ممنوع است [illegible] در حرارت
کم خوب میشوند [illegible] انها را [illegible] کنند و در [illegible] در هاون [illegible]
خواه از چوب و خواه از آهن [illegible] را با کمی [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و در آب [illegible] بواسطه [illegible] کنند و در ها [illegible]

بود و با [illegible] نیز [illegible] خوب کننده تا [illegible] استحقاق ذرات شود بعد الکل کنند تا [illegible] بسیار
[illegible] و این [illegible] را نیز باید کرد و [illegible] مقصود [illegible] کنند زیرا
[illegible] میماند این قاعده بخصوص در باب [illegible] و [illegible] باید ملحوظ شود
و [illegible] اجسام [illegible] درین قاعده [illegible] کردن تا باید در ظروف محکم [illegible]
[illegible] باید که محفوظ [illegible] ظروف [illegible]
[illegible] بعد از کوبیدن [illegible] و بعد ضبط کنند زیرا در هوا جذب
رطوبت کند و رطوبت باید [illegible] خواهد بود

(در [illegible] و عموم [illegible] پولپ [illegible]) (pulpe)

پولپ [illegible] از مخلوط از شیره [illegible] و ادعیه نباتات [illegible] در نباتات
تازه و سبز [illegible] است و نباتات خشک [illegible] پولپ [illegible] تمام [illegible]
افزاد [illegible] انها [illegible] باشد [illegible] است [illegible] و در افرا
[illegible] انها [illegible] پولپ [illegible] است زیرا [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible] با [illegible] مخلوط با ادعیه
دقیقه جهة کردن پولپ یکی از [illegible] انها را [illegible] کنند در [illegible] نبات [illegible]
اجزا [illegible] با چوب باشد انها را نیز [illegible] طریق [illegible] پولپ [illegible] است
[illegible] کردن [illegible] انها را [illegible] تفریق اجزا
[illegible] جهة [illegible] بهتر است [illegible]
اجزا پولپ [illegible] کنند [illegible] پولپ [illegible]
مطلوبه [illegible] کرده [illegible] پولپ کنند انها را [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] را [illegible] و [illegible] سرخ و [illegible]
cachbaria را چنین پولپ کنند [illegible] بعضی میوه‌ها [illegible] کوشت [illegible]
پولپ کنند [illegible] و بعضی [illegible] را چنین [illegible]
پولپ کنند [illegible] پولپ [illegible] اجزاء [illegible] شیره‌اش [illegible] با اجزا
[illegible] جوشاند [illegible] پولپ کردن از خاصیت [illegible]
[illegible] و سایر ادویه [illegible] پولپ [illegible] دارند [illegible]
بعضی از انها [illegible] جوش [illegible] باشد [illegible] اگر بخواهند
از [illegible] و در [illegible] بخواهند و در خارج استعمال کنند [illegible]
[illegible] بخواهند [illegible] پولپ کنند [illegible]
و در انها [illegible] وقت جوشاندن [illegible] بهتر است [illegible] زیرا
[illegible] استخراج اجزای پولپ بهتر میشود زیرا [illegible] جوشانده [illegible]
[illegible] ارتباط اجزا [illegible] کوبیده [illegible]
[illegible] پولپ کردن بعضی از نباتات [illegible] جوشاندن [illegible] لازم دارد و نیز اگر
[illegible] پولپ [illegible] جوشانده [illegible] پولپ [illegible]
[illegible] و حال آنکه [illegible] از خروج [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] پولپ [illegible] اگر بخواهند
[illegible] جوشاندن لازم میشود [illegible] ادویه [illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] در زیر خاکستر [illegible] زیرا
طرق دیگر [illegible] در [illegible] است [illegible]

[illegible] مطلوب [illegible] باشد [illegible]
دارند [illegible] پولپ [illegible] غلظت پولپ کم میشود [illegible]
[illegible] بالطبع [illegible] پولپ شدند [illegible] افزودن [illegible]
[illegible] پولپ را [illegible] بعضی ادویه را مخلوط
با قدری آب کنند تا [illegible] در حالات [illegible] پولپ [illegible] ادویه [illegible]
بسیار سریع الفساد و [illegible] ادویه [illegible] از قبیل [illegible]

(در شیره نباتات [illegible]) (suc) [illegible]

شیره جزء [illegible] ادویه است [illegible] حالت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] یکی از [illegible] از خود [illegible] خارج [illegible] بدون اضافه چیز دیگری جمع [illegible]
اجزا نباتات از شیره انها [illegible] بواسطه [illegible] این شیره [illegible]
[illegible] از شیره‌ها [illegible] و [illegible] شیره [illegible]
[illegible] اجزای [illegible] که جزء اعظم [illegible]
شیره [illegible] شیره [illegible] اجزا نباتات [illegible]
[illegible] از برگ و ساقه [illegible] ترکیب [illegible] عبارتست از [illegible]
نباتات و [illegible] (مائه نباتات) [illegible] نباتات
و ساقه [illegible] گرفته [illegible] و [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] خالص [illegible] ترکیب [illegible]
مجموع انها عبارتست از [illegible] نباتات و [illegible]
[illegible] و مواد [illegible] مواد [illegible]

معطره مختلفه دارند که طعم میوه جات نسبت به آنها است اتر اتر انها یکتین و امثال بعضی چیزها
اسیدهای روغنی عبارتند از روغنهای معروف نباتات بعضی ماخوذ اند از بزور و بعضی
از پوست و ریشه این نباتات یا مایع اند یا جامد بعضی اجسام حل کننده شان در هر صورت
یکی است و سبب اختلاف صورتشان اختلاف مقادیر اجزا است بلکه اجسام چربی که ماخوذ
از نباتات اند نسبت به اجسام حیوانات مشابه اند در حالتیکه تمیز میان انها فرق گذاشت
جمیع چربیها عبارتند از بازگیری margarine استرین
oleine و stearine وغیره که با گلیسرین مرکب اند
اسیدهای سرکه در نباتات عبارتند از سرکها مخلوط و ممزوج و محلول در اجزای خوراکیه
اند انها بعضی ساق نباتات را شکافته تا بعد از آن شکاف خارج شود در صورتیکه
در خوراک زیاد باشد اکثر خارج شده کاملا مایع باشد مانند اوقات مایعات تربانتین
مانند terebenthine و بو یمان مانند از قبیل صابون ... میان
تربانتین کوچ و تربانتین هر کوهی اگر مقصود از خوراکی باشد که خارج شود
مانند سقز مانند ازاین قبیل از سقز کاج و صمغ و سکمونیا وغیره وقتیکه این سقزها
بزنگ بین (جوهر حل شده) یا جوهر مرده که مثل یک مانند دانسته باشند انها را نیز
نامند از قبیل کم تو و حل شده و غیره اند اگر نه نیز نا مهارت در ادویه خانه باقی بتحقیق
اصناف تجارت و در صنعت است اسیدها که ... عبارتند از یک یک
سقز بسیار بزرگ ... نسبت ... هست اجزا ... حاصل شود
جزء غیر معلوم است همین نا مسند ... سقزها را تولید میکنند از ...
و... اوقات ... در شمره الفور کار

(سقز سوم)

سقز مرده است و در پیه ... طبقه را او قرح پاسه از قبیل ... ترکیبات اند
این ... تشخیص ... و ... لاک ... حقیقی ... ادویه ... جات
جا دارند و ... بواسطه تبخیر ... آنها را ... در ... آنها
خوراکهای ... خواهیم کرد

(قسمت سیم در ادویه که بواسطه حرارت تبخیر شوند)

طبیعت حل کنندگی و حل شدن و طرز اجزای محلولات را به قسمت جبران نمودن اول محلولاتیکه
جزء حل کننده شان باقی میماند جزو است و دوم محلولاتیکه متبخر میشوند و در آنها نیز حل کننده
جزو است سیم محلولاتیکه حل کننده شان خاصیت ندارد و عارضی است و بواسطه تبخیر
خارج میشوند این سه قسم محلول طرز ساختنشان بطریق مختلف و مختلفات در خواهیم کرد

(حل)

حل عبارت است از جذب جسم جامد را پنهان کردن بخاری در مایعات حل کننده و ذرات
جسم جامد و بخار به مخلوط میشوند و باهم متصل ذرات جسم مایع که آن را ... میشود
بطوریکه اجزاء است صفت یکدیگر قرینه واقع شوند جسم جامد کیفیات با طرح ...
... را بصورت ... بوده سبب حل فی الحقیقه معلوم نیست بعضی حل
الفتیه کرده اند ... در بعضی الفتیه ... از قوت اتصالیه ...
و در صورتیکه قوه اتصالیه زیادتر از الفتیه باشد حل بصورت ... و ... ترکیب حل
در حالت ... باشد ... ترکیب ... انها ترکیب ...
و ترکیبات ... و ذکر کردیم ... از ... ترکیب است ...
نقطه غلیان آب در صورتیکه محلول ... باشد مرتفع تر است ... میکند

در یک ... و ... بعض اجسام ... حل شده ... بواسطه تحریک غلیان شوند
... محلول ... با الفتیه ندارند و در حالی ... درجه حرارت
... جسم جامد و در حالی ... جذب حرارت ... مایع کننده ... ثابت
ثابت ... مشرق و الفتیه جسم جامد را مایع ثابت کند ... کلورور ...
... اند ... درجه حرارت ارتفاع ... حرارت ...
از ... ترکیب ... آمونیاک ... و ... کلورور ... مرکب
از یک مقدار ... آب ... تولید برودت
... حرارت ... قرار داده ... درجه حرارت
... برودت ... بواسطه ترکیب مایع است
یا جامد در ... فرق است میان سوسپانسیون و ... حل ... است در ...
است ... محلولات ... حل کننده ...
جسم ... بصورت سابق ... سوسپانسیون ...
... جسم جامد ... محلول ... باشد ...
... سوسپانسیون ... حل کننده ... سوسپانسیون نامند
و ... بواسطه ...
کننده ... استعمال نامند ...
را ... در آن ... اجزای ... تکلیف ...
... کنند ...

(شعبه اول در اجسام حل)

حل ـــــ حل ... عبارت است از محلول ساختن جسم جامد در مایع ...

(از حل)

از ... جامد ... بخار میشود ... مقدارش ... که ... جسم
حل شود ... بعضی ... حرارت ... ذرات ... بصورت ... در وقت
... جسم جامد را در مایع ... کرده ...
... کرده ... ظرف شوند ...
... جسم ... مایع ... ذرات مایع است با ذرات
جسم جامد ... حل ... حرارت ...
... حرارت ... برودت ... حرارت
... اسباب تقویت ... حرارت در ... درجه
حرارت ... جسم ... آب ... حرارت
... برودت ...
... نقطه غلیان ... آب ... حرارت ...
... گرم ... حرارت ... گرم کردن باید ... نقطه
شراب ... حرارت ... روغنها نیز ...
... گرم باشد ... از ... حرارت ...
... باشد ... ظروف ...
طبیعت ظروف ...
ظروف ... ظرف ...
... است

maceration توقف

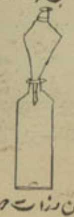
عبارت است از اینکه ادویه را مدتی بخیسانند در مایع قابل بحرارت متعارفی بگذارند تا ماده را اجزا نموده آن
مایع را این نوع عمل در صورتیکه مایع سریع الغیار باشد لازم و رجیح انواع است و نیز در صورتیکه چنین
مایع معمول داشته باشد تفریق مایع مواد کننده نیز آنچه به تدریج دارد مثل جمیع شرابهای طبی برا
بطرق ماسراسیون میسازند زیرا که اینها مایع عطار دارند و هرچه شد جهت تفریق ایندوها
با عمل ماسراسیون حفظ اولا اجزا نموده در حرارت متعارف را از انها خارج کنند و ایران
جهت که مایع نشسته با کشان بحرارت جوش عمدا تمام کنند مایع و بواسطه عمل ماسراسیون اجزا
مالاکرن ماسر یا ماسراسیون macération یا macéré
نامند منظور از عمل ماسراسیون میتوان گفت باشد که هرگاه حفظ ادویه از عطریاتها از این قبیل اند لوث
و مردم اینها این مورد را بسبک لگاه میدارند تا از یک سیر شود و دیگر متعفن نگردد که مثل ماسراسیون
جهت تهیه الکل و کیرات شد در صورتیکه چوب با ریشه سخت را خواسته باشد اجزا موثر آن را
بگیرند بهتر است که تا مدتی قبل از جوشاندن در مایع فرو برند زیرا در این بواسطه مایع کم نفوذ
در صلب و فرج ادویه کند و حالت نرمی در ادویه بنا به بود و بعد اعمال کند پس استعداد جوش بیشتر شود
(دم) infusion
دم دادن جوشانیدن و در ... از منظور است بریزند تا مایع قابل الانحلال معمول کرده و در حین
~~[illegible]~~ در معمول کردن است بقدر کفایت اجزا قابل الانحلال معمول ایجاد نه
و ما تبدیل برآن مایه عفونت الکل العیوب بیبر و در اینجا در ادویه لطیفه بسیار دقیقه مانع
مرعت در انحلال نفوذ میکند با پرکار بر دارد پس گلها و برگها و اجسام مطارد نیز معمول
است زیرا عطریات مرجب صعود اجزای مطرزه انحلال آن ماسیکه از دم حاصل شود الفوزم
یا الفوزم خیسانده infusé ou infusum

دم در حسب مواد مستعمله است و در بعض نباتات همین قدر در لقبه کفایت خورده باشند و بعد تمام
دم کنار رند تمام مایع معمول میشود بدون آنکه فاسد کرده اند مثل جمیع مایعات میتوانند در دم
استعمال بنمایند و الا بعض آب مستعمل است و الکل و اثر مبادرت لازم میشود
هضم (دیژستیون) digestion
دیژستیون عبارت است از ادویه را نمیدهد تا در مایع کم زیاده میدارند در درجه حرارت آن مایع همیشه یا باید
همیشه باید بیشتر از حرارت متعارف و کمتر از نقطه غلیان باشد دیژستیون بعض مفید اعمال کراک
خاصه دارد و بعضی لفتیر و قدری مایع مستعمر سریع الغیار باشد امثال اینها را خوب مشود
درادویه طبی عمل دیژستیون بسیار نافع است زیرا هم زیاده تر حرارت مایه نفوذ در
نفس و هم مرور حرارت مایع منظور را جزو دیژستیون سریع المعقد نباشد
امثلا در ظرف سفالی یا جامهای یا چینی که در اثر میزان جاری نمود در صورت آتش
دارد باید زیاده مواظبت کرد و تا بود از اوه کنند و در ماده مستعمل داشته باشند از
حین الکل و اثر امثلا در ظرف سفالی جاری کنند
جوشانده Decoction
دقیقه مانده تا اداره را در مایع بجوش نند مایع مجموعه را جوشانده نامند معلوم است درجه
حرارت بسته بطبیعت مایع است و نقطه غلیان مایع را باید دانست مثلا در آب صد درجه و در
الکل ۷۸ درجه حرارت باید داد و یا بخار معمول کارها هزار بیشتر باشد
میزان غلیان را به تفاوت نه حیث عمل جوشاندن حرارت زیاد مدت بسیار لازم
دارد لهذا جمیع مواد مجوله عمل شود بلکه بعض آنها که خود قابلیت انحلال اند از اثر تو سط
سایر اجسام معموله در مایع نامند مثلا روغن منتشر در سطوح الکلیه با هم شوند

دست عینه معمول کاملا نیز در معمول این باقی میماند که هنوز در جسم موجود است و اب نیز توانند مرشد
بواسطه جوشانیدن تو میشود مثلا نیز ترقید میشود از عهده آب جوش در عطرهای ادویه و بعض
اغذیه بعضی در این باب کمتر خواهیم کرد در بعض اوقات سر از جوشاندن بعض مواد معطره شد
منقد عطرسکس تا دیر شود و جذب آنکه ابن کند و غیر معمول کرده و همین در صورتیکه ادویه لطیف
و سریع الغیار باشند هرگز نباید جوشانیده شود مثل اصل السوس را باید دم کرده با جوش بنده در ریشه که
نشسته دارند و مواد عصارش آن زیرا است و جوهرها نباید جوشانیده زیرا مایع حیض الفور
حاصل میشود و بر کیفیت اینها نیز که افزاید مواد معطره را هم نباید جوشانید مگر در صورتیکه بخواهند
این مواد را خارج کنند و در قسمت این حالت جوشاندن بسیار کم مستعمل است اغذیه اشربه را
لکسیویاسیون lixiviation
عبارت است از اینکه مایع را خواه گرم و خواه سرد در روی جسمی که قبلا ریزه ریزه شده بطرز مرتب نمایش
میریزند تا بمرور مایع خارج شود و آنچه از اجزا معمول دارد در مایع با شد امثال اینها سطح ها
در صورتیکه جسم معمول سفت با مقدار بسیار کم باشد زیرا اگر بخواهند بواسطه جوشانیدن مایع
را بگیرند باید ظرف بسیار بزرگ بکار برند و با وجود این منظور نمیشود بعمل نباید در سیر
ترجیح اینها است وقتی جسم جامدی را آب با نیز پر تمام مایع از آن خارج شود که بواسطه
قوه سقوط قدر از آن فیما بین ذرات جسم جامد باقی ماند فرض کنیم در لقبه قوه که
مواد جسم مایع در روی آن جسم بریزیم آن مایع بعض بواسطه قوه سقوط در آن جسم باقی ماند
معه داب جاذبه خیز یا بند قدری از مایع معمول در آنچه فیما بین جسم جامد است
باقی میماند هرگاه آب را بر عمل تکرار کرده تا وقتی تمام جزء منظور خارج گردد فرض کنیم
هر مکعب که به آب نفوذ کند در ... گرم ... جزء قابل الانحلال داشته باشد

آن آب مایع معمول در صورتی واقع میشود که اگر از نفوذ آب اول ... آب افزایند این
آب ثانی آب اول را بیرون میکند بدون آنکه با آن ممزوج شود و آب اول چون از پرده ... بیرون
آنچه بخواهند هر چند معمول میسازند در بعضی لکسیویاسیون کنند بطوریکه آب معبر ظرف میرود از
امتزاج بپرهیز با شد پس یک پرده بسیار نازک آب چون لهو و ... از پرده ها آن را کنید و اجزا
قابل الانحلال را معمول میسازد و با اجزار متعارفی امتحان گرفته جاری میشود زیرا مایع در تمام نقاط
مایع در نفوذ کند زیرا که یک سطح به آنکه بماند چون از آن خارج شود و بعضی بدین طرز
مخلوط مایع تهیه کنند مثل اجزا معموله در جار جوش معطر کار تحلیل موجود کنند و سبب سرعت و سکون
جریان مایع گردد با وجود این خاص ... معتبر میشود ... از صفت ... اهم
تنقیه مایع معتبر در لکسیویاسیون با کرم است که ... خوب میشود اگر بخواهند تا امراد
معموله را نشده بهتر است که حرارت را میان قرار دهند زیرا که اقوی جسم قابل الانحلال و کثیر الحل
و قیمت آنجا میشود و در صورتیکه حل کننده در معموله از اجسام کثیف الانحلال کند در ما بین
اینها جدا اثر آنها است که اول آب سرد بکار برند تا بر عینه معمول و مجزا جذب موثر
شود با آنکه اثر پیدا کرد از آنها کنند مثلا چای ماروی را اول آب سرد و در ریزند تا کربنات
و چای را حل کند و سولفات و چای و کلرور و چای نیز باقی مانده و هم چنین در لکسیویاسیون
سوز معلوم اول آب سرد ریزند و سولفات و کلرور غیر محلول با کربنات ... معمول
که در کتب عمل لکسیویاسیون او به بر ایتم کوب کنند و در روی ظرف چوبه دارای سطح
چوبی بخلاف بخار در وسط گشتا ... سوراخ با شد ریزند در حوالی آن سوراخ چند پاره
بزرگتر یا قدری کاه گذارند تا سوراخ گرفته شود به آب در روی آن ریزند و تدریج
آب نفوذ کرده و خارج شود بطور آب کسته کاه بشود مواد را طوری افزایند که از ...

مدتی آب و هوا مجاور باشند امتحان در بهبود آنها لازم است هر ادویه قوه التقاطیه شان زیاد باشد
بالصورت اجزا محلوله هوا از دست رفته سابق در امتحان که اساس عمل منجمد یا منتشر گردیده
بود و بعد تفاوتی در حالات اینکه از او معروف بود اگر این هوا بیاورد ترکیب که اساس مذکور
ساخته از معروف قواعد آنها انقضا کرده نیز یا مرکب از یک دو به بیرون آورند و اگر بعضی میشد
عبارت هر پائین صاحب در یکجا صاحب اعتبار را از او حیثیت که اینکه تمام محلول داشته ولی
در احوال هر اساس برادران تولار آواز پیش تمام مینمایند از استعمال امتحان نمودند بیرون قاعده
اتفاق که کلیه ایشان است از هر مواد نباتات یا حیوانات معمول است و بکمال انباتات
عملیه برمیآید و بعضی صنوف آن که ظاهر میشوند از ادا که مهیا میشود که یکی از اینکه از مخلوط ما
میکنند و معروف برآید چند و همه هوا را مثل اکثر میکنند برادران تولار بر آنها جنس در این
باب نوشته و بعضی نکته صاحب درست را آنها یا درشته عقبه نگاه بوده و ای جای صاحب
در کرمان عصاره درشته آنها معمول است بعضی از اساس زیاد کار اینکه مؤلف
کتاب موجود است و آنکه معلم مدرسه اساس طب پاریس است و بعضی کلیه
ایشان بسیار وقت کرده و شما میدانید نوشته فرض کنیم حب را چاره کرده میخواهیم بطریق



مواد لازمه را ساییده‌ایم مواد منظور را در یک بطری
انبوبه ریخته‌ایم و انبوبه را بگذاریم در دهان بطری
نموده‌ایم در دهان انبوبه را نیز با درشته مهر و کرده‌ایم
لوله هوای پنبه نهاده‌ایم تا محافظت کرده باشد
انبوبه و بطری بگذاریم در هوا الهولت توان خارج

دود از شیشه بطری
در بیرون
که عقاری پایین
شده مدار

افزوده‌ایم این اثر بسیار بهبود زود حکیمه و هوا مکیه پیدایش دزدات حرارت خارج از
(اجزا محلوله)

(۴۸)

اجزا محلوله صاف کنند و از یک پیکه ثر و با ز اثر اینکه پیکشند تا دقت میکرد چیزی رسم کنند مطابق شکل (۱)
بعد آب با الکل اضافه کنند تا آن اثری بر پایین ذرات حاصل خارج نمایند و خود بکار را نها باشد
بطریقیکه با اسکلره میتوان اثری میتوان سخت در کمال صفا بودن اینکه چیزی ریخته شود و بعد
ظروف اکثر استعمال کرده‌اند اینکه ذکر کرده‌ایم و در این ترکیب مایون با الکل و آب بر عرق باید شود
و ساب با پیکره پوشی در اینجا جالست که اینکه تخمیر صورت نمیدهد
(در موادیکه ستاره‌ها از هم کشیده شده باشند)
اغلب موادیکه در حب هم حیوانات و نباتات موجوداند و محلول در یکی از مایعات میشوند عبارتند اولاً
از آلبومن نباتات محلول در آب و الکل ثانیاً الکلوئید نباتات ترکیبات طرفین محلول در آب
و الکل است ثالثاً سوزانا و عطریات در آب غیر محلول‌اند و در الکل و اتر و ادهان
ثابته و طرار میشوند رابعاً روغنهای چوب هر اثر و عطریات بهترین حل‌کننده‌ها که از آنها
است و با عدم محلوطه میشود هر مقداری باشند خامساً شکر هم محلول است در آب و الکل
هر دو بهتر اینکه الکل زیاد شده باشد و هر قدر الکل بسیار قوی نیز محلول است
سادساً صمغ در آب محلول و در الکل و اتر و ادهان غیر محلول است سابعاً نشاسته
در عرق قند نگر با الکوئین ثامناً مواد عصاره هم محلول‌اند در آب و الکل اکثر و غیر محلول‌اند
در الکل صرف و اتر تاسعاً چاشنیها که در نباتات و حیوانات هم کاهی محلول و کاهی غیر محلول
اند و این همانقدر در مشهور شد غیر محلول میشوند عاشراً چونکه از بعضی حیوانات هم
بعد از با الکوئین گرچه بیرون بشم شود از العفونت محلول در آب و غیر محلول در مایعات
دیگر و در لعاب تیشات که در کمی نمودن چیزیکه محلول در مایع است در بهبود تیکه همانا نه
باشند در آن مایع نیز محلول است در مهوریکه ممزوج اجزا را نگاه بدارند و در این باب گفتگو

(۴۹)

کار بحیث دولت هواز برقه عموم هر اساس را متفق به عبارت منقسم میشوند بعده حل‌کنندگان آنها
عبارتند از آب و الکل و اتر و شراب و سرکه و آب جو و ادهان

(در محلولات یا هم بغرارته) (گذوند) (*galenales*)

اب چون با حرارت جوش تبخیر است به اینکه هر چه از آب شده باشد حرارت مجب کرده
ان و بعد مهیا آن مدار جنب مینمایند در صرا دیه صحت التهاب مشتمل است زیاده
حرارت در بهبود که در مدت دو روز هر شش ساعتی دارد و در مدار حل‌کننده است و البته
برهم سلو محلوله نباتات و حیوانات در آب بسیار است مثلا انواع شکرها صمغ چاشنی البومین نباتات مواد
عصاره و بیش و غیره از که بوده بواسطه حرارت بخار آن از مواد تبدیل میشوند بشم میشود باشد
نیز محلول میگردد و در ادهان و سنگها غیر مؤثر است انها که اجزا ادهان فرار را حل میکند
و لحق میت نکرده حلیم با طبیان و چون آن جسم در محلول هر اساس زیاد مختلفات است
در وجود جسم دیگر صورت عدم انحلال او میشود باشد از این باب نیز مختلف است جسم
غیر محلول با واسطه جسم محلول دیگر حل گشته باشد چنانکه شکر و صمغ نیز هم اداها روغنها
و محلولات مایع که باقی شوند بهبود مختلفه در محلولات مایه ماینه اسمیده عبارتند از مطبوخ
اتیزانه *ptizane* ، مطبوخ *apozem*
emulsion ، *mucilage* ، *Bouillon*

اما *Ptisane*

شربتها نامیده در دواها اغلب مواد دوائی محلول ساخته‌اند و چون جهت شرب بیمار معمولاً
اند بسیار رقیق‌اند و عجالتاً که اعلب محلول دارند و بعضی جهت حفظ طعم و عدم
لذت باعث شکر با بعضی بشربت مخلوط یا کاشیده ترشیده بودنا که دوا میکنند

(۵۰)

اما *Apozeme* مطبوخ که بغایت جوشانیده میشوند
که طوف‌شان باشد بهبود نهانت در آن دوا کوچکتر بوده و بعضی جهت شرب تعداد اطباء معمول میشود که در حقیقت
بیشتر آنها محسوب هم بعضی از قرابادین بطبع شده بود چون خواص اغلب بیشتر بدهند و آب گرم مانند مواد
عصاره نباتات و بعضی عصاره مقیم و ذکر آنها خواهد رفت

اما *Bouillon* بیراوست

یکنوع آبگوشت است در مایه حیوانی که مشتمل است از اجزا مرکب کننده آنها مختلف‌اند زیرا
مقدار کثیری از اجزا حیوانات که در ظرف دارند و عمده بر این اغلب بیشتر با عطر بودن انها اخذ میکنند

اما *mucilage* لعاب

ادویه مایعه مسهله با خلاف ذوبت مثل اسپرولین انها بسبب غلظت شدن صمغ یا مواد عصاره است
و چسبندگی با سایر محلولات صمغ مزاحمت و یا کثرت برابطه اینکه مقدار صمغ در تنها زیاد است این ادویه
را اغلب لعاب بتوان ترجمه کرد

اما *emulsion* مولیرا (شیره)

ادویه مسهله مایعه الصورت شیره که در انهار اکثیف بود ند که مانند صفات قوام خوب میباشند
چون ترکیبات انها مخلوط است و اجزای انها نیز مخلوطات است اغلب آنها هم حاصل میشود از
سائیدن یکی از حبوب از قبیل بادام سفید در یکی از شربتها (امولسیون) مانند این
مایعات به بشه وا در ادهان ثابته و چاشنیها نباتات و حیوانات و انها که صمغ و مواد عصاره
و حامضه مسهله یک زرده تخم مرغ را در آب بریزند بعضی مانند شیر تمام حبوبات که زیاد
در روغن آن در آب میگیرند تا حاصل تیمار شوند با مایعات حبوبات مزبوره که زیاد تر
در روغنها هنوز از آن شکر با واسطه آن ع تا اینکه در آب کند

در محلولات الکلیه که بفرانسه alcoolés نامند

الکل یا عرق است که [illegible] بوی تند معطر با طعم تند حرقی مرکب از اکسیژن و ئیدروژن و کربن مقداری که
جزوان از اجزاء [illegible] ترکیب دارد است از نباتات و ئیدروژن یا کربنه C^2H^6O در صورتی
جزو مرده پانزده درجه حرارت وزن مخصوص ۷۹۴۷ و ۰ است الکحول جوش آید در
۷۸ و ۴۱ درجه حرارت و لهذا در صورتیکه آب داشته باشد نسبت بمقدار آب نقطه
غلیانش مرتفع تر شود زیرا که در حین جوش الکل ابتدا متصاعد میشود که بخارات از بخار الکل و بخار آب
چون الکل سریع التصعید تر است کم کم مقدار آن در بخاراتیکه متصاعد میشود کمتر میشود لهذا نقطه
غلیان آب مرتفع تر گردد الکل منجمد نمیگردد و بدو سبب ... دارای [illegible] حرارت و [illegible] کثیر
[illegible] جوهر ها نمو دالکل زیاده [illegible] الکل را ... [illegible] معلوم است [illegible]
را هم [illegible] کننده اجسام چرب انیز انداکه [illegible] باعث حرارت معلوم است [illegible]
اینکه مخلوط به دلست [illegible] در حرارت [illegible] آنست شده [illegible] بیشتر [illegible]
و [illegible] او [illegible] در الکل حبه [illegible] الذم است [illegible] در درجه [illegible] است
الکل [illegible] اجزاء [illegible] دارند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عرق [illegible] یا بواسطه مواد دیگر در مدت [illegible] [illegible] الکل
از [illegible] شده [illegible] است [illegible] الکل در ادویه بهترین [illegible] است الکل
را [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible] الکل [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
و [illegible] باشد بهتر است [illegible] الکل [illegible] در محلولات [illegible]
[illegible] کننده در [illegible] [illegible] شود از [illegible] تقطیر در الکل

زیاده [illegible] تقطیر را [illegible] کننده [illegible] [illegible] تقطیر [illegible] [illegible] در
صورتیکه [illegible] الکل خالص [illegible] [illegible] آید [illegible] [illegible] جاذب رطوبت [illegible] الکل [illegible]
[illegible] و نباتات [illegible] [illegible] و [illegible] نباتات [illegible] و [illegible] [illegible] تقطیر کنند [illegible]
[illegible] [illegible] است [illegible] و نباتات [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]
الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باب مخلوط [illegible] تقطیر [illegible] [illegible]
زیاده [illegible] الکل [illegible] [illegible] ترکیب [illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] [illegible] الکل [illegible] [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] [illegible] باشند [illegible] مخلوط با الکل [illegible]
بهتر است [illegible] [illegible] و [illegible] تقطیر کنند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بهتر از جمیع [illegible] نباتات [illegible] [illegible] الکل [illegible]
و [illegible] در صورتیکه الکل صرف [illegible] باشند [illegible] [illegible] تقطیر [illegible] کنند
[illegible] الکل است معروف [illegible] درجه [illegible] از ۸۶ تا ۹۰ درجه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] الکل [illegible]
[illegible] کنند

(معرفیات الکل)

محلولات الکلیه [illegible] [illegible] در [illegible] الکل [illegible] [illegible] است [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] زیاده باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] الکل [illegible] [illegible] [illegible] زیاده [illegible] باشد یا اینکه

این [illegible] مخلوط با اجزاء [illegible] [illegible] از این باب [illegible] [illegible] الکل [illegible] [illegible] [illegible]
در صورتیکه نباتات تازه بود الکل [illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نامند

Alcoolatures

در [illegible] بفرانسه [illegible] نامند

[illegible] در صورتیکه [illegible] باشد از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از محلولات
[illegible] [illegible] در صورتیکه اجزاء [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهتر

شراب های طبی

شراب ها است [illegible] [illegible] [illegible] شراب [illegible] [illegible] الکل [illegible] [illegible]
دارد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
باید [illegible] شراب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شراب [illegible] [illegible] باید
[illegible] مقدار الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] .... ([illegible] [illegible] [illegible]) [illegible] نامند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
میانزند

میانزند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در طب مستعمل است آب جو [illegible] [illegible]

سرکه های طبی که بفرانسه oxeolés نامند

سرکه [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] میانزند [illegible] [illegible] [illegible] دارد [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سرکه و نباتات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] اجسام چرب

[illegible] اجسام چرب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
معروف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] Pommade [illegible]
نامند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
نباتات [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] و نباتات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] mycrolés [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] تقطیر [illegible]

در تقطیر

تقطیر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و نباتات
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تقطیر معروف است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فرع دوم تقسیم ادویه در کتاب بتعیین و کوش

فقرهٔ چهارم ادویه که بواسطهٔ تخمیر حاصل شوند

عصارات

مراد از آنکه اجزاء ادویهٔ حیوانی یا نباتی محلول در آب یا مایع دیگر شده چنانکه آن مایع را ... بار ... بگیرند آنچه باقی میماند عصاره نامند پس معلوم میشود در منظور از عمل خارج کردن ... کنند زیادتی است ولیکن ... محلول باشد اجزاء ... آنست منظور ... عصارات دارند است ... و حجم کمی ... داشته باشند ... در ترکیب ... از ... نباتات و آن ... و عصارات بر چند قسم اند اول عصاراتیکه از آب ... بگیرند دوم عصاراتیکه از نباتات ... سیم عصاراتیکه آب ... کنند چهارم انهائیکه شراب ... داشته اند پنجم انهائیکه سرکه داشته اند ششم الکلی هفتم ... هشتم عصاراتیکه با مواد حیوانی ساخته اند چون ... عصاره ... بعضی ... عصارات ... معطر ... بود

فقرهٔ پنجم ادویه ... قند ... دارند

انها عبارتند از شربت و انگبینات و مربا و ... و الان ...

saccharum وقایت ... lacon

وادویه ... زیاد دارند ... saccharoles

(شربت)

ادویهٔ مایع چند ... بواسطهٔ امتزاج ... غلیظ ... اند ... بالطبع ... جریان

... مایع ... ظرف ... ادویه ... آب یا شراب یا شیرهٔ نباتات یا محلولات

(چند سیاه)

چند سیاه ... شربت عبارتست از آنکه از خوش طعم ... و ... در جمیع فصول ... حاضر ... و جمیع

فصول ... مانند ... نباتات ... مهیه جهت طبیب معمول حاضر موجود

الخلقه مهیا است از این باب شربتها بسیار در جوشانده ... و ... تیزتها

(اما انگبینات)

شربتها نامیده ... بسیار ... دارند در بعضی ... خواهیم کرد

مربیات ـــــ ادویه ... مانند ... هر ... از ... و ... منظور ... مربا محافظت گوشت نباتات است از ... و ... منظور مربا ... مربا ... منظور ... ادویه ... منضبط ... ادویه ... از ... نباتات ... ظرف است ... مربیات ... از ...

... (مرزانک)

ادویه ... مرکب اند از قند ... نباتی یا حیوانی ... سریع الحرکه و ... آب ... نباتی اند یا حیوانی مرزانک حیوانی ... از ... در باره ... حیوانی خاصه ... و ... طبق مرزانک نباتی بسیار ... دارد با مرزانک حیوانی ... از یک ... غلیظ ... مرزانک ... مانند ... عقلت ... مرزانک جمیع میوه ... مرزانک ... حیوانات ... جلد ... دارد

(عجین)

ادویه ... مرکب اند از صمغ و قند ... اند و ... غلیظ اند ... است

... اگر ... عجین ... و ... است ... ادویه ... میفرمایند ... اسم

... گویند ... خطمی و ... و ... انچه معمول ... تمام این ... است

دارند ... افزودن ... دیگر چندان ... ندهد

الاساکرم ـــــ عبارتست از ترکیب ... بواسطهٔ امتزاج قند ... قرار

... از جهة ... ریزه ... بیاید

ساکروز ... ـــــ ادویه ... مرکب اند از قند و مواد ... چند ... اند ... افزودن قند ... اند ... است

اقراص ـــــ ادویهٔ خشک ... مرکب اند از قند و اجزا ... چند ... اول بواسطهٔ ... اند و ... از ... و ... خشک ... از منظور ... اقراص خوش طعم و ذائقه است ... اشکال ... ادویه ... بالصورت قرص ... زیرا ... بهتر ... اقراص ... باید

فقرهٔ ششم ادویهٔ مرکبهٔ خاص

ایشپس ـــــ مخلوطات از چندین نباتات یا چندین ... باید ... در این قسم ادویه اجزاء ... الصلابه را از ... و ... مخلوط ... زیرا ... است ... حقیقی ... آنها ... حرارت ... باشند ... آن اجزا ... کنند و ... چنانچه اجزا ... باشد ... طبیب ... است ... باشند

(مدکورها)

در کردهای مرکب ... قوامش

... از مخلوط از ادویه متعدده ... نرم ... از چنانچه بعضی ادویه ... بواسطهٔ امتزاج ... بهم ... حکمت ... خود ... طبیب ... ادویه ... مخلوط ... اند ... آنها ... اجزا ... اوقات ... ادویه ... باید ... تمام اجزاء ... ادویه در تمام ... است ... ادویه ... اجزا ... باید ... ادویه را ... بگویند ... باید اجزا ... اجزا ... مخلوط شوند ... در ظرف جمع کردد ... باید ... امتزاج ... ادویه ... در ترکیب ... باید ... ادویه ... از ... باید ... جوهر ... حرارت ... این حبوبات ... حبوبات ... باید ... اجزا ... زیرا ... فاسد ... نباتات ... مرکبات ... نباتات ... از این

بابت در ترکیب نتیجه انجمن داخل است باید بیزدانند که در این ضرورت ستاره جمیع ادویه که معاجین را
باید با کمال دقت و مواظبت محفوظ کرد و به طریقی در یادر کاونا مدتی انها را کاملا صحیح نمود و باد و غبار
بگیرد و باعمار رود مخصوصا از غبار حشرات مثل بعضی شاپرک چون لیره بیدک ادویه لفیفه را به نیت
ظرف کنند باید که حبه اشراق که غبار رب سازی نیز باید محفوظ و هیم شود

معاجین

ادویه مفرده مختلفه چندین نوع که از ادویه که بهم ممزوج و مخلوط در شربت یا مرکب
از شکر یا عسل ساخته اند و گاه بنود یا گوشت میوه جات و عصارات ادویه نیز مخلوط
دارند منظور رفع از معاجین [illegible] استعمال ادویه که بهم را سهل کنند و از حجم انها کاسته دیگر
حسن رابطه ارتباط ذرات ادویه که در معاجین در وقت اختلاط و [illegible] اجزاء ان اکثر
زیاد است بیشتر تحت دارند با [illegible] مخصوص [illegible] الی [illegible] وقت طبیب جدید
خود از روی تجربت وقت اختراع معاجین کرده اند [illegible] چند خواص صفت
و ضرر منظور داشته اند و هر چند عدد اصول ادویه موجود [illegible] بعضی معاجین ان
ادویه نیز [illegible] و منظور [illegible] از خلط و امتزاج این ادویه متعدده [illegible]
ادویه با واسطه اصول ادویه دیگر [illegible] و از ترکیب چندین [illegible] حاصل میشود
باشند موجود کنند در حقیقت معاجین که بجا چندین مرض بوده اند [illegible]
[illegible] موافق چشم [illegible] طبیب اثر [illegible] انها [illegible]
سیاه شدن [illegible] است [illegible] بعضی ادویه [illegible]
از جوانب [illegible] و به طریقی [illegible] استعمال [illegible] از این بابت [illegible]
بسیار [illegible] معاجین [illegible] اسامی بزرگ [illegible]

(مانند)

مانند معاجین ترتیب مجمع دانند و اکثرت اغلب این ادویه از دواخانه کار جهت خارج شده و با انها
[illegible] بعضی از انها هنوز معمول است [illegible] قوت [illegible] هیچ [illegible] هنوز دیده
نشده معاجین را بکار [illegible] تقسیم کرده اند قسم بادام [illegible] با قراص است و از انجمله خارج است
جهته تهیه معاجین خوب [illegible] این [illegible] کرد [illegible] یک سفوف از جمیع اجزای ادویه خارج
مهیا شده [illegible] با شربت [illegible] کرد [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] معاجین باشد و [illegible] اعظم ادویه [illegible] باید [illegible]
[illegible] باید انها را باعث سایر ادویه نرم [illegible] عصارات [illegible]
[illegible] است [illegible] دقیق است قوام او [illegible] استعمال میکنند
باید [illegible] باشد [illegible] نباشد [illegible] وقت [illegible]
نباید استعمال شوند زیرا [illegible] معجون کرده اند [illegible] معاجین بسیار
[illegible] وقت [illegible] استعمال [illegible] بعضی [illegible] مخلوط
کنند زیرا [illegible] است [illegible] کرد [illegible] مخلوط نمایند
[illegible] باید [illegible] معاجین [illegible] باید [illegible] باشند سایر
جمیع اجزای [illegible] باشد باید ممزوج کرد [illegible] عصارات [illegible] مخلوط نمایند
[illegible] مجموع اجزا را داخل شربت [illegible] کنند [illegible] داخل شربت [illegible] کنند
شربت باید گرم باشد [illegible] مجمع کنند [illegible]
[illegible] بیفزایند و بهم زنند [illegible] عطریات [illegible]
[illegible] بیفزایند [illegible] انها [illegible] گرم [illegible] بعضی معاجین [illegible]
با خاصیت [illegible] زیرا [illegible] معجون [illegible]

دماغ از احتیاج [illegible] جمیع کوه [illegible] معاجین [illegible] غبار نباتات اجزا
انها از جیتین ریشه چوب [illegible] تقریبا [illegible] جذب کنند اگر چه در ابتدا
کار [illegible] معجون [illegible] رقیق [illegible] اجزا [illegible] حجم [illegible]
مجموع [illegible] تقریبا [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] وزن [illegible] لازم است [illegible]
[illegible] تقریبا [illegible] جمیع معاجین
[illegible] شیرین [illegible] گوشت میوه جات [illegible]
[illegible] معاجین [illegible] زیاد دارند [illegible]
[illegible] معاجین اجزا [illegible] باشند [illegible]
دارند تریاق و معجون [illegible] از این قبیل اند نسخه معجون [illegible] زعفران

مرکبش نیز مانند کمپند		گل [illegible]	۸	[illegible]	۸
دارچینی	۴	صندل سفید	۱	صندل قرمز	۱
مر مکی	۱	[illegible]	۱	[illegible]	
[illegible]		عسل سفید	۲۴	شربت [illegible]	۴۸

مخلوط کنند و [illegible] شربت [illegible] زعفران
[illegible] بیفزایند و پس از [illegible] ساعت سایر [illegible] اضافه کنند [illegible] معجون
[illegible] معجون [illegible]
[illegible] شربت [illegible] خاصیت [illegible]
کم شود صندل قرمز جهته رنگ معجون است [illegible] این معجون کم مستعمل است [illegible]
[illegible] است

و [illegible] قدر شربتش از ۵ تا ۲۰ [illegible] است

در حبوب [illegible]

حبوب [illegible] ادویه مفرده مختلفه [illegible] ترکیب [illegible] کرده اند [illegible]
استعمال حبوب از قدیم است [illegible] ادویه [illegible] است [illegible] بطور سهولت [illegible] است
[illegible] ادویه [illegible] ترکم شان [illegible] بیمار [illegible] حبوب [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] حبوب [illegible] و به واسطه کثرت [illegible] تعیین نمیتوان کرد [illegible]
[illegible] عصارات و لحوم میوه جات و اجزا [illegible] داخل حبوب
[illegible] بالطبع [illegible] حب [illegible] باعث جسم دیگر [illegible]
دیگر [illegible] رقیق [illegible] باعث جسم [illegible] باید بطور [illegible]
باعث [illegible] ترقیق [illegible] غلظت [illegible] بالطبع
حب [illegible] انها را [illegible] جسم دیگر [illegible] با واسطه [illegible]
[illegible] از [illegible] بدون [illegible] مدت [illegible] انها [illegible]
[illegible] از این [illegible] انها [illegible]
حب [illegible] میکنند [illegible] انها [illegible]
[illegible] بالطبع [illegible] محفوظ کنند [illegible] داخل کنند
[illegible] حب [illegible]
[illegible] حب [illegible] حبوب [illegible]
[illegible] داخل کنند [illegible] اجزای حب [illegible] باید [illegible] از [illegible]
[illegible] اختیار کرد [illegible] است [illegible] بسیار [illegible]

:

سکتن فوکورند و ممکن است و این حبوب بکث عبور کنند ازمس و هوا بدون متاثر شدن
با اینکه یک از لفافه طمین مدتها جیند و دمند و در صورتیکه مانع منفذ داشته باشند هیچ وقت
دالتهاب نفتو شوند لوکان فوران اجزاء ادویه بیکدیگر خوب سحق کنند که اینکه بشوند بار
دارو والدهو بچه با ان سازند پس از خشک شدن اخرا ایشی سوزق کرده و گشتر اینکه ملاحظه
حال ادویه را باید کرد و صابون و علی جهة حب حال حب بسیار رطوبت است پس از اینکه حبوب انها
خشک شد با قدری صابون یا عرق تا نه هم زنند و مجدداً سحق کنند و بعضی اجزا اینکه باید
تدهیر حبوب غیر مؤثر اند بعضی عصارات و شربتها جهة بد بو حبوب باعث معتدل اند
جمع و در صورتیکه ممزوج باشند با هم وزن خود شکر نیز لیکن رطوبت بعضی غبارات
به خاصیت از قبیل بولس و خطمی و سغرو بعضی در ساعتی با اجسام رقیقه عصارات مستعمل اند
در ساعتی حب ترابانتین ایمیش با علینزر و مصطکی لیکن رطوبت اند صابون جهة روغنها
بسیار خوالست پس از اینکه حبوب ساخته شد با اسباب مخصوص و حب ساختن ساخته اند
مطابق شکل نوبه کنند و بیرون جمع با لت در برمیه شوند بعد با انگشت هر یک از انها
گرد کنند در صورتیکه حب بزرگ داشته باشند و خواسته باشند بزودی تمام انها گرد شوند
اسباب تهیه اند صاحب الکار برند و آن عبارتست از یک سینی چوبی تو بری لبه دار
جهانیکه از اسباب سابق خارج شده در آن ریخته مثل مطابق شکل یک سینی کوچکتر
لبه دار دیگری واقع است در زیر آن سینی تاکثر جمیع حبوبات جمع کنند و دیگر را
یک حرکت دوری حقیقی دهند بزودی جمیع حبوب مدور و مساوی الشکل شوند که بعد
اینکه حبوب را لکنند با برگها یا پوشاند از نیک کردن از جهت گرد و ایلی و قت است
و اصل الولی و بعد از هر یک دو ثانیه زیرا که هم بسیار نرم و هم با اب مخلوط

(میشوانند)

میتوانند شد که هر حب را از ورق طلا یا نقره پوشانند بدین طریق که و رقه ازرا با حب در قوطی در کره
بچرخانند باید ملاحظه کرد و زیاده از انچه باید در قوطی زیاد نشاف قطعه حب بسته بزبان اورانیت
بعضی از حبوب سخت شده و مهمات است مطلق یا مفقود شوند و انها از قبیل ترکیبات زیبق و کبریت مخلوط دارند یا انکه
خود ابنه و جهت سال است هر حبوب را در پرده ابریشم بپوشند و این قسم ادویه را کاپسول نامند و فی الحقیقه این ادویه
داخل ملایم است و ادا ساز خریده میشود که هر حبوب را اپر و بزرگ سازند لیکن زیتونه الوقت انرا
در این ساعت هر که انچه در حبوب ذکر کردیم مرتکب است (bol) ب نامند

در لیمون ـــــ لیمو دیگر مهمترین ادویه مرکب از اجسام مختلفه و مرطبه قاعق قاشق بخورند غالباً در لیمون
نار شربت از ۶ تا ۱۲ مثقال عرق نباتات و با مخلوط انها از ۱۲ تا ۲۴ مثقال و داخل
شود این مخلوط که هر دو از اصول است و که عرق کنند هر دو از اصول است سه قسم لیمون دارند و
عبارتند از ژولپ بسیط صاف و دیگر دو لیمون حقیقی صاف عبارتست از لیمونیکه
مرکب باشد از شربت و عرق نباتات که هر از صیات دار که جان میفزاید و باهر کرخیز
مایه کدورت لون و همه معارض باشد بران زیاد کنند که لیمون است و غلیظتر از شربت
که دو امراض اعضای لیکن کاری است و بعضی دواری جاذب مخلوط دارد و انچه غیر از ترکیب و صاف است
لیمون مطلق نامند و لیمون را به قسم منقسم کرده اند اول انهاییکه در ترکیب انها جسم غیر محلول دارد و نه شود
و همیشه صاف و لطیف است دوم انهاییکه اجسام غیر محلول در انها تعبیه است و در لیمونهای قسم اول
کتیرا گنجیم زیراکه عبارتند از محلولات مهیقه با پدولست و در صورتیکه یک از اجزاء لیمون
دهن فراری باشد باید در آخر وهله اضافه کرد تا حتی المقدور مشوش نشود جائیکه مایه کدورت
لیمونها میشود عبارتند از شکرها و صموغ و سکر و لوکان ثابته و فراره و تعفینات الکلی و انواع
و کردنها و عصارات و صمغها در بعضی مرکب کتیرا موجود شده غلیظ تا که در لیمونها استعمال

:

Capsule

bolus

portion

julep

میکنند باید که ان نرمیا داشته باشد اول انها را در شربت بسا بند و بعد به تدریج داخل کنند که غلظتانرا اولاد بزند
بسازند

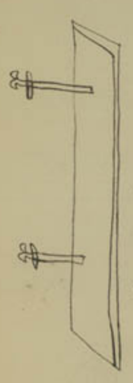
حفره سیم در ادویه روغن دهنده

این اجسام را در خارج استعمال کنند عبارتند از سراتها و الکمان و ممیات ترکیبات نیز لیمونکه
است و انها را بدستور العمل کلیه ساز فرانسه نسبت کرده اند اول انهاییکه جزء ترکیبشان همی
و موم است از سایر چیزها که مقدار داخل دارند انها را سیرات نامند دوم بیادها که بعضی از چربیهای حیوانات
مخلوط با اجزاء دیگر ساخته شده اند و مقدار اند سیم الکمان که مستحضراند و مقدار زیاد اجزاء مؤثر
دارند و هرگز ترکیبات قطره نمی اند جمیع این تعاریف عمومیت دارد مطابق هست و چند ین نام هم
دارند و نیز اول ان خارجیات است که مرکب است از موم و روغن نباتاتی و که هر چیز نمک علقت
و نفت نیز البته با اجزاء مرکب کنند است بیاد و بعضی جهة عطر سرد و چوب کردن ان استعمال
و بعضی برای خوش بو و اساز عبارتست از شحم یا گوشت نباشد و در ان بعضی از عطریات
داده و داخل باشد سه قسم بهتر از ان تشخیص داد اول بیادهاییکه حقوط و انچه بار حیوانات است
و بعضی از ادویه را بطور مخلوط جدا اقحیه اند دوم بیادهای انکه ست و ان مدقوق است
و بعضی از ادویه را صاف کنند حقیق کنند در چربیها و بعضی اجسام نباتات اند سیم بیادهای سیر
دان عبارتست از چربیها ارغ الحقیقه مرکب شده باشد با ملاء و بعضی ادویه معدنیه خواهند بود
الکمان ـــ عبارتست از جسم چربی مخلوط با مقدار زیادی جسم معدنی هر با ده مرکب شده
نباشد که هر چند ملاحظه الکمان انم نیز میتوانند ایکوتر در شمع میتوانند بسیار شبیه به الکمان
است از حیثیت ترکیب و ادیالاو مختلفات است سبب غلظت و رقت بواسطه حرارت
کمتر رقیق شود بطوریکه حرارت بدن انها را از هم و ادبار نرم نماید و مشکل شود
قیرمینهم بنابر ترکیب باطل اسپلاتما در دو قسم کرده اند اول انهاییکه شباهت تام

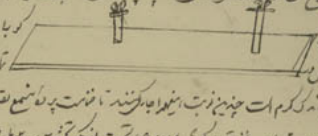
(بالکمانها)

دارند و مخلوطند که موقعیت کثرت ذرات سایسم صلبه در انها قسم دوم انها سهیه در اصل شان از
ترکیب الکید سرب با آهک و ژتیف و تهارکیک و در کریک جدا شده و انها را با آب ساخته اند یا با آب

حفره هشتم در ادویه خارجه در حین الطبقه به نسخه تجسم است



[illegible] ادویه ایست چسبنده که بکشیده شده اند و در روی پارچه یا
کاغذ بشرطیکه در انها است هیئت و صاف کشیده شده و مقدار است و از جمیع غلاظ پارچه ساده ابریشم
اصف این پارچه های که دارند عبارتند از شمع و با سفیداب مخلوط دار نه خوب شده و از طرف کشیده شده اند
و در روی پارچه ها سهیل ترین قواعد است در بکار و تیغه های شمع را در روی پارچه چسبند بدین طریق
که یک پارچه صاف بچوب یا کیف اور دو امارکنند باچیند بتمام نازه و انها را انگشته و در اسرار
و در یک نوع از شان بچسبانند داری مستحکم کنند چنانکه در شکل است پس از اینکه پارچه خوب صاف و استوار



شمع نیم کو با جرو داخل ریزند
و مخلوط شده تمام پارچه مثند با
کاردو یا انکه گرم است چندین نوبت این عمل را جاری کنند تا ضخامت پرده شمع بقدر کفایت شود
با یک اسباب مخصوص نیز میتوان کشید و ان عبارتست از یک تخته چوب مربوط در ده سطح یک
دو خانه یا چدن معمول است و در هر طرفش نیز را لوکهای راتنه است و در انها کاردان
سکین را طوری که پارچه را از زیر کارد بیرون اورند و کارد سو جنبه کفاره دارد و انداخته
و میتوانند ضخامت شمع باشد ای که سر پارچه را گیرد و شمع که جسته را در طرف دیگر ریزند
و پارچه را از ان زیر کشند و پس از اینکه چند ساعت در هوا ماند اطراف پارچه را چیده و لوله
کنند بدون فشار و از این قاعده معمول مریض خانه ها در زرک با پیره در کشیدن و یا شیون
نقادتش با شمعات لاقانه ها است و در پرده شمع این محکم تر است در زمستان کهنه هم

:

شکفتن نباشد قدری روغن زیتون اضافه کنند این شمع بهتر بعد کچیه پیه و اعلای چراغ [illegible]
الحفا بهتر است بهترین فرمول [illegible] این است

سفیدالبر	۴	ترباتین	۴	موم عسلی	۱	موم زرد	۱
شمع ساده	۵	کاغذ [illegible] سازند		موم عسلی	۱۰	[illegible]	۵
سفیدالبر	۵	ترباتین	۵				

با حرارت ملایم مخلوط را ذوب کنند و بعد [illegible]
[illegible] باهم [illegible] کاغذ [illegible] کنند و بالا بهتر است [illegible]
را معمول دارند بعضی [illegible] اطراف شمع [illegible] شمع [illegible]
[illegible] موم عسلی ۸ روغن زیتون ۴ ترباتین ۱ [illegible] اجزا را ذوب کرده
اطراف پارچه را از یک سمت [illegible] و در آن [illegible] چوب [illegible]
پارچه از اطراف [illegible] پارچه را [illegible]
[illegible] شمع خارج شود کاغذ [illegible] استعمال [illegible]
joseph marseleine [illegible]
در [illegible] روغن [illegible] کنند [illegible]

شمع کوتاه پرکار ـــ [illegible] کاغذ [illegible]
باشد بهتر است [illegible] کوتاه [illegible]
[illegible] . . . . کهربا
Collodion
عبارت است از محلول [illegible] عبارت از [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] C 2 9 H 2 0 O 2 O [illegible]

(تمام)

[illegible] $C_{12}H_{20}O_{10}$ [illegible]
و این عبارت است از پنبه باروتی [illegible] حقیق [illegible]
و [illegible] کهربون [illegible] بهتر است [illegible] ۱۰۰۰ اجزا [illegible]
۲۰۰ اجزا پنبه [illegible] ۱۰۰ اجزا [illegible] مخلوط کنند
[illegible]
[illegible]
[illegible] پنبه باروتی [illegible]
[illegible] ۱۱ اجزا [illegible]
[illegible]
[illegible] جراحات [illegible]
کهربون مطلوب است [illegible]
[illegible] قرحات [illegible]
[illegible]

(در کلودیون متحد)

کلودیون معروف ۱۵ اجزا [illegible] اجزا [illegible] کلودیون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر [illegible] رفع [illegible] بسیار [illegible] است

(شمعات)

ادویه [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
از ترکیبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(شیافات) . . . . [illegible]

ادویه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(در فرزجات)

ادویه [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible]

[illegible] چوب [illegible] بسازند

(در شمع پها)

شمع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسازند

(در ضمادات)

ادویه [illegible] گوشت میوه جات
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] میوه جات [illegible]
[illegible] گوشت میوه جات [illegible]
[illegible]
[illegible]

حمیره بسیار نرم سازند و بعد بپزند و منقی بیخته ... در آن وقت میان ترکیب آنها شده لعاب اند با آب و بعد برای ... ترش شود و ترش نشوند و گاه ادویه معطره را ... بهتر است کرده اند استعمال کنند و با یکدیگر ... خواهند نازند ... و بهتر آنکه حرارت بسیار بلند باشد ... استعمال نمایند بعض ... بالا ماده معمول ... گاه حب ... داخله ... و بعضی ... با تغییرات ... یا ادکان یا صابون ... کنند هریک از این ... با شرایط مخصوص خوردن ... ابعد ... حرارت ضعیف شوند بهتر آنکه ... زعفران و گاه ... گرم است اضافه کنند و گاه ... نمایند قسم اخیر ... زیرا ... همان ... است ... کنند اول ... اضافه کنند تا ... گاه باشد

(در سنونات)

ادویه مفرده جهة پاک کردن و حفظ کردن و معالجه امراض دندانند بعضی ... بخصوص ادویه ... تا از چوب ... و صورت التهاب ... معدنی ... پودر ادویه دندان بهتر است ... استعمال شود تا ... ادویه دندان ...

... ۱۰۰ ... ۱۵ ... ۲ ... ۲۰
... ۱۰ ... ۱۰ ... ۷
۱۰۰۰ ... ۱۰۰ ... ۱۵ ... ۲ ...

(۲ عطر)

۲ جزو عطر دارچین ۲ جزو پازهر ... کنند ... نمایند ... را ... قسمت آب ... معطره ... آمیزند

در اکحال

بعض اکحال مایع اند یا نرم اند یا یابس ... بیماری ... کحال ... و یا ... چشم ... ادویه ... الکل ... ادویه ... مرطوب ... کنند ادویه ... بسیار مختلف ... الکل ... مایع ... اند ... به آنها ملحق شود

(در اطلیه و ضمادات)

ادویه مایعه ... جهة ... و ... ظاهر بدن ... گاه ... کنند ... گاه ... طلیه ... است ... جهة ... نباتات ... اند

در غرغرات

ادویه خارجی ... جهة حلق ... اند ... مایع اند ... ترکیب ... اند ... جهة رفع امراض ... شده اند

با ... آن ... ادویه ...

در امالات

... به ... ادویه ... بواسطه ... کنند است

مدرات

ادویه ... مرکبه ... جهة رفع ... بواسطه ... ادویه ... کنند تا ... ادویه ... کنند

(انجامات)

ادویه ... ادویه ... ادویه ... آب ... معالجات ... اند

(ادهان)

ادویه ... جهة ... مانند قطرات باران ... مانند ... مانند ... این ... بسیار مختلف است

(در بخورات)

در بخورات

بخورات دو قسم اند یا منظور از آنها تاثیر در هواست یا آنکه تاثیر در بدن ... بخورات ... منظور از آنها تاثیر در هواست نیز بر دو قسم اند یا آنکه جهة رفع عفونت ... در هوا ... است ... از ... یا آنکه ... رفع عفونت ... در هوا ... ادویه ... بخورات ... اضافه ... بخورات ... بسیار مختلف است ... یا بواسطه ... بخارات ... از قبیل ... بخورات خشک ... بخورات ... بخورات ... حرارت ... مخلوطات ... نباتات ... بخارات ... تمام ... بخور ... بخارات ... صندوق ... در ... بخورات ... بسیار ...

سمت اینکه غدد عین یا هوا و ظرف مواد نباتات نامیه گوئیا بسیار نافع است در طب سین
البته ولی همیشه چیزی رقیق مقید باشد با آن محلولات تاثیر بعضیات الکلی واتری و کمر
و مطبوخ نباتات سبز گوارا کنند اسباب مقصر بعد حبه گوئیه استعمال کنند و نباشد و روایت
و در یکی ازان روزها و نه کوچک بوری حبه ... قائمه متمکن شده است لقب کنند شاخه کوچک بود
در چوب سینه است و شاخه بزرگان قدری سطح است تا ... از لهوات در زیر لب گوشت
در نوع دیگر شیشه ... از مواد ... است در تا هوا قرشیه بهر ... و در شیشه ... در ...
کوئید ... ایشان انتشاق کند اخراج هوا ... از این ... تحقیق الحقیقه
... است زیرا ... اینکه مریض انتشاق نمود هوا ... شیشه ... در ... هوا را
خارج و ... و ... و ... در شیشه ... و ... از ... قدری ... با خود همراه
... مریض ... حرارت نباتات ... گوئیا در ... تعیین ... شود
الکاریک

escarotique

ادویه مسهله ... حبه ... جدید ... خورده ... زیادی ... با جمیع ... ایجاد
و با اکسید ... و یا ... با جمع ... ترکیب ... محلف است اینکه
... معمول است ... نباشد ... با ... مرکور ... و ... روغن انیمون
را ... کنند و در ... گوشت ... نمایند ... باشد ... هوا
نیز ... باشد و ... از ان ... رقیقه استعمال کنند نیترات ... مرکور
و روغن انیمون ... اند با قلم یا قلم مو ... کنند ... بعضی دیگر
از الکاریک ... مسهله ... مرکب اند ... جزا
در کتاب

moxa

ادویه مسهله

ادویه مسهله ... مرکب اند از اجزای ... اجزای ... را در روی جلد ... کنند و ... زنند
تا ... سوزد ... هر جسم ... اجزای ... است زیرا ... منظور ... اثر حرارت ... که ... حبه
نباید ... داد ... تدریج ... سوخته ... بهترین ... جهت سوزاندن ... مثبت
... سهولت و ... حرارت ... مقدارات
... طالب ... دارد
... است ... ننه
تمام شد کتاب اول ... مصنف
والسلام

کتاب ثانی ... از نباتات و حیوانات گرفته میشود ... است ... و در ... مقاله ... حجم
... مقدار ... منظور ... شامله
و ... و ... و ... والکل ... و ... و ...
... مقاله ... شده

ligneux

مقاله اول در چوبها ... باشد
ادویه نباتی و الیاف آنها ... ligneux موجود ... از این ... مشابه ...
... است ... از ... آنها ... محققا نباتات است موجودات حیه
... از ... چوب کهنه ... را ... الکل و آب ... رقیقه
... نباتات ... رقیقه ... خارجی ... مختلف ... ترکیب
... اند ... ادویه ... این ادویه ... ادویه ...
... واقع است و در این ادویه ... الیاف نباتی مرکب اند ... از نباتات

... است ... از ... و در ... و ... امید ... ان
و ... باشد و ... است ... سفید ... و ... حبه ... جسم
و ... و ... نباتات ... قوت ... بسیار است و ... الکل ... اثر
... و ... و ... رقیقه ... نباتات ... از ...
... که ... باشد ... کنند ... تبخیر ... به ... این
ترتیب ... حرارت ... خارج ... است ... اجزای ... خواهد
و اجزای ... تبخیر ... چنانکه ... است ... و ... بخارات
نباتات ... الیاف ... مولوحه ... بسیار است ... مرکب ... دیگر
... ترکیب ... بعض ... و ... حبه ... است ... از ... است
... است ... بسیار ... و ... از ... نباتات ...
... و ... باشد ... و ... قسمت ... است ... مرکب است
از ... این ... موجب ... ترکیبات ... است ... غالبا ... از ... ان
... و ... از ... باشد
... از ... نباتات ... طبیعی ... کنند ... و ...
... نباتات ... اند ... طبقات حبه ... استعمال کنند ...
... از ... است ... جوز ... است
... مرکب است از ... است ... خارج ... از
... و ... اطراف ان ... و ... حبه ... حرارت
... است ... دو ... ترکیبات ... است ... و ... کرده

(البومین نباتی)

در البومین نباتات

تمام اجزای نباتات ... از ... غالب از حیث ترکیب و خواص ... مشابهی
... البومین ... از ... است ... علامت ... ایجاد ... بسیار ... است
در ... ظاهر ... کنند ... این ... از حیث خواص ... بسیار ... در نباتات
مانند حیوانات ... تحقیق ... از ... میشد
از البومین و فیبرین ... و در نباتات ... و ... نیز یافت شود تمام
اینها از حیث ترکیب مشابه اند نسبت ... انها ... است ... آنها
... با ... کنند و ... ترتیب ... شود ... کرده ...
... از ... اند و ... از ... و ... ان ... است ...
ان ... C ... H ... N ... O ... S ... است ... کرده ... مرکور
... اند و انها ... بعضی ... است ... صورت این
... مقدار ... و ... است ... مرکب ... ترتیب ...
انها ... عبارت اند از البومین و فیبرین و کازئین و ...
اول البومین ... اجزای ... موجود است و ... تمام ...
... عبارت است ازان خاصیت ... در ... جوهر ...
... حرارت ... اینکه ... فیبرین ...
... مقدار ... چند ... در آب ...
... کنند و ... ان ... کازئین ... محلولات ان ...
حرارت ... این ماده را ...

:

و در بعضی حیوانات میتوان یافت چهارم [illegible] یا جوهری که در [illegible] شود و با حرارت بیشتر منجمد گردد لهذا
خاصیت مهمه امتیاز است از البومین [illegible] البومین را دارا گردد و فقط حجرات [illegible]
[illegible] هم سفید رنگ [illegible] در غالب [illegible] صفات و ترکیبات [illegible]
و [illegible] بالطبع در نباتات و حیوانات [illegible] موجودات گاهی [illegible] غیر محلول
البومین محلول بواسطه حرارت منجمد شده و این انجماد در ۶۰ درجه حرارت شروع نماید و [illegible]
۷۰ درجه [illegible] اگر محلول البومین بسیار رقیق باشد بواسطه حرارت کدورت پیدا کند و [illegible]
این محلول را [illegible] کنند البومین غیر محلول بوجود آید الکل [illegible] رسوب البومین است از محلولات
آن و اگر رسوب [illegible] را [illegible] که از آن [illegible] شود و [illegible] اجزای آن تبدیل
شود با البومین منجمد محلولات البومین از اسید فسفوریک و اسید [illegible] رسوب پیدا نکنند ولی سایر
محلولات معدنی خاصه اسید [illegible] کنند با قلیات [illegible] مرکب بسیار
از اجزاء [illegible] غیر محلول [illegible] البومین [illegible]
حل شود البومین منجمد جز بعدم قبول الکل در سایر خواص مانند البومین [illegible] البومین
یکی از مواد [illegible] طبیعیین [illegible] بسیار [illegible] شده اند زیرا [illegible] در جمیع نباتات
موجودات [illegible] خلطات [illegible] در طب بسیار [illegible]
و غالب [illegible] که [illegible] نباتات [illegible]
البومین جزء [illegible] است و تریاق مجرب است [illegible]

نشاسته

مواد نشاسته [illegible] عبارت اند از [illegible] و دکسترین و علامات [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible]
[illegible]

شفاف [illegible] بسیاری از نباتات [illegible] تمام اجزای آنها موجود است چنانچه در [illegible]
در [illegible] در بعضی اثمار [illegible] و در بذور [illegible] بیشتر یافت شود و بعضی از آنها [illegible]
نشاسته است خاصیت [illegible] بسیاری از این [illegible] نشاسته است چنانچه در بذور [illegible] و حبوبات [illegible]
[illegible] بواسطه نشاسته است و در تغذیه حیوانات و انسان و حیوانات [illegible] لازم است در هم
نباتات نشاسته موجود است و خاصیت [illegible] نشاسته [illegible] در هر نباتات [illegible] نشاسته [illegible] نشاسته
[illegible] نباتات [illegible] است [illegible] است از [illegible] چندین [illegible]
نشاسته [illegible] از [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] به تجربه [illegible] است [illegible] ۱۸۵ [illegible]
[illegible] ۱۸۰ [illegible] ۵۰ [illegible] ۳۶
[illegible] ۷/۸ [illegible] ۲
و [illegible] هر نباتات دارای نشاسته است و [illegible] نشاسته [illegible]
نشاسته [illegible] نباتات [illegible] ترکیب [illegible] نشاسته [illegible]
نیز مرکب است از ۱۲ جزء کربن و ۱۰ جزء ایدروژن و ۱۰ جزء اکسیژن و [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible] تجزیه باید [illegible]
[illegible] اگر [illegible] نشاسته را از ۲۰۰
الی ۲۲۰ درجه حرارت گرم کنند [illegible] تبدیل شود به دکسترین [illegible]
و [illegible] دکسترین [illegible] نشاسته [illegible]
نشاسته [illegible]

[illegible] و [illegible] است و هر قدر [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible] بواسطه [illegible] نشاسته را [illegible]
و در بواسطه حرارت [illegible] محلول [illegible] اگر چه [illegible] غیر محلول است در [illegible] نشاسته
[illegible] رقیق در ۹۰ تا ۹۲ درجه حرارت
نشاسته را تبدیل به دکسترین کند [illegible] حرارت [illegible] دکسترین [illegible]
اجزای آن تبدیل [illegible] اجزای [illegible] تبدیل [illegible] از این قرار [illegible]
۵۰ جوهر [illegible] ۱۰۰۰ [illegible] و قتی [illegible] الکل [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible] موجود است [illegible] الکل [illegible]
[illegible] الکل ضعیف
[illegible] نشاسته [illegible] تبدیل [illegible]
[illegible] نشاسته را تبدیل به دکسترین [illegible] دکسترین
[illegible] تبدیل [illegible] ۳ [illegible] درجه حرارت [illegible] دکسترین [illegible] حرارت
[illegible] دکسترین [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible] ۱۰۵ [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] درجه حرارت گرم کنند
نشاسته را [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] ۹۵ تا ۷۵ [illegible] دقیقه [illegible]

[illegible] دکسترین [illegible] الکل [illegible]
[illegible] دکسترین [illegible] دکسترین [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible] دکسترین [illegible]
[illegible]
[illegible] دکسترین [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible] ۳۰ جزء آب [illegible]
از ۱۵ تا ۱۲۵ درجه حرارت [illegible] دکسترین [illegible]
[illegible] الکل ضعیف ۳۰ درجه [illegible]
[illegible] ۸۵ درجه [illegible]
[illegible] دکسترین [illegible]
[illegible] دکسترین [illegible]
[illegible]
[illegible] دکسترین [illegible]
[illegible] حبوبات [illegible]
[illegible]
از دکسترین [illegible] دکسترین [illegible] الکل [illegible]
[illegible]
[illegible] دکسترین [illegible]
علامات نشاسته [illegible] [illegible]

و از بعضی نباتات طایفهٔ آفحه و تاپیوکا tapioca (sagou

تمام همواره نشاسته جبلهٔ امریکا و مانا بر وجود ... و اساس محتاج بگردش انها هست و ملایمت ...
ملازم کردن نشاسته سیب زمینی را از گندم سیب زمینی را بر داشته بقره تا تا از خارج کنند اگر چه متعارف بازار
است مر بهر شستن این قاعت میکنند پر از آن انواع چیزها تر بار کنند و در باب بسیاری که از جوهر
سنگ ... مانند و نشاسته در آب ... با چنان ... و در سایه ... معطر نشاسته را
که انهار ... را اشتعال میکردند و چون مرکز ... از ... مقدار عامه ان ندارند
اکنون متروک ... ؛ لکن دانهای ... در ... متغیر است
و قطران $\frac{1}{34}$ تا $\frac{1}{300}$ میلیمترات و ... مفرطات بالا ... نشاسته
و گاه انها جا در کار برده کنند ... پیدا کنند ... نشاسته سیب زمینی ... از
غذا ریشه مانند که از طایفهٔ نباتات ... تخم سیب زمینی ... در وسط دانه که
نزدیک ... است و از کنده ... رطوبت ... میشود است و آنچه در
بازار ... است در صد جزء ۱۵ ر ۲۲ اب دارد ... درجه حرارت خارج شود
در حالی جوش زدن نشاسته سیب زمینی بو ... پیدا میکند ...
از فرمکسان ... نشاسته ... که ... میکنند ...
... نشاسته سیب زمینی ... میکند و ... نشاسته که
... در ... با ... حفظ کنند و چنانچه
در قطران دانه ... کردیم ... معلوم کنند

اما ارو روت arrow-root

ارو روت ... است ... از ... این قسم نباتات ... امده است

میارند ... و بهترین قسم آن از ... که از ... قسم ... که
دانهای نشاسته از ... است ... نشاسته کنند ... بزرگتر است و چون شفاف است
نیز میشود است ... از کمتر است این دانه که ... با ... از ... قهوه ...
شوند مانند ... قهوه ... فرمیان معمول است ... نشاسته ... که
... میشود

(اما تاپیوکا) (و مورساش)

اینده ... از ... ریشه که از نباتات طایفه ... تاپیوکا از کون
... سفید ... دانهٔ ... از موساش
دانهای این نشاسته را اگر ... نگاه کنند ... در ...
... است ... موساش ...
... است ... موساش ... از ... از
... نشاسته ... تاپیوکا
... اگر تاپیوکا را ... حیدا کنند و ...
موجب تعیین ... تاپیوکا ... تاپیوکا ...
نیز ... تاپیوکا بهترین ... است
تاپیوکای ... از ... و تاپیوکا
... است

اما ساکو

... است ... از چندین قسم نباتات طایفه ... که در تجارت ... است

بر قسم است ساگوی قدیم ساگوی ... و ساگوی تاپیوکا ... قسم اول ساگو از حرارت ...
و در اب سرد معمول کردند ... به مجاورت این آب بسیار ... کننده تمام دانهای ساگو ...
اند ... ساگوی قدیم ... با اب جوش ... از ساگوی ... است
ساگوی تاپیوکا بواسطه ... از دو قسم دیگر ... و عبارت است از پاره های کوچک
... غیر منظم و چون حرارت ... در اب سرد ... نشاسته ... معمول شود و از
این بابت بواسطه ... بسیار ... گردد

(استعمالات نشاسته)

نشاسته غالب در نباتات ممزوج است با اجزاء دیگر بسیار ... و بالعکس ... و ...
است ... و ... آورده ... باید نشاسته را از آن ...
و چون نشاسته در اب سرد غیر محلول است ... میتوان ... از بسیاری از نباتات جدا کرد
... مواد ... از ریشه ... نشاسته را جدا کنیم و با
... باید نشاسته را ... از ... نشاسته
... در نباتات ... و ... باید ...
... نشاسته ... معمول ... در ...
باید جوش ... نشاسته ... در ... باید بجوش آورد
نشاسته ... است ...
... نشاسته ... و ...
کننده ... است ... کمتر شود ...
... نشاسته ... و ...

... معمول است ... خارج ... مقدارات ... باشتعال شود
حقنهٔ نشاسته — نشاسته ... مثقال ... ۱۰۰ مثقال نشاسته ...
... کنند ... معمول ... نشاسته ...
... نشاسته ... استعمال کنند ...
... مقدار ... میشود

... نشاسته

... ۷ مثقال شربت ... ۱۰ مثقال نشاسته ۲۰۰ نخود
... ۲۰ نخود ... مخلوط کنند و در ... استعمال نمایند

شیر نشاسته

نشاسته سیب زمینی ... نخود اب ... و ... مثقال اب سرد مخلوط
کنند ... بجوش ... نشاسته ... بجوش ...
بجوش ... مانند ... اب افزایند

حریرهٔ نشاسته

نشاسته سیب زمینی ۷ مثقال قند ۲۰ مثقال اب ۱۰۰ مثقال
... نشاسته ... در ظرف دیگر ... افزایند ... از آتش برداشته ... معمول است ...

حریرهٔ ساگو

ساگوی ... $\frac{1}{32}$ مثقال قند ۱۰ مثقال اب ... دقیقه
... ۵۰ مثقال حریره ... ساگو و تاپیوکا را ...

مخلوط با الکل یا شیر مخلوط و طبخ داده و به اغذیه که خورانند

(مقوی نشاسته)

نشاسته ۱۲ مثقال آب شیرین ۱۰۰ مثقال نشاسته ساده ۱۲ یا ۱۶ مثقال آب سرد
مخلوط کنند و تتمه آب را در روی آتش گذارند و قتی که شروع به غلیان کرد نشاسته ساده را که با آب سرد
دیگر از آب جوش از آتش بردارند این مخلوط را بسکالات و انواع آب در دوران حرارت
مراقبت بیمار باشد و حکم عبارات تقویت خوانند و این مخلوط ترجیح داده و با فقرا انجمن در طرف
بریده و خشک مخلوط و اطراف آن ریخته

شکر و ساکو

شکر ۷ مثقال ساکو ریحوی ۵ نخود شکر را با حرارت ذوب کنند
و ساکو را مطابق معمول بجوشانند مخلوط نمایند و در غالب پزند شکر تا کاملاً وارد و در صورت لزوم سایر چیزها اضافه سازند

بذر حبوبات غله‌ات

در میان نباتات مقدم‌ترین و نافع‌ترین طوایف نباتات طایفه غله‌ات است که به مطبوع کرامینه گرامینه gramineae نامند زیرا که بذر آنها غذای انسان است و دارای بذرهای بسیار است و این اجناس از جمله مهم‌ترین غذای انسان و حیوانات است که بیشتر ممالک در تمام فرنگستان و بسیاری از ممالک آسیا و افریقا قوت غالب گندم است و در ممالک آسیا و افریقا برنج و بعضی ممالک دیگر ذرت اشتعمال کنند و علاوه بر نشاسته در بذر غله‌ات چهار مواد مختلفه ازت دار است و از آنها عبارتند از البومین نباتی و مواد چربی در آب و به واسطه حرارت منجمد شود و فیبرین نباتی و مواد دیگر است با البومین منجمد و گلوتن و دیاستاز و مواد معدنی نیز است

(دکارنی)

دکارنی مشابه است با ماده حیوانی در شیر مواد سات از اجتماع اینها رساله ازت
دار مختلفه جسم لزج چسبنده به وجود می‌آید که آن را گلوتن نامند و نشاسته و مواد دیگر و غیره
مختلفه است به واسطه حرف مقدار نشاسته و طبیعت و مقدار گلوتن است و وقتی مقدار
گلوتن به قدر کفایت باشد با نان خمیر آن نان خوب و در صورتی که مقدار اینکه کم باشد
ساختن نان ممکن نیست و نیز طبیعت گلوتن مدخلیت در ساختن نان دارد و غله‌ها
را بهتر تحویل کند ترتیب ذکر کنیم

گندم

گندم مرجح تمام غله‌ات است و بهترین آنها و صورت تجزیه آن عبارت است از
نشاسته و گلوتن و ماده معدنی و گلوتین و البومین و کثیرین و سلولز و چربی و جوهرهای که
در البه مخزن دهند و مواد معدنی و فسفات و چون خواص نشاسته را سابقاً ذکر کردیم
اما گلوتن و ماده چسبنده از اول است جهت ساختن نان با آب سرد داده گندم خمیر سازند
و از آن در روی کیسه پارچه نازکی بالاتر دهند به واسطه آب باریک که نشاسته است آب سرد
باریکی نازک تر و تمام و دقت کنند و آب صاف دارد بر خمیر شود نزدیک با تمام
چون تقریباً تمام نشاسته از آن خمیر آنچه باقی ماند خمیر لزج است و لطافت کار
پیدا کرد که آن را گلوتن نامند با آب تمیز باشد و به واسطه منفذ آن از اینکه دارا و
خارج عارض شود گلوتن هم به این نحو ساخته باشد خمیر است و قابل ارتجاع و چسبنده به واسطه اتصالات گلوتن شود و تقریباً در تمام نباتات موجود است
و هم چنین در جوهر گندم و جو و در البه مخلوط تا حد شده در صورتی که مدتی در
حالت رطوبت باشد رفته رفته تجزیه شود و حموضت پیدا کند و همین اثر را پیدا نماید

بدون آنکه بو و طعم مختلفه گردد و زیاد از کنار آن خارج شود در حین انقلاب
البه و چسبنده شدن خالص است و اگر میخواهیم بعضی از آن استعمال کنند و ریختن
بوی آن در انقلاب و غیره شود گلوتن در آب غیر محلول است و الکل جوش از اندازه
که قسمت غیر محلول در الکل نام صاحب اداره ریخ نامیده و نام پپ و در
صاحب اداره فیبرین نباتی دانند و در حقیقت همان است با البومین منجمد و در صورت
ظاهر پیش مانند فیبرین نیست و اب‌ها را تجزیه کنند و در الکل صفحات بسیار از سبب
این فیبرین تجزیه کنند گلوتن باقی ماند و از الکل خالص نباتات نیز نامند و بعضی از شیمیدان
ازاهر شیم نباتی نامیده اند خالص آن از حیث ترکیب با طبیعت همان البومین است
اسیت زرد لطیف با طعم و رائحه که دوده خفیف شبیه به بوی عنبر است از سفید زرد
و پیاده قابلیت ارتجاع دارد و آب اشکار کند آب کرمل که از آن محلول سازند و چون
از سرد شدن را ب شود در الکل جوش نیز محلول است و در جوهر سرکه و جوهر طبیعی
بخزانه حل شود و مانند البومین است با حموضات معدنیه مرکب شود و در صورتی که
هیچ از اندازه حاصل مخلوط باشد غیر محلول ماند و اگر به واسطه چندین غسل و
زمرد سایر حلقات خارج شود خاصیت الکل را پیدا کند با قلیاییات
عرق نیز مرکب شود و در ترکیبات آن طعم قلیاییت باقی ماند و در اما فیکه که خوب
محلول است در گلوتن غیر محلول را به او در الکل که قوت کننده پیر از چندین این الکل
مقدار کمی گلارین را بکشند پس از آن چهار جزء اصلی گلوتن را در حالت شده از چندین
نباتات و گلوتین و گلارین و ماده ترجمه طور اجمالاً ذکر کردیم و با این ماده ترجمه خود اینها
این جوهرات نیست و در جمله بعضی علامات دیگر غیر از گندم بکار این ماده ماده بسیار مختصر

(باقلی)

باقی شود گلوتن همیشه موجود است اگر چه در آن گوید فقط تا یک فیبرین و دیگر اسم نیز ملکه گلوتن
با دارا لکن ترکیب شود و حاصل ترکیب غیر محلول است و در آب و در مقدار زیادی البومین حل شود
این محلول حرارت و حرارت و در انگشته را ملاحظه اثرش در اعمال بدن میشد بود و زیاده
زیاده تر مجذوب شود و در ترشحات حیوانات به واسطه البومین و در اینها اسید موجودات از آن
حل شود در باب نفخ نکوز را در هضم که شرح داده و نیز شرح خواهیم کرد

(جو)

صورت تجزیه آرد جو از اقرارات نشاسته ۱۰۰ قند ۵ گلوتن خشک ۳/۰ ـ ۳/۰
البومین یک قند ۰/۰۹ ۱۹ رطوبت ۱۲/۱۱ و بنا به تجزیه یکی از محققین مرکبات از نشاسته
۳۲ قند ۵ گلوتن و خشک ۳ هوردئین hordeine ۵۵
سفرز زردیک و جو و قند و البومین و کلیادین چنانچه در سنف و گزیکنیم معلوم شود و عهده
برانها در جو جوهر سرکه و فسفات موجود است و قدری از گلوتن آن در آب سرد محلول موجود
استخراج ۲ عمر در مطلق غلات مواد بودند است و از قسمتی که ذکر کردیم معلوم شود مقدار نشاسته
جو کمتر است از گندم و خاصیت گلوتن آن با نشاسته آن همان نسبت گلوتن و نشاسته گندم
است پس جو نسبت گندم همان هوردئین است

سنف ــ آرد این بذر در جزو غله است که avena نامند مرکبات از نشاسته
۹/۱۶ قند ۷/۲ ۳/۲ جاب ۱۲/۱۱ گلوتن خشک شده ۱۰/۹ البومین ۲/۱۷ ۳/۲ قند
۴/۲ ـ ۳ ـ سفید و نشاسته سنف ارده کمتر از گندم است این
مخلوط صاحب در ساعت تجزیه البومین کلیادین نیز باقی است اینکه به واسطه حرارت البومین
را منعقد نمود و ثانیاً آنکه به واسطه الکل قند و کلیادین را محلول سخته منع غیر محلول باقی ماند پس

از جمله الکلی که در این باب بشود محفوظ باشد آنکه البومین ماده چسبنده محقق معمولی صمغ و نشاسته است
مقدار الکول و این جزو کم است و از این بابت آنکه عنبران کمتر است و قبول الکهل میشود کند زیرا
و بواسطه آن ماده جسمیه بواسطه آنکه از ماهیات فقره [illegible] آن میتواند مرضی شد از این بابت دارا [illegible]
کند و تمیز نانش کمتر و در ذوبش بیشتر است

دو سر — avoine

بنابر تجزیه [illegible] این حب [illegible] مرکب است از نشاسته ۵۹ ماده [illegible] و شیرین ۵ [illegible]
ماده چسبنده و البومین [illegible] و این اسم [illegible] بجز ۲ رطوبت و [illegible] ۲ قشر بذر و [illegible]
[illegible] avenine [illegible] از این بابت حیوان [illegible] بسیار [illegible]

(برنج)

ارز و برنج مرکب است از آب ۵ نشاسته ۸۵ قشر [illegible] ۳ ماده [illegible] [illegible] ۳
قند [illegible] ۲ دکترین ۱ [illegible] و [illegible] ۵ [illegible] بایین نشاسته بیش
از همه حبوبات است و مقدار الکول آن بسیار کم است بر [illegible] [illegible] انبار [illegible] است
با آن و سایر حبوبات عمومیت دارند و [illegible] از [illegible] ماده [illegible]
موجود است کمال شباهت با ماده موجود نشاسته دارد و [illegible] از سایر حبوبات [illegible]
و بسیار [illegible] برنج مانند سایر حبوبات با آن نان نمیتوان [illegible]
است و از آن [illegible] کم است مقدار [illegible] بسیار از این بابت [illegible]
آن در [illegible] معمول است که [illegible] از جوشاندن [illegible] و در بعض [illegible]
[illegible] میسازند [illegible] arrack [illegible]
که [illegible] است و [illegible] از [illegible]

(ذرت)

ذرت — mais

بنابر تجزیه [illegible] این حب ذرت مرکب است از نشاسته [illegible] ۲ [illegible] ۲
[illegible] دکترین [illegible] از ذرت [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] خارج [illegible] است [illegible] ذرت [illegible]
بسیار [illegible] از این [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] از این باب [illegible] حبوبات [illegible] از [illegible]
از سایر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] از [illegible]
[illegible] این [illegible] بواسطه [illegible]
نشاسته [illegible] این حب [illegible]
[illegible] تمام [illegible] این [illegible]
تمام [illegible] بذر [illegible] نشاسته [illegible]
بذر [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] این است [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] آید [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] خارج [illegible]
سازند [illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible] این [illegible] دکترین و نشاسته و الکول است

و مقدار [illegible] بواسطه [illegible] از [illegible]
[illegible] ۳ مثقال آب مقدار [illegible] بمقدار [illegible]
[illegible] چند دقیقه جوش [illegible]
[illegible] از ۱۳ [illegible] ۲۶ [illegible] آب مقدار [illegible]
[illegible]
نان — [illegible]
[illegible] خمیر [illegible]
بالکل [illegible] الکل [illegible]
است [illegible] حرارت [illegible] است
[illegible] جوهر [illegible]
[illegible] حرارت
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible] نان [illegible] است زیرا
[illegible] الحرارت [illegible] نان [illegible]
[illegible] نان [illegible]
[illegible] نشاسته [illegible] جوهر [illegible]
[illegible]

(نشاسته)

نشاسته [illegible] از [illegible] نشاسته [illegible]
[illegible] نان [illegible] ۱۲ مثقال آب مقدار [illegible]
[illegible] [illegible] آید
[illegible] [illegible] [illegible] ۵ مثقال
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آب مقدار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] دارد [illegible]

لیمن السلانیه

خاصیت اسب ... نباتات ... لیکن ... بوجود ... بسیار ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... [illegible] ... و لیکن ... [illegible]
... [illegible] ... نباتات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... از این
قند ... [illegible]

... [illegible] ... خاصیت ... [illegible]
... لیکن را ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
مانند ... [illegible] ... خاصیت ... [illegible]
... [illegible] ۲۳ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] خاصیت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] لیکن ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... این ... [illegible]
... [illegible] ... آب ... [illegible]
... [illegible] ... قوت ... [illegible]
... [illegible] ... خاصه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... در این ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... لیکن را ... [illegible]
... لیکن ... [illegible] ... زیرا ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... [illegible]

... لیکن — ... لیکن ... آب ... [illegible]
... لیکن ... [illegible]
... [illegible] ... آب ... [illegible]
... لیکن ... [illegible]
... [illegible]

لیکن ... [illegible] ... آب ... لیکن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قوت ... [illegible]
... لیکن ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... [illegible]

قاعده اول ... [illegible]

لیکن را ... آب ... ۸ ... آب ... [illegible]
... ۲۰ ... [illegible]
... لیکن ... آب ... [illegible]
... آب ... لیکن را ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... آب ... [illegible] (قاعده دوم ... [illegible])

لیکن ... آب ... [illegible]
قاعده سیم ... [illegible] — لیکن را با آب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
لیکن ... [illegible]
... [illegible]

شربت لیکن — لیکن السلانیه ... آب ... مقدار ...
... [illegible] ... لیکن ... [illegible] ... آب ... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... لیکن — لیکن ۱۲ مثقال قند ۲۰ مثقال ... [illegible]
... [illegible] ... آب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... مثقال ... [illegible] — ... [illegible]
... لیکن ... لیکن را ... آب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... لیکن ... [illegible]
... لیکن ... مثقال قند ... مثقال آب ۳۸
مثقال ... [illegible]
شربت لیکن ... لیکن ... شیره ... ۳۲ ... لیکن را ... [illegible]
... [illegible] ... شربت قوام
... [illegible] ... شربت ... [illegible]
... لیکن ... السلانیه ... [illegible] قند ...

چهار نارنج ½ عرق لیمو را گرفته بجوش میآید و در میان جوش مواد را حل کنند و از آتش پائین
مانند گذارند و شکر افزوده تخمیر کنند و بعد الحل بجوشانند تا بقوام غلیظ آید قوام آید نزدیک
با ۲ چهار نارنج بپزانید این جبر را در ظرف سنگ برنج با اندک بادام و شکر زیاد جوش کرده
باشند با اندک قند در آن ریخته باشند پس کنند و نزدیک اغلب [illegible] عصاره
[illegible] و در [illegible] مثقال [illegible] عصاره [illegible] و در [illegible] از [illegible]
قرمز [illegible] حریره [illegible] قند ۳ مثقال [illegible] آب
[illegible] کنند و قرص [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ۶ مثقال [illegible] در [illegible] و در ظرف [illegible] کنند

(Carragaheen)

این نباتات متعلق است بطایفه algue و از جنس نباتات بحر الدریا
است و بعد از جوش دادن در آب مایه لعابی بان میدهد و در طب مانند مسهلات استعمال
میکنند و در جواهر [illegible] است به [illegible]

قند

لفظ قند مشتق [illegible] باجسامی [illegible] طعم شیرین دارند و در آب محلولند و
از [illegible] متخمر میشوند [illegible] [illegible] الکل و [illegible] قند [illegible] از [illegible] بسیار [illegible]
و سایر [illegible] قند [illegible] [illegible] عارضه [illegible]
[illegible] قند [illegible] [illegible] چندین نوع دارند و عبارتند
از قند نیشکر و انگور و قند میوه جات و قند تبلور ناپذیر و قند شیر
اما قند نیشکر — [illegible] نباتات موجود است و غالبا [illegible]
(کارخانه)

بعضی از جوهرات [illegible] مقدار کثیری از آن دارند مانند چغندر و درخت ساق نباتات طایفهٔ
از قبیل نیشکر و ذرت و سرگو sorgho نیز مقدار کثیری از این قند دارند فرمول آن از علامات
$C^{12}H^{22}O^{11}$ است از نباتات خارج کرده [illegible] کردن [illegible] از آن
با [illegible] بواسطه قلیایات [illegible] [illegible] [illegible] چوب آهک [illegible] میکنند و تبلور
[illegible] شکل [illegible] [illegible] از نباتات گرفته در ۹۰ یا ۱۴۰ درجه حرارت [illegible]
[illegible] میکنند و در ۲۰۰ درجه [illegible] خارج شده [illegible] ۲۱۰ تا ۲۲۰ درجه آب
[illegible] و اندکی [illegible] از آن متصاعد شود و [illegible] بطور ناپذیر [illegible] [illegible] [illegible]
آن قند [illegible] [illegible] Carmel گویند و این [illegible] [illegible] آب از قند
[illegible] قند [illegible] آب [illegible] [illegible] حرارت [illegible] قند خالص [illegible]
[illegible] [illegible] قند خالص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محلول قند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] نباتات [illegible] [illegible] از [illegible] قند
[illegible] نبات [illegible] [illegible] [illegible] محلول [illegible] حرارت
[illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قند [illegible]
[illegible] [illegible] قند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باستعمال
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کمتر است [illegible]
[illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و اگر [illegible] موجود [illegible] [illegible] قند [illegible] [illegible] حرارت [illegible] قند تبلور ناپذیر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قلیایات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] محلول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اما انگور — [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فرمول آن $C^{12}H^{12}O^{12}$ [illegible] [illegible] [illegible] حرارت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] انگور موجود است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] انگور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] الکل انگور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حرارت آن از قند نیشکر کمتر است [illegible] [illegible]
در [illegible] درجه حرارت [illegible] [illegible] حرارت $\frac{9}{100}$ وزن [illegible] خارج
شود و اگر حرارت را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از قند
نیشکر است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محلول [illegible] [illegible] از قند نیشکر است [illegible] محلول انگور
را [illegible] کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از قند نیشکر [illegible]
(از قند تبلور)

از قند تبلور ناپذیر [illegible] [illegible] [illegible] مانند قند نیشکر [illegible] قلیایات نیز ترکیب [illegible]
این ترکیبات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این خاصیت [illegible]
[illegible] انگور را [illegible] تبلور ناپذیر [illegible] [illegible] از قند نیشکر
اما قند میوه جات — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حرارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
انگور است قند میوه جات [illegible] [illegible] موجود است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قند نیشکر [illegible] [illegible]
[illegible] این قند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از انگور [illegible] [illegible] از انگور [illegible] [illegible] [illegible] در آب محلول است [illegible]
نیز [illegible] [illegible] محلول آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] قلیایات [illegible] [illegible] [illegible] مانند انگور [illegible] [illegible]
قند تبلور ناپذیر — [illegible] از این قند آن [illegible] [illegible] تبلور قند میوه جات
[illegible] [illegible] [illegible] انگور است [illegible] [illegible] [illegible] قند تبلور ناپذیر
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] میوه جات [illegible]
انگور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اما قند شیر — چون [illegible] [illegible] در حیوانات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قند دار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

منّ و عصیرات شیرین و عصیات حامضه و میوه‌جات حافظه را

(۱۰ منّ)

منّ عبارت است از شیره که بواسطه شکاف یا با نیش از بعضی درخت‌ها جاری میشود خاصه بید و درخت شیرخشت و مثال آنها اقسام شیرخشت را اسامی مختلفه نهاده‌اند منّ الکا و منّ کشه و منّ چوب
اقسام آنها سهیلات ... از ۲ تا ۴ ... مقدار قند و شربت دارد غالب در اطراف
catarrhalic بریزند که اسهال کنند برای اخراج ... مشهور است
استعمالش معمول بوده است یا معمول در بیشتر جاها بود ولی یکی از حکمای طبیب ترکیب طبی منّ را از جزو است

اجزا	منّ الکا	منّ کشه	منّ چوب
آب	۱۱/۶	۱۳/۵	۱۱/۱
مواد غیر معلوم	۴/۵	۹/۵	۳/۲
اجزا	منّ الکا	منّ کشه	منّ چوب
قند	۱/۶	۱۵/۳	۵/۶ ۱
منیت	۳۲/۶	۳۷/۶	۳۲/۵
اجزا صعبه			
سفید و بهیه کارالبه / مواد ازتی	۳۰	۳۰/۸	
خاکستر	۱/۳	۱/۹	

جزو عامل اقسام شیرخشت‌ها منیت است و آن قند مخصوص است و بوجود میاید از انقلاب
قند در تجزیه طبی مواد شیرین و انگونه ... انقلاب بعض نامند مقدار زیاد در الکاف

(صمغ و رغبها)

صمغ در جمیع موجودات منیت مشهور میشود بعضی بسبب ... سفید رنگ است و با طعم شیرین و ملایم
و کوا ... در آب محلول شود و معمولی قوام الکول آن بیش از بیست مشهور کرده در الکل زیاد
کم محلول است جهت سعال آن شیرخشت را در الکوهل حل کنند و زعفران چون افزایند و صاف نموده
قوام آورند و که در آن مشهور شود و انهار دارد منیت مشهور که در الکوهل بزرگ حل نموده تقطیه نمایند

قرص شیرخشت	شیرخشت الکا ۱	قند ۳	لعاب کتیرا و بهارنارنج بقدر کفایت

اول قند و شیرخشت را با هم صدایه کنند و پس از آن با لعاب قرص‌ها درست نمایند هر یک یک نخود و بهتر است

تنقیه دیگر	شیرخشت الکا ۲	ریشه خطمی	۱ قند سفید ۳۰
بهار نارنج ۱	آب صاف ۲۵	عطر لیمو	بمقدار کافی
عطر بکامت	بمقدار کافی		

اول ریشه خطمی را در آب مجوع چند دقیقه بجوشانند
صبر شیرخشت افزایند و در حلاوت محلول کنند و صاف نمایند قند را در آن که با حل نموده
افزایند و قوام آورند تا ... الکل از ... جامد شود و پس از آن
بهار نارنج و عطرها را اضافه کنند و با هم ... بهم بزنند تا این مخلوط ... غلیظ شده
و آنرا در مرجانه ... که از چوب ساخته‌اند غالب کبیر نمایند و قرص درست کنند و قرص‌ها
مربع ببرند غالب ... در این قرص ... عصاره لیمو افزایند چون این قرص‌ها
جاذب رطوبت‌اند ... استعمال‌اند

(عصارات شیرین)

عصارات شیرین غالب از ریشه نباتات حاصل میشوند و از جمله جوهر آنها است ... قند
... دارند که ... جهت درست اورده آنها ریشه‌ها را بجوشانند و پس از آن چند ... کنند
... و بعضی ... دارند ... مقدار کثیر ... عصاره قند ... ریشه

مانند بواسطه آب ... اجزای آنها ... از آب ریشه ... که ... عصاره طبی است ... کنند
در طرف ... خارج شود و قدری ... این ریشه ... قند ... بکار برند ...
... عصارات ... ریشه خارج شود باید ... مخلوط ... و ... ریشه‌ها ... اجزای آنها ... نقصان ... پیدا ...
... زیرا ... مانند ... بواسطه ... با حرارت ...
... کنند و ... بخصوص ... ریشه ... بر ضرر نباتات ... حرارت ...
... تقریبا جمیع عصارات شیرین اصول ... شباهت ... مخصوصی دیده ...
... قند ... با ضرر نباتات ... عصاره ...
... این ... اصول ... شباهت ... صاحب ... علاوه ...
... در ریشه ... حیث ... بعضی از حکما ... طبیعت ...
از ... شیر ... چنانچه ... در ... ریشه ...
... تولید جهت ... از قبیل ... بعد ... شیرین منیت
دارند ... انقلاب ... شیرین ...
... ضرر نباتات ... در این اصول مخلوطات ...
... مقدار ... بواسطه حرارت ... مانند ...
... در ... که از ... با ... و ...
... از ... آب ...
... مانند ... از این اصول ...

(حیض شیرین)

چندی ... قند ... تجزیه شود بدون آنکه تولید الکل کرده الیه ... ولیک بوجود آید
... اگر این شیره را با محلول قند ... افزایند ... و ... در دارند
... از انقلاب ... انقلاب ... حاصل شود در
انقلاب ... چنانچه ... در حین این انقلاب تولید ... شود ... الیه
و ... آیند ... حاصل ... شیره ...

(شیره ... ترش)

این شیره ... از ... اینها ... نباتات و تقریبا ... دارای قند ...
... میوه ... الیه ... این شیره‌ها یافت میشود ... از ... طرطریک نیز
یافت شود ... و ... از چند الیه ... تعیین ...

وبعض ... میوه

طرطریک	سیتریک	ملیک	ملیک و سیتریک
انگور	نارنج		گوزیبر
تمر هندی	لیمو	سیب	آلبالو
توت سفید	اثمار ...	اقطر	توت فرنگی
—	—	...	تمشک

در ... شیره ... نباتات ... دارد با ... نباتات و ...
آن ... از این همه در میوه جات ...
و ... انقلاب ... آنها ... و ... تولید
الیه ... الکل شود ... انقلاب ... میوه‌جات ...

است نه هر الکلی که صاحب ثابت کرده است در بودن جذب اکسیژن انقلاب بصورت نمی‌گیرد
شیره‌های ترش مقداری مواد جوهری و عطریات مختلفات در وقت تکون الکل از آنها ناشی
میشود و سبب الکل مذکور خواهد بود و غالب مخلوطات با کیفیات عالی چنانچه در
انگور است ممزوج است بالخصوص انواع متعارفه اخراج شیره‌های ترش مختلفات با جوهر
و منبع الکل میوه و در صورتیکه ابراهیم واپس رنگ را رنگ جان نشر داده گاه است
مانند میوه و نارنج و انگور و هیئت انها و قسم بر عکس الیاف شان تحت باشد باید چیزی
حاصل میشود مانند به رسم علاوه بر انها چند دقت کوفتن نیز باید رعایت شود و بجهت طبع
میوه و اجزا مختلفه آن شد اگر میوه دانه دار باشد باید دقت دانه‌ها را سوا کنند
چنانچه در طایفه پاله نباتات باید دانه و مغز انها را دقت بیاورد و نیز در بوی
نوشته اجزای خوشه را جدا نمود که بعد از فشردن میوجات کنار بریزند تا مدتی
مجاور ساعت باشد تا اینکه سهولت اجزای آن معلوم شود یعنی در شراب قوت و قوت
یاه جاری است بعضی شیره‌ها را در جای خنک گذارند اندک منقلب شده این انقلاب
جزئی جهت تصفیه انها کافی است از اینرو آن را بعد اگر تنمیه و نارنج
بر نما دیگر جهت تصفیه مدت انقلاب آن باید بیشتر باشد و انگور میوه جات جهت پخت شان
زیاد است از این قبیل انداب شاه‌توت و تمشک لیکن اینکه انارها و این آب‌ها بهتر
از محل انقلاب انهارا بیرون آورده زیرا هر دو بصورت امتداد و زیاد انقلاب انقلاب
جزئی جداگانه و بر طعم شراب در این ایام جدا شده موجب کم خوش طعم اینها شود
اناری و در حین تصفیه شیره‌ها رعایت یاد شده راجع است با انقلاب جزئی جهت
بروز این انقلاب شرایط کثیر جداگانه لازم الاکه فشار در باب کلامت ذائقه

(الکل)

اینکه ماده ازته جهت مجاورت هوا از انقلاب ما نتواند منتشر کند نیز وجود ملاک و زمان فرایند لفظ
فرمان [illegible] را جهت میدانند از اهل هر ماده نتواند قسمت از قند صرف کند
بالکل و اسید کربنیک و کنجبره که آب جوهر فرمان نیز نمیدهد و آن کف عبارتست از کلبوهای
لطیف مدور دراز که مانند صدف بین است و مرکب از انواع میکروبات و کنجبره در دار
الت است و ماده انقلاب میشود تا آنکه درجه حرارت تقریبا مرتفع است در درجه فصول الله
شیره این میوه جات احتیاج بحرارت خارجی نیست لیکن بجهت دانه‌های میوه جات خورده شده
آن ماده ازته جذب اکسیژن کنند و تغییرات حاصله در طبیعت آنست موجب انقلاب جزئی شده
قند را تبدیل کند بالکل و اسید کربنیک اول اثر سبب ربطی است در قند قند سرعت تمام پیدا شود
زیرا در قوه انقلاب اجزائیکه حاصل میشود از تجزیه ماده ازته مثل از خوردن ماده است و جو
مانع [illegible] این جسم موجود باید بر سرعت انقلاب بر افزاید اگر آن شیره شیرین و دارای قند
نیز باشد قبل از انقلاب آن شیره تبدیل میشود بجهت عنصر سیور و بعضی عنصر ابها جذب کند
و بعضی تا نمایت در تبدیل باید کربنیک و الکل میشود فرمول این عمل چنان است

$$2HC\,2H_3O_2\,6H = CO + CH_2O + H_2O$$

اما سبب انقلاب الکلی سابق جای عنصر سعود بعد هنوز نیز معلوم نیست با قاعت اول الکل
کربنیک برای وقتی که میوه را بر نقطه بزنند بعد الکل خارج شده الکل و مایع با تمام مواد
و تغییرات یک سبب جداگانه که مولود و بعد در باب عنصر معلوم در سیند و علاوه بر این
نا معلوم جهت و مصرف است که ماده بعدی در نزد فرمان نیز بواسطه الکل و بعد از این باب است
و بعد از چند روز بجهت انقلاب تمام میشود بعضی شیره‌ها که شیرین اند ماتیکه کمتر زیاد دارند
بواسطه افزودن شیره انگور و صاف شوند از افزودن این شیره سبب از جهت جهار است

شیره بکار به جهت نمو اوقت بهبودت از آب صاف در حرکت اندازد است بتوان جدا کرد
انقلاب علاوه بر نافع است زیرا هر چون شیره را صاف نمود طعم و بو و عطر مطبوع میکند بجهت
در شیره نمش و قوت فرقی ایفا میکند و بسبب این آب معلوم است لیکن کاران کرده اند
بواسطه است که آب را با متقدسکیه فرمان وارد چنانچه در رز الکل و گل خواهیم
کرد در صاف کردن شیره به ترتیب قاعده معمول بکار میبرند با بادام شده چیز تا بی حاصل
شده باشد از جمله بالخصوص سفیده تخم مرغ اینرا برداشته بادام‌ها را با قدری آب میکوبند
تا کف چیزی زیر شود پس از آن کوبیده در چیز تر شیره کنند پس از چند ساعت مجاورت
شیرین میشود و از صاف کردن آنها از انقباض شیره میبایستی لطیف محقق است و رنگ از
شیره‌های متعارف کمتر شیرین است پس از [illegible] از آن ساعت جدا کرده میشود
از آنها در این حالت بواسطه آن ماده [illegible] جزئیات [illegible] قاعده دیگر است در
بعضی مواقع [illegible] کمی شیره بکار برند و این قاعده مخصوص میوه جات قلیل
الحجم کثیر الرطوبه است و از طرق باید واقع شود باشد در جزو خارجی میوه از قبیل
شاه‌توت و تمشک جهت گرفتن شیره انها میوه‌ها را در پارچه ریخته در روی آتش (دیگ)
گذارند و گرم کنند حرارت شیره این میوه‌ها را جمع میکنند و دانه‌ها که در انها واقع
نمیشوند و از آن دانه‌ها خارج میشوند با پارچه نازک با فشار شیره‌ها را صاف نمایند

(حفظ شیره)

جهت حفظ شیره‌های ترش باید خواص کیفیه انها را یاد آورد و اسباب عدم تجزیه انها را
فراهم آورد تمام انها دارای قند و اسید عضوی و سایر اجزا و دارای مایه‌ای از ته
انقلاب چون پیدا از تجارب لکوکسی صاحب معلوم شد که ماده انقلاب بدون اینکه تماس

(ترش)

ترش شفاف شده با مجاورت هوا و اکسیژن و کمی جذب اکسیژن جهت بروز انقلاب کافی است
پس معلوم میشود اگر بتوانیم این شیره‌ها را با اسباب و طریقه کلیه از مجاورت هوا محفوظ
مانند شفاف نخواهند شد بتجربت نیز معلوم شد انقلاب جزئی کلیه است ولی صرف مواد از نوع
انواع انقباض است پس باید در چاه و جای گرمی از تجارب لکسی صاحب چنین برمیآید
هیچ از شیره‌ها تجزیه ایشان انبانه فرمان غیر معلول است در شاهد این کف‌ها مجاورت
و ماده انقلاب میشود بدون اینکه محتاج بمجاورت هوا باشد و از تجارب این شخص نیز
معلوم شد حرارت غلیان فرمان غیر معلول را از جهت باز میدارد لکن نتیجه از آن موجب
انقلاب میشود هر بواسطه تجدید مجاورت با هوا پس اگر خواهیم شیره تجزیه نشود اول انرا
از مجاورت هوا باز میداریم و بعد از آن بواسطه حرارت مانع اثر فرمان غیر معلول میشویم
طرز عمل چنین است شیره‌ها را در بطریها بریزند و دهان انها را محکم ببندند و جهت
مزید احتیاط با مشمع [illegible] مانند شراب شام پس با چوب و دهان انها محکم ببندند
و انها را جای روشن در دیگ و تقطیر آب سرد افزایند تا گلوی انها از خارج پیدا شود
و گاه دهان آن بند را بطریها شخصی گرم نمود چند دقیقه آن ابها جوش آورده بعد از آن
گذارند سرد شود و بعد در انها را با قیر [illegible] و در زیر زمین‌ها گذارند با حرارت
آن فرمان غیر معلول را منقبض کند و مانع اثر آن شود و بواسطه غلیان آن شیره موجب
خارج میشود پس از آن فرمان کلاش نیز نمیتواند جذب اکسیژن کند اگر چه در جزو قوت
بطریها از جذب اکسیژن میکند و به پس از آن بواسطه جوش منقبض میشود و در باب بطریها
حرارت داده جبر ربایه نیابد بعضی از شیره‌ها را شیرینه نهاده از آب اینکه ابعد
بعضی شیره‌ها کم میکنند و بیش منقبض میشود جهت حفظ شیره‌ها اول انها را در یک طبع بجوش میآورند

و گوارا و در عطر رنگ و تناسب ... [illegible] ... حفظ شربت ...

همه حفظ شربت سیب و به ... [illegible] ... و عطر ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ها ... [illegible]

... [illegible] ... در زمان ... [illegible]

چون جذب ... موجب تقویت ... [illegible]

... [illegible] ... از این ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... از حرارت ...

... [illegible] ... حفظ شربت ها ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... شربت ها ... [illegible] ... و نارنج

... [illegible] ... و قوت ... [illegible]

این شربت ها ... شربت معمول ...

شربتهای ترش

شربتهای میوه های ترش ساخته میشوند ... [illegible] ... شربت ...

... [illegible] ... این میوه ها ... شربت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

(از طرف)

از طرف ... [illegible] ... شربتهای ترش ... [illegible]

... [illegible] ... مطابق ... ذیل اند

شربت میوه	شاتوت	شربت ابالو
		نارنج
سیب	به	
گلابی	عوض	لیمو
		ترنج
برنج ...	کرنیل	سرکه ...

... [illegible] ... شربت ... [illegible]

شربتها ... [illegible] ... شربت ...

... ۱۸۸ ... از ۱۵۰ تا ۱۸۸ ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... شربتها ... [illegible]

... [illegible]

شربت ... [illegible] ... شربتهای ترش ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ... [illegible]

... [illegible] ... شربت ... [illegible]

از طرف ... [illegible]

... [illegible] ... شربتها ... [illegible]

... [illegible]

نارنج و لیمو

نارنج و لیمو و ... [illegible] ... نباتات ... [illegible]

... [illegible] ... صفات ... [illegible]

آب لیمو

پوست لیمو ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آب لیمو ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آب نارنج و پرتقال ... [illegible]

شربت لیمو

آب لیمو ۱۰۰ ... ۱۸۸ ... [illegible] ... آب لیمو ... [illegible]

... [illegible] ... شربت نارنج ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... جوهر لیمو ... [illegible]

... جوهر لیمو ۱۲ ... ۸۰ ... شربت ... ۲۰۰ آب ۱۲

(جوهر لیمو)

جوهر لیمو ... [illegible] ... نارنج ... [illegible]

(لیموناد)

میوه نارنج ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آب لیمو ... [illegible]

... [illegible]

... نارنج ... [illegible]

... [illegible] ... لیموناد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

زرشک

(berberis)

این ... [illegible] ... berberis ... [illegible] ... نباتات ...

... [illegible]

... [illegible]

(آب زرشک)

... [illegible] ... زرشک ... [illegible]

... [illegible]

شربت زرشک — آب زرشک صاف ۱۰۰ — قند سفید ۱۸۸ ...

... [illegible] ... این شربت ... [illegible]

(انار)

انار طایفهٔ است granatées است درختان میوه‌اش دانه‌های [illegible] دارد و واقع است
در پرده‌ای نرمی احاطه [illegible] کرده معمولاً [illegible] است

شربت انار — آب انار ۱۰۰ قند ۱۸۹

با [illegible] حرارت [illegible] آب انار در قرع شیشه حل کنند این شربت ترش و [illegible] و [illegible] معروف است

عناب

میوه‌ای از نباتات طایفهٔ است rhamnées [illegible]
[illegible]
[illegible] معمول [illegible] دارند

(سیب به)

این میوه متعلق به طایفهٔ [illegible] rosacées دارای [illegible] pomacées
[illegible]
[illegible] و از این بابت جزو قابضات است

آب به — به را قبل از آنکه خوب برسد بچینند و پوست آنرا با پارچه پاک کنند
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شربت به — آب به صاف ۱۰۰ قند ۱۸۹

مطابق معمول شربت ها سازند [illegible] را نیز چنین سازند

(آلبالو)

(آلبالو)

آلبالو میوه‌ای drupacées است [illegible]
[illegible] مطابق معمول میوه‌ها [illegible]
[illegible]
[illegible] میزان [illegible] است

شربت آلبالو — آب آلبالو ۱۰۰ قند [illegible] شربت [illegible]
[illegible] آب بچند

تمشک framboise

تمشک میوه‌ای از نباتات رزاسه است [illegible]
[illegible]
[illegible] آب تمشک ۴ آلبالو ۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است

شربت تمشک آب تمشک ۱۰۰ قند [illegible] شربت [illegible]
[illegible]

توت سیاه

توت میوه‌ای از نباتات artocarpées است [illegible]

Rubus fruticosus
Rubus Discolor

[illegible] شربت توت
شربت توت — توت سیاه [illegible] مقدار [illegible] قند مقدار [illegible]
[illegible]
[illegible] شربت سازند [illegible] این شربت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

توت فرنگی

این توت نیز متعلق است بطایفهٔ رزاسه [illegible]
[illegible] توت فرنگی ۱۰۰ [illegible]
[illegible] ۷۵ [illegible]
[illegible]

کتان و [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(رقیقه)

رقیقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۵۶ [illegible] ۲۸ [illegible] ۳۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

امید در سولیونیدوا با مربا که اندک جوهر لیمو ترش شکوفه منه دوبعد در حالت جوش مخلوط
در روی حمامی که با آب سرد یا خمر است یخ دو دروی حمام مانند نبوئیند بعضی الیه چکیک از
ساید قبا الیه نرات یکبار رنگ جوش مجران که قیار متعارف بکار روند در صورتیکه کم
افزایند و چنین نرات بعضی زرد رنگ با محلول لیمار رقیق قلیا یوش منه دوقت الیه چکید با
حبه ساحل رنگ بخواهند نگاه دارند بهتر است هر در حالت چکات باشه کلیه انگار حلول
چاشنی سود را با الیه چکید غنی گشته حبه ایکه مطلق باشد از مردن الکل اضافه الکل در
محلول افزاید چاشنی بود هر عنبر مرکب باشد و در الکل محلول مانند چکات در دو عود ماکیات
دو اما نیاکار بر هر انک سابق ترجیح دهند زیرا که این ساحت شود کلیه سابق ان قطر قطر اما با
در روی الیه چکید میریزند تا میان چه اکنه عبدان مایع و در دروی شفاب رکیه با حرارت
افتاب یا اتو کبکا منذور هتصورت همیشه مطلق از هر کیات انگور تیجیت نه الکول ها
رنگ کامیو با الیه چکید میزنند اکنون لیکن عید مستعمل اند

(رنگهای نباتی)

رنگهای نباتی امروز بواسطه نشاسته است چنانکه ذکر کردیم یا پکتین یا الیه عقیلات
رنگها میکه با پکتین میزنند جدوا لسه پیرتر تا ابکار برند و رنگها را الیه چکید
از این الیه بایک پکتات میزنند که سابق رنگهای پکتین اب میوه جات را گرفته
خواه با نمک یا بی حرارت و خواه بدون حرارت و قند افزوده میپزند تا وقتیکه غلظ
کمی زیاد هر بر از سه رشد هم چنانکه رنگ تمش و گوزنیل را چنین میسازند
در نباتات وجود رنگ است بر پکتین هر محلول است در اب سرد و پکتین هر وجود
میآید از اثر اسید عائضه در پکتین بعض کامل کنند در الیه پکتیک نیز موجود میآید و داعر
بشناخت

اشناخته است وقتیکه بخواهند رنگها اب رزد بیرون که پکتین محلول انچه ان میوه را قطعه قطعه کرده و تبه داب
ادراده کنند در اب بجوشانند تا خوب گشته شود و اجزا ان را اب انچه کرده پس از آن ابرا یافته مخلوط
نمود قوام اورند و اذ حمام کنند مانند رنگ سیب بدین قاطر سازند و ساحل رنگ میوه جات
حسب امکان تمام بحاورت انها را با آتش باید کرد زیرا هر ماده نامینر فاسد کرده و خاصیت هر
بسیار ببرد ساعت جیبد و رنگ انجو از این بستن از آن بایت خلاف عنبر را بذرک و بین
اشتاب کنند تا قوام بهتر شود پیاکست بر است هر رنگها را با الیه چکید کیشته ها غیر خالص زند
قرمز کیمیا هر رنگ میوه باید ساخت بجز الیه چکید چیست ما ده بجز ای اعتدال را برداشته و بیرا
در اب بیامیزند و محلول چاشنی بود لیمار رقیق بقه لیکن جان بیفزایند تا تمام الیه عدی و غیر
کلیه نشاسته کاغذ تورنسل کار بند پس از آن از الکل کنند و سه بار ابقه رد الیه بطریبوبو
محلول در آن نمایند و اندکی جوهر گوگرد یا جوهر نمک هر حد ثلث ان مانند سرکه انه بر آن بیفزایند
پس از آن مخلوط اعزند چند ساعت بگذارند هر رنگ بسته شود یا رعطر میوه ها زنارنج و کهرب
و عطر اینگونه چیزها ان بکار برند چکیده ها از الیه چکید و ساحل و رنگ بهتر اند که از این
الیه حارا را اب محلول کنند دفعه افزایند و چند قطره جوهر نمک رقیق اضافه کنند رنگ
بی درنگ بسته شود

vanille

رنگ گزنیل

در روی یاقوتی میوه انار گزنیل را ازان کم خفه بعه اگر ها اند بریزند و در آتش
حرارت گذارند وقتیکه انها نیم پخته شدند از سو هر اب انها را بیرون آرند و با جو
بگیرند که هر قطعه انار اضافه را در آرند پس از آن سه ربع وزن ان اب با هم وزن انها قند
افزایند و به سرعت بپزند و مدت مرحله جوش کف ان را بگیرند تا وقتیکه اگر اندکی از ان سرد شود

در شیشه ها بریزند و که در نه سر شود مانند رنگ به بند و اگر گزنیل سرخ خیلی ترش باشد افزایند بسیار روا است
میوه های این رنگ باید در اب گرم تر از بین بر آنها تا پکتین شق کرده در دو بخته چیزه داده است بر
اب کرده را در ظرف دهان باز بریزند که قند در آن حل کنند و در جای خنک بجای کذاره
تا زیاد تا هر کاره شود اغلب رنگها باید روزه جوشید زیرا فاسد میشود

رنگ به

به درس ۶ اب ۶ قند ۳ پوسته بی ها را پاره پاره کنند و بعد در دیگ
با مواج انا قطعه قطعه نمایند پوست آن و دانه ها تب اند اب کنند و در اب بجوش منه تا خوب بسته شود
اناز الکل بدون فشردن بگذارند و قند به ربع افزایند و بجوش آورده و کف انها بگیرند
تا وقتیکه ایناز با بستن بسته شود پس از آن از الکل باز انداختن نامه در کوبند هم درینه بعض ها
کمی سائر ین رنگها اضافه کنند که هر آن تعبیه بوکس عجیب ده و چنین که میوه چوب کم
ترب اموان باشد و ما نقل است باید دانست هر مقدار پکتین بسیار کم است و این ترکیب
نشدن بجران قوت تبدیل بکپتین جمله و این مانند است با تعقل نمیتوان رنگ ساخت بسیار خوبست
ماده نقل را با جوهر لیمو ترش کمنند رنگ سیب را نیز همان قسم سازند و داوری میکند
سیب اب یکی را لیمو یا نارنج لقبزند و با پوست تا در این مربات رنگها اضافه کنند

(پولپ و مربات و الطوفات میوه جات)

میوه های گوشت و شیرین ابدا از طریق یک شم صاف شده الاکه به هند هر عنب و انجیر مطبوعه با شد
ماده در بعضی تدرکات ها که نیز مستعمل است وقتیکه میوه را بپزند ان ابا ناله الکل بترج
گرد مانند مرباجات و اکر عنوض دار تداخل حرم تبدیل کند پس از آن انها به پکتین با
تخوم هر که بشناسد مستقل میشوند تخم و ملکم ان ماده بعضی انها به مرکب مولد قرابادین این

(تخوم)

تخوم بواسطه طبخ گرفته میشوند یا آنست در اب بقدر کفایت میوه ها را بپزند یا آنکه بخار ابرا از اب داده بکنند
قسم ثانی مرجح است وقتیکه بخواهند با میوه جات مشروبات خنک مطبوع زند سرپوش سفالی میوه را
در یکمن اب طبخ میدهند در تصورت ان مایع را محلول با قیمش خنک شیرین است اما که میوه را در مقدار بیشتر
اب مشروب افزاید بعضی مذکور و تخوم میوه جات را عنب و انجیر و غیره ها متعدد بافته
انچه بجوش آمده و دو بار باهم هر کرده بعض انها در طب معمولند و معروف تر با میوه های شیرین و تخوم محلول
در طب عبارتند از خرما و انجیر و مویز و عناب و کوجه خشک

خرما

خرما میوه طایفه برگ است [illegible] با بعضی گونه ها خرمادار و خوب و مخ
شبه نعوع حبه و قند اب تبور بزیره و تبور نابذیره و اسوین و پاراش تیم است

(انجیر)

میوه یکی از نباتات آبریت کازه است و عبارت از میوه های کوچک خشک مجتمع در واقعه در یک
بن کام که در قده رشد حجیم و گوشت و آب دار شود و این خوا اصلی میوه است انجیر از قدیم معروف است
و از ادویه نافع الصدر است و مطبوخ ان در زکام بسیار نافع است

عناب

میوه یکی از نباتات طایفه [illegible] است میوه ایست شیرین و حب نافع سده ره
اعب در شیرها رسیده سموکت و میوه رسید لست مطبوع مستعمل است و از عناب جعفری بین سازند
معروف مرین اهم و انواع مختلف که این چیزه از عوامل است ده است انب درین چیز عناب جرت

مویز

میوه خشک از است هر ذرت طایفه [illegible] بشاشه است محققه دارد در تجارت

مولد مشترای تمام انها موثر است و در رحم و کرم میره جواهاید تمام هوتی و تخمش را در طب بعضی در استعمال میکنند
مثلاً حب الملک ترش و شیرین و در بعضی اوقات مولد غاب انها را با جوارش عناب و در سایر مشروبات نافع
الصدر استعمال میکنند برای انها را اجوش دهند تا خوب پخته شود و آب حب از او در تمام اکثر مانند شربت خورند
و چهار میوه نافع الصدر خرمه عناب انجیر و سپستان از هر یک کم برداشته و جوشانند متعاقب از انها را
در مقدار کافی آب بجوشانند تا پخته شود و بعد [illegible] مشروب حاصل شود این مشروب [illegible] رفع سینه
و [illegible] و انکه مانع عارضه است بیشتر [illegible] است ۵۵ [illegible] چهار پاره کنند و در مقدار آب [illegible]
تا خوب بپزد و بعد صاف کنند این مشروب حب و گواراست و در زکام [illegible] نافع است

(گوجه [illegible])

این میوه را [illegible] و در [illegible] است اجزاء ترکیب انها مانند ترکیبات سایر میوه جات این جنس است و دانه آن
اسید [illegible] است و فقط در موقع [illegible] دیگر [illegible] الحکم شیرین در مطلومات متداول است
و آنچه در طب استعمال میشود باید ترش تر باشد و همان است [illegible] باید که گوجه ها پیش از رسیدن بچینند
و در روی پارچه بریزند [illegible] تا خشک شود و بعد [illegible] و بعد [illegible] باید حرارت
معتدل بکار رود [illegible] از این بابت [illegible] خشکانند [illegible]
خشکی را در آب [illegible] باقی میماند [illegible] و در [illegible]
پوشش [illegible] کنند و [illegible] بهتر است [illegible]
[illegible] گواراست و [illegible] استعمال [illegible]

بابلی (Gmorrhadan) [illegible]

[illegible] در طب استعمال میکنند این [illegible] ثابت [illegible] و در میان [illegible]

(دانشار)

و انها را [illegible] است [illegible] ایشان [illegible] است آنچه در طب مستعمل است [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] و [illegible] در طب [illegible]
[illegible] این [illegible] و [illegible] را [illegible] کنند و میوه را [illegible]
و میوه ها را از [illegible] خارج کنند [illegible] و در [illegible]
[illegible] در [illegible] انها مانند سایر [illegible] این [illegible]
[illegible] ساختان دارند [illegible] ۲ [illegible] ۳ این اجزا را [illegible]
کنند و [illegible] در روی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] انها مانند [illegible] اند

(صمغ)

در بعضی [illegible] صمغ دارد [illegible] خاصیت [illegible] صمغ است [illegible]
مانند [illegible] و [illegible] و بزرگتر [illegible] دانه [illegible]
و [illegible] و [illegible] از صمغ [illegible] اخراج [illegible]
و [illegible] صمغ [illegible] اند
[illegible] Gomme arabique اند

Bassorine [illegible] صمغ عربی است [illegible]
[illegible] مواد [illegible] و صمغ [illegible] مرکب است
از ۱۲ [illegible] و ۱۱ [illegible] و ۱۱ [illegible] [illegible] ۱۲ [illegible]
حرارت [illegible] این [illegible] است [illegible]
[illegible] در آب [illegible]

[illegible] غیر محلول [illegible] حرارت [illegible] تبدیل شود [illegible]
[illegible] تبدیل کند [illegible] دارد با [illegible]
[illegible] تبدیل شود [illegible] چنین
[illegible] در [illegible]
محلول میتواند شد

(سرازین)

این ماده [illegible] از [illegible] در آب [illegible] تبدیل
[illegible] و [illegible] ۲۵ جزء
از [illegible] و ۱۲ جزء آب [illegible] است

(ماپترین)

[illegible] در آب [illegible] مانند سرازین در آب [illegible] اگرچه
[illegible] تبدیل کند [illegible] در این
[illegible] صمغ عربی و کتیرا [illegible]
[illegible] ماپترین اند

(صمغ عربی)

صمغ عربی [illegible] که از اقسام [illegible] acacia در [illegible]
papilionacées [illegible] légumineuses است
[illegible] صمغ [illegible] خارج شود [illegible]
صمغ عربی مرکب است [illegible]

(دفعات)

دفعات [illegible] صمغ [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] صمغ [illegible] آب [illegible]
محلول کنند [illegible] صمغ محلول صمغ [illegible]
[illegible] صمغ ۱/۲۰ [illegible] محلول
صمغ عربی [illegible] آن [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
[illegible] از این بابت [illegible]
صمغ عربی [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] صمغ [illegible]
صمغ عربی [illegible]
و در آب [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] در [illegible]
این صمغ [illegible] صمغ [illegible]
حرارت [illegible]

قرص صمغ

گرد صمغ عربی ۷	صمغ عربی [illegible] ۱	قند [illegible] ۲۴	[illegible] ۱

اول صمغ را درست در آب نارنج حل کرده صاف نمایند و بان لعاب و تخم مرغ و قند
و قرص های ریگی کوچک سازند

اب صمغ —— صمغ عربی ۱۶ تا ۲۳ آب سرد ۱۰۰۰

صمغ را با آب بشویند تا خاک و خاشاک خارج شود بعد در آب مذکور بگذارند تا بواسطه مجاورت
کم کم حل شود آب صمغ را میتوان گرم هم ساخت و نیز از استعمال کرد صمغ خورده میتوان بجای
آب در و لمون و در موارد ضرورت هم بنا بر ملاحظات مذکوره طعم شیرین ناگوار است

لعاب صمغ —— صمغ عربی محلول ۱ آب ادریات هر دو مخلوط کنند
اگر تقلیل نباشد با صمغ کوبیده نیز میتوان این لعاب ساخت

شربت صمغ potion

صمغ عربی کوبیده ۸ شیر بادام ۲۳ گل بنفشه ۲
اب مقطر ۱۲۵ مطابق معمول شربت سازند

شربت صمغ —— صمغ عربی سفید ۲ آب صاف ۱ شیر بادام ۸

اول صمغ را با آب بشویند بعد با آب صاف حل و ممزوج نمایند پس از حل آن را
صاف نموده با شیر بادام مخلوط نمایند و بعد از آن بپزند تا غلظت معمول شود شربت صمغ
بالکل در دوا افزوده الکهل کیدان الکهل افزایند و درد حد ادویه معمول کرده در
درجه... بپزند و الکل با اب الکهل افزایند دیگر درد حد شود این
شربت سوا کرده با محلول تپاسر عرق کوه میزنند تا سیاه شود و با چند درد ترشی
بقدر مزبور اگر شربت خوش مخلوط داشته باشد قرمز میشود پس از آنکه سه چهار
اب بجان افزوده باید ۳۵ درجه میزان الکهل نشان دهد

(صمغ)

(صمغ)

صمغ عربی اسم جمع حمیره‌هائیست خاصه آنچه در دکاکین موجود و حمیره جواب خوب خوش و لیس هولر
هر چند صمغ را میافزایند همین قدر موجب تغییر لون و طعم آنها اند و خواب برخوردن آنها چیزی نتوانند
حس حمیره شیرین و لیکن در مقدار کثیر لذت دارد و دارد اثر ماهرش تهیج است

(حمیره معروف بخطمی)

صمغ عربی ۵۰۰ قند سفید ۵۰۰ بهار نارنج ۶۴ سفیده تخم مرغ ۶
با چاقوی خوب صمغ را سائیده کنند و نیم کوب نموده از غربال بگذرانند و در ظرف پهن با نصف وزن آن
اب مقطر ریخته با حرارت ملایم حل کنند پس از آن قند را افزوده مداومت در تحریک
کنند تا غلظت آن مانند عسل غلیظ شود تدریجاً سفیده تخم مرغ را با بهار نارنج زده اند اضافه کنند
و طبخ را با آتش ملایم مداومت کنند حمیره تو معتبر و اگر قدری از آنرا با هم کشیده بردارند و پشت دست
بمالند چسبیده پس از آن از آتش بردارند با قالب کوچک اسیر کرده اند و بعد از آن حمیره سفیده
تخم مرغ را بدون زدن استعمال کنند بعضی سایر ادویه را دارند حمیره خوب با سفیده تو ساقی میتوانند
مطبوخ ریشه خطمی را با آب مقطر بکار ببرند خاک چون لعابیت لعاب آن مطبوخ
بمقدار معین در حمیره‌ها است بعضی‌ها لعابیت و خطمی موجب مرکبات فریبنده ترک کرده‌اند

(حمیره معروف بعناب)

صمغ عربی ۱۸ شیر بادام ۳۲ بهار نارنج ۱ صمغ در آب
سوداب بجای حرارت حل کنند و از صافی بگذرانند پس از آن شیر بادام را که قوام
آورده اند بیفزایند و کم کم آورند و هر وقت بقوام آید باید بانه تا صمغ درست و یک
نوع دو وقت حمیره مانند عصاره است زیرا بهار نارنج را اضافه کنند پس از آن با شیرا

در پاتیل دیگر با آب جوش دارد پس از چند ساعت کف آن در سطح حمیره جمع شود بگیرند و آن
تا ریختن با اندک روغن زیتون چرب کرده اند بریزند و در آنجا بگذارند تا مطابق معمول خشک
شود باید حرارت خیلی ملایم باشد و اهل کار اینکه از حمیره مقاصد خود ادراک کنند

حمیره خرما —— خرما بی هسته ۳ صمغ سفید ۱۲ قند سفید ۱۰ بهار نارنج ۱
خرما را پاره پاره کنند و در ۱۲ جزو آب بجوشانند و از صافی بگذرانند و در چند نوبت
تخم مرغ بجای آب آن کنند و گرم شود تا از آتش بردارند و از پارچه بگذرانند صمغ و
قند و بجای حرارت در همین آب آن حل کنند و از پارچه بگذرانند و مطبوخ
خرما را در آن افزوده اند بپزند تا غلظت شربت شود پس از آن محلول صمغ را اضافه کنند و قوام آورند
و بعد عمل کرده در حمیره عناب کرده‌ایم مراعات کنند

(کتیرا)

کتیرا نیز از بعضی نباتات یکی چیزی حاصل میشود و بنا بر قول بعضی مرکبات است که ماده صمغی
از آنها مانند صمغ عربی در آب حل است و دیگری غیر محلول است و از آنجوهر بگیرند
نامند و بفرانسه adraganthine دانند است چه بسختی حل و
متورم میشود در آب غیر محلول است و امتداد کتیرا از آنها جذب نموده بسیار لعاب
کند مانند آنکه بواسطه آن جوهر کوره رقیق تبدیل شده شود که محلول کتیرا در آن حل
صمغ عربیست و آنکه معمول عصاره آن مخلوط اند بعضی از کتیرا آنکه نیز از آن
ازای بابت محلول‌ها ایشان مواد نشاسته در کتیرا نیز هست صد جزو آن پس از
احتراق چهار جزو خاکستر کتیرا بود و ناچار جزو از اجزای خارجه است آن صد کنند و در آن
گذارند تا کتیره به مطابق معمول شود اینکه کتیرا اصعب درد میشود زیرا در یک وقت

(ادراجیه)

ادراجیه دارد و موجب انقباض کند و منت کرده دو ساعت بیاید رقیق است زیرا مواد
خارجه کتیرا الکلی که نشاسته است آنرا کرد و لعاب را در کتیرا زده جمیعه استعمال در ادویه
بکنید و لعاب رقیق تر نباشد غالب اگر خوب درک کنند باشند احتیاج با خوب آمیخت

لعاب کتیرا

گرد کتیرا ۱ اب ۱۴ کتیرا را کوفته در ظرف ریخته در دفعه قدری از
آن را بجای افزوده در سرعت تمام بهم زنند پس از آنکه امتزاج آب کتیرا تمام شده کم کم
تمام آبرا بیفزایند باید دائم بهم زد تا لعاب حاصل شود و تمام کتیرا در آن حل شود اگر
باشد غالبا در آن دانه‌های ریزه آب مزبور در ظرف کوچکی قدری بنفشه کوبیده مخلوط کنند بگرد صمغ

شربت کتیرا

کتیرا ۱ شیر بادام ۲۵۰ کتیرا را کوبیده را گذارند در
۸۰ جزو آب گرم ریخته پس از ۲۴ ساعت آن لعاب را از صافی بگذرانند و در ظرف دیگر
کم کم ۳۰۰ جزو آب را بآن بیفزایند و شیر بادام جوشیده مخلوط بدان کرده قوام آورند
تا ۱۸ درجه نشان دهد پس از آن از صافی بگذرانند شربت لطیف صاف ناب است
جزو آن شیره زیرا در صافی هیچ نمی‌ماند و جائی نظر هاده در باب دوم خاصیت
این صمغ قید کرده

(ثعلب)

ثعلب بیخ نباتاتیست از طایفه orchideae و چند قسم دیگر از نباتات
در ریشه شان مانند ثعلبات ایران میتوانند استعمال شوند از ادویه معروف اروپاست
و در اطراف صعید و ممالک روم نیز یافت شود در کردستان و لرستان از جنگلها نیز میروید

بهترین وقت کندن آنها وقتی است که موقع ظاهر شدن آنها به شهر رسیده ... این برگها و چوب ... [illegible]
[illegible] کمال [illegible] و ادرار است ریشه [illegible] متعفن است [illegible]
[illegible] مانند [illegible] کنده [illegible] و بجوشانند تا [illegible] از دانه
[illegible] تبدیل [illegible] منظور
از جوشاندن آنها [illegible] داغ [illegible] خفیف استعمال
میکنند [illegible] مانند [illegible] در [illegible]
[illegible] آنها بکار میبرند

[illegible] — [illegible] بگذارند [illegible]
[illegible] کنند [illegible] بگذارند [illegible]
[illegible] آنها [illegible] بگذارند

[illegible] — [illegible] آب [illegible]
چند دقیقه بجوش آمده و از [illegible] این [illegible]
[illegible] — [illegible] ۱۶ [illegible] ۱۲۰ [illegible]
[illegible] مانند
[illegible] — [illegible] ۱۶ [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و مطابق [illegible]
در مواد [illegible] است

[illegible] مذکور [illegible] آنها [illegible] باید [illegible]
[illegible] آنها [illegible] از [illegible]
([illegible])

[illegible] است [illegible] نباتات [illegible] است از [illegible]
[illegible] است چندان [illegible] ریشه [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] و لعاب [illegible] از [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] آنها [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] چندان [illegible]
[illegible] آنها [illegible]
کرده اند اول مولد [illegible] لعاب [illegible] ثانیا مولد [illegible]
[illegible] لعاب [illegible]
[illegible] آنها [illegible]

در مولد [illegible] لعاب [illegible]

[illegible] نبات [illegible] طایفه malvaceae [illegible]
[illegible] طایفه [illegible] ریشه [illegible] آنها از این [illegible]
ریشه [illegible]
[illegible] ریشه [illegible]
[illegible] در خاصیت [illegible] این ریشه [illegible]
نیز از این [illegible] است [illegible] طایفه [illegible] lin[illegible] است [illegible] مولد
[illegible]

[illegible] است [illegible] (پیله [illegible]) [illegible]
[illegible] است [illegible] نیز از این قبیل است [illegible] طایفه
[illegible] است [illegible]

مولد [illegible] لعاب [illegible] است

ریشه [illegible] از قبیل [illegible]
[illegible] نیز [illegible] از این قبیل است

مولد [illegible] آنها لعاب [illegible] موجود است

این مولد [illegible] ریشه [illegible]
طایفه است [illegible] (عبارت از نباتاتی [illegible] مانند [illegible])
[illegible] از این [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
[illegible]

مولد [illegible] آنها [illegible] است با مولد [illegible]

[illegible] از این قبیل اند مانند [illegible] از طایفه [illegible] است
و مطابق [illegible] مرکب [illegible]
[illegible]
از این قبیل است بهترین بنفشه [illegible] است [illegible] باشد [illegible]
بهترین [illegible] بنفشه [illegible] مرکب [illegible] از چنین [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible] طایفه [illegible] این [illegible]
([illegible])

[illegible] بنفشه [illegible] از [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باید [illegible]
[illegible] شیشه [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] است [illegible] از [illegible]
([illegible])

[illegible] طایفه [illegible] lan[illegible] [illegible] ریشه [illegible]
[illegible]

bourrache گاوزبان

این نبات [illegible] طایفه boraginacées است [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] این نبات [illegible]
[illegible] است [illegible] ۱۸ [illegible] ۱۳ [illegible]
[illegible] ۱۱ [illegible] نباتات [illegible] چون این
[illegible] آنها [illegible]
[illegible] باید [illegible]

pariétaire ([illegible])

[illegible] این نبات [illegible] طایفه urticacées [illegible]
[illegible] است [illegible] از [illegible]
از آنها مانند [illegible] اثر [illegible] باید [illegible] از آنها [illegible]

دیگر [illegible] اول کرده است از [illegible] و [illegible] ادویه است نادرست در انگلیس [illegible] می‌نمایند
خطمی و [illegible] کتیرا خطمی ریشه از [illegible] قطعه نازک کنند و [illegible] تا جوش [illegible] ۲ ۷ ساعت [illegible] این
این ریشه بسیار [illegible] همیشه [illegible] از [illegible] باید [illegible] کتیرا کرد [illegible] کم [illegible]
[illegible] که به [illegible] طولانی [illegible] خاصه [illegible] قبل از کوبیدن [illegible] نه شسته باشند بهتر است
و [illegible] بسیار بزرگ باید [illegible] خوب کردن باشند [illegible] نه [illegible] که
زیرا [illegible] بزرگ [illegible] بزرگ [illegible] بهتر است [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] زیاد [illegible] از [illegible] است [illegible] او
[illegible] حرارت افزودن [illegible] است باید تمام [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] از [illegible] زیاد [illegible]
[illegible] غیر [illegible] و [illegible] این ادویه
را [illegible] یا [illegible] یا [illegible] دم [illegible]
ریشه خطمی [illegible] تا [illegible] معمول [illegible] بهتر است
کتیرا [illegible] معمول [illegible] شده است
شربت بنفشه — گل بنفشه ۲ مثقال آب ۵ سیر [illegible]
همین [illegible] خطمی [illegible] سینه [illegible]
شربت پرسیاوشان — پرسیاوشان ۳ مثقال آب ۵ سیر
[illegible] معمول [illegible] همین طریقه [illegible]
شربت خطمی — ریشه خطمی [illegible] ۳ مثقال آب ۱۳ سیر [illegible] ۱
[illegible] ۶ [illegible] چند ساعت [illegible]
(عنوان [illegible])

[illegible] خطمی — ریشه خطمی ۲ [illegible] ربع ساعت بجوش [illegible]
[illegible]

شربت [illegible]

ریشه [illegible] ۳ مثقال آب یک سیر ربع ساعت بجوش [illegible]
[illegible] معمول [illegible] همین قسم [illegible] نیز [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] ادویه [illegible] آب بجوش [illegible]
آب [illegible] این [illegible] معمول است [illegible]
و [illegible] کنند

چهارم مربات آنها — [illegible] مربات [illegible]
[illegible] بنفشه [illegible]
۱ قند ۳ [illegible] معمولات [illegible]
قند [illegible]
شربت نیلوفر — برگ گل تازه نیلوفر ۱ آب ۲ قند ۴ [illegible]
کنند [illegible] این شربت هم [illegible] است
شربت بنفشه — برگ گل تازه بنفشه ۱ آب [illegible] ۲
قند [illegible]
[illegible] است [illegible]
۱۲ ساعت [illegible]

کنند [illegible] باید [illegible] شربت [illegible] باید [illegible]
شربت [illegible] گل [illegible]
[illegible] ۱۰۰ [illegible] افزایند [illegible]
شربت پرسیاوشان — پرسیاوشان ۱ آب ۲ قند ۱۰
اول این برگها را در آب دم کنند [illegible] این شربت [illegible]
[illegible] بسیار است
شربت خطمی — ریشه خطمی ۱ آب سرد ۶ شکر ۳۲
[illegible] ریشه [illegible] آب [illegible] افزایند
[illegible] معمول قوام آورند
ششم قرص‌ها [illegible] قرص خطمی [illegible] قرص [illegible]
قرص خطمی — گرد خطمی ۱۰ قند ۲۰ کتیرا [illegible] ۸
[illegible] قرص [illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگ [illegible]
سماروغ

این [illegible] از سماروغ‌ها [illegible] خاصیت [illegible]
سماروغ‌ها [illegible] (
[illegible]) [illegible] خاصیت [illegible] سماروغ‌ها [illegible]
[illegible] سماروغ‌ها [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] سماروغ‌ها [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سماروغ‌ها
[illegible]
[illegible] سماروغ [illegible] سماروغ‌ها [illegible] سماروغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سماروغ‌ها [illegible]
[illegible] سماروغ [illegible]
[illegible]
[illegible] سماروغ‌ها [illegible]
[illegible] سماروغ‌ها [illegible]
[illegible]
[illegible] معمول [illegible]
[illegible] معمول [illegible]

در صورت رسوب کردن شان متبلور و شفاف باشند و تا حدی شان تغییر نکرده و غلظت

و بعضی از انها این رسوبها بجهت سقز گویند بعضی سقزها در ارکان ثابته و فرار موجودند با

قلیائیات حاصلشان بسیار مختلفات بعضی از انها مثل صابون از ترکیب با قلیائیات حاصل شده

مانند سقز خوش بو و سقز رومی و سقز الیمی و سقز محمودی کاج و سقز فرفیون و این سقزهائیکه

مرکب شوند با قلیائیات یک قدری از انها از انها به سه قسم کرده اند اول سقزهائیکه در

حدوث الکتریسیته منفیه اند بصورت و قلیائیات محلول شوند و امانیاک عوض انها را ...

مرکب و محلول شو اگر ربع ساعت بجوشانند سقز را به نقره محلول الکلی این سقزها کاغذ

تورنسل را قرمز کنند مانند علک البطم دوم سقزهائیکه حدوث الکتریسیته منفیه شان متوسط است

کاغذ تورنسل را محلول الکلی شان قرمز کنند و در امانیاک سرد محلول نشوند و لیکن محلول میشوند

ربع ساعت جوشان تمام امانیاک را از دست دهند و در این قسم سقزها ترشی

بعضی از انها است و محلول کف قلیائی جوشانند تجزیه کنند است و بعضی سقزها بیشتر است از قسم سقز

کاج و سقز کاهو از این قبیل اند سیم سقزهائیکه اند که احداث الکتریسیته منفیه کنند

محلول الکلی انها کاغذ تورنسل را قرمز نکنند بلکه در صورت جوش در قلیائیات عوض محلول

نشوند و در محلول کف قلیائی و امانیاک تغییر نداشته باشند مانند ... از این قبیل اند

سقزهای حب العرعر و سقز فرفیون که و بعید نیست که ... ذکر شان زیاد است

و بعضی سقزها انها را بجای رقم ذکر کنیم و جدا شده از سقزهای خشک و نرم بایستی که جدا

یا سقزهای نرم شد این چهار رقم که در طریقه از حیثیت ترکیب بطن و خواص ...

و صور و اساس انها شبیه به یکدیگر اند و در عمل ... مواد انها را یک قیاس و جنت ...

تربانتین ها و بلسان ها را الحق که درجه ... فرار با هم جزء انها ذکر کرد

(گرد انها)

گرد انها

سقزها را باید در زمان سرما که وجه حلاوت ... گرد و زیاد و از نوع حرارت حاجات شود در موجب ذوبان کرده و در

مواد سقز صمغ است بر شکل سقز محلول و علاوه برانها هم بعضی انها نشده است و ممکن است هر دانه ان مرکوک

ولیکن عمل کلیه و تحریک نماید و موجب بعضی ناگوار گردد

محلولات مائی انها

چون سقزها در اب چندان محلول نمیشوند هرگز انها را این نوع ترکیب نمایند مگر در صورتیکه خواسته باشند جزء خارجی

و ممزوج به سقزها است که میر الکحول در اثر حرارت محلول شود تربانتین در مجاورت با اب مقدار

از روغن فرار و اسید یا بیعه دیگر از کار و اسید را بخود جذب کنند اب تا علاوه اسید

محلول خود سو به است بخشند و غیره انکه از سقزها اجزای محلول بجز ...

(محلولات مائی انها) (باید مراد از امولسیون و شربت و حقنه است)

محلولات الکلی انها

کنجه سماق هم الکلی ... سقز الکلی ۸۳ در حالیکه این الکلیات بسیار نافع اند زیرا که محلول مخلوط

از سقز هیئه حاضر دلیل دیگر عمل از ان سقزها است و از این محلول ها صورت امولسیون را ساخته

مقدار تغییر سقز بسیار کم باشد اول انها ممزوج با ترشی کنند و بعد از ان قند را اضافه نمایند

اگر مقدار تغییر زیاد باشد اول با لعاب زرده تخم مرغ مخلوط کنند و بعد از ان اب اضافه نمایند محلول

است چون بسبط افزودن اب اجزا سقز از الکل جدا شده در کمال صاف اینکه با سفیدی و در اب

مواد و اضافه شربت یا زرده تخم مرغ یا لعاب و جو با بلدو دو ... اینکه اینها ... مخلوط

باشد زیرا در صورت ... نوع ثابت تر ... محلولات اثیرانها جز محلول اثیری ...

قوت ... اثر سقزها محلول میشوند

(در حین از محلولات اثیری ...) (اشوشیون انها)

این صورت مواد که سقزها بر اساس صورت با سقز و اجزاء در نهایت صاف ممزوج باشند و در استعمال است

خلط جمع شدن ان ذرات در صورت ... مثل ... کتیرا ... امولسیونهای سقز مغز بادام تلخ

مع استعمال کنند بجز روغن تخم مرغ سقزها نیکی کنند و سبب جوهر را جزا ان عمل ... باشند

امولسیون جایز

محلولات اثیری انها

سابق بر این این محلولات بسیار معمول بوده و لیکن ... استعمال کنند بعض از انها که در

استعمال شوند ثابت سقز ترانه ... شبیه مواد ارکان نباتی کنند

(شربتهای انها)

سقزها را مجاور اب نمایند و جزء قدری انها در اب محلول شده با ان شربت سازند معلوم است

در این شربتها مقدار سقز شان بسیار کم است شربت قیر و جبان ... از این قبیل اند قرصها

مواد سقز نیز حالت شربتهای انها دارد

حبوب انها

حب سقزهای بسیار سهل و مناسب است بشرط ان باید در ترکیب انها بکار برند ... باشد

و باید مانند بعضی اول سقز را که اگر در ... و نرم شده ... سقز ... زیرا ...

و این حبوب درست دارد ... ماست و یا انکه ... از جوهر کاغذ نمایند و ...

... شوند باید در حبوب سقز چیزی را اضافه نمود و ما بین اجزای انها واسطه

باشد و موجب ... انها شود ... و حبه ... جمع شوند از این بابت ...

... باید استعمال کرد و ... ترجیح دارد زیرا با اسید ... باشد

... که ... سقز مانند ... بطن ...

(انها)

انها که سقزها مانند سقز ... یا ... صابون ... مقدار ان الکل ... به ... کنند

... بعد کرده ... نمایند تا ... شود

ارکان انها

در روغن سقزها سقزها با مواد ... مواد ارکان نمایند تا ... شود مانند روغن ... (زرنیخ ...)

مرهم انها

مرهمهای سقزی ... از ... مقدار ... از سقز و در ... مقدار سقز ... و

... که در مرهمها ذکر کرده ایم

بخور انها

این بخور از سوزاندن سقزها حاصل میشود و در ... از انها ... و ... بخور ... مخصوصا

... ذکر را ... ان ... خواهیم کرد

قسمت اول سقزهای خشک

منظور از سقزهای خشک سقزیست که مقدار روغن فرار بقدری کم باشد ... در حرارت معمولی جامد مانند

... این سقزها ... و بعضی از انها ... باید ... سقز ...

کمیاب است اول انکه تربانتین ... از کاج باشد ... بسیار ...

و روغن فرار شرا بواسطه حرارت خارج کنند و دیگر انکه حرارت طبیعت سقز را ... کنند ... اب

... انکه تقریبا تمام روغن فرار خارج نمود و انچه باقی بماند ... داشته باشد

... شدن ... شود ... در ... حرارت ... و ...

... روغن فرار ... باشد ... و ...

باید ... است ... انکه تمام روغن فرار خارج شود زیرا ...

حتی ادرکان از دست بیفتد خامه در داد و هر چیز قسم دو، آنکه سقز هوا آمده است با تیلاز جمع شود
خارج گشته این قسم سقز را فی الحقیقه عصارات الکلی نامند و بواسطه تبخیر آب اجزاء محلول شان جمع
شده چیزی که بواسطه حرارت با الکل ۹۰ درجه تمام سقز را از اجزاء نباتات خارج کرده کیسه کرده
الکل تقطیر بر تقطیر نمایند و اکویش متقاطر به نقطه افزایند دو سقز را بیامیزند جمع کنند با آب
گرم بشویند و در بشقابها گذارند تا خشک شود سقز صمغ یعنی سقز نباتی را نیز چنین سازند سودن
سقز خشک در طب معروف است و مقدار مصطکی را چنین گیرند از درخت گلو در زمین ریختن ایشان
سی و شش و این جنس از طایفه کنیفرا اند confers conifers
و سقز ... از طایفه جوبات است و معروف به کپال Capal در بازار
معروف به ... ایشان

(مصطکی)

صمغ سقزی است که خارج میشود از یکی از نباتات طایفه terebinthaceae
و مرکب است از دو سقز یکی فرار یکی از آن ... سقز در الکل محلول است و تقریباً تمام آن
آن سقزها است و دیگری در آب غیر محلول و باعث حرارت محلول است و ... بحرارت
الکل ... کرده ... اقسام سقز را ... در طب ... بعضی حالات ...
... معروف ...

تعیین سقز

مصطکی ۱ الکل ۹۰° ۵ پانزده روز ... نمایند
پیراران ... محفوظ دارند
مصطکی دندان — مصطکی ... مقدار سقز ... مقدار ...
(بقیه دارد)

بقیه را در استعمال کنند بیرون از جوهر این چند آن مثل ... جفت باشند و جا بیمار جوان ...
مشبع با آن تا جهت استعمال دو دندان ... پاره پنبه را در پاکیزه کرده ... و بدندان ... فکر رفته
استعمال کنند تخمیر ... در ... دندان گذارند ... تجویزات نما ... این دندان ...
هیچ ... اثری ... و دوایی ... باذلک بهترین نسخ معمولی است که ...
مصطکی هندی ۳ مثقال مصطکی معروف ۳ مثقال خون سیاوشان
۱ مثقال ... افیون ۵ نخود عطر ... قطره
محلول الکلی ... بقیه الکحالت ... محلول ... ساخته ... باذان
جوب ... سفید ... سندروس ...
الکل ... ۱۸ ... ۸ ... ۱ اول ...
سندروس را ... با عاث حرارت ... و پیرازان ... اضافه کرده
این ... معمول است ...

سقز بوزنگ

این سقز ... از بعضی نباتات طایفه کنیفر ... است ...
... معمول است ... محلول ... سقز بوزنگ ...
... و ... پوار بوزنگ ...
... این همه سقزها است ... اجزا آن ...
... سقز ... ۴ ...
... محلول ... ۱ ... سقز پاک ...
... شد

کاپاک

ایندر حشیشی بزرگ و از طایفه ... ... است چوب ...
... معمول ... و ... در ...
... چوب کاپاک مرکب است از کاپایین و سقز ...
... این ... کاپایین ...
... جهت ... ۹
... الکل از این چوب ... تا تمام الکل خارج شود ...
... الکل ... کنند ...
... فوق ...
...
... محلول است الکل ...
... سقز چوب کاپاک ...
...
... محلول است الکل ...
...
...
... سقز کاپاک ...

(تمام شد)

خامه ... چه ... حرارت ...
...
... الکل محلول کرده ...
... سقز ...
...
...
... کاپاک ...
...
... خارج ... چوب کاپاک
... الکل ...
... چوب کاپاک ...
... چوب کاپاک ...
...
تنتور کاپاک — ریشه چوب کاپاک ... ۱۰ مثقال ... ۲۰۰
خاصیت چوب کاپاک ... سقز ... است ...
... چوب کاپاک ...
... سقز کاپاک ... محلول است ...
... چوب کاپاک

بر مقدار چوب در آن غلیان میخوانید در وجع مفاصل این چیزها بسیار نافع است و مجرب نیز است

ادویه رقیق نیز مسهل است

(عصاره کاپاک)

ریشه چوب کاپاک را در آب یک جوش میدهند و کف او را در یک ظرف ریخته چوب مذکور را با آب افزایند و یک ساعت بجوشانند و از صافی بگذرانند و ثفل را در چهار جزو آب دیگر یک ساعت بجوش میدهند و چند ساعت که گذرانند این مایعات بسته غلیظ شود و زلال آن را جدا نموده قوام آورند تا غلیظ شود در حالی که غلیان چیزی را بسته با زیاده سوزاند و نزدیک با تمام نمایند الکل ۹۰ درجه بران بیفزایند تا بسیار از آن منقسم کنند و عصاره محکم اندرجا شود و بعضی تا آنکه عصاره الکلی با چوب کاپاک سازند و آن بیفایده است زیرا که سقز کاپاک که جز با قدیم مقام آن عصاره میتوانند شد صد جزو چوب کاپاک سه یا چهار جزو عصاره میدهد و آن عصاره در آب تمامه محلول نیست و عطر بسیار رطوبت دارد بهتر آنکه کاپاک صاف کنند و آن را با الکل ۵۰ درجه ۱۰۰۰۰۵ جزو آب بیفزایند و صبر و آن را بجوشانند پس از آن کف او بر جوش آید

شربت کاپاک ـــ عصاره کاپاک ۱ شربت ۱۰۰ اول عصاره را در پنج جزو الکل ۵۰ درجه حل کنند و محلول را در شربت جوشیده میریزند در آنکه با آتش الکلش برود این شربت مسهل معطرات و مقدار آن ۱۵ پیمانه از اخیر کنند و با طلا هم زدن کف آن بیرون کنند

تنقیع الکل کاپاک ـــ چوب کاپاک ۱ الکل ۶۰ درجه ۵ هشت روز بحال بگذارند و از صافی بگذرانند این تنقیع زرد تیره است در پنجاه درجه میزان الکل وزن آن و به جور عطر دارد ریشه بادافین از افزودن آب بسیار رسوب میکند این تنقیع در سقزها است

(مسهل است)

مسهل است قدری از آنرا با آب مخلوط نموده مضمضه کنند موجب پاکی دندان و قوه لثه است

سقز. (سقز کاپاک)

سقز کاپاک بازار مرکب است وقت باید تجزیه شود و دارای اندکی رایحه و طعم است معروف بایده کاپاک و بسیار رقیق است بجوهر حل شود و جوهر ماله اتیانش از این و رایحه کثرت است الکل است در آب چون سقز کاپاک در جوهر تربانتین حل نمی شود و مسهل است اگر با ملح البلم مخلوط کرده باشند بزودی معلوم شود بطریق ساده و مجهول آن را جدا کنند با اثر دیگر از آن در روز کلانه از نام تکرار نمایند و دوران که غذا که بخورند سقز کاپاک در طب ایجاد کرده جیب ... ریشه آن در صورت چیزها از قرص ساختن پیشتر مرغ تقسیم نمایند تا ذرات آن در حب پر کنند شود قدر شربت آن از سه گندم تا پنج نخود است و در روز

حب سقز کاپاک ـــ سقز کاپاک پنج نخود هیجده حب ۲۰ نخود آب ۵ ۲ مثقال مطابق معمول حب کنند

تنقیع الکل کاپاک سقز کاپاک ۱ عرق ۶۰ درجه ۱۰۰

مطابق معمول تنقیع کنند این تنقیع در سقز مسهل است و قدر شربت آن از یک تا ده قاشق قهوه خوری

صابون کاپاک ـــ سقز کاپاک ۱ صابون طبی ۲ الکل ۵۸ درجه مقدار کافی اجزاء جامده را در الکل حل کنند و صاف نموده

تغلیظ کنند حب قوام آورند

جلب

ریشه ای از نباتات طایفه Convolvulaceae است که از شان ... ماده صمغ حب را سابقه دارد ... مهمترین مسهل است تربد و قسم دیگر جلب معروف که جلب ترابت و قسم

دیگر آن است در چیزها ... مانند سقمونیا از جنس جلب شرق است عصاره آن است از نباتات معمول ریشه این جنس نباتات مأخوذ است از ریشه جلب و تربد و سایر اقسام کنولولاسه و مسهل اند سقز خارج کرده اند و معلوم شده به واسطه عامل آنها همان سقزات سقز جلب هست و سقز سقمونیا با وجود بعضی از آنها بود دوغن قابه و هر سقز جلب ... است و کوبیده شک کند اگر در چشم ریزند التهاب و درد شدید میدهد که سقمونیا معروفین دارد و موجب اختلاج چشم شود در ریشه جلب است قدری بصورت تجزیه است که از قرار تحقیق وزن است سقز سقز ... مقدار عصاره اندک است ریشه جلب در صد جزو ۱۸ جزو سقز دارد و از آن بسیار مسهل است و بشرب در الکل محلول شود از آن به سقز تقسیم کنند که از آنها ... مسهل است و مقدار شربت عشر سقزات و دیگری خشک کشتن است و عین محلول است این سقزها ناقص عیار است و اکثر تجربه کرده اند حب که جواز مقدار سقز از حب ... است زیرا که ما گرفتن مواد ... به دوش فقه ... دارند و چه از ... کرده بیرون ... خواهند از حب سقز گیرند و استعمال کرده خودش آن هزار نداره ... سایر مواد استعمال حب باید حب سالم را ترجیح داده که از مسهل بیشتر از ... رطب شود ریشه جلب کوشی و کیف و آنه ... است لهذا که تحقیق از اصول تام استعمال کرده غالب اوقات حب سالم را حب کرده داده بهتر مقدار شربتش از ۵ ۱۱ ۱۵ ۱۰ نخود است مسهل است بسیار قوی

سفوف جلب ـــ گرد جلب ۳ طرطیر ۱ قند مکرر ۱۳

عطریات نارنج مقدار کافی خوب مخلوط نمایند بعضی ... عطر ... سفوف مسهل گوارائی است جهت اطفال مقدار آن بیست نخود و مرد بیشتر از ... است

(تنقیع)

تنقیع الکل جلب ـــ جلب ۱ الکل ۶۰ درجه ۵ پانزده روز بگذارند بکشند و از صافی بگذرانند

تنقیع الکل ریشه جلب ۸ تربد ۱ سقمونیا جلب ۲

الکل ۶۰ درجه ۹۶ هشت روز کشیده میدهند و صاف کنند این تنقیع را با عرق انجام نماید مقدار ۲ الی ۱۶ ۳۲ گرم استعمال کنند مسهل است بسیار خوب و گاهی با یکی از ادویه مسهله از قبیل ... و یکی از مسهلها مخلوط کنند و به مقدار کم تجویز نمایند تا کوارا شود

عصاره جلب ـــ ریشه جلب مقدار منظور الکل ۶۰ درجه مقدار لازم

مطابق معمول عصاره سازند و این عصاره با سقز جلب مختلف است از بابت آنکه دارای مواد صمغی و عصاره است ... بندرت استعمال شود و سقز جلب بر آن ترجیح دارد زیرا که دادن آن لازمه مهارت زیاد است

(سقز جلب)

با الکل ۹۰ درجه مکرر ریشه جلب را کنند و الکل ها را تقطیر نمایند و بر آنچه در دیگ میماند یک مقدار آب گرم بیفزایند و کم ذوب شده سقز در آب ته نشین جمع کنند و بشویند با چنین آب گرم دوباره در الکل محلول سازند و تبخیر کنند یک پارچه سقز خیلی ... درست کنند و آن ... با الکل ... و سقز جلب را ... و اضافه میکنند ... به اشتباه که کرده باشد ... در بازار است سقزهای جلب ... ملح البلم یا سقز کاپاک مغشوش کنند که شناختن ملح البلم قدری مشکل است جلب را در جوهر تربانتین ... ریشه ... مینمایند و چند قطره زلال آن محلول را در روی ورق کاغذ ریزند اگر ملح البلم ... جوهر تربانتین که در کاغذ بماند که شناختن سقز کاپاک قدری سقز با ... در الکل حل کنند ... مخلوط ... محلول سازند و آن محلول را در رکابی ... بریزند و ... کنند اگر سقز کاپاک مخلوط باشد اندک تیرگی و ...

کاملاً بسته قرمز رنگ شود چشم کاهی که شراب ۳۴ درجه و در درکرده سکنجبین ... معروج ...
محلول و قرمز رنگ کرده و جوش کنند سکنجبین ... مقدار ۶ الی ۱۲ گرم محلول است و بسیار موثر
است غالباً از امثال ... ممزوج با ... ممزوج ... بهترین نسخ ... است
... ده ... ... ۲۰ ... مطابق ...
... سازند و در ظرف دیگر ... سکنجبین ... گرم ...
... ... و از آن ... است
کنند تا خوب ... ده ... و در ... بهتر ... سکنجبین ... خوب
... ... رابسته ...

صابون سکنجبین — سکنجبین ۱ صابون ... ۳ ... مقدار ... ۶
صابون و ... را در الکل ... کنند و ... حب ... صابون سکنجبین است ... اجزا
سکنجبین ...) ... که ... تجربه ... است
و به تحقیق اجزا ... معلوم نشده زیرا در ... نبات ... مختلف ...
... که ... است ... داخل ... است
صورت تجزیه ... ترکیب ... است ... از این ... ذکر ...
در ... است ... است ... قرمز ... فرد ...
... ... gazoa ... از ... و

(ذکر ...)

... طایفه ... amomum ... در ... معروف ... تا ...
ترکیب ... است از تجزیه ... است ... دارای ...

(دوهی)

و همین قرار ... جوهر ... رنگین ... است ... رنگین ... است
... جوهر زرد ... و ... است در ... زرد ... معمول است و ... تا
... در ... رنگین کردن ... ها استعمال ... چون ... این ... است
بسیار ... ... از ... معمول کردن ... مفید ... بالم
کردن ... بار ... ... آنها

قرص رنگین — رنگین ... ۱ ... ۹ ... مقدار ... ۶
وزن ... بود ... قرص ... رنگین است

شربت رنگین — رنگین ۱ الکل ۱۶ ... مقدار ... ۶
رنگین را در آب ... در صد ... ۹۰ ... که ... است
... این شربت از ... کمتر است

تعقین رنگین — رنگین ۱ الکل ... درجه ۵ پانزده ... ده کنند

(دهی)

این ... طایفه ... صورت ... است ... اندرون ... آنها
... است و ... عرق ... و چنان ... موجب ...
... که ... اجزا ... از این ... است ...
... معده ... و ... ... امتزاج ...
... از تجزیه ... از ... در ... و ...
... است

تعقین ... — ... ۱ الکل ... درجه ۵ پانزده ... از ... بعد

(نعناع)

... این طایفه بسیار ... ... menthapiperita ... معمول است ...
و نعناع ... و نعناع ... و از ... است ... نعناع ... در ... و ... این
... دارند ... ... سکنجبین است ... تقسیم ...

(نعناع سیاه)

نعناع سیاه ... در ... بسیار ... نعناع ... است و در ... معمول است
نعناع ... است با ... و ... دارند در ... از
... و بسیار تقویت ... و ... است ... و در خارج از ...
... است ... تجزیه ... معروف نعناع دارای اجزا ... است

menthapiperita ... جوهر نعناع ... قرار ... و ... قرار ... و ...
... و ... جوهر ... و ... ... تا ...
... menthapiperita ... تبلور ... و ...
... و ... درجه حرارت ... و ... معمول است
و در الکل ... حرارت بسیار ... در ... بسیار کم است و در جوهر
... با ... ترکیب ... بهترین ... ان
... الکل ... از نعناع ... و محلول ... ۳۵ درجه ... و آب
بسیار ... که ... و ... تا ... باوقت ...
و در الکل ... از ... خالص ... تا
این جوهر ... ۱۳ ... و ۲ ... از تجزیه

(... ...)

... اند و چندان ... نعناع ... است و ... و ... و ...
... که ... است ... در الکل ... و ... اخلاط ...
... نعناع ... است

روغن نعناع — نعناع ... ۱ ... ۳ ... که این روغن
... است

... آب — ... ... ۱ ...
آب مقدار ... حرارت ... سازند و ... نعناع
... ... بیاشند

تعقین نعناع — نعناع ... ۱ الکل ... درجه ۵ پانزده روز ...
... نمایند

(دار نعناع)

این نعناع را ... می‌چینند و ... نعناع ... است و الکل ... است
... در تجزیه ... است ... و ...
... و ... ... قرار ... است و ...
صورت تجزیه ... ترکیب ... با نعناع ... است ... جوهر ...
... تولید ... از

(... ...)

این نعناع ... نعناع ... از ... ترکیب ... با ...
... و صورت تجزیه ... از ... است و همین قرار ... جوهر

cubebum پیزو هر کبابه تخم معطر [illegible] مولد عصاره [illegible]
را بیرون [illegible] [illegible] از تقطیر با آب بدست آورده اند [illegible] از [illegible] سفیر [illegible]
[illegible] ۹۲۹ ره [illegible] از ۲۵۰ درجه حرارت [illegible] آید و با
با شراکت چند [illegible] [illegible] ... فرمول اینها [illegible] C H [illegible] با جوهر
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کاشه کبابه — کبابه نیم کوب ۵ مثقال الکول ۱۰۰ مثقال
مطابق معمول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حقنه کبابه — کبابه نیم کوب ۲ [illegible] مثقال مطبوخ [illegible] ۵۰ مثقال
مطابق معمول مخلوط کنند

عرق کبابه — الکول [illegible] درجه ۳ عصاره کبابه ۱ مطابق معمول مخلوط کنند

(عصاره کبابه)

[illegible] کبابه [illegible] با چهار [illegible] آب تقطیر نمایند [illegible] [illegible] عرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۴۰ مثقال عصاره بدست آید [illegible] [illegible] کبابه مخلوط
کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] موجب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] این عصاره است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] این عصاره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کبابه
[illegible]

[illegible] کبابه — کبابه [illegible] ۱۰۰ [illegible] ۳۰۰ [illegible] [illegible] ۵ [illegible] معمول مخلوط کنند

(مقل ازرق)

مقل ازرق

این [illegible] یکی از نباتات طایفه solanees است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کنند [illegible] [illegible] [illegible]

(صمغ سقز)

منظور از صمغ سقز [illegible] نباتات است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از نباتات دارای این صمغ [illegible] [illegible] [illegible] از صمغ [illegible] [illegible]
ترکیب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارای [illegible] [illegible] [illegible] در الکل
[illegible] [illegible] حل نشود زیرا [illegible] [illegible] سقز [illegible] حل [illegible] [illegible] صمغ [illegible] [illegible]
[illegible] در الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سقز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سقمونیا
[illegible] سقز جاوشیر [illegible]

سقمونیا

Convolvulacees [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از یکی از نباتات
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حل نشود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سقمونیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سقمونیا [illegible] [illegible] سقمونیا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سقمونیا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حب سقمونیا ۱ [illegible] ۲ مطابق معمول مخلوط کنند
[illegible] — [illegible] [illegible] سقمونیا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible]

قرص سقمونیا سقمونیا [illegible] ۱۵ [illegible] ۱۰ [illegible] ۱۵ [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] مطابق معمول ۳۰۰ قرص کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(اشق)

اشق [illegible] از [illegible] طایفه ambelliferes [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] ۱۹/۴ [illegible] ۷۰ [illegible]
[illegible] ۱۴/۳ [illegible] ۶ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حرارت [illegible] در ۴۵ درجه حرارت [illegible] [illegible] در الکل [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معمول [illegible] غیر معمول [illegible] [illegible]
اشق در خارج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اشق [illegible] [illegible] ۱۰۰ مثقال مطابق معمول [illegible] کنند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] — اشق ۱۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مطبوخ [illegible]
۲۳ مثقال اول اشق را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حب اشق

حب اشق اشق [illegible] [illegible] [illegible] مقدار کافی ۶۰ حب سازند [illegible] [illegible]
ادویه دیگر از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مشمع اشق — اشق [illegible] الکل ۹۵ درجه مقدار کافی [illegible] حرارت [illegible]
در الکل حل کنند [illegible] [illegible] [illegible] مطابق معمول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] — [illegible] [illegible] ۱ [illegible] ۱ اشق ۲ [illegible]
مخلوط نمایند

مقیئ اشق — اشق ۱ الکل [illegible] درجه ۵ [illegible] [illegible] [illegible]

بارزد

صمغ جاوشیر [illegible] [illegible] [illegible] و بارزد [illegible] و صمغ جاوشیر [illegible] از طایفه نباتات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اجزاء بارزد [illegible]
[illegible] ۳۲۱ سقز ۴۱۳ [illegible] ۶ [illegible] ۱ [illegible] ۱۷
اجزاء خارجه ۱۴ [illegible] ۱۷
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اجزاء صمغ بارزد [illegible]
سقز ۳/۲ صمغ ۳۲/۳۴ [illegible] ۸/۹ [illegible] ۳/۴ [illegible] ۳/۲
مواد [illegible] ۱/۳ [illegible] ۳/۵ [illegible] ۵/۹ [illegible] [illegible] [illegible]
این صمغ در ۵۵ درجه حرارت [illegible] در الکل [illegible] [illegible]

(سکاپینوم یا [illegible])

اجزای آن از اسفیداجات سفیداج ۲۹/۳۰ دهن طیار ۳/۷۳ صمغ و اجزاء ۷۲/۲ ۳
مائیه ۸ ۴/۲ اجزاء غاریه ۳/۴ دهن طیار زرد که رنگ است و حفظ از آب
[illegible] جنین [illegible] از مخلوطات از دهن طیار [illegible] اسفیداجات
و اجزای چند در هوا پراکنده شود و ان [illegible] کرده و [illegible] کافور [illegible]
اشتعال شود [illegible] نیز مرکب است از [illegible] غیر محلول [illegible] است و دارای
بوی [illegible] در الکل به خوبی حل شود و در ادکان تابته و [illegible] محلول کرده [illegible]
[illegible] و محلول در الکل و اثر [illegible] از اول [illegible] با [illegible] مرکب
شود با [illegible] و صمغ [illegible] در [illegible] از [illegible] موارد استعمالشان یکی است
و [illegible] از این [illegible] است مقدار [illegible] اجزای آن از اسفیداجات سفیداج ۲۹ صمغ ۳/۱
کثیرا ۲/۳ دهن طیار ۲/۱ [illegible] و در سازی [illegible] است و در بعضی [illegible]
[illegible] استعمال میکنند

(الفوفه)

الفوفه نیز از نباتات [illegible] مرکب است و در رقم [illegible] معمول است فقط
شربت آن از ۲ الی ۴ [illegible] و [illegible] است [illegible] مختلف است
[illegible] است [illegible] نیز [illegible] است اجزای الفوفه از
اسفیداجات سفیداج ۲۷/۳ صمغ ۱۹/۴ دهن طیار ۶/۳ مواد [illegible] ۱/۲
کثیرا ۴/۴ اجزاء [illegible] ۷ مواد [illegible] اجزاء غاریه ۶/۴ دهن طیار
[illegible] و [illegible] در اول [illegible] و دارای [illegible] است چنانچه در حرارت
[illegible] از آن [illegible] در درجه حرارت مقدار

(داخل)

[illegible] از این [illegible] است [illegible] و [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] نیز دارد و الفوفه [illegible] حرارت [illegible] مرکبات از [illegible] مانند
[illegible] و [illegible] درجه [illegible] در الکل و [illegible] و در [illegible] و اکثر [illegible]
مقدار [illegible] الفوفه بسیار کم است [illegible] است [illegible]
[illegible] در الکل و [illegible] معطر است [illegible] از [illegible] جوهر [illegible] باید [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] و [illegible] اب موجب [illegible] الفوفه محلول
[illegible] است زیرا [illegible] از [illegible] است [illegible] است و [illegible]
[illegible] الفوفه را [illegible] چیز [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] از آن [illegible] بهتر است [illegible] تو ام [illegible] از [illegible]
[illegible] مطابق نسخه [illegible]
تنتور الفوفه — چون الفوفه [illegible] از صمغ [illegible] بواسطه [illegible] با آب [illegible] مانند
[illegible] در [illegible] معمول است [illegible] بهتر است [illegible] و [illegible]
روغن [illegible]

نسخه دیگر — الفوفه ۳ گرم روغن زیتون ۲۰ گرم اب
۵۰ گرم مطابق معمول [illegible] کنند

[illegible] الفوفه — الفوفه ۵ گرم روغن [illegible] ۵ گرم شربت [illegible]
۶ مثقال عرق [illegible] ۱۸ مثقال مطابق معمول محفوظ کنند

[illegible] الفوفه — الفوفه ۲ الی ۱۰ گرم روغن زیتون ۱۰ گرم آب
۵ مثقال مطابق معمول محفوظ کنند

[illegible] الفوفه — الفوفه ۱ الکل ۸۵ ۱ چند روز باید [illegible] کنند [illegible]
الفوفه در آب حل شود [illegible] بهتر [illegible] این [illegible]
از [illegible] الفوفه معمول است

[illegible] الفوفه — الفوفه ۱ اتر ۴ چند روز [illegible] بگذارند
[illegible] کنند $\frac{4}{100}$ الفوفه در اتر حل شود

اب [illegible] — الفوفه ۱ الکل [illegible] ۱۲ [illegible]
از آن [illegible] کنند

[illegible] مرکب الفوفه — الفوفه ۱/۲ الکل ۶ درجه ۳۲ [illegible] ۲
[illegible] روز [illegible] صاف کنند در امراض اطفال [illegible] قطره [illegible] بکار برند

(ترکیب)

صمغ [illegible] و [illegible] از یک [illegible] اجزای آن از اسفیداجات
دهن طیار سفیداج [illegible] صمغ کثیرا [illegible] [illegible]
در الکل [illegible] حل شود و [illegible] غیر محلول است در [illegible] عرق [illegible]
کرده [illegible] محلول است [illegible]
و [illegible] است صمغ [illegible] از [illegible] است
[illegible] است [illegible] از ۶ الی ۱۲ گرم
است [illegible] نیز معمول است

عرق [illegible] — [illegible] ۴ آب ۱۲ اول [illegible] آب [illegible] کنند [illegible]
[illegible] از آن [illegible] در امراض [illegible] این عرق معمول است

(تعلیق [illegible])

تعلیق [illegible] — [illegible] ۱ الکل ۹۰ درجه ۵ [illegible] روز [illegible] کنند و صاف نمایند
و در [illegible] از [illegible] و این تعلیق [illegible] معمول است
[illegible] — [illegible] مقدار [illegible] الکل ۹۰ درجه مقدار [illegible] در الکل حل
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] — ۱ [illegible] ۱۶ [illegible] روز [illegible] کنند

(فرفیون)

[illegible] euphorbium [illegible]
[illegible] خارج [illegible] مانند [illegible] و [illegible] موجب [illegible] شود
و [illegible] کرده اجزای آن از اسفیداجات سفیداج [illegible] [illegible] مالات [illegible]
[illegible] کثیرا دهن طیار [illegible] از فرفیون [illegible] اند [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] فرفیون [illegible] و [illegible] در الکل محلول
[illegible] کنند [illegible] محلول [illegible] الکل [illegible]
[illegible] در [illegible] محلول [illegible] با [illegible]
[illegible] فرفیون صمغ محلول [illegible] آب [illegible]
[illegible] است [illegible] در الکل [illegible] محلول است
[illegible] محلول است در وقت
[illegible] فرفیون [illegible] زیرا [illegible]
موجب [illegible] شود

تعلیق فرفیون — فرفیون ۱ الکل ۹۰ درجه ۵ چند روز [illegible] کنند

و معجونیه طلائیه ان مجرب است

روغن فرفیون ـــ فرفیون ۱ روغن زیتون ۱۰ با حرارت ملایم فرفیون را در روغن بحل کنند

مشمع فرفیون ـــ موم سفید ۱۲ تربانتین ۳ فرفیون کوبیده ۳

اول موم را بگدازند و تربانتین بیفزایند و اگر اجزای خارجی داشته باشد از صافی بگذرانند و فرفیون اضافه نمایند و تا وقت سرد شدن بهم بزنند

عطریات

در میان عطریات بعضی مواد نباتی مایه و گرمی هستند از قبیل اقسام روغنهای فراره که ... معطر بعضی از آنها خاصیت شان تحریک است ... از قبیل کافور و بالاخره بعضی از آنها بسیار دیگر دارای روغن فراره و ... و دیگر از ... از این فراره عطریات و ... بواسطه تقطیر با آب بدست میآورند ... انها دارای بوی خوش و سریع التبخیر ... مقداری از آن ... ترکیب آنها از قرار تجزیه بسیار مختلف ... ولی در اساس ... تمام انها را از حیث خواص عمومی در یک رشته قرار ... از نباتات گرفته شده از مواد ... روغن انها ... عطریات تحت ... مختلفات ... از حیث ترکیب ... انها که ... اکسیژن ... عطریات ... بدون اشتراح ... موجود ... بدون ... خاصیت ... معالجه کردن دارند

و با جوهر

و با جوهر نمک مرکب شده عطرهای ... تولید ... ترکیب ... مختلفات عطریات ... عطریات اکثر ... و عطر ... انها ... بعضی عطریات ترکیب ... از این فرمول خارج است مانند عطر گل سرخ و ... عطریات اکثر ... حقیقت ترکیب ... انها معلوم نیست بعضی از انها چنان ... مرکب اند از ... و ... اکسیژن ... مقام ... شود ... جوهر ... اکسیژن جذب کنند و تبدیل شود ... بعضی عطریات ... ترکیب حقیقی از آب ... اکسیژن ... عطریات ... تحقیق ... نباتات ... عموما دارای ... اکسیژن ... عطریات ... ۵۰ ... و ۹۰ ... است ... مختلفات ... جذب ... است ... عطریات بسیار سریع الاشتعال ... حرارت ... اکسیژن جذب کنند و تولید ... ترکیب ...

... عطریات ... ملاحظه کرده اند ... جذب اکسیژن ... عطریات ... جذب اکسیژن ... عطریات باید در ظروف ... شان دارند ... عطریات ... حرارت ... مقداری از عطریات ... عطریات ... نباتات ... عطریات ... اکسیژن دارند ... عطریات ... نباتات ... بعضی از انها ... دیگر ... مانند ... بعضی عطریات ... مانند کافور و ... از نباتات ... از این ... عطریات بپردازیم ... کافور ... بعضی ...

(حنظل)

چنانکه در ... ثابت ... در نباتات ... موجب اشتعال ... روغن فراره ... فرار ... تربانتین ... روغن فراره ... غالب ... روغن فراره ... عطریات ... قرص ... مطابق معمول ... عطریات ... غالب عطریات ... ۱۹۰ ... ترکیبات ... از قبیل ... عطرها ...

همیشه به گیاهیت متعدد در ... بصورت ... مشغولات عرق کاهو و ... و غیر از عرق خشخاش
و عرق خشخاش شود تر از عرق بهارنگ عرق کاسنی ... در هر معده میشود طبیعت اجزا علاوه در این مقولات
اعصاب و رگ ... اوراق نباتات تازه را استعمال کنند عرق شان خوش طعم تر و خوشبوتر میشود لهذا بهتر است
بهتر است که خشک شان استعمال ... از قبیل بادرنج و اکلیل الملک و صعتر *Cerruelet* ،
tilleule (و زیرفون) قبل از آنکه نباتات یا برگها را از آنها تقطیر کنند باید ... مطابق قانون ... بار هم
باید بمانند ... چیز ... کنند ریشه ... را ... کنند وادراق ... را خورد
نمایند و نباتات غیر معطره را توان کوبید ولی معطره را نباید کوبید زیرا در ... عطر
و وقتی عرق نباتات ... باید مقداری آب ... باشد ... از تقطیر سطح نباتات از آب ... ریشه
ماند ... سوخته ... عرق ... در دیگ تقطیر با ... میز
نباتات ... تقطیر کنند در رطوبت آن نباتات ... آن ... ها
... در ... بو ... عرق ... بهترین قواعد که جهت رفع این
... عرق ... است ... از ... بریزند تا ... نباتات
منظور کنند از قرع و انبیق ... بهترین ... است ... آب ... کنند با ...
و ... بکند هیچ ... اسباب ... از ... بر ... آب
... شود در دیگ ... اجزا ... ظرف ...
... با ... عطر ... باید ... با پارچه ... ریزند
... و ... این گونه اسباب ... که ... با ...
... اسباب ... ترتیب ... احتراع کرده ام
... تقطیرش ... است ... در ... افشانه ... است ... اینه

(این اسباب)

این اسباب عبارت است از قرع و انبیق معمولی متداول ... و در ... سرپوش آن لوله دیگر واقع میشود
... است ... اسباب تقطیر اکنون در دول فرنگستان بهترین قرع و انبیقها
معطرات ... انها است و مطابق تجربه مولف این کتاب ... تحقیقات ... از قبیل این نباتات دیگر
حاصل شده است ... یا ... را ... *armoise* ... *aunée*
bénie *serfeuil* *bourrache* *bleuet* ... این
... *chardon* ... و ... و چوب ... بهار نارنج
... *lunaire* *sauge* ... سنبل الطیب ... حاث رهنگ ... بهترین
... تقطیر ... ظرف ... تقطیر ... است ... اکلیل ... بادرنج و گل ... بعد نباتاته
... *Cochlearia* ... نباتات ... معطره ...
... در ... نباتات ... بسیار ... باشند ... است ... ترجیح داد
تقطیر ... با تقطیر ... مطلق باید ... است و تقطیرات ... بشان ... بهتر
است و علاوه بر اینها تقطیرات ... بدون ... بهتر
... است ... خراب ... گرمتر است و چنین ... امکان
... اسباب ... ترکیب ... پیدا ... تقطیر ... حالت
... است ولیکن ... اسباب ... بار ... گرمتر
... تحقیق ... عطرشان ... باید ... عرق ... حرارت
... باشد تا تقطیر ... حرارت موجب ... ازدیاد
... در این ... اول باید ...
... کنند ... عرق ... نباتات ... عطر ... انها

در بسیاری از نباتات مقدار عرق مساوی است بوزن نباتات معمولی از این قبیل اند اوراق بادام ...
... و ... بار ... و ... و ... *laurier*
cerise ... بهار ... از نباتات ... ترکیب ... بعضی از نباتات ...
کنند مانند اوراق ... *thym* ، *tanaisie* ...
و ... بهار نارنج ... نباتات ... چهار ... عرق ...
مانند ... *serpolet* ... *fenouil*
fenouil ... *angelique* ... *tilleule*
cascarilles ... *genièvre*
و ریشه سنبل الطیب و ریشه ... قسمت اول تقطیر ... قسمت ... دهن ...
... است و ... است ... بسیار
... قطرات ... در سطح عرق ... در ...
... عرق ... مقدار ... آب ... مانند ...
تقطیر ... حرارت ... چنانچه عرق بهار نارنج ...
... عرق ... است و ...
... است ... تقطیر ... بو ...
چنانچه ... تقطیر
... عطر ... با ... آتش ...
... عرق ... عطرشان ... قسمت ...
... اند

(در این)

و این ... در زمان ... اگر ... عرق ... حاصل ...
مقدار ... باید ... عطر ... با خود همراه ... اند ... در ...
با ... عطر ... موجب ...
عطر ... بهار نارنج ... تقطیر ... است لهذا باید ...
و عرقها در ظروف ... خوب ... چنین ظروف ... لهذا ... حفظ
عرقها ... باید در ظروف ... و ... باید ... باشد ...
... یا چوب ... باید ... است ... است ... چوب ...
... است ... شیشه ... شیشه ... باشد

(عطریات یا ارنمان خیال)

... کمال فرانسه ... ممکن است تقطیر ...
... است ... بعضی از ... امتحان کرده اند ...
... آنها ... مطابق ... عطر ... تقطیر ... است
از عطر ... عطریات ... استعمال ... است ... شده است
... است ... تقطیر ... است ... انها بسیار
... است ... ترکیب ... مواد ... اند چنانچه در نباتات
... در ریشه شان ... است ... عطریات ... مرکب اند ...
... عطریات ... است ... غالب نباتات ... است ... عطریات ...
اند غالب نباتات ... عطرشان ... است ...
... تمام ... از ... چنانچه ...

عطرش معتبر است نقش کمتر تیزتر است در این باب به چه مردمان کهنه را ن رسم است هر اندازه تقطیر بکنند
استقامت نباتات طائفه‌ای به تحصیل است در مقدار روغن عطر اگرچه بیشتر است ولی عطرش
کمتر است انچه در مقدار عطریات نباتات نوشته اند اعتمادکلی نمیتوان کرد زیرا که بحیث
زمین و آب و هوا نباتات در اوقات مختلف میتوانند اختلاف پیدا کنند و انچه نوشته اند هیچ به حالت
رطب و یابس گل و نیز مطلقاً تقطیر را کمتر داده اند و معلوم که جمیع این ملاحظات به صفت هم دانند
چنانکه یکی از عطرسازان معتبر انگلیسی در پاییز بادام تلخ سه رنج و هفت ۱۳ و ۱۷
اثر روغن گرفت پس معلوم میشود که از حیث اختلاف فصول و طول اوقات چه درسایر ملاحظات
در اخذ عطریات اختلافات کثیر است بعضی عطریات اثقل بعضی اخف از آب و جدا
شده است و سرعت التقطیر انها فرق کلی دارد با ثقل انها یعنی انهائیکه سنگین تر از اند بطی
التقطیر تراند غالب عطریات سنگین تر از آب بوده اند از نباتات گرمسیر و آنچه در
ممالک معتدله یافت شود عموماً از آب سبکتر اند و لیکن بعضی از انها نیز سنگین تر اند مانند
روغن خردل و سیر و شوکران مانند اینکه انها نیز با اختلاف سرعت التقطیر اخف و اثقل
عطریات طریقه اخذ انها نیز مختلف میشود و همچنین قابله از حیث شکل و وضع اختلاف
پیدا میکند

(طریقه اخذ عطریات اخف از آب)

مطابق معمول عرق‌گیر چنانکه سابقاً در تقطیر گفته شد قابله در این تقطیر معمول است عبارت
از ظرف شیشه‌ای شکل مخروطی و در بالای قسمت فوقانی دو ماره تیز شود و در جانب است
و متصل است به سمت تحتانی الظرف و صعود میکند تا نزدیک در فوقانی ان و بواسطه
این شکل چون عطریات اخف از آب است در بالای ظرف جمع شود و عرق آن

(انها از لوله)



اما از لوله خارج شود این قابله را قابله فلورانتی نامند زیرا که اول مرتبه
مردم فلورانس یکی از عطرسازان معتبر ایتالیا آن را درست کرده اند و آن
هیئت در اصطلاح مردم را از سمت تحتانی مستقل است بوده مخرج C
و آب میتواند از آن خارج شود و به دهنه مطابق شکل قیف دوم که ان لوله دنباله این قیف مخرج است
و نفوذ آب نمیگذارد که بالا رسیدن به نقطه ای آب و عطر از آن جنب
از لحظه شروع حرکت میکند و عطر جدا ساخته و بسمت فوقانی جاری میگردد
و زیرا ممزوج با آب نمیشود یکی دیگر از عطرسازان — این
قابله را نیز اندکی تغییر داده و موجب تکمیل آن شده — این
قسم در درون دیگر دهانه و مخرج دیگر جائی قرار داده و عطریات و اجزاء جمع شود از آن
جور دار شیشه دیگری که به قسمت در سطح آب قابله بکار برده
تا از انجا عطر خارج نماید در این نوع قابله عرق میشود
از لوله C جاری است و عطر قطره قطره از لوله B

هر کسیکه کار میکند در تقطیر اشیاء اینطور دیده است و بواسطه چند تجربه رفع این اشکال نیز میشود
از این بابت لوله C را از قطع جدا زند تا در میان تجربه هر قدر مقتضی باشد بکار
برند تا وقتی که از جانبین آب و عطر جدا جاری شود یکی از عطرسازان قابله بکار
میبرد و در سبب استعمال است خاصه در صورتیکه مقدار عطر بسیار کم باشد و هر
قابله ای مانند قسم اول است که ذکر کردیم ولی بواسطه چوب پنبه لوله از یک ال
ساخته شود قطره دارد و در دهان آن ملتهب است هیچ از عطرسازان مشهور و نیک شده
دهان سمت وسیع لوله قدری بالاتر است از دهان قابله و دهان باریکش تقریباً

با قعر ظرف فرو آمده و قسمت عالی تا اینکه وزن را بیرون آورند تا عطر در آن جمع است بهتر
است در اخذ عطریات که از آب عرق تجربه لقبه کفایت و در بعضی اوقات عمل کرده اند که باید
ریز از چون از بعضی عطرسازان هر چه از نباتات تازه عطر تقطیر شود در آن افزایند و آب معطر
محفوظ شود و عطرش از آب طبیعی تر است در صورتیکه از تقطیر اول حاصل شوند و قدری
مواد نباتیه اضافه کنند عطر تقطیر شده معطر است که شکل بیت عرق دائمی شده باید در عطر اضافه
کنند و گرنه آب معطر هر از بعضی عطرسازان قدری از عطرش را ملول میکنند و قدری عطر
ماخوذ در حرارت متعارفی هم جامد باشد مانند عطر ارغوانی و گل سرخ باید در تمام مدت
تقطیر قابله را گرم نگاه داشت و گرنه عطر منجمد با اطراف آن خواهد چسبید عطر خردل و بادام
تلخ قاعده مخصوص دارند به طریق مر انها را میگویند و در وقت تقطیر با آب مخلوط
میکنند و بگذارند آب در آن وارد نمایند تا از گرم کردن و نفوذ آن آور و بعلم تقطیر شود
اینطور لازم است که آنچه عطر بادام تلخ و خردل بسهولت میسوزند بهتر است که از
اشتعال آتش نزدیک احتراز باید کرد در وقت این تقطیر و در فصول خردل و بادام گفته خواهد شد

(طرز اخذ عطریات ثقیله)

میخک کوبیده و دارچین نیم کوب ۱۰ جزء نمک طعام ۲۴ جزء
آب متعارفی ۲۰ جزء در شبانه روز کیف مانند و تقطیر کنند تا دقیق و حاصل
تقطیر برگشته نباید تیزتر آن را گذارند عطر ته نشین شود آب آن را ما به دو قسمت
کرده تقطیر کنند و همینطور سه مرتبه رطوبت گرفته کهنه‌تر نمایند تا آنکه دیگر عطری ممتاز شود
همان قاعده است در عطر دارچین میخک و گیف و ساس قرنفل میگیرند قابله‌ای که
برای قابله فلورانتی است و دو طوریکه عطر در سطح آب است در باشد در قعر ظرف

(نشین)

نشین شود اگر حاصل تقطیرات ثانیه را مجدداً مکرر کنند شاید بشود و قبل از اول مقدار زیادی طبیعی تر است و هر چه کمتر
شود تسریع ترجیح افزودن نمک طعام از این بابت است و نقطه غلیان آب را مرتفع کنند و بدین وسیله درجه حرارت
بیشتر آید و با این مقدار نمک را افزودیم قابل این است که حرارت را ابقا کنند و اگر شدت دهند آنچه حاجت به نقطه
غلیان معلوم مفید نمک طعام است اگر چنین منظور داشته باشیم باید در صد جزء آب ۳۵ جزء نمک بیفزائیم
و قتی که آب شور را با این مقدار تقطیر کنند تجربه مطابق قاعده جاری میشود و بطریق در عطر با نسبه
مقدارش بیشتر است از وقتی که با آب خالص تقطیر کرده باشند و اما چون این مقدار بسیار زیاد میشود در صورتیکه
عطر بقدر زیاد نباشد و سطح آب شور چون نمک سوزان هم میگیرد) احتیاط در مکان است استعمال
نمک چندان مفید نباشد که به اثبات در صحه تحقیقات است یعنی خوب تجربه را جاری کرده با آب
خالص و معطر تقطیر کنند و در آب شور و معطر تقطیر نمود و نتیجه ملاحظات گردد و مقدار آب
خالص و در این تقطیر حاصل بعد از آنکه دوباره تکرار کنند آب در هیان تحقیقات شده این موضوع
را محقق است که نمک را اثری نیست و لیکن چنانکه عطرسازان قدیم اعتقاد داشتند که نمک موجب اخراج
عطر میشود مانند عطر بادام و چون از این بابت کارخانه‌جات عطرسازی باید جدا و جور باشند که عطرش
کمتر است تکمیل قدری لازم دارد و هنوز محقق نشده است

(عطریات صمغیه)

اشیائی که معمول است در بعضی مرکبات مانند قسم مرتبه اجزاء راتینج و میوه‌ها را باید نرم
کنند و از آن ترکیب که با آب مخلوط آن را از انها خارج شود و گذارند قدری بماند و آب
هوا برده و صاف شود که در حرکت و اتصال نشود و دیگر تا به ته برسد قرابه و آنهائیکه
بیرون نشینند عطر را جدا گذارند که سنگین باشند انچه که به قدر ته نشین شود و عطرش جدا از آب شوند
و عطر صاف شود آنچه از عطریات که بقطره تقطیر شده اند و قطره‌اش کمتر است

زیرا که با اجزاء دیگر مخلوط است خاصه با نبات دهواده که از این بابت است در روی پارچه قیچی را کمی چند ساعت
و در الکل دوش می شود غالبا هم و بعضی از آن با عطرها را با زکند زیرا که بقدر لازم نخواهد کن نباتات
است استعداد که عطر ندارند و بعضا مخصوص اند بعد از آن بقدری عطر به تقطیر نکنند در این تقطیه دو
قاعده معمول است قاعده اول آنکه روغن یا دو قسم اند که از عطر مخلوط یا ممزوج کرده با جوهر عطر بخوریه
میماند قاعده دوم آنکه چیز عطر را با آب یا تقطیر کنند و در وقتی اطراف این عطر
را از یکدیگر جدا کنند در فرقه است این صحیح است زیرا که در اصل متعلق و نه عطر را تقطیر کرده
است عطریات بازار را غالبا مخلوش اند و به بخش شان غالب این است تا ثابت باید
الکل با عطر ها را تا وقتی که دیگر ثابت داشته باشد تقطیر لازم است که دیگر حرارت
دهند عطر مخلوش که در کارخانه ها یا که دارند و تجربه کرده است هیچ عطر بالخاصیت جز الکل
خالص مخلوط کنند در صورت عدم این شش تا شش باید عمل شود و در دوم که یک الکل با عطر
ممزوج باشد نیز در الکل حل میشود در صورت استعمال حرارت بود این شش را باید هم عطرها
را غالبا با الکل مخلوش بکنند جهت رفع این شش ها دو بود عطرها را بار تقطیر نکنند که
مقدار الکل صاف مشابه باشد رنگ آب مانند نیز شود و از هم عطرها بعضی مانند عطر
را با دست ممزوج کرده میزنند که الکل نیز تقطیر باشند مخلوط است صاف تا چند
یک در و عطاران و دست های الکل عطریات تا مدتی بکار برده یک بار دو مدتی و پیچیده
مدد و باشد بوده است که اثر از عطر منظور کنند و چند چیز کوچک کرده ام گویا تنگ
را افزایند پس از آن تا آن وقت که وقت چهار نوبت با ۳۰ درجه آنها در ماه
می زنند که دار نه بهره در سردی شود که خطر دارای الکل باشد دست تا بیش یک پس از ملا
کرده در صیوه جمع شود و اگر مقدار الکل کم باشد باره کار کرده و صیوه عنبر رنگ

وچنین میشوند باید صورت داده بعضی را کم افزوده و دیگر نوبت وقتی که دیگر کنند از مقدار عطر بوده
بوسیله تا جیان بشوند مقدار الکل اش تا معلوم کرد که عطرهای تا خوش کنند از اشراج اینها
یکدیگر مخصوص عطریات مرکبات را در اثنا شش عطریات طائفه یکیه غالبا جوهر آنها
نامیده و گویند اینکه تقریب چهار ۷ از غالب است جوهر را با یکدیگر تقطیر ۷ نامیده اند که عطرها خود بخود می ریزند
جوهرها با این مخصوص باشد وقتی مقدار جوهر تر باید اینکه زیاد باشد تقریبا بتوان یکی
شود هر یک هم یک بار هم که عطر را عطر منظور او کنند که در دو دم مهار آزاد باشد چون
تر با این نهرها است و داخل استعمال شود و باید درین باب عادت کرد که در هم یساران اینکه
حقیقت این عطر اصل خوش است عطر بود و دفتر عطر چنین و میروزند و بعضی از آنها انتی عطر بیار
از خاصیت جوهر تر این در صراحی ثابت دارد و تقریبا که خود عطرات بو بودار ند در الک
معشوق باشد و همان قدر از عطر منظور برای پیغام اینها دیگر هم باید کمتر از عنبر دیگر مانند تو در
صورتیکه خالص باشد و اگر جوهر تر با بیشتر داشته باشد ملاحظه خود باید عطرها باید در
ظرف که ثابت هم که مدار شده زیرا که از مجاورت متصل با هوا جذب اکسیژن کند و حالت
شفری به میکند و در انکه کم فضا ریخت دلکه در مقدار زیادی عطر که است زیرا که وقتی
که دو کان ظرف کم باشد عطر که جذب اکسیژن کند و هم شلیه مقر تو امر بود بر اتفاق
شود از عطر به چیزهای است در معلوم است و دفعه ان کثرت موجب اتفاق شده باشد زیرا
ه از تجربه معلوم شده است بعضی از نتایج اکسیژن داشته وقتی که عطرها هم مقیم خاصه شده
بواسطه تقطیر جز خاصه را از اجزاء اصلی جدا شود غالب الحفظ خاصه را در نباتات را نگیرند
تقطیر نکنند اثر داشته و در عطریات بسیار است غالبا میان بوهای آنها است و رنگ آنها را بیشتر
تغییر میدهد از این بابت است که عطرها را باید در ان ظرف و ظرف سیاه رنگ نگاه داشت

(تقطیرات ۴ ۳)

در اصطلاح دو اسازی منظور از لفظ alcoolat عرق شراب است در و بواسطه تقطیر حاصل
جز معطر نباتات حاصله ساق برای از بیاریکه یکی انها را همه مخلوط و انها را با جوهر الکل ممزوج
مینمایند میکنند و با اکنون در کتاب دواسازی در فرانسه جمع انها را الکلاها نامیده موادیکه جهت
ساختن الکلاها نام است آن مواد را میگویند و حرفت تصفیه دارند و با عرق تقطیر شده است شد
و پس از تقطیر معمولا چیز غالب عطریات جز اعظم انها است از این بابت است که بعضی عرقهای
معطر از قبیل آب گل و جوهر است با مخلوط آب صحیح رنگ میشود زیرا که این قرار در عرق
معمول و در آب چیز معلوم است و اگر مقدار عطر کافی نباشد ملاحظه خود باید چیز از ترکیب با عطر
الکل بسیار مشابه است با عرقهای نباتات تفاوتش غالب مخلوطات به تفاوت حجم و دوای چون
معطر بوسیله الکل بسیار بیشتر است از آب غالبا عرقهای معطره جو هر شان مخصوص جا هست حتی که
است و بعضی از انها را باید مستقل داشت مانند عرق کلیجه گل گلسیا و ابلیس و انکه انها
انگونه عرقها یا سالانه یا در یک سال در صورتیکه جزئی نبات عرق تقطیر نمود و در کجی است
و چنین یا جز معطر نداشته باشد در ساختن اینگونه عرقها کلیه نباتات تازه ولکن نباتات
خشک بکار برند و در صورتیکه نباتات خشک استعمال کنند باید کمی از آن معین در عرق کیف مدد
و بعد تقطیر کنند که در نباتات تازه نیز بهتر است و بعد از امتزاج عرق فورا تقطیر کنند
زیرا که وقتی نباتات در عرق موجب سهولت امتزاج باشد در اینها انجامات در مقطرات مواد جید
منتقل میشوند باید حتی الامکان زود عرق شده باشد تا عرق بهولت در این لفافه که کتبه تمام
تقسیم کردن انها مقطر است مانند عرقهای حبه جات و عطر شان کمتر میشود چون الکل سریع مشتعل
است در ساختن عرقهای نباتی غالبا با حمام بخار استعمال میکنند و دو عرق را همان که به باشند عطر را گرم

چنانکه لو دامنیت کجه بدتا در ماند بیش بود زیرا که دیگر منظم باشد در صورت استعمال ان بهتر
ترکیبی چون آب الکل و عطر به امیخ بجهت اینکه عرق تازه عطرش کم میشود چند ساعت از آن با کرم میکنند
در جه الکل که بجهت ساختن اینگونه عرقها بکار میبرند مختلف میشود در الکلهای رسانه مطابق دستور بهتر آنکه
فرانسه الکل ۸۰ درجه بکار برند و تقطیر یک عرق استعمال کرده اند تقریبا تقطیر کنند در عرقهای مرکبه
درجه الکل بیشتر تیز میکنند بعضی از قبیل عرق گلسیا یا ۸۰ درجه دارند و برخی ۸۰ درجه
که حرکات الکل را در تقطیر استعمال کرده اند مقطر کنند مانند عرق نارنج بو یه و امثال آن و اعتبار
سبب است که اجزا تنگ در دیگ نماند و عمده برای اینها باید عرق خوب محکم کرد و در کوزه را
باشد و عرقهای بازاری را دو اساز آن باید خود بکوبد و دیگر تقطیر کنند بعض حکما سنجیده از
قبیل یاسمن و هر بویشان بقواعد متعارف جزء الکل نمیشود بجهت ساختن عرقهای این گلها انها را
بوده بر پرده می چینند و فاصله آن یا پرده کارها به پشم و الیه و روغن زیتون است
می گسترانند و هر می افشانند هر ۲۴ ساعت که نوبت که پشم را عوض میکنند تا وقتی روغن
ثابت تقطیرکافت دارای عطر گلها شده باشد در این صورت پارچه تا را با عرق شویند و مطابق قاعده
معمول تقطیر کنند

(کافور)

یکی از نباتات طائفه بو نیه اند در جنس غالب در ژاپن است حاصل هر دو اره میبینیم یکی
نوع را معروف به روغن کافور و دیگری را جامد که کافور معروف معمولا کافور جامد را ازتحت
$C^{10}H^{16}O$ شیمی این کافور رایج که معمولا اکثر کمتر است و خاصیت این
را دارد در مجاورت هوا جذب اکسیژن میکنند و تبدیل بکافور جامد از این بابت
است و بسیاری از محققین تصور کافور جامد را که حاصل از کافور رایج میدانند موادی است

کافور در طبیعت موجود است و ما بیت تر در بعضی اجسام نباتی موجود است از خارج طلائی این موجود ...
مع تعاملات است و در کمتر جهات بوی تند مشهور است کافور جوهرات سفیده شکل بلوری و زن مخصوص
آن از آب کمتر است در ۱۷۵ درجه حرارت ذوب شود و در ۲۰۴ درجه غلیان پیدا کند بسیار
سریع التبخیر است ... و کافور ... در هوا بسیار سریع و مشتعل است آب که
از آن محلول ... و در الکل ... است و در ... و در روغنها نیز بسیار محلول است
در شراب ... و ... محلول ... از کافور ... به ... در ... نیز ... ترکیب
... جامد ... آب گرم کنند ... کرده به وجود آید در ... صاحب
... از ... کافور ... پیدا شود ... و ... از این
باب شرح ... نگاشته بعضی از ... و ... جان ... از قبیل
... و ... برخی دیگر ... از
... از قبیل ... و ... برخی الکل
... از قبیل ... برخی دیگر ... و ... پیدا کنند
از قبیل ... و ... و ... و ... برخی
دیگر ... از قبیل ... که ... کافور ... کنند
از قبیل ... و ... برخی دیگر ... کافور در
... از قبیل ... و ... و ... و ...
و ... از ... کافور ... از قبیل ... و ...
و ... و ... و ... و ...
و ... از ... در استعمالات طبی ... است ...

(کرد جب)

کرد با جب با ... رنش

گرد کافور

قدری الکل در روی کافور ریخته ... در هاون نرم کنند و در هاون ... صدفیه ... اشتعال الکل
... است ... که قوت ... کافور ... طبیب ... گرد کافور را جهت ... تجویز
کردن ... و ... تا ... الکل ...

اب کافور — کافور ۱ ... ۱۲۵ ...
کنند ... کافور ... کافوریت ... محلول
الکل ... آب ... و ... اگر ... آب ...
شود قدری ... محلول ... و ... کنند ... محلول ... ۳ ... کافور را
حل کنند ... در ... ۲ ... از ۵ الکل ...

اب مقطر	۹۰۰	اماتیک	۱۰۰	ابدال —	
... محلول ...	۲	کافور	۲۰	نمک طعام	

کنند ... با ... صداع ... نافع است

اب کافور اثیری — کافور ۱ اثر الکل ۳ اب مقطر ۶۰
در یک شیشه ... کافور و اثر را ریزند و ... تا ... شود بعد
اب مقطر ... از ... محلول خارج کنند ...
این محلول ... کافور ... اثر دارد ... جهت رفع ... و ...
... با الکل کافوری — کافور ۱ الکل ... ۷ محلول ...
عرق کافور — کافور ۱ الکل ده درجه ۴۰ محلول ... کنند ...

... است و در ... نیز ... است

اثر کافوری — کافور ۱ اثر ۳ در شیشه ... محلول کنند
سرکه کافوری — کافور ۱ سرکه ... ۴۰ در هاون ... کافور ... کنند
... تا چند روز ... و ... کنند
روغن کافور — کافور ۱ روغن زیتون ۷ اول کافور را در قدری الکل
حل کنند ... روغن ... در ... مفاصل ... است
حقنه کافور — مطبوخ برنج ... ۱۰۰ کافور ... اول کافور
... حل کنند ... از ... و ... از ...
کافور ... در ... صورت استعمال
... شده ... از ... کافور ... در ... تا ...
سیگارت کافور — ... کافور ... بهتر ... (... موجود)
... کافور ... از ... و ... بیکار
... از ... جهت ... از ... حرارت
... تا ... در ... است
... است ... و ... در ...
... رفع ... و ... در ... کرده است

(ترباتین ...)

... از ترباتین ترکیبی است از ... و ... حرارت ... ترباتین
... در ... نباتات ...

(بقیه)

... از ... ترباتین ... از این قبیل اند
ترباتین ... از ... در صد ... از ۱۵ تا ۲۵ ... بسیار است
و ... است ... ترش ... از این ... نیز ...
در ... هوا ... الکل ... محلول ... و این ... است از ...
دیگر ... و ... از ... ترباتین ...
... ترباتین ... از ... بسیار سریع
... است و در حرارت ... است ...
... الکل ... و ... نیز ... است ... مقدار
... ترباتین ... و ... از ... است از ...
... از acide pimarique acide pinique
acide sylvique ... اسید ... از ...
... اسید ... و اسید ... از ...
... ۱۱ C ... از ...
... و ... اسید ... و ...
در الکل ... اسید ... ۱۲۵ درجه حرارت ... و در ...
... اسید ... و ... اسید ... در ... الکل ...
... الکل ... است ... و ...
... اسید ... الکل ...
... و ... درجه حرارت ... در الکل ... محلول است

و با وداالکلی ۷۲ درجه حل نشود مگر بمقادیر عظیمه و پس از سرد شدن تقریباً تمامش را پس میدهد
در دسومات دارکان فرلن و روغن چراغ نیز محلول است و ماده را عطیه نشود و با بزنامرکب شود
و اجزاء مشابه چنانچه بوجود آورد و مقدار محلول ترکانه شود نیز بعد دفت کاچ مقدارش
بسیار کم است و با بزنامرکب شود و در الکلی ... روغن چراغ محلول گرم و تربانتین تمام
قدر ... اش ... است و آن از بابت مقدار ... آنیه ... ملوط است
با مواد عطاریه ... مذکور ... جاورت با هوا چند قسم شود دیگر در تربانتین یافت
شود از ... ... بوجود آمده باشد ... ... از شوره پیر
از تقطیر تربانتین بیاید و مرکبات از سنگ‌های کاچ و ... از ... بسیار ...
در ... تربانتین ... در منظر طبیب جوهر تربانتین است یا ... یا خود
تربانتین است

(اما جوهر تربانتین)

... جوهر در فرانسه ... از تربانتین کاچ ... مرکب است ... در ... بسیار ...
در ۱۵۵ درجه ... ... مقدار ... الکلی ... آب ... است ... قوت الکلی ...
قوت الکلی ... درجه ... ... مقدار ... گردد و ... جوهر تربانتین ... ۱۷
درجه ... کنند ... از آن ... و در ... جوهر ... بعد از ... الکل ...
جوهر تربانتین ... باشد و با تقطیر کنند ... از ... رنگ ...
جوهر ... آب دارد جوهر تربانتین ... ... تقطیر ... تا
... جهة تصفیه ... باب ... تقطیر کنند ... باشند
... باشد و ... که ... کنند ... در ...
(طرز استعمال)

... جوهر تربانتین ... از ۲۰ ... و ...
... از ... جوهر ... کنند ... از ... شامت ...
... از این باب ... ... در ... ...
... با جوهر ... مرکب ... ...
... باشد ... ...
... ... جوهر تربانتین ... است ... ...
... جوهر ... ... کنند ... ...
... ... جوهر تربانتین ... ... جوهر ...
... از جوهر ... جوهر ... جوهر تربانتین ...
... است ... حب القرع ... است ... ...
... این جوهر ... ...
... در امراض عصبانیه ... کنند ...
... جهة ... ...
از خواص جوهر تربانتین ... ... در طب ... ...
... در امراض ... ... بعضی ... القلیب
بسیار نافع است ... ... نیز معمول است ... ...
... ... و رفع ... برای ... امراض
... معمول است و در خارج نیز مانند مرهم ... جهة ... قرحات
... ...

اگر از ... ... موجب ... و ... ... پیدا کند
... ... جوهر تربانتین را استعمال کنند ... ...
۳۰ نخود جوهر را با یک زرده تخم مرغ ... کنند و ۳۰ نخود ... ...
... و ... مثقال ... ... روغن ... نخود
در ... ۵ مثقال جوهر تربانتین ۱۰ نخود ... ... چکار
... ۱۰ نخود و ... جوهر تربانتین بسیار معمول است ... جهة ...
... ... بسیار معمول است
الکل جوهر تربانتین
جوهر تربانتین ۲ الکل ... ۱۶ ... ...
... ... است ... الکل ... جوهر تربانتین است ... شود
اتر تربانتین —— جوهر تربانتین ۸ گرم اتر گوگردی ۱۲ گرم
... ... کنند در رفع ... ...
روغن تربانتین —— جوهر تربانتین ۱ روغن ... ...
... ...
استعمال نمایند
عسل تربانتین —— عسل سفید ... مثقال ... جوهر تربانتین ۱۰ نخود
... کنند در امراض عصبانیه معمول است
... تربانتین —— جوهر تربانتین ۱۰ نخود ... ۱۰ مثقال
... ... جهة ... ... معمول است
(... جهة)

نسخه جهة حب القرع

جوهر تربانتین —— تربانتین ۱۰ مثقال عسل ۵ مثقال ... ...
... ... —— جوهر تربانتین ... ۵ مثقال روغن ... ۱۲
۱۰ مثقال ... ... بخورند
... تربانتین —— جوهر تربانتین $3\frac{1}{2}$ مثقال ... ۲ دانه
شربت ... ۱۳ مثقال شربت بهار نارنج ... شربت ... ... مثقال
... دارچین $\frac{1}{3}$ این شربت را روزی سه قاشق در امراض عصبانیه میخورانند
... تربانتین —— جوهر تربانتین ۳ آب ۵۰۰ ... ...
... معمول ... کنند در امراض عصبانیه ... تجویز کرده‌اند
صابون ... —— کربنات ... ۱ جوهر تربانتین ۱
کربنات ... را در ... حل ... کنند ... ... جور باشد
و ... آن جوهر را کم کم اضافه نمایند ... تربانتین را ... ...
... ...
... ...
... ... این صابون در قرحات ... ...
و ... الکلی تقریباً غیر محلول است
عرق تربانتین مرکب —— ... ... تربانتین ۱۶ ...
... ۳ ... ۳ ... ۳ ... ۳ ... ۳
... ۳ ... ۱ ... ۴ ... $\frac{1}{12}$

دارچین ۱/۱۲ میخک ۱/۱۲ هل ۱/۱۲ کلاغک ۱/۱۲ جدوار
۱/۱۲ بقیة الزوال ۱ الکل ۹۰ درجه ۱۰۰ اشش روز در ...
یا حمام مرقی و پس صاف کنند و بعد بواسطه تقطیر ۸۰ جزء عرق از آن
بگیرند ... کیاره ... یک شود ... استعمال نمایند البته درقی ...
... اگر در حمام تقطیر کنند ... حاصل الکل ...
... حاصل ... عطریات ... لیمو ... است ...
ضیاء ... روغن ... اجزاء اگر حرارت ... دارد ... حاصل تقطیر
روغن سیاهی بود معروف به ... این روغن دارای ... مخصوص ...
است ... الکل ... ندارند ...
در خارج ... دفع ... از انواع
... چشم ضعیف ... در ... (...)
اجزاء ترکیب کننده ... مانند آب ... شربت ترنجبین ...
آب ترنجبین — ترنجبین ۱ آب ۶ ... ساعت
... کنند ... اجزاء ... آب ...
... معمول است
آب قاطع الدم — ترنجبین ۵ آب ۶
... حرارت ...
گذارند ... صاف کنند این آب ... موقوف ...
... جاریست ... (...)

این دوا ... خارج ... است ... از ... آب ...
... ترکیب ... قسمت ... چنانچه آب ...
عبارتست از ... یک قسمت ... آب تقطیر کردن این ...
شود ... و ... ساعت ... بیاری ...
آب دیگر معروف به آب ... — ... ۱ ... ۵ آب ۴۰
در ظرف ... آب ...
آب گرم ... در ظرف ... محفوظ نگاه دارند
آب ... — ... ریشه ... Catar و
... samarium ... پوست ...
... قرابادین ... آب ... دهن بول
... ترنجبین ... در مقدار ...
... آب ... حرارت ... تقطیر کنند ...
... شود
شربت ترنجبین — ترنجبین ... ۱۲ ... حمام ...
... کنند ... از ...
شربت ... ترنجبین ... از ...
... ترجیح دهند
ترنجبین ... ۱ آب ۳۰ ...
... کنند ... ۱۰۰ ...

۱۹۰ اجزاء ... کنند ... شربت ترنجبین ... حب ... است
حبوب ترنجبین — حبوب ترنجبین بر چندین قسم اند ... از ... ترنجبین ...
... ترنجبین ... ترنجبین ... است
این نیز ... قسم است ...
حب ترنجبین ... — ... ترنجبین ... است ...
... آب ...
... آب ...
... ترنجبین ... است ...
... دارد
حب ... ترنجبین — ترنجبین ۲۸ ... ۱ ...
... کنند ...
... ترنجبین ... ترنجبین ...
... ترنجبین ...
حب ... ترنجبین — ترنجبین ... ۱ ... ۱ ... کنند این
... ترنجبین ...
...
... ترنجبین
...
...
(... ترنجبین)

... ترنجبین — ترنجبین ۲ ... ۱ روغن زیتون مقدار
کافی اول ترنجبین ... مخلوط کنند و بعد از آن روغن زیتون ...
...
... — ... ۱ ... یک مطابق معمول ...
... — ... ۸ ... ۱ مطابق معمول ...
(... کاپاهو)
... ترکیب ...
... ۳۲ ۱/۲ ۳۶ ... کاپاهیک از ... ۳ ... ۵۲ ۱/۲ ... از ۵۰ ... ۱/۲
۲/۱۳ مقدار ...
... کاپاهیک دارای ...
... است ...
...
... کاپاهیک ...
...
...
... است ...
... کاپاهو ... ۳ جزء ...
...
... کاپاهو ...

چیزی است و دوا خوردن هم [illegible] شود معده با آب [illegible] تا [illegible] خونریزی شده [illegible] بگیند [illegible]
[illegible] با اطراف ظرف [illegible] مثل کپایو [illegible] بسیار کم است [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] با [illegible] مخلوط نوشند زیرا [illegible]
قبول شربت [illegible] اگر [illegible] از این بابت است [illegible] متعدد در این باب نوشته‌اند [illegible]
[illegible]
زیرا [illegible]

سولفات کپایو ـــ [illegible] فوراً [illegible] و بعد
از [illegible] تا [illegible]
[illegible] چنین نوبت [illegible] افزوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهار نوبت میخورانند

و این قرار کپایو ـــ [illegible] این روش را [illegible] مثل کپایو با آب [illegible]
[illegible]
این [illegible]
قواعد این است [illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible] ۵۰۰ [illegible] آب [illegible]
الکل [illegible]

دلیل العمل الکل ۹۰ درجه و روغن [illegible] حرارت [illegible]
بسیار کم است [illegible] کپایو [illegible]
[illegible] کپایو [illegible]
[illegible]
و این قرار کپایو [illegible] ۸۰ ۷۰ [illegible]
در ۳۰ درجه حرارت [illegible]
۹۰ درجه [illegible]
[illegible]
[illegible]
روغن کرچک [illegible]
قواعد [illegible]
قرار [illegible] الکل خالص [illegible] روغن کرچک [illegible]
[illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible]
کپایو در الکل [illegible]
[illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]

(میزان)

[illegible]
[illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible] درجه حرارت
داشته باشد

پنبه‌دانه [illegible] ـــ مثل کپایو	۱۳	الکل مقطر	۱۳	شربت ساده	۱۳
عرق نعناع	۱۳	بهار نارنج	۱۳	الکل [illegible]	

[illegible] الکل [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
الکل [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible] mixture

کپایو [illegible] ـــ مثل کپایو ۳۰ مثقال [illegible] $\frac{1}{32}$ مثقال
شربت [illegible] مثقال [illegible] آب ۵۰ مثقال [illegible]
اول [illegible] شربت [illegible]
[illegible] ـــ مثل کپایو از ۲ الی ۳ مثقال [illegible]
[illegible] ۳۰ مثقال الی [illegible] مثقال [illegible] ۱ ۲
اول کپایو را [illegible]
[illegible] flux gonorrheique [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] از این باب
است [illegible]
[illegible]

حب کپایو ـــ [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
مثل کپایو ۲ [illegible] ۳ و اگر [illegible]
[illegible]

نسخه معمول مثل کپایو	۲	[illegible]	۱

این [illegible]
[illegible]
[illegible] کپایو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کپایو ـــ [illegible] کپایو [illegible]
[illegible]
[illegible] کپایو [illegible]

(مرغ چاق)

(بلسانات)

بلسانات عبارتند از [illegible] این قرار [illegible] از جوهر حسن لبه و جوهر [illegible] در این بار
معروفست بلسان پرو و بلسان تولو و [illegible] حسن لبه و [illegible] storax و حسن لبه [illegible]
شباهت در بلسان تولو و پرو و اسید سینامیک شباهت

(بلسان پرو)

این قسم از پرو میاورند [illegible] و [illegible] قسم از [illegible] بلسان تولو ماخوذ است
از نبات مخصوص از طایفه حبوبات [illegible] که بسیار [illegible] است [illegible]
بلسان [illegible] ماخوذ از یک نبات [illegible] طایفه حبوبات است و جهت
آن در [illegible] پرو [illegible] سان سالوادور است [illegible]
صاحب این بلسان دارای روغن فرار [illegible] و اسید سینامیک و [illegible] است
و این قرار از مرکبات از ۶۲ کربن ۱۵ [illegible] ۱۲ [illegible] در ۲۰۵
درجه حرارت بجوش آید با قلیایات ترکیب شود و جوهر [illegible] با اسید سینامیک [illegible]
کنند اسید سینامیک از حیث بسیار از خواص شبیه است با اسید بنزوئیک ولی از حیث ترکیب
و بعض خواص [illegible] مختلفات [illegible] خواهیم [illegible] سینامیک [illegible]
مایع [illegible] رنگش تقریبا [illegible] بو [illegible] کم محلول در آب و [illegible] محلول در الکل [illegible]
[illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible] محلول [illegible]
در [illegible] تاثیر [illegible]
افزاینده [illegible]
[illegible] سینامیک

(بلسان تولو)

[illegible] که [illegible] بواسطه [illegible] و الکل [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] در الکل [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] روز بروز [illegible] زیاد [illegible] از [illegible] بلسان [illegible]

(بلسان تولو)

این بلسان نیز از یک نبات از طایفه حبوبات ماخوذ است [illegible]
و [illegible] از بلسان [illegible] و [illegible]
[illegible] را [illegible] بلسان [illegible]
[illegible] از [illegible] لطیف [illegible] در ۱۵ درجه
[illegible] در ۶۰ درجه ذوب شود [illegible]
[illegible] بلسان [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] در الکل [illegible]
[illegible] بلسان [illegible] از ۱۰۰ درجه
حرارت ذوب شود و در الکل [illegible] محلول [illegible]
[illegible] حلولت [illegible]
در ابتدا [illegible] بواسطه [illegible] هوا [illegible]
[illegible] بلسان [illegible] در ۱۶۰ تا ۱۶۰
درجه حرارت [illegible] بلسان تولو [illegible]
در حل [illegible]

شربت بلسان تولو ــــ بلسان تولو ۱ [illegible] ۲ [illegible] ۸ [illegible]

و در آب [illegible] تا ۱۲ ساعت [illegible]
[illegible] ۱۹۰ [illegible] شربت [illegible]
[illegible] ۸ ساعت [illegible]
[illegible] شربت [illegible] شربت تولو [illegible] شربت
[illegible] مطابق معمول [illegible]

قرص تولو ــــ بلسان تولو ۵۰ الکل ۹۰ درجه ۶۰ آب ۲۰ کتیرا [illegible]
۱۰۰ [illegible] در الکل [illegible] و آب [illegible]
[illegible] مطابق معمول [illegible]

[illegible] بلسان تولو ــــ ۱۲ [illegible] ۵۰۰ [illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] کتیرا ۲۴ بلسان تولو [illegible] کتیرا [illegible]
[illegible] مطابق معمول [illegible]
[illegible] معمول [illegible]

[illegible] تولو ــــ بلسان تولو [illegible] الکل ۶۰ درجه [illegible]
[illegible]

[illegible] تولو ــــ بلسان تولو ۱ [illegible] ۴ [illegible]
[illegible] معروفست

(حسن لبه)

طایفه styracineae است [illegible] معروف [illegible]
[illegible] حسن لبه [illegible] بلسان تولو [illegible] حسن لبه [illegible]

[illegible] نباتات [illegible] خارج [illegible] از [illegible]
[illegible] حسن لبه [illegible] در الکل محلول است [illegible] حسن لبه
[illegible] نباتات [illegible] محلول است و نیز در الکل ۹۰ درجه [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] حسن لبه را [illegible]
[illegible] حسن لبه [illegible]
[illegible] محلول [illegible] الکل
محلول [illegible] حسن لبه [illegible]
[illegible] بلسان تولو [illegible]
[illegible] معروفست

[illegible] حسن لبه ــــ حسن لبه ۱ الکل ۸۰ درجه ۵ [illegible]
[illegible]

[illegible] حسن لبه مرکب ــــ حسن لبه ۱ بلسان پرو ۱ الکل ۸۰ درجه [illegible]
[illegible] ۲۰ [illegible]
[illegible] استعمال میکنند

[illegible] حسن لبه ــــ [illegible] حسن لبه [illegible]
[illegible]

حسن لبه	۱۶	بلسان تولو	۴	[illegible]	۲۰	[illegible]	۴۸
[illegible]	۲	کتیرا	۱	[illegible]	۲	[illegible]	۱۲

بادرن ۱ — جمیع مواد جامد را کوبیده با نباتات جوشیده سازند و با آب عرق ... تر و کنند
و قامه آنها را صاف نمایند و در ... بگذارند و پس از آن در کرمخان کذارند

ماء صابون — در حقیقت این آب شخصی چنین کمان کنند که در بعضی ... از نعناع
نانشانه و ... از درخت ... با کره ... زیرا ... این ترکیبات ترکیب ...
آن آب ... است از ... و ... بسیار ... فراش ... و ...
... بسیار ... است و با ... ترکیبات ... از آن ... ترکیب
... که ... هر ... سوزان ... ساده ...
... بیرون ... اسید ... است ... این ... زمان ...
متغیر ... در ۱۵ درجه ... آب ... در ۳ برابر الکل ...
و ۲۳ برابر الکل ... و ... است و ۳ برابر ... ما ... ماء صابون ...
... صاف ... با آن ... ماء صابون ... قطع کنند ...
... با آب ... و الکل ... کنند ...
... این ... عرق ... حل کنند ... هر چه ...
... الکل ... حل نماید ... این ... در ...
... و ... صابون ...
... مانند ... از این آب ... در ترکیبات ...
ملاحظه ... است

حب صابون — ماء صابون ... مقدار ... مقدار ...
طوری ... کنند ... وزن ... مانند ... کنند

amentaceae

hyperdanlare

۱۲ — ... که ... استعمال کنند ... جوشانید
شربت صابون — ماء صابون ۲ عرق ... ۱۰ ... ۴۰
... ۳ اول ماء صابون را در الکل حل کنند و جوش ... در همان حالت ...
... در ... کنند و ... ۴ جزء آب ... ریز ...
... ۵ جزء آب ... اضافه کنند و صاف نمایند ... این شربت ۲
... ماء صابون است

مشمع ماء صابون — ... ۳ ... ۲ ... ۳
ماء صابون ... روغن کرچک ۲ ... ۳ ...
... با ... کنند ... ماء صابون ...
... ماء صابون ... روغن ...
... این مشمع ...
... روغن ... از ...
... است از ... مشمع ...
مشمع ... است

(براسیم)

... که ... ترکیبات ...
ترکیب ... از ... است ...
... اکسید ... اسید ...
... است

روغن براسیم — ... در ... در ...
از ... است

مشمع براسیم — ... ۳ ... ۲
... ۲ ... ۲ ...
۲ ... ۱۶ ... نباتات ...
... و ۲۴
... روغن ... مشمع ... و ...
... ترکیب ... است ...
است ... از ... که ...
... کرده اند

(در روغنات و چربی‌ها ...)

... روغن ...
زیتون ... زیتون است olea europea از طایفه
oleacees روغنی است ... و ...
... در ۲۵ درجه ... وزن ... ۹۲ / ۰ است درجه
درجه ... از ... ترکیب
است از ... ادکان ... است
روغن ... از نباتات papaver somniferum
مأخوذ است روغنی است ... در ۲۵ ... و ...

... است ... در ... ادکان ۳ ... ۹ / ...
...

روغن بزرک — linum usitatissimum از طایفه linées
روغن ... از جمیع ... است ...
... ۹۳۵۰ / ۰ ... است از ...
در ۲۷ درجه ... از ...
الکل ...
... روغن ...

روغن کرد — ... از نباتات طایفه juglandées
juglans regia ... در ۱۵
درجه ... در ۲۷ درجه ... روغن ...
... است

... — ... طایفه ...
phimminant ... است ...
... در ۳۴ درجه ...
است از ... است ...
... است ...
... استعمال کنند

روغن برهیم البوم — پیه گوسفند [illegible] مرهم [illegible] در حمام [illegible] می‌شود
از پارچه کهنه [illegible] متعفن است

مشمع برهیم البوم — پیه گاو سفید ۳ روغن [illegible] ۲
برگ چغندر ۲ برگ [illegible] ۲ عناب ۲
مرهم ۱۶ نباتات را بکوبند و با چربی در
[illegible] بگذارند و [illegible] رطوبت [illegible] پیه [illegible] ۲۴
ساعت بگذارند [illegible] بعد از [illegible] نیم شمع [illegible] و معطر و دارای
بوی [illegible] رنگ سفید است [illegible] عرق [illegible] رنگ [illegible]
است [illegible] صفات [illegible] [illegible]
رنگین کرده اند

(در دهونات و چربیهای جوهر [illegible])

ادهان و دهونات [illegible] اسم [illegible] از [illegible] روغن
زیتون [illegible] میوه زیتون است *olea europaea* از طایفه
oleaceae روغن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در ۲۵ درجه [illegible] ۹۲ [illegible] است در چه
درجه [illegible] از [illegible] ترکیب
است از [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] است
روغن [illegible] را از نبات *papaver somniferum*
[illegible] روغن است [illegible] در ۲۵ [illegible] در [illegible]

(کرچک)

کرچک [illegible] است [illegible] ۳ [illegible] ۹ [illegible]
[illegible]

روغن بزرک — *linum usitatissimum* از طایفه *linées*
روغنی است [illegible] از جمیع [illegible] است [illegible]
[illegible] ۳۵۰ / ۹ [illegible] و [illegible] است [illegible]
در ۲۷ درجه زیر صفر [illegible] است [illegible] از [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] از روغن بزرک [illegible]

روغن گردو — [illegible] از نباتات طایفه *juglandées*
[illegible] *juglans regia* [illegible] در ۱۵
درجه زیر صفر [illegible] و در ۷ [illegible] درجه [illegible] است [illegible]
و در [illegible] معمول است

[illegible] — [illegible] است [illegible] از [illegible] طایفه [illegible]
phimminante [illegible] است [illegible] در [illegible]
[illegible] است در ۳۶ درجه [illegible] است [illegible]
است از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] استعمال کنند

[illegible] که [illegible] خویش [illegible] خانه [illegible] کنند و موم
[illegible] است [illegible] در ۶۳ [illegible] ۶۴ درجه [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] در درجه [illegible] [illegible] است
در ۸۶ درجه [illegible] است از [illegible] [illegible] و [illegible]
و [illegible] [illegible] است [illegible] در ۷۸ درجه حرارت
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در ۳۰۰ [illegible] باید [illegible] کنند
در ۷۳ درجه [illegible] در حال ۴۸ درجه
حرارت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] کنند

لعاب موم — صمغ عربی ۵ مثقال موم زرد ۵ مثقال
شیره [illegible] ۲۸ مثقال آب ۵۰ مثقال اول صمغ [illegible]
در [illegible] [illegible] موم [illegible] اضافه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] لعاب شود

(نسخه دیگر)

موم زرد ۵ مثقال روغن بادام شیرین ۵ مثقال [illegible] ۲۰۰ مثقال
زرده تخم مرغ ۶ عدد [illegible] روغن [illegible] زرده تخم مرغ
[illegible] [illegible] [illegible] ممزوج نمایند

[illegible] [illegible] اضافه کنند [illegible] در درجه حرارت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
حرارت [illegible] [illegible]

[illegible] — موم زرد ۱ صمغ [illegible] ۱ [illegible] یک
[illegible] [illegible] و صمغ [illegible] [illegible] مواد [illegible]
[illegible] اضافه کنند

لعاب موم جهت [illegible] — موم زرد ۵ مثقال صابون [illegible] ۲۰ [illegible]
آب ۵۰ مثقال [illegible] ۳ مثقال [illegible] ۲ مثقال
[illegible] حرارت [illegible] کنند [illegible] صابون را [illegible] آن
[illegible] اضافه [illegible] کنند
[illegible] — [illegible] ۲ موم یک در حرارت [illegible]
[illegible] جهت [illegible] معمول است

پروپیس *propolis* (ابر [illegible])

پروپیس — [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دارای [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible]
روغن پروپیس — پروپیس [illegible] ۱ روغن زیتون $\frac{1}{12}$
در حرارت [illegible] [illegible] [illegible] معمول اند

[illegible] مورخت [illegible] ثابت است جامد [illegible] در طوبت موجوده در روغن [illegible]

و سایر اقسام [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] است [illegible]

است [illegible] درجه حرارت [illegible]

[illegible] خاصه [illegible] درا تر نیز [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] در خارج [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] کنند باید [illegible]

لب را از آن لب زنند

روغن مومنک — مومنک ۳ مومیائی [illegible] روغن بادام شیرین ۱۴

با حرارت [illegible] کنند [illegible] نمایند [illegible]

روغن دیگر [illegible] ۲ مومنک ۳ روغن بادام

شیرین ۱۴ [illegible] ۱۵ با حرارت [illegible]

[illegible] روغن بادام [illegible] خوب [illegible] کنند

(بادام شیرین)

بادام [illegible] است [illegible] ترکیب [illegible]

آب [illegible] ۳ [illegible] روغن [illegible]

[illegible] ۲۵ [illegible] ۹ [illegible] ۳ [illegible] ۱۴ [illegible] بادام

[illegible] است [illegible] دارد [illegible] کنند [illegible]

(و [illegible])

[illegible] ۱۰ [illegible] ۹ [illegible]

[illegible] با روغن [illegible] روغن زیتون [illegible]

[illegible] روغن بادام [illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible] معلوم شود

روغن بادام شیرین — بهترین [illegible] روغن آن است [illegible]

[illegible] خارج [illegible]

[illegible] روغن کشند

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible]

حرارت [illegible] بادام تلخ نیز [illegible] حرارت روغن [illegible]

بادام شیرین [illegible] بادام تلخ [illegible]

بادام شیرین را از بادام تلخ [illegible] روغن [illegible] بادام شیرین

[illegible]

[illegible]

صابون بادام — [illegible] [illegible] [illegible]

بهارنارنج [illegible] آب [illegible] [illegible] روغن بادام [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] [illegible] کنند

گل [illegible] — صمغ عربی [illegible] ۳ مثقال روغن بادام شیرین ۳ مثقال

شربت خطمی [illegible] ۳ مثقال آب ۱۹ مثقال بهارنارنج

۳ مثقال [illegible] روغن [illegible]

[illegible]

گل سفید — بادام شیرین ۳ مثقال بادام تلخ ۱۰ نخود قند ۳ مثقال

روغن بادام شیرین ۳ مثقال بهارنارنج ۳ مثقال آب [illegible]

۲۰ مثقال کتیرا ۱ ۸ [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روغن بادام [illegible]

[illegible] بهارنارنج [illegible]

[illegible] بادام [illegible]

[illegible] بادام شیرین ۱۲۰ مثقال بادام تلخ

۷ مثقال قند ۳۰ مثقال بهارنارنج

۳ مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

گل سبز — پسته [illegible] ۱۲ [illegible] شربت بنفشه [illegible]

روغن بادام شیرین ۳ مثقال [illegible] ۵ نخود بهارنارنج

(۳ مثقال)

۳ مثقال آب [illegible] ۱۰ مثقال کتیرا [illegible] ۱۸ [illegible]

[illegible] بادام شیرین [illegible]

شیره بادام — بادام شیرین ۳ مثقال آب [illegible] ۳۲ مثقال قند

۳ مثقال [illegible]

شیره دیگر — بادام شیرین ۳ مثقال آب ۱۰ مثقال [illegible]

[illegible]

شربت [illegible] بادام شیرین ۲ بادام تلخ ۲

آب [illegible] ۳۲ قند ۳۲ بهارنارنج ۳

[illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible] بهارنارنج [illegible]

شربت [illegible]

[illegible] این شربت [illegible]

[illegible] بادام [illegible]

[illegible] شربت [illegible]

[illegible] بادام [illegible]

حلوای بادام — بادام شیرین ۳۰ نخود بادام تلخ ۵ نخود

آب [illegible] ۳ مثقال صمغ عربی ۳ مثقال قند ۳ مثقال

بهارنارنج ۵ نخود [illegible] [illegible]

با بادام و اب بیش باید زد و جمع ساوران صاف کنند و بعد قند افزایند و بیرون کشند با محلات غالب
[illegible] زیاد تا اخر [illegible] کنند سفیده تخم مرغ را با قهوه صاف کنند و بعد اضافه کنند [illegible]
۱۳ مر قند معمولی ۱۳ عدد سفیده تخم مرغ لازم است این چیزها را مخلوط به جوش

کاکاو
(Cacao)

عبارت از تخم یکی از نباتات طایفه بیتنریاسه Byttneriaceae
این تخم دارای روغن بسیار است چنانکه از کره کاکاو نامند و ان چربی است که از
الیئین و استئارین مرکب و در ۳۳ درجه حرارت ذوب شود و کاکاو حاوی است ماده باری
مایع زردی و تلخی شیرین و بوی مطبوع بالکاکائین شود در تخم کاکاو جوهر دیگری نیز یافت
و در کاکاو [illegible] ماده آلبومینی و نشاسته و ماده صمغی و چون هندوستان است در این
اجزاء بسیار است و در طبابت انها را اعتنا نکنند و تحت انها در تیه [illegible]
کره کاکاو — تخم کاکاو را در جزایر واقع از ینگی دنیا و جزایر هند که از این
کره است استخراج کنند بعد تخم را در بوته قدری حرارت دهند تا پوست از ان جدا شود بعد
ان تخمها را خوب کوبیده و پوست انها را پاک نمایند بعد انها را به کمانه در
لبو نگویند و با عصاره کره باشد بعد از چندی در حمام ماری گذارند تا ذوب شود
از اجرای بقدر عشر کاکاو معمولا اضافه کنند و در قالب مخلوط در پارچه ریخته
به واسطه کار از این تخم اخذ و منجمد و دان با حفظ از این نیز بعد تجارت
کره شده باشند چنین است در کرمان این کره است و لیکن بعضی قواعد
مذکوره بهتر است ... کره به کاربرد و در شیشه کار کردن از یک حافظ از حرارت
حرارت هوا محفوظ مانند غالب در بازار ... خیلی به رطوبت کشند و جهد نماید بیشتر کار
(جهت)

چیزی که چرب و ساده و متوسط الحاصل است چون با مطبوع چربی کاکاو و دارای رنگ تیره باشد دارای
انکه بعد از ضرب نباید باشد بعد از ان یافت شد که کاکاو در طب [illegible] عمولات
و چیزی در ساختن شیافات بکار میبرند

حب چربی کاکاو — چربی کاکاو ۸ ریشه خطمی یک
مطابق معمول حبوب سازند که هر یک نخود وزن داشته باشد

قرص چربی کاکاو — چربی کاکاو ۲/۵ مثقال قند ۱۱ مثقال
کتیرا ۷ نخود [illegible] ۳ مثقال مطابق معمول قرصهای نخودی سازند

[illegible] سینه — کره کاکاو ۷ مثقال قند ۳ مثقال
شربت پرسیاوشان ۷ مثقال شربت بنفشه ۷ مثقال
مطابق معمول مخلوط کنند که قاشق قاشق بخورند

شیاف چربی کاکاو — بواسطه حرارت ملایم چربی را ذوب کنند و در قالب‌های مخصوص که قدری گرم باشند
ریخته منجمد نمایند

(روغن بادام)

... صورت به — Ricinus Communis ... (روغن کرچک)
شیرین ۴ چربی کاکاو [illegible] مطابق معمول مخلوط کنند
با هر کاکاو [illegible] چربی و [illegible] بانواع مختلف معروف به [illegible] در فرنگستان
جزء اغذیه است ادویه که بعضی اجزا را با انها اضافه کنند و در طبابت غالب انها را قرص
کنند

(ملاحظات کرچک یا روغن کرچک)

این چیز با عصاره بیدانجیر کرچک و کرچک هندی Ricinus communis و در پخ بجهت

(الکرچک)

منسوب است بطایفه Euphorbiaceae و دارای روغن کرچک است که از تخم
خواص [illegible] بسیار قابل ملاحظه است و عصاره سفید تلخ با بوی و طعم و از [illegible]
و در الکل ۹۵ درجه حل شود و در الکل ۹۰ درجه جزء وزن خود از ان حل کنند و در حل صابونی
سه اسید مخصوص تولید نماید که عبارتند از اسید ریسینیک و الائیدیک و اسید ریسینیک و ترکیب
روغن کرچک بتحقیق ثابت نشده بعضی کمان کنند که خواص ... مسهل است از بابت
چون ترکیب با ظرف ... با اوقات دیگر بسیار مختلف است از حیث خواص نیز مختلف است
کم دانسته باشد و بعد برای تقریباً تمام روغن کرچک مرکبات از مواد ... در تبدیل
و نه شوند بعضی از ان دران متعدد ... بسیار آمیز از ان گرفته اند هر خواص انها از بابت
... مقدار زیاد با هم ... است و چون اکثر ... وانه کرچک مختلف است و مسهل بسیار قوی
واقع شود ... بمانند ... که بسیار کم سهم جزء کوچک است ... روغن ... و این جاست
دو مطلق اثار نباتات را از جزء جدا ... است که ... کردن روغن ... دانه کرچک
خوب بکوبند و ... تا ... چوب نرم شود و بعد ... دقیقه ... و باید
در ... دارد ... بسیار ... باشد ... چون ... فرج است ... از هر جهت ...
... روغن ... حاصل شود ... الکل ...
بواسطه حرارت ... که ... باید صاف نمود ... روغن کرچک را ... کنند
رنگش ... شود و اگر با اب ... کردن ... روغن بسیار کم ...
داد ... بکار ... در ... باید بکار اورد ...
حرارت ... شود ... دنیا کرچک ... و در بعضی مواضع بواسطه الکل

(با جوشاندن)

با جوشاندن در اب ... روغن را ... و در هر حالت حرارت ... شود ... روغن
... از ... کرچک ... روغن کرچک ... ترجیح ... قدرت ...
... روغن کرچک خوب ... است ... روغن ... بایستی ... شود
... و ... در ... درجه حرارت ۹۳۶ ... است اگر
... روغن ... باشند بواسطه ... درجه ... در الکل ... زیاد ... الکل
۹۵ درجه ... تمام روغن کرچک حل ... روغن ... مسهل است ... شربت
ان از ۱۳ الی ۱۲ مثقال است در فرنگستان غالب با ... گرم ... با ... مانند

امولسیون مسهل — روغن کرچک ۴ مثقال عرق نعنا ۴ مثقال
اب مقطر ۵ مثقال زرده تخم مرغ عدد
مطابق معمول ممزوج نمایند

کرچک هندی یا ... — یکی از نباتات طایفه ... است ... انها
با بعضی انها هم از سمت مشرق ... هندوستان میاورند زیرا ... دیگر انها ...
شان بسیار کمتر است ... از ... ان ...

اسید کرچک ... سیاه ... سفید ...
... مخلوط ... اسید کرچکیک ... بسیار ... بعضی ... ایرانی
... و ... دارند ... بعضی ... نباتات ...
... است ... بسیار ... بواسطه ...
دارند ... بواسطه ... باشد ... مقدار ... روغن
... بکار ... اقسام ... و غالبا ... شدید ...

چه الف و شده زیرا تا تقطیر است و کار محول آنها را با آب برابر روغن بجوشانند و مخلوط نمایند متعرض است شدید

روغن آن — این روغن بوی بسیار بد و طعم بسیار شدید دارد رنگ یا در قطع آن مایل است سیاه و در صد جزء ۲۸ روغن است جهت گرفتن آن دانه ها را بکوبند یا با آب بجوشانند و بگذارند آنکه کننده منعقد کردن آن دانه ها از زمین و اگر چه لازم است آنها را که کنند بر مقدار روغن میافزاید ولیکن نیز کمتر میشود و چون شدر ابتدا انبساط است حق اولیا نباید احتراز از لمس و مجاورت بدن باآنها نمود پس از آنکه ایالا کردند یا در کاوها که چند قطعه از آن بر آن افزایند و جمیع زمین شود آن چنین با در روی شیشه الکل باریک ریزند و آن لوله را با پنبه مسدود سازند پس الکل محلول از آن خارج شده جمع و در روی سفیدی آن دانه ها اثر ریزند و کم در حرارت نمایند پس از آن محلول الکل را جمع نموده در حمام ماری تقطیر کنند تا از مقاصد شود و روغن باقی مانده جدا نمایند استعمال بهترین قواعد است خاصه برای اسهال زیرا به مقدار بسیار کم کار بزرگی میکند و بهتر است همیشه این روغن را خود و اسهال دهند زیرا در روغن بازار برای تقلب مخلوط است بکسا این روغن را در میوه هاست با آنکه کم در آب باقی نیز حیوان روغن بیرون آید

صوف آن — روغن دانه یک قطره صوف عطار چینی ۲۵ گرم مطابق معمول مخلوط کنند

قرص آن — شکر ۹۰ گرم قند ۱۰ گرم نشاسته ۵ گرم روغن دانه ۵ قطره اول روغن را با قند و نشاسته صلایه کنند و بعد شکر را افزایند و شیره صمغ عربی ساخته و با دست خمیر را مانند قرص کنند هر قرص تقریبا قطره روغن دارد

بیسکوئیت آن — روغن دانه [illegible] قند ۱۰ گرم

(صمغ عربی)

صمغ عربی ۱۰ گرم عرق نعناع ۷ گرم شکر هر سه چهار ساعت فاصله یک قاشق قهوه خوری بنوشند دو قرص اجابت که کرد و دیگر ترک کنند غالبا این شربت را مریض بدون اکراه بنوشند

صابون آن — روغن دانه یک قطره کربنات ۲ گرم ریشه ختمی کوبیده مقدار کافی مطابق معمول حب سازند

تریاق آن — روغن دانه یک روغن زیتون ۵ مطابق معمول مخلوط کنند تریاق این روغن حب را قرمز کند و لذا بثورات کوچک ریم دار پیدا شود و بعد از چند روز آب زرد از آن جاری شود و حبابات چرک دار پیدا شود مانند اویه جنابه معمول است

(روغن جگر ماهی)

این روغن را از جگر تمام ماهی های کوچک که متعلق بجنس گادس [illegible] و نامی از [illegible] معروف است به [illegible] غالب این روغن از کبد چند قسم ماهی بدست آورند و آنچه در بازار معمول است چهار قسم است اول روغن سفید ... رنگش قرمز و ... دوم روغن زرد ... سوم روغن تیره ... از قسم اول رقیق تر و بوی رو طعمش زننده تر است ... در رنگ شراب ... است و زننده که بوی طعمش از قسم اول و دوم کمتر است چهارم روغن سفید ... و طعمش کم است و در خواص نیز اضعف از سایر اقسام است و در ۱۵ درجه حرارت روغن ماهی باید ۳۲۰ درجه میزان الهواء [illegible] و زوب ... قطره در روی صفحه شیشه بریزند و آن را در روی ورق کاغذ سفید گذارند و تقطیر

جوهر گوگرد و غلیظ بر آن بیفزایند رنگ قرمز پیدا کند و چند که بکمی رنگ آن مایل شود و روغن ماهی دارد اسید اولئیک اسید مارگاریک گلیسیرین اسید بوتیریک جوهر سرکه اسید فسفریک و اسید سولفوریک و ید و کلر و برم و غیره و گوگرد و فسفر و ... و عناصر دیگر و جزء اعظم جوهر معطر و ... و ... چون فاسد ... روغن آن ... بجوشانند ... با مایه و ... جهت کشف فساد باید قدری از آن در ... ریخته چند قطره ... کنند تا ... روشن بنماید و ... روغن ... ممکن است در روغن جگر ماهی با ادکان سایر ماهی ها جهت رونق استعمال کنند و مخلوط نمایند و از این غرض علم و کشف این امر شکل کند

شربت روغن ماهی — قند ۱۲ عصاره زنجبیل یک صمغ عربی یک روغن ماهی ۳ آب ۶ آب نمک مقداری ...

را با هم مخلوط کنند و بتدریج روغن افزایند و آب نیز ممزوج آن نمایند و مخلوط را از صافی بگذرانند و با حرارت ملایم ... درجه گرم کنند تا جمع شود مصرف روغن ماهی غالبا در امراض ... و ... سل است و بسیار با فایده است در ... نیز مفید است

مرهم روغن ماهی — عصاره ... ۲ روغن ماهی ۳ مغز حلیم گاو ذوب شده ۲۸ روغن بادام یک مطابق معمول مخلوط کنند و در امراض مزمنه جلد یا چشم معمول است

روغن ماهی — پانزده گرم ... ۸ زرده تخم مرغ ۳

(مطابق معمول)

مطابق معمول بسازند این روغن را در جراحات خارجی و کچلی اطفال و ... استعمال کنند

صابون روغن ماهی — روغن ماهی ۲ سود سوزان ۱ که کم سود را در روغن مخلوط کنند و در قالب ریزند تا قرص صابون جمود پیدا کند این صابون را اطفال در ... بجای ... استعمال کنند

(اجسام چرب که بازرگانان فروشند)

این ادکان جار شده از جسم چرب و منبت ... و چند ... جوز بوا

اما جوز بوا — ثمر درختی است از طایفه Myristica ... و میوه دارد و پوست قشر خارجی آن معروف به macis است که این ثمر ... قرار است و غالبا در ادویه جات ... و در ترکیب باطنی جوز بوا عبارت است از میریستیسین اثیرین روغن ... اسید ... اسید و صمغ و تریاک باطنی و ... عبارت است از روغن ... و روغن ثابت ... در الکل ... و روغن ثابت قرمز رنگ در الکل حل شود ... و بر زغ ... است و آن ... روزن ... یک ... وزن ... ۱۲۸ ... در آب ... و از ... اجزاء ... سایر ... و ... آب ... در ... آب باشد

سکه جوز بوا — جوز را در ... بکوبند و از ... مانند ... و ... را به جوش کنند تا ... و ... از ... گرم ... بگذارند ... رطوبت از آن خارج کنند ... سکه را ... کنند و با ... مانند سکه جوز جسم چرب ... است ... و ... بازار ... را با ...

که با زرد چوبه رنگین کرده‌اند مغشوش می‌کنند جهة کشف این غشّ آن گرد را با چهار ربع جو الکل ۹۰ درجه
بجوشانند و بگذارند سرد شود و صاف کنند اگر رنگ مغشوش است باید الکل رنگین شود غالب ملکه جوزبوا در
ترکیبات عطر که به تنهائی استعمال کنند ولی باید برای آن نیز از مرکب جلا نماید

عرق جوزبوا ــــ جوزبوای کوب یک الکل ۹۰ درجه ۸
چند روز بگذارند بگیسد و بعد تا خلخ تقطیر کنند

غار ــــ برگ و ثمر یکی از طایفه نباتات معروف طایفه لوریه
laurineae چون دارای دهن فرار است همه عطر که تعریف [illegible] در طب معروفند
به صورت تجربه آنها نیز از اینقرار است دهن فرار [illegible] [illegible] روغن چوب [illegible]
[illegible] دهن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مطابق بعض تجربه‌های معتبر روغن در غار است عبارت است از فرمول [illegible]
قیاسات از اجتهاد کنند که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
روغن غار ــــ حب الغار را صلایه کنند و کتیرا با جادر آن نمایند تا الفوذ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حرارت [illegible]
کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مانند روب روغن زیتون
تقریباً [illegible] وزن حب الغار روغن بدست می‌آید و بسیار از آن [illegible] جا ماند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روغن را [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مانند روغن زیتون [illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible] روغن [illegible]

(اکوالیا)

اگر آن را با آب جوهر نمک دار بجوشانند تبدیل بروغن پیدا کند و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مرهم غار ــــ ورق الغار تازه خرد یک حب الغار تازه یک
پیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب این [illegible] [illegible] خارج کنند پس از خروج آب نیز چندی در روی
آتش بگذارند تا [illegible] [illegible] از صافی بگذرانند و بگذارند سرد شود [illegible] [illegible] [illegible]

(جنبه بیدستر)

این جسم عبارت است از [illegible] [illegible] [illegible] متعلق است به یکی از حیوانات طایفه [illegible] [illegible]
معتبرین حکمای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عبارت است از دهن فرار و کتیرین
و سالیسین و [illegible] و [illegible] و جوهر [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
است و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باید [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بیدستر نیز معمول است

عرق جنبه ــــ جنبه مذکور مقدار مذکور آب مقدار لازم تقطیر کنند
تا جست بجابر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرق در طب معمول است
تعیین جنبه ــــ جنبه یک الکل ۸۵ درجه ۵ هشت روز بگذارند

بکنند [illegible] [illegible] [illegible] این تعیین [illegible] بهترین تعیین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن جنبه بیدستر است [illegible] این تعیین را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شربت کنند

شربت جنبه ــــ عرق سنبل الطیب ۱۰ عرق [illegible] ۱۰ قند ۳۰
در ظرف [illegible] [illegible] مطابق معمول شربت کنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
گذارند [illegible] [illegible] [illegible] قوت این شربت بسیار است [illegible] [illegible] [illegible]
تعیین اثری جنبه ــــ جنبه ۱ اثر ۴
جنبه را [illegible] کوب کنند و با اثر در شیشه ریخته هشت روز بگذارند [illegible] [illegible] [illegible]
کنند

(مشک)

عبارت است از ماده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از طایفه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مشک [illegible] [illegible] [illegible]
بسیار قوی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معمول است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند مطابق بعض تجربه‌ها ترکیب [illegible] مشک
عبارت است از [illegible] و دهن فرار و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

([illegible])

که از امتزاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چنان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تعیین مشک ــــ مشک از [illegible] [illegible] یک الکل ۹۰ درجه ۵ هشت روز
کیف [illegible] [illegible] [illegible] بگذرانند

(عنبر اشهب)

عنبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تجزیه آن از اینقرار است جوهر عنبر ۸۵ [illegible] ۱۳ [illegible] ۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دهن فرار [illegible] [illegible] [illegible] عنبر [illegible] [illegible] در الکل محلول است در [illegible] درجه حرارت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ساقی [illegible] عنبر را بسیار استعمال می‌کردند ولی چون [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اکنون کمتر بکار برند
تعیین عنبر ــــ عنبر ۱ الکل ۹۰ درجه ۳۳ چند روز بگذارند بعد
[illegible] [illegible] صاف کنند بو [illegible] تعیین کم است زیرا [illegible] غالب عطر عنبر بسیار [illegible] [illegible]
[illegible] سایر عطریات

عطر سلطانی ــــ	عنبر اشهب	۲۴	مشک		۱۲
عطر [illegible]	۳	عطر [illegible]	۲		عطر [illegible] [illegible]
۲	[illegible]		۴	[illegible]	[illegible]
۲۴	الکل ۹۰ درجه		۸۵		مطابق معمول مخلوط کنند

و کندر ندایع در سور سفید باشند و هر قدر کهنه شوند بواسطه احتراق ازان بر دارند

(مواد عصاره)

معلوم شد که ترکیبات قمعی تبور نا پذیر در آب محلول و در الکل و اثر غیر محلول است و در الکل
ضعیف نیز مدحیقد و طعم مختلف است مادهٔ عصارهٔ نامیده اند و معتقد بودند که ماده عامل جمیع نباتات
این مواد عصاره اند و لکن تحقیق شد در این عصیر جسم واحدی نیست و مرکبات از چندین
ماده است و خود هیچ ندارد و [illegible] جسم قابل است که در باب مادهٔ عصاره بسیار است و ما
چون این مواد متعدد میشوند بعضی نباتات تخمیر که در خواص عمومی آنها قرار ندارند و لا با
وجود اینکه حقیقت این مواد [illegible] است چون در [illegible] مورد استعمال زیاد است و [illegible]
آنها در بدن انسان [illegible] است [illegible] از [illegible] ماده عصاره [illegible]
مرکبات غالبا [illegible] است [illegible] در آب [illegible] و در الکل خالص غیر محلول و در الکل
ضعیف محلول است از این باب است [illegible] نباتات [illegible]
کنند [illegible] و در هوا [illegible] ماده عصاره [illegible] است و لا این
[illegible] حرارت [illegible] هر قدر [illegible]
[illegible] در هوا [illegible]
و کربن [illegible] غالبا [illegible] موجب ترکیب مواد عصاره شود و قلیائیات
[illegible] انها کرده [illegible] با مواد عصاره ترکیب [illegible]
محلول بوجود آورد [illegible] نباتات [illegible] قلیائیات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] بواسطه ماده عصاره [illegible] بسیار متعدد اند [illegible]
غالب [illegible] از این [illegible] و [illegible]
(بیرون [illegible])

[illegible] زیرا ماده عصاره در این مواد غیر محلول است [illegible] و الکل [illegible]
عصاره [illegible] ماده عصاره در هوا [illegible] بسیار [illegible] است [illegible] بسیار است چنانچه پوست
[illegible] ماده عصیر [illegible] است و [illegible] حرارت با هوا [illegible] غیر محلول [illegible]
محلول ماده عصیر نباتات هم [illegible] حرارت [illegible] و هوا [illegible] و هر قدر [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] ماده عصیر [illegible]
[illegible] و تولید [illegible] و هم [illegible] بواسطه [illegible] ترکیبات [illegible]
با کربن مرکب [illegible] بوجود [illegible] و [illegible] بسیار کم است [illegible] جسم غیر محلول
[illegible] عصاره [illegible] عصیر [illegible] گویند در کتب [illegible] قدیم [illegible] نامیدند

apothème ماده ایست تیره رنگ [illegible] که محلول در آب جوش
[illegible] قلیائیات [illegible] ترکیب این [illegible] از خواص
[illegible] که ماده عصیر [illegible] تبدیل کنند
و هر قدر [illegible] حرارت [illegible] ترکیب ماده [illegible]
با قلیائیات [illegible] عصارات هر قدر [illegible]
[illegible] مرکب از [illegible]
و [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
و قلیائیات موجب [illegible] قلیائیات با آنها موجب [illegible]
[illegible] انها [illegible] رنگ غیر محلول
بوجود آورند [illegible] نباتات [illegible] با عصارات مرکب شوند [illegible] این ترکیب [illegible]

نباتات [illegible] و [illegible] از [illegible] باب بوجود آید و فی الحقیقه [illegible] از [illegible]
عصاره موجب [illegible] اوست نباتات و اجزای نباتات [illegible] بواسطه مواد عصاره است چنانچه
ذکر کردیم بسیار متعدد اند و لا آنچه در دواخانه معمول است [illegible] و مرکب و [illegible] نباتات
[illegible] است [illegible] این چند قسم [illegible] از [illegible]
بسیار [illegible] است و [illegible] بیان [illegible] در حفظ آنها ذکر کردیم [illegible]
و [illegible] عصاره [illegible] آنها [illegible] و چون [illegible] دارند باید [illegible]
آنها وقت کرد [illegible] این [illegible] عصاره [illegible] در عصارات موجود اند [illegible]
[illegible] عصاره نامند [illegible] این [illegible] باید [illegible] با آب [illegible]
یا اجزای نباتات [illegible] بدست آورد و اگر چه [illegible] بسیار [illegible] باید [illegible]
[illegible] از مواد [illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]
کرد و با آنها عصاره [illegible] و [illegible] با [illegible] ساخت [illegible]
[illegible] ساخت

(شیره های عصاره)

این شیره ها غالبا ماخوذ اند از اجزاء علف نباتات و [illegible] در تمام آنها [illegible]
و [illegible] سبز [illegible] ترکیب [illegible] آنها [illegible] از این [illegible] و [illegible]
از البومین نباتات و ماده عصاره و کلروفیل

Chlorophylle

(ماده [illegible] ماده عصاره و البومین نباتات [illegible] البومین نباتات غالبا در نباتات
[illegible] از آنها [illegible] غیر محلول [illegible]
[illegible] نباتات و [illegible] ماده است [illegible]
(و [illegible])

[illegible] با حرارت [illegible] بدون [illegible]
[illegible] از [illegible] در آب غیر محلول و در الکل و اثر [illegible] محلول است [illegible]
[illegible] و قلیائیات نیز محلول است و اگر در محلول الکل [illegible] محلول [illegible]
[illegible] از مواد قلیائیه [illegible]
[illegible] اجزای نباتات [illegible]
[illegible] محلول الکل [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] نباتات آنها را از اجزای [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] آنها را [illegible]
از آنها [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] اب [illegible]
طایفه [illegible] saponaire [illegible] از دو آب [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] آب [illegible]
[illegible] نباتات طایفه [illegible]
این شیره ها [illegible] نباتات [illegible] نباتات
[illegible] نباتات کم آب [illegible] نباتات را [illegible]
آب آنها را [illegible] دارند [illegible] است [illegible]
حالت مرکبات از البومین و ماده عصاره و [illegible] و البومین [illegible]

والیاف بسیار رقیق نباتات بسیار نازک است هرگاه نباتات را در این حالت استعمال کنند مگر در صورتیکه با شاش
شیره دارد و کمتر آب زند زیرا در غالب در نباتات شیره نباتات کمتر در عصارات و غالب لعاب العفص است
مقدار است در اثنائیکه رنده ترشیش شود یا صاف کنند ترشیش شدن آنها نیز مضرت دارد است
زیرا در شیره های نباتات غالباً سریع الفساد اند و قبل از ترتیب اجزا غیر محلول فاسد شوند پس صاف
کردن آنها مضرات اند بوهای منقضه و لکن حین والیاف نباتات در روی صافی باشند و اصلا نباید صاف
صاف شود صاف شده شیره ها غالب طول کشد زیرا در ترکیب پروتوز از کوتن و البوهای منعقده در طی
صافی نبایسته شود حتی سهولت تقطیر شیره ها اند که گرم کنند و شاید حد حفظ کرد در همه اجزا حل را در
تقطیر شیره ها نباتات بکار نبرند زیرا در ان منعقد را البوهای نباتات محلول نیز منعقد شود در
حالی انعقاد با اجزای عامل مادهٔ عصاره ترکیب شوند پس حق صرف این عصاره را این شوند و [illegible]
مهم لازم است در میانه عصیرات ما که معمول است در ازانها متعلق اند به نباتات معطر نیز است
که آنها متعلق است به این قرار مانند نباتات لطیفه لادمیه و ملاحظه خارج کنگر در صورت
باید حرارت را در میان نیاورد و عصیر آنرا از صافی گذرانیده زیرا در حول داکثر البوهای آلات
در این قرار نیز دلالت دهد و اگر بر حسب اتفاق اعانت حرارت در تقطیر بعضی عصیرات
وجوب پیدا کند باید که آنها را در قرع عماریه تا آن قرع را از بوتله بپوشانند و با سوراخ
چند سوراخ کوچک در آنها کنند و چند نوبت آن قرع را در آب جوش فرو برند و برآرند
تا البوهای آن منعقد شود و قبل از صاف کردن گذارند تا سرد شود گاهی در عصیرات
اندکی الکل داخل کنند تا اعانت بر تقطیر آنها کند چنانچه در عصیرات مخلوط دم اب
نارنج ترش بکار برند در سیم حیوان مختلف شده است هرگاه آب ترشک را مستعمل کنند با نباتات
دیگر میخواهند اب آنها را بگیرند و ازان عصیرات گیاهی که سرد شود میشود مطلق حافظات

(ب البومین)

(۲۲۸)

با البوهای نباتات تولید مادهٔ غیر محلولی کند و در روباهها تحریک کند و غالب ان از بی ترکیب است از اعوجاج الکا زیرا
در غالب نباتات دارای اعوجاج الکا معلوم شد و با بعضی حافظات از قبیل اسید اسیتیک تولید اعوجاج غیر محلول
کنند و نباید غفلت کرد از اینکه نباتات و عصارات ترشی دارند و در ظروف مسی و یا برنج نباید برای با ظروف مسینه
سم و یا ظروف اهنی حاصله میشوند عصیرات نباتات بسیار سریع الفساد اند دیگر عصیرات را هرچه زودتر تا تیز اند
لقاحات انگیز کنی تا محفوظ مانند

(محلول ها که مواد عصاره)

در اقرابادین عصاره نباتات میتوان ساخت که در عوض اینها که آنها مادهٔ عصاره را بکار برند
اب ممتاز میاید ثانیاً اینکه مادهٔ عصاره با مادهٔ خنثی ممزوج میشود ثالثاً اینکه مواد مختلف المحلل با مادهٔ خنثی
مرکب میشوند الکل صرف مادهٔ مرکب باشد تقریباً از عصاره خالص حل میشود اصل است و حلیله زان جسم بود
را در روی بدن لکیه آن چوب را در سطح آب قرار میدهند خود با اعانت حرارت یا بدون آن
مانند اب پوس الکاشو cachou اگر مادهٔ عصاره در الیاف نباتات مجبور باشد
مذکوره نیستم هر اینکه نبات درد و قسمتها است میتوان عصیر آنرا گرفت ولی اگر نبات
خشک شده باشد نیز با اعانت آب میتوان آنها فراهم کرد و هرگاه نبات تازه بود میشود
و غالب آنها با نبات که چنین قسم مادهٔ کنند یا در حیث شد یا در هیکنه یا بجوشانند و غالباً این
اعمال را در وقت تازه بودن نبات نیز میتوان جاری کرد خیسانیدن و سلطاق دستور اهل مولفین
معاصر بسیار ترجیح دارد زیرا در بواسطهٔ حبس عصیر آنها میتوان کامل حاصل نمود تا ز مرکبات دار بگیرند
بصورتیکه اجزا نباتات الکل غبار را شد باشد در الصورت اب در خیسانیده آنها نفوذ کند و غالباً بعد
از تمیز نقود بتجربه دلالت هر در نباتات تازه خیسانیدن از جوشاندن افزون گشته است
زیرا در مدت طولانی که مجاورت اغلب در مادهٔ عصاره پیدا شود آنها را ملوکردن طریقه ایست

(۲۲۹)

که همیشه به آب جوش تا حل شود زیرا در آب گرم با نهایت سرعت و سهولت در مادهٔ عصاره نفوذ کند خواه نباتات
خشک شده باشد یا تازه و معدن بر اینه تغییر رودتر آنها دارد میاورد و جز اینست که البوهای منعقد میکند و مطلق بایه
که از آنها حاصل میشود معطر و خوش طعم تر است از اینکه از خیسانیدن حاصل میشود پس از تهیه عصاره که
از آنها باشد میخواهند مقدار اشیای محترقات غالباً کم دارند اوراق خشک ریشه ها را در ان مواد صمغ با عصاره
دار ند و مطلق مواد ربی هر دارای اجزای قرار ایند و از اجزا در آب حل شود و جمیع این اعمال
ترجیح بر سایر اعمال دارد آنکه جوشاندن بسیار سهولت در مواد لکین دخت در آب در آنها لبرات
نفوذ میکند و دارای مولوعات اند زمان جوش را بجهت سرعت و ملطف نفوذ آب در آن مواد
ناشیه اند و زمان جوش را با بعضی آب در آن مواد تقریباً طولانی کنند و حتی الامکان باید طول
کشد زیرا در مواد عصاره با مادهٔ خنثی مرکب شود و کاه باشد در این اعمال را بواسطه کیمیو مایون
lixiviation جاری کنند هر وقت میخواهند محلول ما شامل غلیظ
باشد انهبی را بردم و تغییر ترجیح دهند شرح انهبی در صفحه جواد کرده شد و قسمت عمده مادهٔ خنثی در
اجزای نباتات مواد مختلف الحلال چندین پیدا شود میخواهند بعضی از آنها را جز مادهٔ عصاره محلول
کنند در اینصورت باید مطابق تجربیات عمل کرد و معتبرات هر یک از این ربات
رو رد به اول اینکه مادهٔ محلوله بلا ادامی باشد ثانیاً اینکه تک مادهٔ مضره ربان باشد و خواهند
حل شود ثالثاً اینکه مادهٔ نافعه غیر محلوله باشد در صورت اول هر مادهٔ محلوله
بلا ادامی یافت شده باشد و جزو اعمال غیر لازم شده باشد باید قسمت عمده در باب حل
شود در اینصورت خیسانیدن بر سایر اعمال ترجیح دارد و باید قسمت جسم منظور در ساختن خود
شود و اهمی سریع شود کرده باید دم نمود غالباً در ریشه ها که شده دم سریع النفوذ تر است
و هر کز سبب انقلاب شود و حالی اینکه جوشاندن تا آن هنگام مخالف است غالباً انقلاب پیدا شود

(خاتمه)

(۲۳۰)

خاصه در تابستان اگر ریشه ها که شده را بجوشانند هیچ معطر کمتر ضبط شود و اگر ریشه درشت باشد
و جوشاندن متمادی شود این منفعت کمتر است زیرا که شده در بافتهای نباتات قبول بیماند و
جز مواد محلوله از ریشه خارج شود و با حسب جوشاندن است هر بعضی اجزا آنها تا آن حاله میکند و بعضی از آنها
با مادهٔ خنثی مرکب نماید در اینصورت ثانیاً هر بعضی نباتات دارای مادهٔ معطر باشند جوش شده در اهلها
در حین جوشاندن آنها باشد مقدار اصل الیوس هر دارای دهن فرنیت و قرص دارای مادهٔ
معطرات و خاصیتش منحل نموده است و تمر که هم دارای سقرات و باید بشاید محلول جز
دانشو در این اعمال جز خیسانیدن عمل دیگر جایز نیست که بعضی از ادویه دارای دهن فرار
که مانند رسیاله هر مادهٔ که ملحق با آنها دارد چنانچه بعضی از ادویه از قبیل بابونج و شبابی
و پوست نارنج و لیمو دارای دهن فرار و مادهٔ تلخ مقویه قاطع الحرارت بواسطه جوشاندن دهن فرار
آنها را الحقیه کنند و تنها مادهٔ تلخ با نباتات بگذارند در صورت ثالث هرگاه مادهٔ نافعه
غیر محلول باشد و در محلولات ما که مواد عصاره یافت شود مگر با مواد بواسطه مادهٔ دیگر باشد
که ان اجزا را در آن جوش بجوشاند مانند قرمز کشنیک هر در پوست کنه نه غیر محلول است و چنین
سفرجوب که باکی در این مادهٔ جز خیسانیدن متمادی چاره نیست ادویه اعمه مذکوره همه اند و
میتوان اخذ در اثنای مذکوره و سایر مواد دی هر مذکوره انتیم مسهل اثونه و کاهی عوامل
پیدا شود در تهوز علم ما اساس قدر این شده هر قاعده کلیه و دستور العمل مطلق نیست
در الصورت باید ما اساس احتیاط کنند هرگاه مادهٔ تلخ ریشه الکلب غیر محلول در آب
و لکن خیسانیدن با جوهر حل شود زیرا در خود نبات مادهٔ معطره یا حافظه ایست در میان بر
الکحول آن شود و نیز تلخ و دهن فرار و در هر دو در آب حل شوند بواسطه مادهٔ صمغ و عصاره
در دو مادهٔ دیگر و بند چنین دارای ترکیبات قوام یابند هر بواسطه مجاورت آب تبدیل شوند

به وجهی مرکب مختلف یکی غیر محلول و دیگری محلول و [illegible] را از مایه غیر محلول با خود همراه کرده و غالبا
در ذکر عصارات مخصوص اکثرا یا در [illegible] باشد مذکور میداریم [illegible]
و [illegible] حرارت و [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] موجب [illegible] شدت [illegible]
[illegible] در این صورت [illegible] است و نیز [illegible]
[illegible]
و [illegible] ازین [illegible] است چنانچه
[illegible] سابق [illegible] در [illegible]
[illegible] این [illegible]
جمع [illegible] ذکر کردیم [illegible] عصاره باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
نباتات [illegible] و چون [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] غالبا [illegible]
عصاره باشد [illegible] شراب [illegible]
عصاره [illegible] و چون [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] کرد

(عصارات [illegible])

آنچه [illegible] عصارات عنوان کرده [illegible] عصارات [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]

(عصیر نباتی)

عصیر نباتی [illegible] است و چون [illegible] استخراج [illegible]
[illegible] عصارات نیز مختلف است و در [illegible] متفاوت [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] است [illegible] عصاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت موجب [illegible] عصاره [illegible] و در درجه حرارت
[illegible] درجه [illegible] عصاره [illegible]
عصاره [illegible] عصارات [illegible]
[illegible] و چون [illegible] عصارات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
در عصارات [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
[illegible] عصیر [illegible]
[illegible] از [illegible]

[illegible]
[illegible] منظور [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
و قوام عصاره [illegible]
[illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
[illegible]
[illegible]
چنانچه [illegible] عصاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] حرارت
[illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible]
[illegible]

([illegible] در غالب)

[illegible] عصاره [illegible] موجب [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
[illegible] درجه حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عصارات [illegible] غالب [illegible] نباتات [illegible]
و [illegible] عصارات [illegible] معمول است [illegible] نباتات [illegible] درجه قوام [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصارات [illegible]
[illegible] قوام [illegible]
[illegible]
غالب [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] عصارات [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] اسباب [illegible] معمول [illegible]
[illegible] اسباب [illegible]

است هر معمولی عصاره را در آن میریزند و دیگری تُنگ است که در آن بخار را در آن جمع میکنند اول در تنگ
آب بخار آب وارد کنند تا هوای آن خارج شود و بخار آب قائم مقام آن هوا گردد و بعد از آن
آب را سرد و ساکن نمایند و سرد کنند که بخار آب معدوم باشد و خلأ تحقق شود پس از آن باید ظرف
را در حمام مایع منظور است که داخل کرده با طرفی که ظرف را با آب که بخار است سرد شود و در صورت
تغییر به آن جا درست هوا به آنجا نشود و چون فشار سطح مایع چهار رکم است و از این جهت اسانس ساخته
میتر است درجه حرارت از ۸۰ تجاوز نکنند و قدری عصاره را مقدار زیاد آب زنند
آب مخصوص انتقال کنند هر بواسطه تبخیر تکثف کم در هوا رجاجات جاور سطح مایع
میداشته و چون قیمت اسبابها زیاد است ندارند هر دو اساز که این خارج
کنند در دوا خانه های بسیار بزرگ فرنگستان اسبابهای گوناگون است هر مفصل قوام عصارات
و دیگر انها مزید متاع

قوام عصارات ـــ غالبا عصارات مانند خمیر نرمی قوام داده شده و در جای
کثیفی قدری از آنها ... مخصوص و ... بواسطه سطح انها
باید ... بواسطه رطوبت ... و یا آنکه قدری از آنها در روی ...
با لعاب ... رنگ ... عصارات را گسترده ... مانند عصاره ...
... عصاره ... بعضی دیگر ...
... عصاره ... در صورت ... از ...
... اندیشه ... عصارات ... غالب ...
... رطوبت ... ظرف عصاره را باز کرده
بواسطه رطوبت ... اسفنجه ... ظرف ... پرده ... بیاید ...

بدنیا در هنگام عبور ... ذرات از ... تحلیل اجزا عصارات را ... تعفن کنند و تولید مواد غیر
محلولی ... چنانکه در عصارها بوت کنند ... است و عصاره ... باید از ... عصارات ... عصارات
... از ... است ... در ... عصاره ... کنند و از آن ... بسیار ...
... از آن ... بطرف ... اجزای ... بایاب ... آب ... باید ...
... اجزا ... عصارات ... رفع ... نزدیک ... عصاره ...
... الکل ... اجزا ... عصارات ...
رطوبت هوا ... جذب رطوبت ... است ... جاذب الرطوبه ...
لهذا باید انها را در ظروف ... و مواضع خشک نگاه داشت ... نمودن ...
غالب انها را در ظروف ... نگاه ... بواسطه رطوبت ...
تولید ... بهتر است ... الکل ... چوب پنبه ... سر ...
در ... عصارات ... باید ... ترکیب ... جهار
... تا آنکه ... الکل ... بعضی ... ترتیب
اقسام عصارات را بیان میکنیم

(عصارات ماخوذه از شیره میوه جات)

عصارات میوه جات ـــ غالبا Rob مانند میوه جاتی ... غالبا ...
عصاره ... از ... خشک ... عصاره ... رطوبت ...
است قبل از خشک شدن ... بعضی میوه جات ... باید ...
... خشک ... عصاره ...
شیره میوه جات را ... پارچه صافی ... قوام ...

اب از رب ... و انگور ... و پوست ... میبایند ... شیره
انگور را قوام ... تا ... طبیعی ... شود و طعم ترش ...
شود ... شیره میوه را ... کنار ... تا ... خوانیم
و ... شیره ... میوه ... قوام ...
... در صورت ... غالبا مانند رب ...
جز ... اغذیه ... ادویه

(عصارات ماخوذه از شیره نباتات)

عصاراتیکه از شیره و برگ و ساق ... نباتات ماخوذ ... در طب ... معمول ...
عصارات ... بواسطه ... از نباتات خارج ... رنگ سبز
... نباتات ...
... نباتات ...
... را بواسطه ... از نباتات خارج کنند ... پارچه ...
... سازند ... کنار ...
... درجه حرارت ... عصاره ...
... واجزا ... تغییر ... محفوظ ...
... عصاره ...
جمع ... aconit ... انها ...
... نباتات ... را از ...
و ... پارچه ... صاف کنند ... پارچه ...

... قوام ... عصاره ...
... قوام ... عصارات ...
... حرارت ... غالب ... نباتات
... عصاره ... قوام ... عصاره ...
... عصاره ...
... عصاره ...
و عصاره ... مطلق ...
... جمیع نباتات ...
عصاراتیکه ... است
... نباتات ... عصاره ... بواسطه آب ...
عصاره ... نباتات ... آب ...
... عصاره ...
آب ... عصاره ... نباتات ...
... نباتات ... عصارات ...
... قوام ...
... نباتات ...
... نباتات ...
... عصاره ...
تا این ... نباتات ... بواسطه آب ...

خشک شده و نرم کوبیده از عصاره ایکه با عصیر نباتات تازه ساخته شده باشند آنچه محقق است در اساس این عصارات
اینجا همه چیز احتمال حق زیرا در غالب نباتات در ابتدا از خشک شدن شان جهت آنکه ولیکن از نباتات
آبدار و ثمیم میشوند عصارات که با آب ساخته یا آب سرد یا دم یا جوش بقدر دارند دارند درجه حرارت جوش الکل
معمول ضبط باشد تا قوام سبع باشد و شکل کمتر بعد از آنکه غالب آنچه اطبا که اسم میکنند اقلا درجه حرارت
تا به داشته باشد و به واسطه الکل بایس معمول اضافه میکنند چنین است در عصارات افسنتین و الکوئیت
و شوکران و حب دانه و درتیالی و هزارچشم و ناخون و کل و بوته و نوه درد و بیذان و ریشه حنظل یا و پوست پیه
و پوست جوز و پوست ریشه انار و غیره اسنان میساز در زند و گاه بشود در بیشه معمول در آب که دهقان
نباهت و در آنها نیز دارد ان لکه ضروری عصاره شود در صفورت نا چار را برد لازم است بعضی
است در عصارات مخصوصه و ثمر بیمار و ریا قتادیا و تنبیه ان در بوت کنند غالب تر رفت ازیشان ان
که در ریشه با به دار در آن در ریوند چین و انفیون و صبر و در آن اساس زند

عصارات الکل

وقتی عصاره خوب شده باشد به واسطه الکل عصارات گیرند ماده منظوره را کوبیده و مجاور به الکل آن
مدت و طریقه مجاورت مختلف میشود با اختلاف ادویه این است اسم چنانچه زعفران و زعفران
دارند را تا و تخم پنج و حب دانه و تاتوره مدت مجاورت پس از تقطیر است در بعضی دیگر
بیکه رابیون معمول است به طریق چراغ او لکه منظوره را با لطف الکل هم کرده میکنند
وقت صاف الکل دارند در کوبیده شود و کرده به واسطه آب آنرا خارج کنند به طریق حمام
که را دو احتوانه ریزند و بعد از آن آب و عرق بعد بجوشانند و بعد از آن به وزن آن ۱/۱ الکل
تا آن افزایند و بر از آنکه الکل حل شود سیانو کرده آب اضافه نمایند تا ماده عصاره الکلی
خارج شود و باید کمتر از عصاره جمع الکل تا ممکن اعصاره آن زیرا در داخل گرد

acacia

آب مخلوط را پیچیده غالبا جهت غلظت چنین کمتر ممکن است و ثبات آن را است به واسطه غلظت رایج آنها برای آنکه
عمل الکل عصاره را ساخت جهت صرف در حمام ماریان تقطیر میکنند و الکل را زاید میکنند نه مبدل آن
جاری جرم را به آب میرسانند نضجیت الکل در عصارات غالبا به واسطه است هر چند سیال در ظروف سد و
و عدم مجاورت هوا جاری میشوند و معرفت برای درجه حرارت هر گاه به نقطه غلیان آب نمیرسد و لیکن
تقطیر الکل مقدار تصعید و طرف تا آنان مجاورت هوا جلوگیری میکند که هیچ اثر باد و موجب فساد عصاره شود
و عصارات الکلی احتمال شان کمتر است و قدرت آنها دارای اجزاء محلوله در آب اجزاء محلوله در الکل باشد
الکل بدار احتمال کنند و غالبا الکل و درجه است اینجا همه چیز معلوم است در اولیه در اسم
عصاره که به واسطه و هم اجزای قرار داشته باشد مانند سنبل الطیب و حب و کیاک و بوته کنند و ریوند
چین و تخم بیاه و صمغ و امثال آنها غالبا به نوبه عصارات الکلی قوت شان بیشتر از عصارات
مائیات و لهذا بیشتر باید ترجیح داد عصاره الکلی را بر عصاره مائی آنکه در دستور العمل داروسازی
دواخانه پاریس عصاره الکلی نوشته از عبارت از عصاره الکلی و بوته کنند و حب و پیاک
و مرکب در ریشه خرق بیاه و حب و عشقه و سنبل الطیب و امثال آنها چنانکه در فصل گذشتم در دیگر
از این ادویه ذکر خواهد شد غالبا تفتت میکند و این عصارات حل شوند در بیرون از تقطیر
کننده و به واسطه کار مقدار شده نوشته اند با مطلوع و اجسام از آنها را به طور قطع کم تر از آنها با
نیم کوب میکنند و در حمام ماریه با الکل و درجه حرارت حمام میکنند و از بارچه صاف میکنند
دیگر نه حمام معمول نشده الکل افزایند و بعد از صاف کنند و به واسطه تقطیر تصعید شود
قوام سبع خود را دهند و هر وقت در چراغ دار به دار الکل معمول باشد در آب نیز حل
توانند شد در ساخت عصارات آن نیز باید ترجیح عصاره الکلی را داد خاصه به صورتیکه آن دارا
دارای اجزاء نباتیه غیر علمی باشد و آب صرف آنها کنند و الکل را در آنها اثر نداشته باشد از این

(عشقه)

بابت است از عصاره مذکوره و گوشت از دار انام عصاره زعفران و تخم حب دانه و تخم بنج و تاتوره را با الکل
سازند و نیز عصاره نارنجان و دیجیتال و پوست ریشه انار و کرنی و برگ بنج و برگ تاتوره را با الکل
سازند و در این عصارات اجتذاب ترجیح الکل ممکن نیست زیرا در آنچه به دارها ساخته از آنها محقق شده
اجزاء عامله این نباتات خصوصا با الکل حل شود در بعضی خاصیت خود را نیز دیده اند چنانچه در بیماری
ماده حق بیشتر در الکل حل میشود و در شکل کره و polygual است
زوجیت عمل اسیان مرات و در نباتات حاویه صمغ و مقدار اند حلالیته شده به واسطه حرارت
معدوم شود و با الکل عصاره شان قویتر و نیز خوشتر میشود الکل چون مواد آلبومین نباتات را
رسوب میکند محقق قدری از ماده عصاره را نیز در رسوب نمایند و لهذا بر ماده عصاره که حل
حل میکند و چون آلبومین معمول نیست و اسم حل در اولیه چیز موثر است خاصیت دارا
انگونه عصارات بیشتر است

(عصارات خمیر)

آنچه معلوم است سرکه حقیر از این گونه عصارات بکار میبردند و لکن عصارات خمیر معمول
نیست جز عصیر سرکه افیون قدیمه که الحکمه نباتات در درون حمام سرکه تعلیق دار و جیق
جوشانند و بجای سرکه را از آن عبور دهند تا تبرید آن نباتات را بر آن ببرد شود و آن نباتات را که قوت
والقوام عصاره تحقیر کنند اینجا ملی در عصاره شوکران و حب دانه و تخم بنج داده
بیشتر آیند و کاسی و بشفاف معلوم شده است و لکن الکلی این عصارات نیز معمول اند

(عصارات اثیری)

ایتعاره مخصوصه اثیر است و آن عصاره فنیه سرخست و باید دانست ادعصاره خمیری علاوه
بر آنکه مواد اجزاء شراب بنیز دارد محققا خواص کیاه را نیز حاوی است در عصارات خمیری

(شربت)

شربت و لهذا به واسطه کرنبات که عبارت از ترکیبات شان در آب حل شود

(شربتهایکه با ماده عصاره میپزند)

چندین قسم را میتوان در ساختن این شربتها جاری کرد و لهذا ماده قبل میکنیم در فصل شربتهای دیگر دیدیم
قاعدت کلیه غالبا وقتی حل باید کرد در بعضی با واسطه پاك اسپید تصفیه کنند زیرا او در حین
انجماد پاك اسپیده قدری از مواد هوا که با خود دارد میکشد سبب است و بهیچ معمول مانند را
بواسطه حمام ماریه سازند مقدار قند و آب بنسبت ۱۹۰ به ۱۰۰ در شربت مارچوبه
و کرفس و گل گاو زبان و شکوفه هلو و چهای و پوست نارنج اینجا معمول است و وقتیکه عصیر
نباتات رقیق شده منبسط شوند هم وزن آنها قند اضافه کنند مانند شربت آلوبالو

(شربتهای ریشه نباتات)

غالبا نباتات دارای و اجزاء ورقیه اند با بخار آنها شربت سازند و در صورتیکه آن نباتات دارای
ماده معطر باشند لازم است در ظروف در بسته شربت را سازند و در صورتیکه
آن ریشه قوام شان کم باشد نیز همین عمل کنند شربت گل گاو زبان و گل قرنفل و کرفس و
گل گاو زبان و شکوفه هلو و امثال آنها به طریق سازند که به واسطه حرارت عصیر
آن نباتات را تصفیه میکنند چنانکه در شربت گل گاو زبان معمول است

(شربتهای عصاره)

شربت عصاره را در ساختن شربت بکار میبرند در صورتیکه از اجزاء حجیره با بخار مانند
عصاره حب دانه و تخم بنج و افیون و یا آنکه آن عصاره اثرش بیشتر از خود است مانند
عصاره کوکنار و عشقه و دیجیتال و یا آنکه آن دارای مواد مختلف الکلی است در صورت
مقدار در شربت از عصاره بیشتر معلوم میشود مانند شربت ریاتانیا قاعده کلی است و قرار معاده

عصاره را در آب قند حل می‌کنند و از صافی گذرانده و قوام آورده اند که پس از غلظت شربت [illegible]
است در شربت چنانچه [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] را [illegible]

(شربتهای مطبوخ نباتات)

غالب نباتات را در صورتی که [illegible] شربت [illegible]
[illegible] شربت [illegible]

(شربتهای [illegible])

[illegible] ریشه [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] شربتها [illegible]
[illegible]

(شربتهای [illegible])

بیشتر شربتهای [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible]

(ترتیب [illegible] عصاره)

عصارات [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] از عصارات [illegible] عصارات [illegible]
[illegible] عصارات [illegible] عصارات [illegible] عصارات [illegible]
[illegible]

(اقسام عصارات)

(اقسام عصارات)

[illegible] نباتات [illegible] پوست [illegible] پوست [illegible] پوست ریشه [illegible] پوست [illegible]
پوست [illegible] پوست [illegible]

(ریشه‌ها)

ریشه [illegible] ریشه [illegible] ریشه [illegible] ریشه [illegible]

(اوراق)

[illegible] تمام نباتات طایفه [illegible]

(عصارات [illegible]) [illegible]
(عصارات [illegible])
[illegible]
[illegible]

(عصارات [illegible])

[illegible] تمام نباتات طایفه [illegible] نباتات طایفه [illegible] تمام طایفه [illegible]
عصارات [illegible]
[illegible] ریشه نباتات [illegible]
(عصارات [illegible])

[illegible] عصارات [illegible]
[illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] عصاره [illegible]
[illegible]

(قنه [illegible])

[illegible] نباتات از طایفه [illegible]
[illegible] از طایفه [illegible]
[illegible]
[illegible] نبات [illegible] طایفه [illegible]
[illegible]

[illegible] — [illegible] نبات [illegible] طایفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
پوست [illegible] — پوست [illegible] پوست [illegible]
[illegible]
[illegible]

(سالیسیلین)

[illegible]

(۱۴۱۵)

[illegible] شربت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] سالیسیلین [illegible]
[illegible] سالیسیلین [illegible]
[illegible]
سالیسیلین [illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible] سالیسیلین [illegible]
[illegible] سالیسیلین [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] شربت [illegible]
از سالیسیلین [illegible]
پوست ریشه [illegible] — پوست [illegible] نباتات طایفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سالیسیلین

(۲۳۷)

معده و ادرار خواهد بود و از حیث بسیار از خواص شبیه با سابین است و داء السرطان تقریبا چند معمول است و از آب
جوشیده به مقدار زیاد صرف شود و الکل بسیار معمول است و دوا تر چند معمول بوده است ریشه اسپ [illegible]
قاطع تب نیز [illegible] بندرت استعمال میشود

(ریشه کاساخ)

این ریشه کامبارنه از پاریراد تکمب [illegible] pareira brava
چند قسم ریشه نباتات متعلق بطایفه [illegible] و این اسم در بازار معمول است چه این نباتات
در ممالک دنیا رویده است اند با علاج برادر درمان امراض کبدی و قطع حمیات خاصه در امراض الاثت
بولیه قدیما بسیار شهرت داشت و اکنون تقریبا متروک است مادهٔ مخصوص آن یافت شود موسوم
به چون [illegible] C [illegible] که چند در بازار این ریشه را که بجای
بتزن و عصاره و منقوع آلکل آن است جهت بتزن [illegible] در ۲۰۰ مثقال آب [illegible]
در امراض مثانه [illegible] بولی شهرت تام داشت بعد از ان [illegible] در ممالک دنیا
بسیار معمول و در طب فرنگی اکنون متروک است در عصارهٔ ریشه و آب [illegible]
جاری کنند و پس از تصفیه [illegible] عصاره قوام آورند در هر صورت [illegible]
ریشه عصاره بدست میاید و در منقوع یکجز ریشه در ده جز آلکل را ۱۵ روز جاری کنند [illegible]

(ریشه کمب)

dmela

این ریشه هم متعلق است به نباتات طایفه [illegible] و دارای جوهر مخصوص است موسوم
به [illegible] جهت گرفتن آن عصاره آلکلی کمب را [illegible] علاوه [illegible] است [illegible] کلمبین
چنین [illegible] سرخ [illegible] در کلمبین [illegible] پس از [illegible] کلمبین
متبلور شود جهت تصفیه آن [illegible] نمایند

(الکل)

(۲۳۸)

الکل جوش بیرون کنند بصورت دوا کمب بود و معمولا در تقطیر الکل با عصاره است این ریشه در کمال
سهولت که بیرون میشود و چیزی از آن داده تا حال معلوم نیست گردان جهت تقویت معده به بعضی از آن کنند و
کم ورا اطفال و تازه کنند در اسهال معمول است از آب به کمب [illegible] میشود با خلاف دیگر ادویه
وبالطبع [illegible] در [illegible] رسته [illegible]
و الکل ریشه را کوبیده ته ته [illegible] در آب معمول کرده و در طب بیرون ندادم از ترکیب
دیگر [illegible] نیز [illegible] و در انطبوخ [illegible] مطبوخ ترجیح دارد
[illegible] زیاد [illegible] جاورت از [illegible]
[illegible] اگرچه املاح کلمبین بسیار کم در آب حل میشود [illegible] ریشه بمقدار کثیری ماده
تلخ بمجاورت حل در آب حل میشود و ممکن است [illegible] کمب [illegible] ترکیب پیدا
کند [illegible] کلمبین خالص جهت [illegible] تعفن کمب ریشه کمب و [illegible] الکل
۶۰ درجه را با [illegible] روز در ظرف [illegible] از صاف [illegible] صاف میکنند
[illegible] الکل تقریبا [illegible] ریشه کمب [illegible] جهت عصاره [illegible] ریشه کمب بمقدار منظور
و الکل ۶۰ درجه بمقدار [illegible] ریشه را کوبیده و الکل [illegible] و پس از [illegible]
[illegible] تقطیر کنند تا الکل متصاعد شود آنچه در قرع [illegible] بماند در حمام ماری تغلیظ
عصاره قوام آورند در صد [illegible] ریشه کمب [illegible] عصاره الکلی بدست میاید

(کاسیاساخ)

این ریشه هم متعلق به نباتاتی از طایفه [illegible] و خاصیت آن شبیه بکمب است موسوم
بکاسیاین [illegible] از تمام مولد [illegible] دارد و کاسیاین متبلور میشود لکن [illegible]
[illegible] بسیار کم معمول در آب [illegible] الکل [illegible] حل کنند [illegible]

(۲۳۹)

مانند [illegible] از حیث خواص شبیه [illegible] و ترکیب [illegible]
[illegible] C [illegible] C [illegible] کاسیاین مطبوخ کاسیا را [illegible]
[illegible] و [illegible] آن بیافزایند تا بکلی آن [illegible] حرارت [illegible]
تا تغلیظ [illegible] الکل ۹۰ درجه افزایند و [illegible] را [illegible] کنند پس از آن [illegible] الکل
[illegible] بمقدار کثیری [illegible] اضافه نمایند و [illegible]
تبخیر کنند کاسیاین متبلور [illegible] بصورت دوا کاسیا بتزن و شراب و عصاره است
[illegible] جهت تقویت و قطع [illegible]

بتزن کاسیا

چوب کاسیا [illegible] ۲۰ گرم آب ۱۰۰۰ مثقال [illegible]
[illegible]

عصاره کاسیا — کاسیا [illegible] بمقدار منظور آب بمقدار [illegible]
[illegible] آن آب [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] تا آب آن خارج شود آب [illegible] عصاره قوام آورند
[illegible] عصاره ۱۵ جز چوب دارد

شراب کاسیا — کاسیا یک الکل ۶۰ درجه [illegible] شراب [illegible]
[illegible] جاری کنند

جنطیانا

ریشه جنطیانا متعلق یکی از نباتات طایفه [illegible] ریشه جنطیانا [illegible]
[illegible] در خواص [illegible]

(کاطحمر)

(۲۴۰)

قاطع [illegible] بصورت دوا آن بسیار مختلف است مانند [illegible] و دوم [illegible]
[illegible] ریشه جنطیانا دارای [illegible] مخصوص [illegible] gentianin
الکل [illegible] glein [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible] این ریشه [illegible] در بازار [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مواد [illegible]
[illegible] جنطیانا [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible]
جهت [illegible] جنطیانا ریشه [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] ریشه [illegible] الکل [illegible]
[illegible] الکل [illegible] عصاره [illegible] جنطیانا
[illegible] از جمله [illegible] معمول است

بتزن جنطیانا — ریشه جنطیانا [illegible] ۲۰ گرم [illegible] ۱۰۰۰ مثقال

در ساعت گذارند و بعد بیرون آن صاف کنند آب [illegible] صورت مناسب جنطیانا است چنانچه آلبرد
نیز [illegible] و قدری [illegible] و بقیه [illegible] و قدری از [illegible] همه شکر را از آن [illegible] الکحل [illegible]
اثر شربت مشابه آلبرد است و یک مقدار شکر [illegible] است و بواسطه آن مقدار [illegible]
شکر [illegible]

عصاره جنطیانا ——— بهترین قاعده که در حل عصاره جنطیانا است در ریشه را که بلند [illegible] نرم
و پاره پاره و آن آب سرد که اثر کنند و چند ساعت گذارند که پس بیرون آن [illegible]
آن [illegible] را آب افزودن [illegible] ملایم ترا جمع کرده قوام آورند تا
غلظت عصارات نرم شود

شربت جنطیانا ——— ریشه جنطیانا یک الکحل ۵ قند مقدار کافی
ریشه را [illegible] الکحل را [illegible] ۱۲ ساعت دم کنید [illegible]
صاف [illegible] قند [illegible] آب [illegible] صاف نمایند [illegible]
[illegible] نمایند و وزن آن [illegible] حرارت ملایم
[illegible] این شربت [illegible] تلخی است و اگر کمی
[illegible]
[illegible] این شربت [illegible] ریشه جنطیانا

نقوع جنطیانا ——— جنطیانا یک الکل ۶۵ درجه ۵ پانزده روز
[illegible] الکل ضعیف [illegible] جنطیانا
را [illegible] کنند

شراب جنطیانا ——— ریشه جنطیانا یک الکل ۶۰ درجه ۲ شراب قرمز ۳۲

([illegible])

نقوع مرکب جنطیانا ——— که جهت امراض [illegible] نافع است

ریشه جنطیانا ۴ [illegible] یک الکل ۶۰ درجه ۱۲۵
یک هفته [illegible] پارچه گذرانند [illegible] صاف کنند

نسخه دیگر ——— جنطیانا ۱۵ [illegible] ۴ الکل ۶۰ درجه ۵۰۰

(اوراق [illegible])

این اوراق [illegible] از شبدر [illegible] و تمام طایفه [illegible] و بعضی نباتات دیگر [illegible]
[illegible] ——— برگ این نبات [illegible] نافع است [illegible]
[illegible] در [illegible]

عصاره شبدر ——— با شیره صاف کرده [illegible] این برگها مطابق معمول عصاره سازند [illegible]
[illegible] خود عصاره میدهم

شاهتره ——— بسیاری از نباتات طایفه [illegible] این اسم معمول اند و در طب جهت امراض
[illegible] بسیار معمول است و شاهتره نیز [illegible]
[illegible] حرارت صاف میکنند

شیره شاهتره ——— شاهتره [illegible] ۲۲ الکل ۱۰۰۰ یک ساعت گذارند
[illegible] صاف کنند شربت شاهتره ——— شیره شاهتره مصفی یک قند یک مطابق
معمول شربت کنند و از صافی گذرانند

طایفه [illegible] ——— غالب این نباتات [illegible] شیر مانند [illegible]
[illegible] بالتحقیق [illegible]
[illegible] این نباتات جهت تقویت [illegible] مقدار [illegible]

[illegible] کاسنی [illegible] کاسنی بسیار است [illegible]
دیگران [illegible] معمول نمیشد [illegible] ضرورت [illegible] نباتات طایفه [illegible] میتوانند بکار
[illegible]

کاسنی chicorée

برگ و ریشه کاسنی در طب معمول [illegible] بسیار نافع است [illegible]
بسیار [illegible] برگ کاسنی [illegible]
[illegible] چند برگ تازه [illegible] آب کاسنی معمول است [illegible]
آب کاسنی را از کاغذ [illegible] آب [illegible] بعضی نباتات [illegible] مخلوط میکنند
[illegible] شاهتره

عصاره کاسنی ——— آب کاسنی را [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] عصاره قوام آورند [illegible] برگ [illegible]
عصاره [illegible] برگ [illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]

کاسنی سیاه ——— [illegible] ریشه است [illegible] شربت [illegible]
[illegible] ریشه کاسنی سیاه [illegible]
[illegible] نباتات طایفه Cynarocephales [illegible]
[illegible]
[illegible] طایفه [illegible]
[illegible]

([illegible])
([illegible])

مواد [illegible] عصاره [illegible] است [illegible]
[illegible] نافع اند از این جمله اند فلوس و تمر هندی [illegible]
[illegible] و تخم [illegible] و [illegible]
[illegible] است

([illegible] فلوس)

[illegible] طایفه [illegible] در طب معمول [illegible]
[illegible] از ۳۰ تا ۴۰ مثقال در طب معمول است [illegible] الکنون مورد
استعمالش کم است

مغز فلوس ——— [illegible] فلوس را جدا کنند [illegible]
تمام [illegible] و با چاقو [illegible] مغز [illegible] فلوس را
[illegible] فلوس بسیار [illegible] باشد و اگر تازه باشد مغز [illegible]
[illegible] خارج میکنند [illegible] فلوسهای [illegible]
[illegible] شربت فلوس خالص [illegible]
مثقال است

مربای فلوس ——— فلوس خالص یک شربت [illegible] یک [illegible]
مخلوط کنند و در حمام [illegible] قوام آورند [illegible] نافع [illegible] ۳۰ [illegible] ۱۲
مثقال [illegible] نافع است

نسخه دیگر ——— فلوس خالص ۵ شربت [illegible] ۴ قند [illegible] یک [illegible]
مخلوط [illegible] در حمام [illegible] عصاره [illegible] قوام آورند [illegible] کنند [illegible]

شبیه است بشنوسا بی فقط از شاهم این لسته را ترجیح دهند و برخی گویند که روده تو بیخو
اب لوبیر — لوبیر از ۱۳ الی ۴۵ اب ۲۰۰ مثقال مطابق مذکور
لوبیر الکانفته و قطعه قطعه کنند و اب نیم گرم بر ان افزایند و بوقت تمام صاف نموده انچه باب
کنند و از پارچه نازک بگذرانند ولی نباید هرگز لوبیر را جوش دهند زیرا پوست ان دارای
مادهٔ حریفهٔ قابضه است و باید از ان احتراز کرد

عصارهٔ لوبیر — مغز لوبیر را کوفته در اب ممزوج نموده از پارچه بگذرانند و در حمام
مریلغ عصاره قوام اورند اکنون این عصاره غیر معمول است

(تمر هندی)

تمر هندی عبارتست از ثمره خارجی دو خواگونی یکی از نباتات طایفهٔ حبوبات و مراقی
تمر هندی دارای جوهر میوه و جوهر طرطیر و اسید ملیک و نمک طرطیر و قند و صمغ نباتی
دانسته است تمر هندی بکرر در طب استعمال شود و غالبا مانند مشروبات و مقدار کم اب
تمر ترش و مبرد است و مقدار کثیره مسهل است اثر اسهال ضعیف دارد و در مهوی بچه پوب
تمر را استعمال کنند مقدار شش الی ده از ده مثقال چنین میدانند و اسهال ان بواسطه طرطیر
و حموضات است ولی قسمی است و عقیده برینا است که جیقه مجموعه دیگر نیز داشته باشد
کیفیت کردن پولپ ان تمر با بازاریها در ظرف چینی ریخته قدری اب بر ان افزوده
و در روی خاکستر گرم گذاشته و قدری خوب نرم شده بواسطه قواعدیکه در پولپ
سابق ذکر کردیم هسته و الیاف انرا خارج کنند

مربای تمر — پولپ تمر یک قند سوق یک و نیم بحرارت ملایم مخلوط
نموده قوام اورند تا غلیظ شود و مقدار تکثر مدتی مخلوط شود تمر

پیژن تمر — تمر هندی از ۳ الی ۲۰ مثقال اب جوش ۲۰۰ مطابق معمول دم کنند و از پارچه
(بگذرانند)

بگذرانند تا مرور تمر کوبیده مهری بود از صاف نموده بگذرانند و قبل از ۱۰ دقیقه این بیرون و خلط قلیل
که در داشته باشند به مقدار تر بیاورند که هر کار اب تیز به ته استعمال میکنند

لیموناد مسهل تمر — تمر هندی ۱۲ نیم سنا مکی ۴ نخود اب ۲۰۰ مثقال سولفات دو سود ۳ مثقال بلی
قند الله که جوهر پوست میوه مقدار کافی تمر را با اب ممزوج کنند و بر ان ریخته جوش زده سنا
و سولفات دو سود را اضافه نموده تا نیم ساعت گذارده دم کنند و با او کوفتن ان اوصاف
کنند و با قند و جوهر پوست میوه ان را معطر سازند و قدری هم بر او از افزودن تمر در نسخ مجموع
اسهال ... باید اطلاع یافت و بیشتر از دوز باید مامحفات این نسخه تمر جوهر طرطیر یا اطلاع
تمر را گرفته طرطیر کنند و چون طرطیر را کم محلول است از صافی میگذرانند

چه

اوراق چه ... نباتات از طایفهٔ ... خامه ان بر کهار ... معطر اند
... و اهل فرارسی ... و بر ... اهل ... الکنون ...
... از ... استعمال میکنند ... در
... شربت ... مانند ...
... مانند ... معمول ... بعد ... کنون
... از این نبات معمول نیست و ... است
... که ... است شربت

شربت شکوفه چه — شکوفه چه تازه مثقال مقدار منظور قند سفید
مقدار کافی شکوفه تازه را کوبیده و اب انها را گرفته و از کاغذ صافی بگذرانند و وزن
ان قند سفید اضافه کنند و بواسطه حمام مری قند را حل نموده از صافی بگذرانند سابق

بین شربت ... شکوفه چه ... ریا ... و تا اکنون ... معطر
و عدم دخول اب خارج و این شربت ... است این شربت ... بسیار
است و باید از ... و شربت است ... طعم ان ... و طعم شکوفه ... صبح
است ... و ... از ... از ۱۲ نخود ... مثقال
سنا مکی Senna

سنا معمول در طب مخلوط است از اوراق چندین قسم سنا ... از طایفهٔ حبوبات
و ... در سنا بازاری ... ورق ... و ... و ثمر این نبات اغلب اجزاء
خارجه نیز موجود است بهتر است ورق سنا را از این اجزا خارجه جدا کرد ... از ...
زیرا ... مسهل ... و ... Agoraneckum
... است و مطابق تجربه که اوراق سنا مرکب اند از کاتارتین Cathartine
... و ... و ... و ... و حموضات ...
مطابق ... اشخاص ... این تجربه ... از کاتارتین ماده مسهل سنا است
و ... است ... کمال ... با ... دارد و طعم ان بسیار
تلخ است ... اب ... مسهل ... اثر استعمال ان ... مسهل
است ... و چون ... مطابق ... استعمال کنند مدت
... سنا ... است از ... دوم ... و ... و شربت
... استعمال ... در ... از ... بکار ... دوم
ان ... زیرا ... ماده ... ان ... باید ... بوش
... از ... ان سنا ... با اب ... ترجیح دهند و ... ماده ...
(ان‌ص)

ان ... خاصیت این ... سنا ... سموم ... شربت سنا ... از ... چهار
... است و ... مهوع است ... ان ... شربت ان ... عارض
شود ... این ... بواسطه ... است ... بواسطه ...
نباتات معطر مانند پوست میوه ... و ... ش ...

قهوه سنا — قهوه مسوق ۳ مثقال برگ سنا ۳ مثقال
مطابق معمول ... قهوه را ... کنند و در ... برگ سنا را دم ... کنند ... ان
... مخلوط ... قند منظور ... اضافه ... این مسهل ... معمول است زیرا
که بدون ... شربت ان ... در ... اطفال ...

لیموناد مسهل سنا — برگ سنا ۱۲ نخود سولفات دو سود ۳ مثقال
ریوند چینی ۳ نخود شیر خشت ۳ مثقال الکوبیر ۴۴ مثقال
برگ سنا و ریوند را در اب دم کنند و از خاکستر گرم گذارند ... ربع الی نیم ساعت
شیر خشت و نمک اضافه کنند ... از ... صافی بگذرانند و با ان
عطر ... جوهر پوست میوه یا جوهر ... لیمو ... نمایند

حقنهٔ مسهل — سنا مکی ۳ مثقال سولفات دو سود ۳ مثقال
الکوبیر ۱۰۰ مثقال ... ساعت ... سنا دم کند ... صاف
نموده نمک را اضافه کنند

عصارهٔ سنا — برگ سنا مقدار منظور الکوبیر مقدار کافی
دم نموده صاف کرده ... عصاره قوام اورند ... عصاره ...
عصارات سنا اکنون غیر معمول اند

شربت سیب مرکب ـــــ شامیک ۱/۸ اب سیب معطر ۶۰
اب انجاصه ۵۰ اب لسان الثور ۵۰ زعفران یک
پیرا زامیکه با قند شربت ساخته ورا تازه و شامیک را در شربت سیب حل کرده
در حالت جوشش انها را مخلوط کرده در ظرفی ریزند و درب ظرف بسته تا رنگ زعفران
اخذ شده باشد شش ساعت گذارند و صاف کنند این شربت غالبا در امراض اطفال
معمول بوده ولی اکنون چندان معمول نیست
تنقیع نشاـــ شامیک یک الکل ۶۵ درجه ۵ پانزده روز
گذارند و صاف کنند این تنقیع ۱/۵ وزن خود بکس نشادارد

(خربق سیاه)

ریشهٔ خربق سیاه نباتی است از طایفهٔ ranunculaceae تجزیهٔ
ان ایتغو دارند دهن فرار دهن دسم اسید فرار مادهٔ لعاب مواد مادهٔ مر
کثرت و پتاس کمدت مایل الک اوله اجمع نشادار بعضی دیگر انیز به
را تجزیه کرده بصورت اما چنین منظور کرده اند دهن شده اکالوئید مادهٔ شبیه
به جواهر مادهٔ عصارهٔ تا بتجزیه اول مادهٔ عاملی خربق اسید فرار است
با مادهٔ دسمه تا بتجزیه ثانی مادهٔ عامله دهن شده کامل است ریشهٔ خربق سیاه
هرچه بادر از وقتش نگاه دارند غالبا باید از اطباق سایر ادویه مخلوط
دکمه ان مالی است ایلیترن ... Helleborine
جوهرهایت کریستال شود ... لطیف طعم ان تلخ ... سود ریشه
مکرر است حرارت فعل او ... شود در اب ... معمول تر

(ادویات)

و در اثر نیز بسیار کم مصرف در ... در الکل بجوشانند مولدت خربق اطبا مانند مسهلات ... قوی معمول است
و کفیف مدهٔ چنان دیده اند در امراض دماغی اثر ... دارد اکنون انچه اطباء فرنگستان معمول داشته اند
حب کیم با شربت

روغن خربق

ریشهٔ خربق کوبیده اریک ۳ روغن سالم ۸ مطابق معمول مخلوط کنند روده
اما در جزئی تزریق کنند
حبوب مادهٔ خربق ــــ سابق بر این حبوب مانند مسهلات بسیار معمول بود مطبوخ خربق
در حوب د... همان ... بعضی ... عمل ... بیا ... سولفوریک ...
پیدا اند ... معمول ان مثبت مطبوخ خربق ۱۰۰ مثقال سولفور و ... ۱۵ گود
مطابق معمول مخلوط کنند
تنقیع خربق ـــ خربق سیاه یک الکل ۶۰ درجه ۵ هشت روز گذارند کنند
ولذ مادهٔ کذ ... شده ان ... صاف کنند
شراب خربق ـــ ریشهٔ خربق خشک یک شراب قره قوزی ۸ ریشه را خورد
کرده هشت روز در شراب کیف ... و از ماده گذرانده بکاغذ صاف کنند
سرکهٔ خربق ـــ ریشهٔ خربق خشک ۱ سرکه ۱۲ هشت روز کیف ... ولذ
پارچه گذرانیده صاف نمایند
حب متورکم باشد ـــ ریشهٔ خربق ... ۱۶ درجه ... الکل ۸۵ درجه ۱۲
شراب سفید ۱۶ در قرع ... حرارت ... مخلوط خربق
و ... و الکل ... پس از ان شراب ... صاف کنند ...

عصاره قوام اورند مطابق معمول لعابیه ... عصارهٔ فوق یک عصاره ... یک ساوی
سحوق ۱/۲ ... حب سازند ... تقسیم کنند وزن هر حب یک گرم باشد
سکنجبین خربق ــــ سرکهٔ خربق یک عسل سفید ۲ مطابق معمول سکنجبین کنند

(ریوند چینی)

ریوند ریشهٔ نباتی است از طایفهٔ polygonaceae مانند ریوند ... معمولی
مقوی است خصوصا ... مزاج ... لطیف المزاج ... اگرچه ... بسیار ... مقوی
مقدار ان ... چنانچه تنقیع ان ... معمول است مطابق بعضی تجزیه ها ریوند
چینی و انگلیسی ترکیبشان از قرار ذیل است

	ریوند چینی	ریوند انگلیسی	ریوند راپونتیک
مادهٔ مرهٔ ریوند	۱۶/۰۳۲	۲۴/۲۷۵	۱۰/۱۵۶
مادهٔ صمغیهٔ زرد	۹/۵۸۲	۹/۱۶۶	۲/۱۸۷
عصارهٔ ممزوج با جوهر مازو	۱۴/۶۸۷	۱۶/۷۵۴	[illegible]
ایضا جوهر مازو	۱/۴۵۸	۱/۲۴۹	۰/۸۳۳
مادهٔ نشویه با جوهر مازو	۲۸/۳۳۳	۳۰/۴۱۶	۳۵/۲۹
جوهر ترشک	۱/۰۴۲	۰/۸۳۳	ندارد
الیاف	۱۵/۰۸۳	۱۵/۴۱۶	۸/۵۴۲
رطوبت	۳/۳۳۳	۳/۱۲۵	۶/۳۲
راپنتیسین	ندارد	ندارد	۱/۰۴۳
نشاسته	ندارد	ندارد	۱۴/۵۸۳
جمع	۹۹/۹۲۹	۶۶۲۹	۱/۴۴۸

(بقیه)

نوع ریوند را ... rhubarbium rhaponticum
بزرگ ... است ... رنگ بسیار ... در الکل و در اب و الکل ... مادهٔ ...
... بارتین ... ریزه ریزه ... قدری از ان در دهان ...
... است بهترین علامت ان ... بعضی از معلمین ... ریوند را جسم ...
... در اب و الکل ... اند ... مادهٔ ... موسوم کرده اند ... بعضی دیگر
بصورت تجزیه ان مختلف نوشته اند ... چنانچه ... این ریشه تجزیه شده دهن فرار و دهن
ثابت نیز ... و در ریوند چینی تقریبا ثلث الکلات ... موجود است و در ریوند ...
مقدار این نمک کمتر است و در ریوند فرانسه ... ریوند ... بسیار
معمول است ... مانند سفوف و قرص و حبوب و شربت ... و مرکبه و تنقیع الکلی و عصاره و تنقیع
شرابی

سفوف ریوند ـــــ ریوند را بدون ... گویند ... ریوند ... بسیار ...
ان از ۲ گندم ... ۴ گندم است ... مقوی است ...
او ... شربت ان از ۱۰ گندم ... ۳۰ گندم است
قرص ریوند ـــ ریوند سحوق یک قند سفید ۱۱ لعاب کتیرا با عرق دارچین
مقدار کافی مطابق معمول قرص سازند ... هر یک ... وزن داشته باشد
اب ریوند ـــــ وقتی ریوند را با ... کنند ... معمول ...
... کرده ... بیشتر ... کدورت پیدا
... ریوند را قوام اورند ... عصاره ...
افزایند ... در اب ... و در الکل ... حل میشد

اینکه بعضی از دواسازان شربت ریوند را میپزند و ان بهیچ وجه خوب نیست زیرا که هرچه بجوشد ریوند دارا
مواد ماده ریوند مانند مقویات و مسهلات مولد است در صورت اول بمنظور تقویت معده باشد
از ۵ تا ۷ مثقال ریوند استعمال کنند و در صورت اخیر مراد مسهله باشد قدر شربت ریوند از
۲۴ مثقال تا ۶۴ مثقال است گاهی اطبا جوهر خاکستری بان میافزایند بواسطه انکه جذب بنا رنگ ان
قرمزتر شود

عصارهٔ ریوند ——— ریوند یک   اسپرتو گرم ۳   ریوند را خورد کنند و ۱۲
ساعت در اب کشیده مانند و از پارچه بافته بگذرانند و ۳ جزو اب سرد بعضی بیفزایند و
۱۲ ساعت مجددا انرا از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند و غلیظ عصاره قوام اورند
ریوند چینی اصل تقریبا نصف وزن خود عصاره دهد عصارهای ریوند دارای تمام ماده موثر ان
نیست ولذا این باب است که بامنبه قوت مسهله انها کمتر است

شربت ریوند ——— ریوند یک   اب ۵   قند بمقداری که کافی باشد ۱۲
ساعت ریوند را در اب کشیده مانند و از پارچه بافته بگذرانند و با کاغذ صاف کنند
و در صد جزو انرا ۱۹ جزو قند افزایند و با حرارت حمام ماری شربت کنند در هر مثقال این
شربت ۵ مثقال ریوند است

شربت ریوند مرکب ——— ریوند چینی ۱۲   ریشهٔ کاسنی خشک ۱۲   برگ کاسنی
خشک ۴   برگ شاهترهٔ خشک ۶   دارچینی ... صندل سفید ... ۲۰۰
... ریوند و ... از ... اب گرم ریز ... ۱۲
۱۵ ساعت بگذارند بعد ... از پارچه بگذرانند ... صاف نمایند
... ریوند را ... ۲۵۰ جزو

(ایکوش)

ایکوش که یکی ... کنند از پارچه بگذرانند ... بعد ... ریوند ...
و شربت را در ... قوام اورند ... تا قوام اورند ... اول ...
... خشک ... کنند و ... حمام ماری ... شربت
دارچینی و صندل ... ۲۴ ساعت بگذارند ... از ... شربت
... این شربت ... ریوند است تنقیع الکل

تنقیع الکلی ریوند ——— ریوند یک   الکل ۶۰ درجه ۵   با ... روز بگذارند بعد
از پارچه بگذرانند با کاغذ صاف کنند الکل ... ریوند را ... کنند ...
... ... کمتر ... وزن خود ریوند ...

عصارهٔ الکلی ریوند ——— ریوند یک   الکل ۶۰ درجه بمقداری که ... چندین نوبت
ریوند را ... کنند ... از ... بعد ... کنند
تا غلیظ عصاره رسد

شراب ریوند ——— ریوند ۸   دارچینی یک   شراب قرمز ۲۵۰
هشت روز بگذارند ... از پارچه بگذرانند با کاغذ صاف کنند چون شراب دارای
الکل است ... ریوند را ... میکند

تنقیع دیگر ——— ... ریوند ۸   پوست نارنج ۳
... یک   ریشه ... ۴   شراب قرمز ۱۲۵   مطابق معمول تنقیع سازند

(...)

ریشهٔ ... از طایفهٔ ... است در طب مانند ... و ...
... و ... بهتر ... است ... ان ... است

... این ریشه ... جوهر ریوند ... و در ... ریوند ... از قرار
... است

... ——— ریشهٔ ... مثقال ...   اب ۲۰۰ مثقال
در ... کنند ... صاف نمایند

عصارهٔ ... ——— ریشهٔ ... بمقدار منظور   اب گرم بمقداری که ...
ریشه اب ... و چندین نوبت ... کنند ... اب ...
... عصاره قوام اورند

(غاریقون)

این نبات ... است ... مطابق ... غاریقون مرکب است از
۷۲ جزو ... و ... جزو ... ۲۴ ... غاریقون
سفید ... و ... غاریقون ... است ... نوع
... که ... کنند ... غاریقون ...
... غاریقون ... از پارچه بگذرانند ... اب ... مجددا ... صاف نمایند
... عصاره قوام اورند

(تخم خطمی)

... از نباتات طایفهٔ ... است ...
... و در ... مسهلات قویه ... قدر شربت
ان ۲ مثقال ... ۵ مثقال است ...

(...)

... از ... تخم خطمی ... است ...
... خطمی ... و ...
... تخم خطمی ... ان ...
... ان ... اب ... و اب
... الکل ...
... موجب ... کرده ...
... تخم خطمی دارای ... است ...
... بعضی ...
... باعث ... ان ...
... خطمی الکل ... ان ... و ...
... اب ... تمام
... خطمی ... است ...
... ان ... است ...
... تخم خطمی ... ان ...
... مطابق معمول ... تخم خطمی ...
... الدت ... باشد ...
... تخم خطمی ... این ...
... مطابق معمول ...
شراب خطمی ——— تخم خطمی قطعه قطعه   یک   الکل ۵۶ درجه ۳   شراب ...

۳۶ بگیرند ... حنظل ... الکل ... که ... شراب ... از ... [illegible]

صاف کنند ... این شراب را از ده گرم حنظل ...

عصارهٔ حنظل — حنظل را در آب ... عصاره قوام آورند ... قوام این ... [illegible]

عصارهٔ مرکبهٔ حنظل — شحم حنظل ... ۲۴ ... ۱۶ ... ۴

۱۶ الکل ۸۳ درجه ۵۰۰ ... [illegible]

صاف کرده ... ۳۲ جزء صبر زرد و ۱۶ جزء ... [illegible]

... حبوب قوام آورند و مطابق معمول حب سازند این حبوب ... بسیار قوی ...

... از ... الی ... [illegible]

تنتور حنظل — شحم حنظل سحوق یک ... مطابق معمول ... کنند

... [illegible]

(صبر زرد)

میوهٔ این نبات ... [illegible]

... رشهٔ این نبات ... [illegible]

نبات ... $\frac{1}{3}$ ... [illegible]

... اجزاء این نبات ... [illegible]

... در حقیقت ... [illegible]

(صبر زرد) [illegible]

صبر زرد

صبر زرد ... [illegible]

چندین قسم صبر در تجارت معروف است ... [illegible]

است ... عقیق است ... لطیف است بوی آن ... [illegible]

... صبر ... [illegible]

... صبر از ... [illegible]

... رنگ ... سیاه ... [illegible]

... [illegible]

... صبر زرد ... معمول است ... [illegible]

... قسم اول ... قسم دیگر صبر معروف ... [illegible]

... [illegible]

... صبر زرد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

صبر زرد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... صبر زرد است ... [illegible]

صبر زرد ... تقویت معده ... [illegible]

... [illegible]

مانند ... حبوب صبر مرکبه ... [illegible]

... معروف ... [illegible]

صبر زرد در صورت ... [illegible]

سفوف صبر زرد اکنون معمول نیست ... صبر زرد در ... [illegible]

... [illegible]

... تقویت معده ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

حب صبر زرد — صبر زرد ... [illegible]

مطابق معمول ... [illegible]

... [illegible]

... حبوب مرکبه صبر زرد ... اکنون چند قسم از آن ... [illegible]

هنوز معمول ... [illegible]

است ذکر کنیم حب [illegible] صبر زرد ۴ عصارهٔ

کهنه ۳ دارچین یک شربت ... مقدار کافی حبوب ... [illegible]

سازند ... این حبوب جهة تقویت معده ... [illegible]

معمولند حب ... — صبر زرد سحوق ۴ عصارهٔ ... ۲

جوهر ... یک ... مقدار کافی مطابق معمول حبوب ... سازند ... [illegible]

مانند حبوب سابق ... [illegible]

حب ... — صبر زرد یک ... [illegible]

... یک ... صبر ... [illegible]

... مطابق معمول ... حبوب ... سازند

حب صبر و صابون — صبر ۱۰ نخود صابون ... ۱۵ نخود ...

... مطابق معمول حبوب ... سازند ... [illegible]

حقنهٔ صبر — صبر زرد ... ۱۰ ... ۳۰ ... [illegible]

زردهٔ تخم مرغ ... عدد مطابق معمول مخلوط نموده حقنه کنند

... صبر زرد — صبر زرد ۱ گرم ... گرم ...

۲ مثقال ... مثقال مطابق معمول مخلوط کنند ... [illegible]

... [illegible]

روغن صبر زرد — صبر زرد یک روغن ... مطابق معمول

مخلوط نموده ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

الکل صبر زرد — چون تمام مواد صبر زرد در الکل محلول ... [illegible]

... [illegible]

... — صبر یک الکل ... درجه ۵ مطابق معمول ... کنند

تا کمید بعضی دیگر مواد با کیریات — صبر زرد ۹ غاریقون ابیض یک
ریشه جنطیانا یک ریوند چینی یک جدوار zedoaria
یک تریاق یک الکل ۵۰ درجه ۴۲۰ مثقال معمولی با لفف
الکل تعفین سازند و الکل از آن گرفته در سفر بعضی دیگر الکل را اضافه کنند و اینها تنقیع
با یکدیگر ممزوج نمایند و صاف کنند ۶ مثقال این تنقیع مرکب ۴ کنه صبر زرد دارد
اینها تقویت معده کند و تسکین مزاج ۸۶ و قدر شربت آن از ۲ تا ۷ مثقال است
صبر زرد و شراب — شراب صبر زرد معروف به تنقیع پکه صبر زرد ۸
هل معطر یک زنجبیل یک شراب قوی ۲۵۰ مثقال این شراب
مثقال صبر دارد لیکن این شراب بسیار مختلف است هم از حیثیت مقدار شراب هم از
حیثیت مقدار رطوبت سوطات ولی آنچه معمولتر است نسخه ایست که ذکر شد
حبوب صبر زرد — صبر زرد ۳ گرم صابون طبی ۲۰ مثقال
شراب بعضه ۱۰ مثقال صابون زعفران ۳۰ مثقال
این حبوب جهت دفع بثورات کوچک جلوی معمول است
محصولات مائی صبر زرد — جز عصاره صبر زرد چیزی در طب معمول نمانده
است و عصاره آن نیز دارای اثر عمل است نه حلق و قدر شربت آن مانند صبر
زرد است جهت ساختن عصاره صبر زرد در ظرف کلوخی ریخته در آب سرد
بعد از صاف شدن از صافی بگذرانند و قوام آورند تا عصاره رسد حل مخالف
قدری علاوه تر از خود صبر است
محصولات تعقیری صبر زرد — الکلیر کاروس صبر زرد ۲ مرکب یک
(زعفران)

زعفران ۲ دارچینی یک میخک یک جوز بوا یک
الکل ۶۵ درجه ۵ بهارنارنج ۳۲ در روز چهار درم کنند تا بگیرد و اندازه تقطیر کنند
۵۰۰ جزو آن معطر شود این تقطیر مزه آن معروف بعرق کارمی که بجهت معاش اکسیران ۲۳۰ جزو
شربت پریشان بخورانید و بواسطه مقدار کم تقطیر بهار نارنج زعفران جهت عرق آن نیز اضافه
کنند و الحقیقه هر دواسازی نسخه مخصوص جهت ساختن این اکسیر دارد و این نسخه دینی نیز بسیار کرد
و سهل است و تقویت ای است صبر زرد یک مرکب یک زعفران یک
دارچینی ۴ میخک ۳ جوز بوا ۲ الکل ۸۰ درجه
۷۰۰ مثقال معمولی تقطیر نموده ۴۴۰ جزو عرق از آن گرفته بقیه را در قرع باقی ماند بانضمام
جزو آن معطر شود و قدری از این معطر تا با عرق اول بخورانید در درجه الکل آن به ۶۷ برسد
پس از آن چنین حل کنند عرق مذکور ۶۲۰ شکر سفید ۵۰۰ تنقیع با این مخالف
تنقیع پوست بهار نارنج یک تنقیع زعفران بقدر لزوم شیره ۳ جمیع را با ترتیب
با یکدیگر مخلوط نموده پس از دو روز صاف کنند
مواد عصاره مخلّفه

این رشته ادویه از فوائد آن بسیار در طب معروف و نافع اند و اما چون از حیث خواص
مخلف اند و در یکی تحت خاصیت مندرج نیستند از آن سبب عصارات مخلّفه نامیده اند
و خاصیت آن بواسطه اختصارات است چهار نوع اند از دیژیتال و ...
و عصاره آن در چمن دکر ... تا دکه ... را که ... جمیع و کاکائو
دیژیتال و پوست تارون و ... ارنیکا arnica
و بذر جوبات و بادامان lardane

(لاویژیتال)

نباتی است متعلق بطایفه اسکروفولارینه و کیج فراده آن بسیار نامیده شمولکه اطبا عصر است بعدی است بسیار
قوی بهمدا مورد استعمال در رفع امراض اما سابقاً علاوه بر اینها از مخصوص و دوا ارشاد و هر کدام
تقریباً طبی کند مهم امروز قریب است بنا تا است مورد استعمال ... باید ... و قوت
در ساق آن شروع و ... نشان ... باید چند ... گرد نباتا را در اراضی ... بالطبع ... بانه
مزروع و نباتی ... ان چند ... بعضی ... دیژیتال ... دیژیتالین و
دیژیتاز و دیژیتال و دیژیتالیه و اسید دیژیتالیک و اسید اسیدیک و اسید
و اسید دیژیتالیک ... ته ... و ... ماده ... ماده خونه قرمز ... و
و هین قرار ... ماده ... است جو دیژیتالین و ... سفید ...
در غالب الکل ... تحمین ... در ... میو ... است هر گاه آن
۲۰۰۰۰ جزو آب ... حل ... و در آب ... دیژیتال ...
شود ... یا ... وقت ... اگر چه مقدار ... کم باشد
ماده است ... در ۲۰۰ درجه حرارت تجزیه شود ... کرده و طعم تلخی
زوال ... بسیار ... کم ... آب سرد $\frac{1}{2000}$ و آب گرم $\frac{1}{100}$ از آن حل
و ... ادویه ... دیژیتالین ... تجزیه شود الکل قوی ... حل ...
جهت دیژیتالین ... حرارت ... ماده ... و صد هزار
... این ماده ... جوهر ... هر ... از ... کند
... الحکم مقدار دیژیتالین بسیار کم است قلیانات
... دیژیتالین ... آن ... دیژیتال ... کوب کرده
(با اذکا)

با اندکی آب ترکرده در ظرف مخصوص ریخته آب پیش از اندازه که شربت اضافه کنند و در ره
حاصل شود در روی کاغذ صافی ریخته آن مخلوط صاف در ... خارج شود ... و اندکی از محلول
آن با آن جمع شده با کبهت ... اک ... بکنند و با اندکی ... کرده
جزو چیزی را در ... کنند مایع را ... قدری ... جوهر ... و با آنها اضافه کنند و در روی
حاصل شود در روی ... ریخته پس از خشک شدن که ... هنوز خشک نشده در ...
دو ... کاغذ ... $\frac{1}{2}$ وزن آن ... اضافه کنند و مخلوط
نموده ... در روی ... ریخته که ... کاغذ ... چپ
... خان که ... کنند ... الکل قوی ... صاف کرده قوام
آورند چیزی ... شود و آن ... هر قدر ... در ... اضافه بکند
... از دیژیتالین ... قرار ... مواد عصاره ... ط
دارد با قدری آب ... شوئید ... آب ... الکل جوش
نموده قدری از دیژیتالین ... منعقد شود ... لطیف خفیف
و قدری دیگران در وسط ... الکل ... جمع ... الکل مخلوط
دارد ... ممزوج ... دیژیتالین و دیژیتالین ... محلول ...
با الکل ... درجه مخلوط کنند دیژیتالین حل شود ... قوام آورند ... قدر
شربت دیژیتالین از $\frac{1}{...}$ تا $\frac{1}{...}$ ... دیژیتالین
در ... آثار ... بسیار ... است ... بسیار اصیل
کند ... استعمال آن بسیار وقت کرد ... کنند ... به ...
... بهتر ... دیژیتال استعمال کنند ... طعم ... لون

این برگ‌ها کوبیده معلوم می‌شوند

شربت دیژیتالین ——— دیژیتالین ۱ گرم شیره قند ۵۰ مثقال
دیژیتالین را اول حل کنند در اندکی سوره [illegible] و بعد به شیره قند می‌افزایند هر قاشق قهوه‌خوری
این شربت تقریباً یک میلی‌گرم دیژیتالین دارد دیژیتالین و اقسام آن به طور مختلفه پیدا کنند که معمول
و اساس ترکیب سوفوف و محلولات [illegible] و الکلی و آبی و سرکه و روغن آن است

سفوف آن ——— برگ دیژیتال را در سایه یا جای گرمی بخشکانند تا سه ربع آب یا [illegible] دیژیتالین
خانه سوق آن هم در هر [illegible] خاصیت و بخش کمتر شود بیشتر [illegible] بعد از آن که [illegible]
دیژیتال از جهت خاصیت بهترین تمام [illegible] و اقسام آن است [illegible] از یک [illegible] نخود

[illegible] دیژیتال ——— برگ خشک دیژیتال ۱ نخود الکوهل ۲۰ مثقال
[illegible] تا پنج ساعت در [illegible] صاف کنند [illegible] معروف [illegible] دیژیتال
بهترین [illegible] ۹ [illegible]

[illegible] ——— دیژیتال ۱۱ الکوهل ۵۰ [illegible]
[illegible] معمولاً افزایند

[illegible] عصاره الکلی دیژیتال ۲ شیره قند ۱۱۲۵ [illegible] مثقال
این شربت [illegible] عصاره دیژیتال [illegible]

شربت دیژیتال ——— برگ خشک دیژیتال ۱ نخود الکوهل ۲۰ مثقال قند [illegible]
اول اوراق دیژیتال را در آب [illegible] کنند [illegible] صاف کنند [illegible] ۲۰
[illegible] ۱۹۰ قند حل کنند [illegible] این شربت [illegible] دیژیتال [illegible] شربت
[illegible] با بو [illegible]

(عصاره)

عصاره دیژیتال ——— برگ خشک دیژیتال را کوبیده بالمضاعف وزن آن آب ۲۵ درجه معمولاً کنند
و آن که در ظرف [illegible] از آن خارج شود با آب دیگر [illegible] افزودن آن جمع نموده در حمام ماری قوام آورند
تا منقلب به عصاره شود اگر برگ‌ها پاک و خوب صحیح باشد صد جزو دیژیتال ۳۲ جزو عصاره می‌دهد [illegible]
را [illegible] جزو برگ

ا. محلولات الکلی دیژیتال

عصاره الکلی دیژیتال ——— دیژیتال به مقدار منظور الکل ۶۰ درجه به مقدار کافی مطابق
[illegible] بعضی از اساتید [illegible] غالباً عصاره الکلی بود خواهی دیژیتال را از
[illegible] در [illegible] خوب [illegible] لیکن [illegible] صد جزو دیژیتال
[illegible] ۳۸ جزو عصاره [illegible] قوه عصاره تقریباً [illegible] اوراق است

تنطور دیژیتال ——— دیژیتال یک الکل ۸۰ درجه ۵ [illegible]
[illegible] صاف کنند تقریباً ۵ جزو این تنطور یک جزو دیژیتال
[illegible] وزن [illegible] تنطور ۳۸ درجه [illegible] [illegible]
[illegible] الکل ۶۰ درجه مناسب‌تر است زیرا [illegible] حل کنند [illegible]
به تحقیق [illegible] از [illegible] می‌کنند

عرق دیژیتال ——— دیژیتال تازه یک الکل ۸۰ درجه یک
اول دیژیتال را کوبیده بعد الکل را افزوده [illegible] چند روز [illegible] صاف کنند
[illegible] برگ خشک دیژیتال [illegible]

ا. محلولات آبی دیژیتال

[illegible] ——— برگ خشک دیژیتال یک [illegible] ۴ مطابق معمول

در قیف [illegible] کنند [illegible] هر چه [illegible] تنطور را خارج کنند
آب افزایند تا تمام [illegible] خارج گردد و در ظرف [illegible] محکم [illegible] کنند این تنطور را [illegible]
ولی اکنون [illegible] خاصیت [illegible] دیژیتالین را دارد
کمتر [illegible] این تنطور [illegible] الکل [illegible] دیژیتالین
در [illegible] دیژیتالین است و [illegible] خاصیت دیژیتال [illegible]
بیان کنم

ا. محلولات خل آن

سرکه دیژیتال ——— برگ خشک دیژیتال یک سرکه [illegible] ۱۲ [illegible]
و صاف کنند [illegible] از جمله [illegible] و الآن اکنون چندان معمول است

شربت خل دیژیتال ——— دیژیتال [illegible] یک سرکه [illegible] ۸ [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible] اضافه کنند [illegible]
سابق [illegible] استعمال [illegible] اکنون معمول نیست

ا. محلول دهنی دیژیتال

روغن دیژیتال ——— دیژیتال تازه یک [illegible] ۲
در [illegible] آتش [illegible] رطوبت آن تمام شود

(عصفر)

عصفر [illegible] از نباتات طایفه [illegible] است مطابق تجزیه مرکب است از [illegible]
[illegible] عصفر [illegible] و [illegible]
[illegible] عصفر [illegible] ولی [illegible]

(عصفر)

عصفر [illegible] تبور [illegible] با طعم [illegible]
[illegible] در جوهرها [illegible] کنند [illegible]
[illegible] با عصفر و الکل ۹۰ درجه [illegible] الکل را [illegible] کنند [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] با الکل ۸۰ درجه ممزوج کنند [illegible] عصاره [illegible]
الکل با قوام [illegible] عصاره [illegible] روغن [illegible]
[illegible] عصفر [illegible]
[illegible] این [illegible] صاف کنند و آن محلول [illegible] الکل [illegible]
کننده [illegible] الکل [illegible] کنند [illegible]
[illegible] عصفر [illegible] مطابق [illegible]
[illegible] عصفر [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] شربت عصفر ۲
[illegible] ۱۲ [illegible] عصفر [illegible]
[illegible] عصفر [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] عصفر ——— بهتر است [illegible] عصفر را جدا کنند و [illegible]
[illegible] جدا [illegible] پرده‌ها [illegible]
[illegible] خارج کنند [illegible]
[illegible] $\frac{3}{4}$ [illegible]

احتراز کنید از اینکه [illegible] بازار [illegible] بصورت [illegible]

سفوف عفص — عفص را بطریق معمول در گرم خانه خشک نموده بکوبند [illegible] از الک [illegible]

[illegible] عفص [illegible] لهذا باید در ظروف [illegible]

[illegible] در ظروف [illegible]

سفوف مرکب عفص — عفص سحوق یک [illegible] ۲ قند ۳

مطابق معمول مخلوط کنند از ۵ تا ۷ نخود از آن در رفیق [illegible] معمول است

حب عفص — عفص سحوق ۳ [illegible] یک سکنجبین عفص مقدار کافی

مطابق معمول حبوب یک نخودی بسازند

مرهم عفص — عفص نرم یک [illegible] ۱۶ [illegible] ۱۲

اول عفص را [illegible] کنند [illegible] شربت قوام آورند

نقاعی عفص — عفص نرم یک الکل ۶۵ درجه ۵

پانزده روز [illegible] با کاغذ صاف کنند

عصاره عفص — عفص نرم یک الکل ۶۵ درجه ۶

چند روز [illegible] با کاغذ [illegible] صاف کنند [illegible]

الکل را تقطیر نموده [illegible] عصاره قوام آورند [illegible]

لهذا استعمال عصاره آن انفع است

شراب عفص — عفص نرم یک شراب قرمز قوی ۱۶ [illegible] ده

روز [illegible] با کاغذ صاف کنند باید شراب

آن بسیار قوی و خوب باشد و الا [illegible] خواهد شد

(سرکه عفص)

سرکه عفص — عفص نرم یک سرکه تند ۱۲ چند روز [illegible] صاف نمایند

سکنجبین عفص — سرکه عفص ۱۰۰ عسل مصفی ۲۰۰ [illegible]

[illegible] ۲۹ [illegible] صاف کنند

مرکب [illegible] عفص — عفص سحوق یک [illegible] ۴ [illegible]

مخلوط [illegible]

سکل ارگوتیه

[illegible] قارچ [illegible] قارچ کوچک [illegible] نباتات [illegible] ارگوتین [illegible] [illegible]

حفظ سکل — [illegible] در ظرف [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

سفوف سکل — سکل را در گرم خانه خشک نموده [illegible]

[illegible] شربت [illegible] نخود [illegible]

[illegible] سکل — سکل سحوق از ۱۰ تا ۱۵ نخود [illegible] مثقال [illegible]

دم کنند و صاف نمایند و ۱۰ مثقال شربت [illegible] اضافه کنند [illegible]

[illegible] ترجیح میدهند

مطبوخ سکل — سکل ۱۵ نخود آب [illegible] ۳۰ مثقال مطبوخ

بدست آید و صاف کرده ۶ مثقال شربت [illegible] اضافه کنند

[illegible] — سکل ۱۰ نخود شربت [illegible] ۳ مثقال [illegible] ۱ مثقال

مطابق معمول مخلوط [illegible] ۲۰ [illegible] دقیقه میل کنند

شربت سکل — سکل سحوق یک شراب سفید ۶ قند ۹

هشت روز سکل را در شراب [illegible] صاف کنند و قند را در آن

[illegible] شربت کنند قدر شربت آن از ۱۰ تا ۲۰ مثقال است ۶ مثقال این

شربت تقریبا ۱ نخود سکل دارد

عصاره سکل — سکل را [illegible] عصاره قوام آورند

سکل [illegible] عصاره میدهد

arnica ارنیکا

Corymbifères [illegible] ارنیکا [illegible]

[illegible]

[illegible] ارنیکا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] معمول است

نقاعی ارنیکا — گل ارنیکا یک الکل ۶۵ درجه ۵

مطابق معمول [illegible] ارنیکا [illegible]

سایر عصارات [illegible] ارنیکا [illegible]

اسارون [illegible] asaret گویند

ریشه این نبات [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

(گردو)

گردو نباتی است متعلق بطایفه juglandées [illegible]

[illegible]

[illegible]

عصاره گردو — برگ گردو مقدار منظور [illegible] مقدار کافی

مطابق معمول عصاره کنند [illegible]

[illegible]

عصاره الکلی برگ گردو — برگ گردو مقدار منظور الکل ۶۵ درجه مقدار کافی

مطابق معمول عصاره کنند ایضاً و در بعضی خانه‌ها پارسی بسیار معمول است و در گرده ۱/۲ عصاره بیهوشی

معتبر است و در نزد بعضی اوقات قدری الکل اضافه شود تا مواد سفیده آن بهتر منعقد شود

شربت عصارهٔ برگ گرده — عصارهٔ الکلی برگ گرده ۱۳ شیره شکر ۹۸۷ اول عصاره

گرده را در مقدار قلیل آب حل کنند و صاف نموده شیره شکر را اضافه کنند و بجوش آورده صاف کنند گل گرده

[illegible]

[illegible]

چوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چوب [illegible]

شربت چهار — پوست [illegible] ۵۰۰ [illegible] ۲۴ چوب چینی

۶۳ [illegible] ۲۴ [illegible] ۱۲۰ آب

۱۰۰۰۰ [illegible]

نسخهٔ دیگر — پوست [illegible] ۶۵۲۶ گرم [illegible] ۱۶ گرم

چوب چینی ۱۶ گرم [illegible] ۱۶ گرم

[illegible] ۱۶ گرم آب ۳۰۰۰۱ گرم

[illegible]

(مراجعه بصفحه)

[illegible]

عصارهٔ پوست گردو — پوست سبز گردو را گرفته بکوبند و قدری آب اضافه کنند و منعقد حبوب قوام

آورند [illegible]

تقویت معده [illegible]

کاهو و کاهوی جبلی

کاهو متعلق است بنباتات طایفهٔ [illegible] و [illegible] کاهو و کاهوی [illegible]

و کاهوی جبلی است شیرهٔ کاهو در [illegible] lactucarium و بصورت

تجربه [illegible]

[illegible]

آب کاهو — کاهوی [illegible]

[illegible]

شربت کاهو — عرق کاهو ۱۰۰ قند سفید ۱۹۰ [illegible]

عصارهٔ کاهو — [illegible]

[illegible]

نامند

شربت ترید‌اکس — ترید‌اکس یک آب مقطر ۸ شیرهٔ شکر ۷۵

[illegible]

[illegible]

استعمال کنند یا عصاره است و شربت

عصارهٔ لکتوکاریوم — لکتوکاریوم مقدار منظور الکل ۶۰ درجه مقدار کافی مطابق

معمول عصاره کنند [illegible]

[illegible]

از ۲ تا چهار گرم میخورند

شربت لکتوکاریوم — عصارهٔ الکلی لکتوکاریوم ۳ مثقال نبات سفید ۳۰ [illegible]

آب مقطر [illegible] ۳ مثقال [illegible] ۱۰۰ [illegible]

شربت کنند

(کاهوی جبلی)

[illegible]

(گاوزبان) (bourrache)

نباتات معروف متعلق بطایفهٔ borraginées [illegible]

[illegible]

[illegible]

شربت گاوزبان — برگ خشک گاوزبان ۳ مثقال [illegible] ۱۰۰ مثقال [illegible]

[illegible]

عصارهٔ گاوزبان — برگ گاوزبان [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱/۱۰ عصاره دارد [illegible]

[illegible]

شیرهٔ گاوزبان

شیرهٔ گاوزبان — برگ تازهٔ گاوزبان [illegible] ۱/۱۰ آب اضافه کنند [illegible]

[illegible]

شربت گاوزبان — شیرهٔ گاوزبان صاف ۱۰۰ قند سفید ۱۹۰ مطابق معمول شربت

[illegible]

عرق گاوزبان — گاوزبان یک آب مقدار کافی مطابق معمول عرق کشند [illegible]

[illegible] گاوزبان

پوست نارون

نارون نباتات [illegible] umentacées [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شربت پوست نارون — پوست نارون ۶ مثقال آب ۲۵۰

مثقال [illegible]

شربت پوست نارون — عصارهٔ پوست نارون ۳ مثقال شیرهٔ شکر ۱۰۰

[illegible]

عصارهٔ نارون — پوست نارون مقدار منظور الکل ۶۰ درجه مقدار کافی

مطابق معمول عصاره کنند تقریباً [illegible] ۲۳ جزو عصاره [illegible]

زنبق appelli

نباتات از طایفهٔ polygonées [illegible]

(۲۸۷)

و برگ آن چون مقوی معده است و تب بر است مانند مفردات دیگر استعمال کنند ترکیب آنها
اسم مطبوخ ... است و ... معروف عامهٔ مردم است

دزان — ... مثقال ... مثقال ... مثقال آب ۲۰۰
مثقال ... ۱/۲ مثقال ... مثقال اول ... با آب
بجوشانند و ... آب افزوده ... اضافه کنند ... بدهند

(سوس) (réglisse)

این نبات متعلق است بطایفهٔ حبوبات ... ریشه‌اش معمول است و آن ریشه ...
از ... دارد ... و ... شیرین ...
... نامیده اند ... و ...
آن است ... لطیف ... شیرین مانند ...
... القلب ... مجموعات
معمول ... ان ... است ...
... اصل السوس ... تعلقات دقیقه ...
کرده ... است ... نبات ریشه
... دارند

شربت سوس — اصل السوس ۸ آب ۱۰۰۰ ...
... کنند این شربت ... است ...
...

رب السوس — اصل السوس ... آب ...

(اصل السوس)

(۲۸۸)

... کنند تقریبا اصل السوس ۱/۲ ... و ...
... اضافه کنند

لعوق سوس — اصل السوس ... ۸ ... ۸
... بمقدار ...
...

حب ... سوس — رب السوس ... صمغ عربی ۱۵ قند ۱۰
... تقریبا ...

حب سیاه سوس — رب السوس ... صمغ عربی ۲ قند ...
... قوام آورند

رب السوس — ... رب السوس خالص ۲۸۰
صمغ عربی ۱۰۰۰ قند ۵۰۰ ... ۲ ... ۲
عطر ... ماء ... معمول ... کنند

الادویة ...

این ... قوت ...
... مانند ... زعفران ...
نباتات طایفهٔ ... مانند ...

Rhus radicans

...

نباتی است از طایفهٔ ... caprifoliacées ...

:

(۲۸۹)

... استعمال ... معمول است ۳۰
... مثقال ... استعمال کنند ...
... چهار ...
... کرده

زعفران — ... نبات ...
... استعمال کنند ...
... زعفران ...
... زعفران ...
زعفران ...
...

مطبوخ زعفران — زعفران ۱۰ ... آب ... مثقال
...

عرق زعفران — زعفران ... الکل ... درجه ... آب ۳
زعفران را در الکل ...

... زعفران — زعفران ... الکل ... درجه ۵ ...
... زعفران
...

... زعفران — زعفران ... الکل ... درجه ... مقدار ...
... زعفران را در الکل ...

(...)

(۲۹۰)

... زعفران است

شربت زعفران — زعفران ... شراب ... ۱۲ قند ۲۲
اول زعفران را در شراب ...
... این شربت ... زعفران است

در نباتات طایفهٔ لابیه (labiées)

این نباتات ...
...
... نباتات طایفهٔ لابیه ...
است طایفهٔ لابیه ...
...
...
نباتات ... ...
... نباتات طایفهٔ لابیه ...
...

...

... قند سفید ...
قرص ... قند سفید ۱۲ مثقال ...
...
قرص ... قند ۱۲۸ ...

:

مطابق معمول قرص‌های ۱۳ اکنون می‌سازند که مخروق این نباتات نیز معمول شود و غالب چند نوع از
این نباتات را مخلوط مخروق می‌کنند مثلاً [illegible] مخروقش بهتر است که مرغوب‌تر است و این نباتات
دیگر [illegible] این مخلوط معمول است

تیزان — بادرنجبویه یک ترنجبین (Mayrone) یک
صعتر یک پودنه یک نعناع بستانی یک
افسنتین یک اریگان origane یک

مطابق معمول مخلوط کنند [illegible] این مخلوط را [illegible] با [illegible] این
نباتات شربتها مطابق معمول بپزند

شربت [illegible] — [illegible] ۱۲ بادرنجبویه ۲
[illegible] ۲ دارچینی یک [illegible] یک تخم [illegible] یک
آب ۵۰۰ قند ۳۲۰ [illegible] یک [illegible] ۲
سیالس [illegible] ۲ بعد [illegible] نباتات را در آب دم کنند و بواسطه تقطیر ۲ [illegible] عرق
[illegible] کنند با ۵۵ [illegible] در ظرف دهان بسته [illegible] شربت کنند [illegible]
تیز شربت سازند و به شربت اول مخلوط نمایند

طایفه نباتات [illegible]

[illegible] شباهت کلی [illegible] هستند [illegible] باید [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
از این بابت در مزارع [illegible] می‌کنند در تمام [illegible] طایفه [illegible] یافت شود
و [illegible] در [illegible] این [illegible] غالب [illegible]

(مأخوذ [illegible])

[illegible] گوگرد هست و مردم [illegible] بسیار [illegible] و خاصیت [illegible] این [illegible] با وجود این اجزا انها و مقدار مختلف
در اقسام این نباتات یافت شود و غالباً در تمام اجزای این نبات [illegible] موجود هست و ما در بعضی از آنها
بیشتر هست خردل سیاه معمول است و دارای اقسام مختلف هست در فرنگستان خردل سیاه و خردل سفید و خردل
[illegible] استعمال شود و در چین [illegible] اقسام دیگران معمول هست [illegible] تمام [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] دارند [illegible] غالب [illegible]
و [illegible] معمول است [illegible] طایفه [illegible] می‌باشد
[illegible] این [illegible] در سایر اقسام نیز [illegible] خاصه [illegible]
[illegible] یافت شود [illegible] مطلقاً میتوان تمام این
نباتات را [illegible] و از این بابت در [illegible]
هست [illegible] استعمال کنند [illegible] انها در [illegible]
است زیرا [illegible] این [illegible] و [illegible] خاصه
در حق بدن [illegible] و در امراض [illegible] نافع اند و در امراض [illegible] غالب با مواد مقویه
مخلوط‌اند خاصه [illegible] و [illegible] مقویه و هم دارای [illegible] در [illegible]
[illegible] خاصه [illegible] نیز بکار روند و غالب [illegible] و از این بابت است
که شربت [illegible] طایفه نباتات [illegible] در [illegible]
و در [illegible] مقدار زیاد است یافت شود و غالب [illegible] اغذیه است و [illegible]
[illegible] اغذیه اند [illegible] این نباتات [illegible]
باید انها را از حرارت محافظت کرد و غالب [illegible] و از این بابت
است [illegible] انها [illegible] نباتاتی که از این طایفه [illegible] معمول [illegible]

[illegible] خردل [illegible]

[illegible] اول [illegible] طایفه معمول

[illegible] — [illegible] یک [illegible] ۵ [illegible]
[illegible] با [illegible]
[illegible] این نباتات — [illegible] نباتات طایفه [illegible]
از [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] صاف کنند [illegible]
همین طریق کنند

شیره مغلظ — [illegible] یک [illegible] یک [illegible] یک
نباتات را [illegible] از پارچه بگذرانند بدون حرارت صاف کنند

شربت [illegible] — [illegible] ۱۲ قند ۳۰ مطابق معمول [illegible] شربت
کنند شربت [illegible] را نیز همین طریق میسازند

شربت [illegible] — [illegible] ۵ آب یک [illegible] آب
افزوده [illegible] را از پارچه بگذرانند و در ظرف [illegible] بواسطه حرارت [illegible] وزن آن
قند افزوده [illegible] شربت کنند [illegible] است [illegible]
[illegible] شود [illegible] مخلوطات [illegible]
[illegible] — نباتات طایفه [illegible] را باید در ظروف دهان بسته دم
کرده [illegible] صاف کرده و غالب [illegible] این نباتات معمول است [illegible]
[illegible] را مقدار [illegible] شربت کنند

([illegible])

[illegible] مقدار کافی
[illegible] — [illegible] یک آب
[illegible]
[illegible] — [illegible] یک آب ۵ [illegible]
[illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible] ۱۰ دارچینی [illegible]
قند [illegible] نباتات را مطابق معمول [illegible] قطعه قطعه کرده در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شربت [illegible] — [illegible] یک آب ۴ قند ۲ [illegible]
که قطعه قطعه کرده [illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible]
[illegible]

منزه عضو جوهر حب را بپزانید این نسخه در یرقان بسیار مجرب است

لعاب مغلظ — تخم کتیرا کوبیده ۲ خردل سیاه نیم کوب ۲
نوشادر یک الکل ۹۰ درجه ۸ جوهر مرکب حب هشت روز با هم صاف کنند

جوهر مرکب حب — برگ تاتوره ۸ تخم یک الکل ۹۰ درجه ۱۰
هشت روز با هم نگاه کنند بعد صاف نمایند

محلولات جزر — محلول مغلظ — تخم کتیرا ۲ برگ تاتوره ۳
[illegible] ۲ [illegible] ۲ خردل نیم کوب ۲ نوشادر یک [illegible]
شراب سفید قوی ۲۰۰ جوهر حب مرکب ۳ مثقال [illegible]
[illegible] هر روز چهار مرتبه صاف کنند از ۴ تا ۱۲ مثقال آن مجرب است در رقت دم
و ضعف [illegible] اعضا نافع است

لعاب مغلظ — برگ تاتوره یک تخم کتیرا ۲ [illegible] یک
نعناع ۴۴ [illegible] روز با هم صاف کنند

(خردل اسود)

تخم نباتات طایفه خاج شکل دارای روغن فرار موجود [illegible] که عنصر اساسی روغن فرار موجود اند
[illegible] تولید کنند [illegible] از تخم خردل [illegible] و ان مرکب است از روغن [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible]
[illegible] این مواد مرکب کنند [illegible]
[illegible] خردل [illegible]

حیث وا از اثرات بعض مواد آن تولید این جوهر حاصل شود چنانچه اگر خردل را در الکل بریزند جوهر فرار آن
حاصل نمیشود که جوهر کوکرد رقیق و سایر جوهر ... حبوبات ... تولید این جوهر شود این خردل
خردل سفید با جوهر ... چشم را ... کند
... ان ... جوهر خردل ترکیب ... جوهر
... مرکب است از کربن و ئیدروژن و ازوت و گوگرد ... هزار
فرمول آن [illegible] چنانکه مطابق ... معتبر جوهر
... ترکیب ... روغن خردل را تجزیه کرده تولید جوهر ... کنند
آرد خردل — خردل را کوبیده ... بهتر است زیرا
که روغنش کمتر خارج میشود ... خردل بصورت ... بهتر است تخم خردل ... قوتش کمتر است
... بهتر است ... خردل
خردل تود ... زیرا ... باید ... باشند ارد تازه خردل
... الت ... خردل

(طبخ خردل)

ارد خردل یک اب نیم گرم چهار یا پنج طبخ کنند

(ضمادات محرکه)

انگونه ادویه را در بیرون sinapisme سیناپیسم نامند مثل ضماد خردل
این تام را ... باید ... کنند ... محرکات ... در آب سرد و خردل را خمیر کنند ...
... زیرا ... نافع است ... (...) ... اضافه کنند ...

مانند عطر ... از ... مقویات ... قوت ... روغن
خردل ...
و اردو ... دارای روغن فرار است ...
عرق خردل — ارد خردل یک اب بمقدار کافی خردل را با اب سرد ...
چند ساعت ... از ان ... مقطر ...
عطر خردل — بهمان طریق ... عرق گفته شد باید ...
کرده ... از عرق ...
... تقطیر کنند و بعد مطابق معمول عطر را خارج کنند
شراب خردل — خردل یک شراب ۱۲۴ چند روز ...
کنند و ... صاف کنند ... شراب ...
... خردل ... با خردل ...
... ۲ یا ۳ قاشق ...
معمول است ... کنند

(سیر)

نباتات است ...
دارد ... روغن فرار ... است و اگر ...
...
...
... از ۳ ...

[illegible] چنانکه ... بیشتر است ...
... روغن سیر ... روغن سیر ...
... نباتات طایفه خاج شکل ...
... کنند ... قوت ...
... خردل بهتر است زیرا ...
... باید

سرکه سیر — سیر یک سرکه قوی ۳ هشت روز ... کنند
سکنجبین سیر — سرکه سیر ۱۰۰ عسل سفید ۲۰۰ ...
... قوام ... ۲۹ ...
شربت سیر — سیر یک ... ۸ قند سفید ۱۴ ... کنند
و صاف نمایند در ۱۰۰ اجزا ... ۱۹۰ جزء قند اضافه کنند ... شربت ... این شربت
... معمول است

(پیاز)

پیاز ... نباتات طایفه ... دارای روغن فرار ...
... جوهر سرکه ... روغن فرار پیاز ...
... دارای گوگرد است ... پیاز ...
... اب پیاز ... جوهر سرکه ...
نیز ... پیاز ... قوی ...
... پیاز را ... روغن فرار ... خارج ...

شراب ساده — چهار ۲ صد شراب سفید ۲۰۰ مثقال در روز ۲ تا ۳ مرتبه صرف کنند در رفت سهل الاستعمال و مجرب

و ادویه دیگر عادی در شعوبه که در عصاب و دهن هم داند

اجتماع علامه عصاب رستم و دهن چند غالب موجب قوت حمل او به صحت و ادویه در طبابت که از آنها معمول است نباتات طایفه که جزو فروریته نباتات چیزی از سنبل الطیب و اصابع و سراب و مارچوبه و اوریسا و مزکز چیا شده

(کاسنبل الطیب)

ریشه نباتات طایفه والاریه چپ ریشه بود کثیر المقاله علم اطبا نیز بسیار بکار است بعضی از انها در طب معموله از انکه سنبل الطیب ادعی دو و قسم و دیگران استعمال شوند سنبل الطیب رومی و جز ریشه شاخ استعمال شود ازین ریشه که از آنها است که از ما جهه تحریک و تشنیط دم و کار جهت قطع حمی و دفع دیدان و بهورت تجربه این ریشه خواص قوت از دهن فراء و هرچ دیگر عصاره ما که دو با آنکه تصرف شده متبرکه اثر سنبل الطیب بواسطه دهن فرار است ایه مخصوص درین نبات یافت شود موسوم ایه والاریک در در جوهر سنبل الطیب تازه کم یافت شود هر قدر میشه مجاورت هوا باشد که بمقدار انها افزاید و این ایه قسمت از جنس ایه های چرب فرار و همراه است مایع و دهنی دارد بو بیکره و شب بوی سنبل الطیب در ۳۰ جزو آب حل شود و به مقدار در الکل و اثر حل گردد فرمول ان $C^{10}H^{10}O^{2}$ می باشد تا تحقیقات مرکب شود و با کیسه های متغیر ترکیب یابد تمام اجزای ان بوی کفوصی داده و طعم شیرین و تقریباً تام ۲ انها بواسطه حمو خارت دیگر تجزیه شود که هیچ یک حاصل آید والارنیک ۱۸ جز ریشه سنبل الطیب نیم کوبیدا

نیم کوبیده ۳۰ جز شراب ساده و مقدار لازم آب تا ۲ ساعت بجوشانند و تا یک جاور بود که ذره ها باید ولی در سطح ازا کنید کنند تا مجاورت اکسیژن ذرات شود و تولید اسید والاریک گردد و الدریقات در بودن در مرجو میشود بواسطه جوهر کرکرد کرده کنند و در آن وقت آب باران فراینده و تقطیر کنند و جمع محصول تقطیر شود و از دهن ان جدا کنند و بواسطه کند قیا اشباع نمایند و منفذ شربت قوام آورد و در بواسطه شیشه رکنه قوی رجوهر کرکرد اضافه کنند و در ان اشباع باید پس از ۲۴ ساعت اسید والاریک ملیک در سطح مایع شناور است ازو منفصل نمود بواسطه تقطیر مجدداً خالص کنند

والدریانات و زنک

همراه است چاه تور تاچیوند سفید صدفه آب همولت ازاو کنند و آب سرد کرده نیم کم وزن ان حل کنند و اکنون یک ۴۰ کیف انواع حل نمایند و در ۶ جز الکل جوش حل کرده جهت ساختن ان چینه اورها در ان اسید والاریک حل کنند و عمل جوش را ضافه نمایند در کرم خانه چند نمایند و انکه است جرم مقطع دم و رانع تشنج و غالب جرم دلیوان ان معمول است و مقدار شربت ان از ۲ تا ۸ گرم است

سفوف سنبل الطیب — ریشه کاملاً بار نیم کوب کرده و در حرارت ملایم بخشکانند سپس باهاون آهن نرم و بیرون آن در کرم خانه خشک کنند و به الک حریر بند این سفوف سنگ نرم ملایم زرد است و در سنبل الطیب بیشتر معمول است و باید آن را در ظرف دهان بسته نگاه داشت

عرق سنبل الطیب — سنبل الطیب یک آب بعده در گرانه چهار جز مقطر از اکسیر

شربت سنبل الطیب — ریشه سنبل الطیب نیم کوب ۹ ۲ ۲ با مقدار آب جوش ۱۰۰۰ مطابق معمول دم کنند

شربت سنبل الطیب — سنبل الطیب نیم کوب ۳ ابوکش ۲۲ شربت ۱۲ سنبل الطیب را نیم کوب کنند و در دیگر اسباب تقطیر نمند و ابکوش مجزا اینها بپزند ۱۰ یا ۱۲ ساعت از تقطیر کنند تا ۳ جز مایع مایع جمع آید و سفیع در دیگر ریک باقی نیز از پارچه جدا نموده نیم محصول مانده را بار که عالص کنند شربت را مخلوط نمایند و تقریباً پیز ه ۲۱ جز ان باقی ماند که را بجابه کا سرد شد و عرق مقطر اول را بان افزایند

ثقل سنبل الطیب — ریشه سنبل الطیب یک الکل ۶۰ درجه ۵ مطابق معمول با اره روز مجاور کنند و از پارچه کذراننده صاف نمایند و انکه است بسیار بکو زیرا در تمام حالات عامل سنبل الطیب را محلول دارد

عصاره اثری سنبل الطیب — سنبل الطیب سحوق یک اثر کولکری ۳ مطابق قاعده لیکیو ماسیون عمل کنند عصاره سنبل الطیب را نیز مطابق قاعده معموله بدست آورند تقریباً ۲۰ نیات عصاره بدست آید

زنبق باپرلیا (دسته‌ره)

این نبات طایفه ایرسیده و جز معموله در طب ان ریشه است حقیقه ساقات زیرزمینی اصوماً معروف بریشه است و اقسام ان معمول است تمام این اقسام ریشه خشک شده و غالب انها معطر است و در بعضی دیگر قسم مخصوص از ان باید معطر بکار ببرند سفوف سفوف مرکب باشند و قرمز و تعاریف آنک داده از بهمن معموله

(شادن)

(شاه دانج)

شاه دانج خواص مخدر دارد و در هندوستان و ستاید و مشرق زمین بعضی اجزا از انجمله شاخ استعمال کنند و بعضی جنوب کیا ازانها نیز معمول است و سب بر این در فرنگستان معروف شده که مجر خواب و از شاه دانج الحدة حفظ کرده و ۲ ما خانه ازان نیز افسرده ثبت است و الکنون در اطلاع بر کیفیات که بر آن پیدا کرده از اثر انجمله تشخیص معمول است عبارت از انکه نخلی از شاه دانج مخصوص بود و فرنگستان مورد ابشا دانج هندوستان و باید اثار را در داوا کمی قیف از ریشه هر چه کیفیت شاه دانج حشیش مخصوص است و در غالب عطر اکاه است یکنه قسم ازان استعمال کنند بهتر از تمام شاه عصاره الکلی است و ۸۰ درجه کیفیه دیواره است و حشیش بان عصاره تعقیص سازد و مقدار ان مکیسا له و ۱۵ الکل ۹۰ درجه است این تعاریف در بعضی ترکیب الهی از نموده خاصه در ترف الدم رحم کاهی در مرض مبا ناخ حست

(سداب)

نباتاتی است متعلق بطایفه روتاسه و دو انواع است بسیار قوی و مخصوص است سطح آن برگها مخصوص بنظر ... تجربیان ان معتبر است و این دو از مکرر افراد ابوهاین نباتات بجا عصاره های آن ترکیبات دانیولین و این فراران زرد مایل بزرگست بوی بسیار تند و نامطبوع دارد و در بیرون سطوح را انتهای متعلق بخوبی مجز شده خاصیت محرکه دارد و در سداب بیش از همه ادوات فرار معمول شود دهن فرار سداب را امیدهای کان داده و لیکن دلمه حفظ کرده اند و در ولیفیت خوشبوت از عطر آن میزیاد شود عصاره آن ماکولات اعتبار ز بیت دارد و همچنین در محل میتوان اشد از ان بایت معلوم شود در سداب باقی ناتوانی نیز است و هنوز درست خواص معلوم نیست و دهن فرار سداب را مانند محرکات قوی و منقبض رحم و مدرات طمث استعمال کنند و غالباً در بیرون امثال کنند نیازی است و عصاره سداب را استعمال کنند عصاره الکل ۸۵ درجه باید کار کنند

(ابهل) Sabine

نیز [illegible] حت مشتق [illegible] کنند و مادری [illegible] در این قرابت شدیدست و موجب ورم [illegible]
کاهی از [illegible] در فروع جهة خوردن گوشتهای [illegible] استعمال کنند [illegible]
در [illegible] و در ان [illegible] و [illegible] بسیار کم [illegible] بسیار قوی اثران بیشتر در رحم [illegible]
[illegible] در [illegible] ثلث [illegible] شربت [illegible] ان از ۱۲ تا
[illegible] شربت مطبوخ ان پانزده عصارهٔ از [illegible] استعمال کنند و جهة [illegible]
ان الکل ۶۰ درجه [illegible] بکار میبرند

تنتور افیون — افیون یک — الکل ۸۰ درجه — ۵ پانزده روز [illegible]
[illegible] کاغذ صاف کنند

عصارهٔ افیون — افیون یک — الکل ۶۵ درجه — [illegible] مطابق معمول [illegible]
کنند افیون در ۱۰۰ جزء ۳ جزء [illegible] عصاره [illegible]

[illegible] روغن افیون — [illegible] افیون [illegible] — [illegible] شربت [illegible]
[illegible] ۲ مثقال [illegible] ۲۵ مثقال اول شربت [illegible]
[illegible] و بعد [illegible] بهار نارنج [illegible]

روغن افیون — افیون یک — روغن [illegible] مطابق معمول مخلوط کنند [illegible]
خشک شدن [illegible] استعمال کنند

سفوف [illegible] — افیون یک — زاج [illegible] ۲ مطابق معمول مخلوط کنند
این گرد [illegible] جهة رفع [illegible] استعمال کنند [illegible] استعمال ان اول [illegible]
[illegible]
تمت یا الله [illegible]
(تمت [illegible])

[illegible] است [illegible] از نباتات [illegible] در [illegible] این علم [illegible] در [illegible] بزرگست [illegible]
[illegible] این [illegible] اقسام [illegible] اقسام انهاست [illegible] ۱۰۰
[illegible] کرم کنند ۳ [illegible] حجم [illegible] مغلق [illegible]
[illegible] بیشتر [illegible]
[illegible] بسیار کم [illegible] الیه [illegible] و آب [illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible] ان [illegible]
[illegible] خواص مخصوص ان این است
[illegible] این را [illegible] الیه [illegible]
[illegible] الیه را [illegible] موجود است [illegible]
[illegible] اسیر [illegible] موجود است [illegible]
بسیار کم [illegible] و تبدیل [illegible] بواسطهٔ [illegible]
غالب [illegible] از [illegible] تیز [illegible] ان [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] این [illegible]
قسم [illegible] چنین قسم [illegible] موجود است غالبا [illegible] سایر [illegible] اکثر [illegible]
[illegible]
این [illegible] اولی [illegible] الیه [illegible] کنند [illegible]
[illegible] Caulcan [illegible]
[illegible] الیه این [illegible] کنند [illegible]
[illegible] که اعدج الیه این [illegible] مانند

[illegible] اگر چه این خاصیت [illegible] باشد [illegible] اجزاء [illegible]
تا این [illegible] استعمال کنند و هم چنین در [illegible]
مخلوط [illegible] بواسطهٔ [illegible]
در عبارت [illegible] شربت با عصاره [illegible]
[illegible] کنند و [illegible]
باشد [illegible] درجه [illegible]
و در حرارت [illegible] بیشتر [illegible] اگر [illegible]
مواد [illegible] عصاره [illegible] عصارهٔ مخلوط است [illegible] خارجه [illegible]
عصاره [illegible] بواسطهٔ [illegible]
[illegible] بشربت [illegible]
[illegible] بسیار کم [illegible]
[illegible] الکل ۶۵ درجه [illegible] شراب [illegible]
معمول [illegible] است [illegible]
[illegible] این [illegible]
غالب [illegible] بواسطهٔ [illegible]
[illegible] البته [illegible]
انواع مختلفه [illegible]
[illegible] ریشه [illegible]
[illegible] از این [illegible] دارد

(شعبهٔ اول)

شعبهٔ [illegible] ریشهٔ [illegible] است

این شعبه [illegible] قسم [illegible] و [illegible] این [illegible]
[illegible] دارد از [illegible]
[illegible] دارد مانند [illegible]
[illegible] دارد از قبیل [illegible] دارد از قبیل [illegible]

(اما مازو)

[illegible] است [illegible] مخصوص [illegible] است [illegible]
[illegible] تانین و [illegible]
[illegible] است [illegible] ۶۵ [illegible]
[illegible] برای [illegible] خواص [illegible]
[illegible] مازو [illegible] است [illegible]
[illegible] اسید [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] شربت [illegible]
[illegible] اجزا [illegible]
[illegible] الکل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مازو [illegible]

داد از ریشه ... و بیافزایند اینهم معمول کارخانجات ... است [illegible]

مرور وقت در این ... [illegible] ... بیا بجای ... که در ... چهار

روز باشد و بجذب رطوبت که پس از آن در ظرف دهان تنگی ... از آنجا به حکم توان است که بمقدار

اثر افزاید در چنین ... سه ساعت ... پس از آن کیسه ... با دهان ... [illegible]

دهان تنگ ... کیسه ... قرص سازند و کوشش کنند حتی الامکان

قرصها مساوی باشد پس از آن در زیر ... گذارند ... خارج شود ... [illegible]

[illegible] ... خارج ... [illegible]

تا ... خارج ... کیسه ... [illegible]

و ... در ظرف ... ۱۰۰ جزء ... جزء آب ... [illegible]

[illegible] ... شربت ... خارج ... [illegible]

[illegible] ... کنند

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... روغن ... [illegible]

را در ۵ جزء روغن ... مخلوط کنند

سنون — ... ۵ تانین مسحوق ۱۵

عطر ... ۳۰ قطره عطر ... ۲۰ قطره عطر بهارنارنج ۱۰ قطره

مطابق معمول مخلوط کنند

نسخهٔ دیگر

سنون دیگر — پوست کهنهٔ مسحوق ۴ مثقال تانین ۲ مثقال زغال

نباتی ۲ مثقال عطر مشک ۵ قطره این نسخه ... معمول است در ...

و ... باشد ... [illegible]

عرق مازو — مازو از ۲۰ ½ ... الکل ۱۰۰ مثقال

مطابق معمول ... کنند این عرق ... در ... و ... [illegible]

... مازو — جوشاندهٔ ... مازوی ... ۴ ... [illegible]

[illegible] ... ۶ جزء الکل ... و

[illegible] ... مازو

[illegible] ... مخلوط کنند این ... [illegible]

استعمال کنند

روغن مازو — مازوی کوبیده یک روغن ... ۸ مطابق معمول

مخلوط کنند در بعض اقسام ... معمول است

عصارات نباتی قابض دار

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... غیر معمول است

کاتو — [illegible]

[illegible]

[illegible] catechine [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... کاتو ... یک ... مسحوق یک

[illegible] ... مطابق معمول ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... کنند

[illegible] ... ۱۰۰ گرم آب ... گرم

[illegible]

caccarilla ... گرم ... گرم

[illegible] ... قطره تنطور ... قطره

تنطور ... ۵ قطره ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... کاتو مسحوق یک ... ۲ ... مسحوق ۵

[illegible] ... مطابق معمول ... [illegible]

کاتو ... [illegible]

تنطور کاتو — کاتو ... ۴ ... آب ... ۱۰۰ مثقال

مطابق معمول ... [illegible]

عصارهٔ کاتو ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... عصارهٔ کاتو یک ... ۴

[illegible]

[illegible] ... عصارهٔ کاتو یک ... مسحوق

۴ ... مطابق معمول ... [illegible]

تنطور کاتو — کاتو یک ... ۵ ... [illegible]

شربت کاتو — تنطور کاتو یک ... ۱۲ ... [illegible]

... کنند ... [illegible]

کینو kino

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کینو ... ۱۰۰ ... ۱۰۰ تنطور ... ۲ تنطور ... ۲

حلوا روغن ... حلوا ارچین ... ببادیان ... یک ... سلاطین ... خورده

کنند ... [illegible]

[illegible]

(روان آبا)

[illegible]

(...)

[illegible]

[illegible]

دو ارتن — ... تکذیب ... ثعلب ... ۲۰۵

[illegible]

[illegible]

(...)

[illegible]

روغن بادام ... سلاطین ... کنند

(ادراق ...)

[illegible]

معمول دارند

شربت کلرخ ___ چهار گرم کلرخ یک آبجوش ۵ قند مقدار کافی

کلرخ را در آب جوش حل کرده و شربت را با آن مخلوط نموده با کاغذ صاف نموده و با قند شربت [illegible]

[illegible] شربت کلرخ است

سکنجبین کلرخ ___ [illegible] کلرخ یک آبجوش ۲ [illegible] ۵

[illegible] در آب جوش حل کرده [illegible] شود [illegible] کرده با قند [illegible]

شود [illegible] شربت [illegible] شربت کلرخ ___ [illegible] یک [illegible]

۱۰ [illegible] با کاغذ صاف کرده [illegible]

[illegible] مصرف است [illegible]

[illegible] کلرخ ___ [illegible] کلرخ یک [illegible] هشت روز [illegible]

[illegible] دارد [illegible] مصرف است

(شماره تا این دارد)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرهم ___ [illegible] ۲۲ [illegible] ۲۷ [illegible]

[illegible] ۵ [illegible] ۷ [illegible] ۳ [illegible]

دارچین

[illegible] مصرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لوزه تا این دارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دارچین

دارچین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دارچین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دارچین سوق یک [illegible] ۱۰ [illegible]

[illegible]

عرق دارچین ___ دارچین [illegible] یک آب ۸ دارچین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عرق دارچین [illegible]

[illegible] دارچین [illegible]

(عرق [illegible] دارچین)

دارچین ۳ [illegible] یک آب ۴۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دارچین [illegible] دارچین سوق یک [illegible] ۸

[illegible]

شربت دارچین ___ عرق دارچین ۱۰ قند ۱۹۰ [illegible]

بادیان

[illegible] دارچین [illegible]

[illegible]

تنتور دارچین ___ دارچین یک الکل [illegible] ۲ [illegible] ۳۰

دارچین [illegible]

[illegible]

[illegible]

شربت [illegible] دارچین ___ شربت قند [illegible] ۵ [illegible]

تنتور دارچین ۲۰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

([illegible])

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عرق [illegible] ___ [illegible] یک [illegible] ۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فهرست الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم
و به نستعین

(دالعالی)

:

:

[illegible] ۱۳۱۱

ج اول

بسم الله الرحمن الرحیم ۱۳۱۰

شروع [illegible] کتاب ۵ [illegible]

[illegible]

یا غیاث المدد

بسم الله الرحمن الرحیم
و به نستعین

الحمد لوليه والصلوة على نبيه محمد وآله وعلى ابن عمه وصيه و ولیه و وصی رسوله علی ابن ابیطالب و علی سایر اولاده المعصومین سیما و هم و لعن اعداهم اجمعین من الان الی یوم الدین و بعد

در قلیائیات نباتی

alcalis végétaux

alcalis organiques قلیائیات آلی

alcaloïde

این قلیائیات را به اصطلاح فرنگی الکلوئید نیز نامند

اجسام و جواهر نباتی هستند یا خود از نباتات یعنی اینها قلیائیات از نباتات هست که با حموضات ترکیب شده املاح معینه را تولید می کنند و اینها به واسطه قلیائیات مانند املاح غیر الیه تجزیه شوند و اکنون بسیار تعدد پیدا کرده اند بسیاری از اینها در نباتات مرکب با حموضات اند و به طور صنعتی می توان از اینها گرفت و غالب اینها دارای چهار عنصر اند که عبارت باشند از اکسیژن و ئیدروژن و کربن و ازوت قریب تمام اینها جامد و قابل انعقاد هر یک از اینها بدون تجزیه تصعید شوند دارای بوی نیستند طعم شان تلخ است و در حرارت اجسام شان معمولی ترکیب بروز طعم شان بیشتر شود و هر یک از آب کم حل شوند و در الکل زیاد حل کرده شوند خاصه با ضعف حرارت خاصیت شان بیشتر است استعمال شود مگر استرکنین و برودین و آنچه در دوا سازی معمول است خواه از این قلیائیات و خواه از موادیکه دارای اینها هستند عبارت شد از اینها و دیگر

قلیائیات نباتی	ادویه ای که از اینها اخذ می شود
کنین و سنکنین	پوست گنه گنه
مرفین و کودئین و نارکوتین	افیون یا تریاق
استرکنین و برسین و الکازورین	کوچوله و یا قدوس شیل نباتی
استرکنین و برودین	انگوشتر کوه و چوب کوله

(وراترین)

وراترین	کندش وراتر ابیض	
کلشسین	عضعض	
دلفین	کنشک کولی و تب	
اکونیتین	اکونیت	خانق النمر
آتروپین	آتروپین	
ائوزین و داتورین و سولانین و تئوبرمین	تمام نباتات طایفه سولانه	
سیکوتین	حماک	
سیکوتین	شوکران	
امتین	ایپکاکوانا و کاپی	
بوکسین	شمشاد	
منینینین	مرکی ماهی	
کافئین	قهوه و چای و گوارانا	

cinchonine الکنین quinine

الکنین جوهر نباتی و مایه خواص پوست گنه گنه است و شهرت تامه این پوست به استعمال طبیبه هم وجود این ماده است این جوهر با در سه قسم پوست گنه گنه بیشتر یافته اند و آنها عبارت اند از پوست خاکستری و پوست زرد و پوست قرمز یکی از سه این بیشتر پوست ما آن و از جنس گنه گنه است کنین ما یافته و اما معلوم نیست در ما خذ آن از چه قسم به بعضی از اینها در قسام دیگر نیز اند که یافته اند و آنچه معمول در کار خانه جات و دوا سازی است همان از قسم خاکستری است و در بعضی از اینها جوهر دیگر شود معروف به کنیدین

quinidine

الکنین $C^{40}H^{24}Az^{2}O^{4}$

یکی از جواهرات قویه نباتی است غالباً به شکل پاره های سوزنی متبلور شود و می توان از الکل متبلورات منعقد کرد جسم است سفید و براق و طعم تلخ و سریع الاثر و بطی الانحلال در آب خیلی در الکل زیاد حل شود خاصه با ضعف حرارت و در اتر نیز محلول گردد با حموضات املاح منعقده حاصل نماید در حالت اجتماع شفاف و ریخته وارند طعم شان بسیار تلخ است و محلول شان در اتر و الکل حل شوند قلیائیات دیگر کنین را از املاح خود رسوب کنند و هم الکالیها کلیه اینها را تجزیه کنند چه در حالت جوش کنین املاح خود را تجزیه نماید املاح کنین به واسطه مازه و رسوب شوند

طرز حاصل آن ــــ املاح اینها با امونیاک رسوب کنند و اگر بجوشانند منعقد اند و اجسام در الکل ۹۰ درجه محلول شود و در حرارت تغییر نمایند

السنکنین $C^{40}H^{24}Az^{2}O^{2}$

سنکنین منعقد شود به شکل متبلورات مربع و منشور شش اضلاعی و در ابخرات آب و اتر آنها جسم است سفید براق با طعم تلخ و ضعیف و گرد و زرد تجزیه شود و کرب با خود در ۲۵۰۰ جا از آب سرد حل شود و در آب گرم از آنها بیشتر محلول است و در الکل زیاد حل شود و با کمتر از کنین در اتر نیز بسیار کم محلول است با حموضات ترکیب شده تولید املاح نمایند و خواص شیمیائی این املاح بسیار نزدیک اند با املاح کنین و لهذا با وجود شباهت اینها را از یکدیگر به سهولت می توان جدا کرد

کنین با اسید طرطریک رسوب دهد ولی سنکنین رسوب نمی شود و با با کربنات قلیائی تجزیه می گردد سولفات دو کنین sulfate de quinine

سولفات دو سنکنین sulfate de cinchonine

(سولفاتها)

سولفاتهای کنین دو اند یکی خنثی و دیگری بی سولفات و آنچه متداول در طب است همان نمک اول است و آن نمک دارای یک بار کنین است و یک بار جوهر گوگرد و یک بار آب است و در صورتیکه منعقد باشد ۱۴ بار آب دارد و در هوا و حرارت شکفته شود و سریع آب خود را در هوای گرم از دست می دهد و در آب سرد بسیار کم حل شود ولی در الکل ۳۰ بار یا بیشتر محلول است بهترین حلال آن الکل است خاصه با ضعف حرارت بی سولفات دو کنین خیلی محلول تر است و در طب استعمال نشود مگر در صورتیکه فوراً اثر آن را بخواهند سولفات خنثی با جوهر گوگرد حل شده اسید دار می شود

سولفات دو سنکنین محلول تر است از سولفات دو کنین و بی سولفات آن به شدت محلول است و لهذا در طب معمول نیست

(طرز حاصل کنین متعارفی)

بهترین قسم پوست گنه گنه در نزد کشیدن این جوهر معمول است پوست گنه گنه زرد است و او را اسلافی نیز گویند پس از گرد کردن این جوهر را به واسطه آهک شیمیائی یا قلیائی منقلب نمود و زیاده صورت ظاهری آنها مایه اینها است و با چندین تجربه انجمن به صورت جاری شود و لهذا طلبان که به نهایت تقریباً می توان از مایه پوست گنه گنه مستحضر شد منتج مطبوخ پوست گنه گنه هر دو از مقدار زیادی قلیائیات نباتی باشد به واسطه مطبوخ ما زاده و در سقد با خاکستر زیاد و کنین و به واسطه الکل متوارد و زرد رنگ جدا نماید رد احتیاط و به واسطه آن پوست گنه گنه است که سولفات و رنگ محلول این پوست اثر کند و کاهی مقدار زیادی در دست باید خاکستر پیدا شود و رنگ آن نیز بزرگ گرد در این نیز به واسطه حاکی سهلترین طرز حاصل نمودن پوست گنه گنه این است که در متعلق پوست گنه گنه را الکل ۸۰ درجه و با مقدار ثقل الکل ۸۰ درجه lixiviation کنند و بر این محلول الکل که نموده است آهک شکفته اضافه کنند رنگ آن تقریباً تمام شود صاف کنند

تا مدتی که آن گرفته شود و بعد از آن مایع جوهر گوگرد افزایند تا اندک حموضتی حاصل نماید پس از آن قطره قطره سفیدی تخم مرغ به صاف کنند تا اندکی شوری در رسوب باقی جدا شود پس از آن مایع صاف را در بوته
جوش رسانیده برابر حجم آن الکل خالص اضافه کنند و تقطیر نمایند که الکل افزایند تا تمام سولفات تجزیه شود و
جز سنگ الکلیه که جوهر الکل خالص شده پس از تبخیر این مایع متبلور را نها را بر آن سفید

(طرز ساختن سولفات دوکینین)

پوست گنه گنه را نرم کرده کنند و در پاتیلچه‌ای بریزند به هر یک من پوست گنه گنه ۳۲ مثقال جوهر نمک در آن ریخته
باشند کف کند و پس از آن جوشانیده در آن کوبش شده تا دو ساعت و صاف از صافی نمایند در پس تا تا
تفاله را در آب جوشانیده هر یک من ۱۸ مثقال جوهر نمک در آن ریخته باشند بجوش آمده و همین قسم
در نوبت ثالث جوهر نمک افزوده و جوش شده مایع آن را صاف نمایند در این صورت جوهری در پوست گنه گنه باقی نمانده
و تمام کینین و سنکنین در آب حل شده اند بواسطه اسید جوهر نمک استعمال کرده اند امتزاج و پوست گنه گنه را که
کرده اند کمی پیش از اندازه آهک قلیا اضافه کنند دو گذارند ته نشین شود مایع صاف بالای آن را جدا
کنند و مدتی حفظ نمایند و با آب پاک دیگر آن مایع درد منبع در معصوره داشتن تا جمع کرده
و در سنگ قرمز شده است در آن مقطر جامد پوست گنه گنه دارای کینین و سنکنین است
و ماده موم و قرمز سنکینه و ماده quinique acide و جوهر نمک است
و نمک قلیایی تمام جوهرها را جذب کند و ترکیب ایجاد نماید از قبیل کینات و نیز کلرات
و در مایع محلول مانده آن در ته حاصل شود عبارت است از کینین و سنکنین و جسم مرکب از
قلیا و قرمز سنکینه و ماده رسمه که تمام اینها با جیو محلول باشد که محلول اند پس از آنکه
در دیگ نشسته آن را صاف نمایند و خشک نمایند نوبت در الکل ۰/۸ درجه بواسطه حمام ماریه
گرم حل نمایند و در هر نوبت با مقداری قلیل زغال تفاله را از این مایع دارای کینین و سنکنین

(دنباله دارد)

و ماده رسمه و اجزا موم است مایعات الکلی را جمع کرده با جوهر گوگرد رقیق ترش کنند تقطیر کنند و ساخته شود که تبخیر کنند
پس از آن تقطیر نمایند و گذارند اسباب تقطیر سرد شود جسم محلول باقی مانده در ظرف یا دیگ تا بواسطه انحراف آتش را
خارج کنند و قطره است در آن رو پارچه‌ای گذارند تا آب سیاه هم در ظرف خارج شود و با اندک
آب از آن بشویند

سولفات دوکینین وجود دارد مختلط با سنکنین است جهت زوال آن از آن با غبار زغال در آب جوش نمایند و گذارند
بماند پس از آن در آب جوش صاف کنند قوام آورند و گذارند سولفات دوکینین منعقد گردد در ابعاد
همه هم از سولفات دوکینین سفید بدست بیاید بواسطه آب پاک دو دو کنند تا تمام کینین و سنکنین جدا شوند
این دو جز باقی را در آب ترش با جوهر گوگرد حل کنند و در اول قدری زغال حیوانی افزوده و کمی اندک
سفیدی اضافه کنند و مطابق معمول قوام آورند و گذارند تا مجدداً منعقد شود و با آب باران الکلیه و کوشش جدا
حل نمایند نباید ابعاد را قوام آورد زیرا ماده موم بوجود آید حرقت آن از جوهر گنه گنه مشکل است
پس از ترشح ثالث با جوهر گوگرد و الکل ۰/۶۳ درجه بکار برند که کینین جز و حل کنند و سنکنین
را علاحده در ظرف دیگر منعقد سازند

امتحان سولفات دوکینین

گنه گنه چون دارای جرب دیگر است غالباً آن را در تجارت مغشوش می‌کنند طرز امتحان این است
که کوبیده در آب ترش حل شود و با بواسطه اگر جسم چرب با شوره مخلوط کرده باشند شیره دار می‌شود
و در حرارت متعارف ۱۵ درجه باشد پس از یک ساعت تمام در الکل ۰/۹ درجه محلول کرده و پس
هرگاه مغز هم آن ابجه باشد شیر دار شود و نیز بواسطه چربی در نباتات دوکینین و سولفات
شکسته شده را نیز کرده و نیز ایشان در روغن آن وقت شیره دار شود و چون در الکل ۳۵ درجه گذارند
اندکی آب بریزد و باشد و با آن را حل نمی‌کند و پس از آن صاف نموده نگاه دارند و آن را با جوهر

با جوهر گوگرد در کنند نیز خفت و ته شیره حاصل شود با قسم دیگر پس از تبخیر مایع شیف مایع تیره رنگ حاصل شود و علامت
کاراملی است caramel (قند سوخته) است جوهر گوگرد که رادع نامطبوع ساخته باشند اما
رنگ کند و چون سلیس باشد به قرمز نماید که شناخته شود اثر اندازه در صد خران کمی ۱۵ تا ۲۰ سولفات
دوکینین یافت شود و کاملاً جدا نماید افزاید کجه شناختن این تقلب مشکل تر باشد و بحکم آن معدود باشد
کوچک‌تر گرده که در آب بریزند و پس از تمیز کمی آب و در ساعت دیگر با آب پاک اضافه نمایند و سبب جز شد
تا سولفات دوکینین و لفظ جاری از سنکنین باشد در مایع حاصل شود و اگر سنکنین داشته باشد در مایع آب پاک
پس آن را کلی ماند و قرمز رنگ موجود شود مقدار آن بیرون است به مقدار سنکنین مختلط است
و بواسطه حرارت و جرم آن وزن کینین را معین کنند و بواسطه الکل وزن سنکنین را

سولفات دوکینین — یکی از دواهای بسیار گرانبها است و در معالجات کلیه تب‌ها مؤثر است بدون حق
امراض دوادار دوره‌ای و حفظ حال بارز تب و نیز مقوی قوی است و دوا که می‌شود به قدر ادنی گندم ۱/۲ ده
نخود و در مجرب و بعضی اوقات لازم می‌شود ترکیب آن با افیون و چند سال است و امتحان تقلب لازم است تا پنج نخود
در هر روز استعمال نمایند در رماتیسم (امراض مفاصل) rhumatisme
و کمالاً در دردهای مزمن که در حب و جوز مشروب و طول علاج و امثال آن مختلط استعمال شود اما
بابت طعم تلخ آن را و مطابق تجربه بعضی از اطبا آن را در شربت قهوه پس از خوردن گنه گنه
موجب زوال طعم آن است و بعضی گنه گنه را در قهوه ریزند چون این جوهر غیر محلول است در قهوه
و منفعت غیر مؤثر در آن است که مانند طعم آن بواسطه طعم قهوه پوشیده شود اندکی سولفات دوکینین نیز
لوح داده غالباً جهت استعمال ۱۰ الی ۱۲ گنه گنه و ۶۰ مثقال قهوه و ۲۰ مثقال آب استعمال کنند و گرم
گرم مریض بخورانند
نیز مرافق است با آن استعمال قلیایات و کلرور و مایعات قابض و جوهرهای دارو و دیوار و نقره و پتاسیم

(شراب)

شراب گنه گنه vin de sulfat de quinine
گنه گنه ۵ نخود شراب فرانسه ۲۰۰ مثقال مطابق معمول حل کنند شراب سولفات دوکینین را نیز چنین سازند
و با مقدار دیگر با تیزاب (جوهر گوگرد) منعقد کنند

شربت گنه گنه sirop de sulfate de quinine

شربت نبات سفید	۲۰ مثقال	آب مقطر ۲	گنه گنه ۵ نخود
الکل گوگرد	۵ مثقال		

گنه گنه را در آب بواسطه الکل گوگرد حل نمایند و این محلول را
با شربت مخلوط کنند شش مثقال این شربت یک گنه گنه دارد و شربت سولفات دوکینین را نیز چنین سازند
و با مقدار آن نگاه دارند

قرص گنه گنه pastille de sulfat de quinine

گنه گنه	۱	شکر تر	۲۰۰
لعاب صمغ عربی	مقدار کافی		

مطابق معمول اقراص هر یک نخود سازند که هر قرص پنج میلی گرم گنه گنه دارد

روغن جهت ریزش موی سر huile pour alopécie

مغز قلم	۵ یا ۶ مثقال	گنه گنه	۵ نخود
روغن بادام شیرین	۲۰ نخود	عطر گل سرخ	۲ چکه

اول گنه گنه را در قوام مخلوط اجزا حل کنند و بعد عطر را افزایند و مقدار کمی از این روغن را هم
در سر ترشح کنند تا منع ریزش مو کنند

ارسنیات دوکینین arséniate de quinine
نمکی است سفید غیر محلول در آب و محلول در الکل مرکب است از یک معادل اسید ارسنیک با یک معادل کینین و یک
معادل رسم القار پر فریزه (سحق) porphyrisé

۸۰ درجه الکل ۸۰ درجه اول گنه گنه را در انبیق با آب با عادت یکی از مخروطات حل کنند و به واسطه آهک
کنین خالص را رسوب نمایند و در روی آن در آب جمع کنند و بانداک آب بشویند و با الکل و اسم الفار دو جزء
ریزند و آنکه حرارت آن نیم تا صاف شود صاف نمایند و در ظرف چینی کشیده در گرمخانه گذاشتند این نمک
در امراض جهت رفع حمیات دارد معمولی بوده و تا نسبت مقدار اسم الفار متعبد از کنین بسیار مختلف است
زیاده از ۸۳ جزو کنین و ۱۳ جزو اسم الفار

valerianate de quinine والریانات دو کنین

این نمک بنابر تجربه در یکی از شهر هزاده کان شمیت ایتالیا کرده مرکب است از جزو کنین و جزو اسید
والریانیک و در جواب این نمک کریستیل (کریستال) متعدد الشکل اکتاهدر یا منشورات مسدسه
در قاب شفاف ابریشمی دارند و طعم آن تلخ است واندک بوی اسید والاریانیک دهند در ۱۱۰ برابر آب
سرد و همچنین برابر آب جوشیده صاف شود و در الکل و اتر آن محلول است در ۹۰ درجه حرارت کمیا اب
مخروطات دهند و در آب بشر بار جه لغزنده بوجود آورده و بعد که در آب حل شود

طرز ساختن آن

اندکی بیش از اندازه اسید والاریانیک در محلول الکل کنین ریزند و بر جرم آن محلول آب اضافه
کنند و در گرمخانه که میزان از ۵۰ درجه حرارت نداشته باشد تبخیر کنند والاریانات دو کنین
مقدار بسیار کم داخل امراض وارده است که هرکه گنه گنه متعارف ترجیح دارد چون گرفتن
کمتر است اثر در امراض عصبانی جنون منضم سازد ایکو انه امراض و حمیات و رفع استعمال
کنند شهوت و انگاه patian و انکاه حب یا حب پیلون (شربت)
قدر شربت آن از یک الی ۶ گندم است بکار برد امراض شده مرکب نیز استعمال کنند
quinquina پوست گنه گنه

اگرچه قسام این پوست زیاد است و مانند هند سیمولت هر دو تجارت یافت شود پوست خاکستری و پوست زرد
و پوست قرمز است پوست گنه گنه خاکستری رجیبه و ادراکه تلخ و طعم مخروطات آن تلخ است و طعم عصاره آن
سکنین است و کنین آن کم است و با املاح عاری از آن است و پوست گنه گنه زرد تلخ تر و گیرنده تر است
و تمر و تقریبا عاری از طعم مخروطات است رنگ سایده آن زرد و پارچه است و قسمه املاح است
کنین دارد و مرغوبتر و محلول آن قلیا است و در داد و پوست گنه گنه قرمز رنگ بازی پوست
اولی و دوم است و طعم آن هم تلخ و هم قابض است و غبار آن قرمز است هم کنین هم سکنین دارد
پوست گنه گنه در قطع حمیات بسیار معمول است تا امروز اعتقاد کنین سکنین و املاح است با طبیعت
آن این پوست کسو با آن امکن نیاورده است دارا اهدیه شبیه پوست گنه گنه بطور تحقیق
در کتب بیست شده است و خاصیت آن مزاده مراعد حکیمه معمول بوده با کنین و سکنین می سازند
صورت اندازه شربت ـــ گرد از ۳ الی ۸ نخود جهت قطع حمیات دو مقدار استعمال پوست
گنه گنه و ادویه است و از یک الی ده نخود ماننده مقویات و از عصاره نرم یا خشک آن گندم ۳ نخود
و از شربت آن یا شراب آن چهار نخود ۳۲ مثقال و از تفاله آن ۲۰ نخود با چهار مثقال
نخود دوم شده (۵ ۳ جزو) هزار جزو جوشیده برای استعمالات خارجی (۵۰ جزو) ۱۰۰۰ جزو
و هم چنین ترتیب مید هند از آن قرص و آب جو و مرهم و نیز جزو بسیار از ادویه مرکبه می نمایند
مثل سراوی است ؛ و آن استعمال مخروطات غلیظه قلیائیات و املاح آنها و جوهر روح و نمک
جهت و دارا بکند و مستحضر ساختند و کلبه و دیوید و کات هندی و غیره اکرچه بعد از کشف استعمال
مولفات مرکفانی و بعضی ترکیبات دیگران در بسیاری از اقسام حمیات دارند و دوبه
پوست گنه گنه سوخته را استعمال کنند و لها بسیاری از ادویه با جملگی این پوست لب ریزند جهت
تقویت مزاج شکست جوهریات مخروطات از اینها میان جو تقویت نباشد ولها

(quinquina cheval) Cinchona

:

ترکیبات طبیب انداد سید امینی با پوست گنه گنه از جمله دو تقویت بلال و بدو بر طبیعت درین اختلاف
کم خیابان پوست گنه گنه زرد یا خاکستری داده زیاده اکرچه پوست زرد مقدار جوهر زیاد تر بیشتر است تلخ تر است
و پوست خاکستری معطر و مقدار تانین آن بیشتر و دارای مواد کثیره معمول است و از این بابت
است و اکثر پوست را با بواسطه جوهریات انها میدانند و در اصحاب دیگر با اسانس فرنگستان پوست
گنه گنه خاکستری را ترجیح میدهند و در صورت همه پوست بجهت مزاج مریض پوست زرد را داده بعد
مخروطات دار زیاده و از بیش مقدار تقو جاودانه تمام پوست گنه گنه جهت تقویت
شده اول دوا جهت خود پوست گنه گنه فراز اما است

tablettes de quinquina

پاستیل پوست گنه گنه pastille de quinquina

قرص پوست گنه گنه سحوق	۲ مثقال	قند سحوق	۱۸ مثقال
دارچین سحوق	۲ نخود	لعاب کتیرا	مقدار کافی

مطابق معمول اقراص ۲ نخودی سازند هر قرصی گنه گنه یا پوست گنه گنه دارد

دنتی فیس ، دان dentifrice de quinquina

پوست گنه گنه سحوق	۱	گرده ذغال نباتی	۱

مطابق معمول مخلوط کنند

معجون قاطع حمی electuaire febrifuge

پوست گنه گنه زرد سحوق	۷ مثقال	کربنات دو پتاس	۲۰ نخود
اسفنج دریائی	چهار نخود و نیم (۲/۳ و ۲)	شربت افسنتین	۱۵ مثقال

مطابق معمول مخلوط کنند این معجون تقویت زیاد دارد پوست گنه گنه و کربنات دو پتاس
اسفنج دریائی کنند و چیز دیگر موجود سازند

نسخه دیگر bolus adv qi quartanum

پوست گنه گنه قرمز	۲ مثقال	شربت افسنتین	مقدار کافی
اسفنج دریائی	۳ نخود	مطابق معمول معجون کنند	

ضماد جهت قانقرایا cataplasme antiseptique

آرد جو	۴ مثقال	آب تقطیر	۱۰۰ مثقال
پوست گنه گنه خاکستری کوبیده	۲ مثقال	مطابق معمول بپزند و بیرون آورده اندکی سرد شده	

۳۰ نخود کافور سحوق مخلوط آن کنند

شبه پوست گنه گنه

پوست گنه گنه ضیف نیز و دوم کرده و طبیع پوست گنه گنه هرچه معتقد است از حیث خواص
شبیه هستند ضیف شاید پوست گنه گنه بسیار کم قوت است و دارای کلیات و کنین و کنیات
و سکنین است و سایر قلیائیات کنکینا در آن بسیار کم است و بیشتر ای قلیائیات
پوست گنه گنه در شفر چند منیان مقرر است و نام قاطع حمی نیست و لها به واسطه
جوش ها امراض گرم کرده آب میشود و علاوه بر آنها قسمی رشته و ترکیبات قرمز سکنیک
را معمول سازند و از این بابت طبیع پوست گنه گنه جهت قطع حمیات نافع است
این طبیع تا حالا میگویم است لطیف و لهاسی از برودت کم زشود و در حالتی که در آن است بدلا
و مدت آن قطع کرده شده حصر بوجود آورند و در کمال زندگی حرارت را با درد و اینده که
حرارت از ۹ و ۳ تکرار بیست ثانیا آنکه چون قرمز سکنیک
قوه انحلالش در حرارت پست بود و در برودت کم است بواسطه برودت زایل گردد
طبیع پوست گنه گنه بر آنکه ایست بسیار مجرب دارد و با دوا اعیان حرارت استعمال کرده
زیاد و نقیض ایست معرف قوه است و پوشیده ماند طبیع پوست گنه گنه لیکن دارای از کنین

rouge cinchonique

:

اسکنین بخوبی دانید و هم در نقره با ته چوبی دم کرده پوست گنه گنه و نقش کمتر از طبخ است و حق ده پوست گنه گنه و
مانند شربت استعمال کنند (شربت طبخ الجوشانیده آب با و استعمال کنند) قدر شربتش در هر یک منی بیتر و بزرگ
آب با ده مثقال ۱۰۰ است و بنابر تحقیقات طبیب جیب منع یا جوش منع یا دم کرده از استعمال رد
و در خارج جهت مثیر و حقن بسیار معمول است

عصاره پوست گنه گنه extrait de quinquina

پوست گنه گنه خاکستری	مقدار منظور	الکل ۶۵ درجه	مقدار کافی

با تعقید وزن پوست گنه گنه الکل از آن کنند هر وهله بواسطه بکیو بوین lixiviation
(آب با الکل جهت اجزاء قلیائیات واقعه در جسم بکار برند) الکل بقدر و دیگر لذت و ازنه
ساعت با بقیه الکل آن پوست را از مواد محلوله عاری کنند و در دفعه اخیر بواسطه آب الکل
را خارج کنند و ۲ مثقال تر شود هر گاه کدورت مایع دست از ... بازدارید و جهت
گرفتن الکل با بی را آتیقطیر نموده باقی مانده مایع را در حمام مری بغلظه عصاره بقوام آورد
غالبا کمتر عصاره بدست آید جمیع مواد عامله پوست گنه گنه در این عصاره جمع از قبیل
قرمز سن کنیک و غیر محلول در آب و در این عصاره نیست

عصاره نرم گنه گنه extrait mou de quinquin
جهت ساختن اصفیاء عصاره الکلی گنه گنه را با مقدار کافی آب در یک جا در ساز نموده صاف
نموده با حمام مری با غلظت عصاره بقوام آورند اصفیاء نرم حاوی تمام عرق و قلیل و عطار
پوست گنه گنه خاکستری است

قرص عصاره گنه گنه pastille exta de quinq

عصاره گنه گنه	۲ مثقال قند سفید	۸ مثقال دارچین چینی	۵ گرم

(لاب کیترا)

لعاب کتیرا مقدار کافی مطابق معمول اقراص سازند که هر قرص یک دسیگرم عصاره گنه گنه
دارد

شربت پوست گنه گنه serop de quinquina

پوست گنه گنه خاکستری کوب	۱۰۰	الکل ۶۵ درجه	۳۵۰
قند شکسته	۱۵	بواسطه الکل جوهریات پوست گنه گنه را خارج کنند و بعد	

از آن آب را بز همان ... کنند تقطیر آن هر چه بعد ... بدست آید جهت گرفتن الکل تقطیر کنند
دیگر ... نقره تقطیر شود و در ... قند با شکسته آن نقره را صاف سازند و به طریق شربت خوب سازند
۷۵۰ جزء وزن آن بدست آید و این شربت در نهایت خوب طعم قابض و تلخ و معطر پوست گنه گنه
را دارد و طبخوانات ... بدون کدورت باقی میماند

شعبه سیم در محصولات الکلی پوست گنه گنه

الکل در صورتی که بسیار قوی باشد بخوبی کنیات و کنین و کنیات و کنکنین را محلول میسازد و همچنین
برای ترکیبات قرمز سنکنیک را حل کند

تقطیر الکلی پوست گنه گنه extrait alcoolique de q.

پوست گنه گنه خاکستری	۱	الکل ۶۰ درجه	۵ بانزده روز با ظرف ...

کذارند از کاغذ صاف نمایند این تقطیر بسیار ... و مقوی است و قوت آن بسیار است

سوف تقطیر پوست گنه گنه saccharole de quinquina

تقطیر پوست گنه گنه	۱	قند	۸ مطابق معمول مخلوط کنند و در گرمی

حکای ... صعود کنند
تقطیر ترکی پوست گنه گنه

teinture de quinquina

پوست گنه گنه قرمز	۱۲۰ درهم	پوست نارنج		۴۸
زعفران	۴	مرباتر	Serpentaire	۱۲
قرمز ذوک	۳	الکل ۶۰ درجه		۱۰۰۰

شعبه چهارم محصولات خمری گنه گنه

شراب پوست گنه گنه vin de quinquina

پوست گنه گنه	۱ شراب قرمز	۱۲ الکل ۶۵ درجه	۲

پوست گنه گنه را نیم کوب کنند الکل را بر آن اضافه نمایند پس از ۲۴ ساعت شراب را افزوده
تا مدت ده روز گذارند بعد از آن صاف نمایند در بطری ها محکم کنند در سرداب نگاه دارند

شراب خمری پوست گنه گنه serop de quinquina au vin

عصاره نرم پوست گنه گنه	۱	شراب قرمز	۲۰ قند سفید	۳۰

عصاره را در شراب حل کنند و صاف نمایند و در ظرف ... با حرارت ... قند را ... حل کنند

فقاع پوست گنه گنه biere de quinquina

پوست گنه گنه خاکستری	۱ فقاع	۳۲	ده روز با هم واگذارند

(قلیائیات افیون)

در افیون و کوکنار و شقایق سه ماده عامله مخصوصه است و بواسطه انها است حالت مخدر و تسکین
در افیون و ترکیبات آن موجود است و انها عبارتند از مرفین و کدئین و نارکتین
مرفین morphine $C^{35}H^{20}az\,O^{6}+2aq$
در سنه ۱۸۱۶ میلادی بواسطه سرتورنر sertuerner صاحب کوزنه
معروف است ... و ... بواسطه ... در مدت ... انتقاد ...
(اسیدها)

آب داده در ۱۲۰ درجه حرارت آب بجوش آید و در آن انجام کثیف کرده در حرارت برتعقیر آب شود
نکتین ... در ... ۱۰۰ جزو آب سرد حل شود و در الکل بیشتر حل گردد و پس از سرد شدن دانه های
مرفین منعقد شود در ۴۰ جزو الکل خالص و الکلی نیم را بالکل ... جوشش حل شود در ... بقطار
تقریبا غیر محلول است در اتر نیز بسیار کم حل در ادکان چوب داده در آن ... محلول است مملولات
مرفین رنگ ... و ... را قرمز ... رنگ شربت ... را ... کند ... چهارزین پولن
polarisation ... یافت ... محلول
و در آنها کمتر حل شود شراب آن ... برنگ قرمز خونین شود وقتی که در آنها ... را
در محلول ... ناچ سبزی ... ترشی ... باشد ... بارکت شود ... معلوم ...
در ... تولید سولفات ... مرفین در مرفینت ... محلول ... و ... بواسطه
مرفین کشیده شود و یک از معلمین ... این شده ... مرفین قرار داد
جهت شناختن مرفین

قدری از مایع مشکوک را در ... با کلسیم ... صلایه کنند و چند قطره ... با محلول رقیق
پرکلرور ... اضافه نمایند ... رنگ ... ظاهر شود

مرفین —— یکی از ... قلیائی نباتی است ... بسیار نمایان است املاح مرفین
غالبا ... طعم تلخ است ... با الکل حل شود و در اتر غیر محلول است
اما ... مانند ... مرفین ... و ... بسیار ... قلیائی در ...
دیگر مقدار زیادی قلیائیات ... عرق اضافه کنند ... حل شود ... املاح مرفین را در
... با این املاح ... بود ... املاح مرفین ... محلول خاکستری ... میگردد

قد شرب ان ——— از محق کردم الکل که متدرجا دعوت کرده ز اب کم از مرفین متلاشی
با کلر ۵ درجه صدم جزو نوشات مرفین و کلرو درجه صدم جزو کلیدرات مرفین و کلرو ۵
نیز ۵ صدم جزو استات مرفین — کدئین $C^{36}H^{21}AzO^{6}$ Codeine
در سنه هزار و هشتصد و سی و دو ربیکا در حین کشف جوهر المؤلف تفاوتش با مرفین کمولا ایشان است Robiquet
در عموم ریکه دوا تر منقدرش باشد و دارای اب انقدارست و لا در انقاد دایم ان با مسلمه
است بشکل منقد ان منشورات در مو کدی متنقرات است بواسطه حرارت اب انعقاد
خود را از دست میدهد در صد و نیاه درجه ذایب شود جون لقیه کدئین در اب حلول
است در پانزده درجه حرارت صد جزو اب کم ۲۵۰ و ۲۲ صدم از اجزای کدئین در
صد درجه حرارت پنج و هشت جزو هشت درجه ان را محلول سازد و قدری از المقه ار
در اب جوش موجود باشد چون زیاد تر ان میخنق ان جزو زیاد تا اب انعقاد خود را از دست
دادن ذوب شود و در قرطرف بزرگ امنی بشکل شسته شود
در الکل محلول است خاصه با حرارت و در اتر نیز کم با حل شود و ان نیز مایه امتیاز است از مرفین
و علاوه کلر ابتایع از امتیازات است و در قلیات مرقه حل نشود و اسید یدیک و املاح
امنی الحرنیه کمنند و با جوهر ترش به کم خون کرد و کدئین محروقات ما اشباع کند و طرف
اشتعال سیانیه مرفین است و مایه امتیاز املاح کدئین از املاح مرفین است مرور که
بواسطه قلیات کربناته بوجود اید در باران از قلیات مرقه محلول شود و املاح یدیک و
و اسید یدیک و الحرنیه قایم (قدر شرب ان از خمس که نزد الخمسه است)
نارکتین $C^{46}H^{25}AzO^{14}$ narcotine
در سنه ۱۸۰۳ بواسطه درزن صاحب گرفت که معتبر است جای انقید و با جو اتر کرسیتیزه شود Derosne
(دالبقی)

شکل منشورات در صد ۱۷۰ درجه حرارت ذوب یابد و در ۲۲۰ درجه حرارت تجزیه شود
و در انصورت از سه تا چهار صد یک وزن خود را از طرفش خارج شود و در اب سرد غیر محلول و یک
جزو ان باهشتاد جزو اب جوش تقریبا حل شود ۱۰۰ جزو الکل سرد یک جزو ان را حل کند و در الکل جوش بیشتر حل شود
و در اتر نیز کم با محلولات و همین مایه امتیاز است از مرفین و نارکتان ثابت و در اب نیز حل شود و در املاح
به کیه و فراونی ندارد و اسید یدیک تجزیه کنند جوهر ترش رنگ ان قرمز کند و اگر مقدار بالکرم
زنند اسید جوهر ترش جاری و ان اثر کند و پس از کم منتقل گردد
نارکتین با اسید ها ترکیب شود و جوهر ترش کف دجوهر گرد و با ان ترکیبات ثابته
تولید کند جوهر ترش ۷ درجه حرارت مقدار کثیری از نارکتین را حل کند و لیکن اگر
اب هوا مرا کم کنند نارکتین در شود املاح نارکتین از املاح مرفین مختلف است محلول نمود نارکتین
دارای انساد صح تا حد و بود و نیز این اثر را دارد و نارکتین از باران زیادتر این قلیات
حل شود و املاح بر کسید و در املاح نارکتین را ابار کف کند
جهت ساختن ان نقد از ساختن مرفین باقی ماند جوهر سرکه ۵ بار در جوهر سرکه حل کنند
بکوشانند و ازصدف کم رانند با کافه صاف کنند و با امونیاک در و ناپر و بواسطه مایعه
در الکل و ابتدا با ذغال حیوانی اکثر تقطیر از اخلاص کنند در طب بسیار قلیل استعمال است
و فقط ما کنون کم بوده شده در رفع عصبانی محوری به تیغیم در کنند او با ۱۸ گرم
عصاره جادین دیم من مطبوخ کوکنار مخلوط منزله در قات امونزولک نایند و در تریاک نیز جوهری
جوهر الکا لیندی دیگرات و جاده از نارکتین و کانین و تابین و پاپاورین و
اوپیانین و ماجوت خالیت و ال ای هزار و مقدار ایشان بسیار کم است و گوشت
بدارم تعیین
Thébaine | Paramorphine | Narcéine | Méconine

طرز ساختن مرفین و املاح ان ——— در این استان در اول در امتحان تریاک شروع کند تریاکیه
در فرگستان محتبه که ساختن مرفین بسیار استمال کنند تریاک نرم ازمیر است اگرچه این تریاک باینکه
مقدار مرفین اش زیاد است ولی در نظر اول معین اسم و صورت ظاهر نباید از ان تخمین نمود و مرفیت
در مقدار کم تریاک باید خرید حال این را امتحان باید کرد و بعضی قواعد امتحان این است که تریاک
تریاک را ماده مو ازی عقاقیر الکل ۸۵ درجه محلول کنند و بالفاظ و ازچارم حجم را برانند و نقدر ان
نقدر نمود ترانش در بارهر الکل و دیکر ساده کنند و بعد از صاف کم برانند و تعیین نمود و بعضی از
با جوهری جمع کنند و در شیشه دهان گشادی قبل از ان با نوزدا امونیاک رکنه اضافه نمود و پس از ۴۸
ساعت مرفین و نارکتین منقد شود دانهارا منقدرا جمع کرده و بارم آن را رکنه با ذکر
اب شویند و بعد از ان در ظرف ابار رکنه بیمزنند و بواسطه حفرات نارکتین در بسیار خفیف
و ابخه بالست صد کنند و ان محو کل اطمینان متبر است و ان دانها منقدرا جمع نموده
خشک کنند و بعد بشویند در اتر ریزند و منقفت باشند در اتر عاری از الکل باشند مرفین را
در اتر حل نشود خشک کنند و وزن ان ابجنید و از هر وزن با تریاک اگاه شوند.

(طرز ساختن مرفین)

قاعده بهتر است در افیون را قطعه قطعه نمایند و شست تا روز در یک و یا دو برابر وزن اب خود
اب کنند و پس از ان با دست مالش دهند تا اجزای ان پاک تر شود و تکه زیرتکه
روز و دیگر با ذ پس از ان ازمایه کم رانند و نقدر زده و به نوبت بهتر خود در شکل
گرم کنند تکه بعضی از موارد ان زیادتر چهار یا نوبت تکرار عمل کنند تا اینکه تمام مواد محلوله
افیون از ان خارج شوند محلولات افیون را جمع نموده تبخیر کنند تا عصاره قوامی اورند
و ان عصاره سوبا اب سرد حل نمایند و گشته صد محلول تابع عجب آنها صاف نموده و محدودا تبخیر
(کمنند)

کنند تا میزان غلظت ۵ درجه برسد پس با کلرور سرد نمود و مقداری امونیاک جیا را تقریبا ۲۵ هزار اینه هار
افیون را است از مواد الکلیدی برداریم تقریبا در ۱۰۰ مثقال افیون کم مثقال امونیاک قوی کوه است
در ده مقدار زیاد اب مخلوط کرده باشند بالکافه ضافه در کیه ماحصل مفرد جمع کنند و ان ابار صاف
شده جوش اورند و مقداری شراب از ان امونیاک به آن افزایند تقریبا در ۱۰۰ مثقال افیون ۱۶
مثقال امونیاک کافی است و پس از افزودن امونیاک هر ده ۹ دقیقه دیگر جوش دهند تا زیادی
امونیاک خارج شود مقدار امونیاک باید بقدری باشد که پس از برودت مایع باز در ان اثار
امونیاک باقی باشد پس از سرد شدن ان مایع اورده با ظرف ساده ریزند تا رسوب و اب ما
مواد کلیدی جدا شود و اب جاری باری کیه مرفین ما شود و در تحت ان ابار بالمه و در ان ابار رف نه
را جدید قوام اورند پس از برودت باز کرستال مرفین منعقد شود مرکبیکه از اینها حاصل شود
در جوهر نمک بسیار ضعیف حل کنند و لقوام اورند و کذارند مرفین منعقد شود و کرستال را در اب حل کنند
و جدید بواسطه امونیاک مرفین از دو ده تا ینند که به منعقد کردن ان در الکل ۸۸ درجه رکیه در جا
مدید باب تعظیم کجوش اورند و در ثبات ۱۰ دقیقه حرارت نماید که به عدم جزو الکل ابار
منعقد و در جدا اول دکر کردیم لکا ابید و پس از ان مرتبه رکات غلیظ شده و بعد بابا
اضافه نمود در حالت جوش صاف کنند و حق الامکان و کای الباب تصفیه باید بعد در باشد
ان در دکه در ده ای ماع غیر محلول ما ند بعدا با الکل ثانی حاد و در مده کرار عمل نمایند
این الکل ها پس از برودت مرفین را منعقد کنند و ابهار ابار اورا قوام اورند و کذارند
جدید سرد شود و بواسطه انحراف زنیکه در در کرستال است خارج کنند اگر با وجود این
اعمال مرفین سفید نباشد انرا در الکل قوی محلول کرده با ذغال حیوانی جوش دهند و جدید
صاف نمود و منعقد بپزند

اب سرد و جای حرارت با افیون ممزوج شده مرفین وکودئین واندکی نارکوتین و نارسئین و تبائین و ماده خاص مضعف
مقداری او این اسم ... که بیرون کرده شده مقطر ... قوام آمده ... و مقطر شده ... غیر محلول است ... و این شود
نارکوتین و ماده خوش که است این ابا نیاکه جزء ... شده حرارت ... محلول ... موجب ... اجزا و حرارت
و مایه صعوبت اخراج مرفین است ... حرارت اضافه میکنند ... مرفین و کودئین ...
و تبائین ... میکنند ... مرفین و ماده ...
و اینها نارکوتین و کودئین و تبائین ... افیون و ... مقدار کثیری
از کودئین ... حرارت ... میکنند ... برودت چون مرفین ...
منعقد شود جمع کردن ... مقدار ... است ... باقی مانده
قاعده دیگر ـــــ ... اب سرد ... میکنند و ... قوام آورند ...
اب سرد حل کنند ... قوام ... است و ...
اشتعال ... کنند ... محلول ...
... کنند ...
...
... مقدار کثیری کربنات ...
... مقدار کثیری ...
... محلول کنند ...
... شربت قوام اورند ...
... از ... مرفین وکودئین ...
است

اب ... مرفین و نارسئین و تبائین وکودئین و نارکوتین است غالبا ...
... مطابق ...
و مرفین را در اب ترش محلول کنند ... منعقد شود ... ترش کردن اب است ...
... مقدار کثیر ... منعقد ...
کثیر را مرفین محلول است ... کلرهیدرات ... اب گرم حل کنند ...
... حرارت
تمام ... حرارت از ... ٢٣ ساعت ...
...
...
...
جمع نمایند ... تمام مرفین ...
قوام مرفین وکودئین و نارکوتین ... منعقد ...
... اب حل کنند ... مرفین ...
...
کمتر ...
مرفین را ... اب محلول ...
... منعقد شود ...
شود ... از کلرهیدرات ... کودئین ... مرفین
مرفین های بازاری غالبا ممزوج با نارکوتین ...

تصفیه کنند مرفین ...
تا نارکوتین غیر محلول ... بهترین ... مرفین است ... تصفیه می کنند
... مرفین ... نارکوتین باقی ماند
مرفین در طب ...
از مرفین کمتر ...
است نارکوتین غیر محلول است ... نارکوتین ...
و ...
...
صاحب ... کودئین ... مرفین ... کودئین موثر است
بعضی اطبا ... از کودئین کنند
شربت کودئین ـــــ کودئین ... اب مقطر ... ١٠٠
قند سفید ١٩٠ ... کودئین را ... اب ...
...
...
... شربت ...
... شربت ... کودئین ...
سولفات دو مرفین sulfate de morphine
... مرفین ...
...
(مرکبات)

مرکبات ... مرفین ... اب ...
... ٥٠ جزو مرفین منعقد دارد
شربت سولفات دو مرفین sirop de sulfate de morphine
سولفات دو مرفین ١ ... ٢٠٠٠ ...
... شربت ... سولفات دو مرفین
دارد
کلرهیدرات دو مرفین chlorhydrate de morphine
... مانند سولفات دو مرفین است ... ١٠٠ جزو
ان ٧٩ جزو مرفین منعقد دارد ... شربت سولفات دو مرفین
استات دو مرفین acetate de morphine
این ... مرفین ... ان ٩٣ جزو مرفین
منعقد دارد ... جزو مرفین منعقد ...
...
...
... شربت استات دو مرفین ...
سولفات دو مرفین است ...
... papaver ... (افیون) opium
شیره ... افیون ...
...

سابق از گوکنار رسیده جدا سازند و برخی گوکنار را می افشرند که در آب جوش بیفتد عصاره آنرا
بگیرند غالباً برحسب وضع طبیعت اقلیم بعضی گوکنار ممالک تقاضا و طرز گرفتن مخصوص دارد
و باید از طرز گرفتن آنها آگاه بود زیرا خاصیت آنها را [illegible] و افیونهائی که در فرنگستان
بیشتر معمول است متعلق است به ازمیر اسلامبول که بفروش می‌رسد و چند سال است در افیون
ایران نیز معمول است بسیاری از حکما [illegible] افیون را تجزیه کرده‌اند حاصل تجزیه آنها از این قرار است

۱ مرفین	۷ کدئین	۱۲ نارکتین	۱۶ اسید مکنیک
۲ ماده خاص	۸ عصاره قهوه رنگ	۱۳ [illegible]	۱۷ پاپاورین
۳ شکر	۹ دهن دسم	۱۴ تبائین	۱۸ [illegible]
۵ نارسئین	۱۰ باسوریم	۱۵ صمغ	۱۹ کاوچو
۶ ماده چرب	۱۱ ماده فرار ابیوفین نباتی		

مرفین و کدئین و نارکتین در حالت [illegible] و اطلاح انها در آب [illegible] غالب
را [illegible] است [illegible] از اسید مکونیک و مقداری اسید سولفوریک ولی باید دانست
که با سایر [illegible] نیز ترکیب شده اند زیاده در افیون سه جزء چهار اسید است [illegible]
عبارت اند از مرفین و کدئین و نارکتین و اسید [illegible] از اسید مکنیک و اسید قهوه رنگ
عصاره و شکر و دهن دسم و مقدار کمتری از نارکتین در حالت [illegible] زیاده
[illegible] از افیون [illegible]
[illegible] افیون — اگرچه [illegible] کامل وقت افیون را تجزیه کرده اند
ولی هنوز از حیث بعض خواص [illegible] حقیقت ترکیب افیون است که خاصیت
خاصه [illegible] متعلق است به مرفین و [illegible] کدئین و نارکتین [illegible] مرفین
(انده [illegible])

افزوده و هم چنین کدئین و نارسئین و تبائین و [illegible] اثری خواهند [illegible] در حالت امتزاج
با سایر مواد [illegible] افیون [illegible] باشد بعضی [illegible] سازان برانند که [illegible] آن اجزائیکه در افیون است
بالطبع در آن موجود نباشد و غالب آنها بواسطه استعمال مرفین موجود شود اول ملاحظه در افیون باید کرد
مقدار مرفین است و باید [illegible] بصورت ظاهری افیون را اخذ کرد و اساس است
که باید [illegible] قبل از استعمال افیون از مقدار مرفین آن مطلع شود غالب [illegible] مرفین کمتر نباید داشت
افیون مقدار [illegible] فرنگستان که استعمال کنند [illegible] در دو [illegible] باشند
[illegible] افیون — پس از [illegible] آب [illegible] افیون تمام اجزاء [illegible]
[illegible] از [illegible] مرفین و کدئین و ماده عصاره [illegible] نارکتین
و نارسئین و [illegible] و تبائین و دهن دسم نیز با [illegible] اجزاء [illegible] ممزوج با آب شود ولی اگر
الکوهل استعمال کنند مقدار [illegible] و مطبوخ افیون را غالباً در خارج استعمال کنند
[illegible] افیون — افیون [illegible] آب ۲۰۰ [illegible] افیون را [illegible] آب
[illegible] الکوهل [illegible] ساعت [illegible] کنند [illegible] و بعد از آن [illegible]
تا [illegible] و صاف [illegible] بجهة [illegible] موجب [illegible] کنند

Lotion [illegible]

عصاره افیون Extrait de opium

از جمیع [illegible] افیون عصاره آن [illegible] افیون را قطعه قطعه کنند [illegible]
[illegible] آب [illegible] و پس از [illegible] ساعت [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
کنند و از [illegible] عصاره [illegible]
و عصاره [illegible] بر [illegible] آب حل [illegible] صاف کرده [illegible]

همین جوب قوام اورند و ترتیب [illegible] از وزن خود عصاره [illegible] و عصاره [illegible]
دارد که [illegible] نشان ندارد و در صورت امکان [illegible] از مقدار مرفین باید دانست
و عصاره [illegible] باید [illegible] مرفین داشته باشد و عصاره افیون بسیار معمول است
و مقدار شربت آن — از [illegible] است [illegible] استعمال کنند و غالب [illegible]
[illegible] است

قطره افیون بچشم [illegible] Collyre d'opium

افیون	الکوهل	۳۳ [illegible]

حل کنند

شربت افیون sirop de l'opium

عصاره افیون ۱	آب ۱۶	شیره شکر ۲۰۰	

عصاره افیون را در آب سرد حل کنند و صاف نمایند و شیره شکر و در حالت جوش ممزوج با آن
نمایند و بقدری [illegible] آتش نگاه دارند تا [illegible] آب [illegible] شود [illegible] این شربت
یک گندم عصاره افیون دارد

شربت افیون [illegible]

عصاره افیون ۱	آب ۵۰	شیره شکر ۲۰۰	جوهر [illegible] ۲

[illegible] عصاره افیون شربت سازند پس از سرد شدن شربت جوهر [illegible]
در آن اضافه کنند و هر [illegible] این شربت یک گندم عصاره افیون دارد

[illegible] عصاره افیون Teinture

عصاره افیون ۱	الکل ۵۶ درجه	۱۲ [illegible]

قرص افیون

قرص افیون pastille de opium

عصاره افیون ۱ قند ۸ [illegible] مقدار کافی [illegible]
اقراص [illegible] سازند و هر قرص یک گندم عصاره دارد

حب السلاطین — [illegible] ۸ [illegible] ۸
عصاره [illegible] افیون ۸ [illegible] ۱۲
زعفران ۲ [illegible] ۳ [illegible] ۳

شربت افیون مقدار کافی [illegible]
[illegible] و شربت افیون عصاره [illegible] را ممزوج کنند
و [illegible] حبوب عصاره [illegible]

دهن افیون huile d'opium

روغن [illegible] ۹۸ عصاره افیون ۱ آب ۱
[illegible] کنند و هر [illegible] یک گندم عصاره دارد

محلولات الکلی افیون

الکل [illegible] افیون [illegible] آب از اجزاء آن حل کنند و نارکتین [illegible]
آن نیز حل شود و از این بابت است [illegible] عصاره الکلی افیون [illegible] افیون
و عصاره [illegible] آن

عصاره الکلی افیون extrait alcoolique

افیون را قطعه قطعه نمایند در الکل [illegible] درجه [illegible] آن را [illegible]
و [illegible] صاف کنند [illegible] الکل [illegible] تکرار [illegible] نمایند [illegible]

محصول را جمع کرده حبه کرده اش الکل تقطیر نمایند و بقیه را در یک بادیه چیانده تغلیظ عصاره بقوام آورند و [illegible]
الکون چند [illegible] دارد

تنتور افیون *teinture alcoolique de opium*

افیون ۲ الکل ۶۰ درجه ۲۳ هشت روز کیف نهند
و بعد از آن از پارچه بگذرانند و کاغذ صاف کنند ۲۳ جزو تنتور ۲ جزو افیون دارد

اکسیر افیون *elixir de opium*

افیون ۴ جوهر [illegible] ۶ زعفران ۶
عطر بادیان ۱ الکل ۸۰ درجه ۱۸۰ کانیاک ۲۰
هشت روز کیف نهند و صاف کنند ۱۵ گرم این اکسیر یک گرم افیون دارد
[illegible] عصاره خشک الکلی افیون ۱ جوهر [illegible] ۱
عطر بادیان ۱ کافور ۱ [illegible] الکل ۶۰ درجه
۲۰۰ هشت روز کیف نهند بعد صاف کنند ۲۰ گرم این اکسیر یک گرم عصاره دارد

مصنوعات خمری افیون

شراب تمام اجزاء افیون در دواب محلول است مرکبه [illegible] بواسطه الکل [illegible]
از [illegible] و [illegible] نیز محلول سازند و عصاره خمری افیون نیز اکنون معمول
[illegible] یک جزو افیون را قطعه قطعه نموده در چهار جزو شراب [illegible] کیف نهند و
صاف کنند و [illegible] در جزو شراب دیگر [illegible] و [illegible] جمع نموده
و صاف کرده تغلیظ عصاره بقوام آورند

شراب ساده افیون *vin de opium*

(افیون)

افیون ۱ شراب ۱۶ مطابق معمول کیف نهند
و صاف کنند و در بعضی دواخانه‌ها بجهة ارزانی این شراب را بکار برده لودانم استعمال کنند

شراب معروف به لودانم سیدنام *vin d'opium composé laudanum sydenham*

افیون ۱۲ زعفران ۸ دارچین ۱
میخک ۱ شراب قوی ۵۰ افیون را قطعه قطعه
نموده زعفران را خرد کرده و دارچین و میخک را نیم کوب کنند و تمام اجزا را ۱۵ روز در
شراب کیف نهند و از پارچه صاف بگذرانند و [illegible] و با کاغذ صاف کنند ۲۰ گرم این
لودانم [illegible] از [illegible] یک گرم افیون دارد و [illegible] تریاک
و [illegible] لودانم *huile de laudanum*
[illegible] ۲ [illegible] لودانم سیدنام ۳۰ گرم
مطابق معمول مخلوط کنند

مالیدنی مخدر *liniment narcotique*

[illegible] ۱۳ [illegible] لودانم ۴۵ گرم
شراب افیون [illegible] بواسطه انقلاب که هم لودانم روسو نامند

vin de opium par fermentation laudanum, opium au goutte de rousseau

افیون ۳ عسل سفید ۱۲ آب گرم ۶۰ [illegible]

حل نموده مقدار آب مخلوط کنند و افیون را در ظرف دیگر با بقیه آن آب ممزوج نمایند و یک [illegible]
مقدار افیون [illegible] با [illegible] و [illegible] مخلوط کنند و آن مخلوط را در جای گرم گذارند
تا وقت انقلاب خمری پدید شود و بعد از آن از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند و این مخلوط
را تقطیر کنند تا [illegible] جزو الکل از آن مقطر شود و آنچه در دیگ تقطیر است بقوام آورند تا [illegible]
آن [illegible] آنوقت آن الکل را در آن افزوده مجدداً صاف کنند این لودانم [illegible]
در [illegible] ۵۰ گرم آن ۴ گرم تریاک دارد و [illegible] این [illegible]
تقریباً برابر لودانم سیدنام است

(مصنوعات خلّی افیون)

سرکه و جوهر آن [illegible] تمام اجزاء محلوله افیون را حل کند و مانند [illegible]
[illegible] حل کند

عصاره خلّی افیون *extrait acetique d'opium*

افیون یک سرکه مقطر ۲۰ کیف نهند صاف نموده
تغلیظ عصاره بقوام آورند

سرکه افیون *vinaigre de opium*

افیون یک سرکه سفید قوی ۸ افیون را قطعه قطعه نمایند ۲۴
ساعت در سرکه کیف نهند و بعد از آن بادیه [illegible] و [illegible] گذارند تا [illegible]
کشیده و از پارچه [illegible] صاف کنند و بگذرانند در کتب [illegible] مقدار افیون
و سرکه مختلف است [illegible] در هر [illegible] [illegible]
سرکه [illegible] است با مقدار افیون لودانم سیدنام

(تمام)

تنتور خلّی افیون *teinture acetique d'opium*

افیون ۱ سرکه چهار دزد ۴ الکل ۶۰ درجه ۴
مطابق معمول از ۸ تا ۱۰ روز کیف نهند و از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند
[illegible] — افیون [illegible] قبول جمیع صور دوائی را بنماید و [illegible]
[illegible] [illegible] عصاره [illegible] شربت [illegible]
۵ تا ۲۰ چکه لودانم از یک تا ۲۰ چکه

ادویه غیر ساخته با افیون

غیر مواقی است با افیون و [illegible] قلیایات و شربات قلیائی و چیزهائی که اسباب [illegible]
و جوش [illegible] و [illegible] [illegible] ورود و [illegible] اسم [illegible]
(کوکنار) (*pavot*)

خشخاش — دارای اجزاء افیون است و [illegible] کمتر قوت خشخاش سیاه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] جنوب [illegible] خشخاش قوی‌تر است و در [illegible] کوکنار نیز اجزاء
افیون است و [illegible] از [illegible] کوکنار [illegible] خشخاش [illegible]
[illegible] از [illegible] سفید [illegible] کوکنار [illegible]
[illegible] است
[illegible] خشخاش [illegible] [illegible] انتقال کرده در [illegible]
[illegible] خارج [illegible] کنند — [illegible] ۴ مثقال [illegible] ۱۳ [illegible]
[illegible] ۲ ۱/۲ ۳ مثقال [illegible] معمول دارند

بچنیم منقدیه و دلیگی او کنار را با مزوّات چهار رطل ده مثقال شاد به جزو طات بسیار کوچک طعم ان در دهان
مزوّات و کمال تمیت وارد نوبت بدانگ و ده ۱۲ ۳ درجه حرارت اغاز فشار میکند و
دارای اب المقاومت الجوشی $\frac{1}{2500}$ ازا و البرد $\frac{1}{4492}$ ازاهر کند الکلی اب
ازاهر کند و بادهر فهای بتاریخ محلولات و در اتر نیز حل میشود و در اذان نیز محلول است
غالب با جوهر ترشا قرمز رنگ شود و اینامیه پان تق بگیرد دیگر در نهایت خوشی از حرارت
دوب گرد دان حل شود و تجزیه گردد بخار میشود و ان سولفور مشابه کرده الکی منقدیه
بسیار کی استرکنین تو باپ اکسید و هم ملایه کنند و تقطیر جوهر گوگرد ه یک مقدم جوهر شوره
باشد بان چکاند فورا الجوهر اثر ایل رنگ بهم الکنده رفته رفته منش کرده و کم کم قرمز
شد و صید بنزور و رنش بیکم و در الکه در جوهر گوگرد با گوگرد امات در پطاس اضافه کنند این
اثار زود تر بهتر ظاهر استرکنین یکی از جزای بسیار قوی نباتات و خواب دهنده اگر
نباتا سوازاجرح شان جدا کنید ازع ان محلول و بواسطه مش دردشود و با جوهر
شوره قرمز گردد پر کور و رو را نفار دارد کند)
قدر شربت ان از ۵ ۲۵ میلیگرم است در روز
بروسین

$C^{23}\,H^{26}\,Az^{2}\,O^{4} + 8\,aq$

بروسین یکی از قلیات نباتات و در ۱۹ ۱۸ بواسطه چه دو الکلو دریات
الکوئتر کارب کشف شد پس از ان در چندین نوع از نباتات طایفه استرکنوس یافته strychnos
معقدیه لکن مزوّات مصب چهار حقه و تبان
از محلولات الکلی خود چکان ده دشود صنوبر را مانند جوهر حبس به است و شفاف
دارد و طعم اش با تلخ است و یکنیم شدن دارد و حباب در مان مدتی با ته چالند

حول طلد
[illegible]
pellitier
caventou
angustur
fausse

عصاره کوکنار extrait de pavot

کوکنار را بشکافته دانهای انرا خارج کنند و با الکل و هده به سطاق معمولی عصاره سازند ۱۰۰ جزو
کوکنار به خشخاش ۱۸ جزو عصاره الکلی میدهد مقدار مرفین در این عصاره کمتر است و از تجربه معلوم شد
ده مقدار مرفین در این ۸ برابر کمتر است از عصاره افیون و لذا شیاره کوکنار را بهتر است بگیر

شربت خشخاش sirop de pavot

عصاره فوق	۱	اب مقطر	۸	شربت	۱۰۰

عصاره را با اب حل کنند و ماحیه نیدوریش الکل ریش میفزایند و جوش را متمکن کنند تا اب صاف حل شود
شرش شقال این شربت مرکب کرم خشخاش دارد و مزلکان تیز قبل از این مانند امروز
شربت خشخاش را از پوست کوکنار درست میساختند بدین ترتیب و اب مرجوش شده
فند صاف افزودن شلفته شربت قوام میادند و لکن اکنون استفاده بنابه بعض ملاحظه متروک است
مزیاد استعمال اب عکد واجب است و اگر اطبا مشترد با بعضی رفت نگاه به جهت اجرع
انها موجب ترتیب مرفین میشود غالبا ان شربتها که با خود خشخاش میسازند بسیار بیعانی است

(استرکنین) (و بروسین) (و الگازورین)

این سه ماده قلیائیه نباتات از طبیعت شان با یکدیگر شبیه هستند است در کوچولو مویله و
موجوداست و درقسم دیگر کوچولوه در مورد قلیاقدری ستاقین یافت به تنها مااسترکنین
یافت شود و در الکوئتر کاوش بروسین تنها یافت شود تمام نباتات که دارای
انچه هربانشد از یک طایفه ازفرایکی میباشد استرکنیه مانند چوب درخت هم
نیز دارای استرکنین و ما متقر اولم

strychnine استرکنین $C^{42}\,H^{22}\,Az^{2}\,O^{4}$

strychnos

(ایکس)

در ۵۰ ۸ جزو اب سرد و ۵۰۰۰ جزو اب جوش محلول است سیرت کمیران با اب بسیار است و غالبا اب
انظار خود را قبل از ان ذوب کنند ازاحت شود الکل چندین درجه از غلیان اب تا در کند بروسین میتابد
شود انچه با ته چالند ماند سوم منعقد کرده و ما بیرون الکل اثانه موی بگیر اب بنده و مخلوط کنند با اب بسیار
سه چهار روز معلوم شد و اب انظار درانها موجود است در الکل بهیبت حل شود و اثر دادن انها
ازاهر کنند و در ادان انها سه بجرت محلولاست جوهر شوره اثراهها شکل کند و با مدد تند
رنگ کرده اند و در این هر ان تو رسیدن بقدر موقعیت با ترنینره بر در کنیبه بواسطه جوهر شوره
ازرومتش باشد با پیدا و کلو رو بوتیس مش خوش رنگ میشود و در آن ها ان وقت در ردی همان
رنگ حادث کرده و ما استرکنین در این تجزیه در دو جا ده هم پنکلو رو دوره اجرع بود بروسین
داده و کند در دان برنگ بشره قهوه بد شده غالب اجرع بروسین منعقد اند و بواسطه مرفین
و استرکنین تجزیه میشود مایه امتیاز این اجرع ازاجرع استرکنین است و بیرا افزودن
جوهر طبیعه با قلیات بات را اب شود و کمدت و بروسین نه الکل میتر محلول است
و در اول امتیاز این خاصیت مایه موقت ان شد

الگازورین igasurine

درسته بعدا کشف شد و خواص قلیات ان هنوز کشف علما طبیعت و اثر ما ان
مانند استرکنین و بروسین است و قوه ان اضعف از اول و اقوی از ثانی است
طرز ساختن استرکنین و بروسین ـــــ کوچولو را در اب جوش اند و تقریبا مقدار
کافیت نرم شده از اب خارج کنند و پیا نمایند و سوی ازا دو انچه پیش از ان جوشیده
شده بود درراد و بریزند و امید وساعت بجوشد و اب فش را از ماده جدا کنند و با نفس
ان سه نوبت تکرار عمل کنند و اب های که به جمع نمایند تا ها ی ایا تراز غلظت شربت کم

(ادویه)

ادویه الکلی دران بیفزایند تا قدری ته و کلیه مزه ببواسطه تمام الکلی که چوب را اب شده چیزی جز بکار دوات
و استرکنین igasurate de strychnine بکار دوات
و بروسین و مایه هوته واند که ماده سمه محلول نمایند از ماده جدا نمایند و نیز با الکل بقوره کیبه قرمش الکل محلول
را تقطیر نمایند و انچه در دیگ چالند با حجم مادیه بغلظت قوام اورند و همه را با محلول در اب سرد حل کنند
و با تیزاب کلر تجزیه نمایند در صورتیکه محلول عصاره سولفات جوش کرده اند باشند بروسین و استرکنین
و مایه هوته رسوب شود و رسوب را از ماده جدا نمایند و خشک کنند و پس نو بالکل قوی جوش میاورند نمایند
و الکل ان را تقطیر نمایند و محلول تقطیر و دردیگ مانده قوام اورند تا خشک شود چیزیکه با ته چالند مرکب
است از استرکنین و بروسین و مایه هوته در روی این با دم مخصوص الکل ۳ ۵ ریخته بروسین و مایه
هوته دران حل شود و استرکنین دران غیر محلول ماند استرکنین را دو سه نوبه الکل ۹۰ درجه جوش میکنند
و کنار اند منعقد شود الکل ضعیف و بروسین و مایه هوته را حل کرده غلظت شربت قوام اورند با جوهر
گوگرد اند که بیش از قدر لازم نباشد خنثی کند پس دیاسه روز تا ان مخلوط متبلور شود در حالت
انعقاد در دیگ اب ها بیا و احاطه بان پارچه مخصوص ان پارچه را در روی چند کنار گذارند تا رطوبات (مکنه)
ان خارج گردد و سولفات را با سعد اب حل کند با ذغال حیوانی رنگ انرا زائل کنند و با
امونیاک بروسین را در بنا دهند بعض اطبا مقاله را ترجیح میدهند چند نوبه بواسطه غلیان در اب تقره
کوچولو سوخته میدهند و نباتات مجموع غلظت شربت قوام اورند و در یک جزو کوچولو ۲۴ ۲۳ مقدار
الکل ضعیف ریخته و ان الکل را با اب شرب زند و با جوهر ماده قوام اورند تا خشک شود انچه با ته
ماند با الکل ۹۰ درجه جاور کنند استرکنین و بروسین تقطیر ماده حل میشود الکل این
مخلوط با تقطیر بگیرند انچه با ته ماند جدید بمزوّات است استرکنین کنند و بواسطه چند نوبه
حل و عقد انرا خالص نمایند عاقبت بواسطه امونیاک استرکنین انرا رسوب کنند

استرکنین که در تجارت معمول است غالباً ممزوج است با بروسین و بواسطهٔ الکل ضعیف اینها را از یکدیگر
میتوان جدا کرد بروسین در الکل حل میشود و استرکنین غیر محلول میماند استرکنین که در الکل قوی جوش
محلول شده چون دوباره منعقد کنند کبه اگر امتزاج بروسین را با استرکنین معین کنند اسهل قواعد
این است که استرکنین که مقداری در آب کم حل کنند و چند قطره از اسید ازتیک از جوهر شوره
اضافه نمایند و اگر جوشاند بدواً رنگ زرد پیدا کند اگر استرکنین خالص باشد در درجهٔ حاصل بیرنگ
غبار رنگ است اگر بروسین داشته باشد دوران است بطرف سرخ چنانچه کاهی استرکنین
را در بازار مغشوش کنند بهتر است که دوا را از مغشوش ساخته اختیار کرد و باید تمام احتیاط را کرد
باشد استرکنین و بروسین در طب بسیار معمول است و لیکن در حالت استعمال باید کمال دقت
را کرد و قوهٔ بروسین کمتر از استرکنین است و اگر استرکنین و بروسین اجب
میدانست زیرا که مریض از عوارض آن خلاص شود

قطرات از ریسون *Calligère d'Henderson*

استرکنین	۲ گرم	آب مقطر	۳۰ گرم
جوهر سرکه اسیدلیس	۲۰ گرم	مطابق معمول حل کنند و در نزد لایب معمول است	

سولفات استرکنین *sulfate de strychnine*

استرکنین که در جوهر گوگرد ضعیف حل کنند و صاف نموده تبخیر نمایند اگر با تخمین
باشد بشکل سوزن منعقد شود و اگر مقدار جوهر گوگرد خیلی زیاد باشد بشکل سوزن
منعقد نشود هزارو انحلال آن بیشتر از استرکنین است سایر املاح استرکنین را
نیز معمولاً میسازند

کوچوله مرکب از اراق نامند (نوکس) *noix vomiques*

(کوچوله)

کوچوله ثمری از نباتات استرکنه است چون اینرا در ایام از شدت ادراک در فنوع ممتی عطاب
شغ است کوچوله مرکب است از یگانه ذرات و استرکنین و یگانه ذرات و بروسین و
یگانه ذرات و یگانه ذریان و موم و ماده رنگ و ماده صمغ و رنگ و صمغ و نشاسته با آن
جهت ساختن گرد کوچوله انواع میکنند از بابت اینکه کوچوله بسیار سخت و قابل امتداد است
و لهذا بهتر است که کوچوله را در هاون با کمتر تمام و قدری در آب جوش بگذارند تا
نرم شود و در لعاب کوچوله کرده از آن کم کند قشر خارجی از با چاقو برداشته و یا کنند
و مجدداً در اکوان بکوبند و در کوشان خشک کنند اگر خود کوچوله کمتر استعمال شود در طب
ساختن گرد آن از بابت این است که جاورت با مایعات اوسط باشد
نسخهٔ مرکب بکلاسیز — عصارهٔ کوچوله ۱ گرم الکل ۸۰ درجه ۵ مثقال
حل نموده صاف کنند

گرد هوفلاند *poudre de Hufeland* (پودر دو هوفلاند)

کوچوله سوخته	۲ گرم	قند	۸ گرم مطابق معمول

مخلوط نمایند و بعض نسخه‌ها با تعقیب که دارد

تنطور کوچوله *teinture de noix vomique* (تنتور دو نوکس)

کوچوله رنده شده	۱	الکل ۸۰ درجه ۵	پانزده روز خیسانند

صاف کنند

عصاره کوچوله *extrait de noix vomique*

کوچوله	۱	الکل ۸۰ درجه	مقدار کافی

و نوبت در الکل تا شش روز نگهدارند و از صافی بگذرانند و تبخیر کنند تا بقوام آید

محلوله را جمع کرده جهت گرفتن الکل تقطیر نمایند پس تقطیر و نفطه عصاره قوام آورند تقریباً
یکمرتبه از وزن عصاره میدهد با قدری مشروب پاک و او بار در *bain-marie*
ماهی بیشه کوچوله است و ما مسکن ادویه مقدار شربت آن از گرد ۲۵ جزو ده
تا دو دهم گرم و شربت عصاره الکلی ۵ صدم تا چهار صدم گرم و شربت از تنطور پنج تا ده قطره
شربت

veratrine (وراترین) *C H az O* [3 4 2 3 6]

l'apos tient

انجمن تیاکا در سنه ۱۸۹۱ ابوالعلا جنبه کرده انوار صاحب در کنه‌شی و نباتات طایفهٔ کلشیاسه
colchicacées بدرحب بوی و سم نباتات بوده بهتر تجزیه
کرده اند کنه‌شی و سرس است و لهذا چون بعض از نباتات این طایفه از حیث خواص ظاهر
شابه است باید از حیث ترکیب باطنی نیز شابه باشند بعض از نباتات این طایفه
نیز در سیری ماکولند (سیرگرسیه) ساتی بدای شمیت گلی فرانسه مشتبه کرده اند
وراترین را با نباتات مختلف دیگر نیز اطلاع دیگر در کنه‌شی است معلوم شد که این دو
مختلف میباشد وراترین مست و ماده کلوئیدی است موسوم به کلشیسین
colchicine وراترین جسمی است جامد سفید رنگ بسیار سفید یکنواخت
غبار نامرئی منعقد شود طعم کمی حریفه تند دارد و مقدار جزئی آن هم پیچیدن سر
موجب عطسهٔ شدید شود و مقدار جزئی چون داخل بدن کرده و قیاس موجب فرار
دود و ده دقیقه در روی جلد آن را بمالند احداث حرارت زیاد نموده و موجب
طاول شود و پس از اندک زمانی حس مخصوصی به اثر وشیه بقوهٔ انگیزنده در این اثر مخصوص
دیابت صادر میرات که بعض اطباء وراترین را در امراض عصبانیه در داخل استعمال کنند

(موجب)

موجب احداث حرارت و ورم و حرکت عضلات و درد و نیز گشتن شود پس از آن احداث برودت اعضای
در بدن کرده وراترین در ۱۱۵ درجه حرارت ذوب شود و مانند صمغ گردد در آب بسیار محلول
است و در الکل بشدت محلول با اسیدها ترکیب شده املاح مختلف بوجود آورد و کیفیت با جوهر
نمک و جوهر گوگرد املاح متبلوره که بسیار بوجود آید
طرز ساختن آن — جهت ساختن وراترین تخم سبزه دیو را بکوب کنند و بوزنه
الکل ۸۳ درجه گرم در آن ریخته و الکل آنرا جمع نموده تقطیر کنند و نقل تقطیر شود در حمام ماریه
نفطه عصاره قوام آورد در آن عصاره الکلی را در آب حل کنند و از پارچه صافی بگذرانند و این
حل و تصفیه را سه نوبت تکرار نمایند و در نوبه چهارم آب را با یک از حامضات ترش کنند تا
مایعات را جمع نموده با ذغال حیوانی گرم کنند و صاف نموده قوام آورد پس از سرد شدن مایعات
قویه با منیزی مکلس وراترین را رسوب کنند آن رسوب جمع نموده بتقطیر از آبهای مانده و مجدداً
قوام آورده با منیزی رسوب کنند آن رسوب که از منیزی حاصل شده جمع نموده در الکل ریزند
و صاف کرده قوام آورند تا خشک شود مجدداً در کم الکل در آب ترش با اسیدکه جوش شدند
و ذغال حیوانی افزوده صاف نموده قوام آورند و اما پاک افزایند این وراترین خالص
نیست و لهذا است بطبی مصرفی ندارد و در تشخیص خواص آن مذکور است
از بابت طبیب که اساس این وراترین مصرفی ندارد
موارد استعمال وراترین در خارج و داخل
وراترین در خارج و داخل بدن جهت امراض عصبانیه و ضعف و نقرس بکار برند
املاح آن دیگر از آن ترجیح دارند زیرا که زود تر حل شوند خاصه در ظهور ریشه
طبیه در امراض مفاصل خواسته باشد اندک تریاق هم حاصل شود

اکسیک (ورتبان)

قدر شربت آن از دو الی هشت گرم است ۵ میلیگرم با تریان در شبانه روز به دو سه نوبه این مقدار استعمال کرده بصورت شربت و تنتور بهتر است به صورت حبات در خارج استعمال نمایند از [illegible] مرهم و [illegible] بعلاوه مالیدن معمول خود و [illegible] میکند

تنتور وراترین *teinture de vératrine*

وراترین ۲ گرم الکل ۸۸ درجه ۴ مثقال مطابق معمول حل کنند

چند قطره این تنتور را بکار تنتور ورتبان استعمال کنند و بیان ترجیح میدهند و بعض اطبا انگلیز تنتور وراترین از خارج طلا میکنند [illegible] از دو درم تا ده [illegible] الکل محلول سازند و [illegible] وراترین را در ۶۴ [illegible] الکل محلول ساخته دلک امراض در گوش قطره نمایند

حب وراترین *pilule de vératrine*

وراترین ۱ گرم مغ حب به مقداری که مطابق معمول دوازده حب کنند

هر حب را از [illegible] بخورانند

حب دیگر جهت امراض عصبانی ترتیب میدهند —— وراترین ۱ گرم [illegible] حب تقسیم بدو حب کنند

محلول وراترین

ورقات وراترین ۱ گرم آب مقطر ۱۲ مثقال [illegible] بخورانند

روغن وراترین *pommade de vératrine*

وراترین ۳ گرم روغن [illegible] ۷ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند این روغن را در [illegible] و [illegible] طلا میکنند [illegible] امراض عصبانی بکار برند

(طلا)

طلای وراترین *liniment de vératrine*

وراترین ۱ گرم روغن زیتون ۳۰ گرم روغن [illegible] پنج مثقال

مخلوط کرده در امراض عصبانی و مفاصل در موقع درد طلا نمایند

[illegible] *liniment de vératrine [illegible]*

وراترین ۱ گرم [illegible] ۱ گرم و دیگر روغن [illegible] ۱ مثقال

سوادیلا *graine de cévadille*

این اسم تخم گیاهی است که از نباتات طایفه [illegible] و از مکزیک و نواحی جنوبی امریکا میاورند خاصیت آن البته بوراترین است در ترکیبات آن [illegible] از [illegible] و [illegible] [illegible] و وراترین [illegible] و ورم در میان کوبیدن سوادیلا باید کمال دقت را کرد به خطا نمیشود وراترین در احداث عطسه کار شدید دارد چون بدان اثر است [illegible] باید پس از کوبیدن مخلوط کرده [illegible] است به پودر و دوا برای جهت کشتن شپش و رفع [illegible] بپاشند [illegible]

حقنه سوادیلا *lavement de cévadille*

سوادیلا ۴ گرم آب ۴۴ مثقال شیر ۲۰ مثقال

سوادیلا را در آب بجوش آورند تا چهل و دو مثقال آن باقی ماند بعد صاف نمایند شیر را اضافه نمایند

این حقنه جهت دیدان [illegible] معمول است

تنتور سوادیلا *teinture de cévadille*

سوادیلا ۱ گرم الکل ۸۰ [illegible] دو [illegible]

باید پس از آن از [illegible] بخورانند

عصاره سوادیلا *extrait de cévadille*

قدری مقدار از تنتور سوادیلا برداشته ضخامت عصاره و قوام آورده و با آن حبها سازند که هر حبی [illegible] گرم از آن عصاره داشته باشد در امراض عصبانی معمول است قدر شربت سوادیلا [illegible] گرم است

کندش *ellébore blanc*

این نبات حقیقی است از طایفه [illegible] و در خواص شبیه است به ورتبان و دارای وراترین و [illegible] است مولد بزرگ [illegible] معمول آن *[illegible]* و آن عبارت [illegible] و [illegible] در آب و [illegible] و در الکل به واسطه حرارت [illegible] [illegible] و آب [illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible] سائیدن آن ریشه کندش را با آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از اخلاط [illegible]

مهمتر دواهای آن گرد و مرهم و تنتور است

گرد کندش —— کندش را بعد از [illegible] با [illegible] [illegible] و با اجزا [illegible] مخلوط نمایند

poudre ellébore blanc

روغن کندش *pommade ellébore blanc*

کندش مسحوق ۲۰ گرم روغن [illegible] ۷ مثقال عطریات [illegible]

مطابق معمول مخلوط کنند و در بعض امراض جلدی [illegible] کنند

غسول کندش *lotion d'ellébore blanc*

کندش ۲ مثقال آب ۲۰۰ مثقال بجوش آمده صاف کنند [illegible] مثقال

تنتور کندش بدان بیفزایند در [illegible] (امراض جلدی) معمول است

(تنتور کندش)

تنتور کندش *teinture ellébore blanc*

کندش ۱ گرم الکل ۶۰ درجه [illegible] پس از [illegible] [illegible] باید [illegible] [illegible] و با [illegible] صاف کنند قدر شربت آن گرد از ۳ [illegible] است

سورنجان *colchique* (کلشیک)

سورنجان عبارت است از [illegible] ریشه یکی از نباتات طایفه [illegible] و به صورت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و کلشیسین [illegible] دارویی و برگهای نباتات این طایفه [illegible] سورنجان طعم تندی دارد و [illegible]

عرق سورنجان *gallate vrai de colchicine*

در خواص مشابه است با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کلشیسین را با وراترین [illegible] در خواص شبیه اند کلشیسین منعقد شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و وراترین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آب [illegible] [illegible] و [illegible] الکل وراترین [illegible] [illegible] است در الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و تنتور [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کلشیسین —— [illegible] بجوش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جوز سورنجان و امثال آن زیاد تر است و در استسقا و نقرس و مفاصل و جیان مورد خفت و در نقرس صبح فوراً
هیاید و ملو موجب بلا [illegible] میشود و از آن باید و از این به ترجیح دارد زیرا که قوت و اثر آن کمتر از سورنجان
است و عیب دیگر را هم ندارد اطبا در استعمال سورنجان موافقت ندارند بعضی با خفه مقدار
زیادی با آن و احتیاط ازاطبا برانند که باید باندازه از اندازه استعمال کرد که موجب اسهال شود در
هر صورت مدام که سورنجان دارا باید ملاحظه مقدار شربت کرد که دارای خطرات
جیدن سورنجان —— جوز سورنجان وقتش آن میشود با جفت خشکه در آن فصل چیدن میشود
تقریبا محال است که در فصل تابستان شاید آنها را بدست آورد زیرا که در اوایل تابستان
کمال قوت را دارند در پهلوی آنها جفت آنها متولد میشود رشد آن جفت کوچک در فصل پائیز
بزرگ میشود و در آن فصل است که بعد دیگر آن هم دارد و این جفت کوچک چون غذا میکند بواسطه
جفت بزرگ پس هر قدر بزرگتر شود قوت و اثر آن جفت اول کاسته میشود و در فصل بهار این
جفت کوچک بزرگتر از جفت بزرگ بلکه از خاصیت میافتد پس از اوایل تابستان فصل چیدن
سورنجان است و لیکن در آن فصل هیچ علامتی جهت پیدا کردن جفت آنها نیست و این جفت
بیار فرو رفته است که برگ و شکوفه دارد در روی زمین پس ناچار باید منتظر شد تا
ظهور گل شد در اینصورت آن جفت بزرگ بواسطه تغذیه کوچک و گلها از قوتش کاسته است
و لیکن هنوز طراوت و قوت دارد و پس از گل دادن و گم کردن از قوت آن کاسته
میشود در فصل بهار آن جفت کوچک هنوز قوت نگرفته وقتی چیدن آن است پس [illegible]
میشود هر قوت و اثر سورنجان مربوط به جفت است که اول خشک کنند و دارد حتیه بفضل
چیدن است
و باید از شهری جوز را بیاورند از شهر صد قطعه [illegible] باید از بازار خشک آنها کرد و پس باید خشک

شده باید سفارش کرد و هر فروشنده در فصل خوش کنند تقریبا صد مثقال سورنجان تازه بی و مثقال سورنجان
خشک میدهد

مهور دوائی سورنجان

انگبین سورنجان mellite de colchique

سورنجان خشک یک آب جوش گرم ۱۶ عسل سفید ۱۲

سورنجان را دم کنند تا ۲۴ ساعت و صاف کرده بگذارند ته نشین شود و عسل را افزوده بقوام

شربت قوام آورند

تنطور سورنجان teinture de colchique

سورنجان خشک ۱ الکل ۶۰ درجه ۵

چند روزی بماند از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند

تنطور دیگر جهت نقرس مورد است بهوشیون

سورنجان تازه ۱ الکل ۹۲ درجه ۸ قدر شربت این تنطور

از ۵ تا ۶ قطره است در یک قاشق آب

عصاره سورنجان extrait de colchique

سورنجان خشک مقدار منظور الکل ۶۰ درجه مقدار کافی سورنجان را نیم کوب

کنند و با نصف الکل اشباع نمایند و بعد از ۲۴ ساعت بگذارند باقی الکل دیگر

را که عصاره از آن خارج کنند و جهت گرفتن الکل مایع مجمع را تقطیر کنند و ثقل تقطیر را ۲ و به اطراف الکل از آن خارج بکنند

نطفت عصاره قوام آورند ~~الکل تقطیر~~ نمونه بعد با نصف دیگر عمل نموده و باز تقطیر

نمایند پس از آن با آب خالص جوشانیده ثقل عصاره قوام آورند تقریبا در ۱۰۰ جزو

سورنجان ۲۲/۵ جزو عصاره است

شراب سورنجان vin de colchique

سورنجان خشک یک شراب قوی ۱۶ ۲ روز باید باقی

از پارچه بگذرانند یا کاغذ صاف کنند بعضی دیگر یک جزو سورنجان تازه را در چهار جزو شراب

قوی خیس کنند

نسخه دیگر سورنجان تازه ۶ شراب ۱۲ الکل ۱

هشت روز کنار کنند و صاف نمایند ۲۰ قطره از آن در یک فنجان شربت بکار برند و در نقرس

و مفاصل معمول دارند طبیب نماید هر کدام این نسخه را بدست دیگری بدهد دیگر بکار برد

بکار برند مطابق آنچه که در ترابوتیک و علم معالجات) نوشته شد معمول دارند

سرکه سورنجان vinaigre de colchique

سورنجان خشک ۱ سرکه قوی ۱۲ مطابق معمول عمل کنند

سکنجبین سورنجان oxymel de colchique

سرکه سورنجان ۱ عسل ۲۰۰ اول سرکه را در حمام ماریه گرم نمایند

تا مدت [illegible] جزو آن باقی بماند و پس از آن مطابق معمول سکنجبین سازند

عصاره خلی سورنجان extrait acétique de colchique

سورنجان خشک مقدار منظور سرکه تند مقدار کافی پس از چند روز

دیگر از پارچه بگذرانند و صاف کنند نطفه عصاره قوام آورند بنا بر قول

بعضی قوه این عصاره از عصاره الکلی مایع بیشتر است و ترجیح بر عصاره سورنجان است

و معهذا بهتر این را قبول نمایند

جوز سورنجان semences de colchique

بعضی از اطبا جوز سورنجان را بعضی آن ترجیح میدهند زیرا اثر آن ثابت است و متفق میشود با خلاف فصول و اختلاف

انها از جهت دیگر بسیار کم است خاصیت و اثر آن مانند جوز سورنجان است

شراب جوز سورنجان vin de semences de colchique

جوز سورنجان ۱ شراب قوی ۱۲ جوز را نیم کوب کنند و هشت روز خیس کنند

باقی را از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند این شراب اثر سورنجان ترجیح میدهند زیرا

در عمل بهتر است و اثرش میان ترجیح عصر از ۸ تا ۱۰ قطره از آن در فنجان چای

خوری شربت چای بخورند و کم کم بر قدر شربت آن میافزایند (قدر شربت صور مختلفه آن)

از گرد سورنجان ۵ تا ۳۰ صدم گرم و از عصاره آبی و الکلی و خلی آن یک تا ده صدم گرم

و از تنطور آن تا پنج گرم و از سرکه آن یک تا پنج گرم و از شربت

oxymel ... و شربت قدر آن ۲ تا ۱۰ گرم و از سکنجبین

(آنچه که خوانده رغاب باشد) چهار گرم هر گاه این ادویه از تخم سورنجان ساخته شده باشد

اما قدری از قدر شربت آن کمتر کنند در مداوات مفاصل و نقرس حاد و ساقط بودن از سورنجان

ترجیح داده از اعتدال [illegible] سورنجان ۵ گرم ۵۰۰ [illegible] در جای خالی

نگاه دارند قدر شربت آن چهار گرم است در روز و ۱۰ البته مقسم نموده ساعت بساعت میدهند

دلفین Delphine

$C^{2}H^{?}A^{z}O^{?}$

یکی از قلیائیات نباتی است در یافت شده است که در جزو یکی از نباتات طایفه رنون

کولسه دلفین عبارت است سفید و در هوا و رطوبت منقلب میباشد و دارای بوئی است

و طعم آن در نهایت تلخ و خشک است اثرات جوز میراثیه است که ترکیب نماید و

موجب [illegible] گردد ده صد جهت درجه حرارت شروع در ذوب کند در آب بسیار کم حل میشود

دکتر شوادو
Fayeuse

اثر و الکل بخود را از دست ندهد محلول الکلی آن شربت مفتحه را ضایع کند با صافات ترکیب شده املاح
بوجود آورده و املاح آن [illegible] شده است و بصورت منعقد شده از باقی نباتات که بریش و بیان مشتد
سرایشم از آنها مرد و شود

طرز ساختن آن ـــ کشمش کولی را با ده برابر چندین نوبت الکل ۸۰ درجه جوش داده عصاره
آن را محلول سازند و بعد از [illegible] سطاق محلول عصاره سازند و [illegible] با آب [illegible]
کوکرد بجوش آمده و چندین نوبت [illegible] تا وقتی که [illegible] آن ته نشین شود یا [illegible]
[illegible] با آن [illegible] جمع کرده با [illegible] در [illegible] کنند و در [illegible]
ده الکل جوش محلول سازند و بعد از [illegible] آنها را از این کنند و [illegible]
شود اگر [illegible] رنگ با خالص است و ما [illegible] است [illegible] با آن [illegible]
دو باره با قیانبات [illegible] کنند [illegible] حاصل میشود سفید [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] اشکال [illegible] استعمال کنند و [illegible] محلول این
دوا است خطرناک و باید در استعمال آن کمال دقت را کرد بعضی از اطبا آن را مانند
دوا ترین در امراض عصبانی عضو در داخل و خارج استعمال کنند طلیه آن [illegible]
اورد و حس لرزه [illegible] کنند در امراض عصبانی [illegible] و اوجاع [illegible] بر دوا ترین
ترجیح داده

از حیث مقدار شربت و مورد استعمال مانند دوا ترین است

کشمش کولی [illegible] staphisaigre
مذرات این نبات معمول است و [illegible] است [illegible] [illegible] و مرکب است
از [illegible] stearine و [illegible] [illegible] در الکل و [illegible] الکل

و [illegible] تا [illegible] محلول [illegible] تا [illegible] در الکل و [illegible] و [illegible]
و صفات و تیاب و الکل و [illegible]
خاصیت این بذر که البته است [illegible] و [illegible] است این [illegible] از [illegible] است سفید
[illegible] و [illegible] غالباً این بذر را در خارج استعمال نمایند و بعضی از اطبا استعمال
از او در [illegible] eczema و [illegible] این بذر را [illegible]
[illegible]) محلول کشمش کولی lotion de staphisaigre
کشمش کولی مسحوق از ۳ تا ۲ مثقال آب ۱۰۰ مثقال بجوش آرند و صاف کنند در جرب
و بعضی امراض جلدی [illegible] نافع است

تنطور کشمش کولی teinture de staphisaigre
کشمش کولی یک الکل ۸۰ درجه ۲ مطابق معمول تنطور سازند و مانند [illegible]
و [illegible] طلیه کنند

روغن کشمش کولی pommade de staphisaigre
کشمش کولی مسحوق یک پیه خوک [illegible] ۲۴ در حمام ماریه ذوب کنند مخلوط
نمایند پس از [illegible] روغن زیر آن را خارج کنند
نسخه دیگر کشمش کولی مسحوق یک روغن [illegible] ۳ مطابق معمول مخلوط کنند
[illegible] استعمال کنند
روغن [illegible] کشمش کولی مسحوق ۳ روغن [illegible] ۵ در حمام ماریه ۲۴ ساعت
[illegible] از الکل دور کنند

anemonine [illegible] aconitine و [illegible]
الکنیتین
الکونیتین یافت شده است [illegible] اکونیت [illegible] نباتات از طایفه رنونکولاسه [illegible] از آن [illegible]

$C^{60}H^{47}AzO^{14}$ یکی از [illegible] است [illegible] سفید
و کمی [illegible] و [illegible] است و [illegible] طعم آن [illegible] [illegible]
در ۸۰ درجه حرارت ذوب میشود و در ۱۲۰ درجه حرارت [illegible] کرده [illegible] این
تجزیه شود در [illegible] محلول است در الکل [illegible] با [illegible] ترکیب شده املاح [illegible]
حاصل [illegible] این املاح [illegible] به [illegible] در [illegible] اطبا الکونیتین را در امراض عصبانی
و امراض چشم و امراض گوش و دندان و وجع عصبانی گونه استعمال نمایند [illegible] این جوهر
با دوا ترین و [illegible] در امراض گوش [illegible] آن [illegible] در [illegible] عضو
[illegible] میسازد

طلیه الکونیتین liniment de aconitine
الکونیتین ۵ نخود روغن زیتون ۱۰ نخود روغن [illegible] ۲ مثقال مطابق معمول
مخلوط کنند و روزی دو نوبت در امراض عصبانی و [illegible] [illegible] و بعضی
امراض گوش تجویز کنند

نطول الکونیتین embrocation de aconitine
الکونیتین ۵ نخود الکل خالص ۵ مثقال (الکل خالص [illegible])
مطابق معمول حل کنند و طلیه نمایند و در گوش قطره نمایند

حب الکونیتین pilules de aconitine ([illegible])
الکونیتین یک [illegible] ۵ نخود [illegible] مطابق معمول
[illegible] و هر [illegible] یک حب [illegible]

طرز ساختن آن ـــ ریشه تازه اکونیت را با الکل ۸۰ درجه از [illegible] کنند و آن

محلول را با [illegible] و [illegible] از جوهر [illegible] جمع کنند و مجدداً صاف کنند و [illegible] الکل آن [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] جمع شده [illegible] بعد از اثر الکونیتین
با [illegible] الکل [illegible] آب [illegible] معمول است (مقدار شربت آن از [illegible])

اکونیت aconits
این نبات متعلق است به نباتات طایفه رنونکولاسه و [illegible] اکونیتوم و [illegible]
[illegible] است با کون نیتون ناپلوس aconitum napellus
اکونیت [illegible] الکونیتین [illegible] است و دارای [illegible] است و [illegible]
عصاره و [illegible] نباتات است و [illegible] جوهر [illegible] و [illegible] است و [illegible]
و در آن [illegible] یافت شود اکونیتات و [illegible] و [illegible] این نبات [illegible]
و [illegible] عصاره [illegible]

اکونیت) دوائی است خطرناک و [illegible] آن [illegible] احتیاط و در امراض
عصبانی و [illegible] و ابتدا [illegible] معمول است در [illegible] اکونیت [illegible]
و [illegible] از [illegible] را [illegible] و [illegible] محافظت و مقدار
حرارت در [illegible] عصاره [illegible] است تا [illegible] در خاصیت [illegible]
اکونیت [illegible] چون [illegible] طبیب [illegible] [illegible] [illegible] این
قوت [illegible] استعمال کنند [illegible] و [illegible] الکل [illegible] معمول است
و [illegible] است [illegible] است [illegible] قوی تر است از [illegible]
[illegible] اکونیت [illegible] از [illegible] حاصل شود از [illegible]
[illegible] در این [illegible] موجود نیست [illegible] عصاره اکونیت

شیرهٔ تازهٔ نبات را در پوشش بیمار که در گرفتار گلکانند استعمال ... در امراض عصبی و عصبانی معمول است
و قدر شربت آن را ابتدا حمل کنند و در ادوار خو کنند، بلکه پس از عادت چیزرا ازیک کند [illegible]
هیچ تر آن را داد

موصولات اکونیت — اب بر کاول سهولت مواد را آنها این نبات را عمل میکنند
و شیرهٔ نبات تازهٔ آن که اثبات دارد بای چیکه حاصل شود از جودت آب ابانیای [illegible]
در این مواد اخیر مانند فرار موجود نیست

حبه کوچک عصارهٔ اکونیت — شیرهٔ تازهٔ نبات

عصارت الکل اکونیت — الکل در حل مواد اکونیت جواب ترجیح دارد و اگر
نبات تازه استعمال کرده باشند تمام مواد جوهریه فراره اکونیت در الکل حل شود

تقطیر خنک اکونیت   Teinture de aconit
برگ خشک اکونیت یک، الکل ۶۰ درجه ۵ پانزده روز چند باقی را پارچه
گذرانند و با کاغذ صاف کنند بعضا یک جزء ریشه اکونیت ۷ با ۵ جزء الکل خالص
تقطیر کنند و در مواد الکل نیاید ملاحظه نماید

تقطیر دیگر — برگ تازه اکونیت یک الکل ۸۸ درجه یک برگها را
قطعه قطعه نماید و الکل افزوده ده روز کنار نهند و از پارچه گذرانده و از کاغذ صاف کنند
این تقطیر علاوه بر مواد ثابته اکونیت مواد جوهریه فراره را نیز دارد و هرگز نباید این
تقطیر و یک بار تقطیر پیش معمول داشت چهار بسته طبیب

شربت اکونیت   Sirop de aconit
تقطیر فوق یک شیره قند [illegible] مطابق معمول مخلوط کنند

(بهور واها)

بهور وا و قدر شربت آن — از گرد برگ آن از ۵ تا ۵۰ سانتیگرم و تا هشت برگ آن
(۵ دهم جزو در صد جزو) عصاره الکلی آن از ۵ تا ۵۰ سانتیگرم، از عصاره شیره خودن آن
۵ تا ۲۰ سانتیگرم، از عصاره الکلی آن ۵ تا ۱۰ سانتیگرم، از تقطیر آن ۶ تا ۳۰ قطره
الکلاتور ۳ تا ۱۸ قطره Alcoolature از تقطیر [illegible] ۳ تا ۱۸ قطره [illegible]
Sulfurique انیلین Ammonium) [illegible]
ترکیبات سفید قدر شربت و محل استعمال آن مانند اکونیتین است

انمون   Anemone   نباتات است از طایفه رنونکولسه و
[illegible] مستعمل است در طب) مقدار و قدر شربت آن از گرد ۱۰ تا ۲۰ صد گرم
از عصاره آن ۱۵ تا ۲۰ صد گرم و از عصاره الکلی ۵ تا ۱۰ صد گرم الکولاتور تا [illegible]
[illegible] ترتیب ترکیبات و قدر شربت و محل استعمال آن که اثباتهرا دارد با اکونیت در
صورت ضرورت رجوع بدان نماید

سلانین ـ داتوراین ـ هیوسیامین و داتورین   Daturine
Solanine / Atropine / hyoscyamine / Solanée
[illegible] نباتات بزرگ طایفه سولانه است غالب نباتات این طایفه سمیت
دارد این سمیت در تمام اجزای آن پراکنده است ولی در میان این طایفه نباتاتی یافت
شوند که سمیت ندارند بلکه بعضی از آنها غذای [illegible] و جوانات میشوند و ما در هر
هر صورت [illegible] نبات متعلق باین طایفه شده باید از استعمال غذائی آن
اجتناب کرد ریشه این نباتات این طایفه غالبا مخدر اند و آنهائیکه بیشتر معمولند [illegible]
[illegible] و تاتوره و مردم گیاه و [illegible] بعض نباتات این طایفه
مانند [illegible] دارای [illegible] ادوی [illegible] که [illegible]

چنانکه بعضی از اطبا چیز تراش سیب زمینی را مانند غذات حرکه استعمال نمایند و جزء این نباتات
سولانین موجود است و بعضی از اطبا ملاحظات کرده اند بعضی از حیوانات از خوردن ساقهٔ سیب
زمینی نورسته در مجلهٔ سالهای عرق تدارک کرده روز حالت سمیت پیدا اند مثلی اینکه سولانین
خورده باشند نباتات این طایفه ریشه شان تلخ است اگرچه معمولا مینیه مقوی میتوانند
بود و در چند نباتات ازاین طایفه ریشه شان مانند مدرات معمولند و یک از اوراق هم
این نباتات در مادهٔ قبضیه (با همجوره) ریشه اش مسهل است ولی قاطع حمیات
خاصیت گذری در مقدار کثیری از برگهای نباتات این طایفه موجود است چنانکه در جوزماثل
و مردم گیاه و بذر رابج و برگ تاتوره و [illegible] و برگهای عنب الذئب سمی دارند
چنانکه بعضی از آنها اتساع حدقه آورد ولی بیچ جزء در بسیاری از مواقع مردمک بنابر علامت
کرده میخورند علاوه برآنها بعض از [illegible] انواع کثیری از مادهٔ سمیه میشوند بالجمله تغییر رود
ترتیب آن ماده [illegible] مقتضی میکرد در ساق باسمان [illegible] و هم امراض
جلدیه معمول است ولی مانند سایر نباتات این طایفه ماده مخدره را دارد بعضی از نباتات
این طایفه در حیث شان تلخ و بیار جوزها و جوار بوگیط است تلخ است و مانند مقویات
و قاطع حمیات معمولند بعضی میوه های این طایفه ماکول میشوند مانند بادنجان که [illegible]
و طماطه ... و امثال آن ولی مقدار کثیری ازاین میوه اسم و مضرانه
مانند تخم جدواره و مردم گیاه و تاتوره و بعضی سیب زمینی هم در و مانند امید مکت
و جوار بوگیط میروند اثرات این آثار مانند سایر اجزای این نباتات است مقدود در
از جزهای این نباتات معروف طب اند و آنچه بیشتر معمولند تاتوره و بذر رابج و جوزما
ماده مخدرهٔ طایفه نباتات سولانه گویا همه یکی باشند بالجمله اثرش در اعمال حیوان شبیه است

(ودرتمام)

و در تمام جزوان نباتات خاصیت گذری موجود است اینکه بدین اثر مخصوص دارد در دماغ و صورت صدا
و اشتهای تحریص ظاهر دارد و دخولها ریش آن دارای مقدار آن بسیار باشند انقلاب پیدا
کنند و علاوه بر آن سستی عضلات وکندیت اعضا دارند و بر کودت دم هر یک خاصیت
مخصوص در مالیه گذری است و اتساع حدقه دارد و از این باب است که جراحان و کحالان
در حالین جراب مروارید این ادویه را استعمال کنند و با محلول از عصارهٔ این نباتات
در چشم بکحل مانند خاصیت داد که این نباتات نسبت با الکلوئید های آنها است ماده او الکلوئید آنها
یافته اند سولانین است تمسک در این باب تجارب متعدده کرده اند خاصیت تقر
حواس زمان و رویگی و ناکی چیز بنا جوهر هستی ازاین نباتات کشید ند و آنکه جواز
بوده اند در حواس و مورد استعمال آنها تمیدات حدید افزوده اند داتوراین و داتورین و هیوسیامین
و کندرین از حیث خواص شباهت کلی با یکدیگر دارند و تمام آنها دارای ازوت اند و که
هم از حیث خواص شباهتشان تام است و لذا آنها را کرارا از یکدیگر ممیز جزاینرا داد

اتروپین   Atropine
$C^{34}H^{23}NO^{6}$
باشند و در ریشه و ساق و برگ بلادونه وفوسولان است
ماده است پر که در اشکال منشورات بسیار باریک منعقد شود و شفاف و بی رنگ دارد طعم شدید
تلخ است مرورش اتساع حدقه افزوده در ۹۰ درجه حرارت آب باید و در ۱۴۰
درجه تصعید شود و قدری از آن فانه کرده و در دویست جزء آب سرد و ۵۴ جزء
الکل حل شود و در ۳ کلر ۲ الکل حلول است ۳۰ جزء از سرد و ۶ جزء از جوش
انفاطر کند حلول جوشر اتروپین پس از سرد شدن مانند مرزاک لطیف به بند و چند
اتروپین را در کند برگ قهوه یا کرمی گلوله های اتروپین را با نظم سطوح ها زود در

در سفینه فراوان ... [illegible] ... رنگ داده ... چوبین ... [illegible]
... الکل اتروپین تا ... حرارت ... تبخیر ... [illegible]
منعقد ... [illegible] ... تبخیر ... [illegible]
مانند ... با وجود ... [illegible] ... این ... [illegible]
از مجموعات محلول کنند ... آن محلول را ... [illegible] ... گیرند ... [illegible]
اتروپین را بصورت اول ... [illegible] ... اتروپین بصورت منعقد شده در آب
الکل ... [illegible] (طرز ساختن آن) در مطبوخ برگ [illegible]
بلادانه ... ریزند تا ... [illegible]
و مخلوط با پتاس ... [illegible] ... اتروپین ... [illegible]
... ریشه ... بلادانه را با الکل ۹۶ درجه ... [illegible]
... ریشه ... [illegible] ... بعد از ۲۴ ساعت ... [illegible]
صاف کنند ... جوهر گوگرد ... [illegible]
تقطیر ... الکل را ... [illegible] ... حرارت ... تقطیر کنند
... از ... ریشه ... محلول کربنات پتاس افزایند ... [illegible]
... [illegible]
و آن محلول ... [illegible] ... بعد از ۲۴ ساعت
صاف کنند ... [illegible] ... کربنات ... پتاس افزایند ... ۲۴ ساعت
دیگر ... [illegible] ... جمع کنند ... [illegible]
... [illegible] ... الکل ۹۶ درجه

(محلول)

محلول کنند و کم کم ... [illegible] ... افزایند ... [illegible] ... رنگ ... صاف کنند
... الکل ... [illegible] ... مخلوط کنند ... [illegible]
... [illegible] ... تا اتروپین منعقد شود

داتورین Daturine

موجود است در برگ و بذر تاتوره ... [illegible]
... سایر قلیائیات سابق الذکر ... [illegible] ... ترکیب ... [illegible]
اتروپین است ... [illegible]
... [illegible]
از محلولات ... [illegible] ... جمع ... منعقد شود

هیوسیامین hyoscyamine

موجود است در برگ و بذر بنج ... [illegible]
اتروپین ... [illegible] ... محلول ... [illegible] ... منعقد شود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... تبخیر ... [illegible]
... [illegible]

سولانین solanum nigrum solanine (Desfosses)

همچنین قلیائی ... در میوه و برگ ... چندین نباتات از طایفه سولانین کشف شد

... dulcamara کشف شده ... [illegible]
... tuberosum ... [illegible]
... [illegible] ... الکل ۸۰ درجه ... [illegible]
... [illegible] ... کنند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قلیائیت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... خواهیم داشت

بلادانه belladone ... [illegible]
... [illegible] ... بلادانه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
عصاره

عصارات ... [illegible]
... [illegible] ... بلادانه ... [illegible]
برگ ... [illegible] ... سنوف برگ ... [illegible]
... [illegible]
... بلادانه و سایر نباتات طایفه سولانه ... [illegible]
... بلادانه ... [illegible] ... طایفه سولانه ... [illegible]
این نباتات ... [illegible] ... بلادانه ... [illegible]
بلادانه ... نباتات ... [illegible]
... [illegible] ... استعمال کنند ... [illegible]
... [illegible]

عصاره بلادانه extrait de belladone

از بلادانه چندین نوع عصاره گیرند ... [illegible] ... عصاره بلادانه ... [illegible]
... [illegible] ... قسم اول ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... قسم ... بلادانه ... [illegible]
... [illegible]

و آن شیره را از پارچه که نازک باشد بگذرانند بعد از آن فضولات نبات جدا شود. این شیره را الکل پس از آن بسیار [illegible]
در شیشه‌های پهن کم‌عمق ریخته در گرمخانه که از ۳۵ تا ۴۰ درجه حرارت داشته باشد نگاه دارند تا آنکه
بیرون آید و آن [illegible] که جذب رطوبت هوا کند و نرم شود با چاقو از شیشه‌ها جدا کنند و در ظرف
دهان‌بسته محفوظ دارند چون در حرارت بسیار [illegible] شده اند الکالوئید این شیره تجزیه نشود و نیز
تمامیت اجزای فعاله محفوظ ماند و ما الکالوئید و کلروفیل و غیره که غیر مؤثر اند در این عصاره یافت نشوند
کار را از [illegible] مقدار کمی در عصاره یافت می‌شود اجزای فعاله آن محفوظ‌تر مانده اند و علاوه بر این نمی‌توان گفت
در بعضی اجزای غیر فعال این نبات یک از خاصیت فعاله دارند

قسم سیم برگ جدوار تحت نبات کوبیده کنند و بالعفو وزن آن آب وکنیا شد و چند نوبت بآب ۲۰
لیکیوباسیون نمایند (کلماتی است و ماخوذ است که عصاره را بواسطه آن بیرون آورند) ما بعد را صاف کنند و بقدار
با حرارت حمام ماری قوام آورند همانطور که گفتیم عصاره که بدین نحو و تا توره را بدست می‌آورند
عصاره نباتات طایفه سولانه در طب بسیار معمول شده دقت کرده [illegible] ساخته باشند اجزاء [illegible] دقیقه توسط [illegible]
معمول ماده [illegible] است معمول است و گاهی جزئی بسیاری که کنند و در حقنه و دخن نیز داخل کنند
حرارتها نیز بسیار معمول است

شربت جدوار *sirop de belladone*

عصاره جدوار ۱ آب مقطر ۱۲ شیرابه ۳۰۰ عصاره را در آب حل کنند
و صاف نمایند و در شیرابه اضافه نمایند و بواسطه حرارت این شیره تا حد غلظت اولی رسانند شش مثقال
این شربت که یکم عصاره دارد و شربت بذر البنج و تاتوره را نیز چنین سازند

روغن جدوار *cerat belladone*

عصاره جدوار ۱ روغن جالینوس ۴ مطابق معمول مخلوط کنند در تشنج اعضا [illegible]

مطبوخ جدوار *hydrate de belladone*

[illegible] طایفه سولانه را که بعمل آورده‌اند مطبوخ این نباتات [illegible] عصاره [illegible]
زیرا که از علمای متقدمین بسیار اکثر آنها جهت تحول برگ جدوار تاب آب [illegible] درهم [illegible]
و حقنه جوش [illegible] مثقال برگ خشک را در [illegible] آب [illegible] معمول دارند
برگهای بذر البنج و تاتوره و غیره نیز مورد استعمال و قدر شربت ایشان بقدر جدوار است
که گاهی جای برگها محلول [illegible] و شش مثقال این محلول را در [illegible] آب [illegible] و از [illegible]
و امثاله حذر نمایند

بخور جدوار *fumigations de belladone*

مطبوخ بور ۲۰۰ مثقال جدوار محرق ۳۰ گرم در ظرف محفوظ بگذارند
چنانکه سابق مذکور داشتیم با حرارت ۴۰ تا ۵۰ بخور نمایند و هر ۲۴ ساعت از آن تا بیست
گرم برگ جدوار بیفزایند این بخور جهت رفع سیاه سرفه معمول است و در [illegible] نیز استعمال کنند

تصعیدات الکلی جدوار

عصاره الکلی جدوار *extrait alcoolique de belladone*

برگ جدوار محرق را بالعفو وزن آن الکل ۹۰ درجه مخلوط کنند و در ظرف لیکیوباسیون
لیکیوباسیون [illegible] و پس از ۱۲ ساعت با الکل ۹۰ درجه دیگر اجزاء محلوله را
جدا کنند و آن الکل را بواسطه آب خارج کنند مخلوط آنکه بقطیر آب دارد محلول
الکلی شده و موجب که درست آن کرده و [illegible] از عمل بر آرند تصعیدات الکلی راجع
منزله حقنه کرده الکل تقطیر نمایند و ثقل تقطیر و ثقل عصاره قوام آورده انفعاله
الکالوئید زیاده [illegible] بواسطه الکل تجزیه شده مانع [illegible] (با هم نبات) دارد و هم [illegible]

اجزاء فعاله جدوار در آن موجود است عصاره الکلی بذر البنج و تاتوره را نیز چنین سازند

مشمع جدوار *emplatre de belladone*

عصاره الکلی جدوار ۹ سقز الی ۲ موم سفید ۱ موم و سقز را آب کنند
و عصاره بر مطابق معمول جزو مواد ذائبه نمایند مشمع بذر البنج و تاتوره را نیز چنین سازند

شیاف عصاره جدوار *suppositoires d'extrait de belladone*

موم سفید ۳ عصاره الکلی جدوار ۱ مرهم پوپولیوم *populeum* ۸
مرهم را با موم آب کنند و با ورقه‌ای حقوری شیاف‌های کوچک بریزند این شیاف‌ها در دواهای
بسیار نافذ سابقا عصاره آبی استعمال می‌کردند و حالا اکنون چون عصارات الکلی در مواد
السمه [illegible] معمول شد این نسخه معمول‌تر است

تنطور جدوار *teinture de belladone*

جدوار خشک ۱ الکل ۶۰ درجه ۵ پانزده روز کیک نمود از پارچه
بافش [illegible] و باکاغذ صاف نمایند تنطور بذر البنج و تاتوره و توتون را نیز چنین سازند

تنطور جدوار تازه *teinture de belladone*

جدوار تازه ۱ الکل ۹۰ درجه ۱ نبات را کوبیده و الکل را
در روی آن بریزند و پس از چند روز [illegible] را از صافی بگذرانند و با کاغذ
صاف کنند اینگونه تنطور در نهایت خوب است کلیه نباتات طایفه سولانه را
محفوظ می‌دارد

تصعیدات اتری جدوار

تنطور اتری جدوار *teinture éthérée de belladone*

جدوار را نیم کوب کنند و در اسباب لیکیوباسیون ریخته اتر در روی او ریزند پس از [illegible] روز حرارت
بواسطه آب اتر را خارج کنند بعض از اطبا این تنطور را بسیار مؤثر می‌دانند تنطور اتری بذر البنج
و تاتوره را نیز چنین سازند

تصعیدات دهنی جدوار

روغن جدوار *huile de belladone*

برگ تازه جدوار ۱ روغن زیتون ۲ برگهای تازه را کوبیده و با روغن در
روی آتش بجوش آورند تا تمام آب نبات [illegible] خارج شود بعد از مواد سازان [illegible] [illegible] و انچه
عامه نباتات طایفه سولانه در روغن کوبیده می‌شوند روغن بذر البنج و تاتوره را نیز چنین سازند

مرهم سکت *baume tranquille*

برگ تازه جدوار	۴	برگ تازه بذر البنج سیاه	۴
برگ تازه عنب الثعلب	۴	برگ تازه توتون	۴
برگ تازه کوکنار	۴	برگ تازه تاتوره	۴
سر شاخه گل ختمی	۱	سر شاخه اسطوخودوس	۱
سر شاخه گل نعناع	۱	[illegible]	۱
سر شاخه گل رزماری	۱	سر شاخه گل پودنه	۲
سر شاخه مرزنگوش	۱	سر شاخه فطراسالیون	۱
حاشا	۱	برگ خشک افسنتین	۱
برگ خشک زمارن	۱	روغن زیتون	۱۰۰

بعضی از دوا سازان بجای نباتات مطبوخ چند قطره عطر آنها را استعمال کنند و [illegible]

syn. baume de fuere tranquille

ندارد و تنها قسمتی که هست همان نباتات تازه را مادام که سبز و خوب هستند در روغن زیتون در پاتیل مسی با آتش
ملایم بجوش آورند تا آب نباتات تماماً خارج شود ولی زیاد از اندازه حرارت نخورد و قبل از سرد شدن اجزا
بدون نباتات خشک [illegible] را بریزند و بپزند و [illegible] بگذارند باشد و بعد از صاف کردن [illegible]
ته نشین شود این میان همه معمول است از مواد مخدره طایفه نباتات سولاناسه [illegible] نباتات
معطر مانند جامع مفاصل تزریق نمایند
غالباً این روغن پس از چندی رنگ سبز خود را از دست میدهد [illegible] مواد سبز نباتات است
و در این روغن با تأثیر حرارت جزئی محلول شود پس از سرد شدن مجدداً رسوب کرده باید
این روغن را از رسوب ها محفوظ داشت و گرنه زود رنگ شود

روغن بلادونا — huile belladone
بلادونا تازه ۱ مرهم ساده ۲ چنانچه در روغن ساق و گل کردیم عمل کنند
ریشه بلادونا — racine de belladone
اگرچه خاصیت کشنده این ریشه بسیار است ولی در طب جدید استعمال شود مگر در نقوع [illegible]
به [illegible]
سفوف ورتلر — poudre wetzler
ریشه بلادون سحوق ۵ گرم قند ۲۵ گرم مخلوط و قسمت کنند در شبانه روز
از [illegible] قسمت از اول بامداد به خواب اطفال استعمال کنند
تخم و بذر بلادون — fruits et semences de belladone
تخم بذر بلادون اگرچه خاصیت کشنده بسیار است ولی در طب بسیار کم معمول است تخم بذر
البنج در بعضی نسخ جزو ادویه محسوب میشود
(عصاره تخم)

عصاره تخم تاتوره — extrait de semence datura
تخم تاتوره ۱ الکل ۹۰ درجه ۶ تخم تاتوره کوبیده در آن خیسانند و دو روز الکل
گرم مداوم نمایند محلولات الکلی جمع شود پس از سرد شدن صاف نمایند و بقطیر عصاره قوام
آورند و مجدداً آن عصاره را در آب حل کنند و مجدداً صاف کرده تغلیظ عصاره قوام آورند
شراب تخم تاتوره — vin de semence de datura
تخم تاتوره ۲ الکل خالص ۱ شراب قرمز ۸ مطابق معمول [illegible]
پس از چند روز صاف کنند بغرض نگاهداری این شراب را بسیار [illegible] خوب میدانند
پیون تاتوره — potion sed sedative
تخم بذر البنج ۵ گرم بادام شیرین ۸ عدد آب ۲۵ مثقال بذر البنج
و بادام را کوبیده مطابق معمول شیر کشیده معمول دارند
مقدار و اندازه شربت جادون — از گرد ۲ تا ۲۰ صدم گرم از عصاره الکلی تا
۱۰ صدم گرم از عصاره الکلی شراب ۲ تا ۲۰ صدم گرم از sirop لیزه تا ۲۰ صدم
گرم از الکلاتور تا ۶ قطره از تنقیع الکلی واتر ۳ تا ۱۲ قطره از شربت ۵ تا ۲۰ گرم
و از روغن آن جهت استعمالات خارجی (۱۰ تا ۵۰ جزو در ۱۰۰۰ جزو نیز ترتیب میدهند
در این و در گلیسیر از جادون و عصاره از بذر آن و گرد از برگ و ریشه آن و عنب
مقدار و اندازه شربت تاتوره — stramoine
از گرد ۵ تا ۱۰۰ صدم گرم از عصاره تاتوره ۲ تا ۲۵ صدم گرم از عصاره الکلی
۱ تا ۱۰ از عصاره شراب ۲ تا ۲۰ صدم گرم از الکلاتور تا ۶ قطره از تنقیع الکلی
واتر ۳ تا ۱۲ قطره از تنقیع الکلی واتر ۲ تا ۱۲ قطره مطبوخ آن جهت استعمالات

سفوف سبز ساده معلوم [illegible]
glycéré

خارجی (۱۰ تا ۵۰ جزو در ۱۰۰۰ جزو آب و همچنین مشهور است سیگارت برگ آن را هم
مقدار و اندازه شربت بذر البنج — از گرد ۱ تا ۱۰ صدم گرم از عصاره الکلی ۵ تا ۲۰
صدم از عصاره آبی ۱ تا ۳ صدم از تنقیع الکلی ۵ تا ۲۰ قطره از الکلاتور ۲ تا ۱۰ قطره از تنقیع
اتری همچنین و از شربت ۱ تا ۵۰ گرم جمیع اینها مستعمل در خارج و با مقدار زیاد
یاسمین بر هم بعضی از سولاناسه ادویه و دولکامارا نامند
Dulcamara — douce amère
نباتات متعلق بطایفه سولانه و غالباً در مواضع مرطوب و کنج دیوارها میروید ساق آن باریک
و خشبی پیچیده است که در آن مغز و طعم آن تلخ و بعد شیرین است و از این بابت است
که او را بعربی دولس آمر خوانند و غالباً در امراض جلدی و ادرار و جامع مفاصل و نقرس استعمال
کنند و سوق نیز است و کمک همه این نباتات استعمال میکنند کیفیت حرکت [illegible] و دیگر
دلائل بسیار دارد از این بابت است غالباً بعد چند روز ترک کنند تا خاصیت [illegible] آن
بواسطه همان است ساق و شاخهای جوان و برگ آن معمول است و جزو آن و عصاره آن
مقدار و اندازه آن معمول است

عصاره یاسمین بر — extrait de douce amère
ساق خشک یاسمین بر مقدار منظور آب ۲۰ مقدار کافی یاسمین
را اول نرم کنند و با نصف وزن خود آب تر نمایند و پس از ۱۲ ساعت [illegible]
در ظرف سیکیو و لیون لغیرند و بقیه به آب نمایند تا تمام ماده قابل انحلال حل
شود و در حمام مری اینها را تغلیظ عصاره قوام آورند
تیزان یاسمین بر — tisane de douce amère
(ساق)

ساق یاسمین خشک ۲ مثقال آب جوش ۲۰۰ مثقال ۱۲ ساعت دم کنند
این نسخه معمول به در بعضی خانه های پاریس است
شربت یاسمین بر — sirop de douce amère
یاسمین خشک ۱ شکر ۸ یاسمین را در برابر و نیم وزن خود آب جوش دم کنند
و بعد تصفیه با شکر بطور شربت قوام آورند شش مثقال این شربت ۲ گرم ساق یاسمین دارد
نیکوتین — nicotine
تنباکو — tabac — نباتات متعلق به نباتات طایفه سولانه بصورت گیاه است
ایزوله است نیکوتین و نیکوسیانین و ماده عصاره و صمغ و گرد چیز و املاح این نباتات دارد
و [illegible] دیسترات و مالات پتاس نیکوتین در برگ تنباکو یافت شود خصوص قبل
از انقلاب برگ با بعد از انقلاب باد و در ریشه تنباکو نیز اینچنین یافت شود آنچه هر یک از ترکیبات
مواد قلیائیه بسیار قوی است و از سموم بسیار خطرناک است و با لسانه اذیت بسیار دارد و دارد
اکثر آن تلخ عادی است و غالباً ما یر است لطیف و در هنگام ده و در زیر سرپوش کشته
هوا را جذب و اینها را بسیار [illegible] بسیار [illegible] آن اینها را جمع کرده و از آن
مدت آن جاذب رطوبه است هنگام خروج از زیر سرپوش جذب رطوبت هوا نمود
همان است که نیکوتین در سرما یوما مزار و در گرما بعلت حرارت بوی تند از آن
استشمام شود و بخار آن بسیار تند است و در حلق کیفیتی است و طعم بسیار [illegible]
نصف که خود آب معدل لطیف بوجود آورد و نیز اگر آب از آن [illegible]
نایر مایع کدورت بهم سازد در الکل و اتر و روغنهای ثابته و فرار بسیار محلول است
و با حموضات مرکب شده املاح معینه بوجود آورد و املاح نیکوتین قابل انحلال

و جاذب الرطوبه اند پس محلول در اب و الکل و اتر قابلیت دارد جوهر ارزو ماده ترسب انها شود و طرز
ساختن ان این است در مطبوخ شوکران قوام اورند تا یک ربع برسد و هیفال را با کمی
الکل ... به هم بزنند که در ... بوجود اید و ... ان عبارت است از مالات ... شود که
... نیز بدست اید ... مجموع ... شربت قوام اورند و بهتر است ...
باز با الکل ... تکرار عمل کنند ... تا ... با پتاس ... در اب ... کنند
و کنار ... سرد شود و پس از سرد شدن با اتر بهم زنند ... در اتر حل کرده ... کم در ان اتر
... کننیک ... تولید ... شود و قطرات این ... در ظرف
جمع شود باز ... این ... اقرانید و با اتر ... نمایند و با حرارت
... انکار نمایند ... این حرارت پس از چندی کفایت میکنند بلکه باید ... شود و
در حمام روغن ... ۱۴۰ حرارت گرم کرد و ... از ... نمایند در
الضرورت میتوانند حرارت را ... ۸۰۰ درجه ... جوهر ... تقطیر میشود ...
و خالص ... در ۱۰۰۰ جزء از ... از ۴ تا ۱۲ جزء موجود است ...
مقدار جوهر ... کمتر است ... این ... است و ...
امانیا که تولید میشود ... را تجزیه میکنند و از این بابت ... بسیار است)
میشود در ... بسیار ...
... ان جهت ... علامه بسیار معمول است و ...
... حرارت ... از ۵ تا ...
... خارج ... جهت ... طب ... استعمال شود (۱۰ ...
اب)

(کنیین)

کنیین conicine ou cicutine شوکران ciguës
مشتق است به نباتات طایفه چتریه دارای جسم قلیائی است و بونانه کنیین conicine
و دیگوتین conine و کنین conine و کنین cicutine
نامند و فرمول ان از این قرار است $C^{16}H^{15}Az$ و اکسیژن ندارد ... است ابی
شکل ... رنگ ... بو ... ان ... شوکران ... است و ...
... بو ... و قوت ... ان بسیار است ... ان ...
از اب سبکتر است در ... درجه حرارت ... اب ... در ... از ان حل کند
... کمتر حل نماید ... در الکل به هر مقدار ... محلول است ... کنیین و جهار
... الکل ساخته باشند با اب ... اب ... وزن خود از کنیین حل کند در
... و ... نیز محلول است این جوهر در ... بسیار سریع ... است ... اول
... شود و ... قهوه تیره گردد ... در ...
... تجزیه شده و تولید امانیاک ... کند ...
... نماید ... مرکب شود تولید ... نماید ...
... کنیین ...
... کنیین ... شوکران ...
برگ شوکران مقدار جوهرش بیشتر است
جهت اخذ ان ...... جزء شوکران را با محلول رقیق پتاس ... نمایند تا وقتی که بوی ان
تمام شود ... با جوهر گوگرد ... کنند ... شربت قوام اورند و با ...
از ... الکل ... اتر ... نمایند ... امانیاک ... تا دیگر ...

سولفات امانیاک حاصل شود پس از ان الکل را بواسطه تقطیر از ان ... بگیرند و ... تقطیر ...
عرق ... کنیین ... رطوبات انرا بواسطه ... تقطیر
... بگیرند
شوکران ciguës اشکال استعمال شوکران و اجزاء ان
در ... حقیقت مقدار کنیین است ...
... شوکران از سایر اجزاء این نبات ... است ...
... از این بابت است ... اجزاء شوکران
ترجیح داده اند ... تغییر داده ...
... ضرورت از ... در ظرف ... حفظ نموده از قراری که بعض از
... تجربه کرده اند ... شوکران ... کنیین موجود است بعض
... مقدار جوهر این ... است ...
مقدار این ... چون این ...
... این قدر ...
... دارد
حب ثمر شوکران pilules de fruits de ciguës
ثمر شوکران مسحوق ... مقدار ... از این حبوب ...
... مقدار ثمر شوکران ... است
شربت ثمر شوکران sirop de fruits de ciguës
ثمر شوکران مسحوق ... ۲۰۰ ... الکل ...
(بگیرند)

بگیرند و ان ... الکل ... شربت ...
... جزء شوکران دارد
اثر شوکران extrait ciguë
... ثمر شوکران ... ۲۰۰ ... الکل ... ۲۴ ساعت
... ۲۰۰ ...
... شربت قوام اورند ...
...
...
... شوکران معمول است
مرهم شوکران baume cicute
اثر شوکران ۳۰ مثقال روغن ... ۶۰ مثقال در ...
شوکران ... کنیین شروع کرد ... جمع شود ...
... کنند
...
اماله کنیین injection de conicine
... الکل ثمر شوکران ۳۰ مثقال ... ۱۸۰ مثقال ...
کنند ... کنیین ...
برگ شوکران feuille de ciguë
برگ ... شوکران دارای ... مقدار جوهر ... کمتر است باید شوکران را

دیگر لازم نیست اکثر تکیه میشود در ظروف [illegible] این ادویه محفوظ داشت و در حین تهیه بهتر است آنها را به کمال دقت رعایت کرد زیرا که همین تجربه میشود که همین با اطلاع در نباتات بالات می‌گذ
و بهتر است به سبب که و اگر تدارک از اجزا مختلفه دارند بوران کوبا مشموم میشود
بهترین اوقات چیدن او وقت است که برگ و ساق شوکران گل کرده شروع در رنگش میشود باید
برگهارا باید خوب پاک کرد و در کمال دقت خشک نمود که همیشه در دسترس باشد چندان تغییر نکند تقریبا
شوکران تازه کمتر از شوکران خشک میدهد

سفوف شوکران *poudre de ciguë*
شوکران را در کاون مرمر بکوبند تا سه ربع آن کوفته شود و در صورتیکه درست کوبیده باشند و خوب
پاک کرده باشند سفوف برگ شوکران سبز خوشرنگ است و بوی شوکران که بآن ازان مشموم میشود
از اغلب کمالات سفوف است که با [illegible] اند و غالبا با ادویه بسیار [illegible] میدهند و نسبت است
بحالت مریض و نسخه طبیب (مثال شوکران)
شوکران محوق ۷ مثقال ارد جو ۷ مثقال آب ۳۸ مثقال مطابق
معمول با حرارت ملایم حب سازند ۱ مثال دیگر
شوکران محوق مقدار منظور آب مقدار کافی در حمام ماریه خشک نموده مخلوط
جوشانده

تحولات مائیه شوکران
اصول طبی کنین حاب محلول در [illegible] نباتات و ماییکه از عصاره شوکران خشک در آب
حاصل میشود این اصول یافت شود شکر شوکران را از فشردن نبات تازه آن جهت بیادرد
چون این شیره را با پارچه صاف و تقریبا بهر کسی [illegible] اشکال شود [illegible] دیگر میشود
(عصاره شوکران)

عصاره شوکران *extrait de ciguë*
بطوریکه گفته شد شوکران عصاره میسازند و لهذا باید هر نسخه که مقدار شربت [illegible] از آن اوقات مقدار بنویسند
عصاره شیرین یعنی فشرده شوکران *extrait de ciguë* [illegible]
شیره شوکران را با بخار حرارت حمام ماریه و کشیدن از ماده [illegible] کنند و با حرارت هوای نظر
عصاره قوام آورند یعنی برسانند و تواند ایتها از اسپیراتی ان کمتر است و ماده هر صورت
معمول‌ترین عصارات شوکران مطابق دستور [illegible] آنها بهتر عصاره است تا دو ماه
کجی که تهیه شود قسم دیگر از این عصاره میکنند و اسامی [illegible] قسم [illegible] از جمع بهتر
شوکران عصاره این بهتر معمول است غالب یعنی [illegible] شوکران را [illegible] کنند
یا آنکه پاک و خود شوکران پاک و [illegible] دیگر سبب سازند

عصاره شوکران چیزهای *extrait avec fécule ciguë*
شوکران را بکوبند و آب آن فشرده نمایند و چند روز بگذارند تا ته نشین شود و از پارچه صاف نمایند صاف
نشده بی شیره بیرون رسید کمتر آنچه در کراخانه از ۳۵ تا ۴۰ درجه حرارت داشته باشد نگاه
دارند تا تبخیر شود عصاره شود باید دقت کرد که در پرده عصاره نیاید تمام شده ۲۴ ساعت
توقف در کراخانه کافی است [illegible] در [illegible] شوکران را سپس ساختن این
عصاره را بحرارت حمام ماریه قوام بیاورند و الکول [illegible] احتیاط سپس [illegible]
از ماده عالیه در حالی [illegible] شود [illegible] بهتر است و جز [illegible]
با جزو عصاره نباتات است

عصاره مائیه شوکران *extrait aqueuse de ciguë*
شوکران را در ظرف پاک نرم کرده آب آن بگیرند و سپس آن را ۵ ساعت حرارت دهند تا آب

extrait de suc [illegible] ciguë ([illegible]) [illegible]

لیکن بیرون نگذارند مطابق معمول اجزاء عالیه از آب ۲۰۰ درجه بگیر و در حمام ماریه مقطر عصاره قوام آورند
این نوع عصاره بیشتر استعمال شود زیرا که شوکران در حین خشک شدن از ماده تجزیه و [illegible] فاسد میشود
تحولات الکلیه شوکران — الکل اصول طبی کنین شوکران را میگیرد و مواد [illegible] را
بقدر امکان امتیاز [illegible] و بهمان ان ماده ایشان عالیه شوکران میباشد

عصاره الکلی شوکران *extrait alcoolique de ciguë*
شوکران خشک را کوبیده با نشئه الکل ۸۵ درجه کمی مخلوط و کرده آب بیکوبیدن
تقطیر بعد از ۲۴ ساعت با الکل ۸۵ درجه دیگر ماده عالیه را از محلول کنند و قدری [illegible]
تقطیر آب افزایند تا الکل را از آن خارج شود و قطرات آب [illegible] کدورت محلول الکل
شده عصاره ای است که آب [illegible] از عصارات شوکران قوتش بیشتر است و یک
اراده قوت آن [illegible] نیست [illegible] ماده [illegible] شمع شوکران است

شمع شوکران *emplâtre de ciguë de plusieurs*
این شمع منسوب به [illegible] صاحب این لغت معتبر ترین نسخ سابق است [illegible] مندرج است
مندرج است) عصاره الکلی شوکران ۹ [illegible] ۲
موم سفید ۱ [illegible] با حرارت ملایم آب کنند و عصاره را افزوده هم زنند قوت
این شمع [illegible] است زیرا [illegible] آن عصاره شوکران است

تنتور الکلی شوکران — *teinture alcoolique de ciguë*
شوکران خشک ۱ الکل ۵۶ درجه ۵ [illegible] پس از آن با پارچه کتان [illegible]
با پارچه صاف کنند ۱

الکلیه تود شوکران *alcoolature de ciguë*
(شوکران)

شوکران تازه کوبیده ۱ الکل ۹۰ درجه ۱ ۸ روز [illegible] باقی را از فشار نهاد
و با پارچه صاف کنند) تحولات اتریه شوکران

تنتور اتری شوکران *teinture éthérée de ciguë*
شوکران خشک کوبیده ۱ اتر گوگردی ۴ مطابق معمول با طریقه لیکسیویاسیون تنتور کنند
تحولات دهنی شوکران — اجسام دسمه و روغن‌ها [illegible] شوکران از قدیم الایام معمول بوده اند
و هنوز جزو ترکیب [illegible] و اما بعضی از مصنفین و بسیاران [illegible] جدید طبی [illegible] در این ادوار
ترک دارند) روغن شوکران *huile de ciguë*
شوکران تازه کوفته ۱ روغن زیتون ۲ در روی آتش ملایم بپزند تا آب نباتات آن خارج
شود پس از آن [illegible] قدری با آتش ملایم ترکرده [illegible] و باقی را از پارچه صاف بگذرانند و بگذارند ته‌نشین
شود با پارچه صاف کنند) روغن تدریجی شوکران *pommade de ciguë*
شوکران تازه کوفته ۱ روغن ماهی ۴ با حرارت ملایم بپزند تا رطوبتش خارج شود
و باقی را از پارچه صاف بگذرانند و بگذارند ته‌نشین شود [illegible] نباتات را از آن جدا کنند این روغن را در
قرابات کوچک [illegible] شمع شوکران *emplâtre de ciguë*
سقز ۱۵ موم زرد ۱۰ سقز بورگنز ۲ روغن شوکران ۲
برگ تازه شوکران ۴ ۳۲ آب ۸ مواد را برابر آب کنند و
شوکران کوفته بیفزایند و طبخ دهند تا تمام رطوبت نباتش خارج شود و در [illegible] کرده
بعد از سرد شدن آب نباتات را از آن جدا کنند و [illegible] آن پارچه مشموم آب کنند و [illegible]
الکل ۹۰ درجه [illegible] عصاره قوام آورده و در شمع بیفزایند این نسخه را بسیار از
[illegible] تغییرات [illegible] و اگر [illegible] این مشمع [illegible] جان [illegible] دارد

مهره و الماوه قدر شربت ان اکر ... بکرم تا ... کرم از عصاره ... تا ... صد ... کرم
عصاره هم نصف ... extrait ... تا ... کرم از شربت و تقان الکل
... قطره الکل ... و تقان از ... تا ۱۲ قطره

امتین émétine $C^{3}H^{?}Az^{?}O$

یکی از قیابات نباتات ... مرورانه ۱۷ ... بطه ... magendie ... ایچه ...
اثر درستانه ... ایپکا ... متعلق به یکی از نباتات طایفه ... rubiacées
... امتین را یافته اند ... ازان ... brandes ...
کاینا cainca ... متعلق به نباتات این طایفه است ...
با طرافه ... گرم ... متقرات ... درجه حرارت ... دوراب ...
... در اب ... حلول است الکل نیز ... درات ... تقریبا غیر محلول است
... از ابتدا ... محلول ... بلیک ...
محلول است ... ظاهر باشد ... شربت ...
... [illegible]
... ایپکا ... امتین ...
... ایپکا با الکل ۹۲ ...
... عصاره ... خارج شود ...
... عصاره ... حرارت ...
... الکل ...
... الکل ...

(ومعه)

درخال حیوانات ... امتین را ... درخ ... ماليات علیظ
باشد زیرا که امتین در آب محلول است از این باب ... از ...
با وجود این ... از امتین در ... ماده ... از این باب است ... همیشه ...
زیادی ایپک مقدار کمی امتین ... شده از ده ... شربت ...
جهة ... امتین ... می آید ... بعضی ...
از اطبا ... امتین را ترجیح میدهند ... در شربت ... در شربت ... امتین
ده ... جزو ... در اقراص ... جزو امتین ده ۵۵ جزو ... مقدار ...
لعاب مخلوط کرده اقراص ۱۲ ... می سازند

ipecacuanha ایپکاکوانا

نباتی است ... قدم طول دارد ... از چهار ... است
... ساق ریشه ... است ...
... معمول طب این نبات ... از این ریشه ...
... ایپکا ... این نبات از مملکت برزیل است ... در دولت ...
معمول است ایپکا ... مورد استعمال ان ...
... ایپکا شهرت ...
ان جهة سهولت اخراج ...
... استعمال میکنند ...
... امتین ...
... ترکیب ... خواص ...

سهولت ... خاصه در جاورت قیابات ... انگیزی

گرد ایپکاکوانا — poudre ipecacuanha

ایپکا را ...
بالکلی است ... امتین ...
... ایپکا ...
...
... ایپکا ...
...
...

قرص ایپکا pastilles ipecacuanha
ایپکا سحوق ۱ قند سحوق ۴۷ لعاب کثیرا ... مقدار ...
اقراص ۱۲ ... این اقراص را باید ...
...
... اقراص ...
... ازین اقراص ...
... ایپکا سحوق ...
این قرص ...
...
...

chocolat

(قرص شکلات)

قرص شکر ایپکا tablettes d'ipecacuanha au ...
ایپکا سحوق ۱ شکر ... ۱۲ ...
و ایپکا ... اقراص ۱۳ ... این اقراص جهة اطفال ...
... روغن ایپکا ایپکا سحوق ۱ روغن زیتون ۱ liniment de ...
روغن ... ۲ ... روغن ...
...
...

hydrolé d'ipecacuanha ... ایپکا
چون ایپکا ... استعمال کنند ...
...
ایپکا ...
ایپکا ... آب ۲۸ مثقال ...
...

عصاره مائی ایپکا extrait aqueux d'ipecacuanha
... عصاره ... ریشه ... این عصاره را استعمال ...
... alcoolique ... ایپکا ... الکل ایپکا
الکل ... ایپکا ...
... tinture ipecacuanha ... ایپکا
ایپکا ۱ الکل ... ۵ ...
... ایپکا tinture

ایپکا ۱ عرق بادیانه ۴ مطابق معمول الکل کنند جهة مقی اطفال معمول است

عصارهٔ الکلی ایپکا extrait alcoolique ipécacuanha

با الکل ۵۶ درجه ایپکا را موق باز کنند و در اساب بکیر بمون نقطه پیرازه ۱۲ ساعت مطابق معمول

با الکل تا به عمق دو باز از رسانند و جهة گرفتن الکل ان تقطیرات را تقطیر کنند دشق تقطیر و خلف عصاره

قوام اورد ... معمول مشهور ... است و هر قراایپکا ۲۲ ... عصاره ...

شیر میز ایپکا تنقین الکلی ایپکا ۱۵ قند سفید ۹۷ مخلوط نمون در کردن ... هر یک

مثقال این شیر میز سه گندم ایپکا دارد

شربت ایپکا sirop ipecacuanha

عصارهٔ الکلی ایپکا ۱ اب مقطر ۸ شیره شکر ۱۵۰ عصاره را در اب حل کنند

و صاف نماید و در شیره شکر جوش بیفزایید تا ۳۰۰ میزان الکل قوام اورد ... مثقال این شربت یک

گندم عصارهٔ ایپکا دارد و معادل است با چهار گندم ایپکا

امیتین قهوه emetine brune

ایپکا مقدار منظور الکل ۹۲ درجه مقدار کافی بواسطه الکل قوت ایپکا را بگیرید و الکل

الکل را تقطیر نمون عصاره باقی مانده امیتین را در اب ... حل کنند و ... قوام اورده

تا ... شربت ... در ... بکنار اندازد و در گرفتن ... امیتین ...

دارد ... عصاره را نیز ندارد زیرا همه مواد ... غیر محلول

در الکل ۹۲ درجه ... موجود است زیرا ... را جدا

کنند ان ... فی الحقیقة امتیاز است غیر خالص ... امیتین قهوه

... ان گندم ان ... استعمال کنند

(شربت امیتین)

شربت امیتین sirop de emetine

امیتین طبی ... شیره شکر ۱۰۰ مثقال امیتین ... در اب حل کنند و در شیره

شکر جوش بیفزایید ... چند جوش بزنند تا اب ... خارج شود ... مثقال این شربت یک گندم امیتین

دارد ... قرص امیتین امیتین ۱ قند ۱۰۰ ... مقدار کافی

مطابق معمول اقراص ... بسازند ... این اقراص ... هر قرص

گندم امیتین دارد ... این اقراص ... استعمال شوند

قرص مقی امیتین tablettes de emetine امیتین ۲ قند ۹۲ ... مقدار کافی

مطابق معمول اقراص ... بسازند هر قرص ... امیتین دارد ... جهة مقی اطفال نافع

شراب ایپکا — شراب ایپکا vin ipecacuanha

ایپکا ۱ شراب قرمز ۳۲ مطابق معمول ... کنند و صاف نمایند

شربت ایپکا مرکب sirop de ipecacuanha composé

ایپکا ۱ ... ۳ شراب سفید ۲۴ ... روز مخلوط نموده

بعد از ... صاف ... اضافه نمایند ... ۳

شقایق ۴ ... اب ۱۰۰ گذارند ۱۲ ساعت ... صاف

کنند ... شراب ... مخلوط نمایند ... ۳۴ ...

... شربت ... و ... صاف نمایند این شربت

جهة رفع سرفه ... در اطفال معمول است

کاانیا caïnca

این نبات نیز متعلق است به نباتات طایفه روبیاسه ... ا فاصله ...

:

معمول است ... ان ... است ... کاانیا ...

... acide caïncique ... antoine

caventou pelletier ... این ریشه امیتین ... یافته اند ...

... این نبات ... ایپکا از یک طایفه اند

مطبوخ کاانیا — پوست ریشه کاانیا ... اب ... مثقال ... بکنند

و صاف کنند این مطبوخ را ... خوراک نمایند

تنقین کاانیا teinture de caïnca

کاانیا ۱ الکل ۵۶ درجه ۵ ... روز ... صاف نمایند

عصارهٔ کاانیا extrait alcoolique de caïnca

کاانیا ۱ الکل ۵۶ درجه مقدار کافی مطابق معمول عصاره کنند ... شربت این

عصاره ... است) شربت کاانیا sirope de caïnca

عصارهٔ الکلی کاانیا ۱ شیره شکر ۱۵۰ عصاره را در ... حل ... در شیره

شکر بیفزایند و ... میزان ... قوام اورند و مثقال این شربت یک گندم عصاره دارد

شیر میز کاانیا — عصارهٔ کاانیا ۱ قند سفید ۱۹ عصاره را در ... الکل

... کنند ... و ... در گرفتن ... الکل ...

شراب کاانیا vin de caïnca کاانیا ۱ شراب قرمز ۱۲ ...

... صاف کنند) شراب ... کاانیا — ... کاانیا ۸ شراب قرمز ۰

... صاف کنند)

بوکیان ...

(...)

... euphorbiacées ... و نباتات از طایفه ...

ریشه ... معمول است ... جهة ... استعمال

کنند پوست ان متعلق است بوکیان ... fourré ... رنگ

قهوه ... حل ... محلول ... الکل ...

و ... محلول ... مرکب ... موجود ...

... الکل ... الحقیقة ... کفایت ... از حقیقت ...

... ان عصاره الکلی ... اب محلول نمایند ...

... شربت را ... گوشت ...

... بوکین است ... الکل ... ازتیت ... اجزا این نبات نیز بوکین

موجود است ... این ... نبات ... است و در ...

... مطبوخ ... است ... شربت ان ...

کافئین cafeine C₁₆ H₁₀ Az₄ O₄

این الکلوئید در سه نبات مختلف ... قهوه (café) و چای

thé ... (thé) و ... guaranine (guarana)

... martius ... این سه نبات ...

... است ... اب ...

... حرارت ... مواد ...

... است ...

... است

:

هو الشافی

کریستالهای آن کج و با شفاف ابریشمی اند در ۱۲۰ درجه حرارت ذوب شده و در ۲۰۰ درجه حرارت متصاعد گردد در آب سرد اندکی محلول است و ما در آب گرم بیشتر حل شود الکل قوی نیز از آن کمتر حل کند و ما الکل را با سرما از الکل و محلول ها نیز در اثر دو جزء ترکیبات غیر محلول است) جهت حاصل آن قهوه را با آب جوش بکر جا دو نمائید و عصاره سازند و عصاره را در آب محلول نمائید تا مواد رنگیه آن خارج شود و در این محلول ما ما هیدرات دو اکسید دو پلمب افزائید تا مواد رنگیه دو جذب شوند با قیمانده این ماده را در بگذارید تا ما جرا کنند و خلف شربت رقیق قوام آورده پس از سرد شدن کافئین متبلور شود به واسطه حرارت مکرر با الکل افزودن و خالص نمائید

قهوه — *café* بذر یکی از نباتات طایفه روبیاسه است و بسیار از شرب آن مستعمل است و پس از تجزیه آن شده اند و ما حاصل چون معلوم نموده است یقین در ترکیب اطرزان ترکیب اجزاء آن بقیه باقی اند عبارت اند از شاث و کافئن و کافه دات و پتاس و کافئین و جوهر لیمو و روغن فرار و ماده جسمیه مومی قهوه رنگ و روغن بود در وقت و دانج روغن جامد و با بوی خوش برو روغن نارجیل و مواد عصاره و کلوئین و الیه کافه تک والیه ایلیک و در حالی بو دادن قهوه ماده آن فرار متصاعد شود و با علت خوشی بوی آن میگردد بهترین قهوه ها آنست که از مخا و از بدر قهوه بودن قاطع حرکات مطبوع آن معمول است قدر شرب آن دو فنجان است

چای *thé* — چای برگ درختی است که از یک جنس است و متعلق است به نباتات طایفه کامیله *camelliacées* و همی چای اق یا ختفه دارد و جزء آن در ان ثبت است بقسم رنگ و تا نائده و کهنه که برگ در حفظ و نگاه داشتن مقدار کافئین در چای کاهی به دو درجه میرسد و سایر اجزای

garance

de caféier [illegible]

(چای)

چای نیز دارد زیاد دارند بعضی و بعضی مقدار آن در صد چو بخش جزو دوم میرسد و این جزو چای روغن در کنار منجمد است و حقات از آب بوران بسیار شد و بحکمات مورد استعمال چای و چای معروفیت مخلوط به جان حیث سوخت ان حرکات بسیار قوی را اشته چای (۵۰ تا ۱۰ هزار در ۱۰۰۰ هزار) حرکه در داغ مخشی است چیز مشهور است با ان الکه سریشم معروف است و جای جهت دو کردن (در نخود نخود به صد قطع اند در با خفقان مثل شوند

گوارانا *guarana*

اینرا از خمیر و معجون شود از تخم یکی از نباتات طایفه چینی چینا *paullinia* و از طایفه *sapindacées* و بذر آن نباتات را خورد کنند و با اندک آب گرم مخلوط کنند و خمیر سازند و با آن خمیر حلقه ها در سطح از ترتیب دهند کرار اخواص چای است قهوه و در بیگانه را بیشترک است

لوح و خیوانات — مراد از آن مواد حیوانات است در طب معمول اند در بسیار از تداول زیادی شمار آنها در حالت رشد از زبان گاو و گوشت عضلات و خوردن و شیر و تخم مرغ دارد و در زیابیع و سلیخ

زهره گاو *bile de bœufs*

ایچ یک از مواد حیوانات مانند صفرا مایه که گوگرد (که یک) و ایچ جسم جنیت و ترکیب اطراف انقدر صفرا باشد و سبب آن است هر در گاو سهولت اجزا صفرا منقلب شده و تولید اجسام جدید کنند و این اجسام جدید نیز به واسطه اسباب جزئی منقلب شوند صفرا غالبا در صد حد هشت جزو آب و املاح دارد رایحه جامد با اضافه در صفرا موجود است باعث انقلاب تو لیدش اگر صفرا را ما ما حرارت گذارند و در الکل محلول سازند جزو آن خارج شود و مقدار آن بر ان محلول الکلی افزوده مواد جونه آن گرفته شود و آن محلول با دو کیلو آن از خلوط کنند کمترین آن جدا شده و در جوش شود و صفرا

خاص بجوهر دو شود و صفرا خاص با بلکه بذر بی بیوه مرکبات از یک ماده اصلیه بزرگین بیلین *biline* و ما با سوخ بعضی املاح که بر در ان با قی شود و صابون شود و جو ماده جونه نیز در آن موجود است و اجسام دیگر جدا از صفرا جیین منقلب اند همیشه مخلوط اند اگرچه هنوز از صفرا خارج نشده باشد جیین از جهت خواص منافی صفرا است که آن صورت ممزوج دار و طعم آن تلخ است و پس از آن کشش تلخی جزو با حاصل شود و آن اند که ما چیزی در است هر مقدار در با آب ممزوج شود و محلول رقیق آن مانند صابون کف کند در الکل بشدت محلول است و در اثر چیز محلول محلول الکلی آن با شکر سرب و سر مه و آن با بسهولت از تمام اجزا خارجه صفرا تو ان جدا کرد یکی از خواص ملفته اجمه هر جزو آنست ده در کمال سهولت دیگر گون میشود چو ان از انکار لی و بدون آنکه کوبه شود و خاصیت لکه صفرا دارد اول بدون سبب هر حرکت اتکاله است مانی قدرت در جا با اثر حرکت معتدل شده ع هو معتدل منتشر قوی با اما فاک و ترین و مواد متوسر ترین جسم است منقده نمک هر ذرات جسم مدرس هر ذک لطیف از زیر دندان صدا دهد طعم آن کمی تلخ است در ۱۵ جزو آب تحلیل رود و کمتر در آب جوش محلول است به ماه است خفش و غالب محل قتیق در ان تاثیر نماید مرکب است از کربن و هیدروژن و اکسیژن و ازت و گوگرد که از آن زیع و ز ان [illegible] کوگرد در ان یافت شود یکی از جوهریات متولده در صفرا موسوم است بولس خیرین و ان عبارت است و هیچ جزو ازت و گوگرد ندارد ماده جونه صفرا موسوم است به کلسیرین *cholestérine* و دارای ازت است و رنگ قهوه ای بذر و ما بی بوی است دارد و بوی طعم و با بو است در الکل بکو جوش شود و در آب تقریبا غیر محلول است و صفرا کباب انگل است و ما در مرارات از اثر الکل شمار است مثلا آب و دار اطراف آن ما شد حصاة یافت شود قبابات کوچه با انقباض کند جو هر شود با طعم در اینجا طونه دار روقن قرار

جوهر نیکا در محلول کمیرین ریزه کلس مه صفرا جا البار به جز فرمز طلا رزد تیره شود و خاصیت دیگری پیدا کند به واسطه آن بهبود آن یتوان مقدار بسیار کم صفرا را شناخت ملی داده باشد و اما چون بیشتر در ان جوهر گوگرد را مخلوط کنند دوس کسند و دو حرارت مرتفع شود و پس از آن چند قطره محلول الکلی شکر بران افزایند اگر صفرا در آن موجود باشد فورا جو هر کل بسیار رنگ بنفش ظهور دارد دو جزو ممزوج است با صفرا یا کبات اطلاق است با کبات الکل با الکل و حمو قات بتوان از اثر آن کرد و سبب انتاله مع هو معتدل صفرا جسم ممزوج به هست به واسطه استخراج جزو رنگ صفرا سبز شود و بعد از آن منهد و تا مطلوع کرده و با لاخره بوی انها که از آن آشتنام شود زهره گاو را در الکل عصاره محلول دارند

عصاره زهره گاو *extrait de fiel de bœuf*

مراره گاو را با مقراض بیرون را از خارج نموده از پارچه پشمی بگذرانند تا مواد جزو اجزا خارج ان جدا شود و در حمام ماری بشکل عصاره قوام آورند) مقرر حمله در داغ گرم کنون کم مشتهی است قدر شرب آن از ۱ تا ۵ کرم است

گوشت عضلات حیوانات — تمام اجزا حیوانات دارای ماده کثیره از حیث خواص کاوش مته را با یکدیگر دارند و آن ماده عبارت شده از بیاض البیض و الیاف ایند و ماده از حیث ترکیب اطراف و اشکال در بدن ش یا اند هر به واسطه اثر قیابات کوکره و فضوش آن متصاعد شود و تبدیل شوند به ماده مخصوص مرکه بانی اسم آن البیوم و موسوم است به پروتئین *protéine* چنانکه سابقا مذکور داشتیم اما الیاف مرکب است از کربن و هیدروژن و ازت و کربن و هیئه قدری فسفر و گوگرد نیز دارند و پس از احتراق خاکستری دهند که نظیر هیئه تمام آن مرکب است از فسفات و کربنات و شکل ظاهر آن ترکیب الیاف مجزه هر کدام بو به طعم است و طیب انها را مادر هوا نمائید

تا الاستقان کمتر پیدا شود و جذب اکسیژن داینه کرمیک از آن متقاعد شود و عاقبت فاسد کردد و آب آنرا حل کند
و تا موجب عفونت کردد اما باکه داینه کرمیک دارد کاین بزرگ [illegible]
تولید شود و در جوان اطفال بنا بر قول بعضی معلمین اند که از فیبرین بتدریج شود به ترنی اکسید و پروتئین
هر محلول حیوانات و تقریباً با تمام بقیه آن کوالت پروتئین اکسید غیر محلول میشود الکل و اثر تیز فیبرین را نمو
حل میکند جوهر گوگرد غلیظ آنرا بتدریج کند مانند حریره مانند و در مقدار کثیری آب محلول شود این
محلول بواسطه فرسیانور دو پتاسیوم درد شود و قلیایات فیبرین را حل کنند و گوگرد و فسفر را از آن
تبدیل به پروتئین نمایند تقریباً تمام اجزاء [illegible] خاصه دار [illegible] فیبرین تولید ترکیبات غیر محلول
نماید بسیاری از اجزای قلیائیات آنرا محلول میکند خاصه شوره [illegible] بواسطه حرارت مانند [illegible]
منجمد کردد از آنچه ذکر کردیم معلوم میشود که خواص فیبرین از هر حیث شبیه خاصیت البومین [illegible]
چنانکه در مواد [illegible] خواص مختلفه [illegible] از یکدیگر مختلف است با آنکه فیبرین بواسطه [illegible]
[illegible] آب [illegible] اکسیژن و آب [illegible] این خاصیت در تمام انساج حیوانات موجود
است بواسطه جوش زدن [illegible] الکل [illegible] از آنها [illegible] فیبرین [illegible]
[illegible] البومین [illegible] عضلات [illegible] مقدار کثیر [illegible]
در آن عضلات [illegible] موجود است [illegible] ارتباط الیاف [illegible]
حیثیت ترکیب [illegible] رابطه انها دارد

ژلاتین (سریشم [illegible]) $C^{13}\,H^{10}\,Az^{2}\,O^{5}$ gelatine

جلد حیوانات و اوتار و رباطات و [illegible] و تمام مواد غیر محلول در آب
سرد بواسطه غلیان متمادی انها در آب تبدیل شود [illegible] مخصوص [illegible]
مانند سریشم می‌چسبد و [illegible] مرسوم است به ژلاتین و از حیثیت ترکیب [illegible]
با البومین

با البومین و فیبرین دارد جسم جامد بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌طعم و بسیار چسبناک و از این ژلاتین است [illegible]
[illegible] ژلاتین [illegible] فرنگستان [illegible] ژلاتین [illegible]
در انگلیس [illegible] محلول است [illegible] ژلاتین [illegible]
[illegible] ژلاتین در آب [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] ژلاتین [illegible] الکل [illegible]
[illegible] ژلاتین مواد [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible]
حیوانات [illegible] ترکیب [illegible] حیوانات
[illegible] ترکیب [illegible] ژلاتین [illegible]
[illegible] ژلاتین [illegible]
[illegible] hemotisine [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]

آبگوشت bouillon

[illegible] آبگوشت [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] آبگوشت [illegible]
معمول [illegible] آبگوشت [illegible]
[illegible] گوشت

[illegible] hematosine
[illegible] aleine [illegible]
[illegible] acide inosique [illegible]
$C^{10}\,H^{7}\,Az^{2}\,O^{10}$ [illegible]
[illegible] ژلاتین creatine [illegible]
[illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible]
[illegible] البومین [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] البومین [illegible] آبگوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] ژلاتین [illegible]
[illegible] ژلاتین [illegible]
(اوکراتین)

اوکراتین — [illegible] گوشت [illegible]
[illegible]
لیبیک نامیده‌اند $C^{8}\,H^{11}\,Az^{3}\,O^{5}$ creatine [illegible] Liebig
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] آبگوشت [illegible]
[illegible] آبگوشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] البومین [illegible]
گوشت [illegible]
[illegible]

قرص آبگوشت tablettes de bouillon

[illegible] گوشت [illegible]
[illegible] آبگوشت [illegible]
[illegible]
[illegible] گوشت است

قرص غذائی pastilles nutritives

[illegible]

یک شیشه پا زهر شده چهار صد رنگ ۱ مثقال صمغ عربی ۱۰ مثقال

الکوشتاری دوائی bouillon médicinaux

الکوشتاری دوائی عبارتند غالب از گوشت بعضی حیوانات در علم زیاد مذاشته باشد بیشتر اوقات از گوشتهای حیوانات

حیوان جوان زنده و ... بهتر است ... در حمام ماری ... جاری کنند

و اگر آتش ... باشد ... غالب در الکوشتاری دوائی نباتات نیز افزایند

الکوشتاری دوائی را بعد از سرد شدن صاف کنند تا چربی آن گرفته شود

الکوشت گوساله bouillon de veau گوشت گوساله ۲۵ مثقال

اب ۲۰۰ مثقال در ظرف دهان بسته ۱ ساعت بجوش دهند بعد از سرد شدن

صاف کنند الکوشت مرغ و مار و ... و ... نیز چنین سازند ژلاتین

gelatine از ترکیب ... ژلاتین ... که از آن گفتگو کردیم

و اکنون از ... حیوانات ... ترکیب ... ژلاتین است گفتگو میکنیم

این ... بالطبع در ... حیوانات موجود نیستند ولی بواسطه استعداد ... با اب

از ... حیوانات ... اجزا ... و ... را ...

و ... موجودات و ژلاتین ... از ... این اجزا با اب ...

... ترجیح میدهند زیرا ... اجزا ...

... ژلاتین ... شاخ گوزن ... این ...

... اکنون ... ژلاتین ... سریشم ...

... سریشم ... ماهیهای بزرگ ... این ...

... سریشم ... در این ... سریشم

(ادامه دارد)

با ... کنند ... اب ... و اگر ... شود

علم ... سریشم ... مثقال اب ... است ... بقدر

کفایت ... شود ... سریشم ... ژلاتین ... اما ... ندارد ... موسوم ... یاتین

... ژلاتین ... اب حل شود ... بدون آنکه

علم ... ژلاتین ... از ... حیوانات ... باید

... کنند ... از گوشت ... ترجیح دارد و در

... حیوانات ... اند و لیکن از چند روز

... شود ... از ... که ... باشد ... از آن

کم باشد ... خوب است ... قبل از سرد شدن ... باید ... کرد ولیکن ...

... این تدبیر را در خوراندن ... و ... و ساير ... ها ...

... باید ... جامیدن ...

... ــــ سریشم ماهی ۵ مثقال اب ۱۵ مثقال جوهر لیمو ۱۰ گرم

... ۱۵ / ۲ مثقال مطابق معمول ... کنند

کریتین ۵ / ۲ مثقال اب ۱۵ مثقال قند ۱۰۰ مثقال جوهر لیمو ۱۰ گرم

اول کریتین را در اب حل کنند و بعد قند و جوهر لیمو را افزایند و ...

افزوده ... از پارچه ... با ... پوست ... لیمو

... کنند ... و ... مقدار ... کمتر

کنند و بعد از صاف کردن ... ۲ / ۳ مثقال از ... از ...

... rhum ... کنند و ... قبل از آنکه ... قالب بزنند

... شاخ گوزن gelée de corne de cerf

شاخ گوزن ... ۵۰ مثقال قند ۲۰ مثقال ... سفیده تخم مرغ

عدد ۱ اب ۴۰۰ مثقال اول با اب ... بجوشانند و یک ساعت در ظرف دهان

بسته بپزند ... از پارچه ... و سفیده تخم مرغ را با اب

بیفزایند ... تا ۵۰ مثقال ... باقی

ماند ... پوست نارنج با ... لیمو ... کنند ... است

و اگر ... بخواهند ...) ... سفید ... (... شاخ گوزن)

... شاخ گوزن ۵۰ مثقال ... ۷ مثقال قند ۳ / ۱۵ مثقال

بهار نارنج ۲ مثقال ... ۲ قطره ... بادام ... نارنج

... کنند ... شاخ گوزن ... کنند ... ها ...

...) ژلاتین ... است ...

شربت سریشم ــــ سریشم ماهی ۱۰ گرم اب ۱۳ مثقال ... ۱۰۰ مثقال

سریشم ... ۱۲ ساعت در اب ... حرارت ... گرم

... کنند

شربت دیگر	...	۵	غاب		۵
کتیرا	۵	اصل السوس	۱		... گوساله
۳۲	قند	...	ریشه ...		۱
اب	۴	برگ ...	۵	... گوساله را قطعه قطعه نموده	

با اب ... و ... در حمام ماریه ... کنند ۴

(تمام)

... گرم شود ... از پارچه ... و ... را اضافه ... این شربت جهت سینه ... است

تافته انگلیسی — سریشم ماهی ۱ اب ۸ الکل ۵۶ درجه ۸

سریشم را قطعه قطعه ... در اب ... الکل ... حرارت حمام ماریه محلول سازند

... بمالند ... کنند ... خشک شود ... سه ... کنند

و بعد ... از ... خشک شده ... سریشم ...

... خشک شود ... را ...

تافته ... سریشم ماهی ... الکل ۵۵ درجه ... مقدار

سریشم را ... الکل افزوده با حرارت حمام ماریه محلول سازند ... شود

... کنند ... سریشم ... جهت ... جراحات ...

... سریشم ... از ... حیوانات ...

حمام سریشم ــــ سریشم ... ۱۳ سیر اب ۱۲۵ سیر

... حرارت ... باب ...

حلزون helix pomatia

... حلزون ... گوشت ... ۱۲ مثقال گوشت ...

... حلزون ...

... ۴۲ مثقال گوشت ... حلزون ... حیوانات ...

... سریشم ...

صدری بسیار نافع میدانند خاصه بجهت اطفال بعد صرع ... در حیوانات حلزون اسپار مفید دوا ...

عضو ... این را ... مثل ... است و ... میتوانند ... بواسطه

روغن کوکردی بوداری است ... از حیوان کرفته اند helicine

نامیده اند ... این روغن ... از ان بابت است

وکوشت ... صلابه میکنند ... حرارت

bouillon de limaçons

آبگوشت حلزون   کوشت ... حلزون ۲۵ مثقال   اب ۵۰۰ مثقال ... ۲/۵

... حیوانات را ... کنند

و ... با اب ... مثل ... ساعت ... جوش ...

با ... افزوده صاف کنند

لعاب حلزون   mucilage de limaçons

حلزون پاک ۲ عدد   شیر ... ۲ مثقال   ... ۳۰ مثقال

... کوشت حلزون را ... کنند و قطعه قطعه ... و ... ساعت ... با چوب ...

... و ... آنچه ... باید با پارچه ... صاف کنند و شیر ...

... را بیفزایید

شربت حلزون   sirop sirop de limaçons

کوشت حلزون ۳   اب ۱۰   شیر ... ۳   ... ۱

چنانچه در لعاب حلزون نوشتیم عمل کنند پس از ... لعاب ... ان لعاب

و ... شیر ... قوام اورند تا ... از اب ان کم شود بعد با لعاب ... مخلوط نموده پس ازانکه

... شد ... را ... بیفزایید

روغن حلزون

روغن حلزون   pomad de limaçons

حلزون پاک ۱۰ عدد   موم سفید ۱۰۰ مثقال   روغن ... ۲۰۰ مثقال

... مرغ ۲ قطعه   ... کوشت حلزون را ... کنند و ... موم و روغن را مخلوط

... کوشت ... ان ... مخلوط ... و ... بیفزایید و ... روغن

... معمول است

شیر ... lait نامند

شیر ... است ... حیوانات ... خارج میشود ... است و ... در ان

... است ... ترکیب ... کوچک ... است شیر

... بصورت ... ۳۰ ... غیر محلول و ...

... ۳۵ ... ۴۰ اب ... ۸۸ ... از ... و ...

... و ... دارد

اما ... casseine مقدار کمی ... از ان

در شیر ... غیر محلول است و ... جدا ... بشود ...

شوان ... شیر ... ان ... غیر محلول را ... صاف کردن شیر ...

... ماده ... اول ...

... اگر مقدارش ... باشد باعث ... بواسطه حرارت ... محلول ...

... جوانی ... ممکن است ... اگر ...

... ماده ... است ... غیر محلول است ...

... ترکیب ... است ... مرکب ... بواسطه ...

... ماده ...

... آب ... آن ...

... ماده جبنیت ...

... محلول است ترکیب است ازمواد

... ماده جبنیت غیر محلول ... این است ...

... ماده جبنیت بواسطه ... عمل ...

اما کره beurre ... ماده ... کوچک است ...

... یکی از ... پوشیده ...

... مرکب است از سه ماده ... مختلف ... از الایک

garine stearine ... elaine

... butyrine ... mare

... بواسطه ... صابون ... بوجود اورد

... موجود اند ... صاحب معلوم کرده است

... کنند ... این جواهر

بواسطه حرارت ... sucre de lait ...

... lactine ... است ...

... منظم ... میکرد و

... ان C H O ...

... ۲ برابر ... اب جوش محلول است ... غیر محلول است ...

... کنند ...

... میشود ... است acide mucique

... خارج ... از ...

... است ... حرارت

... صاف کنند ... خارج میشود

بواسطه حرارت ... مقدار ... موجود است

... بواسطه ...

... ماده جبنیت ... است ...

بواسطه ان تولید اسید لاکتیک acide lactique میشود که

... میشود ... از ... کمترین ...

... میشود ... از شیر ...

... است ...

... میشود ... میشود ...

... است ...

... حرارت ... میشود ... اگر مقدار ...

... جبنیت ... شیر ...

... ماده ... شیر ...

بواسطه ... است ...

بیاید به اسطه تجزیه قند شیر است و این انقلاب بهم انتو د کمر بیش از قاعده شدن شیر در فرنکستان اسباب
تعدد است جهة تعیین وزن تعدد شیر و کمخوصه چون کره شیر را میگیرند این اسباب جهة تعیین
ان ملحق است و در تا تارستان شیر خمیر میارند و کمینه شیر صورت نیکو د کمر بیش از ترشی شده ان
ان زیرا هر ماله حامضه شیر موجب انقلاب قند ان میشود بعد الکول و پس از ان ماده جبت موجب
انقلاب مخمر شود

میزان الحکم ـــ چون غالبا شیر فروشان در شهرها ریزند و کم خوش میکنند و هیچ امتیازات
درج بازار میگیرند او هم باید دانست هر شیر که سنکین تر است پس میتوانند کره شیر را بگیرند
و بقیه را اب بران افزایند هر وزن ثقل ان نزدیک بوزن ثقل شیر خالص باشد
لهذا میزان اللبن کافی نیست و باید میزان الحکم بکار برد و ان عبارتست از اسطوانه
مدرجه قسمت تقسیم شده است شیر را در ان ریزند و بگذارند تا ۲۴ ساعت باشد هر شیری که از
۱۵ تا ۱۳ درجه کره ندارد معلوم میشود که وجهت از کره شیر ان lait écrémé
وزن شیر ـــ میزان الحکم حکم معیر دار است در ۲۴ ساعت تحقیر را منظم نگذارد
لهذا قاعده بهتری باید دانست و ان این است هر ۲۰۰ سانتیمتر مکعب شیر را در شیشه
بجوش آمده بگذارند چند دقیقه بجوش آمده الکل از او جدا شده بگذارند سرد شود تا ۲۰۰
حرارت داشته باشد پس از ان در ان شیشه بسته از ان اجزاء حرکت دهند تا انکه تماما
کره ان خارج شود از اجزاء البومن حتی الامکان بواسطه رطوبت از خارج شود
اجزاء البومن و کمینه بهتر شیر خوب باید الله و شناق کره هر دو اشخاص نیز
طولانی است و چند ان دقیق نیست اسباب دیگری و نه صاحب Donné
در اینها بکار میبرد هر بارد که زمانی معتدل ذره شیر مایل حقیقی از امیوم لمون اندازه کیسه

سنج یا lactoscope و این نیز یکی قرائت دونات اسمیه چون هیچ دان بیابانات هم
عبارتست از دو ایینه موازی سطح در وسط انها شیر را میگذارند و در پشت این ایینه ناشی کاه دان افروخته از ان
سمت نگاه میکنند سپس ایینه ها را از یکدیگر کم کم دور میکنند وقتی که چراغ دیگر دیده نشود هر قدر در غلظت
بود شیر بیشتر باعث انحجاب چراغ میشود کمتر باشد و میزان با تاکره است این دو ایینه میتوانند
متصل بیکدیگر شوند انها را از یکدیگر دور میکنند تا وقتی که پرده شیر بقدری نازک شود که چراغ را مشاهده
کنند فاصله چراغ با انها باید بیک متر باشد و در جای تاریکی اجزاء یکسان هر یک از ان دو ایینه ثابت
است و دیگری در روی پیچ نارکی است و بکدیگر در حرکت ان پیچ هم بهمیزه میشود بعد از این اسباب
اگر چه سریع است و ملاحظه الت در کثافت شیر فقط بمواد دسمه نیست و ماده جبنیه در دو حالت
تعلیق است نیز باعث کثافت است پس اطمینان کم از عمل حاصل نیست و علاوه کاربران در تاریکی
عمل کردن قیدی است

شیر بریده ؛ serum (petit lait)
منظور از بریدن شیر است هر شیر را که از ماده جبنیه و دسومت عاری کنند و جزو بریده
شیر مایع و محلولات هر جزء ماده الت باقی ماند کجه انها را در روی شیر که کلیه
حامضی ریزد ۳ مواد قلیایی از اخلاط کند و ماده جبنیه تنها از پی جدا شود و دسومت شیر و
در جای ترسیب با خود همراه ادرد غالبا هر که استعمال میکنند و ما محلول جوهر طرطیر بسیار
ترجیح دارد ریزد او هر که طعم ناگوار که شیر بریده بهمه هم هر سبب ان مواد ثابتة و مواد
سطوح تا شیر را که مرکب است بجهة شیر بریده شیر را بجوش اورند و بقیه کافی از محلول جوهر طرطیر
هر یک جزء جوهر در شیر جوش اب گرم باشد بران بیفزایند و بهتر است در این محلول را
کم کم اضافه نمایند تا وقتی که جبنیت کلا به دست بیاید شود هر از اسباب جدا میشود و شتاب رنگی دو

در اب صاف نیلوفر اگر بمقدار ترشی بیفزایند از شفافیت شیر بریده بکاهد زیرا مقداری از ماده جبنیت
در زیادتی ترشی محلول میشود پس از انکه جبنیت شیر بجوش شده از اب پارچه نازک صاف بدون فشار
بگذرانند و در ظرف دیگر از طرف دیگر سفیده تخم مرغ را با اندکی اب در ان بهم زنند تا محلول شود
و اندکی با الکلی بیفزایند و بجوش اورند تا باقی البیض منعقد گردد و تمام اجزاء جبنیت
در حالت تعلیق انچه با الکل بود با باقی البیض منعقد گردد و در این مایع جوشش قدری اب سرد
افزایند تا کفها فرو نشیند و بعد از کاغذ صافی بگذرانند و ماده کاغذ صافی
را با اب جوش بشویند تا هیچ طعم جز تا الکلی نشود و بعد از اطلسکه مینمایند و در جای ترقیه
ما الکل اندک نمک طرطیر به باقی البیض بیفزایند افزودن نمک طرطیر مایه این عوق
در چهار یا پنج ساعت بعد از ساختن ما الکل کدورت بهم اشکند و سبب این کدورت ترسیب
در طرطیرات موثر است وقتی که فرصت باشد که بار اینکه شیر بریده بجوش صافیت بیرند
با مایه جبنیه بگیرند چنانکه نقرتیا دو قمر دو مایه جبنیه در دو سه قاشق اب محلول میکنند
و یک لیتر شیر سبب میل افزایند و این مخلوط را در روی خاکستر گرم نگاه میدارند
تا تمام ماده جبنیت شیر منعقد شود و مطابق معمول ما الکل بو صاف کنند مایه جبنیه در
فرنکستان معمول است عبارتست از معده چهارم گوساله که جز شیر نخورده باشد
معده را هر دو ایر نه شیر منجمد در ان است خارج نموده با اب سرد بشویند
و مقداری زیاد نمک بران بیفزایند و در بار در مدتی گذارند و هر وقت خواهند
استعمال نمایند ٪ شربت شیر sirop de lait
شیر ۴ قند ۳ عرق چوب قالپای مقداری کافی شیر را در کاسه پاکیزه
در محل خنک بگذارند و پس از شش ساعت دسومت انرا از روی ان جمع کرده تا کره ان

جدا شده شود و این شیر با کره را در روی اتش نهاده و قند بر ان بیفزایند چون حل شد با قاعده صاف نمایند از انها با اسطه غیر ان
جمع انها لطف کرده قند بران افزایند محلول است شده از پارچه صافی بگذرانند و هنوز شربت نیم گرم است باید
سی انفار از اتصاعد زند نقرتیا در هیچ مثقال شربت حالکو را از عرق گاو زبان است البته شربت شیر مستعمله
باید تازه باشد) تخم مرغ œuf
تخم مرغ از طیور مستعمل است متعلق است مرغ خانگی در اصطلاح موقته انحیوانات مرسوم است به گالوس
دو مستیکوس gallus domesticus و لکن مستقل طیور
از حیث ترکیب مشابه و مانند تخم مرغ خانگی است تخم مرغ مرکبات از قشر صلب و پوسته نازک
داخل دو باقی البیض و زرده اما قشر صلب مرکبات از ماده جوانیه و حجر الجص و قدری از کربنات
و منیزی و فسفات و شود و مقداری سیلیس و کمی اکسید اهن و قلیل جوانیه و علاوه کاربر عناصر معمول آنها کربن و
نیز دارد و اگر بپوست تخم مرغ عکس را با یکی از اقسام مرکب نمایند مقداری از سولفور متصاعد
شود و ماده قبل از تکلیس این را لهیه شفاف تقوی ان پوست داخل تخم مرغ نیز مرکب از عناصر
است و با پرده از کثیف صاحب ماده است باقی البیض
سفیده تخم مرغ albumen ؛ blanc d'œuf
مرکبات از ترکیبات بسیار رزین هم که این البومین میباشد و این البومین از تمام ماده
مرغ کم و زیاد هم ان مایع البومین عبارتست از محلول البومین و بعضی املاح و مقداری
کم کمیاب و اندکی قند سفیده تخم مرغ در اب سرد و نیم گرم حل میشود و جز بعضی اجزاء که
در غیر محلول میمانند در احوال بواسطه کثرت مقدار البومین بکار میبرد مخبر اگر این اجزاء در
ظرف نقش صورت بندد و ان ظروف پاک شود و ات ان کوگرد و البومین است در نگ قبار
سفیده تخم مرغ و تولید سولفور مقداری

:

de l'œuf
jaune d'œuf (jaune) vitellus

زردهٔ تخم مرغ jaune بزبان فرانسه vitellus مرکبست از وتین vitelline ۱۴ اجزاء مارگارین margarine والئین albumine

اجزاء روغن زرد قریب ۱۰ اجزاء کمترین اسمازوم Osmazome ۵ و

مادهٔ دیگر دارند که از اجزاء قلیه و در عموم اجزاء بدن یافت شده بیش از ۵۰ اجزاء آب

آب زردهٔ تخم مرغ را اگر در اندکی آب بجوشانند حاصل شود و اگر بمقدار زیادی آب بران

لعاب افزایند تجزیه شود و مادهٔ زرد آن بمقدار زیادی روغن را در آب ممزوج سازد

لعاب زردهٔ تخم مرغ با تمام حالات مثل ... در ترکیب ... نباتات از قبیل روغنها

لطیف کنند و آب را مایل به زردی سازند و با تمامی اجزا مخلوط کنند به همین جهت زردهٔ تخم مرغ هر قدر

با هم فاسد نمیشود سبب اینست که پوست تخم متخلخل است و رطوبت اندرون تخم بخارش خارج

میشود و پس از آن هوا داخل شود و موجب سرعت فساد میشود و میتوان تخم مرغ را مدتی تازه

نگاهداشت به این طریق که تخم مرغ را در ظرفی ریزند و روی آن آهک بریزند و مانند یک پوسته مکه وزن آنها

باعث شکستن آنها شود و در روی آنها آب آهک بریزند و قدری آهک ساییده بران آب

افزایند و در اساس زمان آن زردهٔ تخم مرغ را استعمال کنند که به ساختن لعابیات سفیدهٔ

تخم مرغ مصرف میشود و ضایع میشود بسیار به کار است که از آن ... کمتر اند

و با حرارت ملایم موجب انعقاد آنها شود و ... در حالت ... آب

معمول میکنند یا آنکه بمقدار کمی ... سفیده ... و در لعقیه ... بکار میبرند

سفیدهٔ تخم مرغ در لعقیه بسیار از لعابیات معمول است خاصه شربتها و نیز ... جهت

ساختن لعابیات ... و صمغ عربی ... معمول است و نیز ... ملین

است و اگر آنرا در آب گرم حل کنند و قند افزایند و با بهار نارنج معطر کنند مایع

(لعقهٔ ...)

سیاه رنگ را ... میشود در امراض صدری نافع است و در فرنگستان معروف است به شیر مرغ

lait de poule — آب پاشیر ... سفیدهٔ تخم مرغ ۲ عدد

آب ۱۰۰ سفیدهٔ تخم مرغ را با اندکی آب ... بجوشانند پس از استراق ... لعاب ... فوده

از پارچه ... بگذرانند این مایع در اتفاقات ... نافع است ... استعمال این مایع جهت

تریاق ... زیرا ... این ... آب ... و رسوب ... تقریبا

... خارج و غیر محلول است ... این مایع ... استعمال کرد ... از راه

... معمول کنند ... اول ... یک از

... در استعمال آب پاشیر ... در رفع ... میدهد و در روزی چهار

... میخورانند و ... تقویت میکند ... چهار نوبت ... با ... سه

سفیدهٔ تخم مرغ

sirop de œufs — شربت تخم مرغ

تخم مرغ ۱۲ عدد ... عدد قند سوده ۱۰۰ مثقال ۲

بهار نارنج ۳ سفیده و زردهٔ تخم مرغ ... با هم ورزش ... آب جوش

بجوشانند پس از ... از پارچه بگذرانند ... خارج شود پس از آن قند

و بهار نارنج ... بگذارند در حرارت متعارف ... حل شود ...

بجوشانند و از صافی بگذرانند این شربت در رفع ... معمول است ... به واسطه

استعداد ... مرض ... بهتر است این شربت ...

است ... pageant ... استعمال شود

روغن تخم مرغ — huile de œufs

:

زردهٔ تخم مرغ ... در ظرفی ... بجوشانند تا وقتی که آب آن ... در آن

... در ... آن ... در ... کنند ... خارج

خارج شود ... بهترین ... خاصه ... جهت ...

لیتان استعمال کنند

طریقهٔ دیگر ... که بهتر است — ... تخم مرغ را با پوست در آب بجوشانند تا خوب

... شود پس از آن زرده را از خارج ... تا ... شود پس از آن

در ... ریخته ... حرارت ... نمایند ... یا ...

... در ... یا ... بگذارند ...

بجوشانند ... آب ... نشود ... وقت ...

... روغن ... در ... جمع شود ... به واسطه ... آن را به

روغن ... در ظرف دیگر ریزند ... روغن ... از ... ان ...

در پارچه ... نمایند در ... و اگر ...

... از ... زردهٔ تخم مرغ ... روغن ... روغن زرد ...

مقدار زیاد حاصل شود ... استعمالات ... بسیار ... است

روغن تخم مرغ جهت ... — زردهٔ تخم مرغ ... عدد ... مثقال

روغن ... ۱۰ مثقال ... معمول مرهم کنند

C H ... O

... از مواد ... است ... اجزا ... از ... بسیار ... است ...

... بسیار ... از ... است سفید ... با ... دارد که

(کرنه)

کرنه ... اگر ... در آب و الکل ... محلول

... محلول ... به واسطه ... تجزیه شود ... از آنکه

مقدار کمی از آب ... درجهٔ حرارت ... تجزیه شود و تولید ... نباتات ...

... به واسطه ... این نباتات تجزیه شود ...

... است ... نباتات

... آب ... است ...

... و تولید ... به ... و ... طریقه

ساختن ... شربت رقیق ... حرارت

... کنند و این ... در ظرف ... از

... است ... استعمال کنند ...

... از ... نشود زیرا ... صورت ... فوراً

... در ... آب ... نمایند ... و در ...

... کنند و در آب گرم محلول کنند ... بران افزایند

... تا درجهٔ ... آن ... حرارت

در الکل ... کنند ... در الکل ... به واسطه ...

... است ... است ... مطابق آنچه

... است ... میتوان ... آنکه ... اند

... ماده ... مقدار

۱۰ ... استعمال نمایند

:

ذراریح cantharides حشرات کوچک‌اند طلائی رنگ

coleopteres ذراریح طبری [illegible] است یک حواق که خود مهیی [illegible] دارد به

نشتن در روز در حشیش بنفش و زبان گنجشک صورت که از اینجا از انواع است که تا این

$C\,H\,O$ regnart } cantaridine

این جسم در روز رنگ این سمی ایند و بچه را زده بانه حشری سیاه و بوم السواد ریگ چو هر که

ترش در حقیقت ... و اهمیتی در آن ... chatin ماده حراقه ذراریح عبارتست از

کمتار بین و بنا بر تجزیه دیگر صاحب ترکیب از ۶۸ / ۱۰ کربن و ۴۰ / ۶۰ هیدروژن

و ۲۸ / ۲۳ اکسیژن دهم است سفید متبلور و با کمال حرارت و به واسطه حرارت غیر

با حد تولید طاول کند و سم است بسیار شدید از ۲۰۰ درجه حرارت ذات شده و بسیار سریع

المتبعد است بقیه محلول الکلی آن در صورت عدم احتیاط هرگاه در هوا بماند غیر محلول

است در آب و در الکل و اتر و ثابت بدون عمل می‌شود و انواع آن ثابته و فراوان نیز

از او هر کند بهترین قواعد که ... آن این است ذراریح سحوق را در الکل ۹۰ درجه

کنند و مطابق معمول تا دفعه تقطیر نمایند از آن [illegible] است الکل بیرون ... تا

الکل را جمع نموده حصه کرده الکل آنها را تقطیر کنند و ... تا آرام

و ساکن باشد که کانتاریدین منعقد شود و سفید شده باید از اول با الکل سرد بشویند

تا روغن سبز که ممزوج با آن است جدا شود پس از آن الکل جوشان افزایند اینجا محلول

گردد و بعد از آن ... با ریگ شود از لازم جنس طرف است از جنین جسم جوان

دستیابی به حقیقت عبارتست از اکثر آن ... این حیوان مانند سایر حیوانات معروف

بطایفه هوام | ذراریح در طب بسیار معمول است در خارج بدن جز ... که

است و در داخل کم است بسیار قوی و اثر مخصوص دارد و در آلات بول و تناسل و بعد از این بابت

است در بعضی امراض مزمنه از قبیل جلد و فلج و مثانه و دفع کرمی شاید و احتقان ... ذراریح

معمول است و اطبا ... و در اینها لازم است در هنگام استعمال آن کمال مراقبت را بکار برند

زیرا که از جمله سموم بسیار قوی است) طرز محافظت ذراریح — ذراریح را اگرچه در ظروف

و دکان بسته محکم حفظ کنند باز هم بعد از مدتی چند خانه دیدان کم کم در ذراریح خانه سبب

mite جانوران انها مستولی شده و کالوس نسخ بود و زیست کند و اثر روی هست

دیگر هوام که غیر ذراریح خود را از بعضی ... اگر در ظرف ذراریح قدری زیبق ... تولید

هوام کند) سفوف ذراریح poudre de cantharides

ذراریح را بدون انکه نقطه ... کرده در بلوطه ... تا خیار بسیار نرم شود و با در هنگام کوبیدن باید دقت

کنند و در آن آدم و سوراخ ... بپوشند تا از اثر سمیت آن غبار محفوظ باشد و هر چیز در این

حیوان ذراریح استعمال کنند باید مخصوص باشد و هم ذراریح باشد و در آن بنویسند در هر استعمال محفوظ باشد

ذراریح و قبل از کوبیدن باید در آن ... و طاهرات خالص در آنها باید زیرا استعداد و زیاد

اگر در کردنش زیاد باشد تمام کانتاریدین آن متصاعد شود سحوق ذراریح بسیار سریع الفساد است

که نفوذ زیاد از آن ... در رطوبت کنند

روغن سبز ذراریح pommade epispastique verte

ذراریح سحوق ۱ موم سفید ۴ پیه خوک ۲۸ populeum

هر سه را با موم به واسطه حرارت ذوب کنند و ذراریح سحوق را مطابق معمول بر آن افزوده ورزش ... نمایند) شمع ذراریح emplatre de cantharides

سقز سفید ۱ پیه گداخته ۱ موم زرد ۱ ذراریح سحوق ۱

:

pommade epispastique verte

cantharides vesic [illegible]

سقز و موم و پیه را ذوب کنند و مطابق معمول ذراریح افزایند بعضی از اساتذه بر آنند که پیش از افزودن

ذراریح ... حرارت جدا کنند ... و گذارند سرد شود و ... محفوظ شده از اینکه

بخار ... در جسم حیوانات ... محلول در شمع کرده ... سریع الاثر است در ترکیب این

شمع بسیار لازم ... پیه را تبدیل به موم زرد کنند ... اساتذه معروف ... است

و اکنون در فرنگستان معمول به تمام اهالی است و آن این است که شمع را با حرارت ملایم جدا کنند

... کاغذ ... روغن ... نموده فاصله دهند ... این شمع و بعد ... این ...

اثر ذراریح بقدری است که موجب بروز طاول شود و ... جذب خون شده و ... و ...

الدیت بول بروز کند بسیار ... اساتذه ... در ... شمع کنند و بعضی از اینها

از اثر ذراریح ... و در وسط شمع بمالند

شمع محرق انگلیسی emplatre vesicatoire anglais

موم سفید ۳ پیه ۱۰ سقز سفید ۱ ذراریح سحوق ۷

سقز و پیه و موم را با حرارت ذوب کنند و از پارچه صاف ... و ذراریح افزایند این شمع

یک ... ذراریح دارد و چون مواد ... سریع الذوبان ... بعد ... این شمع

متعارف ... و ... مدت التصاق آن ... کمتر است ... محرق دائم ... vesicatoire perpetuel de janin

ذراریح سحوق ۱ فرفیون سحوق ۱ ترباتین ۱۲ مصطکی سحوق ۱۲

با حرارت ... ترباتین را ذوب کنند و ... فرفیون و ذراریح ... آن نمایند مصطکی

افزایند تا ... خوب ... شود بیرون ...) محرق مشهور ... میلان) Mouches de milan

سقز سفید ۲۴ پیه ۲۴ ذراریح ۲۴ ترباتین ۱۴

عطر اکلیل الملک ۱ عطر ... ۱ سقز و موم و پیه را ذوب کنند و ذراریح افزایند و

... ساعت گذارند و در روی آتش بمانند و ترباتین افزایند و ... خوب سرد شود و در ... عطرها را

بیفزایند این شمع را ... کنند ... در ... بگذارند ... ساعت ...

... بعضی ... کرده ... و از ... کاغذ ... در روی آن

... مانند ... و ... و ...

... استعمال نمایند در موضع ... کنند و ... قرار دهند و ...

... از ... ساقط شود

تصعیدات مائیه ذراریح — الکل ... چون ... محلول است در آب ... سایر مواد ذراریح

آب ... کانتاریدین ... آب

آب ذراریح hydrolat de cantharides

ذراریح سحوق ۱ آب ۱۲۵ مطابق معمول دم کنند و ... و ... بپالایند

گویند ... و ... استعمال ... این ادویه ... کاهی

روغن ذراریح را ... از حبات ... مخلوط کنند ... الکل ذراریح را ... تدلیک کنند

ممزوج ... و در داخل استعمال کنند اشراع حبات به واسطه آنست ... حرارت مواد

ذراریح را با حرارت ... کنند ... و باید احتراز کرد از استعمال سفوف

ذراریح در داخل زیرا ... قدری ... باشد ... است ... از آن ... و ...

الدت ... شدید ... و موجب ... شود

تصعیدات الکلیه ذراریح — الکل پس از حرارت با ذراریح کانتاریدین و روغن سبز

:

دلوکها از جمله سیاه [illegible] را محلول کند

تنقیهٔ الکلی ذراریح *teinture alcoolique de cantharides*

ذراریح ۱ الکل ۸۵ درجه ۸ پانزده روز [illegible] بعد از آن با کاغذ صاف کنند

شراب ذراریح *vin de cantharides*

تنقیهٔ ذراریح ۲ گرم شراب [illegible] ۷ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند

تنقیهٔ مرکب ذراریح *teinture épispastique de [illegible]*

ذراریح کوبیده ۱ [illegible] ۱ الکل ۸۰ درجه ۸ جوهر [illegible] ۴

مطابق معمول [illegible] کنند و با کاغذ صاف کنند

عصارهٔ ذراریح الکلی *extrait alcoolique de cantharides*

ذراریح کوبیده مقدار منظور الکل ۸۵ درجه مقدار کافی [illegible] ذراریح را در الکل [illegible]

تا اجزاء [illegible] الکل [illegible] تقطیر نمایند [illegible] عصاره [illegible]

و از این تقطیر [illegible] در جمیع موارد استعمال کنند [illegible]

[illegible] ذراریح تقریباً $\frac{1}{5}$ وزن خود عصاره میدهد

روغن دوپیترن *pommade de Dupuytren*

[illegible] ۷ مثقال [illegible] ۷ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند

عصارهٔ الکلی ذراریح ۲ گرم [illegible] ۳۰ گرم عصاره [illegible]

[illegible] مخلوط نمایند این روغن [illegible]

[illegible] استعمال میکنند [illegible]

teinture éthérée de cantharides — تنقیهٔ اتری ذراریح

(ذراریح)

ذراریح کوبیده ۱ اتر [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] این تنقیه [illegible]

[illegible] ذراریح کوبیده [illegible] این تنقیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عصارهٔ اتری ذراریح *extrait éthéré de cantharides*

ذراریح مقدار منظور اتر [illegible] مقدار کافی مطابق معمول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] *taffetas vésicant* — تافتهٔ محرق

عصارهٔ الکلی ذراریح ۴ [illegible] ۱ [illegible] مقدار کافی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مطابق تجربت مؤلف کتاب [illegible]

[illegible]

:

این تافتهٔ محرق [illegible] کانتاریدین است [illegible]

[illegible]

extrait acétique de cantharides — عصارهٔ [illegible] ذراریح

ذراریح کوبیده ۴ الکل ۸۰ درجه ۱۶ جوهر سرکه ۱

[illegible] با کاغذ صاف کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] کانتاریدین [illegible]

[illegible] ترجیح دارد

huile de cantharides — روغن ذراریح

ذراریح کوبیده ۱ روغن زیتون صاف ۸ [illegible]

[illegible]

[illegible] کانتاریدین [illegible]

روغن کانتاریدین *pommade de cantharidine*

کانتاریدین ۱ گرم [illegible]

الکل ۹۰ درجه مقدار کافی کانتاریدین را [illegible]

[illegible]

روغن [illegible] ذراریح *pommade épispastique jaune*

ذراریح [illegible] ۱ [illegible] ۱۳ [illegible] ۲ [illegible] $\frac{1}{16}$

[illegible]

(زنبور)

[illegible] pommade de cantharides [illegible]

[illegible] افزایند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زنبور عسل [illegible] *Abeille* [illegible]

[illegible] *hyménoptère* [illegible]

Mellifère [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

:

در دوا استعمال جهت ثبات و معده و در بعضی اند و خواص کمتر [illegible] سازند چار رنج بور جهت
مرض [illegible] است اینکه [illegible] در [illegible] دارد از ایغور ده ۲۰۰ گرم اب جوشانیده
در روز ۲۴ [illegible] دانه [illegible] گشته [illegible] کشیده صاف کنید که گرم [illegible]
[illegible] رجوع باین الفاظ نمایید

اسفنج — *eponges*

اسفنج عبارتست از حیوانهای متعدد بسیار خورد که در [illegible] و دریاها [illegible] دارند
[illegible] از سواحل دریای یونان صید میکنند دو قسم از ان معمول است اسفنج دقیق و اسفنج
درشت [illegible] قسم اول معمول است اسفنج مرکب است از ماده حیوانی [illegible]
[illegible] دارد در [illegible] و جوهر [illegible] جوهر کرد و جوهر [illegible] میشود و بواسطه افزودن اب
[illegible] و ماده [illegible] از [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] جوانان [illegible] نیز دارد

اسفنج موم — *eponges a la cire*

اسفنج دقیق — *eponge cirée* — [illegible] گویند تا [illegible] خارج
شود و با [illegible] [illegible] قطعه قطعه نمایند [illegible]
[illegible] رطوبت ان خارج شود [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] قطعه [illegible]
[illegible]
[illegible] این اسفنج جهت وسیع کردن مجاری [illegible] معمول است [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible]

(اسفنج رشته)

اسفنج رشته — *eponges a la ficelle*

اسفنج دقیق و منتخب [illegible] رشته بواسطه [illegible] باک کنند و از رشته [illegible]
اطراف اسفنج را مانند [illegible] [illegible] حجم ان بسیار کم شود [illegible] اسفنج [illegible]
و در گرمخانه گذارند تا خشک خوب شود وقتی میخواهند استعمال کنند [illegible] رشته را
اطراف [illegible] اسفنج را باز کنند [illegible] مورد استعمال ان مانند اسفنج موم
است [illegible] و منظم تر حجم میشود بر ان ترجیح دارد

اسفنج مکلس — *eponge brulée*

اسفنج را قطعه قطعه کنند [illegible] ان قطعه ها را در [illegible] قهوه بو میدهند
[illegible] تا وقتی [illegible] قهوه رنگ شود [illegible] کرده و بعد کوبیده [illegible]
نامیده [illegible] اسفنج را [illegible] و [illegible] ثابت کرده [illegible]
[illegible] مقاصد [illegible] اسفنج مکلس [illegible] شهرت [illegible]
در [illegible] *goitre* [illegible] ان بواسطه [illegible] است

قرص اسفنج مکلس — اسفنج مکلس ۱ [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] مطابق معمول اقراص ۱۲ [illegible]
[illegible] این اقراص [illegible] این اقراص [illegible]
معمول [illegible] از نباتات طایفه فوکوس *fucus* [illegible] *varec*
[illegible]

قرمزدانه — *cochenille* — این حیوانات عبارتند از *coccus cacti*
وانها عبارتند از حشرات [illegible] *hemipteres* [illegible]

eponges torrefiées/ eponge calcinée

[illegible] چه اثری در [illegible] نمایند [illegible]
دارد جهت [illegible] جهت [illegible] استعمال میکنند جوهر قرمزدانه بسیار [illegible]
است و [illegible] درجه حرارت [illegible]
بسیار محلول [illegible] محلول است محوضات [illegible] قرمز [illegible] ثبات [illegible]
[illegible] جوهر قرمزدانه جهت [illegible] ساعتی ان قرمز
دانه را با [illegible] [illegible] افزایند و بعد [illegible] از محوضات
اضافه کنند ان جوهر قرمز [illegible] *carmine* [illegible]
شود [illegible] جوهر قرمز
قرمزدانه [illegible] استعمال میکنید [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]

[illegible] — *potion de cochenille*

قرمزدانه [illegible] ۱۰ گرم کربنات [illegible] ۱۰ گرم [illegible]
اب ۲۲ [illegible]

مواد شیمیائی

محوضات — *acide* — محوضات [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] در طب معمول [illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] سولفوریک [illegible]
است زیرا [illegible] و با ترکیبات ان معمول است
جوهر گوگرد $SO_3 + aq$ *acide sulfurique*

esprit de vitriol / acide vitriolique

(جوهر)

[illegible] چندین اسم است [illegible] عبارتست از روغن [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] در طب معمول است مرکبات [illegible] جوهر گوگرد حقیقی [illegible]
اکسیژن با [illegible] اکسیژن جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] ۱۸۴۵ [illegible] ۱۵ درجه حرارت
۴۶ درجه [illegible] ۳۲۶ [illegible] حرارت [illegible] با اکسیژن [illegible]
سولفور [illegible] تمام [illegible] حرارت
حرارت [illegible] میل [illegible] رطوبت دارد [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
بسیار [illegible] سولفات [illegible]
[illegible] سولفات [illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر در جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] نیز [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] تولید [illegible] سولفور [illegible]
[illegible] محلول [illegible] اضافه کنند [illegible] تولید جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] اگر در جوهر گوگرد [illegible]

اسباب بارش معمول کنند ... بواب بران جوهر گوگرد وا فرو ایند و باره ... عاری از
ارسنیک باشد جدا کنند چنانچه در کتب شیمی مسطور است و در بعضی ممالک ... در جوهر
گوگرد ثابت شده با محلول ... سولفور اشامیزند و بگذارند در درد ... حاصل میشود ...
چون جهة عاری کردن جوهر گوگرد از سولفات ... ناچار باید از تقطیر کردن و تقطیر جوهر
گوگرد در ظروف ... مشکلات است زیراکه ... جوهر گوگرد ...
جدا میشوند و ظروف ... و همچنین بخارات جوهر گوگرد ... باید ... جدا کنند
غالبا باعث ... میشوند لهذا در قرع ... بزرگ ... صاحب
اسباب ... جهة ... معمول کرده است ... جوهر گوگرد
... و از ... تولید جوش ... در فرنگستان معمول است ... مرکب است
از یک ... و ...
... لکن

از تکه این ماده ... تا هوای سرد ... در قرع ... از انکه جوهر گوگرد ...
جوهر ... است بسیار ... از افزودن اب ... باطل شود و ... در
در ... معمول است ... در ...
داشته باشند و همچنین رفع عوارض ... استعمال کنند
و در ... معمول است ... صاحب ... جوهر
گوگرد استعمال کنند با زعفران ... از جوهر گوگرد ... زند
و ... کنند و اگر در حالت ... از ... استعمال کنند ... با طرف ...
(دمقی)

دمقی ... از این باب است ... در ...
است بیان استعمال ... دیگر ... از ... سولفوریک

اسید سولفور ... acide sulfureux

حرارت ... در ... رنگ ... جدا ...
گیرد اب ۳۷ ... از این ... وزن ... محلول ان ۳ ۵ ۱۰ در ...
... اسید سولفوریک ...
که از این باب است ... محلول این بخار را باید در ظروف ... محلول اسید
سولفور ... است

جهة ... المحلول جوهر گوگرد ... کنند ... جوهر گوگرد ...
قرع ... کنند با ...
کنند ... شروع ... اسید سولفور
... محلول اسید سولفور ... زیرا ...
... این بخار ... اسید سولفور ...
است از ... کنند زیرا ... سولفات ... در
... معمول است) در ... جهة ... مواد ...
و ... است

سولفیت دو سود sulfite de soude

سولفیت ... با سولفیت ... معمول ... سولفیت ...
جهة ... اسید سولفور ... کنند ...

محلول ... استعمال نمایند مقدار ... اب ... بخار اسید سولفور ... کنند
... از ... کنند ... سولفیت دو سود ...
... این سولفیت ... است اب ... تا ... حرارت
... از ... از سولفیت دو سود ... این ... جهة صاف کردن شراب
و ... سولفیت ... دو سود و در
محلول ... سولفیت ... در ... پس از ...
شدن سولفیت ... این ... جهة حفظ ...
استعمال ... محلول ... این سولفیت را
در ظروف محکم حفظ کرد زیرا که ... سولفات شود

hyposulfite de soude

ایپو سولفیت دو سود
اگر سولفیت ... با گوگرد ... گوگرد محلول شود ... ایپو سولفیت دو سود بوجود
... لطیف ... در هوا ...
... محلول ... است ...
این ... معمول است ... استعمال شود ... از ...
سولفیت دو سود ... در ... استعمال میکرد

جوهر شوره ... ازت ... بوجود اید ... جوهر
سولفات) جوهر شوره azotique acide ...

... از ... جوهر ...
... حمرات ... لکن

(تمت)

acide nitrique (esprit de nitre) eau forte

... در ۲۹ درجه حرارت ... و در ... جوهر ... معمول است
جوهر شوره ... سولفات ...
... اسید ...
... حرارت ... جوهر
... تا ... درجه ...
۸۶ درجه ... ساختن ... جوهر
گوگرد ۶۶ درجه ... در قرع ... شیشه ... جوهر گوگرد ...
کردن قرع ... کنند و اگر قرع ... باید قیف ... استعمال کنند جوهر گوگرد
... حرارت
... بهتر است ... باشد ...
ان لوله باشد ... کنند ... بخارات ...
... جهة
... کنند ...
... حرارت
... جوهر شوره در قرع ... باید ...
جوهر گوگرد ... از جوهر شوره ... تولید
سولفات ... جوهر شوره ... حرارت ...
... بخارات ...
... تولید بخارات ... علامت ... است

:

جوهر شوره

دیگر ترشیجات جوهر شوره مقدار زیاد [illegible] میکون است ... [illegible] ... انها مشغول است و العضیر این ابها در شیر جوها مذکور است و ادیان شراب ... از انگلیس ... جوهر شوره است و از [illegible]

جوهر شوره ابدار *acide azotique dilué*

جوهر شوره ۳۰ اب مقطر ۷۷۵

مخلوط جوهر بهمین صاحب شوره ۱۶ جوهر گوگرد ۱۶ اب ۱۲

مطابق معمول اب و جوهر گوگرد و ... ممزوج کنند و قدری این مخلوط ... بهر ... [illegible] ... اندکی شوره جان افزاید ... [illegible] ... زرد ... [illegible] ... و معمول این ... کم شد قدری شوره افزایند و همین قسم عمل کنند تا تمام شوره ... [illegible] ... جهة رفع ... که ساعت ۱۲۰ ... بکار میبرند

شربت جوهر شوره *limonade azotique*

جوهر شوره ۲۰ گرم اب ۵۰۰ مثقال ... ۲ مثقال

مطابق معمول مخلوط کنند این شربت را در امراض ... [illegible] ... بخورد ... از اثرات ان محفوظ مانند

غسول جوهر شوره — جوهر شوره ۲۰ گرم اب ۱۰۰ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند این ... قروحات عفنه معمول دارند

قدر شربت و موارد استعمال ان — ... [illegible] ... جهة زوال ... [illegible] ... جراحات عفنه ... [illegible] ... از جلا دادن قطرات جوهر شوره ... [illegible] ... ترتیب داده ... [illegible] ... بکار میخواهند

(جوهر نمک)

بوزا مانند ... [illegible] ... محلول ... رقیق ... [illegible] ... در حیات ... و یا ... [illegible] ... در داخل معمول است ... [illegible] ... مرض ... [illegible] ... که ... بوده باشد ... [illegible] ... ازان ... [illegible] ...

جوهر شوره رقیق ... شربت ... [illegible] ... استعمال شده است ... [illegible] ... مقدار ... (دمشقان) ... [illegible] ... در روز ... [illegible] ... استعمال شده است ... [illegible] ... شربت ... [illegible] ... دکتر ... *gaseuse* ... استعمال ... جوهر شوره ... [illegible] ...

... [illegible] ... (بوران باشد)

(حموضات فسفر)

این حموضات ... از فسفر ... *acide phosphorique* ... [illegible] ... *marggraff* ... [illegible] ... ۱۲۴۰ ... [illegible] ...

... [illegible] ... درجه حرارت ان ... [illegible] ... ۵۵ ... [illegible] ...

... [illegible] ... جوهر شوره ... ۲ اب ۸ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

اوره ... [illegible] ...

... [illegible] ... *acide borique boracique bo³* ... [illegible] ... *homberg* ... [illegible] ...

... [illegible] ... ۱۰۰ درجه حرارت ۳۴ جزء ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... ۸۳ ... [illegible] ... ۸ ... [illegible] ...

... و در ۴۰ درجه حرارت ... [illegible] ...

... [illegible] ...

(طرز استعمال)

طرز ... ان — این اسید در طبیعت یافت شود ... [illegible] ...

... [illegible] ... هندوستان ... [illegible] ...

... [illegible] ... معدنیه جاری است

طرز حصول ان مصنوعا — از ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... ۸ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

قوه شربت آن از ۱/۲ الی ۲ گرم است

اسید کاربنیک acide carbonique CO_2

حمرات ناریه به یک طعم آن مایع است [illegible] و موجب [illegible] حیوانات است آب حرارت
متعارف تقریبا مساوی حجم خود از آن حل کند و به واسطه [illegible] رو به دوت [illegible] مقدار
کثیر از آن را حل نماید و آب‌های [illegible] است در سیاه [illegible]
جهت ساختن آن [illegible] شیشه دو لوله را بردارند و در یکی از آن لوله باریکی [illegible] تا قریب
نقره شیشه [illegible] کنند و در لوله دیگر لوله [illegible] به خارج حلق و نقل [illegible] است در ما
یا درکت سرپوش قرار دهند در آن شیشه [illegible] نیم کوب [illegible] آب [illegible]
در [illegible] آن لوله [illegible] وارد آب شود جوهر نمک بر آن اقراینده [illegible]
کند هر وقت [illegible] جوهر نمک [illegible] غالب [illegible] سرپوش اول این [illegible]
[illegible] تا از [illegible] سرپوش‌ها را محافظت نماید [illegible] است جوهر نمک
[illegible] و تولید [illegible]
[illegible] در [illegible] شرح [illegible] در اواخر این جلد [illegible]

جوهر نمک acide chlorhydrique HCl

حمرات ناریه وزن [illegible] آن ۱/۲۶ [illegible] آن [illegible] و [illegible] است
در [illegible] رمیان [illegible] است و در آب [illegible]
[illegible] ۲۸۰ [illegible] از این [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] در [illegible] باب شرح [illegible] است [illegible]
[illegible] chlorure [illegible] است [illegible] آب

(تا آخر)

[illegible] از [illegible] شود و در بعضی [illegible] آب [illegible] و [illegible] وزن آن با گوگرد [illegible] و تولید جوهر نمک کند
و اکثر آن [illegible] مرکب [illegible] تولید [illegible] با جوهر گوگرد تولید [illegible] کنند
غالبا محلول جوهر نمک متداول است و [illegible] الاستعمال است و [illegible] در طب [illegible]
کثیر [illegible] آب مخلوط [illegible] مانند [illegible] عفونه استعمال کنند — جوهر نمک [illegible] است
شدید و [illegible] مانند [illegible] استعمال [illegible]
جهت [illegible] است [illegible]
رقیق [illegible] استعمال [illegible] جوهر نمک خالص استعمال [illegible]
در [illegible] است [illegible]
[illegible] الکل [illegible] است [illegible] ترکیب [illegible] است
[illegible]

acide chlorhydrique جوهر نمک [illegible]

جوهر نمک ۱ آب [illegible] ۳
[illegible] جوهر نمک [illegible] آب [illegible] جوهر نمک [illegible]
[illegible] جوهر نمک [illegible]
[illegible] جوهر نمک جوهر نمک [illegible] ۵۰۰ مخلوط کنند
[illegible] جوهر نمک [illegible] ۵۰۰ گرم جوهر نمک ۲ گرم [illegible] گرم
مخلوط کنند [illegible] است
الکل جوهر نمک جوهر نمک ۱ الکل ۸۰ درجه مخلوط کنند
اگر این مخلوط [illegible] این مخلوط [illegible]

[illegible] معمول است [illegible] در [illegible] است
[illegible] جوهر نمک جوهر نمک ۱۰۰۰ گرم آب ۳۰۰ لیتر مخلوط کنند [illegible]
[illegible] معمول است

تیزاب سلطانی acide chloro azotique

جوهر نمک ۳ جوهر شوره ۱ مخلوط کنند [illegible]
[illegible] وزن جوهر نمک [illegible] جوهر شوره [illegible]
[illegible] تیزاب سلطانی [illegible] در طب [illegible]
[illegible]
[illegible]

حمام تیزاب سلطانی — تیزاب سلطانی از ۱۰۰ تا ۵۰۰ گرم آب ۳۰۰ لیتر
مخلوط کنند) [illegible] تیزاب سلطانی — تیزاب سلطانی ۱۵۰ تا ۳۰۰ گرم آب
[illegible] مخلوط کنند [illegible] تیزاب سلطانی — شوره ۶ نمک [illegible] ۳
[illegible] ۴ جوهر گوگرد ۶ آب ۱ [illegible]
[illegible]

جوهر سرکه Acide acetique $C^4H^4O^4$

[illegible] جوهر سرکه خالص [illegible]
آب [illegible] وزن [illegible] ۱/۰۶۳ [illegible] ۸
[illegible] جوهر [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] آب [illegible]
(تا ۱۷ درجه)

تا ۱۷ درجه حرارت [illegible] است [illegible] آب [illegible]
[illegible]
حرارت [illegible] جوهر سرکه [illegible]
[illegible] جوهر سرکه خالص
[illegible]

جوهر سرکه [illegible] Acide acetique concentrée

[illegible]
[illegible]
[illegible]
حرارت [illegible] جوهر سرکه [illegible]
[illegible]
[illegible] acetique [illegible]
[illegible] acetate [illegible]
[illegible]
جوهر سرکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جوهر سرکه [illegible]

سرکه افزودن اند) سرکه معطر انگلیسی vinaigre aromatique anglais

جوهر سرکه ۵۰ مثقال کافور ۲۰ مثقال عطر الطوطو ۳ گرم عطر گل ۱۲ گرم

عطر دارچین ۶ گرم کافور را با اندکی جوهر سرکه در هاون چینی بسایید و در شیشه ریزند و بقیه جوهر

سرکه و عطرها را بیفزایند و بگذارند پانزده روز بماند پس از آن صاف کرده استعمال کنند

جوهر سرکه خالص acide acétique pur

این جوهر اکنون معمول گردیده در کارخانجات بعمل آورند [illegible] در تقطیر چوب بوجود

می آید با حرارت ۸ درجه میزان الحرارت شانزده و وزن مخصوص آن ۱.۰۵ باشد و تمام آن بکار

شود بدون آنکه تفاله باقی ماند با الکل و اما بعضی از انواع [illegible] نباید در آن

در فابریکها غالب جوهر سرکه خالص را چنین سازند

سرکه شراب معطر ۱۶ جوهر گوگرد ۹ سرکه شراب را در قرع و انبیق ریزند و آن

قرع را در حمام شن گذارند و با انبیق تقطیر شده و صاف کنند و جوهر گوگرد را از [illegible]

وارد نمایند و با [illegible] الکل از جوهر سرکه [illegible] کنند و [illegible] حرارت

بیفزایند تا وقتی که دیگر جوهر سرکه متصاعد نشود

جوهر سرکه قابل انجماد — [illegible] ۳۰.۰۰ گرم جوهر گوگرد [illegible] ۹۲۵

مطابق معمول با حرارت ملایم تقطیر کنند غالب اجزای خارجه دارد [illegible] در ابتدا

از آن [illegible] تقطیر نمایند [illegible] کنند [illegible] جوهر سرکه را [illegible]

[illegible] با وجود اینکه [illegible] از [illegible] آن [illegible]

[illegible]

سرکه vinaigre ou acide acétique faible

این اسم را از میوه که بعد از تخمیر شراب بعمل می آید گرفته اند و در جمیع مواقع الکلی دیده اند از

سرکه چوب و سرکه شراب و سرکه انگور و شراب سیب و [illegible] acétique نامند و غیر سرکه شراب

و سرکه چوب موافق و صالح ترند ولکن زود [illegible] جهة گوارائی اغذیه سرکه شراب سفید

[illegible] بهتر است و [illegible] جوهر سرکه دارای جمیع مواد نباتیه و املاح مختلفه و از شراب

[illegible] روشن و صاف با طعم ترش و گوارا و مطبوع و وزن مخصوص آن مختلف میشود

از ۱.۰۱۸ تا ۱.۰۲۰ از میزان الثقل aréomètre de Baumé

[illegible] شراب سفید را [illegible] و در ساعتی

سرکه را [illegible] حاصل میشود از الکل یا [illegible] و بخار [illegible]

در سرکه [illegible] بواسطه تعطیر یا تقطیر سرکه را معطر acétats کم مستعمل اند

سرکه معطر [illegible] حاصل میشود بواسطه تقطیر سرکه شراب سرکه را معطر [illegible] از سرکه معطر

[illegible] باشد با جسم معطر و آب خالص

سرکه خالص acide de [illegible] vinaigre radical یا [illegible]

[illegible] acide [illegible] جوهر سرکه است غلیظ و حاصل میشود از تقطیر [illegible]

وزن مخصوص آن ۱.۰۷۵ تا ۱.۰۸۷ است (در از ۱۰ تا ۱۱ درجه میزان الثقل است

و همیشه دارای قدری استیک است

سرکه بو مانند نباتات در داخل و جهة [illegible] در حبات [illegible] مانند [illegible]

از خارج مخلوط با آب [illegible] در حالت غش [illegible] سرکه [illegible]

[illegible] سرکه است بکار برند

طرز ساختن آن — در ممالک ایران [illegible] طریقه اول [illegible]

:

در انگور [illegible] شده اند [illegible] انگور [illegible] در خمره [illegible] آن [illegible]

مشغول اندازند و پس از آن [illegible] گذشت و انگور [illegible] کردند [illegible] و [illegible]

[illegible] و بقیه [illegible] را تا [illegible] روی آن ریزند و پس از چهل روز [illegible] با گل [illegible]

[illegible] اطراف خم [illegible] را روی خم اندازند [illegible]

[illegible] حفظ نمایند [illegible] خوب [illegible] صاف [illegible] حفظ نمایند

[illegible] از آن [illegible] پس از چند روز [illegible]

[illegible] صاف نموده حفظ نمایند

طریقه ثانی — [illegible] در خمره [illegible] و سه برابر آن آب در آن ریزند [illegible]

[illegible] با جوش روی آن ریزند [illegible] بعضی [illegible] در آن اندازند

[illegible] و [illegible] گذارند [illegible] با [illegible]

پس از آنکه خوب ترش شد صاف نمایند طرق دیگر نیز در ساختن [illegible]

عمل سرکه — سرکه سفید ۲۵۰ گرم آب سرد ۱۰۰۰ گرم [illegible]

[illegible]) [illegible] سرکه سرکه سفید ۲۳۲ گرم [illegible] ۹۰۴ گرم

[illegible] ۶۴ گرم مخلوط کنند [illegible] جهة [illegible]

سکنجبین — عسل مصفا ۳ سرکه سفید ۱ مخلوط نموده بجوشانند تا

درجه غلظت به ۳۱ رسد و صاف نمایند — عوض سکنجبین [illegible] ۸ گرم

[illegible] ۳۲ گرم آب [illegible] مطابق معمول ۲۰۰ گرم [illegible] سازند

[illegible] افزایند

اسید لاکتیک [illegible] $C^6H^{10}O^6$ acide lactique $C^6H^{10}O^6$

این اسید را در سنه ۱۸۴۷ بواسطه شیل صاحب [illegible] در اب [illegible] کشف شده [illegible]

با جوهر سرکه [illegible] از مواقع [illegible] از [illegible] یافت میشود در طبقات [illegible]

[illegible] از مواقع [illegible] حاصل مینمایند [illegible] لاکتات [illegible] لاکتات

[illegible] بواسطه جوهر گوگرد [illegible] از [illegible] ترش شده تا آنکه [illegible] پس از آن

بواسطه [illegible] اشباع مینمایند [illegible] حاصل [illegible] از

لاکتات [illegible] پس از آن [illegible] بواسطه اسید [illegible]

[illegible] جهة [illegible] میشود و [illegible] چهار برابر الکل

[illegible]

[illegible] و [illegible] تا هرگاه چیزی از آن باقی ماند [illegible]

قوام آورند تا [illegible] شربت [illegible] پس از آن در الکل [illegible] lactate [illegible]

[illegible] پس از آن [illegible] جهة [illegible] الکل تقطیر نمایند

[illegible] اسید لاکتیک خالص و نیز [illegible] از آب [illegible] و آب [illegible]

[illegible] و [illegible]

اسید لاکتیک خالص [illegible] است بقوام شربت بی رنگ با بو [illegible]

[illegible] و وزن مخصوص

[illegible] ۲۵ [illegible]

آن در ۲ [illegible] ۱۰۲۱۵ است [illegible] در الکل و [illegible]

[illegible] تا [illegible] لاکتات [illegible]

[illegible] و [illegible] سرکه [illegible]

از صفات [illegible]) [illegible] اسید لاکتیک [illegible] خالص

:

magnésie

قرا شربت ان اقتدار است و ترش طعم ... ماشا ... از اجزا اسکان ... و در ترشی ... مستقل است

اسید اگزالیک — Acide oxalique — $C_2O_3 + aq$

یکی از جوهرهای حامضه بسیار قوی است حمرات جامد و منشور الشکل منشورات چهار صفحه مورب دارد
بو ندارد و طعم آن بسیار ترش است و در ۸ برابر آب سرد محلول است و در الکل نیز محلول می
شود در ۱۱۵ درجه حرارت تجزیه شود و تولید اسید کربنیک و اکسید دو کربن نماید و در همان
هنگام تجزیه شدن قدری اسید کربنیک ... گردد و ... مخلوطات ... صفات ...
از سایر مخلوطات ... است ... اسید ... و ... را ...
از آن ... کردن اسید ... و ... طبیعی و در ترشک ... است و ...
اگر به واسطه ... جوهر شوره ... اسید اگزالیک ... جوهر ...
... اسید ... تجزیه با اسید کربنیک ... اکسید کربن ...

C_2O_3 ... CO ... CO_2

طرز ساختن — قاعده اول ... ۱ جوهر شوره ۲ ۳ ... بزرگ
... آن ... قرار دهند ... بیان ...
... جوهر شوره را ... افزایند ...
... گرم کنند ... و ... جوهر ...
... اسید اگزالیک ... تولید ... جوهر ...
... جوهر شوره ... گرم کنند ...
... اسید اگزالیک ...
تولید ... اسید کربنیک و اکسید ... جوهر شوره ... اسید ...

(جوهر)

جمع شود ... اگر جوهر شوره را ... اضافه کنند ... جوهر شوره ...
باشد ... اسید اگزالیک ... شود ... اسید کربنیک ... شود ...
... بعد ... است ... الکل ...
... اسید اگزالیک ... جوهر ... این قسم
... و ... کنیم ... چون ...
شود ... جوهر شوره با آب
... خارج شود ... است ... این
... جوهر شوره ... است این
... خود ... کنند

قاعده دوم — نشاسته ۱ جوهر شوره ۳ ... معمولی
بدون اعانت حرارت در قرع مخلوط کنند و پس از آنکه جوشش و طوفان ... آن
با تمام رسید ... جوهر شوره ... حرارت ... گرم کنند ...
... جوهر شوره ...
افزایند ... جوهر ...
... اسید اگزالیک ... گردد

قاعده سیم — ... معمول ... است ...
... در آب حل کنند ... افزایند
تا اسید اگزالیک ... در ... با ...
... قطرات ... کنند ...

مقدار ... اسید ... معلوم شود پس از آنکه مقدار ... در صد جز آن
۴۳ جز جوهر گوگرد ... آب ... و ...
دیگر ... از محلول صاف ... آب ... مخلوط کنند و ... بر آن افزایند تا معلوم شود
... جوهر گوگرد ... است ... صورت ... جوهر گوگرد ...
... اسید ... بر آن افزایند ...
... کنند و ... آب ... جمع کنند ...
... اسید ... کرد و به واسطه ...
... اسید ... است از آنکه ...
... از صورت ...
... جوهر گوگرد ... اسید ...
... به واسطه الکل ...
... الکل ... اسید ...
کنند ... الکل ... صورت ...
... اسید ...
... الکل ...
... در آب ... کنند ... بر آن افزایند ...
... محلول گردد

قرص اسید ... اسید ... ۱۰ گرم ... ۲۵۰ گرم
عطر ... قطره ... معمول ...

۱۲ ... سازند و این ... ترش ...

جوهر طرطیر — $C_8H_4O_{10} + 2$ Acide tartrique

... جامد ... منشور ... در هوا
محلول در آب ... الکل ...
... اسید ...
... است از اسید ... تا جوهر
طرطیر ... جوهر طرطیر ... تولید
... دارد

طرز ساختن — ... طرطیر ۴ ... سفید ۵ ...
... طرطیر ... حل کنند ... سفید
بر آن افزودن ... ساعت ...
... از ...
... سفید افزایند تا ...
... کنند ...
... کنند ...
... اضافه کنند تا ...
... کنند ...
تا ... سفید ... جوشش و طوفان ...
به واسطه ... از این ... است ... بزرگ.

:

جوهر الیمون [illegible]

اگر سفیده را کم کم اضافه نمایند نصف جوهر طرطیر کالت طرطرات دو شود و نصف دیگر آن
کالت طرطرات دو پتاس غیر محلول ماند و از این بابت است هر جهة در وقت ساختن تمام اسید
باید گرفت [illegible] بالتمام استحاله کرد و در صورتیکه با قوای حاصل میشود تولید گردد [illegible]
[illegible] و طرطرات دو شو سالب میشود از حیثیت وزن مساوی است با درد [illegible]
درد [illegible] تمام کنند و با اسید سولفوریک ترکیب نمایند و بعد از آن جزء جوهر گوگرد
ضعیف بان افزوده [illegible] و کذارند مدت روز یا [illegible] گاهی از هم زدن غلیظ
کنند و بعد از آن آب گرم بران افزایند و گذارند تا ته‌نشین شود و مایع را صاف کنند
و درد [illegible] و ... [illegible] تقریباً [illegible] تمام شود آب ... را [illegible] کنند
و مایع را در دیگ مسی قوام آورند تا ... درجه میزان الحرارت ... و بعد گذارند
سرد شود و از ... [illegible] تا مقدار [illegible] که در آب [illegible] است
در ... باشد و بعد قوام آورند تا چهل درجه میزان الحرارت ... و بعد گذارند
سرد و منعقد شود و پس از ... روز ... منعقد را بیرون آورند و ...
... تا ... درجه میزان الحرارت قوام آورند و بعد گذارند منعقد شود و دیگر در
قوام ... منعقد کنند تا ... تقریباً تمام شود هر قدر ... بعد از عقد اول جوهر طرطیر
منعقد میشود رنگین تر است مطابق دستور المعهود ... که ... [illegible]
... [illegible] منعقد کند عقد اول جوهر طرطیر تقریباً خالص
است و ... را باید تصفیه کرد و جهة تصفیه آن ... مکرر حل و عقد کنند
... از ... در زوال جوهر طرطیر ... کدورت و پتاس ابتدا کنند
جوهر گوگرد ... و ترکیبات ... زوال ... تا نشود ...

جوهر طرطیر که منعقد میشود اندک جوهر گوگرد دارد و خالص در عقدهای آخر جهة خلوص
آن مکرر حل و عقد کنند تا وقتی که کدورت [illegible] باریوم در آن در ... بماند
مشوش میکنند که ... طرطیر علامت است و پس از ... [illegible] ده درهم ...
... پتاس مشوش کنند در صورت با اطلاع محلول ... در ... [illegible]
... و علامت ... [illegible] جوهر طرطیر در الکل ... خالص و مشوش است
شربت جوهر طرطیر — جوهر طرطیر ۱ آب ۲ شربت ساده ۵۰
جوهر در آب حل کنند و صاف نمایند و بر شربت جوش ... افزایند
افشره جوهر طرطیر — شربت جوهر طرطیر ۱۲ مثقال آب ۱۹۰ مثقال مطابق
معمول مخلوط کنند

جوهر لیمو $C^{12}H^{5}O^{11}+3aq$ acide citrique

این جوهر ... در صورت ... است ... جوهر لیمو منعقد باشد اگر ... در ... حرارت
... از ... آب ... [illegible] داشته باشد ... از خارج
... و ... غلیظ ... جوهر لیمو ... منعقد ... جامد ...
... با ... مخروطات ... [illegible]
... در ... ربع وزن خود آب ... [illegible]
... در ... [illegible] محلول است اطلاع ... آب کنند
... [illegible] است آن جوهر طرطیر
جهة ... — اول ... [illegible]
آب ... [illegible] کم کم بران افزایند ... جوش

و طرفان ... [illegible] ... تقریباً ... لیمو رسید باید
... [illegible] ... مرکب ... [illegible]
جوهر لیمو ... [illegible] حرارت جاری کنند ... [illegible]
... [illegible] ... سیترات ... واقع است
... کنند و ... [illegible] ... کنند تا وقت ... [illegible]
... [illegible] ... سیترات ... [illegible] با جوهر
گوگرد ... آب ... مخلوط کرده ... ظرف ... ممزوج کنند ... جوهر
جوهر گوگرد ... کنند ... [illegible] ... آب ... کرده باشد
... حرارت ... است ... جوهر گوگرد ... سیترات ...
را ممزوج کنند ... [illegible] ... دقت کرد در هم زدن این
مخلوط در وقت افزودن جوهر گوگرد زیرا ممکن است ... سیترات ... کالت
... [illegible] ... جوهر گوگرد ... کنند پس از آن ... جوهر لیمو
... آب گرم بران ... [illegible] ... کنند ...
... [illegible] ... کنند ... [illegible]
... قوام آورند تا ۲۵ درجه میزان الحرارت ... گذارند سرد شود ...
... [illegible] خارج کنند و پس از آن ... قوام آورند ...
... [illegible] منعقد شود ... ظرف ... [illegible]
... [illegible] ... حل و عقد ... جوهر لیمو ... تصفیه کنند
... پس از قوام آمدن نیز جوهر لیمو منعقد ... [illegible]

زیاد ... [illegible] ... آب ... [illegible] ... اگر ... شربت ... [illegible]
... [illegible] ... شربت ... جوهر لیمو ... [illegible]
... جوهر گوگرد ... [illegible] منعقد جوهر ... [illegible]
گوگرد ... [illegible] جوهر گوگرد ... [illegible]
جوهر لیمو ... [illegible] جوهر طرطیر ... [illegible] قطره
... [illegible] ... کدورت
... [illegible] جوهر لیمو ... [illegible]
... [illegible] جوهر طرطیر ... [illegible] منعقد طرطیر ... [illegible]
شربت جوهر لیمو — شربت سفید ۵۰ جوهر لیمو ۱ آب ۲
... [illegible] مقدار کافی جوهر لیمو در آب حل کنند و شربت
جوش افزایند و پس از سرد شدن با ... لیمو مشوش کنند
افشره جوهر لیمو — جوهر لیمو ۱ شربت ۶۴ آب ۹۳۵
عرق ... لیمو مقدار کافی
افشره ... — جوهر لیمو ۳۰ گرم ... ۱۳۵ گرم جوهر ... لیمو ۸ قطره
مطابق معمول ... کنند ... [illegible]
... [illegible] جوهر لیمو جوهر طرطیر ... [illegible]

جوهر ... $C^{14}H^{6}O^{4}+aq$ acide benzoique

جوهر ... [illegible] ... benzoique
فرمول ... [illegible] ... جوهر ... [illegible]

دو نسخه ... [illegible] ۱۳۱۱ / ۲۷

در این باب در فصل رابع بلام تلخ اشاره کرده ام جوهر حس لبه جسمی است جامد ابیض و متبلور
شکل سوزنهای مستطیل با کمی اندک ترشی و شته حاصل آن بلا بو است و در ۱۲ + درجه آب
شود و در ۱۴۵ درجه متصاعد گردد و بخاران بواسطه برودت بشکل سوزنهای
شفاف منعقد شود در آب سرد تقریبا غیر محلول است و در ۱۲ جزو آب جوش
حل شود در الکل و جوهر تربانتین بسیار محلول است جوهر مزبور در آن اثری نکند
جوهر حس لبه متعارف را از الکل حس لبه نامند flaurs de benjoin
طرز ساختن آن بواسطه تصعید — است که حس لبه را در ظرف و ابلبیکه سر
قابل تصعید و تبرید بخارات حس لبه باشد گرم کنند و در قابه داخل منعقد اجزا
جمع کنند و تا اکنون طرز خاص متداول است ظرف چدنی با کفه که اقلا
۲۶ سانتیمتر قطر داشته باشد و چهار سانتیمتر ارتفاع محکم کنند و در ان لعاب یک
کیلو گرم حس لبه مسحوق کمتر افکنند و در روی این ظرف یک ورق کاغذ با چسب
ان بسیار نرم باشد کمتر افکنند و یک کلاه مقوا حلی از کاغذ ... روی
ان قرار میدهند) جوهر حس لبه که بواسطه تصعید بوجود میاید خالص نیست و دارای
کمی ... است که از قرار معلوم خواص ... ان است
و انکه ... بوجود میاید موسوم است بکوفته حس لبه
جوهر حس لبه موسوم acide benzoique par sublimation
حس لبه مسحوق ۳ ... ۳۲
اگر حس لبه ... کنند و کم کم جزو آب ... آورند ...
... ماند و مجددا ...

(مقدار)

مقدار از آن بیفزایند و جوش بیاورند و صاف کنند در هنگام غلیان جوهر حس لبه با آهک
مرکب شود و ترکیب بنزات محلول تولید و چون رزینات آهک بسیار کم محلولات
اجزاء ان محلول شود و از این باب است که در این مورد آهک بر سایر قلیائیات ترجیح
دارد و مایعات صاف شده را ... قوام آورند تا کلیه اجزاء ... شود و جوهر ...
افزایند تا ... گردد ... بوجود آید و اسید ...
در ... بواسطه ... آب سرد و فشردن ... اجزاء خارجه آنها را بیرون کنند
و بواسطه تصعید ... بوجود حس لبه تفریق کنند و در هر حال جوهر حس لبه را اسید ...
از ... خالص نیست ... با جوهر ... جوهر
... در حس لبه اثری ندارد و ... جزو ...
... جوهر حس لبه را ... باید ... کنند ... در الکل محلول
است ... و با تمام قابل تصعید است باشد و چون غالبا ... از ...
کنند بواسطه چند شکل جوهر ... قهوه شدن رنگ آن کشف این غش ممکن
و اگر بواسطه امتزاج با اسید ... مغشوش کرده باشند ... امتزاج با جوهر ...
و افزودن چند قطره ... رنگ ... جوهر حس لبه در امراض ...
... مانند ... استعمال کنند و اکنون ... مستعمل است
$Sb O^{5}$ acide antimonieux
اسید انتیمونی
حاصل شود از ... انتیمون با جوهر ... جسم است سفید غیر محلول
... استعمال میشود ... مقدار ...
$Sb O$ acide antimonique
اسید انتیمونیک

اجسام ... استعمال میشود ... در ...
استعمال ان مانند ... است
حاصل ... از ... کردن ... انتیمونیات ... سفید و غیر محلول
$C^{10}H^{16}O^{4}$ acide camphorique
حمض کافور
در سنه ۱۸۷۵ بواسطه ... hoasegarten ...
... ۱ جوهر ... ۲۶ ... ۱۰ ...
...
...
...
...
...
...
... غیر ... است
CrO^{3} acide chromique
اسید کرمیک
در سنه ۱۷۹۷ بواسطه ... vauquelin ...
...
...
...

(استعمال)

استعمال ... در کارخانه جات جهت اکسید کردن مواد ...
... اسید ...
جهت ساختن آن ... بیکرومات ... جوهر ...
... ۲ ... ۳۰ جزو اسید ...
... ۲۴ ساعت ...
...
...
... ۲ درجه حرارت داشته باشد ... ۲۴ ساعت ...
... اسید ... محلول ... ۱۴۲ ...
... مانند ...
... ۳۷ ...
در ۱۵ درجه حرارت اسید کرمیک ... جهت احتراق ...
در نهایت سهولت ... جهت زوال ...
... ۳ ...
...
... ۱۵ جزو آب ...) جهت معالجه ...
... acide chromique ...
اسید ...
sur chromique ... per chromique

و مکشوف شده است در سنه ۱۸۴۴ میلادی بواسطه بارسول barreswil صاحب
جهة حصول آن ... در ... اسید کرمیک یا با کرمات و ... اسید ... را و قاعد
... بواسطه رنگ ... آن میتوان ترتیب داد ... ۵
... acide ...

اسید فلوئوریدریک fluorhydrique
در سنه ۱۷۷۱ بواسطه شئل صاحب مکشوف شده و ... در سنه ۱۸۱۰
بواسطه ... صاحب و حاصل میشود از ... کردن ... جوهر ...
... فلوار ... با ... فلوار در ... املاح ...
... میشود باشد در ... از ...
اسباب فلوار ... است ...
و ... صاحب اول ... است و همچنین این نوع ...
ترکیبات ...
باشد از اسید فلوار ... و موسوم میشود بفلوار fluorure
... است ... از ... است ... و ...
... جهة ... از ... این اسید ...
... و ... است ...
...
اسید با آب باریت ... محلول در آب ... آن ...
... این اسید ... است ... رنگ ... از ۲ ... ۴۳۰
(بجوش)

... بواسطه ... در ...
... از ...
این اسید ... است ...
... (میزان الحراره)
... بواسطه ... این اسید ...
... است

کینه ... اکنون کارخانه جهة کشیدن اسید ... formée ...
اسید فرمیک ... acide formique $C H O$
... است ...
... بواسطه ... از ...
... از ...
تا ... ... delarive ...
... قرار داده ... ۵۰۰ گرم ...
... ۲۰۰ گرم مخلوط ...
از ۲۵ تا ۳۰ ...
۲۰۰۰ گرم جوهر ...
... تا ۱۰۰ ... حاصل ... بواسطه ... ۱۲ تا ۱۵ ... بواسطه ...
...
...

:

بواسطه ... ۱۲ ... ۳۰ گرم اسید فرمیک ...
فرمیک ... berthelot ...
و ... بواسطه ... صاحب ... اسید فرمیک ...
... اسید فرمیک ...
...
اسید فرمیک ...
...

اسید گالیک $C^{4} H O^{3} + 3$ noeude ... acide gallique
... در سنه ۱۲۸۶ ... tanin ... از ... تانن
...
... fermentation gallique ...
...
... اسید گالیک ...
... این اسید ...
...
...
...
این ... codex ...
...
اسید گالیک

اسید گالیک ... اسید ... اسید پیروگالیک
... acide pyrogallique ... و این اسید ...
... اسید ...
... lugpro ... spermaceti ... ۲۰۰
... ۲۱۰ ... اسید گالیک ... ۲ ... ۳ ...
...
اسید ... acide oxhydrique $O H$
... در سنه ۱۸۱۲ ...
...
...
۱۴ گرم اسید ... ۱۷ ...
...
... ۲۰۰ گرم ...
...
اسید مالیک ... acide malique $C^{8} H^{6} O^{8}$
... $C^{8} H^{6} O^{8}$ hydrate ... در سنه ۱۷۸۵
...
...
...

:

برای حصول این قوام او را در شیشه سنجیده ملغمه تا بسیر و در دیگ مس با شعله آتش کوچک منقد و گلیه
تجزیه میشود جا برست از مادت مذکور و با عاث قالش چوبها چاه در بیرون جمع نمایند پس از آن براه
گذارند سرد شود و نیز مقدار مجددی از مادت مذکور منعقد گردد هر بار مادت سابق جمع کرده با آب
دو سه درجه بیشتر نمایند پس از آن صبر کنند در آب گرم و ۱/۱۰ بوی هر شود و شسته باشند تا تمام آن
محلول شود آنگاه در حالت جوشش صاف نمایند پس از سرد شدن جسم منعقد شود آنها نموده در آب
مقطر حل نمایند و جهة تجزیه مادت مذکور اسید محلول اتات پلمب افزایند تا صدورت رسوب
موقوف گردد آنگاه رسوب را جمع نموده ملغمه نمایند پس از آن در آب ریخته و در آن اسید
سولفیدریک وارد نمایند تا سرب ترکیب شده غیر محلول ماند و اسید مالیک خالص محلول ماند
پس از آن صاف نموده در حمام ماریه قوام آورند تا غلظت شربت رسد پس از آن در ظرفی گذارند
تا اسید مالیک متبلور شود ترکیب جنس آنکار بدیر حمرات به جهت بر محلول در الکل و آب
و جاذب الرطوبه بواسطه حرارت تجزیه شود و محلول آن غلیظ شود در ظروف و گلاب لبه بنوز
در فرا ادویه استعمال شده

$C^{12}H^{6}O^{2}$ acide phenique — اسید فنیک

در ۱۸۳۴ بواسطه رونژ در قطران زغال سنگ کشف گردید اگر چه بوجود آن پی برده بودند و چند
دادار سرد و اسید ... و ما بعد آن از آن حاصل شود از تقطیر خشک چوب و زغال سنگ و
الکوان و مفرحین به و اسید کرزیلیک و اسید پنیلیک با سیلاسید اما اغلب آن از روغن
قطران زغال سنگ جمع نموده و فرقه ترات باهیم را مانند محلول تا بیرون غلظت
آن متوسط بود یا با شیر آهک ناچیز و قات بوتا بی حاصل میشود بواسطه ظهور بیدار یک
تجربه نمایند از آن خالص نمایند بواسطه کثرت تقطیر منعقد میشود بشکل صفات کوچک یا بلور سوزنی

(طلی)

طری رسیده ای سفید لطیف با بوی قوی مانند کرازت با طعم تابش و سوزان و حاصل میباید در اول
جداگانه که وزن مخصوص آن ۱۰۶۵ است از ۱۸+ ذوب شود و در ۱۸۴ درجه
بجوش آید و بعضی ۱۸۷ و ۱۸۸ درجه و نقطه میشود در ۲۰۰ درجه بدون آنکه تجزیه شود
و میوزد با شعله قرمز تیره با روشنی کم اگر چه جاذب الرطوبه است و لیکن کم محلول است در آب
۱/۲۰ و آب محلول دارای طعم و بوی اسید و همچنین در الکل و اتر و کمترین وجه به که
گرم نهیئه داد با آن اسیه و در آن محلول است در رنگ ابتدا تیره قرمز کنند دگر به ضمانت ... گردد
تمام ... در کاغذ نگه چوبها که اسید ... دارا جانب ... بوده ... قرمز قهوه ای شود
و هم چنان کوکرد ... رنگ آن زرد کرده و با جوهر ... شده ... و با جوهر
کوکرد اسید سولفوفنیک میشود و با نوشادر ... جوهر شوره شده باشد اسید پیکریک حاصل
نماید ضد عفونی مؤثر است در دفع جرب و در رفع فساد و تطهیر هوا و ضد تخمیر میباید در خون و البومین
را حفظ نماید ... از فساد و نگاهداری جانوران ... نمود از تجزیه و هم چنان استعمال میشود
جهة حفظ جراحات از ... و تقرحات ... حفظ جانوران ... و شیر ... از انقلاب
و حفظ میباید ... گزیدگی ... و جراحات ... از ... وارد
میشود و ... است در بیماری جهة معالجه ... از امراض ... و ... جهة
معالجه ... و ... و ... و از امراض جلدی و استعمال میباید

eau phéniquée ... از امراض ... در جبال ... محلول
glycérine phéniquée ... alcool phénique ... محلول الکل
huile phéniquée ... ether phénique ... دیگری
vinaigre phénique ... در ... ۱ ... ۹ ...

منقطر اسید دار ... مطهر و ضد ... نمایند محلول ... از ... جراحات ... میتوانند
تغییر نمایند از ۱/۱۰۰ تا بیست و محلول غلیظ اسید فنیک) بنا براینکه ... کوزه رقیق محلول
با آن ... از ۱/۱۰۰ ترتیب داده میشود برای شربت خوراک آن مخصوص یا مخلوط با شربت
الکل و هم چنان مشروب دافع ... برای قائم مقام شراب سیب و آب جو و شراب سیب و شراب
ترتیب ... با یک گرم اسید فنیک منقطر و یک ... شراب ... و نیم گرم عرق ... گرم
... شربت آن ... است ... در روز در هنگام ...

اسید فنیک الکلیزه acide phénique alcoolisé

در اسید فنیک ... از ۹ ... اسید منقطر و ... الکل این ترکیب را ...
۱۰ ... الکل است ... با ... دارای ۳ یا ۵ ...
الکل اند ... جهة ... اسید فنیک تا ۱۰ ... میان این مخلوط
... خالص میشود ... جهة ... میتوانند استعمال شود
... جهة تطهیر هوا و جهة ... امراض ... فواید ... در مواد مختلفه
... ۱/۱۰ الکل ... اسید فنیک منقطر الکل و ... بدون
... بواسطه ... الکل فنیکه یا ...
Lemaire ... liniment ...
اسید فنیک منقطر ۲ الکل ۸ ... ۱۰۰ ... در مواضع ...
... اسید فنیک ...
... ۱/۱۰ ...
... بواسطه موسیو بوبوف Bobœuf ... رقیق ...

(ضبط)

غلیظ و حاصل میشود بواسطه تقطیر قطران زغال سنگ ... اسید فنیک ...
... بسیار کم ثبات ... و دارای خاصیت ... اسید فنیک ...
سازد ... ترکیبات اسید فنیک ... در حقیقه از تالیف و ترکیب ...

پس حاصل میشود

$C^{12}H^{3}Az^{3}O$ acide picrique — اسید پیکریک

اول در ۱۷۸۸ بواسطه هوسمان hausmann کشف شد حاصل میشود بواسطه
... جوهر شوره در مواد ... بسیار ... از آنها ... اسید ... یا ...
indigotique } acide anilique
Cammurérine ... و ... این
و اسید فنیک یا روغن قطران زغال سنگ ...
اسید ... حاصل ... روغن غلیظ قطران زغال سنگ
را ... ۱۲ جزء جوهر شوره ... وزن مخصوص آن ۱۳۴۲ است
پس از اتمام ... نمایند ... شربت ... اسید پیکریک
... ترکیب ... و ... ۵ ...
... نمایند ... جوهر ... از ...
... الکل ... اسید پیکریک منعقد میشود ...
... ترکیب ... زرد روشن ... طعم
... و ... دارد ... محلول در آب
گرم و الکل و اتر ... و ... بواسطه ... میتوان گرم ...

این اسید بخوبی با کمپوزیون explosimum میرسد دارای
رنگ زیبایی است اگرچه یک هزارم وزن داشته باشد دارای رنگ زرد محسوس میشود چونکه
بسهولت منفجر میشود دیگری کم محلول اند و با طعم تلخ در آب جوشانیده میشوند و چون با ملح درجه گرم میشوند
احداث صوت مینمایند چونکه حرارت و قلیا میرسند و منفجر مینمایند یک دسته از نمکهای اسید
را که بواسطه صدمه میرسد با صدای پکرات و پتاس بسیار کم محلول است در آب بسهولت
اسید پکریک بکار برده میشود از تجربه های زیادی که جهة شناختن املاح پتاس و اسید پکریک
و املاح آن رنگ مینماید چون رنگ زرد براق و رنگ او بورا با نخ ابریشمی مینماید ... اما
دکتر اسپان aspant اسید پکریک و پکرات ها را قابل کرده
مانند اسید دافع کرم و مقویات و دقیق بکار برده از همان ملاحظات بسیار
با شبیه پکرات ها کینین (اسید پکریک آمیز)

8 3 3 — $C^{8}H^{3}O^{3}HO$ acide succinique impure

(یعنی جوهر کهربای خالص) حاصل تقطیر خشک است و مهیا مینمایند از اجسام بکردن و تکلیس
امتحان طولانی و مدت زیادی که در قاعده آن اسبابهایی که بکار برده میشود برای تقطیر کهربا
و از اسید مقداری استعمال میشود تا مقدار ده ... تا دو را مانند اسید ضد تشنج داخل
مرکبه میتوانند اسید کهربای خالص مفید است و شفاف را حاصل نموده و بواسطه تقطیر
حالت ... میشود

اسید سولفیدریک HS acide sulfhydrique
در ۱۸۹۰ بواسطه ... berthollet شناخته شد اسید سولفیدریک بخار است
بی رنگ با بوی متعفن شبیه بوی تخم مرغ گندیده حاصل مینمایند از او بواسطه عمل جوهر ...
(بقیه در ورقه)

که وزن مخصوص آن ۱۷ را باشد (۳۰ جزء) در سولفور دو آهن (۱۵ جزء) بواسطه حرارت
ملایم با بواسطه عمل جوهر گوگرد خیلی رقیق در سولفور دو فر
و اینها را کنان غالب در دواخانه دارای اسباب مخصوصی اند برای تهیه روغن سولفور
و تهیه نمودن مقدار زیاد لیکن کفایت و مقدار از نظر این غاز را حاصل میشود و برای استعمالات
دوای نرم یا تسمیه ... و این اسباب را بالکل محقق ساخته اند
و این اسباب کیپ ... مطابق شکل
عبارت است بطریقه چراغ گاز تهیه روغن ...

... Hisac ترتیب داده
دارای یک منفذ است که بواسطه شیر باز و بسته میشود
جهة اخراج و جمع گاز رسی که با یک شیر باز میشود
نیز میتوان ترتیب داد و آن عبارت است از شیشه که
لوله یک بطری یا کمره قرار گرفته است در ظرف و دارای مایع است که اسید سولفوریک رقیق
مخلوط جهة حصول گاز بواسطه عمل در پاره های سولفور دو فر در قرار گرفته بود در یک
مخلوط ... کشیده شد و جمع این اسباب نیز مانند اسباب کیپ Hisque
صاحب است و عمل را میتوانند از قطع دهن بواسطه باز یا بسته نمودن شیر
... مناسب است اسید را ... pince mohr ... دور انها
eau hydrosulfurique بواسطه لوله ...
اسید ... از محلول مائی اسید سولفوریک برای ... گاز آن در ... مدار
... محلول بسیار رقیق از ... در ... و ...
:

و از خارج جهة دفع جرب ... اما همچنین و ... دارای روی مخصوصی است مانند اسید ... و
اسید ... دیده ... روغن ... را ... بواسطه ... کوچکی ... و ...
گرم باشند ... از ... را ... است ... با بوی ... شده ... که میکند ... در ... ۳۰ درجه
حرارت ... تقریباً ... اسید سولفیدریک را حل میکند ۳۳۲ ... از
وزن خود

10 4 4 6
اسید اوریک (اورول) $C^{10}H^{4}Az^{4}O^{6}$ acide urique
این اسید در ۱۷۷۶ بواسطه شیل ... کشف شد یافت میشود در ادرار انسان و حیوانات
گوشت خوار ... از این باب است و حیوان مقدار زیادی مانند ... با رنگ زرد در
... بوده در ... و مارها ... guano از این حیث مقدار زیاد
با صرفه میتوان از آن اسید اوریک ... کیفیت ... از ...
... را با مقداری زیاد ... از آن ... تا ... بکار ... مقاصد
... از آن ... مقدار ... از آن ...
... روشن ... زرد رنگ این مایع ... بواسطه افزودن مقداری
زیادتر از آن اسید ... از ... در ... دور
... میکند ... در ...
بواسطه ... $C^{12}H^{4}Az^{2}O$ quinine ...
مانند اسید اوریک ... در ... از آن بواسطه
... درد ... میشود ... تصور ...
خالص آن ... سفید ... محلول در آب ... محلول در الکل و ...
(بواسطه)

بواسطه از جوهر شوره و آن (اسید اوریک) ۱ جوهر شوره که وزن مخصوص آن ۱.۲۵ را
... را باید چهار برابر تولید الکسان نماید $C^{8}H^{2}Az^{2}O^{10}$ alloxane
... است منفذ ... که بزرگ و بسیار محلول است در رنگ زدن ابریشم
... مخلوط از جوهر شوره رقیق ... وزن ... این اسید حاصل ... و ...
... بواسطه امونیاک اشباع کنند حاصل ... پورپورات امونیاک ammoniaque
murexide یا مورکسید purpurate de
رنگ است بسیار ... بکار برده میشود نیز در رنگ کردن ابریشم — اسید اوریک اکنون هیچ
استعمالی در طب ندارد

پتاس KO potasse

پتاس اولی ... از ترکیب اکسیژن است با پتاسیم potassium جسم است سفید و ...
محرق و الکالی و خاصیت ... میتوان ... بواسطه ... و اکسیژن با هوای خشک
در پتاسیم ... خاصیت ... در طب ... محلول است و ... استعمال میکنند
در طب پتاس ... عبارت است از ترکیب پتاس با آب

هیدرات دو پتاس $KO+aq$ hydrate de potasse

هیدرات ... پتاس جسمی است سفید ... بو با طعم ... محرق و الکالی ... از حرارت ...
ذوب شود و بواسطه آتش ... در آب بسیار محلول است ... جاذب رطوبت
است و از ... هوا ... که ... مرطوب میشود ... تولید
... از کربنات ... پتاس ... آب ... و در الکل محلول است
در صد جزء ۱۶ جزو آب دارد و بهترین ... استعمال کربنات ... پتاس
:

ظاهر است هر بواسطه احتراق طرطیر بدست آورده باشند بالک عکس هین نسخه کربنات پتاس

ماخوذ از طرطیر ۳ الکل ابیض ۲ اب قند ۳۰

اب کربنات دو پتاس را با تیزاب نقره یا جوهر نا ریزند و حلول نموده بجوشانند و در ظرف چینی الکل را اضافه کنند و باب مقطر بسیار رقیق سازند و در چینی حلول پتاس در غلیان است

کم کم ان شیره الکل بران بیفزایند بقسمی که [illegible] کنند که سطح اب را پایین تر رود لکن پیش از انکه تمام الکل حلول شده باشد قدری بجوش آمده و کنار بگذارند تا سرد شود و قدری از ان

مایع را صاف کنند و صاف کرده ان اب [illegible] افزایند الکل اب در ان که در آن نهد

لکن مدت تمام حلول است باید مجدداً باب الکل بجوش آیند و در صورت لزوم

اب افزوده بیرون از انکه بواسطه اب الک دیگر درد نهد آتش آنرا بگیرند و بیرون آورده

و کنار بگذارند تا سرد شود معلوم است هر دو الکل جذب [illegible] کرده کند و کربنات

و ترکیب هم نیز حلول است و اب بود و پتاس بیدرات حلول [illegible] جهت آنکه از [illegible]

و ترکیب هم شود باید در حلول غلیظ مخلوط شده باشد و الکل به صورت بگیرد

بیرون از انکه حلول پتاس موجب تشکیل شده بواسطه سیلیس نیز بود نخ صاف امامه کنند

و در روی درظرف ریزند که غالب شده و باب بشویند تا وقتی که اب خالص از آن خارج شود

بسیار ضعیف شود بیرون از ان در پاتیل نقره ان عمود قوام آورده و ابتدا کنند در قوام

اوردن اتمام فائده در ماده اساس انها بسیار کم است و بیرون از ان در اواخر حلولات

غلیظ را اضافه کنند حتی الامکان کوشش نمایند که زمان غلیان و قوام ممکن

نشود زیرا که در صورت [illegible] هر زمان پتاس مجدداً جذب اسید کربونیک هوا نماید

و تبدیل بکربنات شود و بعد از آتش دهند در حرارت شدید قرمز دیگر بکار آید

(از پتاس)

از پتاس خارج شود و در صورت پتاس در حالت ذوب است آنرا در لوله کشیده ریزند

و قطعه قطعه کنند و در ظروف که ان البته محکم نگاه دارند این پتاس معروف است به پتاس ایکا و خاص

نیست و خالص آن باید با تمام در اب حلول شود بیرون از افزودن جوهر که در آن حلول است

نهند و کلرور و برومور در دو ران نمانند و در هر صورت این پتاس به جهت استعمالات طبی کافی است

پتاس الکلی potasse alcool

اجزا خارجی در جنس شده پتاس بازاری میشوند عبارتند از سولفات و پتاس و کلرور

و پتاسیوم بواسطه الکل بیرون ان جمله از در و سولفات و کربنات خلوص خالص نیست زیرا که

کلرور با آن میمانند و علاوه بر اینها الکل بکار در ست ان تولید ماده مخصوصه اسید میکند

پتاس بازاری را حلول کنند و با الکل ۸۸ درجه در شیشه ریزند و از یک تا دو روز نگاه

مهر بسته و کنار بگذارند تا تشکیل شود و بواسطه لوله سیفون بر گرده اند از الکل صاف آنرا

خارج کنند اگر چه پاکیزه است و نقطه ایضی که به الکل تازه جاور کنند عملیات

الکل را تقطیر کنند در حمام شن تا وقتی حجم آن ربع شود و بیرون از ان بجوش آن قوام

آورده زیرا که ظروف شیشه مقاومت نکند و حزن شود ان مایع غلیظ و ... طبیعی

ریزند و بعد از ... نمایند هر دو کم از بار است متصاعد شود و بیرون از آن کوفته آتش زیاد

دهند تا پتاس ذوب شود بعد از اینکه بیرون از ان اجزا در روی کشیده ریخته قطعه قطعه

کنند و فوراً در ظروف دهان بسته محفوظ دارند و کلرور و سولفات چون پتاس

در سوزاندن قرحات عفنه معمول است شمش کنند در دو قیچه پتاس ذوب

نمای بعد از آنکه سطح ان پوشیده شود از یک پرده سیاه و توده ان بواسطه کربن الکل

با سایر مواد الیه است قدری از آن پرده بواسطه مجاورت هوا میگیرند و تکه آنرا

:

بالکل ... نفس برداشته

پتاس مایع —

احمد عبد در رساله تامی بی مطابق است با آنچه در پتاس ... دیگر کردیم و با آن پتاس بازاری را در اب حل میکنند تا قوام میاورند تا وقتی که وزن مخصوص ان

انتقال ۱۳۳ است ان دو هر شش وزن آن محلول پتاس بیدرات است

محرق دین caustique ... پتاس ایکا ا آهک ایر یه ا

پتاسرا با سرعت در هاون آهنی داغ حلول کنند و با سرعت آهک را ممزوج ان کنند و فوراً

در شیشه دهان بسته محفوظ دارند سوبران صاحب علم عالم الکیمیا را در این باب ... میکنند از اعتبارات مطابق معمول الکل اضافه میکنند و بعد از آن با حرارت قرمز

معین میکنند تا اب ان خارج شود

محرق وینیس caustique filhos پتاس ایکا ۳ آهک زنده ۱

پتاسرا در قاشق آهنی و در روی آتش ملایم ذوب کنند و بتدریج در وقتیکه محرق را

اضافه نمایند و کنار گذارند در روی آتش باشند تا دیر چه بخار از آن متصاعد شود در قالب

مخصوص بریزند در حالی استعمال آنرا ... و تر باشند این محرق را کفی مصرف استعمال

میکنند در سوزاندن قرحات رحم و مخصوص از باب الت ... پتاس

سیلیدن جهد الیکند و اطراف وجا در قرحه را از ذیت منیر سازند

امامه زیر تا ... پتاس ایکا ۱ الکل ۱ اب مقطر ... سنگ در ... کرده

بسته مطابق معمول حل کنند بر آن از ابتدای مرض که galvanoc ... استعمال کنند — قطره زیر یا — پتاس ۳ گرم اب مقطر ... عنه

آنرا در چشم ریزند کمیه روزانه و فوراً با یک اب مقطر بشویند

(کربنات)

کربنات دو پتاس carbonate de potasse ko co

در طب دو کربنات دو پتاس معمول است یکی کربنات خشک و دیگری بی کربنات و علاوه بر آنها پتاس

بازاری کربنات غیر خالص است نیز معمول است پتاس بازاری عبارت است از کربنات خشک

که دارای پتاس محرق و سولفات دو پتاس و کلرور دو پتاسیوم و اسید سیلیسیک و اکسید

دو فر و اکسید دو منگنز میباشد و مقادیر این اجزا خارجه ان مختلف میشود بخلاف کربنات

متفاوته و قاعده معموله در ساختن انها از این قرار است

اما کربنات خشک هر اندازه کربنات نیز نامند عبارت است از ko co که ... است

سفید دهد و غیر محرق بسیار جاذب الرطوبه است و لهذا اکثر الامکان در اب ... شود

شود از آن بابت است هر اندازه در حالت پودر استعمال کنند غیر قابل ... کل

در الکل ... دو نسبت ببرند خالص آنرا از گرم کردن بی کربنات دو پتاس

بدست آورند حرارت ... اسید کربونیک در طوبت آنرا خارج کند و بعد از آن اضافه نمایند

تا کربنات دو پتاس محلول شود و سیلیس غیر محلول را ... شود و بعد از آن باید بحرارت

درجه قرمز رسانند زیرا که در آن درجه حرارت مجدداً سیلیس با پتاس ترکیب شده

سیلیکات دو پتاس محلول بوجود آید و کربنات دو پتاس را بابت شده است خالص است

در طب معمول نیست و آنچه معمول است کربنات دو پتاس است هر بواسطه قواعد

مختلفه بدست میاورند) قاعده اول موسوم به طرطیر — طرطیر غیر خالص را

در پاتیل چدنی با حرارت قرمز کرده کنند تا وقتی که دیگر بخار از آن متصاعد نشود بعد

صاف نمایند و در اب سرد حل کنند و صاف نموده در پاتیل نقره قوام آورند تا خشک شود

بعد دیگر طرطیر دو تکلیس کنند و در قالب مخروطی کاغذ را ریزند و در اب ... دهند

:

و در فرش و لحاف زغالها در کوره مستور اند و فاصله‌ای قدری باز و از زغال پر کنند و از
زیر فرش زغالها آتش دهند پس از آنکه تمام زغالها سوخت نصف ماء از طرطیر باقی می‌ماند و در آب
حل کنند و صاف نموده قوام آورند تا خشک شود و تکلیس نمایند اشخاص تقریبا در این ایام
متروک است زیرا که در آتش دادن طرطیر کمی مهارت و مواظبت کافی لازم دارد
و اگر بقدر کفایت آتش ندهند طرطیر تجزیه نشده باقی می‌ماند و اگر بیش از اندازه حرارت
دهند آن ماده قلیائی ذوب شود و از ... در خاکستر زیر جلد و غالبا با بعضی خاکستر مرکب
شود از این بابت است مرحوم ... صاحب سفارش کرده که طرطیر در ظرف چدنی بسوزانند
تا سوار برجا باشند این کربنات دو پتاس ما خود از طرطیر تقریبا خالص است خاصه
در صورتیکه بکار طرطیر متبلور ... استعمال نمایند و در این حال
اسید طرطریک تجزیه شود و عناصران با یکدیگر تولید اسید کربنیک و جذب پتاس شود
مع طرطیر خالص بواسطه ازتات دو پتاس و اسید و ازتات دارژان اسید
کلرئیدریک و ... در ... ندهد
قاعدهٔ دوم موسوم بشوره ثابت زغالی — شوره را در بوته گلی ریزند و پس از آنکه
ذوب شد با قاشق کم کم زغال سوخته اضافه کنند تا وقتیکه دیگر زغال اثری نکند در دفعه
اول ... تا ... عمیق ظاهر شود پس از اندک زمانی ... [illegible]
پس از آنکه اثر زغال تمام شد بگذارند آتش سرد شود
... و ... صاف کنند و ... نمایند اشخاص
در کتب ... حکایت مندرج است و این قاعده ... است اگر چه زغال
... تولید اسید کربنیک ... از ...
با ...

با ... قاعدهٔ سیم موسوم بشوره ثابت طرطیری است — مخلوط با ... زده و
... طرطیر ... از ... کرده ... حرارت قرمز باشد ...
... و قدری ... اسید ... مخلوط اضافه کنند تا ... اجزا
تمام شود و ... حل کنند و صاف نموده تا خشک قوام آورند و بحرارت قرمز
تکلیس کنند کربنات دو پتاس ... تقریبا خالص است و ... این است ...
هم از شوره و هم از طرطیر ... در همان ... کربنات دو پتاس تولید ... از ت
و ... و اسید کربنیک و بخارات نیز متصاعد شود و سبب آنکه باید حرارت زیاد
نداد ... چون ... سیانوژن cyanogene [illegible] ...
عبارت است از ازت و کربن در ... و طرطیر موجود ... بواسطه حرارت ...
... تولید سیانور دو پتاسیوم شود
تصفیهٔ پتاس بازاری — پتاس صفید بازاری قطعه قطعه کنند و ... قیف ...
کوچک ... کردن ... چند پاره ... شیشه ... از خروج ...
... پتاس ... در ... آب ...
... قرار دهند ... قطرات محلول ... پتاس از قیف ...
... جمع شود ... محلول را جمع نموده
... قوام آورند تا خشک شود ... کربنات دو پتاس ...
... از ... و ...
...
... قاعدهٔ دیگر نیز ... پتاس بازاری خالص ... با ... آب ...

مخلوط کنند و پس از یک یا دو شبانه روز صاف ... خارج نمایند ... محلول قوام آورده
این پتاس ماخوذ از پتاس بازاری ... سیلیکات محلول در آب دارد
... — کربنات دو پتاس ... اب ... ۲۰۰
... مخلوط نموده ... در ...
کربنات دو پتاس خالص بعضی اوقات بکار برده می‌شود و در داخل بجهة ...
... و ... و بجهة ... و در خارج ...
و بجهة رفع خارش ... و بجهة حمام ... کربنات دو پتاس ...
بجهة ... از ۲۵ ... گرم است ...
محلول ... کربنات دو پتاس (...) ... از ۲۵ ... کربنات دو پتاس
۵ ... ۵۰۰ آب مقطر
...
...
...
$Ko_2Co_2 + aq\,aq$
بی کربنات دو پتاس bicarbonate de potasse
این نمک ... موسوم بود به کربنات ...
...
...
کربنات ...
... کربنات ...
(...)

... اسید کربنیک ... و محلول کربنات ... کنند ... چون ... اسید کربنیک ...
... و ... از این ...
... اسید کربنیک تولید ...
... پتاس ... محلول ... پتاس ... بواسطه
تولید ... کربنات دو پتاس ...
...
...
...
واقع است ... آب ...
... این ...

... از ... مخلوطات ... شیشه است
... جذب ... خارجی است ...
با اسید کربنیک متصاعد شده ... این شیشه ... مربوطات ...
و بواسطه لوله ... مربوطات ... شیشه ... از ...
... در تمام اجزاء ... شیشه است ... آب ...
... چون ... اسید کربنیک ... عبور کند ...

خارج شود کثرت و قلت این حباب‌ها [illegible] میکند در سرعت و بطوء عمل
مراتب لوله چهارم بواسطه ارتفاع ستون آبیکه در آن واقع میشود همان سقف [illegible]
میکند ۵ مربوط است با شیشه ۲ بواسطه لوله نیم c قاعده ایست [illegible] لوله چهارم [illegible]
است مربوط است با [illegible] این قاعده [illegible] است در [illegible] حکمت این
شده و صعود کرده از دو در سمت فوقانی این سرپوش لوله سر باز [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] از بابت اینکه [illegible] بواسطه خارج شود در قاعده [illegible] ظرف [illegible]
مانند سطح [illegible] از دو بواسطه [illegible] که [illegible] و با [illegible] مابین [illegible]
در هر یک از این ظروف [illegible] از محلول غلیظ کربنات [illegible] درجه
میزان الحراره [illegible] میکنند [illegible] اینکه [illegible] شده و صعود کرده
[illegible] لوله [illegible] و از آب خارج [illegible] [illegible]
کنند [illegible] کربنیک [illegible] در کمال سرعت تولید شود [illegible] تمام اجزای [illegible]
خارج [illegible] از آن [illegible] و در آب [illegible]
[illegible] کنند [illegible] کربنیک [illegible] تولید شود [illegible] تولید [illegible] بواسطه
لوله چهارم [illegible] اینکه معلوم شد [illegible] کربنیک [illegible]
شده و [illegible] تولید [illegible] و از آب [illegible] کنند
[illegible] از اسید کربنیک [illegible] کنند [illegible] بواسطه
حرارت [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] کربنات [illegible] با [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] کربنات [illegible] از آن [illegible] بواسطه [illegible]

[illegible] کربنات [illegible] بواسطه [illegible] از املاح محلول [illegible]
متحقق شود اگرچه کربنات [illegible] خالص باشد نباید در املاح [illegible]

سود NaO soude

سود اول درجه اکسید سدیوم است در غالب جواهر و کیفیات مانند [illegible]
سفید و براق و در حالت خلوص در طب [illegible] معمول است

نیدرات دو سود [illegible] hydrate de soude

[illegible] را که باشد [illegible] تیدرات [illegible] دارد [illegible]
[illegible] هوا [illegible] سیال [illegible] و پس از آن [illegible] سفید [illegible]
از کربنات [illegible] در صد جزء آن ۱۲۲/۳۵ است

سود الکلی soude caustique a l'alcool

سود الکلی سفید مانند [illegible] میشود [illegible] کربنات [illegible]
[illegible] کنند [illegible] الکل افزایند و اگر کربنات [illegible] سود خالص
[illegible] باشد از حل کردن در الکل [illegible] سود خالص [illegible] و در آب
محلول [illegible] و پس از [illegible] و در محلول آن با محلول [illegible]
اسید باریوم و کلرات [illegible] در [illegible]

[illegible] liqueur de [illegible]

مانند [illegible] مدت [illegible] اگر [illegible] باشد این محلول غلیظ [illegible]
[illegible] کنند تا درجه [illegible] و پس از آن حرارت [illegible] تا [illegible]
[illegible] در آب خالص [illegible] کنند [illegible] درجه میزان الحراره [illegible]

:

[illegible]

این محلول [illegible] صابون [illegible] در صابون سازی [illegible]
خالص [illegible] و پس از آنکه مدت زمانی [illegible] املاح خارجه [illegible] سود در [illegible]
[illegible] صابون سازان [illegible] از [illegible] وزن آن [illegible] دارد

کربنات دو سود carbonate de soude

در طب [illegible] کربنات معمول است کربنات [illegible] از [illegible] کربنات
[illegible] و نیز [illegible] کربنات غیر خالص است [illegible]
استعمال کنند فرمول کربنات [illegible] NaO CO² [illegible]
[illegible] صد جزء آن ۹۱/۷۳ است فرمول [illegible] NaO [illegible]
[illegible] یک [illegible] در صد جزء ۱۰/۷۲ است

کربنات [illegible] سود carbonate neutre de soude

فرمول NaO CO²,10 aq [illegible]
[illegible] است [illegible] طعم آن [illegible] است در
هوا [illegible] آب [illegible] در [illegible] آب [illegible]
[illegible] محلول است در الکل حل نشود [illegible]
[illegible] آن [illegible] را [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] این [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] از [illegible] هستند اول [illegible]
[illegible] با [illegible] سولفات [illegible] کنند و این سولفات [illegible]
[illegible] کنند [illegible] این مواد [illegible]

[illegible] و عاقبت [illegible] و [illegible] است تیره رنگ [illegible]
[illegible] آب افزایند و صاف کنند و [illegible]
کربنات [illegible] خالص [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] قوام [illegible]
[illegible] باشند بواسطه [illegible]
[illegible] سولفات [illegible]
[illegible] کربنات [illegible] بواسطه
[illegible] اول gravelle [illegible] معمول است
[illegible] ترجیح دارد [illegible]
[illegible] است [illegible] از یک
[illegible] کربنات [illegible] معمول است
[illegible] ۵ تا ۱۰۰ [illegible] آب [illegible] مخلوط کنند
[illegible] از ۲۸ تا ۳۳ درجه [illegible]

بی کربنات دو سود bicarbonate de soude

فرمول NaO 2CO² + aq این نمک [illegible] معمول است
[illegible] معمول است [illegible]
[illegible] سریع [illegible] است [illegible]
[illegible] طعم آن [illegible] است

:

[illegible]

قلیائی است صد جزء آب نزدیک به ۹ جزء از او حل میکند در صورتیکه حرارت درد درجات میزان
از حرارت باشد کمتر محلول است اگر جوش آمدن بدهند [illegible] کربنات [illegible]
[illegible] ساخته‌اند قاعده [illegible] است با [illegible] مقدار [illegible] [illegible] ازین [illegible] اسید کربنیک [illegible]
[illegible] در [illegible] قاعده [illegible] است [illegible] صاحب [illegible] در ساختن بی کربنات
دو پتاس محلول کرده اسید کربنیک [illegible] [illegible] بنفوذ میکند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این [illegible] اگر [illegible]
[illegible] [illegible] علامت [illegible] اسید کربنیک است [illegible] [illegible] باید [illegible]
[illegible] [illegible] آب [illegible] جوش [illegible] [illegible] اول [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] آب محلول [illegible] است از [illegible]
جوش از این باب است [illegible] طبقات [illegible] اسید کربنیک [illegible] بنفوذ میکند [illegible]
تا این [illegible] خارج شود در ظرف [illegible] [illegible] قرار داده [illegible]
جمع کرده [illegible] از منافع [illegible] است [illegible] اگر [illegible] [illegible] طعام [illegible]
[illegible] [illegible] در آن [illegible] محلول میشود [illegible] جوهر [illegible] موجود [illegible]
خالص است [illegible] در ساختن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مانند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] علامت [illegible] جوش [illegible] است [illegible] [illegible]
کربنات دو پتاس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible]
[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] محلول است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حالت مردم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(انقلاب)

[illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] دارای جوش از [illegible] [illegible] آب [illegible]
[illegible] *soude* [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ان ۵۰ درجه تا ۱۰۰ درجه [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
دو پتاس — [illegible] [illegible] *natron* [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] *pastille de vichy* [illegible]

[illegible]	۴	[illegible]	۷۵	[illegible]	۱	[illegible]	۲

لعاب کتیرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و آب [illegible] [illegible] گرم کنند [illegible] [illegible] آب لعاب کتیرا سازند [illegible]
[illegible] [illegible] کنند [illegible] [illegible] جوش دارند [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منفعت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] لعاب [illegible]

bicarbonate de lithine [illegible]
[illegible] ۲۱۲ [illegible] [illegible] *Arfvedson* [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] این اسید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اسید کربنیک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مانند [illegible] *lepidolithe* [illegible]

[illegible] *bicarbonate de potasse* [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] *garate* [illegible] کربنات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از پانزده تا ۲۵ [illegible] [illegible]
[illegible] محلول در آب [illegible] *soda* [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کربنات [illegible] (۶ درم) [illegible] [illegible]
[illegible] اسید کربنیک (میتر) [illegible] [illegible]
کربنات دو لیتین *bicarbonate de lithine*
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کربنات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محلول در آب [illegible] ۱۲ گرم [illegible] [illegible] [illegible] محلول است [illegible]
اسید کربنیک [illegible] محلول است در الکل [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] *garde* [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کربنات [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در آب [illegible] [illegible] کربنات ۲۵ [illegible]
[illegible] ۵۰۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جوش [illegible]
کربنات دو لیتین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
animales [illegible] آبهای معدنی
soultzmatt *grean de marienbad*
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

(باریت)

باریت *baO* *Baryte*

حمرات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جذب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باریت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] محلول است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محلول است — [illegible] باریت آب باریت [illegible] ۶
[illegible] [illegible] کربنات [illegible] [illegible] [illegible] محلول است
baO oxyde de calcium [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آب [illegible] [illegible]
آب [illegible] [illegible] محلول است [illegible] باریت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ۸۸۵ [illegible] ۱۲۷۰ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کربنات [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کربنات [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] محلول است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تهیهٔ [illegible]

ئیدرات دوپتاس   [illegible] hydrat de potasse

حجرات سفید با طلی شده با بواسطهٔ حرارت تجزیه شود با دودت هوا تبدیل شود بکربنات
پتاس شود در ۱۰۰ جزء ۲۴ جزء آب دارد

الکل [illegible]   potasse [illegible]

الکل آب [illegible] دارند و چارچه پارچه در آب حزو [illegible] نگاه دارند تا [illegible]
[illegible] شود و در ظرف [illegible] کذارند با [illegible] مانند [illegible] آب [illegible]
[illegible] در ظرف [illegible] جاری کنند الکل حرارت شدید احداث کند و بخار آب
[illegible] با بو مخصوص [illegible] الکل [illegible] شود [illegible] تمام الکل [illegible]
شود [illegible] آب افزایند [illegible] در حالت [illegible] الکل
[illegible] از بابت این است که الکل [illegible] آب ترکیب [illegible]
و در حالی این ترکیب [illegible] دکر [illegible] حرارت [illegible]
و دیگر از بابت آنست که آب [illegible] در حالی ترکیب با الکل حرارت [illegible]
[illegible] درجه حرارت غالباً ۲۰۰ [illegible]
[illegible] الکل این است [illegible] ازادروی الکل [illegible]
قوت [illegible] الکل [illegible]

[illegible] الکل   [illegible] de potasse

الکل آب [illegible] است [illegible] با مقدار کثیر آب [illegible]
با آب [illegible] است [illegible] بسیار [illegible] است در [illegible] بسیار
از ادویه

ادویهٔ [illegible] معمول است

آب الکل   [illegible] [illegible]

الکل آب [illegible]   ۱   آب   ۱۰۰   الکل با آب ممزوج کنند و در ظرف [illegible]
[illegible] که [illegible] کذارند [illegible] شود صاف [illegible] خارج کنند
[illegible] آب افزایند [illegible] چندین نوبت مکرر کنند [illegible] باید در ظرف
[illegible] حفظ کرد [illegible] هوا با آن مرکب [illegible] تبدیل [illegible] کنند
و از این بابت است [illegible] با هوا [illegible] آب [illegible]
باید [illegible] است بواسطهٔ [illegible]
و این [illegible] بواسطهٔ الکل تبدیل به [illegible] غالب [illegible]
معمول است آب الکل در ۱۰۰ جزء [illegible] الکل دارد [illegible]
[illegible] از [illegible] مقدار [illegible] آب آب الکل
از ادویهٔ بسیار [illegible] و در داخل [illegible] و [illegible]
استعمال کنند و در خارج [illegible] و [illegible] اندازه [illegible]
[illegible] شربت الکل آن از [illegible]
آب [illegible] شربت الکل   [illegible]   ۱۵   آب   ۱۵
الکل آب [illegible]   ۲   الکل [illegible] آب ممزوج نمایند و در ظرف
دیگر شربت [illegible] کنند [illegible] کم کم آن [illegible] الکل [illegible] شربت [illegible]
[illegible] افزایند
[illegible]   ۳۰   شود [illegible] این شربت [illegible] این شربت

:

بسیار [illegible] است [illegible] بسیار [illegible]
روغن [illegible]   ۱۲   [illegible]
روغن [illegible]   ۳۳   [illegible] و بواسطهٔ [illegible]
است خارج کنند و با صابون [illegible] روز [illegible] روز [illegible] با این روغن
چرب کنند [illegible] کنند [illegible]
چند آب با صابون [illegible] هر روز [illegible]
[illegible] این [illegible] باشند الکل آب [illegible]   ۱۵ جزء [illegible]
[illegible] این [illegible] کنند [illegible]
عضو [illegible] تمام است [illegible] روز [illegible] روغن چرب
کنند تا آنکه [illegible] ظهور رسد

کربنات پتاس   [illegible] carbonate de potasse

کربنات پتاس حجرات سفید [illegible] با طعم [illegible]
[illegible] کنند [illegible] خارج نمایند این [illegible]
[illegible] است از آن [illegible]
[illegible] ادویهٔ [illegible] استعمال [illegible] کنند
[illegible] از کربنات پتاس کربنات پتاس [illegible]
ادویهٔ [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] بسیار
[illegible] ممزوج کنند [illegible]

(الکه)

الکل [illegible] معمول است [illegible] آب [illegible]
آب [illegible] کربنات [illegible]
و جهت [illegible] شربت [illegible] است

منیزی   mgo magnésie

حجرات سفید با طعم [illegible] شربت [illegible] آب [illegible]
[illegible] با آب [illegible] ترکیب [illegible] ئیدرات [illegible] منیزی [illegible]
در مجاورت هوا [illegible] آب [illegible]
[illegible]   magnésie calcinée   منیزی [illegible]
[illegible] منیزی [illegible] منیزی سفید [illegible]
[illegible] منیزی [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] بهتر است [illegible]
[illegible] منیزی [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] از [illegible]

[illegible]
[illegible] منیزی [illegible]

[illegible] آب [illegible] ممزوج [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] منیزی [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible]   bay   [illegible]

:

تریاق سم الفار استعمال کرد زیرا و اگر از او هیچ کمتر کنند و بعد از آن بعضی حبوب مثل بادام الفار در در
منیزی خوب موجود در صورت قی دفع شود
سفوف مرکب منیزی قند ۱ منیزی مکلس ۱ سلاتیق مجوف مخلوط کنند و در
شیشه های دهان بسته محکم حفظ نماید — قرص منیزی منیزی مکلس ۱ قند ۵
لعاب کتیرا مقدار کافی سلاتیق معمول اقراص هم که تودر ساز ند هر قرص شش گندم منیزی
دارد و در عالی این اقراص را با کربنات دو منیزی میسازند زیرا اگر اینها دارند
کم کم نیز یا در جای مرطوب بک هوا منیزی اثر در شکند و از اسکان نماید قرصی هم شود
$MgO + aq$ hydrate de magnésie
تیدرات دو منیزی ترکیب از ۲۰۰ جزو ۳۲ جزو آب دارد و در حالت خلوص معمول به
اطبا گفته صحیح تر میشد ناست وقتی بازار بعضی منیزیها معمولی دارد ۱۰ جزو
از ۱۲ تا ۲۰ جزو آب دارند بواسطه مجاورت هوای مرطوب در هوا بسته و با از جوش
با شد اینکه منیزی رسانیده و بهتر است که منیزی مکلس که تودر نو در ظروف سنگ
عقیق کمتر اند و یا در هوا مرطوب کنند و در صورت علاوه رطوبت اینه
کرمیک آنها جذب حقیقی بهتر است که با او مطبوع جذب اجتماع کنند بعض این
طبقات دو رخها منیزی را در قاب قرع و مقدار آب قرار دهند تیدرات منیزی
قابل ترجیح بر منیزی مکلس دارد زیرا هم حل آن سهل تر باشد
سهل منیزی منیزی مکلس ۲ منقوش قند ۱۰ الکل بهار نارنج ۳ مثقال
آب مقطر مثقال منیزی را کوبیده با او قند امیزند
را افزود و از ماغ نکسا زکنند اینده المعین است در نهایت قوت

چون ایچ در و دو دلی حکیم پیدا شود
شیر منیزی lait de magnesie
منیزی مکلس ۱ آب ۲ بهار نارنج ۱ منیزی را با آب صلایه کنند و کم کم
روغن ۱۵ مثقال نیز افزوده چند ساعت بگذارند و بهار نارنج افزایند هر قاشق از آن کمتر
منیزی دارد و در نقویت میل رخصت این تاثیر کمتر از منیزی مکلس خالص است (مقدار شربت مغز
مکلس از ... تا ... است و ... اطفال ... از ۲ تا ۸ گرم
باید نمود)
کربنات دو منیزی carbonat de magnésie
به کربنات دو منیزی و شیر هیچ الکول از کربنات ضعیف معمولی به اطبا میدهند کربنات
دو منیزی دو ... بعضی از آنها بصرف معمول است و کربنات پتاس که هم دو حجت
منیزی سفید و کربنات دو منیزی در فرمول آن $mgO, 4(CO_2), 5 + 3 mgO$ $HO + 8 aq$ $\overset{2}{C}\overset{2}{O} + 8 aq$
منیزی سفید با طعم و بو و میشود و ... ریز است در هوا و ... بعد تبدیل معمول شود با وزن
مقدار آن ... آنچه در بازار است خالص است
امونیاک عنصری هم و نوشادر ammoniaque $\overset{3}{AZ} H$ این
کتابی است ... alkali volatil ... است کتاب یه و هست
با بوی تند و تند طعم آن حرق ... وزن مخصوص آن ۱ ۵ ۹ ۱ است شربت
هفته را نشانه بیرون که با اسباب مخصوص ... در ۳۰ درجه حرارت ... این
گاز را بسیار معمول است در آب ... که هر یک ... آب ۷۸۰ کیسه از آن گاز را حل کند
محلول آن معروف است به امونیاک مایع

امونیاک مایع (الیکید) ammoniaque liquide
الیکید عبارت است از محلول امونیاک گازیه در آب در تمام جوهر شده است امونیاک گازیه اگر در آن شیشه
ان دو شیشه ... و مقدار کار را امونیاک از آن متصاعد میشود و بواسطه فشار تمام گاز از آب خارج شود
و از آن ... رسیدم ان ... حرق است جهت ... آن نوشادر و بواسطه ... کنند
کنند اگر ... نوشادر ... امونیاک ... متصاعد شود در آب شیشه
نار ... شده ... محلول ... این اسباب و ...
چنانچه در آن شیشه ... کنند و مقدار ... کمتر کنند و ...
کنند خاصیت آن فی الحقیقه ... نوشادر ... است ...
و ... چنانچه ... شیشه ... انضمام آب کنند زیرا ...
امونیاک ... آب ... هر قدر آب ...
شیشه ... قرار دهد ...
در ... حرارت ...
... حرارت ... کنند تا ...
امونیاک متصاعد شود و امونیاک در ... الکل ۲۲ درجه ... تقریبا
خمس وزن مایع امونیاک حقیقی است اگر ۵ ...
... وزن آن امونیاک است در ... نوشادر ... امونیاک
سولفات ... امونیاک ... کنند
امونیاک ... است ...
... استعمال کمتر ...
(کنند)

کنند و ... است ...
... قدر شربت آن ... از ۵ تا ۲۰ قطره است ...
... مراق است ...
... نوشادر ... ۱ ... مخلوط کنند و در
...
...
... کنند ... cailloux de marais
... از ... نوشادر ... آب ... مکلس ...
... مکلس ... نوشادر ... امونیاک متصاعد شود این مخلوط ... gaz ...
... است
سفوف ... pierre de la paix ... نوشادر
الکل ... ۳۲ نوشادر ۴ ... ۱ ...
... ۱ ... ۲ ...
از ... مخلوط ... نوشادر ...
تا ... مخلوط ... نوشادر ...
... الکل ...
... امونیاک است ...
... نوشادر ... patione ammoniacal
... الکل ۳۰ مثقال عرق ... ۳۰ مثقال امونیاک مایع ... مخلوط
sel de ammoniacal

کنند در صورت زکام ترشح ... نوبت ... روز بنوشانند

مشروب آمونیاکی potion ammoniacal

آب ۱۰۰ مثقال آمونیاک ۰/۵ شربت قند ۳۰ (گوگس)

مشروب آمونیاکی ترپیک potion ammoniacal

شربت صمغ ۱۲۵ آمونیاک ۲۴ الودانوم سیدنام گرم ۳۰ هر ده دقیقه یک قاشق

در سرمای ... میخورانند

Cantre ivresse

مشروب ... potion ammoniacal

... آب ۳۰ مثقال آمونیاک ۵ گرم مخلوط کنند و بنوشانند

نسخهٔ دیگر آمونیاک مایع ۲۰ چکه آب ... ۱۲۵ گرم

الکل آمونیاکی آمونیاک مایع ۱ الکل ۸۶ ۲ ... [illegible]

... عطر ... با ... مخلوط کنند و این الکل ... در حالت ... الکل ...

... و ... [illegible]

روغن ... ۲ صابون سفید ۱ ... ۱ الکل ... ۹۶

... صاف کنند در شیشه محفوظ دارند و در حال استعمال ... از این

... را در ... آمونیاک مخلوط کنند و صابون ... کردن این ...

... و ... که ... استعمال میکنند و در ... [illegible]

روغن آمونیاک — روغن زیتون ۲۵ مثقال آمونیاک ۳ مثقال

در شیشه ... مخلوط کنند فی الحقیقه ... صابون ... از آمونیاک

... باشد ... از آمونیاک و زیت ... [illegible]

...

... کنند ... صابون ... آمونیاک ... و ... تولید شود و ... [illegible]

... از ... آن ... ولی ... امزاج ... نیز ... [illegible]

باشد ... باید مقدار آمونیاک را کمتر کنند و ... افیون ... کنند

baume opodeldoch

اب ... [illegible]

صابون سفید ۱۶ کافور ۱۲ آمونیاک ... عطر ... ۲

عطر ... Thym ۱ الکل ۸۲ ۱۲۵ عطر ...

در الکل حل کنند و در ... نمایند ... و ... بگذارند ... الکل ... در

... صابون ... افزایند و ... حرارت ... حل کنند

... افزایند و ... کافور ... آمونیاک ... [illegible]

صاف کنند ... در شیشه ... بگذارند ... و ... [illegible]

... و ... کنند و ... از ... [illegible]

کردن الکل با عطریات ... [illegible]

و ... از ... آمونیاک و عطریات ... [illegible]

... بسیار معمول ... [illegible]

روغن ... ۱ آمونیاک ۲ ... ۱ ... [illegible]

... کنند ... در شیشه ... بگذارند ... و آمونیاک

افزایند ... شیشه ... کنند ... حرکت دهند ... [illegible]

... و ... بسیار ... از ... [illegible]

... استعمال ... کم ... [illegible]

romarin

carbonate de ammoniacal

کربنات آمونیاک ... [illegible]

... [illegible]

... کربنات آمونیاک ... کربنات آمونیاک ... [illegible]

و این ... است زیرا ... آمونیاک ... [illegible]

... کربنات آمونیاک ... آمونیاک ... [illegible]

... [illegible]

و کربنات ... کربنات ... [illegible]

... آمونیاک ... کربنات ... [illegible]

... کربنات آمونیاک ... کربنات ... کنند ... [illegible]

... از این مخلوط ... کنند ... [illegible]

... حرارت ... [illegible]

... [illegible]

... کربنات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... کربنات ... [illegible]

... کربنات آمونیاک ... [illegible]

... [illegible]

کربنات آمونیاک ... [illegible]

... کربنات ... از آمونیاک

... از این باب ... [illegible]

... کربنات آمونیاک ... [illegible]

... کربنات آمونیاک ... [illegible]

... در کارخانه جات ... [illegible]

... آمونیاک ... استعمال کنند ... [illegible]

کربنات آمونیاک ... کارخانه ... از این باب قیمت ... [illegible]

... [illegible]

... کربنات ... [illegible]

... استعمال ... [illegible]

... استعمال ... [illegible]

... استعمال ... [illegible]

... از ... گرم است تا ۲

گرم و در خارج استعمال ... [illegible]

کربنات قلی و یا کربنات دو امونیاک مستعمل میشود — جز موافق است با آن اسباب
مجموعات و اکسید ثانی مرتبه اول و ثانی [illegible] دار [illegible]
نمکهای انگلیسی sels volatils anglais
[illegible] کربنات [illegible] قطعه قطعه کنند و در شیشه های کوچک [illegible] چند قطره از عطریات
معموله بر آن شیشه افزایند [illegible] امونیاک [illegible] چون صدمت امونیاک [illegible]
این شیشه ها را در فرنگستان معمول دارند بسیار

قطور الکلی — جوهر ابریشم [illegible]	۳۲	عطر الطوخودوس	۱
الکل [illegible]	۴	[illegible]	

[illegible] در قرع [illegible] تقطیر کنند [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] کربنات [illegible] امونیاک
دارد [illegible] بسیار [illegible] است

الکل معطر امونیاکی [illegible]		پوست لیمو [illegible]	۱۲
پوست نارنج [illegible]	۱۲	وانیل	۴ [illegible] ۱
دارچین	۲	نوشادر	۶۴ کربنات [illegible] ۶۴
عرق دارچین	۶۴	الکل مصفا	۶۴

مواد نباتی را در قرع ریزند [illegible] این اجزا [illegible] داشته باشد
و گردنش فراخ باشد و در روی آن الکل و عرق دارچین ریزند [illegible]
[illegible] پس از آن نوشادر و کربنات [illegible] بر آن اضافه کنند [illegible]
[illegible] تقطیر کنند در [illegible] تولید [illegible]
و کربنات دو امونیاک [illegible] در قرع باقی میماند و کربنات دو امونیاک
[illegible]

[illegible] والکل [illegible] در قرع [illegible] باشد [illegible]
الکل [illegible] کربنات دو امونیاک [illegible] در آن محلول اند

روغن [illegible]	روغن [illegible]	۲ کربنات دو امونیاک	۲

مخلوط کنند در [illegible] Casque [illegible] مانند
کلر خالص Chlore Cl

جسم معدنی است و این اسم ماخوذ است از لغت یونانی بمعنی سبز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و وزن [illegible] ۲/۴ است
[illegible]
[illegible] اکسیژن [illegible]
[illegible] ۳۲/۴۴ است [illegible]
[illegible] اکسیژن [illegible] ترکیبات
[illegible]
[illegible] اکسیژن [illegible] کلر [illegible]
کلر [illegible]
[illegible] جوهر نمک [illegible] کنند [illegible]
[illegible] $MnO_2 + 2HCl = MnCl_2 + 2H_2O + Cl$ [illegible]
[illegible] جوهر نمک [illegible] جوهر گوگرد [illegible]

این کار را [illegible] جوهر گوگرد [illegible] تولید جوهر نمک [illegible]
[illegible] جوهر نمک [illegible] $= \ldots + HCl + Cl$ [illegible]
[illegible] تولید جوهر نمک [illegible]
[illegible] جوهر نمک [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] تولید [illegible]
[illegible] $HCl + H_2O + \ldots$ [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible]
جوهر گوگرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
جوهر نمک [illegible] جوهر گوگرد [illegible]
اول [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] جوهر نمک [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] ۲/۵ جوهر گوگرد [illegible] ۴ [illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible]
و جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible]
[illegible]

(کلر مایع)

کلر مایع Chlore liquide

[illegible] حرارت [illegible] کیله [illegible]
[illegible]

درجات حرارت	کیله کلر	درجات حرارت	کیله کلر
۰/۰ ۰	۱/۴۳	۱۰/۰	۳/۰۰
۰/۳	۱/۵۳	۱۷/۰	۲/۳۷
۶/۵	۲/۰۸	۳۵/۰	۱/۸۱
۷/۰	۲/۱۷	۱۰۰/۰	۱/۵۰
۸/۰	۳/۰۴		

[illegible]
[illegible] ۱۲۵ تا ۱۶۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و تولید جوهر نمک [illegible]

اسهال کهنه و درد امعا با کمال [illegible] و حدت مخلوط با جوارش [illegible] (انگار [illegible])
و هم از آن [illegible] سرطان و امراض [illegible] Marlatin
و جهت رفع [illegible] اسید [illegible] خارج [illegible]
و جراحات متعفنه استعمال آب [illegible] رفع [illegible] جراحات [illegible]
و شقاق [illegible] استعمال [illegible] جوارش [illegible]
لکن [illegible] gueytan — maraz [illegible] اب با [illegible]
معمول به مرض [illegible] است مطابق [illegible]
مرکب است از [illegible] شیشه [illegible] قسمت
[illegible] و چهار [illegible]
[illegible] شیشه [illegible] است [illegible]
واقع است [illegible]
و این [illegible] است [illegible]
[illegible] هر وقت [illegible] خارج [illegible]
[illegible] خارج [illegible]
[illegible]
مخلوط با آب [illegible] است [illegible]
و نیز در [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]

[illegible] مرکب با آب [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] ۷
روغن [illegible] ۱ روغن ۳ [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] ۲ [illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible] ۳
[illegible] این [illegible] است [illegible]
[illegible] خارج باشد
[illegible]
[illegible] است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است
[illegible] pappochlanecitic [illegible]
[illegible]
[illegible] کند [illegible] کند

:

این اسید عبارت است از اسید [illegible] و مرکب است از [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] موجود است [illegible] از این [illegible]
[illegible]
[illegible] است با اسید [illegible]
[illegible] است [illegible] ۳۰ حرارت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] این اسید [illegible] است [illegible]
[illegible] این اسید [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
(بعد [illegible])

[illegible] سم الفار [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سم الفار [illegible]
[illegible]
[illegible] سم الفار [illegible]
[illegible] سم الفار [illegible]
[illegible] ۹۴ وزن داشته باشد [illegible] ۲۴ وزن داشته باشد [illegible]
[illegible] سم الفار [illegible] وزن داشته باشد [illegible] سم الفار ۱۲۴۸ است [illegible]
[illegible] این آب [illegible]
[illegible] ۸۸ باشد [illegible]
[illegible] سم الفار [illegible] ۱۲۴ است [illegible] ۸۸ [illegible]
[illegible] باشد وزن آن [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] سم الفار [illegible]
[illegible] ۳ [illegible] ۱۲۴ باشد [illegible] ۸۸ [illegible]
سم الفار [illegible] سم الفار [illegible] است
[illegible] سم الفار [illegible]
[illegible] معلوم نیست

:

متوالیاً تیبان مقدار کلر موجود تحقیق کنند اگر یک محلول سم الفار جهت ازاله حالت کلری لازم شد معلوم میشود هر یک کیسه آب ژاول کیسه کلر حل کرده و بالعکس اگر دو کیسه لازم شد معلوم میشود هر یک آب دو کیسه کلر حل است و در هیپوکلریت ها [illegible] محلول خود کلر است زیرا که اسید هیپوکلرو مرکب است از یک کلر و یک اکسیژن و دو قوت ازاله کردن هیپوکلریت مثل این است که دو معادل کلر ترکیب نشده داشته باشد بهمان است هر طرز اثر تغییر کند

کیفیت ساختن محلول سم الفار در مقیاس کلرات [illegible] چنین است سم الفار خالص ۴/۴ گرم جوهر نمک خالص ۳۲ گرم آب مقداری که سم الفار را [illegible] کنند [illegible] و در ظرفی با جوهر نمک بریزند و [illegible] جوهر نمک در داخل آب افزایند و در [illegible] محلول سم الفار را [illegible] کنند و پس از انحلال بقدری آب مقطر بر آن افزایند که تمام حجم آن آب محقق یک لیتر شود این محلول با تحقیق حجم مساوی محلول کلر برابر است [illegible] کار می کرده باشند هر یک [illegible] از امتزاج ایند و محلول تمام سم الفار متبدل [illegible] میشود و تمام کلر متبدل بجوهر نمک میشود و شروع [illegible] دوده های [illegible] در باب سنجیدن مقدار کلر در [illegible] مراجعه بکتب مفصله شیمی بکنند

هیپوکلریت دوسو hypochlorite de chaux

[illegible] کلرور دوشو و کلریت دوشو [illegible] است هیپوکلریت دوسو [illegible] یکی از انها محلول است و فرمول ان Ca Cl + Ca O Cl O [illegible] اگر [illegible] کلرور [illegible] هیپوکلریت و [illegible] هیپوکلریت خشک و [illegible] هیپوکلریت نامند [illegible] محلول گردد

۱) هیپوکلریت خشک — مخلوطی است از کلرور دو کلسیوم و هیپوکلریت دوشو [illegible] از [illegible] کار [illegible] جهت [illegible] تا وقتی که [illegible] جذب کلر کند مقدار این دو جزء را بتوان بتحقیق معلوم کرد زیرا که در حال کم و زیاد کلر [illegible] استعمال میکنند از حیثیت قوت بسیار مختلف اند و چون سنگ طبیعی [illegible] مخلوط اند از حیثیت ترکیب نیز اختلاف کلی دارند کلرسنج هیپوکلریت [illegible] است [illegible] با جذب کلر [illegible] کنند آنچه غالبا معمول است این است که [illegible] جوهر نمک ۴ آلکالی [illegible] که معمول در [illegible] متعارف [illegible] دارد و برای [illegible] کنند از ظرف [illegible] تا از جوهر نمک عاری شود باید مقدار کفایت آب [illegible] باشد زیرا که حرارت متعارف آنکه خشک از کلر [illegible] شود باید مطابق معمول [illegible] گرد و از کشید و اگر وزن آن به نسبت [illegible] چهار زیادتر است باید بقدری آب افزود که این نسبت تحقیق شود پس از آن از غربال [illegible] کنند تا مطلوب شود [illegible] است و از [illegible] کار [illegible] در طبقات [illegible] مانند چوب با [illegible] مخصوص [illegible] باید این [illegible] اطراف [illegible] باشد در آن چوب [illegible] است و [illegible] شده است از [illegible] باید با [illegible] در [illegible] حاصل [illegible] باید از [illegible] وارد شود زیرا که اگر درجه حرارت مرتفع شود [illegible] از هیپوکلریت تبدیل به کلرور و کلرات شود از این بابت است که اکثر اسباب [illegible] از [illegible]

:

[illegible] بقدر کفایت زیاد باشد چندین روز باید [illegible] تا [illegible] و قدری تمام آثار کلر بلکه [illegible] دیگر کردیم [illegible] شده و [illegible] عمل تمام است [illegible] باید [illegible] کند و از بابت [illegible] را [illegible] استعمال کنند

هیپوکلریت دوشو مایع جهت ساختن این هیپوکلریت [illegible] متداول است اول

سنگ آهک	۱	جوهر نمک	۴	آب	۵۰

آهک را در آب [illegible] کنند و [illegible] کلر [illegible] وارد نماید [illegible] در حالت [illegible] باقی ماند [illegible] آنچه حاصل میشود باید ۲۰۰ [illegible] اگر قوتش بیشتر باشد باید بقدر [illegible] آب افزود در [illegible]

هیپوکلریت	۹۰	۱	آب ۴۵

باقدری از این آب هیپوکلریت [illegible] کنند [illegible] ۲۰۰ [illegible] در صورتیکه قوت هیپوکلریت خشک از ۹۰ بیشتر باشد [illegible] به همان نسبت قرار دهند هیپوکلریت دوشو معمول است در [illegible] در صورت باید [illegible] معین کند [illegible] از ۲۰ تا ۲۲ است این [illegible] در [illegible] تبدیل [illegible] کلرور [illegible] کلر [illegible] در صورت [illegible] محلول ان را در ظرف [illegible] که [illegible] هوا [illegible] کنند [illegible] هوا جذب [illegible] کند

[illegible] زیرا که [illegible] هیپوکلریت دوشو قوت شدیدی دارد [illegible] آن [illegible] هیپوکلریت دوشو [illegible] و اگر این [illegible] détonation [illegible] کلرور دوشو با کلرور [illegible] خلط کنند فوراً [illegible] چند روز [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۲

[illegible] ۶ [illegible] ۶ [illegible] محفوظ کنند

هیپوکلریت دوسود hypochlorite de soude liqueur

[illegible] هیپوکلریت دوسود و کلرور دوسود و آب

[illegible] de Labarraque [illegible]

[illegible] قوت [illegible] هیپوکلریت دوشو است [illegible] باید از ظرف [illegible] محفوظ باشد

[illegible] هیپوکلریت دوشو [illegible] هیپوکلریت دوسود محلول [illegible] تا [illegible] اسید کربنیک [illegible] مقدار [illegible] از [illegible] هیپوکلریت دوشو ۹۰ درجه [illegible] و آب ۴۵ هیپوکلریت [illegible] در ۲۰ جزء آب ممزوج کنند

:

دفعهٔ دیگر به اجزاء آن متدرجاً گذارند و ساعت‌ها بماند و آنرا خارج کنند و از نو دفعات
نیز بشد از آنکه غلظت آن بحد [illegible] رسانند و تصفیه در ظرف [illegible] شده است و در وی که غلظت بحد و دفعات
بان جز اب [illegible] و در ظرف دیگر با عاث حرارت تکثیف بود و در اجزاء آب [illegible]
دیر از سرد شدن محلول آنرا با محلول اسید کبریت [illegible] ممزوج نمایند قدری رسوب [illegible]
کربنات [illegible] اسید کبریت [illegible] محلول ماند گذارند و مایع [illegible] شود صاف آنرا
خارج نموده آنرا که غلظت آن [illegible] اندازند [illegible] اسید کبریت [illegible] از [illegible] کمتر باشد
با [illegible] مقدار آن افزوده با [illegible] صاحب [illegible] ممزوج اینهو [illegible] مباحث

متاب	۲	[illegible]	۸	تکثیف رسیده	۱۵

اب ۶۰ تکثیف [illegible] در اب حل کنند و محلول را صاف نمایند و با [illegible] دوان
نمایند این اسید کبریت [illegible] سخته شده [illegible] دارا [illegible] بیات [illegible]
و کتون الف عنه اول ترجیح دارد [illegible] قواعد شرط کلی [illegible] اسید کبریت [illegible]
این است که هر گاه [illegible] اتباع [illegible] زیرا [illegible] اکسیژن [illegible] خارج
کند و تولید [illegible] اسید کمتر خارج شود و چون [illegible] اکسیژن [illegible]
تجزیه شده است [illegible] تولید [illegible] [illegible] فوت [illegible]
کاسته شود اسید کبریت [illegible] ترجیح دارد [illegible] اسید کبریت [illegible] قطعات
[illegible] است و اجزاء [illegible] قوت حلول [illegible]
طلب است [illegible] قطعات [illegible] از [illegible] که
بواسطهٔ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

(در تقریر)

[illegible] باشد و در روز [illegible] رنگ آن [illegible] از محلول اسید کبریت [illegible]
[illegible] باشد [illegible] کنند

در اول در برم

برم Le brome با جسم مفرد است

در سنه ۱۸۲۶ بواسطهٔ موسیو بالار در فرانسه کشف شد Balard [illegible] دارد
[illegible] و از حیث خواص شیمیائی [illegible] [illegible] از ترکیبات
[illegible] خارج میکنند و [illegible] [illegible]

برم [illegible] قرمز سیاه [illegible] در [illegible] مقدار آن [illegible] باشد قرمز [illegible] است در [illegible]
[illegible] از آن [illegible] چشم [illegible] [illegible] است [illegible] دارد
[illegible] طعم آن [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] در [illegible] حرارت [illegible] باشد وزن مخصوص آن ۲/۹۶۶
است و در ۷۴ — [illegible] [illegible] [illegible] از آن [illegible]
و از این [illegible] است [illegible] [illegible] مقدار زیادی
از آن [illegible] در [illegible] حرارت [illegible] در اب بسیار کم محلول است
[illegible] آن [illegible] خارج کردن [illegible] [illegible] [illegible]
کرده [illegible] [illegible] کنند [illegible] در اب [illegible] است
[illegible] بواسطهٔ [illegible] [illegible] [illegible]
و ترکیبات آن [illegible] و ترکیبات [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]

:

[illegible] مقدار [illegible] در [illegible] استعمال کرده در [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دارد

برمور دو پتاسیوم Ko br bromure de potassium

برمور دو پتاسیوم [illegible] [illegible] آن [illegible] است [illegible]
و در اب بسیار محلول است و در الکل [illegible]
[illegible] آن [illegible] پتاس [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کنند و در ظرف [illegible] بواسطهٔ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] محلول کنند و [illegible] تا [illegible] ممزوج شوند
[illegible] بواسطهٔ [illegible] [illegible] [illegible]
و آنچه [illegible] حرارت [illegible] کنند [illegible] در اب [illegible] [illegible]
برمور دو پتاسیوم هم تولید برمور [illegible] هم تولید برمات [illegible] از این بابت [illegible]
[illegible] [illegible] برمات [illegible] برمور شود
برمور دو پتاسیوم را محلول در اب هم در داخل و هم در خارج استعمال کنند و [illegible]
[illegible] آن [illegible] است [illegible] برمور دو پتاسیوم [illegible] برمور دو
پتاسیوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲ [illegible]
است [illegible] [illegible] برمور دو پتاسیوم ۱
[illegible] ۸ [illegible] محلول مخلوط کنند
[illegible]

[illegible] — برمور دو پتاسیوم [illegible] [illegible] ۸ [illegible]
[illegible] ۹۶ [illegible] [illegible] محلول مخلوط کنند

Iode

ید

ید جسم مفرد است [illegible] آن [illegible] از زبان یونانی [illegible] است [illegible] [illegible]
آن [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طعم آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در ۱۰۷ + [illegible] [illegible] در ۱۷۵ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در اب بسیار کم حل شود [illegible]
آن [illegible] در الکل و اتر [illegible] محلول است [illegible] آن ۴/۹۸ است از حیث
خواص شیمیائی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است از این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بواسطهٔ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] electro negative

:

و نیز محللات قوی ــــ مسهل و در شربتها به جای تعلیق الکل و دهن محلولات مختلفه
دهن مخلوط و در شربت آن از یک الی دو مثقال میکنند است و مقدار آنچه از آنها است
غیر مستعمل است با آن ادویه امیون شده است feculas و دهن نشاسته است
و کثیرا و قنابیات و قنابیات نباتات مغذیات داخل مغز
تعلیق ید ــــ ید ۱ الکل مصفی ۸۹ ۱۲ با حرارت ملایم حل کنند
و صاف نماید باید این تعلیق را مقدار کم ساخت زیرا الکل در هوا ید جذب میکند ۵
از الکل [illegible] باید ید [illegible] شود و در ان هنگام از [illegible] موجود آید
حقنه یدور پتاسیم injection iodee volpeau
یدور [illegible] ید ــ تعلیق ید ۱۰۰ گرم آب ۲۰۰ گرم
صاف کنند در صورت مقدار [illegible] از [illegible] شود و بنا بر [illegible] یکی از اقسام این محلول
ثلث $\frac{1}{12}$ ید [illegible] ــــ روغن یددار ــــ ید ۱ روغن بادام ۱۲
مطابق معمول [illegible] مخلوط نموده در ظرف [illegible] سربسته محکم ضبط نمایند زیرا
[illegible] کم شود
کلوریدیدـــ یکی از اقسام معروف [illegible] کلوریدید دارد و [illegible]
[illegible] و در وسط [illegible] که قرار دهند
و در [illegible] [illegible] [illegible] جذب [illegible] ۵
[illegible] و همچنین [illegible] و مواد [illegible] دارد و [illegible]
[illegible] روغن بادام محلول [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] مقدار [illegible]

(مرکب)

مرکب حقیقی طبیعی ناچار بسته است [illegible] طبیعت باید در این صورت ساخت [illegible] روغن
اگر چند [illegible] از [illegible] که کرده و لیکن آنچه [illegible] صاحب [illegible] است
[illegible] از اقسام [illegible] از [illegible] است ید ۵ روغن بادام شیرین ۱۰۰۰
اول [illegible] روغن [illegible] کرده و با [illegible] روغن مخلوط نمایند و مخلوط را در ظرف [illegible] در حمام
[illegible] کنند تا [illegible] و [illegible] و صاف کنند و با [illegible] عطر بادام تلخ معطر کنند
و [illegible] تمام است [illegible] از آن [illegible] را [illegible] روغن [illegible]
[illegible] طعم آن [illegible] دارد و [illegible] عطر بادام تلخ [illegible]
[illegible] چون خاصیت روغن [illegible] است [illegible] صاحب [illegible] روغن
[illegible] روغن جگر ماهی [illegible] ۸ [illegible] به طریق
ید ۵ [illegible] ۱ روغن بادام شیرین ۱۰۰۰۰ یدور [illegible]
روغن [illegible] در [illegible] روغن [illegible] روغن
ممزوج نماید [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible]
یدور دامیدن
amidon iodure

سابقا [illegible] مرکب حقیقی [illegible] در [illegible] شده
کمتر [illegible] ترکیب [illegible] در هوا
استعمال کنند [illegible] محلول [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] یدور دامیدن محلول [illegible]
[illegible] بایستی رعایت شود

[illegible] صاحب تجربه [illegible] شربت [illegible] استعمال کنند
یدور دامیدن [illegible] شربت [illegible] ساختند [illegible]
[illegible] مخلوط نمایند [illegible] حرارت
[illegible] در صورت [illegible] یدور دامیدن [illegible]
شربت [illegible] شربت ۹ آب ۲ ید ۱ [illegible]
[illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] است [illegible]
در صورت یدور دامیدن [illegible] آب [illegible]
[illegible] این یدور محلول است از یدور دامیدن [illegible] مقدار این
یدور [illegible]
شربت یدور دامیدن کرده [illegible] گرم [illegible] ۳۶ گرم
آب ۳۰ گرم [illegible] ۱۰۳۰ گرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محلول [illegible] یدور دامیدن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یدور دامیدن [illegible] محلول است [illegible]

(کنند)

کنند [illegible] محلول [illegible] شربت [illegible]
اگر در ۲۵ جزء آب حل کنند [illegible] از این شربت [illegible] ۲
[illegible] اسید [illegible] است [illegible] اسید [illegible]
[illegible] این شربت [illegible] این شربت [illegible]
اسید یدیک acide iodique [illegible]
ترکیبات ید [illegible] اکسیژن [illegible] از [illegible]
[illegible] محقق است اسید یدیک [illegible]
اسید پریدیک acide hyperiodique ([illegible])
[illegible] ید ۵ ۷ [illegible] اکسیژن دارد اسید یدیک [illegible] محلول [illegible]
محلول [illegible] اسید یدیک [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] محلول است در آب [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] اکسیژن [illegible] اکسیژن [illegible]
[illegible] و ید [illegible]
[illegible] اسید یدیک [illegible]
ید ۱۰۰ [illegible] ۱۰۲ آب ۴۰۰
تمام اجزا را [illegible] حرارت ملایم گرم کنند تا [illegible]
[illegible] تمام شده ۹۰ جزء [illegible] ممزوج [illegible] کنند
:

قلیه یدات و بریت شود و با چند نوبت تبلور خالص کنند در میان جوهر شوره قائم مقام قدری
اسید کلوریک شود و این اسید چهار تبدیل به اسید یدیک ناید و این اسید یدیک قائم مقام اند که از
اسید کلوریک کلرات شود و قلیه اسید یدیک جدید ناید و همچنین تا تمامی کلرات تجزیه شود دیگر
متصاعد نگردد و یدات و پطاس در ته ظرف باقی مانده از جمع کنند و در روی زمت
انبیق خشک شده و قسمت جوهر گوگرد را ده ... یا ... از ده قسمت آب ممزوج
کرده باشند بریزند تا نیم ساعت بجوش آید و بواسطه کاغذ صافی سولفات و باریت جدید
التولید را از مایع جدا کنند این مایع محلول است از اسید یدیک از انقطر شربت قوام
آورند و در گرمخانه گذارند و در گرمخانه پس از چند روز کریستالهای اسید یدیک دار گردد
اسید بیرون هم پس از تغلیظ در گرمخانه کریستالها تشکیل دهند
یدورهای فلزی — یدها با غالب فلزات مرکب شده است و غالب است ترکیبها
انها مرکب بوده اند شد یدورها از حیثیت ترکیب مطابق اند با کلسیدهای فلزی بعضی
هر یک از معادلات اکسیدها کمید قائم مقام ... طریق معادله ید صرف
حجم یدورها از ... است کلرو جوهر ... ید را از انها جدا کنند و اگر مقدار
انها کم باشد اندک مطبوخ شده ممزوج محلول کنند ... یدیات ... رسید
رنگ محلول ... و اگر یدورها ... باشند انها را با سولفات ... پطاسی کرم کنند
... اسید سولفوریک ... یدورها از حیثیت خواص ...
... است از ان جمع
یدور دو پطاسیوم   iodure de potassium   ک ی
یدور پطاسیم را همچو ... اول یدور دو پطاسیوم ک ی ... یدور دو پطاسیوم ک ی

نیم ... یدور دو پطاسیوم ک ی اینه جسم ... از افزودن ید و یدور سفارده ...
یدور سفارده ... جامد ... مکعب متبلور ... العظام ...
... است ... در آب محلول است چنانچه صد جزو آب در ۱۸ درجه حرارت ۱۴۳
جزو یدور دو پطاسیوم را حل کند و در الکل نیز محلول است ... برابر وزن ان از الکل ...
کبیه ... از پطاس محرق ... درجه ... حرارت ... وهد و تیغ
یدوران ... تا وقتی ... بواسطه ... محلول ... شود ... تا ... و در اواخر
تجزیه ... پطاس محرق ... ریخته ... و در ...
قرمز کرم ... و در ... تا محرق ... دو پاره ...
را در ... و ... درجه ... برابر وزن ان آب حل کنند
... Capsule ... قوام آورند ...
... در روی ... گذارند ... محلول ...
خارج ... محلول ... کاسه در روی ...
... یدور دو پطاسیوم ... شود
...
... محلول ... پطاسی ...
... یدور دو پطاسیوم و یدات و پطاسی ... محلول ...
پطاسی است ... محلول یدور دو پطاسیوم ... یدات و پطاسی ...
... = ...
... یدات و پطاسی را تبدیل به یدور دو پطاسیوم ... اسید یدیک تولید

اسید کربنیک کند ... است ... پطاس محرق ... کنند زیرا
یدور دو پطاسیوم ... کربنات ...
و ... محلول ... از ... باشد زیراکه یدور
دو پطاسیوم ... هوا ... کربنات و ... خالص در
... یدور دو پطاسیوم ...
... محلول ...
است ... یدور دو پطاسیوم ...
... حمیا ... است
ید ۳۲   براده آهن ۱۰   کربنات و پطاس خالص ۲۲
... آب ریزند ... آهن ید و آهن ... آب افزوده ...
... تا این مخلوط ... گرم کنند تا لون ان
... زیرا ...
است ... ترکیب ید و آهن ...
... این مخلوط ... زیرا تولید یدور ...
... زیرا ... آهن ...
... رنگ ...
... آهن ...
... محلول یدور ...
و در این محلول ... کربنات و پطاس ریزند تا ... دیگر در ...

... تولید یدور دو پطاسیوم شود ... محلول ... کربنات ... آب شود
... این مخلوط ... کربنات ...
... تا ... تجزیه نماید
حاصل ... یدور دو پطاسیوم ... ممزوج ... چهار برابر وزن ...
آب کرده صاف کنند ... مطابق ...
... کنند
آب مقطر ... یدور دو پطاسیوم ۸ ... آب مقطر ۲۰۰ ... اول در ...
... یدور دو پطاسیوم را حل کنند و در ... آب مقطر مطابق ... کنند
... آب مقطر ... یدور دو پطاسیوم ...
... — آب معدنی ... یدور — ید ... یدور دو پطاسیوم ۲ ...
آب مقطر   ۲۰۰ ... مطابق معمول حل کنند
شربت یدور دو پطاسیوم — یدور دو پطاسیوم ۳۲ آب ۳۲ ... ۹۶۰
شربت پوست نارنج
۳۰۰ یدور دو پطاسیوم را در آب حل کرده با شربتها مخلوط
نمایند ... این شربت ... یدور دو پطاسیوم ...
روغن یدور دو پطاسیوم — یدور دو پطاسیوم ۱ آب ۱ روغن ... ۷
یدور دو پطاسیوم را در آب حل کنند و با روغن ممزوج نمایند ... روغن ...
... زیرا ... روغن ...
یدور دو پطاسیوم ... زیرا ... از ...

کبیته مع رنگش رنگین شدن روغن یدور ... جوهر ... فراید زیرا ... جوهر ... باد وزنه
روغن عرق — محلول یدور و یاتاسیوم — یدور و یاتاسیوم ۲ الکل ۵۵ ۸
در ظرف دیگر محلول از ما بین جواد ۳ الکل ۵۵ درجه با حرارت ملایم حل کند و محلول سوم را
گرم با محلول سابق ممزوج نمایند و با چند قطره از یکی از عطریات معطر نمایند و در شیشه ها ریخته
و آن کار تقطیر نمایند که جمیع آن بجوشاند و مرکب ... مخلوط ... این سبب ...
یدور یاتاسیوم ۸ آب ۱۳ مطابق معمول مخلوط کنند باید
این محلول را در شیشه ها در دار حفظ کرد از جهت ترکیب قرصات که در ترکیب جواهر ...
بکار برند و همچنین در موارد یکه ید لازم دارد ممزوج نمایند ولی باید قرصات ...
هر دو باشد از این محلول اضافه نمایند
جوهر عرق — ید ۱ یدور یاتاسیوم ۱ الکل ... ۳ مطابق معمول
حل کنند این محلول را در موارد یکه محلول ... از آن ... بکار برند ... اطراف قرحه ... باشد
... یدور — ید ... یدور یاتاسیوم ۵ ... آب ۱۳۰
مطابق معمول حل کنند ... و لا باید ...
کم ... این ... باید در ظرف چوبی ... زیرا ...
منظور بدون ید از ... یدور یاتاسیوم ...
مطابق معمول حل کنند و در ... استعمال کنند
روغن ... ید ۱ ... یاتاسیوم ۳ روغن ... ۲۴
مطابق معمول مخلوط کنند ... در ... کنند که ... یید ... بدن شود

(یدور و یدوم)

یدور و بروم یدور و ... برای ... استعمال نمایند و اکنون معمول ... یدور و ... ذکر ... شده

یدور و یمیب

یدور و یم جسم ... است جامد ... ۲۳۵ ... آب ...
... شده ... از الکل ...
... ساعت ... ۳۲ ...
۱۵۰ مطابق اینکه در بعضی یدور و یاتاسیوم ذکر کردیم ... یدور و ...
... معمول یدور و ...
... از ... باشد ...
باشد خارج ... از آن ...
روغن یدور و یم — یدور و یم ... ۱۳ تا ۳۴ روغن ... ۱۰۰ مطابق معمول مخلوط کنند
یدور و سوفر ... از ترکیبات این ...
و ... اینکه معمول ... است ... از جمله یدور و ...
... است ... ماننده است جهت ... یدور و ...
... کنند ... است ...
... است ...
کنند ... معمول ... قرار دهند
و در ... کنند ... حرارت ...
کم کم ... مخلوط ... در ... یدور ... است

... حرارت ... نماید تا آب ... حرارت ... حرارت ... مخلوط ...
شود ... است
روغن یدور و سوفر — یدور و سوفر ... روغن ... ۱۰۰ مطابق معمول مخلوط کنند
در بعضی امراض جلدی معمول است
یدوفرم ...
یدوفرم ... یدور ... است ... شده است محلول
... الکل ... است ...
حرارت ... معمول است ... الکل ...
جهت ... قرار داده است و ... این است ...
گوگرد ... آب ...
... کنند ... مخلوط ...
اضافه نمایند ...
معمول ... اضافه کنند ... مخلوط ...
از یدوفرم ... یدور و یاتاسیوم ... مطابق ...
است ... امراض ... کنند ...
... یدوفرم ...
و ۱۴ روغن ... امراض جلدی ...
... از گوگرد ...
اسید گوگردی
گوگرد

گوگرد

گوگرد جسم معدنی است جامد زرد رنگ ... بواسطه مالش ... پیدا میکند در ۱۰۷ تا ۱۰۹ ذوب
شود و در حالت سیلان ... در حوالی ۱۶۰ ...
... تا ۲۰۰ ... گوگرد ...
و در بعضی ... است ...
۱۶ ۳ ...
... است ...
... گوگرد ...
گوگرد ... است و در طب بسیار معمول است ... جهت ...
استعمال کنند ...
... گوگرد ... امراض جلدی ...
... معمول است ... گوگرد ...
... گوگرد ...
... از تصفیه گوگرد در ظروف ... گوگرد
... گوگرد ...
تصفیه ... گوگرد ...
بسیار معمول است جهت ... گوگرد ... ممزوج کنند ...
... گوگرد ...
... اضافه کنند ...
:

خارج کنند و چندین نوبت تکرار همین نمایند تا بخار آب [illegible] که هنوز [illegible] در هیئت
گذارند قطرات آن [illegible] و از آنجا [illegible] گوگرد [illegible] جمع [illegible]
خواسته باشند اوّل [illegible] استعمال نمایند
اما گوگرد ترتیبی [illegible]
سولفور [illegible] مقدار [illegible] جوهر گوگرد [illegible] در همین سولفور [illegible] استعمال کنند
چنانکه عنقریب ذکر خواهیم کرد این سولفور [illegible] رطوبت [illegible] و گوگرد زیادی دارد
اوّلاً [illegible] با ۴۰ یا ۵۰ برابر وزن آن آب ممزوج نمایند و کم کم جوهر گوگرد [illegible] افزایند
[illegible] تا [illegible] زیاد شود [illegible] گوگرد [illegible] آب [illegible] گذارند
[illegible] علی الاتصال [illegible] و با چندین آب گوگرد [illegible] تا [illegible]
[illegible] اثری نکند [illegible] گذارند
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] استعمال [illegible] زیرا [illegible] گوگرد [illegible]
[illegible] گوگرد [illegible] از [illegible] است [illegible] سولفور [illegible]
سولفور [illegible] جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] بهتر است [illegible]
[illegible] ئیدروژن سولفوره [illegible] گوگرد [illegible] است [illegible]
سولفور [illegible] گوگرد معمولی گوگرد [illegible]
[illegible] سهولت استعمال [illegible] استعمال کنند از این
[illegible] است [illegible] مخلوط کنند
[illegible]

[illegible] مقدار است بهتر است [illegible] مطابق [illegible] مقدار [illegible]
گوگرد سوهانی تا ۸ قرص گوگرد — گوگرد معمولی ۱ [illegible] ۸ لعاب کتیرا [illegible]
مقداری که [illegible] لعاب کتیرا [illegible] کنند و مطابق معمول اقراص [illegible] سازند چون [illegible]
[illegible] در این اقراص است کم است باید لعاب کتیرا [illegible] اقراص [illegible]
قرص مرکب گوگرد گوگرد معمولی ۲۴ [illegible] ۲
ریشه [illegible] ۵ [illegible] ۱ ۵
گوگرد [illegible] گوگرد معمولی [illegible] لعاب کتیرا مقدار کافی مطابق معمول قرص سازند ۳/۵
مطابق معمول [illegible] سازند [illegible] تقسیم کنند [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
گرد مرکب گوگرد گوگرد معمولی ۱ [illegible] (۱) [illegible] ۱
مطابق معمول مخلوط نموده [illegible]
روغن گوگردی گوگرد معمولی ۲ روغن جالینوس ۷ روغن بادام شیرین ۱
گوگرد را با روغن [illegible] وقتی که [illegible] روغن [illegible]
[illegible] گوگرد ۱ روغن ساده ۳ مطابق معمول مخلوط کنند
روغن [illegible] گوگرد ۱۶ [illegible] ۱
[illegible] ۱ روغن ساده ۳۲ [illegible] مخلوط
روغن کننده روغن [illegible] گوگرد ۴ کربنات [illegible]
۲ روغن ساده ۱۶ آب ۱ کربنات [illegible] را

در آب حل کنند و [illegible] در مخلوط روغن و گوگرد اضافه نمایند
روغن گوگرد [illegible] صابون [illegible] ۱ آب ۳ گوگرد ۱
[illegible] حرارت [illegible] صابون [illegible] حل کنند و در ظرف [illegible] گوگرد [illegible]
[illegible] گوگرد [illegible] ۵ کربنات پتاس ۳
صابون [illegible] ۴ آب [illegible] ۳۰ صابون [illegible]
کننده معمولی [illegible] کربنات پتاس [illegible]
[illegible] معمول است
ئیدروژن سولفوره — این [illegible] سولفوره [illegible] سولفوره [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] ۷۹ است [illegible]
حرارت [illegible] ئیدروژن آن [illegible] گوگرد [illegible]
[illegible] سولفور [illegible]
[illegible] معمول است [illegible]
[illegible] معمول است [illegible] سولفور [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] سولفور [illegible]
حرارت [illegible] کنند [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] ئیدروژن آن با گوگرد [illegible]
[illegible] مخلوط
(قاعده دیگر)

قاعده دیگر — سولفور آهن ۳ جوهر گوگرد ۳ [illegible] جوهر گوگرد [illegible] سولفور [illegible]
[illegible] سولفور [illegible] حرارت [illegible]
مخلوط را [illegible] جوهر گوگرد [illegible] ۵ یا ۳ برابر وزن خود آب [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد تولید [illegible]
ئیدروژن سولفوره [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] جوهر گوگرد [illegible] ئیدروژن آب با گوگرد تولید ئیدروژن
سولفوره [illegible]
[illegible]
قاعده دیگر — [illegible] ۲ گوگرد [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] گرم کنند تا [illegible] جاری شود
[illegible] حرارت [illegible] مخلوط [illegible]
با چوب [illegible] جوهر گوگرد [illegible]
[illegible] ئیدروژن سولفوره [illegible]
[illegible] سولفور [illegible] سولفور [illegible]
[illegible] جوهر [illegible]
ئیدروژن سولفوره [illegible] است [illegible]
[illegible] معمولی [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] ئیدروژن سولفوره

بدست آید و عاری از هیدروژن باشد نیز سولفوره امونیاک ترجیح دارد زیرا که با سولفوره و فرو
تیزاب کف و قدری از این ترکیب میشود و هیدروژن آب و از مجاورت اسید و اسید تولید میشود مخلوط
با هیدروژن سولفوره میگردد

جهت سهولت حمل هیدروژن سولفوره بطور قرع را بواسطه لوله که ... و دهن آن را با آب ... کنند
شیشه او را آب کرده بریزند تا بالای ظرف ... شود و اگر جوهر ... ممکن است که ... هیدروژن
سولفوره متصاعد شود در آن آب محلول شود و شیشه را ... بپوشند از آب ...
اند یا آب مقطر کنند که جهت خروج هوا جوش داده باشند و بوته شیشه را آویزان کنند به
ظرفی و دارا ... است تا زیاد تر بار هیدروژن سولفوره جذب آب شود ... تا وقت
که آب شیشه ... بکار ... باید جاری نمایند پس از آن ... با از ... منفصل نموده
... شیشه ... در ... بریزند فوراً ... آن ... چوب پنبه محکم کنند و در آن ... از
قرار دهند ... این همه اهتمامات از بابت منع مجاورت هوا است با آن محلول ...
بسرعت کدر شود زیرا که هیدروژن آن با اکسیژن هوا تولید آب نماید و گوگرد ...
شود و ... از امتداد زمان در آن آب تولید اسید سولفوریک ... تولید جوهر
گوگرد ... که این آب ... محلول دارد و چنانچه ذکر شد در ...
... معمول است ... بسیار کثیر الاستعمال
سولفورهای قلیائی ... کوگرد ... با جمیع فلزات مرکب میشود غالبا با فلزات قلیائیه
به چندین نسبت ترکیب شده سولفورهای متعدد بوجود آورد ... بواسطه کثرت استعمال
... هیدروژن سولفوره ... از آنها متصاعد میشود ... طرف ...
... بسیار کثیر الاستعمال ... آنها ... بوجود ...

جمع ... و ... مانند ... استعمال کنند ... این ...
بیشتر در خارج ... جهت رفع امراض جلدی ... و قروحات ... خاصیت عمومی این
ادویه از ... هر یک از این فلزات ... گوگرد ... تولید پت
سولفوره ... غالبا محفوظ سولفور ... میشوند این پت سولفوره از حیث ترکیب
... است با ... اکسید ... فلزی ... گوگرد ... فلز دارد ...
... است بالنسبه ... سولفاتها ...
... اکسیژن ... سولفور ... فلز ... با اکسید و گوگرد ...
... تولید سولفات ... اکسیژن این سولفات ...
تولید پت سولفور ... پت سولفور قلیائی ... ۲ و ۳ و ۴ ... گوگرد
... مرکب ... ترکیب ...
... سولفور قلیائی است ... سولفورها ...
... گوگرد ... باشد ... پت سولفور ... هر قدر ... گوگرد
... رنگ زرد ...
... پت سولفور ... محلول آن ...
... اکسیژن ... بکمال ... سولفور ... تولید ... اکسید ...
... هیدروژن آب ... کمال ... گوگرد تولید هیدروژن
سولفوره کند پس معلوم میشود ... پت سولفور ... مجاورت ... آب ...
... هیدروژن سولفوره ...
سولفورها استعمال کنند ... گوگرد ...
...

... تولید ... پت سولفور ... پتاسیم ... گوگرد دارد
با ... اکسیژن پتاسیم ... پتاس ... تولید ... هیدروژن با ...
گوگرد ... هیدروژن سولفوره بوجود آورد و چهار ... گوگرد ...
شود و اگر سولفور ... هیدروژن سولفوره
بوجود ... پت سولفور و هیدروژن ...
... گوگرد و هیدروژن ...
...
... تولید ... هیدروژن ...
... سریع الانحلال ...
... مجاورت سولفورها ... تولید هیدروژن سولفوره
... گوگرد ...
... هیدروژن سولفوره ...
... پت سولفور ... چهار ... گوگرد ...
... پت سولفور ...
است از پت سولفور ... پتاسیوم و هیدروژن سولفوره ...
... سولفور ...
... هیدروژن ...
پت سولفور قلیائی ...
... رنگ ...
...

شده است ... این ... تولید ... قلیائی
... پت سولفور قلیائی ... پت سولفورهای قلیائی ... هیدروژن سولفوره ...
... سولفور قلیائی و هیدروژن سولفوره ... بوجود ...
هیدروژن سولفوره ... سولفور قلیائی ... اکسید ...
... پتاسیوم ...
هیدروژن سولفوره ... گوگرد ... هیدروژن
سولفوره ... گوگرد با پت سولفور تولید پنتا سولفور کند
سولفورهای پتاسیوم — ... سولفور از پتاسیوم ...
...
... سولفورها ... گوگرد ... سولفور پتاسیم
... گوگرد — گوگرد ... ۲ کربنات ... ۳
...
...
...
... کربنات ...
... پتاسیوم ... گوگرد ... تولید
سولفور پتاسیوم ... گوگرد ... سولفور ... گوگرد ...
...
...

باشد و مقدار گوگرد و کربنات و پطاس چه الست و ... و سایر اجزای [illegible] حالت ... و گوگرد ... باید [illegible]
تا آب [illegible] حرکت دهند و بعد از آن ... مقدار ... شدن [illegible] حفظ کنند و رنگ سولفور
و پطاس ... [illegible] است و باید تجدید [illegible] باشد ... تمام آن در آب حل شود و ... [illegible]
می زند با سولفور ... در آب حل می کنند ... گوگرد ... محلول پطاس ... [illegible]
... سولفور ... [illegible] ... و در ... [illegible]

پلی سولفور دو پطاسیوم ... [illegible]

سولفور دو پطاسیوم [illegible] ۱ اب [illegible] محلول [illegible]
... وقتی که سولفور دو پطاسیوم خالص ... باشد ... کربنات ... [illegible]
خالص باشد ... سولفور ... تحقیق می کند ... کربنات و پطاس [illegible]
... باشند تحقیق مقدار آب ممکن نیست ... [illegible] معلوم است و
... سولفور خالص است

پرسولفور دو پطاسیوم [illegible]

گوگرد ... ۱ پطاس ... ۳ گوگرد ... [illegible]
حرارت در ... [illegible] ... در ظرف ... [illegible]
کنند ... گوگرد ... پطاس ... [illegible]
تولید ... سولفور ... و مقدار گوگرد ... پطاسیوم
... تولید سولفور ... مقدار گوگرد ... [illegible]
سولفور ... [illegible] ... گوگرد ... افزودن آب
گوگرد ... در آب ... [illegible]

(اینکه)

اینکه ... و در آن ... [illegible] ... سولفیت ... [illegible]
شربت سولفور دو پطاسیوم — سولفور دو پطاسیوم خشک ۳ ... اب ... [illegible]
سولفور ... در آب حل می کنند و ممزوج ... نمایند این سولفور ... کربنات و پطاس خالص
... تمام آن در آب حل شود ... [illegible]
و اگر سولفور ... خالص ... [illegible] ... شربت ...
است ... [illegible] ... از این باب است ... [illegible]

استحمام گوگردی — *bain sulfureux*

از ... گوگرد ... سولفور دو پطاسیوم خشک در آب ... سولفور دو پطاسیوم ... آب
می ریزند ... [illegible] ... از ۶۴ تا ۱۲۵ گرم است
از سولفور خشک ... تا ۲۰۰ ... ۳ گرم است از سولفور مایع ... [illegible] مقدار
بسیار ... گوگرد ... [illegible] ... سولفور ... گوگرد ... [illegible]
... سولفور ... [illegible] ... باید بسیار کم باشد
زیرا ... سولفور ... [illegible] ... مقدار ... [illegible]
... [illegible] ... خارج ... باشد
... سولفور ... [illegible]

ابزن گوگردی ... — ... ۲۰۰ ... سولفور دو پطاس مایع ... ۳۰ ...
اب ... مقدار ... [illegible] ... حرارت ... مقدار
... آب ... سولفور دو پطاس ... [illegible]
... است

... [illegible] ... ۳ ... سولفور دو پطاس ... ۱
... آب حرارت ... [illegible] ... نمایند ... سولفور
بیفزایند ... [illegible]

سولفور دو سدیوم — *sulfure de sodium*

از ترکیب گوگرد ... سدیوم ... سولفور ... سولفور ... سولفور
... سولفور ... [illegible] ... است

... [illegible] ... سولفور دو سدیوم ... [illegible]
... سولفور دو سدیوم ... ۷ ... [illegible] ... است ...
... [illegible] ... در آب ... [illegible]
... سولفیت ... از این باب است ... [illegible]
... [illegible]
این است ... سولفور ... [illegible]
باشد ... [illegible]
... [illegible] ... محلول ... [illegible]
... [illegible] ... سولفور ... [illegible]
... [illegible] ... حرارت
... [illegible] ... آب حل می کنند ... [illegible]
سولفور دو سدیوم ... سولفات ... [illegible]
... [illegible] ... سولفات ... [illegible]

(درالبو)

... [illegible] ... اجزا ... [illegible]
... [illegible] ... سولفور ... [illegible] ... حرارت ...
... [illegible] ... آب محلول کنند ... [illegible]
... [illegible] ... صاف کنند ... [illegible]
... این سولفور ... [illegible]
گوگردی ... است

ابزن ... — سولفور دو سدیوم ... گرم ... [illegible]
... گرم ... آب خالص ۳۲۰ گرم ...
کنند ... [illegible] ... آب ...
شیشه ... [illegible] ... این ابزن ... [illegible]
... گوگردی ... [illegible]

... — سولفور دو سدیوم ... ۳ ... ۱۰ ... ۱۰
... [illegible] ... در ...
... [illegible]
سولفور ... — سولفور ... [illegible] محلول ... [illegible]
سولفور ... — کربنات ... ۲۷ ... گوگرد ... ۲۰ ...
اینکه در سولفور دو پطاس ... [illegible]
... حرارت درجه حرارت ... [illegible]
... گوگرد ... این سولفور ... از گوگرد ... سولفور دو پطاس است ... [illegible]

سدیوم کمتر از محلول پتاسیوم است مطابق نسخه آلمانی که محلول سولفور دو پتاس خشک کوره و از حرارت
با هوا سولفور دو سود که به ازین سولفور دو سود در باطن چه [illegible] تجارتی رنگ
با ماء استعمال نمایند چون اب [illegible] در مقدار ان انگلس قرار دهند
سولفور دو سودیوم — سولفور دو سود خشک ۱ اب مقطر ۱۰ محلول باید
۲۵ گرام داشته باشد دقت در این سولفور سو با اجزا خالصه داشته باشد محلول
۱۲۵ از محقق تکریج سولفات و سود خالص دارد این سولفور و سود و مانند سولفور
دو پتاس بطریقه رطوبه نیز میتوان ساخت
بی سولفور دو سدیوم — کلرکرد ۱ محلول سود جوش ۵ محلول سود باید
۲۵ گرام داشته باشد در باطن میدهند جوش دهند تا کلر کرد محلول شود و کذار دهند
شود و بواسطه افزودن اب ۵ گرام محلول سود ۲۵ سانتی آن بی سولفور با ازنهار
کرده در مقدار معین خانه من توله بار و سایر بیقانه نما استعمال کنند زیرا که مرفه از سولفور
دو پتاس بیشتر است در هر از نه از ۲۰ الی ۳۰ مثقال اعمال میزند
شربت سولفور دو سود — سولفور دو سود خالص ۳ گرام اب ۵ شربت
۳۰ مثقال مطابق معمول مخلوط نمایند و الکحول در شربت سولفور
دو پتاس [illegible] در این شربت نیز مدعی دارند چون مقدار سولفور در این شربت
مساوی است معمولا میتوان بدون مساوی شربت سولفور دو سود داد شربت
سولفور دو کالسیم — بی سولفور دو کالسیم موجود است [illegible] Ca
پوست سولفور جمعا است سفید [illegible] با وجود ماده عادی از حب اب
از جمله که وسولفید را که با اب و الکل رکود و ممزوج با هم میاید

با سولفور دو سود در رنگ است و تقریبا الکل است در اب کمتر سولفور سولفات بنا به گردد
حالت سیالی بعضی از اجزا جهه زایش موی جلد استعمال کنند به طریق هم جمهور سیار دو می از الکل
میاریزند و اخیرا جنیدرژن سولفور رادارد دان میکنند تا وقتی که رنگ ان فولادی مایل
به تیره شود این تون بواسطه سولفور شدن آهنی است و دراین حالت حقو را میخواهند
سوئیزا بی بوی از این ممیز رنگ پیوش ماند
سولفور دو سود خشک — کوکرد ۱ الکل سنگ شده ۳ اب ۵
در کاسه لعاب داری اجزا بو مخلوط کنند و بعد بجوش مانند و بجوشانند تا وقتی که الکل قدر
از آن ماهیه و کنند عقت بشود از وقت اندام در سنگ مرمر ریزند و قطعه قطعه کنند
و هنوز سرد نشده در ظروف که ان بسته محکم حفظ کنند قلیات ان سبز رنگ است و مقدار
کثیری از انها در اب محلول است محلول انها زرد رنگ بود اینها همه که ذکر کردیم موافق
کتب شش است در و در نسخ دیگر طرق مختلفه است چنانکه بعضی این نسخه را استعمال میکنند
سولفات کلس ۸ دوده ۵ دوغن ۳ مقدار کافی
که ذکر سه را خوب مخلوط نموده و ممزوج سازند و ادوکر دو غن بران مخلوط افزایند
و ان کرده در بوته در قرع ریخته کرده ریزند و سه چهار ساعت حرارت شدید دهند
باشقاء عمل سولفور در کلسیوم خالص با زودیک گازی الکل است مایل و چون حرارت
زیر لزوم معروف در ماده بعضی که برای او اره این بیست حینی قاعده دیگر بکار برده اند از ان
جمله این است کلرکرد ۸ الکل اسفیده ۱۴ مخلوط نموده اول
حرارت ملایم دهند و بعد حرارت را شدید کنند — سولفور دو سود در طب کمتر
معمول است زیرا اهمیت اندکش کم است در جرب معمول است با هم کرد بدهی

به طریق در نسبه اول که خود در سولفور دو سود خشک بسازند و به اندکی روغن [illegible] که در کتب
تمزیج نمایند در بود از اول تا ۶ یا ۸ جزو روغن مخلوط نموده بالاترین مقدار ۲۰ الی
۴۰ مثقال معمول است و اغلب با پیه ترکیب کرده است
سولفور دو توباع الکل اسفیده ۱۴ کلرکرد ۳۶ اب ۱۵۰
الکل را سولفور کنند و کوکرد افزایند و باتدریج بجوش مانند و هرقدر اب ان کمتر
میشود کم کم اب افزایند و صاف کنند محلول باید ۳۰۰ غلظت داشته باشد طرز اثر چون است
در سولفور دو پتاس ذکر کردیم این سولفور را نیز در امراض جلدی استعمال کنند
سولفور دو کربن sulfure de carbone CS^2
این سولفور مایع است خفیف با بوی تعفن ناملایم وزن مخصوص ان ۱/۲۹ است در ۴۳
حرارت بجوش اید تقریبا غیر محلول است در اب به مقدار در الکل و اتر حل شود و مرکب
از ۸۱/۵ کربن و ۸/۴۲ کوکرد دارد
کیفیت عمل ان ۵ قرع ریخته لوله دار پرداخته و لوله با ان فرو برند تا به قعر
قرع رسد و قرع را بر ازغال کنند و بعد تنوره صدف را با کل حکمت محکم کنند
و انبیق بر قرع متصل نمایند در قرعه اندکی اب ریزند وقتی که ازغال حرارت
قرمز شد کم کم یک پارچه کوکرد در ان میفزایند این سولفور دو کربن را بواسطه
تقطیر تکرار خالص کنند موقع است بیاوری در مناسبت اثر اعصاب زیاد کند
و مو را ازالم را سریع نماید در بغرض [illegible] معمول است و از اقطاره فقط از آن ۴
در ۱۵ یا فقره
فسفر
فسفر جسم مفرد است و سولفات ان ۳۱ و ۳۹ جسم است در حرارت معارفه

جامد لطیف و بی رنگ و یا کم اند که مایل است رنگ کوشت وزن مخصوص ان ۱/۷۷ است و بوی کمی از ان متصاعد
میشود در ظروف که ان بسته به ۴۴ + موجب بشود و بواسطه سرد شدن منعقد شود که الحقیقه ذات بیت
نکرد در ۴۴ + دور ۲۹۰ + بجوش آید و بخار شود و بواسطه اثر نفوذ که با حرارت از ۲ درجه فسفر
که قرمز رنگ شود و ترکیبات ان انقسام کرده و تمیز ترکیب ان با بریفیر کمتر شود و فسفر در ۲۰
بسه درجه ان کره نو زده و اگر درجه حرارت ارتفاع جمع کند و باقی ترتیب بشود در بخار ایمان مشتعل گردد
و شعله ان لیم زیر و سفید است و ماحصل اشتعال اسید فسفریک است و این حکم است در اشتعال
فسفر در هوا در حرارت متعارفه نیز تولید اسید فسفریک شود و شعله ان نیز نور زیاد دارد و اگر سطح فسفر
هم مرطوب باشد و هوا نیز رطوبت داشته باشد و درجه حرارت آن تقریبا متعارفه باشد حرارت
فسفر با شعله کم نور است هرجز در ظلمت ملحوظ نشود و در رطوبت هوا قدری از ان کار است
و اسید فسفر معمول است و قدری از ان که اسید فسفریک در هوا که ان حکم دو مخلوط نمایند
اسید و نک صاحب اسید فسفاتیک نامیده باری اگر درجه حرارت اندکی ارتفاع حاصل
کند سرعت اشتعال بیشتر شود و تمام فسفر به اسید فسفریک مبدل شود و این اندک نیز موجب
احتراق فسفر میشود و ازاین باب است که فسفر را باید با احتیاط زیر و زبر کرد چنانچه
از باب سرعت فسفر است در جاورت هوا در ظرف چاره ان از اب در محافظت کنند
و ان اب باید نیز جوشیده باشد تا الکحولش از هوا عاری شود و وقتی فسفر مدتی در اب
باشد بوشیده میشود از برای لفید رنگ ماصحی نیز ترکیب زرد [illegible] و کاهی فسفر قرمز رنگ
است و این در بهتر که است مدتی که ظرف کاهی صده و عایه و یا انکه ظرف مجاور
اشعه نور شود و ان هم قرمز اکسید فسفر است و بنا بر فرموده چون مرکب است از ۱۳ فسفر
و ۲ اکسیژن و حاجی بار در زیر لی فسفر میتوان بواسطه تاثیر ان با فسفر قرمز نمود

بدون آنکه حب الکثر آن دار مجاور آن شوند و در این صورت تغییر طعم و تغییر ترکیب ذات
خواهد بود و مغز پسته رقیق [illegible] در آب ولی در الکل و اتر و ادکلن [illegible]
[illegible] و حرارت [illegible] اگر [illegible] بعد از سرد شدن [illegible] از آن [illegible]
[illegible] است و [illegible] بسیار [illegible] اثر آن [illegible] با عصاب [illegible]
[illegible] خطرناک است [illegible] زیرا [illegible] مجاورت هوا بسیار
سریع الاشتعال است خاصه در [illegible] اجزاء آن [illegible] و یا آنکه [illegible] حرارت
[illegible]
طرز عمل آن ـــ [illegible] ۱۲ [illegible] ۹۶ [illegible] آب مقدار کافی
[illegible] ترجیح دارد زیرا [illegible] آن کمتر است [illegible]
[illegible] متصاعد [illegible]
[illegible] ۲۴ ساعت [illegible]
کنند و از پارچه [illegible] و صاف کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کنند [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible]
و آن [illegible] کنند [illegible] آب

[illegible] دکانی [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] زیرا [illegible] موجب احتراق [illegible]
[illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] بعد از [illegible]
[illegible] مجاورت هوا [illegible]
[illegible] مجاورت هوا [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] گذارند [illegible]
متصاعد [illegible] است [illegible]
در [illegible] از [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] از این باب است [illegible]
[illegible] الکل [illegible] ممکن است [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] از این باب است [illegible]
[illegible] بلکه [illegible]

[illegible] در آن [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
[illegible] از این باب است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کنند
[illegible] کنند [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقدار [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] الکل [illegible] از آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الکل [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روغن [illegible]
[illegible]
[illegible]

هوا را فوراً شیشه شود و ... بزنند تا تمام فسفر حل شود بعد از آن شیشه و از الکول ... را در
... بریزند تا ... خوب ... شود ... باید کرد و ... هر وقت شیشه سرد است
تکه ... در الکول فرو برند ... اگر ... بگذارند ... تا ...
سرد شود ... در آب فرو برند ... این وقت شیشه ... است
روغن دیگر — فسفر ۱ روغن زیتون ۵۰ شیشه را ... روغن کنند و فسفر
اضافه نمایند و مطابق آنکه در روغن سابق گفتیم در حمام ماری جوش گرم کنند
پیلول فسفر — بسیار مشکل است ... فسفر ... [illegible] ... در پیلول ...
... از ... فسفر ... صمغ عربی ... تا اجزاء آن ...
... [illegible] ... تقسیم ... شوند ... فسفر ...
... استعمال ... فسفر ... بسیار ... [illegible]
... فسفر ... استعمال کرده باشند اگرچه فسفر ... اثر ... [illegible]
... [illegible] ...
... است — شربت صمغ عربی ۱۳ مثقال ... ۲ مثقال
از فسفر ... مقدار ... شربت ... شیشه ... [illegible]
... حرکت ... ممزوج کنند عرق ... [illegible]
اضافه نمایند ... استعمال ... فسفر ...
... امراض ... استعمال ... [illegible]
فسفر ... روغن ... [illegible]
تا چند ... فسفر ... استعمال ... نمایند ... [illegible]
(ان کوارا)

ان کوارا ... فسفر ... روغن ... [illegible] ... از این بابت است ... [illegible]
تا ان ... [illegible]

روغن فسفر	۳۰ مثقال	صمغ عربی ...	...	۴ مثقال
...	۲ مثقال	...	...	...

... روغن فسفر ... [illegible] ... چند دقیقه ... حرکت ...
... [illegible] ...
... فسفر ... روغن ... است ... [illegible]
... [illegible] ... فسفر ... [illegible]
چون روغن ... روغن زیتون فسفر ... [illegible]
خمیر فسفر — فسفر ۱ آرد ۱۰ الکول ... مقدار ... [illegible]
... خمیر کنند ... فسفر ... [illegible]
... تا خمیر ... [illegible]

...	فسفر	۱	آرد		۲۰
...	۲۰	روغن ...	۱۰	قند ...	۲۰

اگر ... فسفر ... خمیر ... اضافه کنند ... [illegible]
... خمیر ... ممزوج ... کنند ... [illegible]
... این خمیر ... استعمال ... حیوانات ... [illegible]
... این خمیر ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... صاحب ... [illegible]
... [illegible] ... ازت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... مرکبات ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... مرکب ... ترکیبات ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... ۳۲ ...
... مرکبات ... [illegible]
... CyH acide cyanhydrique
... acide cyahydrocyanique
... acide prussique ...
... Cyanure d'hydrogène ...
مرکبات ... [illegible]
... ترکیب ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
(... [illegible])
... [illegible]

... [illegible] ... ۱/۷۰۵ است ...
... ۹۳۳۷ ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... استعمال ... [illegible]
... [illegible] ...
... استعمال ... ممزوج ... [illegible]
... معمول است
... ۳ ... ۲۴ ... ۲ ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... ممزوج ... [illegible]

فرو اسهر و کمنند دانه که حرارت دهند تولید کمود و مرکور و اسید سیانیدریک شود و در میان
تقطیر قدری اب و جوهرک با خود همراه میبرد از طبیعت راز دوری یا چه تا رنگ سرخ جوهرک
ان جدا و سبز شود و تولید کمود و کلسیوم و تا زادت ابله کرمک شود کاذاب جذب بکند و کلسیوم
خشک و مقدار دیگر تولید کرده و حاصل عمل در لوله فرمی جمع شود و قدری مقدار بیشتر از ماده منظور
در لوله جمع شده عمل شود به توپی انداز ته ونشا از اطراف لوله کار کنند و لوله سوهان کرم کنند
تا اسید سیانیدریک از لوله وارد قابله شود به مجرد انقطاع حرارت دهند و تگرار عمل نمایند
اسید سیانیدریک طبی — این اسید مذکور جهت استعمال در طب باید با اب ممزوج شود مطابق
انچه در کدکس نوشته شد باید یک حصه ان در شش حصه اب حل شود این استراحا و باید
ظروف سربسته مجری دارند و در صورتیکه کوا بخواهند وزن بکنند و ممزوج کنند باید دو شیشه در دار
یک جوا اسید سیانیدریک به اب با ۸ جزو جیم اب مقطر بکند و مخلوط نمایند
قاعده لسپنا صاحب — سیانور فرو پتاسیک ۱۸ جوهر گوگرد ۹
اب ۱۲ جوهر گوگرد را مطابق معمول با اب مخلوط کنند و پس
از سرد شدن این مخلوط را در قرع انداخته و بعد ازان واقع است در حمام شن ریزند سیانور
مذکور معمول وارد و در قرع کنند با لوله جوری بعد از ان و مقطره قرعا سرد کنند و قرعا
با انبوبه و قابله شده و وصل نمایند و با کاغذ و سریشم درزها را محکم کنند بعد از هفتا یا ۱۶
ساعت قابله و در میان یخ گذارند و با حرارت کم قرع را گرم کنند این اسید تقطیر شود
فرمول اسید چنان است که ۷ معادله سیانور تجزیه شود و در ان ۷ معادله ۲۴ معادله پتاسیوم
و ۷ معادله ازاین ... معادله سیانوژن است و در ان ۵ معادله اب نیز تجزیه شده به
هیدروژن و پتاسیوم و جود امیده با جوهر گوگرد مرکب شود و هیدروژن اب تجزیه شده با سیانوژن

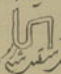
سیانور تولید اسید سیانیدریک نماید اگرچه اتفاقا هم عمل است دارد زیرا تمام مقدار اسید ان
همیشه ممزوج است با مقدار انچه در هر عمل مختلف است و لکن صاحب نیز معلوم کرده است
که اسید سیانیدریک غالب اوقات تجزیه شود یا درست اب متبدل به اسید فرمیک و امونیاک شود
چنان فرمول $2C^2AzH + 4HO = C^2HO^3 + AzH^3$ و قاعده متعدد
دیگر رو ساختن این اسید است و ما تو ان قاعده لسپنا صاحب را بر تمام قواعد ترجیح میدهیم
شربت اسید سیانیدریک — اسید مکور طبی ۵ گرم شربت قند ۹۵ گرم
مطابق معمول مخلوط کنند این نسخه از نسخه صاحب است و معقول که مکرر قرار داده است
و بعضی از اطبای انگلیس این نسخه را قبول کرده اند زیرا نسبت شربت با این اسید سیانیدریک
با اب ... مجرب ... و معتبرترین و اطبای ان عصر خود بوده نسخه صاحب
شربت امپنین بوده که اسید سیانیدریک با اب حمراست که در کدکس نسخه و تحوار شده
در هیچ معالجه و معتبرین مقادیر اسید سیانیدریک و چوا شربت نشد و ان شربت و ا
بیمار که بود باعلاج کنند است هر ربع کرم است
بیمارن نافع الصدر شربت — مطبوخ صدر ۳۰ مثقال شربت حلقه
۶۰ مثقال اسید سیانیدریک ۵ قطره هر ربع ساعت قاشق کوچک از ان
میخورند و در رفع سرفه و استسقا ان نسخه بو تجویز میکنند
محلول اسید سیانیدریک — اسید مکور ۲۰ قطره اب مقطر ۱۰۰ مثقال
مطابق معمول مخلوط کنند این مایع را در بعضی زخمها و قرحه های سرطانی ملحه کنند و در
سرطان رحم در قرحه یا امامه کنند
روغن اسید سیانیدریک — اسید مکور ۲ قطره روغن بادام ۳۰ مثقال

سیانورهای فلزی Cyanures métalliques

سیانورهای فلزی مرکبانند از عنصر فلزی و عنصر سیانوژن که مطابق باشند با اکسیژن کربنها
اما مجز مطابق هر اکسیدی یک سیانوری به معادله سیانوژن که مطابق است با اکسیژن ۵
اکسید متقاربت اکسید ها فلز کمتر به اکسیژن و کمترا این دارد و فرمول کلی اکسید هر فلز
کمتر دنیم اکسیژن دارد و این قسم پس سیانور و چند سیانور از فلز کمتر و یک معادله سیانوژن
دارند سیانورهای قلیائی و سیانور فلزات خاکی و سیانور زینک محلولند در اب و تمام سیانورهای
دیگر غیر محلولند مجموعات با حرارت اب غالب سیانورها تا سوختن تجزیه کند اکسیژن اب
با فلز سیانور اکسید به وجود اورد و در بالا ... تولید نشا کند و هیدروژن ان با سیانوژن
اسید سیانیدریک به وجود اورد

سیانور دو پتاسیوم

این نمک سود حصه به سیانیدرات و هیدرو سیانات و سیانات و پتاسی سیانور دو پتاسیوم
تعریف کرد مقداری شود سفید و به بو است و به مجاورت هوا بسیار تغییر از ان استشمام شود سبب
تجزیه شدن ان از مجاورت رطوبت و اسید کربنیک هوا طعم ان تند و قلیائی تلخ است
اثر ان در اعمال بدن بسیار شدید است و مثل اسید سیانیدریک قوی بسیار محمول است در اب
و در الکل کمتر حل شود محلول ان اثر امیت ها در حالت تغییر سیانات فرمیک و بخار
ان جو پتاسیوم و سیانوژن چیز دیگر مذاو اسید کربنیک برود این نمک را تجزیه کند
کار اسید سیانیدریک ان مقابله شود و تولید کربنات و پتاسی کند و معلوم است
در طب نیز ... باید باشد و فقره محلول سیانور و پتاسیوم را قوام اورند
قدری ازان تجزیه شود بکار امانیاک و اسید سیانیدریک مقابله شود و در محلول سیانور

تجزیه نشد و پتاسیوم و فرمیات و پتاسی و کربنات و پتاسی با تا جانه بهترین قواعد ساختن
ان این است که در قرع سود ... و حل کنند با لوله ... سانتیمتر طول داشته باشد قرع باید انکه
سمت عقب ... باشد تعبیه انکه در کردن ... است دو لوله ... جمع شود و انرا با
در کشتی قرع میریزند و ان لوله سو متصل کنند به لوله ... و ... سانتیمتر طول داشته باشد
و مستقیم باشد و ان لوله را پر کنند از کلمرور کلسیوم خشک این لوله ... متصل است یک طرف
انها به ... مجرا و خود به قابله در واقع است و یک ممزوج ... در لوله قرع لوله جوری نصب کنند

از ان لکشد که ... لوله اطلاق ... جوهر گوگرد است در زیر لوله کلمرور
و کلسیوم سفید سرد شبیه گذارند و چند عدد ... افروخته در ان نهند و در قابله محلول پتاس را
در الکل ... دهند و ان محلول را در حالت عمل باید ساخت و قرع باید ملاحظه کرد از ... شده
سیانو فرور و پتاسیوم ۱۰۰ جوهر گوگرد ۵۰ اب ۷۵
و در قابله محلول عبارتست از پتاس الکل ۳۰ الکل ۹۰ ۱۰۰
پس از اتمام عمل سرد شده و ... زنند و ... جدا از پارچه ها بگذرانند و
... در ... نغز ... و در کپسول ... در روی اتش حرارت دهند تا خشک شود
و در ظروف ... که محکم منطبق کنند الکل را از پارچه ها گذشته باز قدری سیانور دارد
باید انرا در قرع تقطیر کرد ... نغز تقطیر شود باید با قدری الکل شست
مقدار ... از سیانور ... و ... سیانور را اول خیلی کمتر است
... انرا باید در ... استعمال کرد اتفاق ... از قاعده ... باید به واسطه
حرارت سیانو فرور و پتاسیوم تجزیه کرد و قبل از گرم کردن این نمک را خوب باید
تا اب انقطا این نمک فارغ کرده ... و سیانور و پتاسیوم

در کلیه موارد استعمال کنند و بخار هیدروژن سیانات هوا را بپاک و کربنات هوا را [illegible] متصاعد شود
در صورتیکه بخواهند سیانور دو پتاسیوم را از سیانوفروسیانور [illegible] باید اول در کرخان ان کمک کرد
تا تمام آن ذرات آب العطر عاری شود بعد در قرع [illegible] و قرع را در کوره [illegible] حرارت قرار داده
از ادوات [illegible] شده و صبر کرده تا بوته [illegible] قائم [illegible] و بعد [illegible] دارد [illegible]
و قرع را [illegible] حرارت شدید قرار کنند تا وقتیکه [illegible] متصاعد شود و صعود [illegible]
[illegible] در سطح آب [illegible] آنها معلوم میکنند پس از [illegible] صعود [illegible] تمام شده [illegible]
قرع را [illegible] کنند و [illegible] پس از سرد شدن قرع را [illegible] حرارت
داده [illegible] سفید [illegible] سیانور دو پتاسیوم در اطراف قرع [illegible] و [illegible]
[illegible] مخلوط است [illegible] این اجزا از [illegible] جدا [illegible] و قرع [illegible] کنند
[illegible] سیاه [illegible] و [illegible] محلول است [illegible] این اجزا [illegible] سیانور [illegible]
[illegible] باید در هر حالت [illegible] را [illegible] کرد [illegible]
تا [illegible] شود [illegible] و در ظروف [illegible] محفوظ کرد [illegible] مشکل است زیرا
[illegible] حرارت [illegible] از سیانور [illegible] و [illegible] محلول سیانور دو پتاسیوم
[illegible] و [illegible] حرارت [illegible] باشد [illegible] سیانور دو پتاسیوم [illegible] شود [illegible]
شدن سیانور دو پتاسیوم [illegible] است [illegible] سیانور [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] سیانور دو پتاسیوم
[illegible] کربنات دو پتاس دارد لهذا [illegible] زیرا
[illegible] کربنات [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سیانور دو پتاسیوم را [illegible] اسید سیانیدریک [illegible]

(بعض)

بعضی از [illegible] ولی چون از مجاورت اجزا خارجه تجزیه میشود [illegible] محلول [illegible]
[illegible] اب [illegible] سیانور دو پتاسیوم [illegible]
[illegible] مطابق معمول مخلوط کنند و [illegible] سیانور [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] سیانور دو پتاسیوم [illegible] سیانور دو پتاسیوم [illegible]
اب مقطر [illegible] سیانور [illegible] کنند و مخلوط [illegible]
محلول [illegible] — سیانور دو پتاسیوم [illegible] مقطر [illegible] مطابق معمول مخلوط کنند این
محلول را در خارج [illegible] و صداع [illegible] کنند
سیانور دو زنک
[illegible]
[illegible] محلول [illegible] محلول [illegible]
در محلول [illegible] محلول سیانور دو پتاسیوم [illegible]
سیانور دو زنک حاصل شود [illegible] در محلول [illegible]
[illegible] سیانور [illegible]
[illegible] و [illegible] اب [illegible] اسید سیانیدریک [illegible]
[illegible] اسید سیانیدریک [illegible]
از مجاورت [illegible] از آب [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] اسید سیانیدریک [illegible] اسید سیانیدریک [illegible]

[illegible] سیانور دو زنک [illegible] سیانور دو پتاسیوم است
[illegible] از معتبرترین [illegible] در امراض [illegible] اطفال و تشنج [illegible]
[illegible] است
[illegible] سیانور دو زنک [illegible]
[illegible]
سیانورهای توام ——— سیانورها [illegible] با یکدیگر مرکب شده [illegible]
[illegible] سیانورهای [illegible] و سیانور [illegible] سیانور توام
است [illegible] سیانور [illegible]
[illegible] سیانورهای توام [illegible] سیانور [illegible]
[illegible] سیانور [illegible] سیانور [illegible] توام [illegible]
[illegible] سیانوژن [illegible] سیانور [illegible]
فی الحقیقه [illegible] سیانور توام [illegible]
[illegible] سیانور دو فر [illegible] پتاسیوم و فروسیانات دو پتاسیوم [illegible]
[illegible] سیانور توام [illegible] پتاسیوم [illegible]
[illegible]
[illegible] هیدروژن [illegible]
[illegible] سیانور توام [illegible] هیدروژن [illegible]
[illegible] هیدروژن [illegible] سیانور [illegible]
اسید سیانیدریک [illegible] سیانور توام [illegible]

(زیرا)

زیرا اسید سیانیدریک [illegible] سیانور [illegible] است [illegible] سیانوژن [illegible]
اسید فروسیانیدریک و اسید فریسیانیدریک و اسید فروسیانیک [illegible] سیانور [illegible]
[illegible] سیانور [illegible] سیانورهای [illegible]
[illegible] در آب محلول اند [illegible] سیانورهای [illegible] محلول [illegible]
[illegible] اسید [illegible]
سیانوژن [illegible] اسید سیانیدریک [illegible] فروسیانات [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] سیانورها [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] سیانورهای [illegible] هیدروژن [illegible] اسید سیانیدریک
[illegible] فروسیانات [illegible] اسید سیانیدریک [illegible] سیانور
[illegible]
سیانوفرور دو پتاسیوم ——— [illegible]
با حرارت [illegible] و با حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] از سیانور دو پتاسیوم [illegible]
[illegible] سیانورهای توام [illegible]
[illegible] سیانور [illegible]
[illegible]

مخلوط نموده حرارت بدهند و بعد از آن سیانور را در ظرف محکمی جمع کنند و بعد بکار برند و مصرف آن [illegible] است
در کارخانجات و رنگسازی بسیار بکار است

نیل پروسی — *bleu de Prusse*

اجسام با چندین اسم است چنانکه او را سیانور آهن گویند *Cyanure de fer*
و سیانو فرات فریک *Cyanoferrate ferrique*
و سیانور فروزو فریک *Cyanure ferroso ferrique*
و سیانور توام آهن و هیدرات *Cyanure double de hydrate*
و غیره نامیده اند نیل پروسی اول [illegible] سیانور است و کشف شده سه قسم آن در بازار یافت شود
نیل پروسی خالص و نیل پروسی محلول و نیل پروسی [illegible]
اما نیل پروسی خالص ترکیب است از پرت سیانور و [illegible] سیانور و [illegible]
با سیانور [illegible] پرت سیانور است [illegible] سیانور [illegible] از میان رفته نیل پروسی
نیز آب [illegible] دارد و این آب از ذات [illegible] حرارت [illegible] و در نباتات [illegible] از آن تجزیه
شود و آب و [illegible] سیانات و امونیاک و کربنات و امونیاک از آن متصاعد شود اگر بور
قرمز با [illegible] محلول است در آب و الکل و در [illegible] حل شود [illegible] کنند و تولید سیانور
نماید اسید زنی نیل پروسی در حالت جوش [illegible] تولید سیانور زنی نموده اسید
[illegible]
اما نیل پروسی محلول — وقتی که [illegible] سیانور را در محلول [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
محلول [illegible] حل شود و [illegible] در آب [illegible] است از [illegible]

فرو [illegible] نیل پروسی خالص
اما نیل پروسی پرلک — وقتی که پرت سیانور [illegible] هوا گذارند اکثرش هوا
جذب [illegible] از آهن آن [illegible] سیانور آن [illegible] پرت سیانور
تولید سیانور نماید در حالت پرت سیانور تولید نیل پروسی نماید و [illegible] اسید
با خود دارد [illegible] ترکیبات [illegible] این سیانور [illegible] مانند نیل پروسی
متمایز است [illegible] افزودن الکل [illegible] نیل پروسی [illegible]
[illegible] اول [illegible] محلول [illegible] اسید سفید جسم
[illegible] نیل پروسی است [illegible] سیانور سفید
ممزوج [illegible] این سیانور سفید [illegible] هوا [illegible] نیل پروسی
[illegible] نیل پروسی [illegible]
[illegible] مخلوط کنند [illegible]
با [illegible] نیل پروسی [illegible] جهت [illegible]
و در امراض [illegible] معمول است

• بادام تلخ *amandes amères*

بادام تلخ از حیث خواص [illegible] است [illegible] در بادام
تلخ موجود است و ما معلوم خواهیم کرد [illegible] از بادام تلخ [illegible]
از حیث خواص [illegible] و خاصیت [illegible]
نیز [illegible] جوهر است [illegible] متعلق است بادام
تلخ طایفه [illegible] *Drupacea* [illegible] از طایفه [illegible]

rosacea و مرکب است از [illegible] و [illegible] نباتات
باز نیز نامند *synaptase* و یکی آن *aliza*
gomme [illegible] بادام [illegible] طایفه درو پاسه
از حیث خواص [illegible] بادام تلخ اند [illegible]
[illegible] از حیث تجزیه [illegible] جوهر [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] بادام تلخ [illegible] در بادام تلخ موجود
[illegible] اگر بادام کهنه خشک [illegible] روغن [illegible] اگر بادام [illegible]
روغن [illegible] از حکمای [illegible]
موجب تولید این جوهر [illegible] زمان [illegible] ثابت
کرده [illegible] رطوبت است [illegible]
[illegible]
[illegible] بادام [illegible]
[illegible]
[illegible] بادام تلخ [illegible]
باقی [illegible] رطوبت [illegible] بادام تلخ [illegible] از اثر نباتات
بازیا امولسیون *emulsion* [illegible] بادام تلخ در [illegible]
[illegible] از بادام [illegible] اسید [illegible] نامیده اند
[illegible] بادام تلخ [illegible]

در آب [illegible] حل شود در الکل [illegible] در الکل جوشیده [illegible] محلول است [illegible] الکل مطلق [illegible]
حرارت [illegible] ترکیب است *C H O Az*
[illegible] در آب [illegible] الفورت [illegible]
[illegible] محلول [illegible]
[illegible] تولید
[illegible] *acide amygdalique*
[illegible] بادام [illegible]
۹۴ [illegible] بادام [illegible]
[illegible]
[illegible] اسید [illegible]
[illegible]
[illegible] اسید [illegible]
[illegible] امولسیون [illegible] نامند [illegible]
[illegible] محلول در آب [illegible] در الکل [illegible] محلول [illegible]
حرارت [illegible] امولسیون [illegible]
[illegible] امولسیون [illegible]
[illegible] بادام تلخ [illegible] تولید جوهر بادام تلخ [illegible]
[illegible]
است [illegible] نامند *benzoyle* [illegible]

و کلورور و ... و امثال اینها و حب ... مخلوط بوده ... و ترکیب آن $C^{14}H^{6}O^{2}$ و مشتقات آن ...
از جوهر ... به ... موسوم است ... بزرگ ... عبارتست از ... و ...
اکسژن و جوهر بادام تلخ ... عبارتست از ... و ...
بادام تلخ و ... وکلورور ... جوهر بادام تلخ ... حرارت ...
... اسید ... ازت ... و ...
استعمال — ... جوهر بادام تلخ ... بادام ... را ...
... مدت ۲۴ ساعت در ... تقطیر کنند ...
... و ... کنند و ... در دیگ ...
الاتصال در ... تقطیر ... تقطیر ... حاصل ...
در ... جمع شود جوهر بادام تلخ
... در ... جمع ... کنند ...
... تقطیر کنند ... روغن بادام ... جوهر ...
دارد ... از ان ...
... جوهر بادام ...
دارد ... روغن ...
... روغن بادام تلخ است این
روغن خالص ... اسید ... مانند اسید ...
است لهذا باید ... استعمال کرد زیرا ... ان ... است
عرق بادام تلخ نیز معمول است ... ان عرق ۳۶
بیکم

بیکم ... است ... ۲ ... اسید ... سرد ... است ...
استعمال کنند ... عرق غار ... زیرا ... است

غار البالو ... laurier cerise

این گیاه نیز متعلق است به نباتات طایفه ... و ... که ... است
... در ان موجود بود و ...
... نباتات طایفه ... موجود است ... این نبات معمول است که به
کشیدن عرق ان ... l'hydrolat de laurier cerise
... eau distillée de laurier cerise
... کنند ... تقطیر کنند ... از ...
... عرق ... وقت ... را ...
... است ... بسیار ... شدید

روغن غار البالو ... عرق غار ۳ روغن بادام شیرین ۳۰ ... ۱
... استعمال کنند

روغن ... جوهر غار ۱ روغن ... ۸ ... مخلوط
کنند ... است ...

املاح پتاس

... املاح پتاس معمول ... اینها ... جوهر ...
در ... مخلوط کنند ...
... کلورور ... املاح پتاس ... کلورور ... پتاس ... دهد

کلورور و پتاسیوم chlorure de potassium
این نمک موسوم است ... پتاس muriate de potasse
و ... کلوهیدرات ... پتاس chlorhydrate de potasse
... hydrochlorate ou
... KCl ... sel fébrifuge de Sylvius
... نمک ... آب ... است ...
... حرارت ... آب ... است ...
کنند ... از جوهر ... کربنات و پتاس ... دست آید ...
جوهر ... پتاس ...
دست ... آید ...

سولفات و پتاس sulfate de potasse
این نمک ... sel duobus ...
... است ... آب ...
... ۳۲ ... ۸ ...
... ۸ درجه حرارت ... ۲۵ ... ۱۰۰ + ...
... است ...
... سولفات و پتاس خالص ... است ...
... کربنات و پتاس ... آید
بی سولفات و پتاس bi sulfate de potasse

نیز ... است ...
... بهترین طرز ساختن ان این است ...
... سولفات و پتاس ...
حرارت ...
... با سولفات و پتاس ... ان ...
... است ... کنند

کلرات و پتاس chlorate de potasse
این نمک ... است ...
... است ... حرارت ... صد درجه ... ۳
... کنند ... ۱۰۰+ ... صد درجه ...
... است ...
... کلرات و پتاس ...
... کنند ...
... استعمال ...
... استعمال کنند ...
استعمال ...
... کلرات و پتاس ...
... استعمال کنند

جهت ساختن کلرات دو پتاس که سود دارد محلول کربنات دو پتاس را در ۳۰۰ میزان اشباع کنند تا درجه اشباع رسد و در آن وقت گاز آن را زده تر شود اسباب سابقی را ظرف نبات در او تولید کلرات
و ظرف خالی و ظرف محلول قسمتی از آن بوده دارد و محلول پتاس می‌شود باید آتش ملایم باشد و کرد مسدود
می‌شود بواسطه کلرات دو پتاس و تولیدش و از بوته شیشه یک جوانی دارد و مثل مس هیچ دار بقیه
هر بوته تجاوز از بند کنند که این تیغه و حرکت اینها بقیه و هر دو آن بوده را بار کنند در جای
در و کنار کرده هر شود هر دو دور علیه رسد و این جا رقت از کلرور دو پتاسیوم و بعضی مخلوطات
با با کربنات دو پتاس و بیرون از آن کلرات دو پتاس منعقد شود هر با کلرور دو پتاسیوم مخلوط چنانچه
کلرور کربنات دو پتاس اثر بکند و قائم مقام اسید کربنیک آن می‌شود و این اسید کربنیک با کربنات
دو پتاس تجزیه شده تولید بی‌کربنات دو پتاس نماید و این بی‌کربنات نیز هر قدر مقدار کلرور زیاد
می‌شود تجزیه می‌شود از کلرور دو پتاس اول تولید اسید کلریک دو پتاس و کلرور دو پتاسیوم شود پس از
آنکه مقدار کلرور آن محلول زیاد باشد اکسیژن اسید کلریک جدا شده مقدار دیگر کلرور
پتاسیوم شود و تولید کلرات دو پتاس نماید می‌توان امتحان نمود بواسطه حرارت ۸۰ تا ۳۰۰
درجه مذوب و در این صورت قدری از اکسیژن متصاعد می‌شود و قدری که باقی اسید اوب
مقداری بیشتر و مخلوطات از کلرات دو پتاس و کلرور دو پتاسیوم و در باقی اسید
کلریت دو پتاس مخلوط باشد که کلرات دو پتاس و مقدار زیادی کلرور دو پتاسیوم با قدری
میانه آن را بوده در قیف بریزند تا بار تا بیشتر کند و در ظرف کج و بالغ تجربه شود
تا جوهر اسید کلریک آن برطرف شود و کنار گذارند تا سرد شود که منعقد می‌شود جمع کنند و اب
ماده بود و در ریزند تا کلرات در حالت مرطوب نشود و در برابر وزن آن آب حل کنند
بواسطه غلیان و گرم کردن کلرات دو پتاس منعقد شود و تقریبا خالص است و چنانکه

(مرجعت)

مرجعت شود کلرات بایدن خالص تر شود و عملیات جوهران در کردن محلول گنجانیده است که بسیار کرده خانه کارخانه
کنون بواسطه کلرات دو پتاس و کربنات دو پتاس با حرارت کلرات دو پتاس را با از کلرات دو پتاس
باز در خانه خالص صنعت و بعضی کلرور دو پتاسیوم دارد و در صورت محلول سنگ جانم اردو چند شکل موجود
او رد هر دو جوهر و تا غیر محلول و در جوهر شوره محلول است که اثر شوره ممزوج کنند در این صورت قدری
از آنها با آب و حرارت اس مخلوط کنند و چیزی قطره جوهر گوگرد و چیزی اینها بخارات زرد نارنجی متصاعد
کرده و حل الکحول کلرات خالص بخار زرد کم رنگ اسید کلرو متصاعد نمایند

ازتات دو پتاس
azotate de potasse
K,O,Az²O⁵
این نمک اب انحلال ندارد و در شیرین است و طعم تلخ دارد و منعقد شود به شکل منشورات مسدس و بی آب
فاسد نشود در آب گرم بیشتر محلول است تا در آب سرد چنانکه صد جزو اب در ۰ درجه ۱۳٫۳
و در ۱۸ درجه ۲۹ و در ۴۵ درجه ۷۴٫۳ و در ۱۰۰ درجه ۲۴۶ جزو از آنها حل کند در کمال
خالص کلی غیر محلول است در طب بسیار استعمال شود مقدار دو به مخلوط آن دو بخود با سفیده ادهان
و رافع عفونت دم است و ملینه ادرار بیار تر مدارا است که استعمال نماید مهمل است و بهتر
در الکحول مقدار است خالص او در بازار یافت شود باید او چند قدر جادو و در دیگر جدا
عاری بودن آن از نمک طعام باشد خواص آنها بوداللله تقریر در مجمعه خالص می‌کنند و آن را
از آب کنند و بعد دو سه نامند جهت امتحان شوره بود و بواسطه نمک طعام و موجود
بود که حل کنند و در ظرف نقره استعمال بریزند و بخار ناید کیات حدید
تا بر دو سال ما رنگ از این نمک می‌دان ظاهر گردد می‌توان شوره را هیچ به باز گردد یا رفته
شده دقیقه اثر نمک نمک امتحان خالص از صنعت است متعدی امتحان در جاری کردن ازجمله
خالص کردن شوره از جای تجارت خانه بواسطه حرارت تجزیه شود

غیر مستعمل است اول جوهر کرد و زاج سفید و زاج سبز کات کبود و ملوف که غیر وجود او
کربنات دو پتاس — در بعضی از نوع کربنات دو پتاس محلول است کربنات دو پتاس عقد
CO², KO, HO و بی‌کربنات دو پتاس CO², KO, HO در طب بی‌کربنات محلولات
کربنات خفیف مقدار است که جلد دیم که بسیار مؤثر است با طعم تر و رفع ناهموارات اشتها زیاد
و در حرارت متعارف در ۸۳ جزو اب حل شود و در اب جوش بیشتر مقدار محلول است
بی‌کربنات دو پتاس به شکل منشورات مستقیم القوائم با زوایا منعقد گردد و رنگ آن قرمز است
جز و رأت طعم آن تلخ و غیر ذراتست در ۵۰ جزو اب سرد حل شود در الکحول شیخ زیاد
محلول است اب انحلال ندارد و در هوا افشار نماید است و بواسطه اجسام اسید کربنیک دو کربنات
تجزیه شود و از آنها جهت احیای قروحات غذا رنگ را استعمال کنند و بعضی از آن محلول غلیظ آن را
جهت برداشتن برده غشا کاذب و طم زاید گوهر استعمال کنند

استات دو پتاس
K,O,Ac
acetate de potasse
استات دو پتاس دارای اب انحلال است و مقدار به شکل منشورات کوچک بوزن منعقد شود
رنگ آن سفید و طعم آن تند و تلخ است بسیار جاذب الرطوبه است و الکحول جاودرت در او جذب
از آنها محلول در ۱۸ درجه است و در صورت اسید ثابت محلول است در آب الکحول نیز
مقدار زیادی از آنها حل کند در طب مسهل و مدر است و رفع صفرا مسهل محلول است
و رفع صفرا از آن در امراض صفراوی از جمله یرقان و امراض بطن نافع و جهاز
کبد اینکه هیچ مؤثر نیست باید از ۱۰ تا ۲۰ گرم از آنها با جلاب استعمال نمود و جهت امراض آن
جهت ساختن آن — کربنات دو پتاس خالص را در اب مقطر حل کنند و کم کم جوهر
سرکه افزایند تا از جوش باز ایستد بلکه قدری جوهر سرکه سو بیش از اندازه آن بریزند تا محلول

(ربا طیر)

ربا طیر شود و آن را در ظرف تا بیدان انصاف شود قدری زغال حیوانی که مهیه بر آن افزایند و چند دقیقه بجوش آورند
و صاف کنند و بقیه ای جوهر سرکه افزایند و محلول حرارت دهند تا اینکه حجم آن تا نیم و قدری غلظت محلول
بقیه ترکیب شد و در سطح مایع پرده منعقد شده خیلی باید با توک سر این پرده را برداشته از آن بقیه کمی حرارت دهند
و چیز شود کمی بر سر هر پرده تمام رطوبت خارج شود جهه از زوال رطوبت نیز لغزانند قدری در رو
اتش بیا او در حرارت تعالی نهند تا خشک شود و کرم کرم در ظرف کنند و در آن ظرف ها در مربع‌گذارند)
چه نسبت به ساختن استات دو پتاس را از رنگ سرکه معطر در و در کربنات دو پتاس
هم او بریزند و لکه سود در سرکه میر کنند تا انکه سرکه سود و در رنگ ریز هر دو را یکی شاید
در ظرفی الیه او در سرکه مقطرات که با وجود این استات دو پتاس سفید است می‌باید استات
دو پتاس باز این بواسطه تجزیه استات شود با سولفات دو پتاس بدست میاید و کاهی
کمی استات شود استات دو پتاس استعمال کنند در صورت باید او را از متغیر باشد بنا
در جوهر استات انگونه خالص است جهت رفع آن قدری از آنها را در اب مقطر حل کنند
رنگ بار متغیر در آن خود معلوم شود و بدان محلول بیفزایند اگر در اثر جوهر سرب مخلوط بان مانده باشد
رسوب سیاهی نمودار گردد غیر مستعمل است با آن اسید بی قوی اسم از آنکه معدنی یا نباتاتی
باشند و اعلاج کمیه

طرطرات دو پتاس
tartrates de potasse
در طب دو طرطرات دو پتاس معمول است طرطرات خنثی و طرطرات اسیدی
طرطرات اسیدی
tartrate acide
مرومیت طرطر
creme de tartre
مرکب است از تمیلاد پتاس و تمیلاد اب
جو محلول
C⁸H⁴O¹⁰, KO, HO
که آن است پیرنگ دیا بو با طعم ترش و در بعضی از آن سفید کند

ترتیب ساختن مقدار منو... است با بعضی از مزوّرات است که همیشه از مشتقات این اکثرات
طرطیر در آب بسیار کم حل میشود که از ۹۵ جزو آب جوش ... و در الکول ... ناقابل است
در الکل غیر محلول است در طب بمقدار کم مانند مبردات معمول است و بمقدار زیاد از ۵ الی ۸ مثقال
مسهل است و جهت ساختن بسیار از ادویه مانند طرطرات ... قوام معمول است و ...
در بازار ... طرطیر مخلوط است از بی طرطرات پتاس و طرطرات ... و ...
کردن آن ... است و ... از ... بعضی ... که ... مخلوط کرده اند
و بواسطه الکول ... ان ... شده اند

طرطرات خنثای پتاس tartrate neutre de potasse
نمک است سفید با طعم تلخ ... مزورات ... A+2KO
و دارای آب ... و در هوا ... و ... طرطرات و پتاس محلول
است چنانکه ... آب ... حل میشود و ... در آب جوش ... محلول
است و محلول این بواسطه اضافه حموضات ... زیرا ... تولید طرطیر
نماید در طب ... مانند مبردات و مسهلات معمول است و از ... تا ... مثقال آن مسهل است
جهت ساختن آن — ... ان طرطیر ... و ... کم کم ... پتاس ... تا ... ساف کنند و ... قوام آورند

طرطیر محلول Crème de tartarte soluble
نمک است سفید با طعم ... که ... با ... در آب محلول است

طرز

طرز ساختن آن ... طرطیر ... ۴ اسید بوریک ... ۱ آب ۲۴
در ... حرارت ... و حرارت ... و در ... نمایند
در طب مانند مسهل ... طرطیر ... و ترجیح آن بر طرطیر ... کم ...
و در ... حرارت ... از ... تا ... مثقال است ... از ... آن
کرد ... از ... ۱۲ مثقال در یک لیتر آب جهت ... امراض ... استعمال کنند

اگزالات دو پتاس oxalate de potasse
این نمک ... sel d'oseille ... در
... جزو آب ... حل میشود ... قرص آن معمول است

قرص آن pastilles sel d'oseille

اگزالات دو پتاس	۱۲ گرم	قند سفید	۸ گرم	کتیرا	۵ گرم
آب	۴۴ گرم	عطر ...		... اقراص ...	

... حفظ کنند

اکسیژن سود

اکسیژن سود ... که ... از ... و بواسطه ... پتاس ... نمایند
... و ... و ... طرطیر ... و محلول
... و ... از ... پتاس ...
... کند ...
این نمک ... آب ... از ... است ... مرکب است
از ۴۶٫۶ و ۳۹ ... ۳۴٫۲۰ ... دارای ... و بو ... طعم آن ... است

... بدون آب ... در ۳۵ + ... از ... و در ... ۲۹٫۲۱
... در الکل ... محلول است ... حرارت ... میشود و ... در ...
... ادرار ... است
... مقدار ... آب ... در ... تقریبا ... است
... بالطبع ... و ... در ...
... این نمک ... از آب ... تا ... کنند
... کردن ... آب ... است و ... آن ...
... و ... حرارت ... آلیه ... فوراً ...
... است ... از ... استعمال ... او ... کنند
... و ... تصفیه کنند na o, so³ + 10 aq

سولفات دو سود sulfate de soude
این نمک ... plomb ... حرارت ... با ...
... مزورات ... و ... تقریبا ...
... حرارت ... آب
... از ... آب ۳۲ ... این نمک ...
۳۳ + ۶۵ ... و ... ۱۰۳ ... ۵٫۰ ... ۴۲ ... این نمک ... محلول
... ۳۳ + ... است از ...
در الکل ... ۸ تا ۲ ... است ...
... ادرار ... در ... است

(... بواسطه)

بواسطه ... این نمک ... آورند
آب ... سولفات دو سود ... ۳۴ تا ۴۸ گرم ... شربت ... ۱۵ گرم ... ۵ گرم
آب ... فلان ... است
... سولفات دو سود ... ۲۲ گرم ... ۱۲ گرم
... ۵ گرم ... مطابق معمول ... کنند و در آب ... نمایند

فسفات دو سود phosphate de soude
... 2 na o, ho, pho⁵ + 24 aq ... نمک است ... با طعم ... مزورات
... در حرارت ... و در ... وزن خود آب در
... در ... و ... آب ... در الکل غیر محلول است در طب از
از ۶ تا ۱۲ مثقال ... مسهلات ... و چون طعم آن کم ... است ...
... ترجیح میدهند
جهت ساختن آن ... ۱۲ ... و ۱۹ آب ۳۶ ... مخلوط
... کنند ... و ... اضافه نمایند ... از ...
... و ... آب ... کنند ... و ...
... و ... اضافه ... جمع ... کنند تا ...
... آب ... تا ... تولید ... خارج
شود چنانکه ... اضافه نمایند تا ... آن محلول
... و ... سولفات ...
... آب ... و ... تا ۵ ...

نشاف و چون کنارند منعقد شود و بواسطه حرکت در حین انعقاد اشکال مختلف کنند صفحات و شود
اگر جاری از آب اعلا کنند و حرارت قرمز گرم کنند متدرجا ملک دیگر بشود متورم و بی صفحات
مرور و آن کلمه رطوبت اتمام خود را و در عکاسی جهت بردار کلیس معمول است و در رساله
بی صفحات را خرد در مفراجی ذکر خواهیم کرد و نیز استعمال شود غیر متحمل است با الکل ابتدا
داخله کلم و قرب دکمه ها و اعلاجی از بیوتات با الکل نفتاهای غیر محلول بوجود بیاورند
بوره $NaO, 2BoO^3 + 10\,aq$ borax
بوره منعقد در صد جزء ۴۷/۱۵ آب دارد و نمک است بی رنگ و بی بو و طعم آن اندکی قلیایی
دارد در هوا سطح آن اندکی شکفته شود در صد جزء حرارت صد جزء ۳/۸۳ بوره را
حل کند و در صد درجه حرارت ۲۰۱ جزء بوره محلول شود
وره بواسطه مدرات ملین و محللات استعمال میکردند لکن بعضی اطبا جهت سهولت
جهت ملین سلکی اطفال مبروم بعضی اطبا نیز از او منجر استعمال میکنند قدر شربت آن از
۲/۱ تا ۱۰ گرم است و از خارج عموما جهت استعمال شود غرغره آن در برفک و قطور
آن در او ادخار معمول است روغن آن در بعضی امراض جلد خاصه آنهائیکه خارش زیاد
دارند استعمال شود از او با بی کربنات و پتاس در رفع حصاه مثانه استعمال میکنند
زیرا که در کل جزء اسید اوریک را حل میکند ساعة بازاری آن سه اول است
غرغره آن بوره ۸ گرم مطبوخ برگ رفی rosaceae ۲۵۰ گرم (انفوزیون
حیق و لفاس نش) عسل ۳۲ گرم سفوف آن بوره ۴ گرم
عسل ۳۲ گرم شربت آن بوره و شربت و عسل را بس در حلق کنند
دهان اطفال که مبتلا به برفک شوند لثویند
(عسل اول)

قوام آن سبور ۱۰ گرم آب ۱۰۰ گرم مطابق معمول حل کنند و شفا تهاب خارج
دارند بعضی را با ان نیز بند خاصه در گلو قرح و سرکه فرج دختران کوچک
روغن بوره بوره ۱ روغن ساده ۸ مطابق معمول مخلوط کنند
غیر مستعمل است با ان الیه اگر قوی گرم در آب شود و ما غیر ... جائی روغن ها
نیترات دوسود NaO, AzO^5 azotate de soude
این نمک را نیز شوره مکعب nitre cubique نامند نمکی است بیرنگ و بی بو طعم
حک تلخ و صد جزء آب ۲۳ اربعه از آن در ۱۰۰ + ۵ و ۱۸ جزء در ۱۱۹ حل کند و جذب
رطوبت هوا نماید در الکل نیز حل شود در طب قلیل الاستعمال است در نوشادر معمول است باید
از او در ظروف ... بسته حفظ کند
استات دوسود $NaO, \bar{A}$ acetate de soude
نمکی است بی بو و بی رنگ طعم آن حریف و تلخ است لکن متورات طویل منعقد شود در حرارت مقار
نقره چاوده بابر وزن خود آب حل شود در الکل نیز ... محلول است در الکل رقیق
نیز محلول است در طب از او مانند محللات و مدرات از ۲ تا ۸ گرم استعمال کنند و مقدار
زیاد مسهل است) جهة ساختن آن کربنات دوسود با جوهر سرکه اشباع کنند و قوام
آورند و کنار رند منعقد شود غیر متغیر است با ان هران اسید و غیر متغیر است با ازمات الود
طرطرات دوسود $2NaO, \bar{T} + 2\,aq$ tartrate de soude
این نمک ایضا در طب جهة مسهل معمول است صد جزء آن پانزده جزء و نیم آب انقطار دارد و در تلخ
برابر وزن خود آب حل شود و در آب جوش نقره چاه بر مقداری محلول است
جهة ساختن آن محلول منیط نمک قلیا با جوهر طرطر اشباع کنند چون طعم چندان ندارد

و همچنین بابرکت مسهل خوب است قدر شربت آن از ۱۵ تا ۵۰ گرم است و جهت اغلب امراض کنند
باید از شربتهای خوش طعم لیمو یا از آب پرتقال آن از او در حین مزاوجت حل نمایند مین نسخه
معروف است با قرص طرطرات دوسود
بی کربنات دوسود ۳۵ گرم جوهر طرطر ۳۵ گرم آب ۶۵۰ گرم
شربت لیمو ۵۰ گرم نعناع دیوتیمو مقدار کمی اگر خواسته باشند این اشربه مخلوط
باشد ما جزء بی کربنات دوسود را نگاه دارند و در وقت میل آشامیدن آن طرطر را به آن
اضافه نمایند
طرطرات دوپتاس دوسود $KO, NaO, 2\bar{T} + 8\,aq$ tartrate de potasse et de soude
مورات رهمنیر دیت سوسامید rhomboédrique این نمک
مهدی منعقد شود و در صد جزء ۳۰ جزء آب انقطار دارد نمکی است بیرنگ و بی بو با طعم
اندکی تلخ دانه های منعقد اش بسیار منتظم و درشت اند و چون اغلب اینها را ان از نظر نیند
و قطع شده از اطراف محور خود منقسم میکنند بدان کج لکن تمت منعقد شود
ای tamponné در ۵ برابر وزن خود آب حل شود و در الکل غیر
محلول است معروف است بنمک سینیت sel de seignette
مسهل است جزء از ۳۰ تا ۶۰ گرم تجویز نمایند
طرز ساختن آن بی طرطر ۴ نمک قلیا ۳ آب ۱۲
ابتدا در باطیه ریزند و بیرازاینکه بجوش آید کم کم ابتدا جوهر طرطر و نمک قلیا اضافه کنند
پس از اینکه تماما اضافه شد شیر کرده آنرا صاف کنند با دقت معمول اندکی قلیا بیشتر داشته باشد و
اگر عدد زیاد باشد اندکی نمک قلیا دیگر افزایند و صاف کرده قوام آورند و کنار رند منعقد شود
و بواسطه تکرار حل و عقد از املاح خارجه بالنسبه تخلیص نمایند
(... اسید ...)

سیترات دوسود $3NaO, \bar{C} + 11\,aq$ citrate de soude
این نمک را مانند مسهلات استعمال میکنند زیرا که دارای طعم غیرت و معده بدان اعتنایی ندارد
بعلاوه اثر زیادی درد و آن املاح در بعضی امراض چه تولید نمک شانه ۸ تا ۱۸ از صفحات
قوام اما چون که مبتلا به حاصل شده این نمک منعقد است و طعم لیمانی دارد در هوا شکفته شود در آب
شوره محلول است و صد جزء آن ۸/۲۷ جزء آب دارد
جهة ساختن آن محلول غلیظ کربنات را با جوهر لیمو اشباع کنند
املاح برت — تشخیص این املاح بسیار آسانست زیرا که با جوهر گوگرد
و سولفیدهای دردی غیر محلول دهند در جوهر گوگرد و جوهر شوره هیچ جوهر و دود
کلرور دوفر $Fe\,Cl$, chlorure de fer
این نمک در صد جزء ۷۵/۱۳ آب انقطار دارد نمکی است سفید و بی بو طعمش تلخ منورات
چهار سطحی منعقد شود صد جزء آب ۵ درجه حرارت ۳۲/۶ و در ۵۰ + ۹۵/۵۹
از او حل کند در الکل غیر محلول است در طب از او جهة رفع خارش و دودا استعمال کنند
سمی است شدید و باید با احتیاط مخلوط کرد بکار ادوات نیز از اول اوله از او جهة حفظ
بدن اموات استعمال میکنند و ما خودرا مانند کلرور دوزنک تهیه میکنند جهة ساختن آن
سولفور دو بریوم را بواسطه جوهر نمک تجزیه نمایند یا مخلوطی از سولفات دو بریت و کلرور
دو کلسیوم را بواسطه حرارت تجزیه نمایند
املاح آهک — این املاح اگر محلول باشند طعم تلخ تندی دارند بواسطه اسید اکسالیک
یا کسالات دو امانیاک درد شود نه اگر چه محلول کاملا رقیق باشد باید با حرارت بسیار
تند که در اسید ... رسوب ندهد با بی کربنات تنها هم ... ندهند در جوش نیاید اینها فقط در الکل

محلول رکنند اطراف شود را قرمز کند

کلرور دو کالسیوم — Ca Cl — Chlorure de calcium

نمک است سفید بی بو با طعم تند و حرق [illegible] لکن متبلورات منشور مسدس مقعد شود در حالت اینده رمین [illegible]

کیزب رطوبت دارد و در هوای مرطوب در مدت کمی جذب رطوبت آن امزوج میان

میراند و متمول در به حرارت در ربع وزن خود آب حل شود و تقریبا در حرارت

هر مقدار رمحلول است محلول غلیظ آن زود تر از حرارت [illegible]

این [illegible] در الکل نیز [illegible] محلول است [illegible] رطوبت و در حال ریزرار

از حد کند [illegible] و متبلور را مانند [illegible] در بعض از نهار [illegible] است

غیر متعارف است با آن اسید [illegible] و اسید از [illegible] گوگرد

رسولفات ها و تیزابات و کربنات ها

جهت ساختن آن [illegible] سفید را با جوهر نمک اشباع کنند تا آنکه نفع [illegible]

جوهر نمک [illegible] تا [illegible] کلسیم [illegible] در ظرف [illegible] حفظ

سولفات دو شو — Ca, SO⁴ — sulfate de chaux

نمکی است سفید و طعم [illegible] بالطبع متعدد [illegible] و بیماری آب

دارد و در آب بسیار کم حل شود تقریبا ۵۰۰ جزو آب [illegible] در [illegible]

نزد دکتر در بعض از [illegible] — 3Ca, PhO⁵

فسفات دو شو یا استخوان [illegible] — phosphate de chaux

فسفات [illegible] در طب متعارف است [illegible] بالطبع در استخوان موجود است

که است [illegible] مقدار [illegible] ان [illegible] حل [illegible] هر گاه از این [illegible]

(مهار)

[illegible] ۵ و ۵ ۵ ۵ اسید فسفریک دارد و حجرات سفید [illegible]

ده و تقریبا [illegible] محلول [illegible] و [illegible] محلول در تیزابات [illegible] استخوان ممزوج است

با املاح فسفات [illegible] و کربنات [illegible] استخوان [illegible] در [illegible]

سفید [illegible] استعمال [illegible] از ان معمول است

جهت [illegible] آن [illegible] کرد استخوان را [illegible] چند

[illegible] مرتب کنند و [illegible] در روی آن [illegible]

و در دو طرف آن [illegible] چند [illegible] و [illegible] روی [illegible]

[illegible] زیر آتش کنند [illegible] در [illegible]

[illegible] احتراق [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] احتراق [illegible]

[illegible] استخوان [illegible] کنند [illegible]

[illegible] استخوان سفید [illegible]

[illegible] ظرف [illegible] آب [illegible]

[illegible] استخوان [illegible]

[illegible] استخوان [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] ۱۲ جزو [illegible] ۲۰ جزو آب [illegible]

[illegible] محلول [illegible] کنند

[illegible] محلول استخوان [illegible]

[illegible] محلول [illegible]

[illegible] آب [illegible]

از آن اقراص سازند

مقوی دندان اسید فسفریک ۱۲ اسید فسفریک ۱۲

[illegible] ممزوج [illegible] دندان [illegible] دقیقه [illegible]

استات دو شو — acetate de chaux

نمکی است سفید بی بو با طعم [illegible] متبلورات [illegible] در آب [illegible] در الکل [illegible] محلول

است در طب [illegible] [illegible] کنند [illegible]

[illegible] است جهت ساختن آن [illegible] اشباع نمایند [illegible]

[illegible] متبلور شود

املاح نوشادر — [illegible] املاح نوشادر [illegible]

[illegible] آمونیاک [illegible]

سولفات دو آمونیاک — [illegible] sulfate de soude ammoniaque

نمکی است سفید بی بو [illegible] متبلورات [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible] محلول است [illegible]

(ازاماتی)

[illegible]

[illegible] کربنات آمونیاک

سولفات [illegible] با آمونیاک یا کربنات آمونیاک

اشباع [illegible] ازتات آمونیاک

ازتات دو آمونیاک — Az H⁴ O, Az O⁵ — azotate de amoniaque

نمکی است سفید بی بو با طعم [illegible] ازتات

آمونیاک [illegible] — nitre inflammable

در طب [illegible] معمول است [illegible]

جهت ساختن آن [illegible] آمونیاک یا کربنات آمونیاک اشباع

کنند [illegible] آمونیاک [illegible]

معمول [illegible]

استات آمونیاک — Az H⁴ O + [illegible] — acetate de amoniaque

[illegible] سفید بی بو [illegible]

[illegible]

[illegible] — esprit de mindererus

جهت ساختن آن [illegible] کربنات آمونیاک [illegible]

[illegible] آمونیاک [illegible]

[illegible] آمونیاک [illegible]

[illegible] آمونیاک [illegible]

[illegible]

افشره	۱۰ گرم	۲۰ گرم	۳۰ گرم	۴۰ گرم	۵۰ گرم	۶۰ گرم
جوهر لیمو	۶/۵	۱۳	۱۹/۵	۲۶	۳۲/۵	۳۹
تیزاب نمکی	۱/۸۵	۳/۷	۵/۵۵	۷/۴	۹/۳	۱۱/۱
تیزاب سفید	۴/۱	۸/۲	۱۲/۳	۱۶/۴	۲۰/۵	۲۴/۶

گاهی اتفاق میافتد که سولفور و تیزاب ممزوج با تیزاب است و سبب اینکه طعم شود بهتر باید اولاً رفع آن باشد و با تیزات و تیزاب چند قسم افشره میسازند معمولترین آنها اینست

افشره ساده *limonade simple*

تیزات و تیزاب ۱۰ مثقال — تیزاب نمکی ۹ گرم جوهر لیمو ۳۲ گرم
آب ۳۰۰ گرم شربت لیمو ۷۰ گرم بجای تیزاب نمکی
تیزاب ۳ گرم تیزاب سفید استعمال کرده ۵ دقیقه آینه واشته بنسخه طبیب است
و پیش از وقت نتوان او بوتر را کرد زیرا پیرا از چند روز که رفته رفته میشود

افشره بجز با جوش تیزات و تیزاب *limonade gazeuse*
تیزاب نمکی ۳/۵ گرم یا تیزاب سفید ۲/۵ مثقال جوهر لیمو
۵ ر مثقال — تیزاب سفید ۴ مثقال شربت لیمو ۶ مثقال
آب بمقدار کافی

اصلاح الوبان — علت اصلاح الوبان طعم عفص و ترش دارند چای و زرد
عرق ها انها در تجربه دهند و در صورت زیاد که مصرف شده معمول شد بر
سولفورها رفتارها و انهار را آب غیره دهند و بار دیگر سولفون مقاصد کرده
و از خواص جنس انها است و با حرارت قرمز با رنگ و کربنات با خوش رنگ شوند
(زاج سفید)

زاج سفید *sulfate d'alumine et de potasse*
$SO_4^3Al^2 SO_4K^2 + 24 aq$ که ذرات هر گرم با بو با طعم عفص رنگ بی بوتر اقر بیند
که بلوراتی بزرگ منظم منعقد شود و بشیشه آب العقلاره سطح آن اند کثف شود در کرمان سریع ان
خارج شود در آب محلول و در الکل بهیچ وجه محلول نشود منعقدان در صد جوا ۴۷/۵ ۷ آب
دارد اصف زاج چهار بار با سولفات و با سولفات داماغ دارد و بشیره اتحادت
اینه و سه با یکدیگر قوام اندراج در طب مانند قابضات معمول است و در داخل از آن
جهت قطع نزف الدم با بول (بجز نزف الدم از رقت خون باشد) بصورت پیلولی
و حب بمقدار چند گرم میخورانند در خارج نیز مانند قابضات در موقعات ضعیف
بکار برند غالباً به شکل قطره روغن و غول استعمال میکنند در شربت آن بسیار ملاط است
و باید در حب تقاطع مرض طبیب نسخه دهد گاهی در ورم حلق غرغره استعمال میکنند
و اصف سوخته آن معمول است

حب و ترکیب *pilules d'alun et d'ulvetius*
زاج سفید ۲ خون سیاوشان ۱ عسل بقدار که چهار حبه کند میسازند
غرغره قابض — گل سرخ ۸ گرم الکوش ۳۰۰ گرم عسل عصف ۳۲ گرم
زاج سفید ۱ گرم گل سرخ را در آب دم کنند و باقی را از پارچه صاف نموده
عسل و زاج را اضافه کنند — سفوف زاج زاج سفید ۴ عسل ۲۰
مطابق معمول مخلوط کنند و دهان اطفال مبتلا به برفک را با آن بشویند
غرغره بنوبه گوئیم — زاج ۸ آب ۱۲۵ مطابق معمول محلول کنند جهت رفع
دهان در صورتیکه سبب در کام و حلق باشد غرغره نمایند

تطهیر زاج — زاج سفید از ۳ تا ۱۰ نخود گلاب ۲۰ مثقال
مطابق معمول حل کنند در بعض امراض مزمن چشم استعمال کنند
حنیر در و دندان — زاج سفید از تطهیر اثر تیزاب الکلی دارد بمقدار کمی
جنیر زخم و دندان ازاله کنند و در حین ضرورت بفاصله کم تجدید کنند
زاج سوخته — غالباً از ۵ تا ۵۰۰ گرم زاج آلومین کوب شود در ظرف سفالی
ریزند و آن ظرف را در روی پاره آجر بگذارند و اجاق و در بیخ کوره که اطراف
از آتش کنند و آتش بقدری ترتیب دهند که زاج ذوب شود و ما در آب انعقاد شود
بقسمی که آب انعقاد در آن رفته و ماده آب را که متصاعد شود جمع زاج را بسیار
کنند بقسمی که قدری از آن از ظرف خارج شود وقتی دیگر صعود نکرد باید (؟)
رسید حکم بر زیر باکاره دیگر اگر در حین آتش سوختن باید داده باشند جواب
انعقاد بخار خارج شود زیرا زاج تا حرارت قرمز اول درجه تحمل میتوان کرد
و اگر حرارت زیادتر باشد قدری از سولفات آلومین جوهر گوگرد خارج
شود و تبدیل بو پیدا شود و اگر حرارت ادامه اش بیشتر شود ممکن است که تمام جوهر گوگرد
متصاعد شود و یک مخلوط از پتاس و آلومین باقی ماند زاجرا اگر بخوبه مکلس کنند در
آب بکلی حل شود چنانکه در اول وصف خط عنصر معلوم شد ولی با ورت هنگامی
آب بسرد تمام آن حل شود ولی اگر که الله البته یک حالت از برگشتن
در کف آن تنفس است اصلاح آلومین را غالب جهت نگاهداری اجسام حیوانات
استعمال کنند و آنها است موثر سفالی که ان دارد است از معمول هزار
گرم سولفات آلومین ۶۰ پتاسی و صد گرم گوجود رنگ شده با تیزات مطابق
(معمول)

معمول میکنند و معمول آنها و یک قسم تیزات اسید آن میشوند و در حفظ طیور از عفونت و در
حیوانات و از آثار از مهارت دارد و بدن آنها کنند و جهت حفظ پر طیور آنها را استعمال کنند
با تفسیر و از صدف که جود و پیر تیزات الکل ساخته شده در صورتیکه آن مرغ صید
شده باید که جوهر اثر کمی استعمال کنند

اصلاح حدید — تاکنون آنچه از فضولات در طب استعمال شده از آهن یک مانند آن
سفید مقابله از در هر صورت به آنکه آهن دوام کرد و هر مرض سبب آن تا اصلاح دید
بقبول خون است مثل در فحج و حرارت و علت سفید بسیار نافع است گاهی مانند
قابضات معمول است اکنون از ادویه منضج است و آنچه از ترکیبات آن در
طب معمول است از ادویه در صورتیکه آهن خالص را صد گرفته در آنها ترکیبات
مقدار آهن از قرار دوم دیگر است

آهن خالص	۱۰۰	اکسید سیاه	۷۲
پر اکسید دو فر	۶۹	سولفورو دو فر	۶۲
تیترات دو فر	۵۹	کربنات و بیکربنات اکسید دو فر	۵۶
پرت کلورور دو فر	۴۳	هیپوفسفات دو فر	۳۰
استات دو فر	۳۷	پر کلورور دو فر متبلور	۲۶
فسفات دو فر	۲۵	تیترات دو فر	۲۲
فسفات سدی فر و پتاس	۲۱	لاکتات دو فر	۲۰
سولفات پروتاکسید دو فر	۲۰	یدور دو فر	۱۸
تانات دو فر	۱۶	کلورور دو فر و آمونیاک	۱۲
تیترات دو فر و آمونیاک	۱۲	تمام شد	

آهن خفیز *fer metallique*

آهن خفیز که در حالت خلوص سفید رنگ است مایل بخاکستری و کم است و نسج آن
لیفی یا دانه دانه است وزن مخصوص آن از ۷٫۸ تا ۷٫۶ است و بسیار محکم است
و قابلیت مفتول شدن در حد بسیار دارد و در حکمه قابل کشیده شدن کم است
در صد و سی درجه میزان آن را ... قابل جذب مقناطیس است و در هوای
مرطوب بسهولت اکسید میشود و حرارت ... اسفنجی است ... بسیار کم
جدا میکنند و در حرارت قرمز با مجاورت اسید ها آب را تجزیه کند و ... آن ۱۳۴۰
این مقدار هرگز خالص نیست و تقریبا همیشه کربن و گوگرد و ارسنیک دارد
و لا مقدار بسیار کم ... و در خواص طبی آن قید ... و لا بهتر است که آهن
نرم استعمال کنند و چون اغلب براده آهن معمول است و از دکان ... ...
میشود باید که اول وقت را گرد را ... براده ... به نیت ... بسازند براده
آهن را از استعمال مقناطیس خالص میکنند و لا اتفاق ... نیست زیرا که
هنگامی که ... است در آینه ... آهن ... هم ...
باشد نیز مجذوب مقناطیس میشود بهتر است که آهن را خود براده کنند آهن
خفیز ... که ... بسیار ... معمول است و غالبا آن را در ... رکیه
صلایه میکنند تا از رنگ ... ساری شود و از موی ... بگذرانند و ...
... کنند تا وقتی که ... ازان ... ... ازانکه ... و از موی ...
... بگذرانند و ... آب در ... مانند ... ... و از ...
و آن ... حفظ کنند تا از مجاورت هوای مرطوب ... محفوظ

(... اند)

نرم کردن براده آهن ... است زیرا ... بسیار ... میکند و بهتر است آهن ... اکسید که
بواسطه ئیدروژن استعمال کنند

آهن ... *fer reduit par l'hydrogene*

چنانکه ذکر کردیم آهن معمولی در طب باید که از ... باشد و حصول ... ساعات درجه
حرارت ... اگرچه ... کفایت ... کنند ... آن ... و اگر ... از ...
حرارت ... آهن ... و ذرات آن با یکدیگر مجتمع شوند ... قابل ...
از حد ... و شرط دیگر است ... مجاورت ئیدروژن ... کنند
... مقدار کثیری ئیدروژن ... بهترین اسباب ... اجزای ...
معمول در حفظ ... است ... از طرف فوقانی آن ...
... کنند و ... مانند ... با ... بهتر
است ... اسباب ... محکم ... کنند ... از ... محفوظ
... آهن ... ئیدروژن است و ... ئیدروژن در
... آهن دارد ... در ان شیشه زعفران الحدید باشد ...
... از ... و در ... آهن ... است
و ... باید ... باشد ... از ... باشد ... اسباب
... از ... ئیدروژن ...
... از ... و ... در آن جوهر گوگرد ...
را ... ... زیرا ...
... را باید کم ... از اینکه ... از این ... خارج شد

دارد ... است ... و از آنجا دارد بر آن ظرف آهن ...
... آهن ... آب ...
شده در خاکستر ... احتراق در ...
... آهن ... کم شود و حرارت در
درجه قرمز ... و آن ... باید آهن
احیا شود و بهتر است ... از حرارت دادن بواسطه جریان بخار ئیدروژن ...
از هوا عاری کنند ... و ... ئیدروژن ...
... اسباب ... آهن ...
کرده ... است ... در ... با جوش
... و چون اجزای آن ...
بعض ... این صفت ... ئیدروژن را ...
... اوراق خارج میکند ... در قیمت ... است ... در
... استعمال براده آهن بهتر است

حب ... براده آهن ... ۸ ... ۱ ... ۱
... مطابق ...
... را ...
... ۸
... براده آهن ... ۱۷ ... ۲
... ۱۸۰ ... ۱ ... ۸
...
... آهن ... دارد (...)

... آهن ... مقدار ... مقدار ...
معمولا اقراص ... سازند

اکسید آهن *oxyde de fer*

آهن با اکسیژن ... اکسید ... اکسید ... و ... اکسید ... اکسیژن ...
اکسید ... است ... اکسید اول معمولا ...
ترکیب ... از ... آب ...
... اکسیژن ...
... آهن ... قرمز ...
... اکسید ... اکسید سیاه ...
... اکسید ... اکسید سیاه آهن و اکسید قرمز ... زعفران الحدید ...
... است
... زعفران الحدید را
...
...
...
...

پر اکسید آهن *peroxyde de fer* *fer* ...

... قرمز ...
...

در بوته در داراتی قرع ریگ بریزند و حرارت قرمز شدگی کنند تا دیگر بخارات اسید سفید نشود

آن پارچه قرمز را از ته هاون بیرون آورده بکوبند و چند نوبت با الکوهل بشویند تا وقتی

اجزا غاله دیگر باقیمانده در و در ریزند و خشک کنند و معدوم نمایند سولفات آهن

منکس اهنش کمابیش بیرون است اکسید است ولی چون حرارت بیشتر شد قدری از جواهر

کوکردن تجزیه شود و بیرون اکسید را بتدریج پراکسید نمایند و خفیف باید بسوزد

شود و در آن مکان قدری جوهر کوکرد اب نیز متصاعد شود اگر حرارت بقدر

کفایت امتداد نیابد قدری از جوهر کوکرد با پراکسید آهن مرکب باقی ماند و سبب

کدر شدنش این است که اب حل کند سولفات پراکسید آهن را و رنگ اصفر رنگ

داده سولفات پراکسید آهن بیرون جزئی بخارات گوگرد با واسطه اب شود

حل میشود و تجزیه میشود و جوهر آن قدری در استعمالات طبیه بکار برده و در صنایع

شاید بخصوص است خاصیت حفظی را مانند اکسید ها را این است در داخل اشیا

از آب نگه دارد تا چند گذرد بیفزایند و چنانچه گفتیم قوت القابلیه زیادی

دارد و سهولت در محصولات حل نشود کمتر از این سایر اکسیدها اقسام شمع

شمع مرکب گداخته

شمع سفید	۱	دیاخیلون مرکب	۱
موم زرد	۱	روغن زیتون	۱
منقطر			

منقطر را سوا معلوم کنند با قدری از روغن

زیتون تا مانند خمیر نرم شود در ظرف دیگر سایر اجزا را ذوب کنند و این خمیر را

با آن ممزوج نمایند باسامی مختلفه این شمع در کتب مختلفه اساس اسامی با حلاف

جز ئیات چنانچه گویند شمع قابض شمع دافع شمع مقوی و امثال آن

و لا بهترین نسخ همان است که مذکور شد

زعفران الحدید قابض متدرات پراکسید آهن زعفران الحدید مغشوش باشند

پرداخته دور قاشق آهنی یا در بوته کرده کنند تا آب آن خارج شود و پراکسید باقی ماند این

پراکسید مزبور خالص نیست دارای آهن است و پراکسید نشده است ولی در جوا

سازی هیچ ضرر ندارد قدری شربت حیث سبقی برای زعفران الحدید سوا کردن

کردن اکسید مشکل این در هوای مرطوب بدست بیاورند و چون این اکسید بسیار دیر

پراکسید شدن آن ممکن است

متدرات پراکسید آهن $Fe^2O^3 + aq$

این متدرات در صد جزء چهار اب دارد جهت بدست آوردن آن در محلول رقیق

پرکلورور آهن را از حل کردن آهن در جوهر نمک بدست آورده اند محلول به کربنات

پتاس بریزند و با چند نوبت اب خالص بر دلشویند و در ظروف درگذر بسته با

حفظ کنند اگر خواهند مایعی بواسطه پتاس که بود در نمایند آن اکسید قرار

از آن قلیا بیاید در حالت مرکب باقی وارد و اگر آن مائع قلیا بقدر کفایت

نباشد در دیگر خالص سولفات است از اکسید و اکسید با واسطه امانت در کنند

اگر چنانکه از آن مائع قلیا که مربع الفقید در اکسید بماند و امعر حامض طی آن است

بهتر آنست پراکسید کربنات پتاس این کار شود بکنند با زاج سبز نیز بتوان

ساخت بطریق حل در با طی چند نوع با جزیی با لعاب کرم زاج سبز در مقدار

اب و سه اسی برهم کرده عمل اضافه کنند و ظرف [illegible] ان ظرف باید بمقدار

باشد پیمانه این مخلوط لعف ازاید کند مخلوط را بجوشانند و کم کم تو اید آب

جان ریزند تا وقتی تمام درون شراب بر حسب صور بخارات زرد و نارنجی و غیره از آن برخاسته

محلول بود در ۳۰ آن برابر وزن خود آب بریزند و با مقداری از اندازه آن بیفزایند اما نیک دقت کنند

دور و سو در آب بر خالص شود بیرون است خمیر تری در ظرف زنگ البته حفظ نمایند

عمل اول از آب آن و سولفات پراکسید تهیه سولفات پراکسید شود و سبب

افزودن جوهر کوکرد جهت هر قدر از آن بیشتر جذب شده شده باشد با مقدار زیادی

آنها خشک شود بیشتر شود و علاوه بر این چون قدر سولفات نیز غیر محلول بوجود می آید جوهر

کوکرد باید فزایند این متدرات را تا حرارت متعارف خشک نمود و در ظروف بخار بسته

ضبط کنند و تا محلول آن باید مرطوب باشد و تر باقی نیز هر کدام برسم القاربی

زیرا که با آن مرکب شد ارسنیک از بیک وجود دارد و به تحقیق رسیده و لیکن این اثر بعد از

در ظروف سربسته اکسید آهن را قوه القابلیه کمی باشد پس شرط جاد و رسم القار نماید لهذا اسید آن

کف مطلوب شد خمیر بکار برده از معلوم است هر چنان تریاق را هم اسانید با همیشه حاضر

داشته باشد و این بهتر است که باری شرب آن دارو کنند زیرا مطابق تجربه که نه

واسطه آن این متدرات هر دو بود به صورت لعاب حق و لذت داده مقدار شود

در آنکه به حالت اولیه باسم القار در در نرم حتما اکسید آهنی این است و لا

از وقت هر بوس صاحب شوند که آن است هر تر هیچ این خاصیت را ندارد و چون

ابتدای آن همیشه حاضر و باشد و مشکل است از زنجیت پراکسید کاسته شد است

در آن به جای بار آن در کاری که بعد از وجود است و متدرات هر دو را از آنها بیاید

نیز سم القار دارد لهذا باید او از آن را خالص کرد به طریق هر کار بیشتر آن

کولفوق سم القار را از آن در کند

(رنجفر [illegible])

زعفران الحدید مغشوش — زاج سبز را در آب خالص حل کنند و در ظرف دیگر یک قسمت

منقطر محلول آن نماید که ماحبه ۱۷ جزء زاج ۴۰ جزء نمک قلیا که با بیات محلول زاج را در ظرف

بزرگ بریزند و آب فزایند و کم کم محلول قلیا را اضافه کنند تا دیگر رسوب ندهد بلکه مقدار

مقدار قلیا بقاعدن بماند که به کنار رسوب ته نشین شود آب را تا اینکه بمانند و با چند نوبت

آب ورد و بشویند تا اجزای غالبه عاری از طعم شود در روی پارچه ریزند که آب آن

تعلق بگذارد در سایه کنار بریزند و بجهت پس از خشک شده آن را غبار کنند و از مویز

اولیه از آن غبار کنند مکدر انید از امتزاج کربنات و سولفات آهن تولید سولفات

و سولفات پتاس محلول باقی ماند و به واسطه شست خارج شود و تولید در این

گردد هر چه از کربنات هر پراکسید آهن و بعد بر دوری این نکته

جذب اکسیژن است که قرمز رنگ گردد و این اثر را در مدت مشهود

و خشک شدن زعفران الحدید حاصل متحمل پراکسید آهن میگردد

از این بابت اگر این زعفران الحدید مغشوش نماید که کربنات و بنابر این هم

اگر چه در بعضی اوقات جوشش هر بکند بواسطه امتزاج کربنات آهن با پراکسید آهن است

زیرا که چنین باور داشت است و بسیار صاحب در تجزیه زعفران الحدید دید

بقدر کفایت مجاورت هوا داشته باشد در صد جزء هشت جزء اسید کربنیک با قیمانده

پس معلوم میشود که زعفران الحدید پراکسید است ممزوج با کربنات آهن

جهت ساختن آن باید این ملاحظه را هم داشت زعفران الحدید مغشوش غبار است

بسیار نرم و بی طعم با رنگ قرمز مایل بقهوه اندکی هم اما از آن اجزا ممزوج با کمی از آهن

یا جز کوفته میکنند بواسطه جوهر نمک میتوان آن را تمام کرد زیرا که اجزای خارجی محلول شود

و تمام این ها بشود زعفران الحدید قوه القلیائیه این از مقدار زعفران الحدید قابض تر است لهذا در
طب ترجیح بر اینها دارد و قدر شربت ان از چند گندم الی چند نخود است [illegible]

poudre lacpetique) partmeme

سفوف دوائی مزاج مقوی باه زعفران الحدید نفت ۱ دار چینی سوده ۲
قد ۵ مطابق معمول مخلوط کنند ایتیپ مدیر Ethiops martial
سیاه شود زعفران است از جهت اکسید و [illegible] بهترین [illegible] ان این است
زعفران الحدید نفت ۸ سرکه معطر ۳ با هم مخلوط کنند و در قرع و انبیق ریخته
در ابتدا حرارت ملایمی دهند تا اب ان خارج شود کم کم درجه حرارت را [illegible] زیاد کنند
در این درجه حرارت اسید اسیتیک تجزیه شود و مقداری [illegible] از ان خارج گردد [illegible]
[illegible] زیاد دارد و مقداری از [illegible] تولید [illegible] اسید کربنیک کنند
با اکسیژن [illegible] لهذا مقداری از این اکسید [illegible] اکسید [illegible]
[illegible] تجزیه از حد خارج شود [illegible] استعمال کنند
[illegible]
جهة استعمالات طبی هیچ [illegible] این اکسید [illegible]
اکسید دو فر و اکسید سیاه این هر دو نامیده اند oxyde ferroso
oxyde de fer noir ferrique دو اکسید
[illegible] معمول است [illegible]
[illegible] ایتیپ مدیر [illegible]
مطابق معمول حبها [illegible] می سازند

(قرص اتیپ)

قرص اتیپ pastilles ethiopiques

اکسید سیاه اهن ۴ دار چینی سوده ۱ قند ۲۵ لعاب کتیرا بقدر کفایت
مطابق معمول اقراص سازند [illegible] هر یک از انها [illegible] ایتیپ مدیر دارد

سولفور اهن براده اهن ۶ گوگرد سوده ۴ مخلوط کنند و در بوته
ریخته کم کم حرارت دهند تا بقدر [illegible] رسد و در ان درجه [illegible] احداث
حرارت زیاد و [illegible] گوگرد [illegible] بخارات [illegible] اسید [illegible]
کنند [illegible] خارج نامند این [illegible] از حیث ترکیب
با [illegible] سولفور [illegible] و در ترکیبات [illegible]
[illegible] سولفور [illegible] فی الحقیقه مخلوط است از سولفورهای مختلف اهن
این سولفور معمول است [illegible] سولفور [illegible]
[illegible] استعمال کنند

املاح حدیدی — هم از حیثیت خواص شیمیائی و هم از حیثیت خواص [illegible] باید [illegible]
داد [illegible] املاح [illegible] اکسید [illegible] و املاح [illegible] اکسید [illegible]

املاح [illegible] اکسید [illegible] سبز رنگ اند [illegible]
[illegible] از مجاورت [illegible] هوا تولید [illegible] اکسید [illegible]
[illegible] در انها [illegible] سفید [illegible] حاصل [illegible] مجاورت هوا اول
سبز [illegible] سیاه شود [illegible] در انها [illegible]
هوا [illegible] سیاه [illegible] در انها [illegible]
[illegible] اسید [illegible] انها را [illegible]

سولفور [illegible] سیانور [illegible] سولفوسیانات [illegible]
[illegible] و سیاه [illegible] معمول [illegible] نک [illegible]

املاح [illegible] اکسید [illegible] انها زرد است [illegible] در انها [illegible]
[illegible] اکسید [illegible] از انها [illegible]
سیانور [illegible] در انها [illegible] سیانور [illegible] در انها [illegible]
[illegible] سولفور [illegible] در انها [illegible]
[illegible] انها را [illegible] با املاح [illegible] اکسید [illegible] از حیث خاصیت [illegible]
[illegible] این است در بدن [illegible]
[illegible] این [illegible] املاح است [illegible]
[illegible] ترکیب حدیدی [illegible] ممکن است [illegible]
[illegible] انها [illegible]
ان املاح [illegible] انها [illegible] لهذا باید [illegible] حدیدی
[illegible] اولی املاح [illegible] ثانیا املاح [illegible]
[illegible] ترشی [illegible] نباتات [illegible] این
[illegible] انها [illegible] ترشی [illegible] با املاح [illegible] ثانی
املاح و سایر ترکیبات حدیدی [illegible] القلیائیه [illegible] لهذا [illegible]
[illegible] اکسید [illegible] این [illegible] نباتات [illegible] این
[illegible] از [illegible]
[illegible] این [illegible] ترشی [illegible] املاح

(حدیدی)

حدیدی [illegible] اسید [illegible] انها [illegible] انها [illegible]
[illegible] اسید [illegible] انها [illegible] از [illegible]
[illegible] و گوگرد [illegible] از [illegible] انها [illegible]
[illegible] معمول انها [illegible] باشد املاح [illegible] است [illegible]
است در این [illegible] و [illegible] فرنگی [illegible] بر سایر املاح
ترجیح دارند [illegible] از انکه وارد در خون شوند اسید [illegible]
خون [illegible] غالب [illegible] این املاح [illegible] معمول است [illegible]
این [illegible] با این [illegible] باشد [illegible]
[illegible] املاح [illegible] اکسید ترجیح با املاح [illegible] اکسید دارند
یا بالعکس [illegible] املاح [illegible] اکسید
[illegible] بر [illegible] اکسید [illegible] از [illegible] انها [illegible]
[illegible] است [illegible]
املاح [illegible] اکسید [illegible] اسید [illegible] خون [illegible]
[illegible] در اینجا [illegible] خون است [illegible]
این [illegible] است [illegible] تحقیق [illegible] است [illegible] — املاح [illegible] معمول اند
[illegible] واملاح جدید [illegible] روز بروز [illegible]
[illegible] این استعمالات [illegible] این [illegible]
[illegible] مختلف است [illegible] طبیب [illegible] کنند [illegible]

در میان اشیائی که تولید کنند و پاسنبه که از آن از سرب یا مس باشند نیست برای مرتفع و تحکیم سیم
ازانها را متواند اصلاح عدیده ای بیشمار تقسیم کرده اند او لا اعلاس و پیدایش معدنیات و
جاری شده از پرت کلورور دو فر و کلورور دو فر و انواع سنجرات و حقات و کربنات
دو فر ثانیا پدرو دو فر تا اعلاس و پیدایش نباتات و جاری شده از طرات
و سنجرات الکالات و استات و لالات و تات

کلورور های اهن ---- از ترکیب اهن و کلر دو کلورور معروف است پرت کلورور و پر کلورور
هوا از حیث مقدار بعینها مانند پرت اکسید اهن پر کلورور جسم است سفید با طعم تفاعلی
در درجه حرارت قرمز متصاعد میتوان اشد و در اب و الکل بشدت محلول است و در هوا
حل نشود و در جوهر منسوب به هوفمان hoffmann نیز حل شود
و در هوای مرطوب بخورات سریعا جاذب شود و اما بدین ... رقاص الکلهای دیگر
کلورور ... قادر الکلها باشند تا ایر پر کلورور دو فر قرمز رنگ است و طعم لیپا رقابض
دارد با حرارت جزئی متصاعد میتوان شد در اب و الکل و اتر بشدت محلول است
پرت کلورور دو فر Cl Fe براده اهن را در جوهر نمک بقدر اول کنند
و دیگر قبول حل ننماید در انتها الحرارت مقاربه و بعد جدا مهیا کنند بحرارت
ملایم محلول را مادامی تا در پر پرت قوام اورند و بعد صاف را حتی الامکان
سریع کنند تا این جذب الحرارت نکند محلول پرت کلورور دو فر باید سبز رنگ باشد
و اگر زرد و مایل بقرمز باشد دال بر وجود پر کلورور است این کلورور سبز رنگ هان
است که محلول با اهل است و میتوان از سیمه کردن کلورور ان را بنیز و در ... ت
تقطیر و التهاب و تقویه بسیار ممتاز اب دار و اگر پرت کلورور دو فر سود

در قرعی ریزند و حرارت شدیدی دهند اول قدری اب با جوهر نمک در پر کلورور دو فر تقطیر شود
و اگر حرارت را ازیاد کنند تو در پرت کلورور دو فر متصاعد شود بشکل صفحات سفید و انچه در قرع
باقی میماند جاری است از اکسی کلورور دو فر سبز تیره رنگ است در بعضی کتب که اساس ان پیمانه ها
کنند جاین کلورور را در بوته در دکان ان پوشیده شده باشد از بوته دیگر متصاعد ننماید علاوه
بر انکه مملو است بصفایح رنگ صفحها دار رنگ بهیه اصلا اینقدر پرت دو پر کلورور ممزوج
بکدیگرانند خالصیت پرت کلورور را مانند اصلاح پرت اکسید است و در ساختن بعضی ادویه
معدنیه معمولی معمول است

لیقلی پرت کلورور دو فر پرت کلورور دو فر خشک Fe Cl₂ 16 و
این لیقلی باید در شیشه ها رنگ با سبزه که سک حفظ شود زیرا هر گاه در هوا جذب اکسیژن
نماید قدری زرد اب کرده اندیدا است صعوبت ساختن و سهولت ساختن الا ان فوق
متروک شده است

پر کلورور دو فر Fe² Cl³ جسمی است قرمز مایل بقهوه متصاعد انتها
شفاف است در حرارت قبل از التهاب متصاعد شود بشدت در اب محلول است و لیقی
مجاورت هوا در رطوبت رطوبت مجذوب حل شود وقتی محلول این نمک
را قوام اورند بخار جوهر نمک متصاعد شود و پر اکسید دو فر در اب که در این نمک
بطرق مختلفه بدست میاورند
پر کلورور دو فر خشک ---- قاعده اول اصالت مقداری بار زنان در لوله شیشه در
جوهر نمک حل کنند ... غاز هر بدون ... کلا بشکل حرارت و در انجام بحرارت
جوش حل کنند وقتی جوهر نمک دیگر اسید اهن باطل کند محلول را صاف کنند و با ...

اب ... و سوتوبید داب غاسرا ممزوج اب اول کنند و در کپول چینی بحرارت ملایم قوام اورند
و لیمو بیان صاحب اکنون معلم داماتی مدرسه طب ... پاریس است اتفاقا چنین ... بیند
زیرا او تولید مقدار کثیری اکسی کلورور ... مشو و غیر محلول است معمول اینقدر ... در قرع
ریگ یا شیشه کلی گرفته بریزند و تدریجا حرارت دهند و در ... فوقی قرع را قرار کنند
و وقت ... یک ماده ... باب فوقانی قرع آتش رسد اول قدری بخار اب با جوهر نمک
متصاعد شود پس از صعود انها در دکان قرع چوب ... پنبه ... لعاب کنند و ... که بجای ... بدور
... دا ... استدام ... ماید قرع را کنند ... انچه پر کلورور در سطح قرع جمع شده خارج
نمایند و فورا در ظروف کوچک و دکان محکم حفظ کنند نمک دیگر در قرع باقی میماند نگار
میل ... دمیشود و بهترین قاعده این بود ... دکر شده و میتوان این مقدار را در محلول
از یک جزء جوهر نمک و یک جوهر بوکا میل کرد و سپس از خشک شدن این ماده اگر باز بخار اسید
اب از ... متصاعد شود و ... جوهر نمک بقدر کفایت نبوده باید از ان
جوهر افزوده و مجددا خشک نمود

قاعده دیگر ---- در یک لوله شیشه گلی گرفته و واقع است در کوره شیر پوشش داری و طول
ان تخمینا از کوره است قدری براده اهن ریزند و ان جزء مر دارای این
باید در جزء لوله واقع در کوره است ممتنی باشد حرارت از ... یک حرارت قرمز
رساننده و بخار کلر خشک فاز ... بلوله نمایند اول کلر اهن مشتعل ... پرت
کلورور نماید و چون ... حرارت ... پر ... المقصود است با مقدار
مجدد کلر انرا اشباع کنند و تبدیل به پر کلورور نماید و چون پر کلورور بحرارت ملایم
متصاعد شود در جزء سرد لوله جمع شود ... بسیار ... و ... از ...

پر کلورور دو فر متبلور ---- این کلورور معادله اب است و بین درجه حرارت ... اب ...
دارد و اگر انرا با در ظرف جوهر گوگرد ... نمایند و در زیر سرپوش گذارند ... رطوبت
خود را از دست دهد و تبدیل شود Fe² Cl³ ... جهت ... این کلورور ...
طرز ساختن ان از این قرار است پر کلورور دو فر را از حل اصالت در جوهر نمک بدست
اورده اند در کپول چینی با حرارت ملایم قوام اورند وقتی محلول بقدر کفایت رسید کپول
دا در یک اسباب تقطیر گذارند ... تا ان ... کپول و دیگر باید گذارند
... چند کپول را ... نمایند تا ... متبلور شود باید ...
در ... تقطیر شود زیرا ... از شرایط تولید این ... عدم مجاورت با هوا است
زیرا او تبدیل شود به پر اکسید دو فر و جوهر نمک ... را ... رساند و دیگر
تقطیر بخار اب ... نشود و اگر ... ازاد ... کننده ... در این صورت ...
... متبلور شده ... کلورور ... با ... چوب ... بشکند ریزند
و در ... با ... عدد ... از ۲۴ ساعت کلورور ... و حلقه ...
... شیشه ... ان محکم حفظ نمایند چنین کلورور ...
... در ظروف دکان ... محفوظ ... وقتی کلورور ... جزء بعضی ادویه
مرکبه ... باید ... ادب ... انها ... زیرا در ۱۳۸ کلورور ... معادل است
با ... کلورور ... لیقلی پر کلورور دو فر پر کلورور دو فر ۱۵ الکل ۸۴
مطابق معمول حل کنند ... و زن این محلول پر کلورور دو فر ... بسیار از
... که پر کلورور ... از ... اکسید دو فر در جوهر نمک بدست اورده اند
در ساختن لیقلی ... در ... در این محلول ... میتوان

داشت و عده‌ها بااین نوع معروف است و عده‌ای بسیار خواص مربا اهداء این شربت که دارد
نصف اول از مقدار ۱۵ تا ۲۰ مثقال در صبح میخورانند
معاجین دیگر منسوب به ... به کوره و فرستاده ۱۶ نوع منسوب به ... ۲۴
مطابق معمول می‌کنند
مکرر ... فراهم ... این ... مقتضی است چنانچه ... و دیگر ... و ... ات
[illegible] و دیگر ... نوشادر نامیده اند
... ساعتی آن ... پوست ... ۱ نوشادر ۳ ... ادر
مقدار ... ممکن است ... و قوام آورند تا خشک شود ... میزنند
... ریشه‌ها خشک ... حفظ میکنند
... این sulfate de fer معمول ... ات
... اکسید ... Fe_2O_3 ... $FeO, SO_3 + aq$ ...
... پروتوکسید ... protoxyde de fer
$FeO SO_3 aq$ ... sulfate de
... است ... مرکب ... ات
... درهم وزن ... آب ... ربع وزن ... میشود و در
الکل ... مقدار ان ... ۶ ... آب دارد و در صد درجه
حرارت ... خارج شود ... آب ان خارج ... حرارت
زیاد ... است ... در ... طبع
... زیاد از ... باشد و ... است و ...

... آهن ... از این جهت ... میدارد
... بواسطه ... لقیفه ... آهن ... بواسطه ...
هست ... میکنند و در ... حرارت و ...
... حرارت ... این ... عادت ...
... قوام آورند تا ۳۲ ... بواسطه ... مقتضی ... این ...
... اکسید ... کرد ...
... مقتضی ... زاج ... سبز
دارد ... اهن ... دارد
... آهن ... میکنند ...
... آب ... آهن ...
... آهن ... کنند و ... حرارت
حرارت ... زاج ... از ...
... حرارت ... اکسید ... آهن ... ۵
... زاج ... ۹۸ ... میکند
... زاج سبز خالص ... میکرد ...
... از آب ... میکند ... ۲ ...
... آهن ... آهن ...
... چندین ... زیر ... بالا
... سولفات ... اکسید ... سولفات ... اکسید ...

... شربت ... است ... چاپ و در
... خواهیم کرد ... شربت ... از ۵ تا ۳۴
... زیاد ... میشود
... دارای ... است ... کنند
... و ... آنها ... میشود
شربت منسوب به ... sirop de vanille
زاج سبز ... آب ... شربت ... ۶ مثقال ... حرارت
حرارت در ان مقدار ... آب میکنند ... شربت ... ۶ مثقال
... زیاد میکنند
سولفات ... اکسید ... مرکب است از ... اکسید ...
... آب ... است ... آب ... حرارت
... زاج ... میکنند ...
... از ... ان ...
... بواسطه ... مقتضی ... بواسطه ...
... میکنند ...
... سولفات ...
... زاج سبز ... ممکن است
شربت ... ۱۰ آب ۱۴۰ مطابق
معمول ... میکنند و معمول ... اضافه کنند ... ۵
۵۵ ... از این ... ممکن ... مخلوط نمایند
(... الخ)

... ۹ آب ۵۵ و در ... ۱۶۶ ... میکنند ... نمایند
... از این شربت ... است ... قاعده این ...
شربت ... اکنده ... شده ... هر مثقال
این شربت ... دارد
فسفات ... phosphate de fer
... فسفات ... اکسید ... فسفات ...
فسفات ... این $Fe_3 Ph$ phosphate de fer ۲
... آب ... سبز ... است ...
... زاج سبز ۱۰ فسفات ... ۱۲
... vanille ۱۸۰ ... این ...
کنند ... حفظ کنند ...
... این فسفات ... است ... شربت
... ۲۵ ... تا ۵ ... است
شربت ... فسفات ... زاج سبز ... ۱۰ فسفات ... ۴۰
جوهر ... ۱۵ آب ۳۸۰ ... ۶۴۰
... در ۶ مثقال آب ... جوهر ... را در
هم وزن ... آب ... فسفات ... آب ...
... مخلوط کنند
$Fe^{3}O^{5}PhO^{3}$ ... ۲
... فسفات ... pyrophosphate de fer

جهت تهیه این صفحات از صفحات متعارفه و در بعضی از کتب بعد از آنکه در صفحات متعارفه ریزند است لیکن معمول شان از این قرار است هر صفحات را که زاج سبز صاف ۳۴ مثقال در جوهر گوگرد کمیک جوهر لیمو مقدار کافی

شربت هر صفحات آهن زاج سبز خالص جوهر گوگرد ۶ نخود

جوهر لیمو مقدار کافی و ما بعد است که زاج سبز خشک را المقدار ۱۷ نخود در ۱۲ مثقال آب حل کنند و در ظرف دیگر هر صفحات را نیز

آب خالص ۳۳ مثقال ... ۲۰ مثقال محلول کنند و محلولها را با آن افزایند و در آب شور و بعد از محلول کرده پس از حل آن ۸۰ مثقال قند بر آن افزایند و در حمام ماریه قرع شیشه جدا جاری کنند

کربنات آهن ... کربنات آهن با کسید آهن

که آن است سفید با بو تقریبا غیر محلول در آب ... مرطوب با کمال سرعت و سیر جذب اکسیژن هوا نماید در دفعه سبز رنگ و عاقبت قرمز رنگ شود در ساخت متغیر شده است دکربنات اکسید آهن

کربنات آهن در این حالت که از بسیار از اعلاج صدمه ترجیح دارد مانند اکسید های آهن قوت قابلیت القائیه زیادی دارد ... است در ترکیب دهن صفحات زیرا که کربنات آهن مرکب است از ... اکسید آهن ... و اسید کربنیک که اسید است بسیار ضعیف ... در مخصوصات امعاء ... محلول شود به واسطه سرعت ... غیر محلول این ترجیح ...

و چون از مجاری شدیه خارج شود و بر سایر اعلاج آهن ترجیح دارد زیاده جریان در ... بر در شود و اثرات متدرجا ظاهر گردد و به خلاف اعلاج محلوله و که به معده سوزش کند و ... با شرطیت ... معده ... و در بعضی امراض طبی ... معمول است با عادات ... اسید کربنیک زیادی در مادات ... آن بسیار ... و با بسیار ... حفظ آن از اکسیژن هوا ... اندک ... آن ... قرمز رنگ ... السلف

سفوف ... زاج سبز ۱۰ نخود ... ۱۴ نخود سطل ... شمول ... ساز ند و در ظرف دیگر یک جوش ۱۰ نخود ... ساز ند ... و یک لیتره ... محلول کرده ... در این قسم ... زیاد ... هستان ... زاج ... کربنات آهن قرمز

سفوف دیگر ... نمک جوش ۱۸ جوهر طرطیر ۲۴

قند ۵۷ زاج سبز صفه ۱ راجع بسیار

نرم صلایه کنند و خوب ممزوج با ... اجزا ... اضافه کنند و این ... در گرم ... است و ... طرطیر اسیدات ... را ... کنند و ... اجزا ... حرکت ... پس از اندک ... محلول شود ... طرطیر و نمک جوش ... است ... پس از ... بازجوهت آب ... است

شربت چای داراهن بسیار خوب دارند ... زیاد ... اسید کربنیک این آن محلول ... در ... بسته باشند ... جوهر طرطیر ... بسیار نرم صلایه کنند تا در ... و العنف نمایند

حب منوب دالت pilules de carbonate ferreux

(formule de Vallet).

زاج سبز صفه خالص ۵ نمک قلیا صفه ۶ عسل صفه ۳

در یا طلبی بزرگ ... با آهن ... و ... زاج ... حرارت ... کنند و قدر ... در نهایت ... کم کم نمک قلیا را اضافه کنند ... از جوش با ... و ... طبیعی ... تا ... باید ... آب ... خارج ... در ... در ... به ... اول ... که غذا ... خارج ... تا ... آب ... خارج ... کنند و کربنات آهن ... صلایه ... ممزوج ... کنند ... در ... و ... این ... است ... والت ... ذکر

حب بلد pilules ferrugineuses (Blaud)

زاج سبز خالص ۳۰ مثقال کربنات پتاس خشک ۳۰ مثقال عسل صفه مقدار کافی

(راجع بحوید)

راجع بحوید ... این ... وزن آن ... بعد ... کربنات پتاس خشک را ممزوج ... بعد ... ممزوج ... پس از اندک زمانی ... پس از اندک زمانی ... گردد ... ۱۰۰ حب ساز ند هر حب ... کربنات آهن دارد ... ۳/۵ ... آهن ... در حالی ... زاج و کربنات پتاس ... رطوبت ... کربنات آهن و سولفات پتاس گردد ...

$FeO, SO^3 + NaO, CO^2 = FeO, CO^2 + NaO, SO^3$ ...

... کربنات آهن ... محلول است ... اعلاج ... اکسید ... و چون سولفات ... و سولفات ... پتاس ... آن ... است ... کربنات ... و پتاس و زاج سبز ... حب ... بسیار ... در ... کربنات ... پتاس ... دادن ... حب ... تا ۸ و ۱۰ حب ... دهند

لاکتات آهن lactate de fer

... این ... سطاقی است ... اسید ... مرکب است از ۸۳ ... و ۱۷ ... این ... سبز ... بسیار ... زیرا ... محلول است در آب ... جاذب الرطوبه است محلول آن ... هوا ... اکسید ... در آب ... سبز است

جهت ... ... و ... باید ... آب ... کنند

تا حل شود و محلول را بزودی در ظروف دهان بسته محکم صاف نمایند ولی به نظر تی یدور دو فر همیشه
اندک ید خالص دارد که اگر یدور دو فر دارد بهترین است و اندک اسید به آن
قاصر می‌شود و لذا اهمیت می‌دهد محلول یدور دو فر را بهار درست برای باریکه آهن
متمم بیفزایند و قوام آورند تا وقتی که اگر حلقه از آن خارج نمایند بعد از آن وقت
آنرا در ظروف مسطح شیشه یا چینی بریزند پس از سرد شدن بزودی قطعه قطعه نموده در ظروف
دهان بسته حفظ کنند در صورتیکه خالص شود آنرا مجدداً با براده آهن کوبش [illegible]
و چنانچه ذکر شد تمامی اعمال را جاری نمایند علامت فساد یدور دو فر است [illegible]
در آب حل شود و محلول آن سبز رنگ باشد این یدور دارای خاصیت [illegible]
است در دواهای [illegible] باشد [illegible] اولاً [illegible]
اولاً استعمال میکنند و چون [illegible] اطبا [illegible]
استعمال آن لازم [illegible] دارند

کیسه اسیدی یدور دو فر	ید ۸/۲	براده آهن خالص	۴
اب مقطر ۵۰	قند ۵۰	صمغ عربی مسحوق	۸

ید و براده آهن را با ۱۰ مثقال اب مقطر در قرعی ریزند [illegible] کنند [illegible]
می‌شود و رنگ آهن زایل گردید در روی صافی ریزند و با ۱۰ مثقال [illegible]
[illegible] است [illegible] و صمغ را در آن حل کنند [illegible]
[illegible] یدور دو فر است [illegible] کوچک
حفظ کنند) شربت یدور دو فر معمول اصل ۱
شربت صمغ ۱۱ شربت نارنج ۳ مطابق معمول مخلوط کنند ۴ مثقال این شربت
۴ [illegible] یدور دو فر دارد

شربت یدور دو فر یدور دو پتاسیوم ۱ گندم زاج سفید ۹ گندم [illegible] ۱۲
ریشه [illegible] مسحوق مقدار کافی زاج را در [illegible] کنند و یدور دو پتاسیوم افزایند
[illegible] و [illegible] کنند [illegible]
[illegible] بپوشانند تا از حرارت هوا محفوظ باشد [illegible] یدور دو فر
دارد و این نسخه [illegible] بهترین نسخ است *flamand*
نسخه دیگر [illegible] *pilules d'iodure de fer*
اگر چه [illegible] است [illegible] ید ۲۰ نخود و نیم براده آهن
۱ نخود اب ۳ نخود عسل ۲۵ نخود

سفوف [illegible] ۲۷ نخود یدور دو فر مطابق معمول آب زنند و [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ۳ اب [illegible]
افزایند اولاً [illegible] نمایند [illegible] حرارت [illegible] نمایند تا وقتی [illegible]
[illegible] سفوف [illegible] افزایند و ۱۰ حب ساخته در
این [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] چنانچه در [illegible] ذکر کردیم بپوشانند هر حبی [illegible]
یدور دو فر دارد) اب نجز یدور دو فر معمول اصل ۱ نخود اب نجز
[illegible] شربت صمغ ۱۰ مثقال ۱۰ [illegible] یدور دو فر است
قرص یدور دو فر معمول اصل ۲۰ مثقال صمغ عربی ۶ [illegible] قند مسحوق ۱۰۰ مثقال
با معمول اصل و صمغ [illegible] افزایند و چهار صد قرص سازند هر قرصی نیم
گندم یدور دو فر دارد و [illegible] این

شراب یدور دو فر زاج سبز ۲۷ یدور دو پتاسیوم ۲۹
شراب سفید ۱۰۰ [illegible] را با یکدیگر مصلایه کنند و شراب افزایند و صاف کنند
۱۰ مثقال این شراب شش گندم یدور دو فر دارد [illegible] این باشد
[illegible] یدور دو فر زاج سبز ۱۱ یدور دو پتاسیوم ۹ [illegible]
با یکدیگر [illegible] کنند و [illegible] افزایند تا [illegible] شود و در ۲۰۰ جزو [illegible] قرص
شش [illegible] سازند هر قرصی [illegible] یدور دو فر دارد
روغن یدور دو فر یدور دو فر ۱ اب ۱ روغن [illegible] ۷ مطابق معمول
مخلوط کنند [illegible] را [illegible] کنند
[illegible] یدور دو فر یدور دو فر ۳ مثقال اب مقدار کافی مطابق معمول
حل کنند و [illegible] به مقدار یدور [illegible]
[illegible] یدور دو فر یدور دو فر ۱ نخود اب مقطر ۵۰ مثقال مطابق معمول
حل کنند [illegible] اب [illegible] استعمال [illegible]

tartrates de fer — *tartrates de protoxyde de fer*

طرطرات دو فر
در باب طرطرات پروتکسید دو فر و طرطرات ترکیبی آهن و پتاس معمول اند طرطرات
پروتکسید [illegible] Fe [illegible] مرکب است [illegible]
[illegible] ۲۲۶ [illegible] ۲۰۲ [illegible]
و از [illegible] زاج سبز و طرطرات [illegible] طرطرات پروتکسید آهن
[illegible] است [illegible]
[illegible] معمول در آب و محلول آن در [illegible] معمول نیست [illegible]

tartrates de fer et de potasse

جوانب [illegible] معمول می‌شود
طرطرات پتاس و آهن [illegible] در صد جزو آن [illegible] جزو پرکسید
آهن [illegible] جزو آهن است [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] است [illegible] اندک [illegible] مقدار [illegible] در الکل
نیز [illegible] در ۱۲۰ درجه حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] تمامی [illegible] و طرطرات پروتکسید
[illegible] در [illegible]
[illegible] ترجیح [illegible] دارد زیرا
با وجود کثرت [illegible] ندارد [illegible]
[illegible] است [illegible]
بر خاصیت [illegible] می‌شود

tartrates de protoxyde de fer

[illegible] طرطرات پتاس مسحوق ۱ اب مقطر ۶
[illegible] پرکسید [illegible] مقدار کافی [illegible] کنند و در
[illegible] حرارت [illegible] پرکسید [illegible]
[illegible] پرکسید [illegible] حرارت [illegible] کنند [illegible]
[illegible] کنند و [illegible]
در صورتیکه پرکسید خالص باشد [illegible]
مقدار [illegible]
[illegible] اندک [illegible]

محلول طرطرات قرام آهن tartarates de fer et de potasse

طرطرات آهن و پتاس ۱ آب ۵ بحرارت ملایم بگذارند حل شود این

محلول بودر مرض خنازیر بجهت رفع قرحات کوفتی و آماس استعمال کنند

شربت آن sirop tartarate de fer et potasse

طرطرات قرام ۲ عرق دارچین مقدار کافی شربت ساده ۹۶ مطابق

معمول حل کنند و در امراض خنازیری قاشق قاشق بخورند در هر ۳۰ گرم آن

دو مثقال این شربت پنج رطل گرم آهن دارد

قرص آن pastilles de tar ferric potassique

طرطرات قرام ۱ قند ۱۶ عرق میخک مقدار کافی در پنج مقدار

مطابق معمول قرص چهار گرمی سازند

حب آن pilules de tartarate ferrico potassique

طرطرات قرام ۵ قند ۵ آب لعاب مقدار کافی مطابق معمول حب

بسازند و هر حب یک گرم طرطرات قرام و نیم گرم آهن داشته باشد

در طب ملوطات و شربتهای محلول از طرطیر و آهن طرطرات قرام مقادیر دو وضع

استعمال آن مختلف است و انها را طرطیر حدید و طرطیر مریخی محلول و تعلیق مریخی

طرطیر و عصاره مریخی و گلوله مریخی مینامند

طرطیر خودی — براده آهن ۱ طرطیر ۴ آب ۲۰

در ساعت بجوش آید پس از آن صاف نموده تبخیر نمایند و بگذارند تا منعقد شود

اگر حاصل متبلور محلول است از طرطرات و پتاس متعلق و طرطیر مقدار کمی

(دیگر)

چه برای از طرطرات آهن که همیشه از پتاسیم صرف است مهذا از او بالا و صفت زیرا طرطیر که مقداری

آن الطرطیر دارد tartarates de

تعلیق مریخی طرطیر teinture de mars tartarisée

براده آهن ۱ طرطیر مخلوط ۵ در یک طبق چوبی بریزند و با آب خمیر نرمی سازند و بگذارند بیک

شبانه روز بماند پس از آن در ۴۸ جزء آب ممزوج کنند و مدت هشت روز بجوش آید گاه گاهی برهم زنند

و پنج بار و هر بار از آن کتیه باشد بگذارند تا ته نشین شود آب صاف بالا آید بطرف خارج نمایند

و صاف کنند تا ۳ سیر آن بنقطه تخمیر کنند و پس از آن نیم الکل قدری افزایند رنگ آن

محلول بسیار تیره است

عصاره مریخی extraits de mars

تعلیق مریخی طرطیر را بقطب عصاره قوام آورند آنگونه نیز معمول است

طرطیر مریخی محلول tartre martial soluble

کمپند طرطرات خشک پتاس ۱ تعلیق مریخی طرطیر ۲ طرطرات و پتاس محلول کنند با بخار

بخار ببریزند و تا در حمام بخار تبخیر نمایند

سیترات فر citrate de fer

در طب سیترات معمول است سیترات آهن امونیاک آهن و سیترات آهن امونیاکی

سیترات فر که اسم علمی و فرمول آن $Fe^2 O^3 C^{12} H^5 O^{11}$ 3 است در صد جزء

آن ۳۲ جزء و عشر جزء اکسید بین ۲۲ آهن موجود است رنگ آن سرخ است بسیار

محلول است در آب و در هوا تحلیل پذیر است وطعم آن اندک

جهت ساختن آن حید واسطه براکسید آهن را در محلول جوهر لیمو ریخته بگذارند چندی

باشد پس از حل و اکسید صاف نموده قوام آورند و در طبق ها پهن کرده اند و در گرمخانه نهند اکنون این

سیترات معمولترین املاح حدید است و طعم چندان ناخوش ندارد

استعمال نمایند بصورت حب و کرد و شربت و قرص قرص و شربت آن از ۵ تا ۲۰۰۰

سیترات امونیاکی آهن citrate de fer et ammoniaque

این ملح نیز محلول است در آب چون کثرت الکل ندارد و فرمول حقیقی معلوم

نیست جهت ساختن آن جوهر لیمو متبلور ۱۰ جوهر لیمو متبلور ۵ امونیاک مایع ۲

در ظرف طلای سفید ریخته بجوش آورند تا امونیاک افزایند و در روی آتش بگذارند پس

از آنکه نیم آن ۱۸ گرم براکسید آهن دار آهن بر آن افزایند بهتر است هر چه سفید

تازه و مرطوب باشد پس از آن صاف نموده قوام آورند مثل شربت و در طبق ها

پهن کرده اند و در گرمخانه نهند در صد جزء آن ۲۲ جزء آهن است

سیترات آهن امونیاکی

عبارتست از نمک محلول و جاذب الرطوبه که بسیار طعم ندارد و حال آنکه نمک پیش طعم

ناملایم حدید دارد و سیترات آهن متعارف و در آب حل کند و بقدر امونیاک

بر آن افزایند و بعد آن محلول را با حرارت ملایم قوام آورند و در طبق ها پهن کرده

و در گرمخانه خشک کنند این جاذب الرطوبه و کثیر الانحلال است و رنگ آن زرد مایل

ندارد و تنها بکار نبرند و با آن شربت و حب و قرص سازند مطابق

آنچه در طرطرات قرام آهن ذکر کردیم

لاکتات آهن fer lactate de fer

دانه‌های سفید آن بسیار ریز و درهم است در آب سرد محلول و در آب گرم محلولتر است

(محلول)

و محلول آن بسهولت در حرارت هوا ناممتنع شود و نمک آن بدون هوا باقی میماند

نمک چندان بسیار بشرت در طب کرده و لاکن هر چند که ممکن است قوی و با ترجیح بر سایر املاح

محلول آهن ندارد

جهت ساختن آن براده آهن و محلول اسید لاکتیک را مدتی تا ۲ روز کنند چندان که

تمام لاکتات دو فر بوجود آورد و محلول را صاف نموده بحدی قوام آورند و بگذارند

منعقد شود در اینجا فضیلتی ندارد زیرا که همیشه تولید لاکتات دو پر اکسید دو فر شود

و سرب هم چند ساعت است و این نمک را که در قوام لاکتات دو شو و ذراج سبز حاصل

منعقد مدت بیاورند به طریق ذراج سبز حاصل منعقد ۹۰۵ آب ۲۰۰۰

لاکتات دو شو ۱۰۰۰ لاکتات دو شو در یک طبق ریخته آب افزوده حرارت

دهند تا آن نمک متلاشی شود و وقتی که نیم آن آمد یک قدری سیلیکات ذراج سبز را افزایند

کمتر از آنکه حل شده با طبق جوش از روی آتش بردارند و در روی پارچه صافی بریزند

و با حرارت یا قید از الشد به بند و محلول را بگذارند ساکن باشد در روز بعد چپ را به منعقد

شوند و مهمل آنرا در قید کرده گذارند و بفشرند و با حرارت الکل شکاف نمایند

بعد اینجا نیز لاکتات تازه میدهم

قرص لاکتات دو فر pastel

لاکتات دو فر ۱ قند ۱۲ لعاب صمغ عربی مقدار کافی مطابق

معمول قرص چهار گرمی سازند

مالات دو فر malate de fer

براده آهن ۱ آب سیب ترش ۸ مدت دو روز در جای گرم جا دهند

چند برگ کنند و قوام آورند تا لطیف شود و از صافی بگذرانند و در حمام مری تعرف عمل قوام آورند و آنرا از مجاورت هوا حفظ کنند این مرکب دارای تمام اجزا تشرین و زرنیخ سبب جذب است و علاوه با اینها مادت جوهر اکسید و مادت په اسید دارد و چون مادت اخیره آب و الکل پیدا حلول است این اعمال را جذب الرطوبه کند حال ان مانند سایر املاح حلول این است و اکنون کمتر استعمال شده زیرا که هر کس از نقطه این آن کمتر استعمال میکند

استات دو فر fer acétate de fer

در طب استات دو پر اکسید دو فر معمول است که استعمال حلول او سهولت قدری از پیچ حذر دو از دست دهد

جهت ساختن استات پر اکسید دو فر جوهر الشادر و اسید استیک در آن جوش ریزند تا آنکه دیگر حل نشود پس از آن قدری دیگر که افزایند و با حرارت حمام مری قوام آورند تا خشک شود با حرارت کم بود در شیشه تار رو دار رنگ ریزند اگر در ظرف ان باز یا سفید دار بکه شیشه آنکه با چوب پنبه درش را گرفته اند ریزند قدری اسید استیک آن کم کم متصاعد شود آنوقت با تمامه در آب حل نشود حفظ این که شیشه شکل است استات مایع نیز سازند بدین طریق جوهر سرکه ده قدر را با حرارت ملایم با ئیدرات دو پر اکسید دو فر اشباع کنند ۱۰۰ اجزا این اسید تقریبا صد جزء استات حل دارد

الکل استات دو فر | استات دو فر خشک | ۱ | الکل ۵۶ | ۷
استات دو فر خشک لنمه دیگر استات دو فر مایع | ۱ | الکل ۵۶ | ۵

(شرنت)

شربت استات دو فر استات دو فر خشک یک جزء شراب سفید ۶ مثقال
نسخه دیگر استات دو فر مایع ۴ جزء شراب سفید ۹ مثقال
سرکه حدید براده آهن ۱ سرکه سفید ۱۲ اجزا را در بطری ریخته نگاه کنند هر روز چند بار بهم زنند و صاف نمایند اب بجوش نشو و این سو اکسید کند و اکسید با اسید استیک تولید استات دو فر کند و در بعض ظروف برای ما در فروش و چاپی نیز بوجود آمده اما ابر در این سرکه تغییر پذیر است همان نتیجه معمول است که هرکه تغییرش را پذیر بود

تنطور کلپروت teinture de Klaproth

جوهر سرکه ۳ جزء مقدار منظور ئیدرات دو پر اکسید دو فر مقدار کافی با اشتعال حرارت ملایم اسید سو با اسید اشباع کنند و صاف نمایند و بگیرند از محلول مرکور ۹ و اثر اسید ۲ الکل معطر ۱ اطلاق محلول مخلوط کنند این تنطور لطف دارد استات دو پر اکسید دو فر است در هوا مانند سایر املاح حدید است

تانات دو فر fer I + tannate de fer

بکار است سیاه رنگ غیر محلول در آب در کرداز دو فر تا آن که و در رنگ استعمال کنند جهت ساختن آن صد جزء استات دو فر با برابر دارند و محلول ابو جوز الرنگ با آن افزایند و در رسوب سیاهی مانند آنکه بنفش دور رنگ است

مرکب encre

مرکب که بعضی است از اکسید آهن و جوهر مازو و تانین و اسید گالیک با نشاسته رنگ دو فر غیر محلول است که در آب لعاب دار میگیرند
مازو ۲ زاج سبز ۱ صمغ عربی ۱ اب مقدار کافی مازو را در ...

در آب بجوش آورند تا نصف شود ۳۰ جزء مایع که باقی ماند بگیرند و در آن حل کنند زاج و در اجزا البیر محلول نمونه پس از سرد شدن مایع بر آن افزایند و اندکی عطر الطوفور با علاوه دیگر افزایند تا مایع از فساد مرکب و بعضی اشخاص در مرکب قدری رونق و قدری یک سکبود با افزایند در دو قسم قسم مرکب آهنی شده است نماید کاست افزون زیرا که رنگ مرکب کم و مجاورت هوا جذب اکسیژن نماید و رنگش کم

مرکب آبی encre bleue نیل هندی سحق ۱۰ جوهر گوگرد ساده ۴۰ آمونیاک مقدار کافی صمغ عربی سحق ۲۵ اب ۱۰۰۰
نیل و جوهر گوگرد را در قرع شیشه ریزند و در حرارت ملایم حل کنند آن محلول را در آب ریزند و با آمونیاک اشباع کنند و صمغ را در آن حل کنند

مرکب قرمز encre rouge چوب برزیل ۳ الکل ۵ ۸
هفت و چهار ساعت کنار نهند و از صافی بگذرانند و قوام آورند تا ۳ جزء مایع باقی ماند زاج سفید ۲ صمغ عربی ۱ قند ۱ بر آن مایع افزایند

مرکب زرد graine d'avignon ۳۰ encre jaune اب ۱۲۰ مطبوخ غلیظ سازند و صاف کنند و بر آن زاج سفید ۴ صمغ عربی ۱ افزایند و نیز میتوان بجای آن کردن عصاره ریوند با اب مرکب زرد درست کرد

مرکب سبز encre verte زنگار مصفی ۱ طرطر ۵ اب ۴۰ محلول را بجوشانند تا نصف شود و صاف کنند

مرکب پاک نشدنی کربنات دو پتاس ۳ کربور دو گوگرد ۲ نوشادر ۳ اب ۳۰ ۵ ۱ در قاروره سهیه نمونه مخلوط کنند این مرکب جهت نشان کردن

البیاض

البسه بکار رود و هرگاه بر آن بار با سیم بریزند لکه بر آن در اولین وقت ظاهر نشود

منگنز manganèse

بطور ندرت بعض از املاح منگنز در بعض مواقع میتوانند بکار برد املاح آهن در بعضی بکار رفته است و باهم متحد شوند و الفاق یافته و بعضی از آن املاح مقاومت املاح حدیدی بو دارند و باهم ممزوج شوند و املاح منگنز مع تولید میکنند و اکسید ها املاح ایندو فلز بو مخلوط یکدیگر کنند و بسیاری بیان کرده اند املاح جدید مختلفه از منگنز استحصال کنند و دو یا چند ایضا است و کربنات منگنز مانند سایر املاح آن بهیچوجه در هوا فاسد نشود ما عدی بیت اکسید منگنز با رنگ اند و یا آنکه اندکی پیدا اند و بواسطه افزودن پتاس در سولفید دهند و در زیادی سوخت میشوند و در محلول نوشادر حل کرده و اینها در مجاورت هوا کم کم تیره رنگ شود و عاقبت سیاه گردد و دیگر فوراً از سیاه رنگ دیگر با مانند پتاس و سود و در آن در سولفید آنچه دهد و لیبا فور قرمز در آن رسوب دهد و رنگ این اسید سولفوریک در اینها رسوب زرد دهد و سولفیدرات آمونیاک در اینها رسوب قرمز دهد و از مجاورت هوا تیره شود جوهر مازو در اینها رسوب دهد

کربنات دو منگنز carbonate de manganèse

در صد جزء این کربنات ۶۲٫۸ ، ۳ اکسید دو منگنز دارد و جانبیت لیفه به هم غیر محلول در آب حال ناپذیر است در هوا

جهت ساختن این املاح از سولفات دو منگنز در محلول سولفات سود محلول ریزند تا دیگر رسوب ندهد و رسوب را شویند و نگاه دارند و این بهترین املاح منگنز است و در اعمال طبیه زیرا که طعم ندارد و سهولت در معده حل شود و نمک کربنات دو فر سهولت در هوا فاسد شود

کلرور دو مانگانز mnCl Chlorure de manganèse

این کلرور منفرد ۴ ملکول آب دارد و رنگ آن صورتی است و طعم آن تند است و جاذب الرطوبه است و ذوب می‌شود در ۳۰ درجه حرارت در هوای خشک شود و در آب و الکل زیاد محلول است محلول این کلرور را پیشتر در علاج ... استعمال می‌کردند و در امراض ... این کلرور را جهه ... امراض سوداوی بکار می‌بردند و استعمال زیاد آن در ... اسهال ... [illegible] جهه ... [illegible] ... و جوهر ... [illegible] ... و ... حرارت دهند تا خشک شود و مقداری کل سفید بان افزایند تا ... [illegible] ... دو سه بعد از ۲۴ ساعت ... [illegible] ... منفرد کنند

سولفات دو مانگانز mnSO₄ sulfate de manganèse

کاهی سفید بانکه ... [illegible] ... است ... [illegible] ... منفرد شود و ... در هوای خشک شود در ... [illegible] ... محلول است الکل ... منفرد ... [illegible] ... ملکول آب دارد ... [illegible] ... این ... [illegible] ... سولفات دو مانگانز به واسطه ... [illegible] ... [illegible] ... منفرد شود مورد استعمال در طب ندارد ... [illegible]

یدور دو مانگانز mnI iodure de manganèse

مرکب است از ۱۸ مانگانز و از ۸۲ جزء ید ... [illegible] ... یدور ... سولفات دو مانگانز ... [illegible] ... حرارت ... [illegible] ... و این یدور ... [illegible] ... شربت ... [illegible]

املاح این دو که دیدیم

شربت یدور دو مانگانز sirop iodure de manganèse

... [illegible] ... ۲۰۰ مثقال یدور دو پتاسیوم ... [illegible] ... سولفات دو مانگانز ... [illegible] ... آب ... [illegible] ... حرارت ... [illegible] ... یدور دو پتاسیوم افزایند ... [illegible] ... [illegible] ... سولفات دو پتاسیوم ... [illegible] ... [illegible] ... الکل ... [illegible] ... [illegible] ... شربت ... [illegible]

ادویهٔ روحی zinc

املاح روح در طب چند ان معمول نیست ... [illegible] ... [illegible] ... املاح روح ... [illegible] ... [illegible] ... روح ... [illegible] ... [illegible] ... سولفات ... در طب معمول ... [illegible] ... [illegible] ... املاح روح ... [illegible] ... [illegible]

املاح بسیار ... [illegible] ... سفید ... [illegible]

... [illegible] ... حرارت ... [illegible] ... ۳۰ درجه حرارت ... [illegible] ... حرارت ... [illegible] ... [illegible] ... در طب ... [illegible]

اکسید دو زنگ oxyde de zinc

اکسیژن با روح ... [illegible] ... اکسید ان در طب ... معمول است ... [illegible] ... اکسید ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... حرارت ... [illegible] ... اکسید ... [illegible] ... [illegible] ... اکسید ... [illegible] ... [illegible]

قاعدهٔ دوم ... [illegible] ... سولفات ... [illegible] ... [illegible]

اثر دادن بسیار رسیده و خفیف است اگر شدت حدت ان باشد رد و رنگ شود و که
حدت موافق قاعده باشد سفید فشنگ شود باید زغال کوک ... باشد و از ... بکر ... باشد
تا احداث حدت زیاد نکند و دو ... از حدت قرمز جدید ... کرم نماید که
سرپوش دار نماید ... که در چینه روی و شسته ... ۱۶ چینه روی ۱
مطابق معمول ممزوج ... صاحب اثر ... alme ...
... herpes ... و در ... و اگر ... افزایند ... که ...
و در بعضی ولایات شاهی جوب ... اند

روغن چینه روی pommade de oxyde de zinc
... ۳۰ چینه روی ... مطابق معمول مخلوط کنند ... در ...
بادام) روغن ... چینه روی ۱ ... ۲ ... ۳
مطابق معمول ... کنند و در جرب چشم و رمد معمول است
روغن ... روغن ... ۱۵ چینه روی ۱ ... ۱
مطابق معمول مخلوط کنند در ... معمول است

کلورور دو زنک chlorure de zinc
... است سفید ... که ... از ... درجه حدت ... شود ...
... در حرارت قرمز ... مقدار ... در اب ... شود و در ... مقدار بسیار که از ...
... کنند ... است و ...
صاحب اثر ... سرطان ... از ... اثرات ...
دندان ... و ... کلورور دو زنک ... جذب رطوبت

(لمنزه بعد)
[illegible]

... دارد و ... از ... بپوشانند معمول ... کلورور دو زنک ...
... اگر ۳ یا ۵ ... از ... دارد ... کنند ...
میاند
... کلورور دو زنک ...
... بر اکسید ... قوام ... جوهر نمک خارج
کرده ... کلورور ... کنند ... باز ... از ۲۴
ساعت ... کلورور دو زنک ... دارد
خمیر دکتر کانکوان pate canquoin ...
کلورور دو زنک خشک ۱ ارد ۲ نمره ۲ کلورور ... ۱ ارد ۳
... کلورور دو زنک ۱ ارد ۴ نمره ۴ کلورور دو زنک
۱ ارد ۵ کلورور دو زنک و ...
دارد ممزوج ... قسمت کنند ... قسمت خمیر ... قسمت دیگر
... کنند ... تا ... گردد ...
... از ... است ...
... کلورور دو زنک ... کنند ...
...
خمیر انتیمونی کانکوان pate canquoin
کلورور دو انتیمون ۱ کلورور دو زنک ۲ ارد ۵
مطابق معمول مخلوط کنند و در سرطان ...

... chlorure de zinc
کلورور دو زنک ۱ الکل ۳ ... مطابق معمول مخلوط کنند ...
سولفات دو زنک zinc ... sulfate de zinc
این ... در ... ۳۹ ... اب دارد ...
... ۱۲۰ ... درجه حرارت
...
دارد که است سفید ... است ...
... ۱۱۵ ... در ۳۰۰ حرارت
۱۰۱ ... ۴۶۲ ... سولفات دو زنک ...
دو زنک ... است ...
... ۱۰ یا ۱۲ ... خارج ...
چشم ... کنند و بهتر است ...
... سولفات دو زنک ...
...
خارج کردن ... سولفات ...
... سولفات ...
...
... بهتر است ...
... سولفات ... زنک ...
(سولفات)

... خالص ...
...
طرز ساختن ان موافق ... ۲۰۰ جزء روی خالص را در ۱۵۰۰
جزء اب ۲۵۰ جزء جوهر گوگرد خالص ...
...
...
قطره چشم collyre avec le sulfate de zinc
collyre astringent
سولفات دو زنک ... مطابق معمول ...
... سولفات دو زنک
سولفات دو زنک ۲۰ ... ۱۰۰ ...
مطابق معمول ... سولفات دو زنک سولفات ...
...
با سولفات دو زنک
استات دو زنک zinc A acetate de zinc
...
...
...
...

medicaments plomb...

جنانچه به سرب مواد روغنی بدهند مرهم سرب بیشتر کرده و طبخ تمام شود از این بابت است که
ستون نیکو مواد از املاح سرب جهة استعمال محدود در نسخه دافع ضرر ... و چنانکه مرهم سرب لازم
در اعمال جراحی و حرق شدید شده مولدین ... بکار می برند و از سرب و دیگر مواد مرکبات

سرب plomb

فلزی است معروف سفید مایل به رنگ ... سربی از ذوب شده در فضا هم دارد و تا سرب از
مجاورت هوا و رطوبت سطح آن کدر شده و سریع ... فلزات است ... قوی تر از آن
وزن مخصوص آن ۱۱/۳۵ است ... آن کم است ... شدن آن نیز کم است ... ذوب ... ورقه های سربی نازک ... از آن
دران حرارت در ۳۲۴ + ذوب شود و در حرارت قرمز سفید ... بخارهای مهلک جذب ... و تولید ... اکسید ... سرب ...
در طب استعمال ... ورقه های سرب ... قرص ... ابره ...

اکسید سرب oxyde de plomb

سرب با اکسیژن مرکب شده تولید ... اکسید ... اکسید ...
بیست اکسید ... protoxyde de plomb
PbO ... ذوب ... حرارت ... سرب از ذوب
از بوطه ... ترات ... است در ... موجود است
... اکسید ... از ... سرب ... خارج شود ...
... معروف litharge ...
... اکسید خالص ... اکسید ... مخلوط دارد

رنگ آن ... است که بعد از اکسید ... اجزاء خارجه در آن یافت شود در جداول ...
... طریقه ساختن مردارسنگ خالص را ذکر کردیم و اگر خواسته باشند از تحقیق تجزیه کنند باید
... مردارسنگ ... در ۷ یا ۸ برابر آب ... باشد حل کنند اگر ... کرده
داشته باشد ... محلول ... تا مقدار کثیری از اسید ... خارج شود ...
... سولفات ... تمام سرب سولفات ... گردد ... از آن در ...
... باشد ... داشته باشند آن در ...
... از وزن سولفات ... مقدار حقیقی مردارسنگ معلوم شود ... اکسید ...
پس از ... کنند ... مقدار اکسید ... از شدت ... ضعف ...
محلول معلوم گردد و مردارسنگ ... حقیقی ... و ... در ساختن بسیاری از ادویه ...
و در ساختن ... بر سایر اکسیدها ترجیح دارد

برتو اکسید سرب oxyde puce plomb PbO_2
پراکسید سرب peroxyde de plomb PbO_2
در طب ... اکسید ... از ... بر ... اکسید

سرنج oxyde rouge de plomb (اکسید سرب)

سرنج عبارت است از یک اکسید ... از سرب ... اکسید ... پراکسید
... مقدار ... اکسید ... اکسید ... است رنگ آن معروف و قرمز ...
... کنند ... اکسید ... ذوب ... اکسید ...
غالب سرنج ... مواد ... قرمز ... کنند ... این غش ...
... در ... خالص باشد باید ... اکسید ... باشد

... اکسید محلول شود ... در طب استعمال ... سرب ... کنند

املاح سرب sels de plomb

صفت عمده این املاح از ... طعم ... اثرات ... در ...
... محلول ... پتاسیم ... در ... رنگ
... پتاسیم ... کربنات ...
... سفید ... پتاسیم ... سفید ... اما ...
کربنات پتاس ... محلول ... در ...
... از محلول ... رقیق ... حل ... کند

کربنات سرب carbonate de plomb $PbCO_3$

سفیداب سرب ... اکسید ... کربنات
... سفید ... طعم ... است و در طب استعمال ... خارج ...
... ان ... اکسید ... خارج جهة رفع ...
... استعمال ... سفیداب ... بازاری ... سولفات ...
... سولفات ... مخلوط ... در جداول ... غش ... ذکر کردیم
مرهم آن سفیداب ۱ روغن ... ۵ مطابق معمول مخلوط کنند مرهم
... التیام است
مرهم دیگر جهة امراض ... سفیداب ۲ مرهم ... مخلوط
کنند و ... موضع ... بگذارند ... کاغذ ...
... کاغذ ... اندازند

شمع سفیداب سفیداب خالص ۱ روغن زیتون ۲ آب ۲ موم سفید ۲
مطابق معمول سفیداب و روغن و شمع ... این ترکیب ... جاری شود ...
اسید کربنیک ... زایل ...

استات سرب acetate de plomb

در طب دو قسم استات سرب معمول است استات خنثی و استات بازیک

استات خنثی $Pb(C_2H_3O_2)_2 + 3aq$ acetate neutre de plomb

این نمک ... از ... در صد جزء ۱۴/۲۱ آب دارد
... سفید طعم آن ... اثرات ... عوارض ...
... در آب ... محلول است صد جزء آب در ۱۵ درجه حرارت
۵۹ جزء ... محلول آن ... اسید کربنیک ... را حل کند
این نمک در خارج مانند ... معمول است ... استات بازیک
را ترجیح دهند ... استعمال کنند ...
... تا ... دهند

حب استات سرب pilules d'acetate de plomb

استات سرب ... ۵ ... مقدار ...
مطابق معمول ۳۰ حب سازند از ... تا ... عدد ... جهة ...
... استات سرب ... تریاک ... ۳ ...
... از ... این ...
... استات ... سرب ... تولید استات ...

و کربنات دو پلمب می‌شود و چون مقدار کربنیک نقصان دارد از کربنات استات تا می‌ماند

استات بازیک *acetate de plomb basique*

سه قسم استات بازیک معروف است

استات تری پلمبیک *acetate triplombique*

$(C^4H^3O^3, 3PbO)$ در سه معادل لیتارژ و یک معادل اسید جوهر سرکه دیگر

معادل آب دارد و شربت نقره را بدین رابطه اسید کربنیک برود و تولید استات

خفیف کرده قدری کربنات دو پلمب در درو ته قاییت انحلالش از استات خفیف کمتر است

و طبیعت از معادلات مخوضه است حیث سائق آن قدری اما باک بر محلول استات خفیف افزایند

استات سرکه بازیک *acetate sesquibasique*

$(C^4H^3O^3, 3PbO)$ ۶ معادل مرداسنگ و ۳ معادل جوهر سرکه در

یک معادله آب دارد و تمیز و راست و در استات خفیف محلول‌تر است از استات تری

بازیک ظاهر داده می‌شود از اینکه محلول آن بسهولت منعقد می‌شود

حیث سائق آن ۳ معادله استات خفیف و یک معادله استات تری بازیک را در آب حل نموده

قوام آورده تا منعقد شود

استات سمیک این یک بسیار کم محلول است حیث سائق آن مرداسنگ را

با محلول استات خفیف مدتی مجاور کنند قدری از آن محلول شود و بقیه آن سفید رنگ

گردد و آن غبار سفید بسیار عبارت است از استات سمیک این یک در آب

معمول است و محلول آن موسوم است به عصیر زحل و همیشه در خارج استعمال شود که

و محلل و نافع و دافع اورام است و معدکه بدین واسطه قروح را سریع می‌کند

(عصیر زحل)

عصیر زحل *extrait de saturne*

شکر سرب متبلور ۳ مرداسنگ ۱ آب مقطر ۹ در یک ظرف مسی کهنه

بجوشانند تا مرداسنگ حل شود و محلول را جوش دهند تا به ۳۰ درجه میزان‌الحراره برسد

و به درون سفیدی جا داده به عبارت از کربنات دو پلمب و دو مرداسنگ صرف که جهت اجتناب

اینکه قدری از مس ~~در ترکیب محلول داخل شود~~ تیز حل شود بهتر است در یک

سرب و یا ظرف لعابی اندازند و اگر جز قدری از مس حل شود باید سرب الگور را بسیار ممکن است

در سرخ شدن از اعانت حرارت به غیاز شود و بدین لسته دار کنند

شکر سرب ۳۰ مرداسنگ سوق ۱۰ آب مقطر ۶۰

شکر سرب را در آب محلول ساخته و مرداسنگ افزوده در ظرف ریزند و تا چند روز مکرر

بهم زنند عصیر زحل محلول است از استات خفیف و سرکه تا بازیک دقیق دقیق قرار

از آن او را در آب ریزند آب سفید شیر مانند شود و عاقبت و رسوب در ته نشین

شود زیرا که اجزای استات رنگ دارای سولفات و کربنات می‌باشد محلول است و تولید سولفات

و کربنات غیر محلول می‌نمایند و جزء بازی استات که در آب محلول است خاصیت

از ۵ تا ۸ مثقال تا ده مثقال از این عصیر زحل را در ۲۰۰ مثقال آب ریخته در

خارج استعمال کنند

آب گولار *l'eau de goulard*

عصیر زحل ۱۵ آب ۹۲۵ الکل ۱۹ ۵۰

منظور مثقال گلاب ۲۲۵ عصیر زحل ۲ الکل ۸

مطابق معمول مخلوط کنند در برخی فرمولها که پاریس معمول است

روغن مربای گولار *cerat de goulard*

روغن جالینوس ۸ عصیر زحل ۲ تا ۱ مطابق معمول مخلوط کنند

روغن گولار *pomme de goulard*

موم زرد ۴ مثقال روغن گل ۷ مثقال عصیر زحل ۱/۵ مثقال

کافور ۵ گرم اول موم در روغن حل نمایند و بعد کافور و عصیر زحل

را ضم نموده فراهم کنند

تانات دو پلمب *tannate de plomb* $PbO, C^{18}H^5O^9 + 2aq$

گرد است سفید و ثابت و بطریق ذیل در آب از افزودن جوهر مازو در محلول شکر سرب

حاصل آید و در دو تو عدم منظوم نیست حل کنند بسیار از اطبا از این جهت رفع

قروح مکه از زیادی که طول ابراهیم جلد و ... ترتیب کرده بجای آن استعمال

کنند و موافق است و در زمان استعمال با لعوب تانه ... از الکل رحیم حک

موزه حک از آن مرهم و یکبار مخلوط موزه موضع موقوف ... کن از آنها در جاهای

سفید پیر نافع یافته‌اند

و را حاجت مرداسنگ قلع اند ... ا ... در حق در طب استعمال آن از ترکیبات

قلع و بیان معدنی و معمولی و بیان قلع منتشر از جمیع ترکیبات قلع معمول است

و با او اخذ کرده بعد تقواه جهت از جوهر سرطانی استعمال کرده‌اند

قلع *ou etain*

قلع فلزیست مقره سفید کبود رنگ و سریع الذوبان و قابلیت تورق شدن

زیاد دارد و وقتی از انعطاف کنند صدای مخصوص می‌کند و موهومی بسیطی است

متر وزن مخصوص آن از ۷/۲۸ تا ۷/۲۹ است و در ۲۲۸ درجه ذوب

شود

شود و بعضی است سفیده فلزات که اکثر آنرا جذب کنند مکرر و حدت شدید و آن اکثر ... حدت

قرمز بسیاری از قتها با غار و طای سرب اند و در حین احتراق ۱۵ که آن باید جهت از گرد هیر

آن باکبریت از سیر فلزات بسیار موضوع است چنانچه اسید کاران قابل تبلیغ هستند بکه

به اکسیدان اسیدی است معادله آن ۷۲/۵۲ است و علامت آن Sn است

قلع فلز جهت قنیتی و دیدن خاصیت حب القرع معمول است قدر شربت آن از ۴ مثقال

تا ۴ مثقال است باید سفت شده و خالص باشد

جهت احتیاج از ملوص آن اول آن را در شراب ... حل کنند تا آن قلع تبدیل شود با سیلیک

و در حالت رسوب ... آن محلول را جدا کنند و قوام آورند تا خشک شود و آب

افزایند و صاف کنند اگر از این کوه ... داشته باشد از افزودن یک از موادی که

از قبیل سولفات و ... ظاهر شود درآن ... و کربنات ... جای سیاه دار

معلوم شود غالبا مکه ... تقوا بالت بجاره استعمال کنند و به پاره از الیهولت بار

چوب ... دیدن آن ... جهت اکثر بر بعضی اکراه در خوردن آن داشته

باشد ... و جهت ... بعض از اطبا و عقیل

... است به قوه که ... در بعضی تا ... است که ... آن ... است

... و چون قلع ... قاعده ... باید

داشته باشد ... اول آنکه در قلع ... سولفات

... جای معادله کنند تا ... است و ... رسوب

... در ... که با ... و در دو ... نرم

... می‌کند ... باید بهتر که زیاده قلع باز ... بهیه

دارای سرب است

قاعدهٔ دوم آنکه یک قوطی مدور آهنی صراحی که بسمت بالا رشته بردار [illegible]
از اول کمی سفیداب اندود کنند و قوطی را بسهمت حرارت دهند وقلع مذاب را در آن
ریزند و در قوطی را محکم نمایند و از پارچه بپوشانند و در دست حرکت دهند تا
وقتی که درجه حرارت تنزل نماید وقلع منجمد شود بواسطه حرکت شدید فنا یافته ابدا
قلع هم که انقدر و غبار مانند روی صاف آید از آن سوفرا بیرون کشیده چند بار
از الک الک نمایند بالکل یکسر القا کنند هر پارچه بزرگ از قلع منجمد شود مکرر در
حرارت لازم دارد و دیگر قوطی آهنی قوطی چینی نیز بتوانند استعمال کرد و ما فضیلت
این است که سهولت کرم شود
قاعدهٔ سیم هاون بزرگ آهنی را با زغال سرخ گرم کنند و سر دسته هاون را
نیز حرارت دهند حرارت این هاون باید بقدری باشد که قلع مذاب چند
دران بالت ذوب باشد با دسته هاون در کمال سرعت قلع مذاب را بهم زنند
معلوم است که چون دسته هاون گرم است باید از پارچه ضخیم دست [illegible]
و حرکت نمایند تا حالت انجماد قلع ممتد ساخته غبار گردد او را از غربال خشک
تنگ عبور دهند این نقاط حالات زیاد کمتر و کوچکتر شود که در صورت
سفید رنگ قلع کم باشد
قاعدهٔ چهارم هاون نیز چنانچه ذکر کردیم گرم کنند و در جای دیگر نمک طعام
کلدانت و نیز نرم کنند هاون را خوب پاک نموده نمک طعام مذاب را
در آن ریزند و بعد قلع مذاب را افزوده صلایه کنند چون حرارت نمک مذاب
بسیار است قلع تا مدتی بحالت میعان باقی است و از صلایه ممزوج ذرات نمک

(اشکالات)

شکالات غبار بسیار نرم و دقیق پس از آن با آب جوش مکرر بشویند و خشک کنند
و از غربال چشمه تنگ عبور دهند و اینها چون معمول هم در استادان جلد ساز است
مهوت مجرد رشیق

محلول صمغ	سغوف قلع	۱	عسل	۱	استعمال محلول مخلوط کنند
صمغ	سغوف قلع	۱	فولاد نرم	۱	شیره لحم سفیداب ها را مطابق

معمول مخلوط کنند
حقیقهٔ قلع قلع خالص ۳ زیبق ۱ در قاشق آهنی ذوب
کنند و زیبق افزایند و باشقه آهنی بهم زنند تا امتزاج و ترکیب حاصل شود
کذا از غربال دو شوند و این حقیقه بوجهه قلع و دیدان از آب گرم تا اشکال استعمال
کنند و با لکن سغوف بالکل معمول اسید کاری قلع معمول است اند
سولفور قلع persulfure d'étain
قلع و گوگرد به مقدار ترکیب شوند در نسبت قلع گوگرد و نسبت یک یک و یک یک و نیم
و یک به دو هر سه باشند و با غالب در طب به سولفوران معمول است رنگش زرد و طلائی
است و بدین سبب او را ذهب الحیر نامند or mussif لکن قرنها
ثقل و سعقه که در وانها زان لکن لکن الملس هر برای ذره نرم ثو دو
طب و طم و غیر محلول از در آب و تمیز به قلع و امحال که گوگرد دارد
در طلب ازاجه تلخ حب التقدیر و ش بدیدان سعدی و صوری استعمال کنند
و چند اوقات از امتزاج با عطر بموم سولفور سازند
از چندین قسم برای استعمال طبی مگو آن مدارکها در بهتر است که به تفاصیل سازند

کمیز قلع خالص ۱۲ زیبق ۶ گل ندر ۲ نوشادر ۶
اول قلع را با زیبق حقیقه کنند با حاشیه حرارت و آن حقیقه را با گوگرد صلایه کنند و نوشادر
افزوده کلید صلایه کنند تا امتزاج کلی حاصل شود این مخلوط را در قرع شیشه ریزند
و در روی آتش ملایمت گرم کنند تا دیگر بخار سفید برخیزد بعد از آن سولفور
هیدرمیقا مذکور گذار از بخارات و در قعر قرع بسته شود بیرون آید از این
اربیت سولفور protosulfure d'étain
و در روی آن پرده دیگر از منهار و روشن شفاف طلائی منعقد شود که سولفور است
کلورور قلع chlorures d'étain
کلورقلع دو جسم مرکب بوجود دارد Sn Cl و Sn Cl₂ اول étain
protochlorure de را از حل قلع با حاشیه حرارت در جوهر نمک حاصل کنند
جمرات سفید و منعقد در دو منافع معمول است و موسوم به ملح الطرطیر sel d'étain
در حب عرق از اجهه دلا بر لون بسیار رنگ ریزند اما با کلورور قلع دوا را موسوم به مایع
fumante de Libavius مایع دخانی لیباویوس
بوده و مشاق آن را در دار بکنند و حقیقه قلع و تقطیر اثنا مدت بسیار نماید است
بر کثیر سریع التصعید در ۱۲۰ حرارت بجوش آید و در هوا دود سفید غلیظ از آن
برخیزد و حیزا ترکیب است با رطوبت هوا وقتی کاملا مایع شود یا ثلث وزن
خود آب آمیخته کنند سه جز دو بلور منفرد پیدا کند کلورور قلع منعقد شود و کمتر
نشر در اطراف سر طاها بسیار توقف کرده بدید که محلول و دهن از انگشتر کج
کرده ام در تیغ غنه و دو جای سرطانها منعکبه در سرطان قرمه نافع دیدم محلول

(کلورو قلع)

محلول کلورور قلع کلورور قلع ۱/۲ گرام آب مقطر ۱۰۰ مثقال مطابق
معمول حل کنند این محلول بود روز رنگهایش کم بعضی بخور انداخته و با آن قرحه های سرطانیه را نیز
و هم این کلورور قلع ۱۲ گرام روغن بادام ۳۰ مثقال مطابق معمول ممزوج
کنند و بخشت مت نمایند ترهیم بر روی قرحه سرطانیه زیر زانو و فخذ ابتلا
در اوایه مشتقه از بیموت bi bismuth
بیموت فلز است سفید و درخشنده مکعب زرد و رنگ است منبع آن در بعضی است
بسیار شکسته وزن مخصوص آن ۹٫۸۳ است در ۲۶۴+ ذوب شود و در
تصعید است و در درجه مرتفعه حرارت جدا با اکسیژن ترکیب شود تولید بخار
کند زرد رنگ منصعد بود که آن ۲۶۵ ۸۰ بیموت با زردی منش ارسنیک
و گاهی گوگرد دارد که سازان را اجب است که پشه بیموت را از ذرات
جسم غار کنند بهترین قواعد است که بیموت را صلایه کنند و یک چهارم وزن
خود شوره مخلوط نمایند و بحرارت زیر نرم کنند که گوگرد و ارسنیک جذب
اکسیژن کنند و چرا اتعفن شود و بهتر است که بیموت را با مقدار کمی
از گوگرد و ذوب کنند تا آنکه از عدم ارسنیک اطمینان شود از این جمله چیزی که معمول
است نیترات است
nitrate de bismuth نیترات بیموت
بیموت سهولت در تیزاب حل شود و محلول آن پس از تقطیر و انجماد متبلور می‌شود دهم
و عبارتند از ازتات فلز بیموت و ۳ ملاله تیزاب و ۹ ملاله آب که
و بیموت و غباب سه ملاله اب انحلال داور و چندین اسم مختلف با آن داده اند

ولی اهم حقوق آن مع سوبنیترات دو بیسموت

سوبنیترات دو بیزموت ~~soustrate~~ sous-nitrate de bismuth

جسم ایست سفید بی طعم و بو بسیار رقیق الاکثر در آب و اکثر محلول اسیدها که می کنند لکن در اسیدها حل نشود و فرمول آن عبارتست از [illegible] ساخت طرز ساختن آن از اسید ازوتیک و بیسموت خالص است اسید سوبیسموت بود [illegible] چیز یا برسد که کنند سپس او را در قرع ریخته با حرارت ملایم گرم کنند و کم کم بیسموت را افزایند و این عمل را مواظب باشند حرارت شدید نشود و مقدار کثیری را از بخار اسید ازوتیک متصاعد شود و قتیکه تمام مقدار مخلوط شده در ظرف دیگر آن را قوام آورند و پس از تقطیع مکرر از مخلوط بلورات خواهیم یافت و بعد از دو ثلث مدتی آب سپس بلورها را از اطراف خارج کنند و بعد به ترتیب ذیل منظور را از قوام کم این از این بلوری که زیادتی تیزاب است و بواسطه دیگر قبول الکلی می گیرد که سوبنیترات و بیسموت که قابل انحلال طبی است عبارت است از آنکه اهتمام زیاد کنند از آنکه از سینک خراشته باشد و با اسباب برنج امتحان بیسموت [illegible]

سفوف داتوره سوبنیترات و بیسموت ۵ نخود عصاره گیاه رج ۱۰ نخود

اینکار مخلوط ۵ نخود شیرینی الهو کجور دوده اخلاط مطابق معمول

مخلوط کنند و در قسمت تقسیم نمایند و در روز هر دو ساعت یکی استعمال کنند

سفوف ابر [illegible] میگرا ۵ نخود سوبنیترات و بیسموت ۳ تا ۱۰ نخود

مطابق معمول مخلوط کنند این سفوف بواسطه روزی جهت رفع کاتر دوازدهی [illegible] استعمال کنند

gastralgie

(درد معده)

درد دندانه [illegible] cuivre

اجزای مس رنگ سرخ دارند و اجاره کل سفاقیه بود و در آتش داغ انها دارند بعد دور سهو ریکه مرحوم قوی و سنگ ها یافت شود و تاب بتحارت سا برای امعای سوختن چاور داراییه است ادویه مس بوسیله ازقبول حافظ و اشکال است قوی و تن ذالک شده خاصه [illegible] استعمال کنند و در خارج مانند قاسیفات جهت جراحات استعمال کنند مس فلزی است قرمز رنگ و زن مخصوص آن ۸/۹۵ می شود از فلزات ممتاز است و قابلیت کشش زیاد است و اجزای آن نیز زیاد است در ۸۸۷ درجه حرارت ذوب شود در هوای متعارفی بعصوبت اکسید شود ولی در هوای مرطوب رنگ سبز سطح آن ها پوشیده و آن عبارتست از کربنات و کوییور ولی اگر درجه حرارت ارتفاع یابد آنکه به سهولت جذب اکسیژن شود و در ابتدا تبدیل به پرت اکسید شود و عاقبت به پراکسید شود پرت اکسید رنگ قرمزی دارد ولی در حالت انفعال زرد رنگ است و با جوهرات با تغییر تولید املاح نمایند و غالبا در حالی که با دورت اتها تولید مس فلزی و پراکسید که مس شود فرمول آن [illegible] پراکسید مس سیاه رنگ است و تیدرات آن ابی رنگ است بسهولت با اسیدها ترکیب شود و املاح ترکیب با سبز ابی رنگ است و فرمول آن [illegible] و یک اکسید دیگر هست از مس که آنرا بواسطه حرارت تیدرات و پراکسید و آب اکسیژنه بدست بیاورند و بسهولت در مجموعات حل شود و در هنگام حل اکسیژن زیادی از آن متصاعد گردد مس و اکسیدهای آن در حل امونیاک [illegible]

bioxyde de cuivre hydrate

املاح مس sels cuivriques

املاح مس معمولا در طب مخرج اند با جوهر پراکسید و صفات عمومی انها بسیار نمایان است رنگ انها یا سبز است یا ابی طعم انها قابض و شدت کم نیست چای دار انها در ابیاریک و یا صورتی ندارد تا حوصله شود و بواسطه امونیاک سیاه رنگ گردد در آمونیاک در انها در و سبز رنگ و با صورتی ندارد بواسطه زیادتی امونیاک حل شود و رنگ ابی [illegible] عمل آن از محلول مخصوص با جوهر مس است سیانور فرو در با پتاسیم در انها رسوب رنگ رز و شاه بلوطی را به کند و بعد از فرو سیانور پتاسیم در انها رسوب رنگ قرمز مایل به زرد با پتاسیم تولید کند و سولفور دو سولفور آمونیاک که از ایشان در [illegible] سیاه رنگ رسوب نمایند و در روی ایشان انها را با آلت مس فلزی در و کند

املاح مس جزو ادویه قابضه اند و ولی در هنگام استعمال انها باید کمال مواظبت بود بیاور و در و احد و مایع قابضه انها بنا بر قانونی اقوی از املاح هیچ در حال قابضه انها مخصوص در مهد [illegible] است

کلرور مس chlorure de cuivre

کلروراس تولید دو جسم مختلف نماید یک پرت کلرور دو کوییور protochlorure ou Cu_2Cl_2 de cuivre protochlorure جسمی است سفید و در [illegible] ولیکن بسهولت جذب اکسیژن هوا کند و تبدیل شود با کسی کلرور دو کوییور oxychlorure de cuivre و یا کلرور دو کوییور bichlorure de cuivre Cl_2 که دارای قهوه ای رنگ است و ولی انفعال کلی کوزی انها سبز رنگ است و در محلول آب انعقاد دارد

(bis)

b chlorure de cuivre ammoniacal

کلرور توام مس و امونیاک ماده ایست خوش نمک اد طعم ش ادراکی در آب محلول است و مرکبات از کلرور امونیاک کلرور امونیاک و کلرور دو کوییور رسم شدی است و باید استعمال آن مکرر در موارد دیکب غالب انداده و دیگر قراضاتی که از حاج [illegible] مانند کرف حبوب لکا میبرند) مایع منوب کولن کلرور دو کوییور ۱۵ نخود و نشادر ۵ ۴۰ نخود و آب ۱۷ مثقال این مایع را قبل قطره جهت رفع مرع [illegible] قراضات بکار استعمال کنند

کات کبود sulfate de cuivre ou $CuSO_4$ +

سفید این نمک محلول آب دارد و در صد درجه حرارت $\frac{4}{5}$ رطوبت خود را از دست دهد و ما بقی رطوبت آنرا باید تا حرارت دو بالا از ۲۰۰ تا ۲۴۰ آن رطوبت را از دست فرو میرد نمک این نمک ابی و شفاف است و طعم آن قابض [illegible] است ۱۰۰ جزو آب سرد در درجه حرارت ۲/۸۳ در ۲۰۰ + ۸۸۸/۸ دو درجه ۱+ ۶۰ از کات کبود را حل کند که تجارتی آن غالبا ممزوج است با زاج سبز و سولفات و زنگ غالب ممزوج از مس و سولفات سولفور و کوییور اند به واسطه افزودن تیزاب مرکن اکسید آهن آن تبدیل به پراکسید در آب [illegible] و بواسطه افزودن امونیاک دیگر بی انحلال در و از زیادی آن وجود آهن در دست ثابت شود کات کبود را در خارج مثل مرقات صفیه استعمال کنند و دانه سفیدانها در سطح پرت حل کنند محلول آن سوده ۲ گرم در ۲۰ مثقال آب باشد جهت ماش جشم و ۱ گرم در ۳۰ مثقال آب جهت رمال در سوزنک بکار میبرند و در منافع $\frac{1}{15}$ کات

داشته باشد جهة لیتن قرحات جاری معمول اند و در داخل نیز از انرا بمقدار قلیل جهة رفع سوزش شدید استعمال کنند و لا باید که ل ائتیا طرا بکار برد و درین مقاله از اصال از انرا بمقدار ۱ گندم در خناق استعمال کرده و فایده دیده است

قطره کات کبود *collyre au sulfate de cuivre*

کات کبود ۱ تا ۲ گندم اب ۲۵ مثقال مطابق معمول می کنند

قطره جهة لکه قرنیه *collyre contre les taches de la cornée*

کات کبود ۱۰ گندم سولفات دوفران ۲ گندم زاج سفید ۵ گندم اب ۱۳ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند روزی دو سه نوبت چند قطره ازین محلول در چشم داخل کنند با انکه چشم را بپوشند نیز بهترین معالجات است جهة رفع لکه قرنیه

روغن کات کبود کات کبود ۳ تا ۸ گرم روغن ۱۰۰

کافور ۲ مخلوط کنند بعضی از اطبا این روغن را بدرجه حرارت ترجیح میدهند زیراکه در بعضی از جرحها نمیتوان زخم را با ان کبود شدید میکند

خمیر کاستیک کات کبود *pâte caustique au sulfate de cuivre*

کات کبود مقدار یک مثقال زرده تخم مرغ مقدار کافی خمیر نرم سازند و در زخم پهن یا بزرگ یا جای یا همه مالند این خمیر خاصیت انزاد دارد جهة تولید چرک سریع لهذا جراحات کهنه تولید نمایند

اب ضد پتن *liqueur contre le piétin*

زاج سفید ۱۲ کات کبود ۸ جوهر گوگرد ۶ جو سیاه الوده باین

اب کهنه و بعض ماده سیالات و جوان را زار ساخته

حجر الرحمن *pierre divine*

کات کبود ۱۰۰ زاج سفید ۱۰۰ شوره ۱۰۰ کافور ۵

اجزا را خوب سوده بکنند و مخلوط نموده در کوره با حرارت ملایم کذاب بشنید بقدری که خوب ذوب شود و کاف کافور را اضافه نموده بگذارند سرد شود پس از ان بوته را سرنگون کنند پاره پاره را خارج کنند یا انکه از جلا بر خوب ماییع را بریزند در روی صفحه سنگ یا نحاس یا چوب نموده باشند ۲۰ گندم از ان در ۳۲۰ مثقال اب حل نموده قطره چشم است

کات کبود نوشادری *sulfate de cuivre ammoniacal*

تبلور است بسیار خشک و ابی رنگ با طعم تند نا مطبوع مرکب است از جوهر اکسید مس و امونیاک و جوهر گوگرد و اب فرمول این ترکیب بطوریکه نسبت ان از کتب بعض برامده کات کبود

جوهر بطور ترکیب $Cu\,O\,SO^3 + az\,H_3 + H^2O$ می شود با امونیاک جوهر مخلوط

$Cu\,O\,SO^3\,az\,H^3 + aq$ این ترکیب را تجزیه کنند و قدری کات کبود و قدری سولفات امونیاک حل ان دارد یک سولفات دارد که بجای ان گذارند

دقت کرد که ظرف این نمک را خوب بسته نگاه دارند زیرا که امونیاک درین نمک بسیار سست است و به مرور زمان از او امونیاک جدا شده با هوا می پرد و از ان سولفات مس باقی می ماند هر گاه رطوبت کند رنگ سبز میشود

رنگ سبز ان

جهة ساختن ان کات کبود را در جوهر امونیاک غلیظ در روان

بریزند تا بالتمام حل شود و بعد الکل قوی افزایند در دمقدار ایشان با ترسب نموده انرا ضبط کنند و با الکل بشویند و بزودی در میان ورقه های کاغذ خشک نمایند و از حرارت هوا حفظ کنند و در شیشه های دهان محکم حفظ نمایند اگر در حرارت هوا بگذارند خشک نمایند پیش از انکه خشک شود قدری امونیاک این نمک خارج میشود و سولفات کات مس داخل است

و انرا در جرب و قطرات استعمال کرده اند و ابتدا از چهار تا پنج گندم شروع کنند و بتدریج دو تا چهار و پنج گندم اضافه نمایند در مواقعی که ان قابل حرارت است و برای شیر شیر بطور مخلوط و دیگر تدابیر ازین نسخه بهتر است

سولفات دکوبیو را امونیاکال ۸ گندم اب ۳۰ مثقال

شربت ۸ مثقال لودانوم سیدانام ۲ مثقال

این مخلوط را روزی از ۲ تا ۳ قاشق چای خوری میدهند و اب استعمال نمایند و قطره انرا جهة تحریک ملتحمه دیده بطور مفید یافته اند

اب کالی کونی *eau céleste* کات کبود حل شده ۱ گندم

امونیاک مایع مقدار کافی اب مقطر ۴ مثقال

کات کبود را در اب حل کنند و در انها نوشادر بریزند قطره قطره امونیاک افزایند تا سولفات دکوبیوری ترسب شود و محلول رنگ ابی پیدا شود

پس از ان جهة تقطیر ان در کاغذ باید با یک برابر اب مقطر دیگر مخلوط کنند

carbonate de cuivre et ammoniaque

کربنات دکوبیور با امونیاک این نمک ها با کربنات مثل دیگر ندارد

کات کبود ۲ کربنات دپتاس مقدار کافی کات کبود را در اب حل کنند

و با کربنات قلیایی مس انرا در ان نمایند و بدقت بشویند و بفشرند تا اب ان خارج شود

انرا با جوهر محلول دیگر کنند هر گاه کربنات را امونیاک اب مقطر ۳

کربنات دکوبیور بخوبی حل شود و منفعت در طب استعمال شده اما از جهة رفع حمیات هر تا بی تقویت جمع ادویه مواد ده استعمال کرده اند نافع گفته

استات دکوبیور *acetate de cuivre*

دو قسم استات مس در طب معمول است یکی زنگار معروف و دیگری استات بلوری که در اصطلاح هوا زنگ مس نامیده اند

زنگار *acetate neutre de cuivre*

زنگار یکی است نمک خشک در حالت انجماد تمیز اب دارد و وزنا در صد جزء ۹۹/۸ اب است

سبز تیره است طعم قابض و دیگر دارد و ما نند ترکیبات ادویه نا کیسیه الکل رطوبت هر هفته شود قابل انحلال است در اب فاسد با عارض حرارت چنانکه ... در ده جزء اب جوش حل شود و در الکل نیز انرا که محلول است استعمال طبی ان مانند کات کبود است و بیشتر استعمال ان در روی اغذیه که جهة کرمان چسبیده است و انرا ... باید بزد زیرا که در بازار غالب ان انهبود یافت شود

cuivre

استات بازیک مس *bleu ou sous acetate basique de cuivre*

اکسید مس با جوهر سرکه چهار رنگ بازیک تولید میکند و در طب مورد استعمال ندارد

کر استات ها بازیک انها را مرو مخت به زنگار اما انها مانند غیر معمول

سوف و کاهی محلول در او دوای دیگر با اهه جرح با استعمال کنند ... مثل است

درموقع صبح با پنبه در روی پنبه انگشت با انهاک بکنند

مشمع استات داردو emplate de acetate de cuivre

سفیدیه ۲ موم زرد ۳ تربانتین ۱ استات دو کیوور

۱ موم و سفیداب را با روغن آب نمایند و در این مشمع بوره استات دو کیوور را ممزوج کنند

مشمع سبز onguent de cuivre

سوز استات دو کیوور ۱ مشمع بازلیک ۱۵ مطابق معمول ممزوج کنند و در رفع قروحات فیشه کوفتگی بکار برند

مشمع مصری suet escharotique

syn: mellite d'acetate de cuivre

onguent egyptiac

مراد اعلی سوز استات سبز ۱ مثقال عسل مصفی ۱۴ سرکه ۷

سوز استات دو کیوور سحوق ۵ مخلوط نموده در پاطیل سیر بجوش آید تا تمام سوز استات حل شود و رنگ زعفرانی که در انقلاب عسل شود و حباب در پاطیل ان بزرگ باشد زیرا در بواسطه معمول کار رات حب [illegible]

این مشمع پس از چند روز اجزایش از یکدیگر جدا شود بزاس ان رسوب کند برای ترکیب نمودن و در روی ان جمع شود و در حال استعمال این اجزاء را بهم مخلوط کنند معمول [illegible] که اهمیت در خارج استعمال شود و [illegible] است

ذکلونومه در بیطاری معمول است

ادویه زیبقی medicaments mercuriaux

زیبق که از ادویه پساد معتبر و اقرابادین است و نه این در امراض کوفتی فواید کثیر دارد بلکه در بسیاری از امراض عروق حیاتیه و حتی در بعضی از امراض مزمنه جلد منفعت زیادی دارد و هم ادویه مرکبه زیبق معمول به اطبا است بسیار است و از یکدیگر متفاوت است هم بواسطه ترکیب و هم بواسطه اثر دوائی و بیشتر انها بود هر دوائی بزرگ مقسم بودن از اطلاع عالیه و اطلاع سافله تمام اطلاع عالیه شده اهم انها دو قسمت اطلاع سافله کمتر است

زیبق فلزی Hg mercure metallique

زیبق تنها فلز است که در حرارت متعارف مایع است رنگ آن سفید و براق است در ۳۶۰ بخار شود و جامدان قبول جنین میکند وزن مخصوص آن ۱۳٫۵۹ است اما در ۱۳٫۵ است در ۳ درجه زیر صفر منجمد میشود. آنکه دقت در آن کند باب است منتظر که بسیاری از آن با بخارات بخار شود جدا بواسطه حرارت متوسطه با اکسیژن ترکیب نمیشود و در حرارت متعارف با حرارت شدیده یعنی ترکیب میشود بلکه حرارت شدیده موجب تجزیه اکسیدهای زیبق است معادله آن ۲۰۰ است چون با سایر فلزات حل میشوند و غالب دارای رنگ ... و ممزوج میشوند و قدری مقدار این اجزا خارجه زیاد باشد زیبق نمایان دارای حالت بسیار بزرگ از آنکه بشکل قطرات مستدیره بگذرد قطرات آن را به تا باریک میتوان دید و این کیفیت مایه امتیاز است که آنرا زیبق خالص از طرف تنها دارند و عدالت زیبق غیر خالص بسیار دنباله پیدا کند در اینصورت باید زیبق را از روی تنقیه نمود بدینطریق که زیبق را در قرع امتداد طولانی از جامی بریزند و از قرع اهنی ملکی شود بهتر است ان قرع اهنی تقطیر کنند و دوران قابلیه اب بریزند و ان قرع باید از ریگ بلاب باشد

اب باشد و در آن فرو برد و با پارچه کردن قرع را چنین آن زیبق زبت در بند حکم ببندند ممکن است آب دران باشد پس از آن شروع به تقطیر کنند از انیقا زیبق خالص صرف بجهه انیقا زیرا بعضی منقدها ان خاصه منقدها دارای رصوبت اند قرار اند اگر خواسته باشند زیبق خالص کاملی بدست آورند باید که جزو بخوف و کلرور آن اهن را با اسید در قرع ریک یا اهن ریخته مطابق انچه ذکر کردیم تقطیر نمایند در عوض اهن با اهک یا کلرور و بخوف تولید بقور کند و زیبق منقد شود بیار بحبابات و زیبق عنصری اثر کند در حالت عنصری و معمول کرده ایم در در نیما از زبور ۵ تا قدری از آن اکسید شود جمع اوریه از زیبق خالص بیارند که در مدتی خاطر جمع اند و در این احتیاج نخواهد بود

اب زیبق eau mercurielle simple

زیبق ۱ اب ۲ در قرع شیشه تا ساعت بجوش بند مرتها واقف بیرون ... اینکه از زیبق خارج میشود دارای کیفیتی هست و از اثار آب دیگر صاحب معلوم شود و قدری از زیبق در آب حل شده کیفیت نباتات و دود زیبق قدری سراب افزاید و قوام اورد زیبق مقداری از ثابت و مرکور رقیق بواسطه موقعی بیشتر یا محلول میشود اب زیبق را مانند ... و صنه کرم استعمال مکنند و معلوم است اطفال ... کبار را اب مطبوخ نباتات مرده دو قاطعه بو استعمال کنند اثرش بیشتر است

زیبق کبریتی mercure sulfurin

زیبق ۱ قند سفید نمک ۲ صلایه کنند تا زیبق ناپدید شود که یکجوهره اینده منقی است با اطفال انجموت در قهوه و چای بخورانند

اقراص زیبقی tablettes mercurielles

زیبق ۱۶ صمغ عربی ۸ قند ۷۵ دانیل ۱

با کمی صمغ عربی و شست جز اب لعاب زنند و زیبق بوره اسید رکبه صلایه کنند تا حبابهای زیبق ناپدید شود پس از آن قند افزایند در صورتیکه بیش باده یعنی اندا صلایه کرده باشند اقراص بیکوز در سازند هر قرصی ۰٫۰۲ م زیبق دارد

زیبق ممزوج بصمغ mercure gommeux de plenck

زیبق ۱ صمغ عربی ۳ شربت بابونه ۴ diacode ۴

مطابق معمول زیبق را بواسطه صلایه کنند اینده و اهم در داخل دمی در فرنج معمول است

حب بلانک pilules de plenck

زیبق ۱ عسل ۲ عصاره کوکران ۱ خطمی سحوق ۲

بوره در عسل کشته و عصاره کوکران و سحوق خطمی بو اضافه نمند و حبابدار سازند هر حبی نیم گرام زیبق دارد

pilules mercurielles simples

حب زیبق ساده یا حب ابی pilules bleues

زیبق ۲ گلقند ۳ اصل السوس سحوق ۱

بوره در گلقند مکنند و سحوق اصل السوس افزوده حبهای سازند هر حبی یک گرام زیبق دارد

زیبق ۶ عسل سفید ۶ گرد [illegible] ۳

سقمونیای [illegible] ۲ ملغم [illegible] ۱ زیبق و عسل [illegible]

کنند و پس از آنکه کشته شد سحوقات را بیفزایند و حب [illegible] سازند

[illegible] زیبق دارد [illegible] یا [illegible]

[illegible] زیبق ۱ [illegible] ۴

[illegible] ۱۲ [illegible] ۱۲ [illegible] ۳

[illegible]

[illegible] زیبق دارد

حب [illegible] pilules de bagneau

روغن [illegible] ۱۶ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۴۴

حب سازند هر حب [illegible] زیبق دارد

حب [illegible] pilules de sedillot

syn onguent mercuriel double

onguent napolitain

[illegible] ۳۶ [illegible] ۵۰ [illegible] ۴

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible]

(ساخت)

[illegible] salicaire [illegible]

[illegible]

[illegible] زیبق [illegible] قدیم [illegible]

از آنکه زیبق [illegible] زیبق [illegible] اضافه کنند

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible]

کنند [illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

زیبق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۶۶ [illegible]

روغن خاکستری onguent gris

syn: pommade mercurielle [illegible]

روغن [illegible] ۱ [illegible] ۳ [illegible]

[illegible] زیبق دارد [illegible]

روغن زیبق [illegible] mercurielle [illegible]

(contre les pustules [illegible] pommade

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مشمع زیبق emplatre mercuriel

syn: emplatre vigo cum mercurio

مشمع ساده	۶۲۵	موم زرد	-	۳۲	
صمغ سفید	۳۷	اشق	۱۰	الیبان	۱۰
مقل	۱۰	مرمکی	۱۰	زعفران	۶
زیبق	۱۹۲	روغن ساده	۲۴	[illegible]	۳۲
[illegible]	۹۶	[illegible]			۱

زیبق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(روغن زیبق)

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible] onguent [illegible]

[illegible]

حلی زیبق digestif mercuriel

روغن [illegible] ۱ [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] liniment mercuriel ammoniacal

[illegible] ۱ [illegible] ۱ [illegible]

[illegible]

[illegible]

اکسیدهای زیبق oxydes de mercure

[illegible] اکسید [illegible] HgO

[illegible] اکسید [illegible] HgO

[illegible] protoxyde de mercure

syn oxyde de mercureux | oxyde noir mercure

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زیبق [illegible] mercure soluble de hahnemann

[illegible] ۱ [illegible] ۱۶۰ [illegible]

در حالتیکه [illegible] مرکور ترکیب شود و تولید [illegible] نماید در دو طول
با تغ مانند و بعد اکسید دو دفعه شود و بعد از آنکه زمانی غبار خاکستری رنگ است و محلول
ازین اکسید و زیبق

دت اکسید [illegible] deutoxyde de mercure HgO
syn oxyde mercurique, oxyde rouge de mercure, precipité rouge, oxyde mercurique jaune, oxyde de mercure par precipitation

این اکسید [illegible] نیز مانند غالب ترکیبات [illegible] است و در حالت [illegible]
رنگ قبل از حرارت قرمز با کبریت و زیبق بخار بشود آنکه در آب محلول است
[illegible] با حموضات ترکیب شود در طب [illegible] در خارج مانند مرهم
خفیفه [illegible] قروحات [illegible] استعمال کنند [illegible] غالب در [illegible]
معمول است [illegible] برانند [illegible] مقدار [illegible]
برای [illegible] سریع است جهة ان [illegible]
جهة [illegible] قرمز [illegible] ۱ [illegible] ۳۵ ۱
زیبق را در [illegible] قرع ریزند و در [illegible] بخار رند [illegible]
بدون [illegible] حرارت زیبق [illegible] در [illegible] کنند پس از
[illegible] از حرارت [illegible] گرم کنند تا [illegible] خشک شود و بعد حرارت
را زیاد کنند تا [illegible] مرکور [illegible] با اکسید قرمز [illegible] بسته [illegible]
[illegible]

[illegible] بهتر است [illegible] چند قرع [illegible] کنند و [illegible] از چوب [illegible]
[illegible] بتقاضای کم و زیاد کنند [illegible] بخارات [illegible] حرارت داده [illegible] این بخارات بسیار [illegible] است بهتر است [illegible]
[illegible] از کردن قرع [illegible] واقعه [illegible] است [illegible]
[illegible] مرکور است و [illegible]
[illegible] و پس از [illegible] قرمز [illegible]
حرارت [illegible] از آنچه [illegible] مرکور [illegible]
زیاد کنند زیبق [illegible] چشم [illegible]
[illegible] کردن زیبق بحرارت [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible]
precipité par se [illegible] با زیبق مرکب [illegible] اکسید [illegible]
[illegible] مرهم [illegible]
حرارت [illegible] زیاد [illegible] قرمز خالص [illegible]

آب [illegible] eau plagedenique
[illegible] ۱ [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] با آب [illegible] ممزوج نماید [illegible] این [illegible]
[illegible] قروحات [illegible] استعمال کنند

pommade de oxyde rouge de mercure
syn pommade au precipité rouge

دهن [illegible] قرمز pommade de lyon
[illegible] قرمز ۱ روغن [illegible] ۱۶ روغن [illegible] قرمز [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] قرمز onguent brun de larrey
[illegible] ۱۶ [illegible] ۱ [illegible]
[illegible] زیبق [illegible]

pommade ophthalmique de saint yves
[illegible] قرمز [illegible]
[illegible] ۷ [illegible]

[illegible] pommade ophthalmique de desault
[illegible] قرمز [illegible]
[illegible] ۷ [illegible] ۳۰ [illegible]

نسخه دیگر pommade de regent
[illegible] قرمز [illegible] ۱۲ [illegible] $\frac{1}{15}$ [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] کنند

سولفور زیبق sulfure de mercure
زیبق [illegible] سولفور [illegible] بت سولفور [illegible] HgS [illegible]
HgS بت سولفور [illegible] protosulfure [illegible]

sulfure mercureux
[illegible] زیبق [illegible] سولفور [illegible]
[illegible] سولفور [illegible] cinabre [illegible]
[illegible] ۲۴ [illegible]
[illegible] ۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زیبق [illegible]

deutosulfure de mercure HgS
syn cinabre [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
realgar [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سفوف مطفی ... poudre temperante de Stahl

سولفات دو پتاس ۹ نیتر ۹ شنجرف مصنوعی ۲ بواسطهٔ سحق مخلوط نمایند

بخور شنجرف fumigation de cinabre

شنجرف از یک تا دو مثقال کم کم انداخته در صفحهٔ آهنی [illegible] باشد ریزند تا بخار
شود مریض را چنانکه باید در صندلی نشانده بخار شنجرف ... یا آنکه با قیف آن بخار را
بالتهاب ... [illegible] ... حقیقة این بخور مخلوط است
از بخار اسید سولفورو و بخار زیبق و بخار شنجرف

اتیوپس مینرال Ethiops mineral
syn sulfure noir de mercure

اتیوپس مینرال مخلوط است از سولفور زیبق با گوگرد ... زیبق ... مخلوط دارد ...
زیبق ۱ گل گوگرد ۲ ... [illegible] ...
سیاه رنگ شود ... زیبق ... این سولفور ... با شنجرف ...
... [illegible] ...
... ۱۲ ... تا ۲۵ ...
... [illegible] ...

[illegible] ... Care vermifuge mercuriel

اتیوپس مینرال ۲ زیبق ۳ قند ۷ ... [illegible] ...
مخلوط نموده قند افزایند

شکلات ... Chocolat vermifuge

الحلیه

(اتیوپس)

اتیوپس مینرال ... ۱۲ ... [illegible] ...
... [illegible] ...

حب ضد خنازیر pilules antiscrofuleuses

سقمونیا ... اتیوپس مینرال ۲ ... ۱ صابون ...
... [illegible] ...

Sirop antimonial de Malouin

سولفور ... ۲ زیبق مینرال ... [illegible] ...
... [illegible] ...

املاح زیبق sels de mercure

املاح زیبق ... [illegible] ... املاح
... [illegible] ... املاح زیبق است ... حرارت
... [illegible] ...
بواسطهٔ حرارت ... [illegible]

املاح ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

املاح ... زیبق ... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

کلرورهای زیبق Chlorures de mercure

کلرور زیبق ... کلرور Hg Cl ... Hg^2Cl ... Hg^2Cl ...
کلر ... protochlorure de mercure Hg^2Cl
syn chlorure mercureux, mercure doux, calomelas, calomel, panacée mercurielle

... [illegible] ...
... [illegible] ...

... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

Mercure doux cristallisé

... [illegible] ...
$Hg\,Cl + Hg = Hg^2Cl$ ... ۳ ... ۳
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

اما همیشه کلمل بخاری را قائم مقام ... میکنند

کلمل بخاری

Calomel a la vapeur

... کلمل از مجاورت بخار آب ... زیرا که حرارت بخار آب کمتر از حرارت ... کلمل ... در ... زیرا که بخار آب ...

ذرات آن ... و از مجاورت و الصاق ... اسباب ... فراهم آورد ... در جمیع ...

... کلمل ... الصاق ... ذرات ... [illegible]

[illegible]

... کلمل بخاری ... [illegible]

... این قسم زیرا ... ان ...

کلمل رسوبی

precipité blanc

(syn protochlorure de mercure par précipitation)

... ازتات ... مقدار منظور ... ان ...

... آب ... مقدار ... ازتات ... [illegible]

ان خارج شده ... [illegible]

... ازتات ... کلمل ... ازتات ... [illegible]

[illegible]

... کلمل ... [illegible]

قرص کلمل — کلمل بخاری ۱ قند سوده ۱۱ لعاب کتیرا مقدار کافی ...

... از این ... هر قرص ... کلمل دارد

حب ... — کلمل ... ۲ ... ۳ ... ۱۳ ...

... هر قرص ... نیم حب دارد

... — کلمل ... مقدار منظور ...

روغن کلمل — کلمل ۲ روغن ... ۸ مطابق معمول مخلوط کنند

روغن ... — روغن ... کلمل ... [illegible]

... روغن ...

روغن ... صابون ... ۱ روغن زیتون ۲ کلمل ۱

با یک شش وزن خود اب صابون بود .. ماهیها می کنند و پس از ان روغن و الکل میافزایند
رنق الکل — الکل کافور ۲۰ نخود صمغ عربی ۲۰ نخود اب ۴۰ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند
عوض زرده تخم مرغ — الکل ۱۹۹ سم الفار ۱ مطابق معمول مخلوط کنند [illegible]
دارچینه — دارچینه [illegible] — [illegible]
[illegible]
کم [illegible] در ۱۲ + ۷ ۵٫۵ ۲۶ و در ۲۰ + ۳۹ ۱۷ و در ۱۰۰ + ۹۶ ۱۹
از ان می نماید و پس از سرد شدن اب رسوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
سمیت دارد و خطر شدید دارد و در استعمال ان باید کمال احتیاط را بکار برد
جهت ساختن ... بولفات [illegible] کنند [illegible]
بولفات [illegible] ۵ [illegible] ۵ [illegible]
هر یک از این اجزا [illegible] و پس از ان با یکدیگر خوب ممزوج کنند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Hg Cl [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

preparations pour lautissement de sublimé corrosif émolliee

لیکور وان زویتن liqueur de van swieten

دارچینه ۱ اب مقطر ۹۰۳ الکل خالص ۹۶ دارچینه را در اب حل کنند
[illegible]
[illegible]
قطوران collyre au sublimé corrosif
دارچینه ۱ [illegible] اب ۲۰ مثقال مطابق معمول حل کنند
[illegible] دارچینه ۳ [illegible] اب ۲۰ مثقال مطابق معمول حل کنند
[illegible] lotion antipsorique
دارچینه ۳ اب ۵۰۰ حل کنند
[illegible] gargarisme antisyphilitique
دارچینه [illegible] اب [illegible] ۲۷ مثقال حل نمایند
[illegible] دارچینه ۲۰ نخود اب [illegible] ۱۰۰ مثقال [illegible]
[illegible]
روغن [illegible] pommade de Cirillo
دارچینه ۱ روغن [illegible] ۸ مخلوط کنند و از ۱۰ تا ۲۰ نخود [illegible]
[illegible]
[illegible] trochisques escharotiques
دارچینه ۱ [illegible] ۲ [illegible]
[illegible]
قرص [illegible] trochisques de minium

(دارچینه)

دارچینه محوق ۲ [illegible] ۱ [illegible] ۸ اب مقطر $\frac{1}{2}$
مطابق معمول [illegible]
[illegible]
[illegible]
کلدیون محرق collodion caustique
کلدیون ۳۰ دارچینه ۴ حل نمایند
[illegible]

preparations pharmaceutiques dans les quelles le deutochlorure subit diverses modifications

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس از آنکه اوّل کیمیای طبی مشهور شده و محقق دارچینه بجاورت پا فر ابیض بتدبیر تعلیم
میشود در این باب گفتگوهای زیاد کرده‌اند یکی از انها [illegible] صاحب [illegible] ثابت نمود
که دارچینه با اجزاء الیه مرکب میشود بدون انقلاب و بنا بر این حکیم الحکیم مرکب عبارتست
از ۵ر۳۱ و پا فر ابیض و ۳۳ر۶۲ دارچینه این تحقیق فایده [illegible] دارد و در
طبیه دارچینه زیرا [illegible] دارچینه سو پا فر ابیض مخلوط با آب [illegible] است از بابت
آنکه انرا متدبیر کند [illegible] و آکالیت و سمیت آن خیلی کمتر است [illegible] برای معلوم میشود
[illegible] دارچینه با بعض مواد الیه الفع است زیرا [illegible] است [illegible]
است و متحفر میشود [illegible] دارچینه چون محلول در مایعات پا فر ابیض شده [illegible]
میشود از اثر حقیق [illegible] از این بابت [illegible] و [illegible] با ادام [illegible]
بالرد و مواد جبن با دارچینه ترکیبات [illegible] اکثر [illegible] تریاق اند [illegible]
کرد [illegible] تمام مواد الیه با دارچینه ترکیبات [illegible] ثابت [illegible] در ان [illegible]
اثری نماید و بعض مواد الیه از انجزیه کنند و در ابتدا از الکوهل [illegible]
[illegible] ۸ از این [illegible] اند [illegible] مواد عصاره نباتات
باشند و [illegible] ترکیبه و عصاره‌ات [illegible] در حین استعمال دارچینه [illegible]
ان [illegible] باشد [illegible] صاحب [illegible] ثابت نمود [illegible]
[illegible] در بدن [illegible] ترکیب [illegible] پیدا کند [illegible]
انکه و کلرور [illegible] و پا فر ابیض [illegible] این نسخه [illegible]
اب مقطر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دارچینه [illegible] [illegible] با اب مقطر [illegible]
(کذا ایضا)

که [illegible] جهت [illegible] و جدا بوده [illegible] کنند [illegible] معمول [illegible] دارچینه دارد
حب [illegible] دارچینه pilules de sublimé corrosif au gluten
دارچینه سوق [illegible] [illegible] ۲۰ [illegible] جمع [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دارچینه سو [illegible] دقیقه [illegible] کنند و جمع [illegible] و [illegible] کنند [illegible] ۸
حب سازند هر حب [illegible] دارچینه دارد [illegible] این کتاب است [illegible] دارچینه [illegible]
[illegible] این حبوب دارچینه [illegible] یافته‌ام
حب [illegible] pilules majeures d'hoffmann
دارچینه [illegible] [illegible] ۲۰ [illegible] اب مقطر مقدار کافی مطابق معمول [illegible] حب سازند
هر حب [illegible] دارچینه دارد
حب دو پوئیتران pilules de dupuytren
دارچینه [illegible] عصاره افیون ۲ عصاره [illegible] [illegible]
[illegible] هر حب [illegible] دارچینه [illegible] عصاره افیون دارد
[illegible] این حب [illegible] است [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] از [illegible] بیکفر [illegible]
chlorure ammoniaco-mercurique
کلرور [illegible] زیبق [illegible]
[illegible] کلرور [illegible] معمول است [illegible] دارچینه [illegible]
[illegible] از ترکیب دارچینه با [illegible] کلرور [illegible] عبارتست از
Hg Cl + aq ۵ر۹۸ [illegible] دارچینه است

[illegible] که [illegible] مقدار [illegible] کشف [illegible]
[illegible] از [illegible] مقدار [illegible] معمول است [illegible] کلرور معمول [illegible]
دارچینه ۱ نوشادر سحوق ۱ [illegible] ممزوج کنند اگرچه این مخلوط [illegible]
کلرور [illegible] و [illegible] دارد) [illegible] مقدار [illegible]
نوشادر زیاد [illegible] مقدار [illegible] دارچینه [illegible]
[illegible] خواسته باشند [illegible] کنند چنانچه [illegible]
اگر دارچینه [illegible] مقدار [illegible] نوشادر [illegible] و
نوشادر [illegible] بکثرت [illegible] است و [illegible] است
مایع [illegible] liqueur de gowland
[illegible] ۶ [illegible] اب مقطر ۱۰۰ [illegible] دارچینه [illegible] نوشادر [illegible]
[illegible] دارچینه [illegible] [illegible]
[illegible] ۲ [illegible] [illegible]
[illegible] prurigo [illegible] با اب [illegible]
کنند [illegible] حفظ [illegible]
روغن [illegible] دارچینه [illegible] نوشادر ۲ [illegible] ۷ مطابق [illegible]
[illegible] دارچینه ۱ نوشادر ۳
[illegible] ۲۰ [illegible] مطابق معمول [illegible] مخلوط [illegible]
Hg Cl az H[illegible] کلرور [illegible] معمول
chloramidure de mercure (syn chlorure ammoniacal mercuriel insoluble)
([illegible])

[illegible] دارچینه مقدار [illegible] [illegible] دارچینه [illegible] کنند
و مقدار [illegible] [illegible] کنند
[illegible] کلرور دارچینه [illegible] و [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] میشود [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] دارچینه [illegible] و در [illegible]
[illegible] با [illegible] کنند [illegible]
چنانچه [illegible] ذکر کردیم) روغن [illegible]
pommade antipsorique de zeller
کلرور [illegible] از ۱۰ تا ۲۰ مطابق معمول مخلوط کنند
برمور زیبق formures de mercure
[illegible] از زیبق معمول است [illegible] از حیث [illegible] باکلرور [illegible]
دارند [illegible] برمور ۲ protobromure de mercure ۲
Hg Br [illegible] معمول [illegible] در مواد [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] کنند [illegible] برمور زیبق
deutobromure de mercure Hg Br
[illegible] با دارچینه [illegible] و معمول [illegible]
[illegible] دارچینه [illegible] کنند
[illegible] iodures de mercure

در طب یدور قلقلکو از زیبق معمول است پرت یدور و بی یدور هر دو اینها در اغلب فارماکوپه‌ها ثبت‌اند

پرت یدور دو مرکور prata iodure de mercure

خواص شیمیائی جسم سبز [illegible] و بعد از خشک شدن [illegible] [illegible]

[illegible] الکلی حل میشود [illegible] با یدور [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بهترین قاعده است صفات آن [illegible]

زیبق ۱۰۰ ید خالص ۶۲ الکل مقدار کافی

یدور زیبق را در آن [illegible] الکل [illegible] [illegible] [illegible]

زیبق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حفظ کنند زیرا در روشنائی پرت یدور [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و الکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الکل [illegible] [illegible] زیبق [illegible] [illegible]

پرت یدور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] زیرا [illegible] زیبق و یدور [illegible]

[illegible] [illegible] حرارت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نسازند

نسازند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] گردیده گرفته شود) حب پرت یدور دو مرکور

pelules de prota iodure de mercure

پرت یدور زیبق ۵ گرم [illegible] ۵ گرم شربت [illegible] مقدار کافی

مطابق معمول حب سازند) حب پرت یدور دو مرکور [illegible]

pelules de prota iodure de mercure opiacées

پرت یدور زیبق ۵ گرم عصاره افیون ۲ گرم [illegible] ۵ گرم

[illegible] مقدار کافی عصاره افیون [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible]

یدور و [illegible] عصاره افیون است) روغن پرت یدور دو مرکور

pommade prota iodure de mercure

پرت یدور دو مرکور ۵ گرم روغن [illegible] [illegible]

collutoire de iodure de mercure

پرت یدور دو مرکور ۵ گرم [illegible] [illegible] [illegible]

deuto iodure de mercure بی یدور دو مرکور

syn bi iodure de mercure iodure

mercurique [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

است در الکل محلول است خاصه با اعانت حرارت و پس از سرد شدن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] یدور زیبق حالت [illegible] [illegible] [illegible] پیدا کنند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حفظ کنند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] یدور زیبق [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] یدور زیبق خالص [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

یدور خالص زیبق بی یدور محلول در محلول یدور دو پتاسیم [illegible]

حب بی یدور

deuto

حب بی یدور pelules de iodure de mercure

بی یدور زیبق [illegible] عصاره [illegible] [illegible] مقدار کافی

روغن [illegible] pommade deuto iodure de mercure

بی یدور زیبق [illegible] ۳۰ مخلوط نمایند

iodure double de mercure de potassium

یدور دوبل زیبق و پتاسیم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ۳/۱۹

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

sirop de docteur gibert شربت دکتر ژیبر

بی یدور دو مرکور ۱ [illegible] ۵۰ یدور دو پتاسیم ۵۰

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دارد

pilule iodure double de mercure et de potassium

حب یدور توام زیبق و پتاسیوم) با یدور زیبق ۱ گندم یدور پتاسیوم ۲ مثقال

صمغ و خطمی ۵ ر ۲ نخود عسل مقدار کافی حب سازند هر حب

چاره مثقال ان شربت بگیرد

کلرید ذو زیبق chlorure double de mercure

دار ایکشه و با یدور زیبق با یدور کرک جوانند شوند و [illegible] یاد در ذغ

از اغار زرد رنگ است و در صد جزء ۳۷/۶۳ دار ایکشه و ۶۲/۳۷ یدور دارد

و دیگری از انها لکن دار اغار سفید است و مقدار یدور در ان ضعیف قسم اول

است معمولا برای کار ... در کتب ... [illegible] بکار میبرد و حال انکه دوام

انچه با مقدار زیاد یدور است و اکنون تقریبا جمیع این ترکیبات متروک است

و دار ایکشه با یدور زیبق بو مقدار [illegible] و دار ایکشه بود در ... حل

کنند و با یدور اضافه نباید قدری از ان معمول شود و دوام اورند تا بدرجه ...

pommade de chlorure de mercure

روغن کلرید در زیبق کلرید در زیبق ۲ گندم روغن ... ۲ مثقال

مطابق معمول مخلوط کنند روزی ۵ نخود از ان در عضو ... ۲ باید

سیانور زیبق cyanure de mercure $HgCy$

از حیث ترکیب ... سیانور مطابق است با دار ایکشه و با اکسید زیبق

و هم است ... [illegible] شدید لکن ... [illegible]

شود و با اب ... دارد و در اب حل شود ... حرارت

در الکل

در الکل نیز محلول است این کتف ... معمول است و برود دار ایکشه ترجیح دارد زیرا که قابلیت انحلال

او بیشتر است و دیرتر قبول ... [illegible] بهمدیگر انرا با مواد ... تا ... [illegible]

بیض ... ۳ چوبه قرمز ۳ اسپهکش ۳۰

اجزا ... خوب نرم کنند و در ظرف چینی باریک با اب بجوش مند و دقیقه ... مخلوط قهوه ...

مایع را با ... کنند و بعد با اب ... بجوش مند و مجددا صاف کنند محلولاتها قوام

اورده ... [illegible] است اما در اول ... بیانور ... [illegible] ...

... [illegible] ... است

مایع ... باشد ... [illegible] ... دارد ... چوبه قرمز ...

در حالت اول باید محلول را در روی چوبه قرمز ... تا تمام ... شود و ... ات

قدری از اکسید زیبق با بیانور مرکب شده تولید ... دارد کلیه زوال ان

باید ... [illegible] تا دقیقه مایع ... خوب ... [illegible]

بوی ... [illegible]) و ... دیگر جهة ساختن ان نیز معمول است چنانکه

بیانور زرد ۲ سولفات زیبق ۳ الکوهل ۱۵

... [illegible] با حرارت ملایم قوام اورند تا ... شود

و با الکل جوش ۹۰ درجه بیانور زیبق را حل ... [illegible] بیانور این سولفات ...

غیر محلول ماند) اکسید بیانور زیبق

oxycyanure de mercure

... است ... [illegible] ... تولید کریستال ... [illegible]

از بیانور زیبق ... این فرمول ... ترکیب ... $HgCy \cdot HgO$ جهة

ساختن ان صد جزء بیانور زیبق و ۲۲ جزء چوبه قرمز ... کنند و صاف نموده قوام

اورند ... [illegible] زیرا ... [illegible] ... از اول ان

بیانور ... [illegible] ... باید در استعمال

این ... [illegible] بکار برد

سولفات زیبق sulfate mercureux HgO, SO_3

... سولفات زیبق ... [illegible] ... در ۵۰۰ جزء اب سرد

و ۲۸۷ جزء الکوهل ... [illegible]) جهة ساختن ان ... از املاح زیبق ...

... از سولفات محلول ... [illegible] ... زیبق و جوهر گوگرد

... [illegible] ... تمام زیبق ... [illegible]

... [illegible] این سولفات غیر معمول است

بی سولفات ... sulfate mercurique HgO, SO_3

... [illegible] ... ۲۰۰ جزء اب سرد و ۲۰۰۰ جزء ...

... [illegible] ... معمول است ... زیبق ... جهة

ساختن ... سولفات زیبق ... [illegible]

جهة ساختن ان ... زیبق خالص ۶ جوهر گوگرد ...

۳ ۸ ... [illegible]

... [illegible] ... کنند این

... [illegible] ... کنند و ... حرارت

... [illegible] ... از بی سولفات

... [illegible] ... ساختن ... [illegible] ... بجوهر گوگرد

زیاده دارد و ... خالص کنند با قدری اب سرد ... [illegible]

... [illegible] ... سولفات جهة ساختن ان قرار

... [illegible] ... تولید ... وجود ... است

سولفات ... [illegible] ... کنند و مجددا کرم ... باید

تربه معدنی $3HgO, SO_3$

sulfate mercurique basique (syn turbith mineral, sulfate trimercurique)

سولفات ... [illegible] ... کنند

... [illegible] ... سولفات ... [illegible]

... [illegible] ... تربه معدنی ... [illegible]

... [illegible] ... معمول است

روغن ان pommade de turbith mineral

تربه معدنی ۱ روغن ... ۸ مخلوط کنند جهة رفع ... [illegible]

... [illegible] pommade de Wilkinson ... است

روغن ... جهة رفع ... [illegible] pommade antiher...

تربه معدنی ۸ ... ۰/۵

روغن ۸ مخلوط کنند

ازتات زیبق azotate de mercure

در طب ازتات زیبق محلول است پرت ازتات و بازازتات

پرت ازتات دو مرکور $Hg_2O, AzO_5 + aq$

azotate mercureux syn nitrate

azotate de protoxyde de mercure)

این نمک بصورت بلورهای ... است و بعد از حل زیبق با اسید ازتیک [illegible] یا آنکه با تیزاب

بسیار رقیق ... بدست می‌آید غالباً بشکل منشورات مستقیم منعقد میشود فرمول آن [illegible]

$HgO + 2AzO_5 + aq$ ... دو ازت ... پرت ازتات

دو مرکور منعقد شود بشکل منشورات ... با تیزاب قرمز کند آب ...

[illegible] ازتات اسید محلول ... ازتات ... غیر محلول ...

[illegible] ... و متعدد این اجزا ...

حب ... زیبق ۱ تیزاب ۳۷ ۱ حرارت ملایم دهند

تا ... آب ... تا تمام ... آب

... شود پرت ازتات دو مرکور ... و در قرحات ...

... استعمال کنند زیرا ...

... solution caustique d'azotate

mercureux محلول ... ازتات مرکور

پرت ازتات ... تیزاب ۲ آب مقطر ۱۰ ...

ازتات ... کنند و آب ... بر آن افزایند ...

کنند ... مانند بازازتات دو مرکور ...

(بازازتات)

بازازتات زیرا ... تبدیل ... میشود

pilules azotate mercureuses حب ان

پرت ازتات دو مرکور ... آب ... مطابق معمول ... حب نمایند

بازازتات دو مرکور HgO, AzO_5

azotate mercurique) syn nitrate

azotate de deutoxyde de mercure

نمک است ... آب ... ازتات غیر محلول وازتات

اسید ... در طب ... امراض کوفی) ازتات اسید زیبق

mercure) azotate acide de mercure

syn nitrate acide de زیبق ۲ جوهر ... ۳۳۵

مطابق معمول ... تمام اجزا ... محلول معمول ...

روغن لیمو یا pommade citrine

syn onguent citrin) pommade de

azotate de mercure

روغن زیتون ۱۶ روغن ... ۱۶ زیبق ۲ تیزاب ۳۲ ۳

زیبق را با ... حرارت ملایم در تیزاب حل کنند ... محلول ...

... این روغن را ...

... روغن زیتون ...

... ازتات دو مرکور ... باشد

زیبق محلول هانمان mercure soluble d'hahnemann

syn azotate ammoniacal mercureux

پرت ازتات دو مرکور ... امونیاک ... ازتات دو مرکور ...

... از تیزاب ... باشد ... کنند تا آن ...

... تیزاب ... باشد ... محلول ... امونیاک ...

...

... آب ... حرارت ملایم ...

...

...

حب زیبق هانمان pilules mercurielles d'hahnemann

زیبق هانمان ... رب ... مطابق معمول ... حب نمایند

poudre mercurielle hahnemann

(گرد ...) زیبق محلول هانمان ...

sirop mercurielle hahnemann (شربت هانمان)

زیبق محلول هانمان ... شربت ...

زیبق ... شربت ...

azotate de mercure) ... افزایند ...

... زیبق و ... ازتات ... محلول

است و فرمول آن HgO, A ...

(دوا ...)

... سفید ...

۲۳۳ درجه ... ازتات ... از زیبق ...

و تولید ... این نمک در طب ...

معمول است ...

این محلول پرت ازتات ... مرکور ... محلول ...

... ازتات ... تمام آن ... محلول ...

... ازتات دو مرکور ... آب ...

...

حب ... pilules ou dragées de keyser

ازتات دو مرکور ... مطابق معمول ... حب سازند

...

tartrate de mercure $2HgO, T + aq$

طرطرات دو مرکور ... طرطرات ...

... محلول است ... غیر محلول در آب

... ازتات ...

... طرطرات ...

... طرطرات ...

medicaments a fuse d'argent ادویه ...

...

دفعه دیگر از اجزاء نقره پیرا ... دیدن جهت رفع صرع استعمال کرده‌اند و چند اثبات ... معلوم است هر یک قرص پیرا ... در بدن تبدیل بکلرور دارژان میشود و آن کلرور بواسطه کلرور ... مخاطه بدن محلول شده مجذوب میگردد پس از آنکه مادهٔ ... از نقره در بدن راسخ میشود بکلرور دارژان مرضائیکه مدت ... اجزاء قرص کرده‌اند رنگشان تیره شود و گویا بواسطه اثر کلرور دارژان است در نسج جلد نقره فلزی سفید خالص با شفاف زیاد و بعد از طلا از تمام فلزات قابلیت مفتول شدنش بیشتر است استحکام آن نیز زیاد تر است وزن مخصوص آن از ۱۰/۴۷ تا ۱۰/۵ اکسیژن هوا ... در هوا اکساید نمیشود در ۱۰۰۰ درجه حرارت ذوب میشود در حرارت شدید ... ۱۰۸ است در طب از ادکالات اکسید دکلرور ... استعمال میکنند

پروت اکسید دارژان protoxyde d'argent ago

جسم است جامد زیتونی رنگ با طعم و بابو در حرارت ... نقره ... ساختن آن در محلول سنگ جهنم اندکی بیشتر از حد ... پتاس محرق ریزند ... بحرارت ... این اکسید در داخل جهت رفع ... استعمال شود اول از ... شروع کنند و تا ... در روز استعمال کنند چون این اکسید بسهولت ... باید با مواد ... سنگ جهنم ... مواد ... جدا شود

ag cl (کلرور دارژان)

argent corne) Chlorure d'argent

syn chlorure argentique ... سفید با طعم ... در ... از ... قبل از حرارت ... ذوب شود و پس از ... قرمزیت ...

(درباب)

درباب ... غیر محلول است ... بسهولت ... جهت ساختن آن ... محلول ... سنگ جهنم ... نیز ... مانند ... سنگ جهنم

azotate d'argent ag az o

syn nitrate d'argent

... سفید با طعم ... محرق ... که تقریباً ... بدون آب ... در ... مواد آلیه ... و در سطح آن ... محلول است ... مقداری ... از آن ... و پس از ... شدن ... از آن ... و در طب ... است و محلول آن ... نیز مانند ... استعمال کنند و در داخل ... جهت رفع صرع ...) جهت ساختن آن ...) نقره ... ۱ شراب ... ۳۴ ۲ نقره ... در ... و ... حرارت ... مقطر ... سنگ جهنم ... پس از ... بمقدار ... سنگ جهنم ... و در ... استعمال کنند ... آب مقطر ... و ... است ... سنگ جهنم ... کنند چون ... ثانیاً ... و سنگ جهنم ... ثالثاً ... درجه ...

... سنگ جهنم ... بواسطه ... پیرا

حب سنگ جهنم pilules d'azotat d'argent

سنگ جهنم ۵ نخود نمک طعام ۴۰ نخود نشاسته ۵ نخود صمغ عربی ۵ نخود

آب بمقدار ... مطابق معمول حب کنند هر حبی ... سنگ جهنم دارد

قطره سنگ جهنم Collyre a l'azotate d'argent

سنگ جهنم ... آب ... مطابق معمول حل کنند و در ... استعمال کنند

حقنهٔ سنگ جهنم ... lavement a l'azotate d'argent

سفیدهٔ تخم مرغ ... سنگ جهنم ۲ تا ... نمک طعام ۲ تا ...

سفیدهٔ تخم مرغ را در ... آب ... و در ظرف ... سنگ جهنم و نمک طعام را حل کنند و مخلوط ... محلول ... البومینات دارژان ... نمک طعام ... جهت رفع

... flux intestinaux

... سنگ جهنم ... pommad ophtla

مخلوط نمایند (پیه ...) (axonge)

pommad contre l'erysipele سنگ جهنم از ۵ تا ۱۰ نخود

آب از ۵ تا ۱۰ نخود پیه ۳۰ نخود مخلوط نمایند

مرکب ... encre pour marquer le linge

سنگ جهنم ۱۵ ... ۵ ... ۱۰ صمغ عربی ...

امونیاک ۳۰ آب ۳۴ مطابق معمول حل کنند و در شیشه ...

(بقیه ...)

... نمایند با ... کنند

نسخهٔ دیگر (۱) سنگ جهنم ... ۵ آب مقطر ۸

مطابق معمول مخلوط کنند (۲) ... ۲۰ ... ۱۶۰ آب ۱۰۰۰

حل کنند ... اول با این محلول ... نمایند ... دارد

سنگ جهنم مذاب azotate d'argent fondu

syn nitrate d'argent fondu pierre infernale

... در ... کنند ... آب ... حرارت ... سنگ جهنم ... سنگ جهنم ... سفید است ... سنگ جهنم ... قیمت ...

کف ابیض باید در محلول کف ابیض جوهر نمک افزود تا تمام نقره رسوب شود و [illegible] قوام آورند اگر ثابت شده
باشد منعقد میشود [illegible] اسم است [illegible] سنگ جهنم را در شیشه [illegible] بزرگ
کنند تا بواسطه [illegible] نگاه [illegible] در صورت استحاله [illegible] این دوا
[illegible] سنگ ابیض [illegible]

سنگ جهنم مخفف — azotate d'argent mitigé

سنگ جهنم منعقد [illegible] این [illegible] در محلول [illegible] خوب نماید و این [illegible]
ریزند مانند سنگ جهنم این قسمت سنگ جهنم مخفف بکار برده میشود در اعمال جراحی

ادویه ماخوذ از طلا — médicaments à base d'or

ترکیبات ذهبی در امراض کوفت بسیار شهرت داشته و [illegible] اطبا و [illegible] اثرات [illegible]
مهمترین آنها کلرور توام طلا و سدیوم است [illegible] ترکیبات ذهبی بواسطه کلرور [illegible] در اخلاط
بدن است فوراً [illegible] تبدیل بان کلرور شوند و نباید فراموش کرد که تمام املاح ذهبی
سریع التحلیل اند و هرگز نباید مقدار کثیری از آنها را تهیه کرد طلای فلزی [illegible] جامد
زرد رنگ و براق و صیقل پذیر است قوه [illegible] آن کم است و [illegible] زیاد است
قابلیت مفتول شدن و ورقه شدن آن از تمام فلزات بیشتر است وزن مخصوص آن از
۱۹٫۲۶ تا ۱۹٫۵ [illegible] در ۱۲۰۰ حرارت ذوب
شود [illegible] بواسطه اکسیژن مرکب نشود و [illegible]
[illegible] ترکیب با آن [illegible] وزن ملکولی آن ۱۹۶٫۲ است

گرد طلا — poudre d'or

چون قابلیت قبول [illegible] زیاد است [illegible]
(گرد ان)

کردن آن چند قاعده معمول است [illegible] ورقه های طلا را [illegible] با [illegible] سولفات [illegible]
[illegible] کنند تا [illegible] سولفات [illegible]
محلول [illegible] و غبار زرد طلا باقی ماند) ثانیاً اگر کلرور طلا را در آب حل کنند و [illegible] شیشه [illegible]
[illegible] محلول پر کنند [illegible] محلول [illegible]
[illegible] البته ۲۴ تا ۴۸ ساعت گذارند [illegible] طلا [illegible]
چند نوبت [illegible] از اجزاء خارجه [illegible] کنند [illegible] غبار طلا [illegible]
[illegible] سولفات [illegible] اکسید [illegible]
[illegible] اکسید [illegible] جوهر نمک [illegible]
اکسیژن آن [illegible] اکسید [illegible] کنند)
ثالثاً — اگر در محلول کلرور [illegible] طلا [illegible] کلرور [illegible]
مقدار کثیری جوهر نمک افزوده باشند و [illegible] حرارت
[illegible] تمام طلا [illegible] جمع کنند [illegible] جوهر نمک
رقیق [illegible] تمام کنند این قاعده باعتقاد مؤلف بهتر از تمام قواعد
[illegible]) — رابعاً — اگر طلا [illegible] زیبق [illegible] کنند [illegible]
[illegible] زیبق محلول شود و [illegible] غبار طلا [illegible] سایر [illegible]
[illegible]
[illegible] باعتقاد مؤلف [illegible]

اکسید طلا — oxyde d'or

[illegible] طلا [illegible] اکسید [illegible] غبار [illegible]
[illegible] در ۲۴+ [illegible] ترکیب [illegible]

[illegible] جوهر نمک [illegible] در آب حل شود [illegible]
[illegible] جوهر [illegible] اکسید [illegible]
بواسطه [illegible]

[illegible] — [illegible] d'or [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] باشد اگر [illegible]
باشد [illegible] ضعیف باشد [illegible]
[illegible] در ۲۴۵ درجه حرارت [illegible] طلا [illegible]
[illegible] باید در شیشه های سیاه [illegible] حفظ کنند [illegible] مرکب شود
[illegible]
[illegible]
[illegible] — طلا را در چهار جزء [illegible] حل میکنند [illegible]
[illegible] طلا [illegible] در محلول [illegible]
[illegible] محلول طلا [illegible]
[illegible] افزایند [illegible] اضافه کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه در [illegible]
[illegible] طلا [illegible]
[illegible] اکسید طلا
(دا [illegible])

[illegible] قواعد [illegible]
[illegible] ۴ [illegible] ۲۰ جزء [illegible]
جوهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۰۰
[illegible] ۳۵ [illegible] ۱
جوهر نمک ۲ [illegible] ۱۰۰ [illegible]
[illegible] محلول طلا [illegible]
[illegible] ترکیبات طلا [illegible]

کلرور در — au chlorure d'or

کلرور طلا [illegible] اکسید طلا خالص [illegible]
[illegible]
[illegible] کلرور [illegible]
[illegible] خالص [illegible]
[illegible] ترکیبی است از جوهر نمک [illegible]
اول جوهر نمک [illegible] جوهر نمک [illegible]

نیاید خارج شود و باید ملتفت باشند که هرگاه اندکی سیانور دو پتاسیوم نریزند زیاده سیانور در جوهر است تولید و زیادتی سیانور دو پتاسیوم مجددا حل شود

سیانور دور — au cy^{3} + 2 aq — cyanure d'or

غباری است زرد غیر محلول در آب

جهت ساختن آن کلرور دور و سیانور دو پتاسیوم را هر کدام جدا در آب مقطر حل کنند و دو جزو سیانور دو پتاسیوم را در آب حل نموده و محلولها مخلوط کنند در خاصیت مانند سایر املاح ذهبی است بعضی انرا بر کلرور ترجیح دهند

طلای سفید — دکتر هوفر [illegible] — platine Pt

ترکیبات طلای سفید بود در امراض کوفتی مزمن بکار برده‌اند حسب این طبیب تاکید بنمایند استعمال کلرور دو پلاتین و کلرور توام طلای سفید و سدیوم را در نسخ دواهای ادویه و طریقه ترتیب انها مانند ادویه ایست که در طلا ترتیب داده میشود حرارت املاح طلای سفید در رفع امراض کوفتی و کشندگی ندارد این ترکیبات در جزو ادویه طبی بسیار کم بکار برده میشود و ما نیز محض تذکره ذکری نمودیم

ادویه انتیمونی — medicament antimoniaux

ادویه ماخوذه از انتیمون اثر مخصوص دارند در صورت تنوع و تقدد اشکال این اثر انتیمونی مشترک [illegible] است و در تمام ادویه انتیمونی عام است و هر قدر محلول‌تر باشند البته قوت بیشتر است و در عدد انها حاجت [illegible] انها در سمیت و شکل و حرکات و [illegible] چندی با انها ملحق است که در مرکب شده تولید املاح مومی و جدیده نمایند و املاح انتیمونی خاصیت گران بهاء دیگر است که عبارت است از کم کردن حرکت قلب و ارتش بهذا اسرعت نبض ... کم شود حرارت حیوانی تنزل کند و این خاصیت منفعت کم دارد و در ذات الریه

(ذات الریه)

که ریه ماوف جریان الدم آن اشد جهت لازم دارد و املاح انتیمون در جزو منافعیکه دارند مهمترین املاح انتیمون مقیء کردن است

انتیمون خالص — antimoine purifié

فلزی است سفید نقره‌ای بسیار براق لیکن انرا ورقه ورقه است و دانه‌های بسیار ریز دارد و در ظهور ریخته بکدفعه سرد شده باشد شکستن است وزن مخصوص آن ٦٫٧ است در ٤٢٥ درجه ذوب شود و در حرارت قرمز سفید تصعید کرده و در هوا با اکسیژن مرکب شود

در صنایع انتیمون فلزی را از گرم کردن سولفور طبیعی آن با آهن میتوان بدست اورد یا انکه بواسطه تشویه اول انرا اکسید کنند و بعد با طرطیر و شوره داغ بسازند در جوانه‌ها مقدار ...

و بعد طرطیر را ب زند — سولفور دانتیمون ١٠٠ — براده آهن ٤٢

سولفات دو سود — ١٥ — زغال ٢ — ذوب مخلوط مذکور در بوته

ذوب کنند انتیمون فلزی در قعر بوته جمع شود آهن کوکرد سولفور را بگیرد و در مقدار ان دیگر شد مارل کوکرد سیت که از انتیمون باید گرفته شود اگر زیادتر باشد با انتیمون مرکب شده موجب عدم خلوص ان شود و چون وزن سولفور که بوجود می‌آید با وزن مخلوط انتیمون خیلی نزدیک است جدا کردن این دو از یکدیگر اشکال دارد و بهذا باید جسم دیگر ابای استعمال کرد سولفات دوسود بواسطه زغال تبدیل میشود به سولفور دو سدیوم و سولفور اخیر با انتیمون شود و قرصها با شوره و طرطیر خوابانیده باشند حل کنند

سولفور دانتیمون ٨ — طرطیر ٦ — شوره ٣

مخلوط مذکور در بوته گداخته ریخته و زاک پیدا انداخته و حرارت دهند تا ذوب شود انتیمون فلزی بندرت در طب معمول است ترکیب ماخذ تبادل آن در ذات الریه و دوج عناصر

مخلوط نمایند و چون حاذب الرطوبه است در هوا رطوبت انرا بکشد و کلرور زائد در ظرف محلول میشود این کلرور توام است و در حقیقت کلرور محلول است بعضی از املاح زرد رنگ اشتراک دارد بدون خطر هاران جهت ساختن آن گیرند طلا ١ جوهر نمک ٤ جوهر شوره ١ طلا را در قرع انداخته و جوهرها را افزوده باعانت اندک حرارت کوکب حل کنند و قرعه طلا حل شد محلول بود را محلول چینی ریخته قرع را با اندکی آب شسته محلول اول افزوده و در حمام رمل قوام اورند تا وقتی که ترکیب سیاه بود در محلول فرو برده و بیرون اورند پس از سرد شدن متبلور گذارند و بهر دو شود نمک چهار دانه متبلور شود کرکاپ — کلرور دو سدیوم ٤ کرم طراح ١٤ بامقدار مطابق محلول حل کنند حقه و ان قرص جدا شده متبلور بلورات اید

کلرور توام طلا و سدیوم — na cl + au cl^{3} + 4 aq

chlorure d'or et de sodium

syn. muriate d'or et de soude

chloro-aurate de sodium

chlorure auréo-sodique

کلرور طلا با کلرورهای قلیائی ترکیبات متبلور حاصل نمایند در انها منظور اینکه ... کلرور طلا به کلرور سدیوم نسبت ٣ است به ١ از این ترکیبات تنها کلرور دو سدیوم در طب معمول است بشکل متبلورات ٤ سطحی چند زاویه منظم شود و در آب محلول است و چون در هوا فاسد ناپذیر است استعمال ان سهل است

جهت ساختن آن گیرند طلای خالص ١٠ جوهر نمک ٣٤ جوهر شوره ١٠ نمک طعام خالص ٣ طلا را در جوهرها ... حل کنند و محلول را قوام

(اورند)

اورند تا غلظت شربت و حق الدهان زیادتی بخار آب خارج شود و قدری آب افزایند و نمک طعام را در آن حل کنند و تا غلظت قوام اورند پس از سرد شدن منعقد شود در ظرف محکم حفظ کنند باید در دو تا در داخل ممزوج با قند و عصارات و شربت‌ها استعمال کنند و طریقه استعمال بعضی از ادویه جهت آنکه به مقدار معین از ادوره در شیشه‌ها باید با آب ریخته بواسطه آب داکل تمام مواد محلوله شرا از این گره باشند ممزوج کنند و این شربت را در ظروف شیشه‌ای که حرارت نباید در مسته‌های کوچک زرد رنگ در شیشه محکم حفظ کنند

sirop de chlorure d'or et de sodium

شربت کلرور توام طلا و سدیوم — کلرور توام طلا و سدیوم ١ گرم — شربت ساده ٣٠٠ مثقال مخلوط کنند

tablette de chlorure d'or et de sodium

قرص کلرور توام طلا و سدیوم — کلرور توام ٥٠ گرم — قند ١٢ مثقال — لعاب کتیرا به مقدار کافی مطابق معمول قرص سازند هر قرص یک کرم کلرور دارد و معمولا ادویه طلا ... بمقدار کم در داخل استعمال سازند زیرا

pommade de chlorure d'or et de sodium

روغن کلرور توام طلا و سدیوم

کلرور توام ١ — روغن ساده ٣٠ — مطابق معمول مخلوط کنند

یدور دور — iodure d'or au i

نمکی است زرد مایل بسبز و غیر محلول در آب سرد الکل و بقدر بسیار کم از آن حل کند نزدیک ١٥٠ درجه تجزیه شود در طب کمتر استعمال شود

جهت ساختن آن محلول یدور دو پتاسیوم در محلول کلرور دور ریزند تا دیگر رسوب ندهد گذارند ته‌نشین شود و با آب مقطر بشویند تا ... کلرور دو پتاسیوم خارج شود و در ... نگاه دارند

تا ۲۰ نخود استعمال میکنند و از آن حب یا پیون [illegible] میسازند و از جمله آن با [illegible] روغن [illegible] اثر ضد از انتیمون معلوم است ظاهر میشود این اثر از انتیمون خفری [illegible] حفظ میآید و سبب این است که انتیمون [illegible] با رطوبات معده [illegible] اکسیژن هوا و با آن [illegible] تولید [illegible] میکند

اکسید انتیمون — oxyde d'antimoine

انتیمون با اکسیژن چهار جسم بوجود آورد [illegible] ~~sous oxyde~~ و اکسید [illegible] moniae Sb_2O^3 protoxyde de [illegible] و بی اکسید انتیمون انیزوکوئید SbO^8 acide anti[monieux] و اسید انتیمونیک peroxyde d'antimoine SbO^5 acide antimonique

این اکسید آن قوه ما [illegible] است و بوجود آید [illegible] و انتیمونات [illegible] پیدا میکنند [illegible] اکسید انتیمون [illegible] دلقسید [illegible] و همین یک اکسید است که با حموضات مرکب شده تولید املاح کند اکنون در طب [illegible] از اکسیدهای انتیمون و اسید آن معمول نیست [illegible] در ترکیب انتیمونیاس [illegible] تمام این ترکیبات از حیثیت [illegible] ترکیب [illegible] با انتیمونیات [illegible] این یک اسم [illegible] استعمال کنند انتیمونیات [illegible] KO_2SbO^5HO antimoine diaphorétique

syn. [an]timoniate de potasse, [an]timoniate de potassium,

قاعده ساختن این انتیمونیات [illegible] مطابق ادکس امیت [illegible]

انتیمون خفری ۱ شوره ۲ اجزا را مسحوق کنند و [illegible]

دیگر در بوته سرخ شده ریزند [illegible] خالص [illegible] شود بعد [illegible] شده [illegible] اکسید شده انتیمون تا نیم ساعت گذارند در روی آتش قرمز [illegible] گذارند سرد شود و بوته [illegible] در آب ریزند [illegible] شود [illegible] تا طعم [illegible] زایل شود در روی کاغذ [illegible] کاغذ [illegible] دارند

سولفور د انتیمون — Sb_2S^3 sulfure d'antimoine

هر چند [illegible] انتیمون [illegible] مرکب بوجود میاورد [illegible] سولفوران در طب معمول نیست و لیکن سولفوران در طب بود [illegible] انتیمون [illegible] با تفاوت خفری [illegible] بسیار [illegible] شود [illegible] ادا [illegible] و اگر در حادث [illegible] حرارت [illegible] سولفور و اکسید انتیمون شود [illegible] سولفور [illegible] با اکسید انتیمون نیز میتواند مرکب شد

[illegible] کوکرد [illegible] با انتیمون [illegible] سولفور د انتیمون بازاری [illegible] دارای [illegible] سولفور [illegible] بعضی [illegible] از آن [illegible] جدا [illegible] و چندی [illegible] خالص شود [illegible] و نیم زیبق [illegible] انتیمون خفری [illegible] در بوته [illegible] و در میان [illegible] دهند [illegible] کوکرد [illegible] این سولفور در طب جهة امراض جلدی و [illegible] مستعمل است و روزی از [illegible] نخود [illegible] بتفاوت مؤلف [illegible] سفوف [illegible] از [illegible] کردن [illegible] اهل [illegible] از [illegible] و [illegible] آب [illegible]

بادام ابرزن	۱۲ نخود	قند	۳۰ مثقال	[illegible] ۴۰ نخود	دارچین [illegible] ۱۰ نخود
سولفور د انتیمون	۳۰ نخود	کتیرا	۵ نخود	بادام با [illegible]	

[illegible] سازند [illegible] کلرور د انتیمون [illegible]

کلرور د انتیمون — $SbCl^3$ protochlore d'antimoine

syn. trichlorure d'antimoine, beurre d'antimoine

کلرور د انتیمون [illegible] در صد درجه حرارت [illegible] شود و [illegible] از آن [illegible] مقدار بسیار کم [illegible] و اگر مقدار زیاد شود تجزیه [illegible] و تولید اکسی کلرور [illegible] در طب [illegible] معمول است [illegible] کلرور [illegible] استعمال کنند [illegible] از آن [illegible]

قاعده اول [illegible] کردن کلرور انتیمون خفری [illegible] انتیمون [illegible] کنند [illegible] ریزند [illegible] بعد در قرع [illegible] از [illegible] کلرور [illegible] کنند

قاعده دوم [illegible] سولفور د انتیمون [illegible] سولفور [illegible] حرارت [illegible] میکنند [illegible] سولفور [illegible] کنند [illegible] قوام [illegible] سرد شود [illegible] کنند [illegible]

قاعده سیم [illegible] معمول [illegible] دار [illegible]

دار [illegible] ۳ انتیمون خفری ۱ [illegible] کنند و [illegible] ریزند [illegible] مطابق معمول تقطیر نمایند [illegible] از آن [illegible] شود [illegible] چند [illegible] در زیر آن [illegible] جمع [illegible] تقطیر [illegible] شود [illegible] نیز معمول است کلرور د انتیمون [illegible] کنند [illegible] تا [illegible] از کلرور [illegible]

اکسی کلرور د انتیمون — oxychlorure d'antimoine

(syn.) poudre d'algaroth, mercure de vie)

کلرور د انتیمون را در [illegible] کنند [illegible] از [illegible] کنند قوام [illegible] گذارند [illegible] تا تمام [illegible] سولفور [illegible] خارج شود [illegible] خارج [illegible] و در ترکیب [illegible] استعمال شود [illegible]

طرطرات انتیمون — $KO\,SbO^3\,T\,+\,aq$

tartrate de potasse et antimoine

syn. tartrate antimonico-potassique

tartare stibié, tartare émétique

این طرطرات [illegible] انتیمون [illegible] از [illegible] است [illegible] با [illegible] در [illegible] ۱۴ [illegible] ۱۸۸

اگر بشر مریض شود ابدا به ستارند و به واسطه کربنات دو سود و کربنات منیزی هم دارند بهبود افزا
را الب کنند و اگر حرارت معده زیاد شود باید در دو ۳ نباتات حفظ خاصه بلوط که
موجب رسوب اکسید دانتیمون شوند لکن لکن غیر معمول اثر نباتها در انتیمون مق
و بالکل مورد مباحثات بسیار از اطبا شده و دکتر تموس جاب در رساله که در این باب
نوشته میگوید که مق بودن انتیمون یک بر طرف شود اگر سفوف بلوط کنه کنه با آب و
با آن استعمال کنند مطبوخ بازو نیز نباتات سودارد و مطبوخ بلوط کنه کنه خرج
تمام قوت شادانحمد بو هر کنه کنه نیز تقریبا اثرش مانند سفوف بلوط است چنین
قاعده در ساختن انتیمون مق معمول است و بهترین انها همین است اول بواسطه الک
جوشش و محلول کهر در اه انتیمون کرم اکسید انتیمون راسوب ارند و در بوته
دقیقی از آن اکتفا نکند تا از آن تمه آن بدست آید و با طرطیر خالص قدری تمام کنند
به بلوریق اکسید انتیمون هم بالفرض خشک است و ۱ طرطیر مق ۱۲ اکونس ۱۰۰
یک جفته زون سازند و هم ۲ ساعت گذارند ۲ عدد دوز تا ابرا بپزاید
و بجوش مند بهتر است در یک ساعت ضیا را در با طبیعی شده طول دهند و کفش
بمزند تا ۵ ۲ میز الپ انتقی قوام اورند و گذارند متبلور شود و بار رگه
بعد ۷ گ قوام اورند و متبلور کنند و قاعده ساختن این نمک موسوف نقصان
مختلف است که میتوان گفت هر دو هر چه مختصر باز صاحب را اوقد و عهد
مخصوص دارد و در اینجا مناسب چنان هم همین است که ذکر شده) انتیمون مق دربیرون
تا و تیز کرده در خارج مضمضات واد کان استعمال کنند و کمتر حفظ
است به لیه المب ه بعد حفظ بر مزد و بر لیفز مقادیرانها را بکم و زیاد میکنند
سرت ال
(*Kermes*)

Vin emetique syn vin antimonié

انتیمون مق ۲ گرم شراب قرمز ۷ مثقال قدری بنوشانند

Potion vomitive dite eau bénite

آب مق موسوف به آب متبرک انتیمون مق ۶ گرم آب مقطر ۵۰ مثقال حل کنند
معمول است در قونج سربی) آب غوری

eau de casse avec les grains

غوری ۳ مثقال نمک مرکب ۲ مثقال انتیمون مق ۳ گرم آب نیم گرم
۲۰ مثقال غوری را بجوشانند و با آب نیم گرم بالند و از صافی بگذرانند و نمک و انتیمون را
آن حل کنند امید دارند در قونج سربی معمول است و بجهت به آب باد ۲۰۰ شربت

bain avec l'emetique

ابزن انتیمون

انتیمون مق از ۷ تا ۱۲ مثقال آب نیم گرم ۱۰۰۰ ان ابزن بود و حکم دادند
استعمال کنند روغن ال

pommade stibiée

(syn) pommade d'autenrieth

انتیمون مق مق ۱ روغن ۴ خوب صلابه کنند یک قاشق
روغن بو مانند ثمرات قری خاصه در سیاه سرفه و غیره مزمن به تریج کنند مقدار
انتیمون در روغن در امراض مختلفه اختلاف کم ماند

poudre antimoniale de James

سفوف انتیمونی جامس

سولفور انتیمون نیم کرب ۱ براده شاخ گوزن ۱ در ظرف بو مخلوط نموده
تنویه کنند هم بمقدار بجزایند تا رنگ قرمز خاکستری رنگ شود خوب نرم صلابه کنند در

بعد تا ۵ ساعت گذارند در بعضی جاها دیگر جز پارسی و اده میشود که تقاطر کند دیگرش زنند و چون قوام
مختلف است البته ترکیب طبی انها متفاوت میشود و بعضا واری ثابت است از این بابت
هم در لندن هم نوشته است و لفورس تاریس هر کدام سفوف جداگانه دیده اند این سفوف مق
وسمی است و دکتر جمیزان در قطع حمی تونیفی زیاد کرده اند و در چون حکیم تارس پس از آنکه خود
با این سفوف نقیه میکرد که کمی زیاد میخوراند گوینده سبب شهرت آن او بواسطه زیاد کاهش کند است

Kermes کرمس

(syn) Kermes mineral

عبارت است از سولفور دانتیمون بیدراته ترکیب با قدری سولفور قلیایی که مخلوط با مقدار
مختلفی از پروت اکسید دانتیمون کوید *glauber* *Glauber* حکیم مزبور و یک نفر شاگرد
او موسوم به *ligerie* داد موسوم به *chastenay* در پاریس جراح بود که از کشیش ان انرا خیلی حد از اهل مدرسه خود لیکاری دو
شاگردان حد مایه شهرت زیاد شد بفقره در ۱۷۲۰ دولت فرانسه طریقه ساختن
کرمس بود از ایشان خرید
قاعده ساختن ان مطابق بیشتر از عبارت است از آنکه مدت یک ساعت در جوش آب
خالص ۴ جزء سولفور دانتیمون و ۶ جزء کربنات دو پتاس را بجوش بدهند و در حالت
جوشش صاف کنند کرمس در حالت سرد شدن ته نشین شود و بعد از آن بسته او و
با نقطه میبرد معمول بعد از او ۵ جزء کربنات دو پتاس تا به جوش بدهند و پس از
سرد شدن مقدار بعدی کرمس بدست آورند و در سایه بگذارند و تا اکنون قواعد
در ساختن کرمس بکار میبرند بسیار متعدد اند و عموما انها بو میتوان به قاعده کلیه تحویل کرد
(اول)

اول آنکه سولفور دانتیمون را با کربنات دو پتاس یا نمک قلیا بجوشانند دوم آنکه بکار کربنات دو پتاس
محلول پتاس محرق بکار برند سیم آنکه با عانت حرارت مخلوطی از سولفور دانتیمون و کربنات
پتاس سوده را ذوب کنند و پارچه مذاب را در آب جوش حل کنند مختلفی در مقدار سولفور دانتیمون و
املاح قلیایی اختلاف کم کرده اند و لیکن محقق اند با آنکه املاح تو ترجیح بر املاح پتاس دارند و لیکن
انها تفکیک تر است یکی از شرایط ساختن خوب کرمس آنست که کوشش کنند حتی الامکان سرد شدن
محلول انها را طول بدهند زیرا هر قدر کرمس بطی تر رسوب شود اجزا بیشتر خود در دیگر متبلورات
ایفوا خواهد بود و تا دیگر حکیم دو هریک از انها بوسیله نسبت دهیم با آنکه اختراع کرده اند و اهم از
سایرین بوده اند قاعده اول منسوب به حکیم *cluzel* بکار برند
سولفور دانتیمون محوق ۱ نمک قلیا متعقد ۲۲/۵ آب ۲۵۰
ابداً در پاطیل چدنی بجوش آورند تا هوا از آن خارج شود و نمک قلیا افزوده پس از آن سولفور
دانتیمون اضافه کنند یک ساعت بجوش بدهند آتش را کم کنند و بواسطه کهن الخراف هر چه ممکن است
صاف ها را جدا کنند و لیکن ماوا در روی قیف کاغذ چند بریزند و اخذ در روی کاسه های
چند رو آن کاسه ها در آب گرم جا دارند تا حتی الامکان دیر سرد شوند فردا آن روز
کرمس رسوب و ادرا بواسطه صافی جدا نمایند با آب سرد جوشیده بشویند و بفشرند و در
کرفان حارین بگذارند و انهار مایکر کرمس ام کرمس و انها ته نشین شده جمع نموده با اجزای
قبول حل نموده مزاوار کنند دیگر از جهت آنکه جدید قدری کرمس بدست آورند و چون
در جهت سیم کرمس کمرنگ تر بهتر است در دیکته به اعال جودت چند دفعه نمک قلیا
چند دفعه سولفور دانتیمون اضافه کنند و این بهترین قاعده کرمس بدست آید و رنگ
ان قرمز مایل بقهوه است و ملح نمک است و عیب این قاعده آنست که باید مقدار زیاد
مایعات استعمال کرد و دفعه اول دقیق کرمس بدست آورده و دفعه دوم کرمس هم بدست

بنا به اینکه کمتر است از سولفور د انتیموان [illegible] استعمال کرده اند و مطابق دستور العمل کدکس فرانسه کرمس
را باید داروسازان استعمال نمایند مختصر است که کرمس کلوزل زیرا او ارزان‌تر است از بابت اینکه
با کربنات قلیائی ساخته شده است و مطابق نسخه ما باید بدانیم که کرمس که [illegible] او به قوه است و
باید داروسازان خود بسازند زیرا به اسباب تجزیه تشخیص بعضی کرمس از سایر اقسام آن البته بسیار مشکل
است و داروسازان نمی‌توانند بزودی تشخیص دهند و ناچارند از [illegible] نباید کرمس را که معمول
تجارت نموده است کرمس است که [illegible] است و بعضی مخلوط است
انتیموان طرطری که بواسطه آن [illegible] موجود شده است و رنگ آن [illegible] و کمی اکسید آن و کمی ارسنیک
و کرمس خالص بسبب رنگ آن [illegible] ۲۰۰ نوزده و اگر انتیموان طرطری داشته باشد زرد رنگ
شود اما جهت تشخیص رنگ آن و کمی ارسنیک واج کوهی [illegible] که کرمس تجارت در جوهر
نمک حل شود معمول خالص آن [illegible] است و اگر آهن داشته باشد زرد و در [illegible]
سیانور فرو در [illegible] از [illegible] است که کرمس بواسطه قلیائیات [illegible]
[illegible] باید خیلی [illegible] است از کرمس کلوزل و در دوافانه‌ها باید استعمال کرده
و لهذا در این کتاب آن قواعد را [illegible] که اطباء هم از بابت احتیاط در
[illegible] استعمال کنند) قاعده [illegible] مینامند *kermes mineral*
[illegible] ۲ سولفور د انتیموان ۱ آب ۱ مطابق قاعده سابق الذکر
[illegible] کنند و [illegible] از [illegible] قلیائی [illegible] کرمس تولید کنند و طریقه آن [illegible]
قاعده سیم منسوب به [illegible] صاحب *berzelius* مینامند
سولفور د انتیموان ۲ کربنات د پتاس ۸ [illegible] و مخلوط کرده در بوته
[illegible] کنند و پس از آنکه [illegible] سرد شده [illegible] کنند و در آب بجوشانند
و [illegible] که در قاعده اول ذکر کردیم [illegible] و [illegible] بعضی [illegible]

مقدار معدودی کرمس [illegible] با [illegible] کرمس [illegible] باید [illegible] کرمس [illegible] نیست
صاحب کمال دقت و ملاحظه [illegible] تا [illegible] و تولید کرمس را کرده و [illegible] است
و مناسب تر است در این [illegible] رجوع بکتب شیمیائی کنیم
قرص کرمس *tablettes de kermes*
کرمس ۱ شکر ۵۵ صمغ عربی ۴ بهارنارنج ۴
خمیر [illegible] ساخته و قرصهای یک گرمی ترتیب دهند و هر قرص [illegible] کرمس دارد و باید در
ظروف [illegible] حفظ کنند و اگر با [illegible] ساخته باشند پس از چندی رنگ [illegible]
سفوف پلومر *poudre de plumer*
[illegible] ۱ انتیموان طرطری ۱ مخلوط نموده در ظروف [illegible] حفظ کنند
حب پلومر *pilules de plumer*
سفوف سابق ۴ گرم رب [illegible] مقدار کافی مطابق معمول [illegible] کنند
ادویه ارسنیک *medicaments arsenicaux*
و تمام مشتقات از ارسنیک بلاواسطه یا بواسطه سم اند و از این بابت در استعمال
آنها باید کمال دقت را بکار آورد و حکیم [illegible] احتراز از آنها کنند و هر قدر قابلیت
[illegible] زیادتر باشد مانند ارسنیات [illegible] خطرش آن بیشتر است و آنها [illegible]
ارسنیک طبیعی و سولفورهای آن خالص بالطبع [illegible] است و [illegible] آنها که [illegible] در
بدن انسان مانند [illegible] زیرا که بواسطه اثر هوا و [illegible] به [illegible] میشوند
بالطبع [illegible] و استعمال ارسنیک خالص خاصه در امراض جلدی [illegible] است و سم
الفار در این ایام بمقدار کم جهت [illegible] است

و ارسنیک فلزی است خاکستری [illegible] و شفاف [illegible] فلزی و [illegible] از حرارت هوا [illegible]
[illegible] و پوشیده شود از پرده سیاه رنگ و وزن مخصوص آن ۵٫۷۰ است و در ۱۸۰
حرارت متصاعد شود بدون [illegible] و [illegible] بوی سیر [illegible] و [illegible] است و در حرارت
متعارفی با اکسیژن هوا مرکب شود و تولید [illegible] اکسید سیاه رنگ نماید و با [illegible] حرارت
در اکسیژن بسوزد [illegible] آن [illegible] است و تولید سم الفار کند و با حرارت
بعضی [illegible] مرکب کنند مانند گوگرد و جوهران متبدل شود [illegible] ارسنیک را مقدار
اکثر [illegible] و معمول‌تر از سم الفار است و ارسنیک فلزی در طب معمول نیست و در تجارت
موجود است
سم الفار *acide arsenieux* AsO^3
syn anhydride arsenieux arsenic blanc, oxyde blanc d'arsenic
[illegible] است [illegible] و [illegible] قابل تبلور است [illegible] از اواسط
[illegible] داروسازان ارزان [illegible] میشود بسبب این تولید [illegible]
[illegible] است بواسطه [illegible] سم الفار [illegible] تمام [illegible] لطیف است
و [illegible] در هوا کثیف شود و از حرارت [illegible] کثیف شود و [illegible]
لطافت و کثافت بعضی خواص سم الفار [illegible] و سم الفار لطیف قابلیت [illegible]
بیشتر است چنانکه یک [illegible] آب ۴۰ گرم [illegible] کند و علاوه بر این زودتر تبخیر
میشود [illegible] قابلیت [illegible] و چنین [illegible] از [illegible]
سم الفار کثیف شده است سم الفار کثیف [illegible] معمول است چنانکه [illegible] آب [illegible]

۱۲ تا ۱۴ گرم انحلال [illegible] و [illegible] بحرارت [illegible] آب [illegible] شود سم الفار لطیف و [illegible]
[illegible] باید به جهت [illegible] در چون [illegible] است [illegible] و داروسازان فرنگستان [illegible]
[illegible] که [illegible] را [illegible] و از [illegible] نوشته [illegible] و در این [illegible] از ادویه
[illegible] است در [illegible] جهت قطع [illegible] از [illegible] جهت [illegible] از امراض
[illegible] روز [illegible] و [illegible] که در امراض [illegible] و [illegible] بعد
[illegible] باشند استعمال کنند در خارج جهت [illegible] سرطانها و بعضی از امراض جلدی استعمال
کرده اند و در داخل [illegible] سفوف یا حب یا محلول [illegible] و [illegible] سم الفار
را در طب نباید از روی نسخه [illegible] استعمال کنند بلکه باید بضرورت [illegible]
حب آسیائی *pilules asiatiques*
(*syn*) *pilules arsenicales*
سم الفار سحوق ۰٫۰۵ فلفل سیاه سحوق ۰٫۶ گرم صمغ عربی ۰٫۱۰
آب بمقدار کافی [illegible] سم الفار و فلفل [illegible] و [illegible] کنند و صمغ و آب
را افزوده و مطابق معمول ۱۲ حب سازند هر حب [illegible] سم الفار دارد
سفوف سم الفار *poudre arsenicale*
ارسنیک سحوق ۱ [illegible] ۲ [illegible] ۲
مطابق معمول مخلوط کنند این سفوف جهت [illegible] و [illegible] سرطانها معمول است
[illegible] یا [illegible] یا صمغ عربی خمیری از آن درست کنند
سفوف سم الفار *poudre arsenicale*
سولفور د انتیموان ۸ سم الفار ۴ مطابق معمول مخلوط کنند و در بوته [illegible] نمایند

دیگر خاصیت شود مداومت کنند مطابق نسخه در یک تا ۳ جو عصاره افیون مخلوط نمایند

روغن سم الفار — liniment arsenicale

سم الفار سفید ۱ روغن ماهی ۸ مخلوط کنند

روغن دیگر — liniment arsenicale de Swediaur

سم الفار سفید ۱ روغن زیتون ۸ مخلوط کنند و در قرحات چنبه بکار برند

سیگارت سم الفار — cigarettes arsenicales

سم الفار سوق ۱/۲ گرین این نسخه منسوب به بودن boudin است مقدار جزئی را در وسط کاغذ ابری که جهت پیچیدن یک سیگارت کافی است گذارند و قطره‌ای آب بر آن کاغذ بچکانند و تمام آن را لوله کرده بعد خشک شود مانند سیگارت بپیچند

نسخه دیگر منسوب به تروسو — trousseau

ارسنیات دو سود ۵ نخود آب مقطر ۳ مثقال با این محلول سه ورق سیگارت را تر کنند و خشک نمایند به چند مرتبه دود آن را تنفس نمایند دود را در قفسه الریه کنند در روز اول هشت از چهار بیشتر تجاوز نکنند در امراض ضیق النفس و ضیق النفس عصبانی معمول است) در بعضی از نسخ در ترتیب سم الفار بود دیگر بکشند اول تخم دو دو شود بعد از آن چند روز که اسانس آن را باید معمول شود

pâte arsenicale pour la destruction des animaux nuisibles

خمیر سم الفار جهت هلاک حیوانات مضر پیه گداخته ۲۰۰۰ مثقال آرد گندم ۲۰۰۰ مثقال
سم الفار سوق ۲۰ مثقال دوده ۲ عطر بادیان ۵ نخود

(پیه را بگدازند)

پیه را در کاسه بگذارند بعد اجزا را افزوده دقت مخلوط کنند این خمیر را به تنهایی یا ضمیمه با کوبیدن جهت هلاک حیوانات موذی چون انها استعمال کرد

savon arsenical pour la conservation des dépouilles d'animaux

صابون سم الفار جهت حفظ حیوانات مرده
سم الفار سوق ۳۲ مثقال کربنات دو پتاس خشک ۳۲ مثقال آب مقطر ۳۲ مثقال
آهک آب ندیده ۴ مثقال کافور ۲ مثقال در کمی مخلوط چینی آب سم الفار و کربنات دو پتاس را بریزند و حرارت دهند و کمی بجوشانند تا بیرون رفتن از آن بخارات خارج شود و حرارت را آهسته کم کنند و اندک اندک و آهک را اضافه نمایند تا تمام سم الفار حل شود پس از آن صابون افزوده و در آتش نهاده بعد از آنکه صابون حل شد آهک و کافور را افزوده اجزا را با دقت خوب مخلوط کنند و در کوزه ها ریزند یا در شیشه ها در سرمای کم حفظ کنند در حین استعمال کمی از این صابون را در کمی آب حل نموده پس از آن مخلوط می کنند آن را در جلد حیوانات تا بوی آنها نگاه دارند ملاحظه نمایند

formules des préparations arsenicales arrêtées par le Conseil des professeurs de l'école vétérinaire d'Alfort

نسخ داروهای ... مدرسه بیطاری آلفور

préparations des tumeurs à l'usage externe de Tessier

نسخ خارجی (نمره ۱) گرد جهت آبزن منسوب به تسیر

n° 1 — poudre pour bain

سم الفار ۲۲ سیر زاج سبز ۲۷ نیم ... سرکه ۸۰ مثقال ... ۸۰ مثقال

سم الفار و زاج سوده را در هاون بکوبند و با یکدیگر مخلوط کنند و کبید این چند ... را افزوده مجددا امتزاج کلی دهند و در ظروف شیشه محکم حفظ کنند

نمره (۲) آبزن تسیر — n° 2 — bain de Tessier

گرد نمره یک ۵ سیر ۳ من آب گرم ۲۳ من گرد را در دیگ چدن یا مس ریخته آب افزایند و بجوشانند و از آتش برداشته در حوض ریخته جهت آبزن استعمال نمایند

نسخه آبزن تسیر — n° 3 — bain de Tessier

گرد تسیر ۱۳ سیر آب ۱۰۰ سیر در دیگ چدن یا مس بجوشانند تا کف کند آنچه بخار شد اضافه کنند و از آتش ۱۰ دقیقه بجوشانند در ظرف ریخته ... ۲

ترتیب نسخ ارسنیک کوسمی — d'après la formule

نمره (۴) گرد کوسمی منسوب به ... — poudre caustique modifiée du frère Côme

سم الفار ۲ مثقال ... ۱۲ مثقال
خون اژدها ... نخود اجزا را در هاون ... مداومت کنند و مخلوط نمایند با آب
جمع کرده ... خمیر ساز ... — que

نمره (۵) روغن ... — pommade caustique

گرد سم الفار ۲۵ نخود ... ۱۰ نخود روغن ماهی ۷ مثقال خوب مخلوط نموده در هاون بسایند)

arsenite de potasse

چندین قسم ارسنیت دو پتاس ... موجود است ... و ... و ... از آنها فالک در طب معمول است ... با طرز ... محلول در آب ... ارسنیت دو پتاس مانند ... سم الفار است) جهت ساختن آن سم الفار را در محلول کربنات

دو پتاس حل کنند و مقادیر مختلف دارد باختلاف نسخ معروفترین آنها این نسخه است

مایع فولر — liqueur de Fowler

سم الفار ۱ مثقال کربنات دو پتاس خالص ۱ مثقال آب مقطر ۱۰۰ مثقال
در قرع بجوش آورند ... و ... عرق ... یا دارچین بیفزایند و بقدری آب مقطر اضافه کنند که مجموع مایع ۱۰۰ مثقال شود این مایع یک صدم سم الفار دارد ... ارسنیت دو پتاس است مخلوط با عطر ... دارچین ...

آب منسوب به ...

سم الفار ۴ گرم کربنات دو پتاس ۴ گرم آب مقطر ۵۰۰ مثقال
عطر ... ۱ نخود ... قرمز ... مقدار کافی ... مانند آب
فولر است قوت این آب ۵ برابر کمتر از آب مذکور است

acide arsenique et arséniates

اسید ارسنیک و ارسنیاتها
فرمول اسید ارسنیک AsO_5 است جسمی است جامد و سفید و در کمی ... لب ... است سمیت آن در بدن ... است ... و در ... آب ... حل شود اسید ارسنیک در طب معمول نیست ولی جهت ساختن ارسنیاتها بکار رود
جهت ساختن آن بگیرند سم الفار ۱ جوهر نمک ۲ جوهر شوره ۳
در حمام ... در قرع شیشه حرارت دهند ... و ... تا جوش ... وقت ... سم الفار حل شده و مایع ... بخار ... در حمام ... در کوزه سرپوش دار بگذارند و تا حرارت ... کنند اسید ارسنیک ... باقی ماند نباید بیش از ... حرارت ... و ... اسید ارسنیک ...

بی ارسنیات دو پتاس bi arseniate de potasse $KO,2AsO_5$
اسید ارسنیک با پتاس نمک متمایز بوجود آورد و نمک غیر جاذب الرطوبه و انحلال پذیر است در طب استعمال ندارد
چون با ارسنیات معمولی است که استعمال میشود با طعم ترش بسیار قوی دارد و در بدن حیوانات مقدار
بسیار کم کار سم الفار استعمال کنند جهت ساختن آن میگیرند سم الفار ۱ شوره ۱
اجزا را نرم صلایه کنند و مخلوط نمایند و در قرع ریخته ریزند و مقدار جا قرع الحرارت قرار
کنند و آتش دهند تا وقتی که دیگر بخار متصاعد نشود قرع را بشکنند و بگذارند سرد شود و جسم سفیدی که باقی
مانده در آب حل کنند و صاف نموده بگذارند متبلور شود در عوض سم الفار اسید ارسنیک باید بکار برد
با اسید ارسنیک بواسطه آنکه بیشتر از جوهر شوره اخذ میکند و اسید ارسنیک با پتاس شوره تولید ارسنیات
(ارسنیات دو سود)
دو پتاس نماید arseniate de soude $2NaO,AsO_5$
سود با سم الفار در نمک تشکیل میدهد اول یک نمک دو بی ... و بعد نمک ارسنیات ...
با ارسنیات دو پتاس بود جاذب الرطوبه و متبلور پذیر است و همین ارسنیات نمک معقد شود
مهذا این نمک اخیر معقد نشه لکن متبلور است نمک معقد شود و آب الکل ریالی دارد و لهذا
آن آب ترکیب شود و از دست شده بمعکوس از آب بیاری طعم آن معتدل است و لهذا
در آب حل شود مانند ارسنیات دو پتاس در حمیات دائره و امراض جلدی معمول است
جهت ساختن آن میگیرند سم الفار ۱۳۶ ازتات دو سود ۱۰۰
مطابق آنچه در ارسنیات دو پتاس ذکر کردیم عمل کنند و لهذا چون ارسنیات دو سود متبلور
مطلوب است باید بقدری که لازم باشد بمحلول آن ... افزود و زیادتی اسید ارسنیک
آن نمک شده solution officinale d'arseniate de soude
syn. liqueur arsenicale de pearson
(ابلیسیکا ... ملح ...)

ارسنیات دو سود ۱ گرم آب مقطر ۶۰۰ گرم مطابق معمول حل کنند
arseniate d'ammoniaque $2AzH_4O,AsO_5$ + aq
ارسنیات دامونیاک ارسنیات دامونیاک در طب معمول است نمک سفید متبلوری است که معقد و
در هوا اکسید شود و بعد از مدتی آمونیاک آن از رطوبت آن ... اما آمونیاک آن رانده شود لهذا
در آب محلول است و در همان موارد ارسنیات دو پتاس و سود معمول است و لهذا جهت علاج امراض
جلدی مزمنه است جهت ساختن آن محلول اسید ارسنیک با آمونیاک در کرنات دامونیاک اشباع کنند
و مطابق معمول متبلور نمایند
ارسنیات دو فر arseniate de fer $2FeO,AsO_5$
در طب ارسنیات پروت اکسید آهن آن معمول است و آن نمک سفید غیر محلول و از مجاورت
هوا فوراً اکسیده میشود و سبز رنگ گردد و محلول شود از ارسنیات دو پروت اکسید دو
ارسنیات دو پر اکسید و آن را از تجزیه تدریجی محلول زاج سبز در ارسنیات دو سود حاصل نموده اند
در داخل جهت رفع امراض سرطانیه و لوداری و قرحه استعمال کنند و گفته شده مرطبات الکلیس معمول ندارند
حبوب pilules arseniate de fer
ارسنیات دو فر ۳ گرم عصاره افسنتین ۴ گرم شربت گل هر مقدار کافی
مطابق معمول ۴۸ حب نمایند
یدور دارسنیک iodure d'arsenic AsI_3
جسمیست جامد قرمز رنگ قابل تصعید محلول در آب در طب جهت رفع بعضی امراض مزمنه جلدی
معمول است جهت ساختن آن میگیرند ارسنیک خالص ۱ ید ۵
ارسنیک را صلایه کنند و با ید ممزوج نمایند در قرع شیشه ریخته و در حمام شن بحرارت ملایم گرم کنند

اندک حرارت ترکیب آیند و جسم متبلوری که ناشات و با حرارت ... زیاد کنند جهت آنکه یدور متصاعد شود
و زیادی اسید ارسنیک ... ندارد
سولفور دارسنیک sulfures d'arsenic
در بازار دو قسم سولفور دارسنیک معمول است یکی معدنی است یا سم الفار سرخ زرنیخ نامند و کبریت ...
هزار و ایل رالگار یا زرنیخ قرمز realgar بالطبیعه کبریتی که درجه ای نیز در کرده
موجود است و فرمولش AsS_2 هم چنانکه زرنیخ زرد و سولفور است به اوربیمان
orpiment فرمولش AsS_3 هم چنانکه قابل تصعید است و در حرارت آبداری ...
قدری از آن تجزیه شود و سم الفار معمول گردد و قسم زرنیخ موجود است یکی معقد و زرد ...
آن سولفور خالص است و دیگری که جهت ... رنگ ... متراکم است و آن مقدار کثیری
سم الفار دارد و باید از استعمال آن احتراز کرد و زرنیخ در طب بمقدار کم جهت رفع
حمیات دائره معمول است و جهت ساختن گرد و حمیتر زایل الشعر نیز معمول است
سفوف قاطع ... poudre febrifuge de ...
زرنیخ زرد گرم $\frac{1}{4}$ orpiment قند سفید ۱۲ گرم
حلوه ... ان ۱۲ قطعه مطابق معمول مخلوط کنند
نوره pate depilatoire
زرنیخ ۱ آهک ۱۲ نشاسته ۱۰ اجزاء را نرم صلایه نموده مخلوط
کنند و در ظرف سرپوشیده حفظ نمایند و در حین استعمال بقدری آب افزایند که خمیر زرد شود خمیر
در عضو مطلوب طلا کنند و گذارند که بگذرد پس از آن با آب بشویند
نوره عثمانی بنا بر قول ... پولادر felix plader عبارتست از زرنیخ ۱
آهک آب ندیده ۴ ... میسازند و با قدری سفیده تخم مرغ و شراب صابون ...

خمیر سازند البته قوت این نوره بیشتر از قسم سابق است
صابون ها savons
صابون عبارت است از املاح چند که تولید میشوند از مجاورت القلی مواد دسمه با قلیائیات ...
و مارگرین پس از مجاورت با قلیائیات بنیز ترکیب ... میکنند و گلیسرین از آنها تولید شود که ...
شیرین و خود بخود با اسید اولئیک مارگاریک و استئاریک همه با القلیات تولید صابون نماید
معمول طب صابون سفیدیست که با قلیا و روغن زیتون ساخته اند و علاوه بر آن صابون سقز ...
صابون روغن بادام و صابون حیوانی نیز در دواخانه ها ... صابون در داخل مانند مسهل
و مدرات و در خارج مانند محللات و منضجات استعمال کنند
صابون های طبی savons medicinaux
شراب صابونی ۱۰ روغن بادام شیرین ... ۲۱ یعنی ... در ظرف چینی یا چینی ... بریزند
کم کم از آن شراب قلیائی افزایند تا مخلوط کامل حاصل شود و در جائیکه درجه حرارت آن
از ۱۸ تا ۲۰ باشد گذاشته مکرر بهم زنند تا وقتیکه خمیر غلظت پیدا کند آنوقت آنرا در
قالبهای چینی یا چوبی قالبگیری کنند و گذارند با قالب در جای گرم باز تا
سخت شود از قالب بیرون آورده یک تا دو ماه گذارند که مجاور هوا باشد اینگونه صابون
پس از آن باید طعم جزئی قلیائی داشته باشد و علامت آنکه قلیا که زیاد در آن است آنست
اگر با جوهر ... صلایه کنند فاکستری رنگ شود
صابون حیوانی savon animal
مغز قلم گاو ۲ شراب صابونی ۱ مغز قلم را از اجزاء خارجه پاک
کنند و در کاسه چینی با آتش ملایم آب کنند و شراب صابونی را بیفزایند و مدت

یک تا دو ساعت خوب بجوشانند تا اشباع کامل شود و حرارت را بسیار تدریج کنند بعد در کاغذ است و مایه
دسته در حالت سیال باشد این صابون را در قالبهای ریخته پس از ۸ روز بیرون آورند این صابون
زود تر خشک میشود به سبب زیرا که حرارت سیال بر ترکیب شد

صابون حیوانی — savon animal

پیه گاو خالص ۵۰۰ سود حرق محلول در شیش ۳۲ درجه ۲۵۰ (پوتاس کاستیک
الت ۳۵ بیه) اب ۱۰۰۰ نمک طعام ۱۰۰ پیه گاو را بو در
کپسول چینی یا در ظرف از نقره بریزند و گرم نمایند پس از ان نصف سود مقدار سود حرق بو بیفزایند
وضع بعد اتصال مخلوط بو بجوشانند و حرارت و جزو جزو بکار دارند تا صابون کامل شده
انوقت بیفزایند نمک طعام را و احاطه شده در سطح نمایند جداگانه جز دن میلاد چون صابون
غیر محلول است در این محلول شور به این واسطه از مایع جدا شده در سطح ان قرار گیرد و ان را
جدا نموده میریزند در کپسول و به واسطه حرارت ملایم بگذارند که نرم شود و بریزند در قالبها
و بسته خشک به واسطه ابر دستی

شیاف صابون — suppositoire de savon

با صابون سفید طبی با جات کارد قره فطیر چندی زنند

تنتور صابون — tinture de savon

صابون سفید بازاری ۲۴ کربنات دو پتاس الکل ۵۵ ۹۶
بیرون احاطه حرارت مرکز کرده صاف نمایند

جوهر صابون — essence de savon

صابون سفید ۲۴ اب معطر ۳۲ الکل ۹۵ ۹۴ کربنات دو پتاس الکل ارب
مقدار کافی

مقدار کافی جوشان حرارت حل کنند و کربنات را خط فرمایند و صاف کنند در شیشه ظرف بدن محوک

حب صابون — pilules de savon

صابون طبی ۲۴ ریشه خطمی ۴ شربت ساده مقدار کافی حبهای چهار گرم بسازند و در شیشه نگاه دارند
حب صابون — pilules de savon — صابون طبی ۱۰۰ گرم و صابون را
در هاون ... کوبند تا خمیر نرم شود و حب بسازند و سپس نشاسته ... هر جزو ... و صابون

شمع صابون — emplâtre de savon

شمع ساده ۱ موم سفید ۴ صابون ۶ صابون را نرم کرده و خوب
جزو نمایند در ظرف چینی موم و شمع را ذوب نمایند و صابون را افزوده خوب بجوشانند کامل
در هر هزار جزو ۸ جزو کافور اضافه کنند در صورت باید کار ... جزو ... کار
برند زیرا که کافور موجب نرمی خمیر میشود

حقنه صابون — lavement avec le savon

صابون سفید ۲۰ گرم اب مقطر ۱۰۰۰ مثقال با حرارت حل کنند

غسول صابون — lotions avec le savon

صابون سفید ۱۲ مثقال اب ۵۰۰ مثقال با احاطه حرارت حل کنند

روغن صابونی — liniment savonneux

تنتور صابون ۷ مثقال روغن زیتون سفید ۲ مثقال الکل مصفی چند
بجوشانند تا محلول شود و در شیشه نگاه دارند

مرهم اهک — liniment calcaire

(syn) liniment oléo-calcaire savon calcaire

اب اهک ۸ روغن بادام ۱ بدون احاطه حرارت مخلوط نموده صابون درست یا بسته در جمع
کنند این صابون را با پنبه جهت معالجه سوختگی بکار برند بسیار نافع است خصوصا قرار این صابون
بپوشانند و در روی ان پنبه ملحوج گذارند

صابون سرب — بسیاری از املاح سرب با اسیدهای چرب مرکب شده تولید املاح نمایند
که چرب برند ان است بعضی از این صابونها صحیح با سرب کاج میسازند در صنایع معمول است
و صابون سرب را معمولا به اطبا مخلوط است از نوع سفید یا صابون طبی و منظور طبیب
تقسیم کردن ذرات سرب است چنانکه در حصه سرب ذکر کردیم

اترها — éthers

لفظ اتر در اصطلاح اول تنها داشت که برای از حل و تبخیر الکل و جوهر گوگرد در یک دیگر
تولید میشد و اکنون این اسم شامل است معمولات عدیده در بعضی خواص مرکبه
مانند سرعت تبخیر و بو نافذ و سرعت اشتعال مشترک اند پس از چندی معلوم شد
که الکل با بعضی حامضات دیگر جایش به بوجود آورد بنابراین لفظ اتر عمومیت
یافت و بعد معلوم شد که با وجود اختلاف شرایط شبیه به همین اترها و امثال ان مانند
اتر قسم اول هست با لفظ اتر از انها قطع کردند بنابراین از حیث ان اتر دیگر
سرعت تبخیر منظور است بلکه منظور از اترها ترکیبات که از حل و تبخیر الکل با
تولید شود و ترکیب عنصری اترها خوب تحقیق شده و طرز ترکیب ان ظاهر
است و محققین شیمی جدید تعریف و ترکیب اترها کرده اند و تقسیم ان انها
که اینها کاملا میشوند و بنابر ترکیب انها بر سه قسم کرده اند قسم اول اترهای ساده
در انها اسید صادر انها با تمام مانند اتر سولفوریک و اتر فسفریک و غیر انها که زیاد

(جا باطرف)

جانب اسید به مانند تمام انها شباهت و تقسیم انها مرکب است از یک ملکول اسید و یک ملکول ...
و نیم ملکول اب ... قسم دوم اترهای که یا با هیدروژن مرکب شده اند و تقسیم انها مرکب است
از یک ملکول ... اسید و هیدروژن و پرکربن مانند اتر کلرهیدریک و یدهیدریک و امثال انها
قسم سوم اترهایی که ... تولید شده اند به واسطه اسید که در انها تقسیم انها مرکب است از
اسید و هیدروژن پرکربن و نیم اب ... قسم اخیر در انها تقسیمات است ... حیث باین
سولفوریک این ترتیب ذکر کردیم چون ... ... و ابتدای
دوم ... بخواهیم بدانیم ... عناصر چگونه ... ترکیب میشوند ... است
در تحقیق ... اترها رجوع به شیمی کنیم اما اترهای قسم اول چنانکه ذکر کردیم انها ... از
اسید ... در انها ... با تمام ... در حقیقه ... ... اگر چه ... ... مینمایند
بنابر ... حاصل ... موجب تولید انها شده چنانکه گویند اتر فسفریک و سولفوریک و ارسنیک
و فسفریک ... انها ... اترات ... اسیدانیدریک و ایلاتیر ... oxyde d'éthyle
مانند ... است بسیار ... رنگ با بوی نافذ و بسیار ... گرم ... ... وزن مخصوص
ان در ۲۴ + ۰٫۷۱۵۵ است بسیار سریع التبخیر است در حرارت ۳۵ درجه حرارت
بجوش اید در ... ۷۶ سانتیمتر ... و وزن بخار ان ... است و مساوی است
به ۰٫۷۱۵۵ ... اتر ... در روی ... احداث برودت شدید میکند
بسبب سرعت تبخیر ان و حرارت ... جذب مینماید از حرارت ... هوا
فاسد شود و ... تولید ... و اتر ... اتر سولفوریک ...
و ... حل شوند و کم کم تولید ... و ... ... میکند مقدار کمی
در اتر حل شود و پس از ... ... در اتر محلول است

اگر اتر و آب را با یکدیگر بهم بزنند مانند ... چون از یکدیگر جدا شوند ... عبارت است از اتر
و اندکی آب ... و ... اب است ... وزن مخصوص ... بواسطه ...
اتر و آب بزودی جدا شوند

طریقه ساختن آن الکل و جوهر گوگرد را با ملایمت حرارت ... تقطیر نمایند و اسباب
... اسباب
مناسب است قرع بزرگ ... شیشه را ... در دهان ... وسیع
باشد ... بگذارند ... در آن جام ... وسیع ... شود
... تقطیر ... بواسطه این
... قرع ... است ... مورب
... مورب ... متصل ... [illegible] ... بواسطه لوله
دارد ... اسباب تقطیر ... قرع و ... شیشه ... بزرگ
بزرگ ... بگذارند ... الکل ... کنند ... قرع ... شیشه
... چوب پنبه ... قرع ... بکنند
... ۱۲۰ درجه ... شود ... این
اسباب ... الکل ... حرارت ... با دقت تمام
... زیرا که ... الکل و جوهر
گوگرد ... مخلوط کنند ... جوهر گوگرد ... الکل ... جوهر گوگرد
... چون مقدار جوهر گوگرد ... الکل ... از الکل ...
... حرارت ... این ... حاصل

مخلوط را در قرع ریزند و ... کنند ... حرارت
دهند تا ... مخلوط ... درجه حرارت ۱۳۰ ... بار
... الکل ... مخلوط کنند تا درجه حرارت ... ما بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ باشد تا وقتی
... الکل و جوهر گوگرد ... الکل ۸ ۷ جوهر گوگرد ۱۰
... الکل ... باید ۹۵ باشد ... آن ...
... الکل ... باشد ... تقطیر اتر ... است
... اسباب ... ذکر کردیم ... صفحه ...
... اسباب تقطیر ... است ...
اتر ... الکل و آب ...
... شراب ... محلول ... مخلوط ... یک
... الکل ... بواسطه ...
... از محلول ... بواسطه تقطیر ... این تقطیر ...
... اسباب تقطیر بواسطه ... اتر ...
... الکل ...
... اتر ... الکل ... ۹۵ است ... تولید
اتر ... اتر ... زیاد ...
... محلول ...
... بواسطه ...
liqueur d'hoffmann — ... [illegible]

sirop d'éther sulfurique alcoolisé

اتر ۱ الکل ... ۱ ... eau d'éther
اتر ۱ آب ... ۸ ... شیشه ...
... اتر ...
وزن ... اتر ...

شربت اتر sirop d'éther

اتر ... ۱ ... ۱۶ ... شیشه ...
این ... چوب پنبه ... چوب پنبه ...
را با چوب پنبه ... شربت ...
... شربت ...
شربت ... شربت ... اتر ...
... اتر ...

شربت اتر الکلی

این شربت ... زیاد ...
... اتر ... شربت ... الکل ... شراب ۲۳
۵ اتر ۱ ... شربت ...
و ... اتر ... معمول است

اتر کلرهیدریک éther chlorhydrique C^4H^5Cl

... ۱۱+ ...

... حرارت ... وزن مخصوص آن ۸۷۴ ... وزن مخصوص بخار
آن ۲/۲۱۹ ... است ... هوا ...
آن ... است ... تولید جوهر ...

طریقه ساختن آن جوهر نمک و الکل ... حرارت ... اسباب ... است از قرع
... قرع ... ۳۰ تا ۴۰
حرارت ... شیشه ...
... قرع ... الکل ... جوهر نمک ... الکل ...
... جوهر نمک ... باشد ... مخلوط ... باشد ...
... حرارت ... جوهر نمک ... الکل ... تقطیر ...
اول ... آب ... حرارت ... اتر کلرهیدریک در ۱۱ حرارت
... شیشه ... آب ...
... است ...
... الکل ...

ممزوج نمیکنند

اتر ایدریک éther iodhydrique C^4H^5I

sirop iodure d'éthyle

مایعی است ... درجه حرارت ... وزن مخصوص آن ۶۰
۹۲ ... حرارت ...
... ۸ تا ۱۰ ... اتر ...

اسپارتو نیشه بزرگ ریزند و در اعضاء کم بخش از بخاران شیشه باشند) و جهت ساختن ان در قرع
ده مثقال الکل صرف ریخته و ده مثقال اسید بران افزایند و بعد ازان اول قرع را بسیار رقیق سوشته کنند و لهذا باشد
انهار بتدریج و توالی افزودن شیشه را در اب سرد بخیزند و وقتی تمام اسید محلول شد الکیه از قرع خارج
بخار ایند بلکه میتوانند قرع را اندک حرارت هم بدهند و وقتی که مایع زوال الهیه باشد که از بند برد
شده و پنج مثقال دیگر بران افزایند و در این هنگام نیز باید قرع در اب سرد باشد و وقتی این
مقدار مخلوط شد ده مثقال دیگر اسید افزایند و با حاشا اندک حرارت مایع را تمام کنند و ان مایع را
صاف کرده با اب ممزوج کنند و اسید بیدریک حامض ازرا با کربونات کلسیوم مادر نمایند
تا رطوبت ان گرفته شود و در قرع شیشه تقطیر کنند و در میان فعل تقطیر اسید فنزیک ...
بود و بتدریج اسید بیدریک گردد و الکل را تبدیل بایتر سازد
اثر ثالث این اثر مرکب شد از یک اسید و اتر و بر دو نوع اند با غفلت میشود
با اسید سولفامیک فشار ان سوخت به وزن شراب و اسید ان با اسید سولفوریک
روغن شراب تولید شود در وقت اشتعال حرارت کشیدن مایع است سبز رنگ یا سبز رنگ با
بوی تند معطر از اب سنگین تر است جا برای بعض بهشت که اثر سولفوریک حقیق عبارتست
از ان در زیاب و حرارت ملایم تجزیه شود با اسید سولفوریک و الکل و در همان ایام روغن
گفتو هر از ان متباعد در درجه ۱۸۰ بجوش اید و چنین جاید در درجه اول ثابت امتزاج
بعد اسید سولفوریک سولفات اتر است و تولید شود اثر از جوهر گوگرد و الکل مایع است
بی رنگ بسیار تند سریع وزن کفوهر ان ۱۹۳ را جا یا به حرارت علم
جهت تجربه ان کانیست در اب و الکل بنده است محلول است با اثر ما مرکب شود و تولید اندر
کند در تمام انها در اب محلول اند و بسهولت منعقد شوند بواسطه نفیان در اب اسید سولفوریک

بجوهر گوگرد و الکل تجزیه شود و به محلول است ایجاد شاه فوران بامتوب به مایع در طب استعمال کنند و مقدار کثیر ان
سولفوریک دارد
جوهر گوگرد الکلیزه acide sulfurique alcoolisé
syn eau de rabel اب رابل
الکل ۸ ۳ جوهر گوگرد ۴ ۱ الکل را در قرع شیشه جوهر
گوگرد به دوران ریزند و بهم زنند تا ممزوج شود مخلوط بواسطه ترکیب سولفات حرارت میدهیم
در جوهر گوگرد رباید از موجودات که در شود کاری که در شقاقی انها رکود کنند در ابتدا
جوهر گوگرد و الکل تولید اسید سولفوریک کنند و ان اسید مخلوط است با قدری اسید سولفوریک
و اب و الکل بیش از مدت مدیدی این مخلوط بوی اتر دهد و بمقدار معقول دیگر مخلوطها که از
جوهر گوگرد و الکل میسازند و باسم بخی بخوانند شد
الکسیر معز l elixir acide de haller
از مقدار ساوی الکل و جوهر گوگرد الکسیر معزدیپل lelixir acide de dyppel
مخلوطات دیگر جوهر گوگرد ده جزء الکل و ربع جزء زعفران و ربع جزء گرس جوانه
اب رابل در طب اند قاطع مقویات هم در داخل و هم در خارج معمول است و از مقدار
چند قطره در لیمون یا شربت داخل کنند) افشره ان
شیرگلی ۱۳ مثقال اب ۱۷۶ مثقال اب رابل ۵ مثقال مخلوط کنند
غرغره ان با شیر ۶۴ مثقال عسل ۲ مثقال اب رابل ۱ مثقال مطابق
معمول مخلوط کنند) اتر ازت ether azoteux c⁴h⁵o az o³
syn ether nitreux azotate d'ethyle
ether ethylnitreux)

این جسم مایعی زرد رنگ بو بسیار تند شبیه به سیب پخته باطعم تند و حرقی در ۲۱ + درجه وزن کفوهر ان
۹۴۷ را در درجه ۱۵ و در ۱۸ درجه بجوش آید از حرارت جسم افروخته مشتعل شود در کتب الشیمیه است
وقتی حرارت با اب ممزوج نموده بهم زنند قدری از ان محلول و قدری از ان تجزیه شود ساختن ان در تمام
درشتا قال لما عبارتست از اینکه شاره مساب جات ان قرع تا بوسار بزرگ بردارند و پنج گیره در
شکل شرب قدر در شیشه اسید بگذارند با قرع بوسار متصل نمایند باحباب ولف شده و بعد
پنج شیشه هر یک از شیشه های حباب تا نصف حرارت اند آنچه از یک طعام بیش باشد و واقعه
در ظروف سرد مرتج کوچک و نمک طعام دارد و بمقدار ساوی جوهر شوره ۴ م ۳ م و الکل ۸۰ در
قرع ریزند و چند عدد زغال افروخته در زیر پایه گذارند بطوریکه فیبان مایع بود که در زود
آنرا بردارند و گذارند بجوش خوران ان جوهر در مقدار جمیع داخل کند در میان طوفان شده
شود مقدار کثیری از اثر محصول در قرع و در شیشه های حباب ولف جمع شود وقتی دو غلیان
مایع بخود در رود و تمام شد حرارت با ملایمت در قرع مایع زرد رنگ و در طعم ابهار
شود اند که اثر یافت شود این محصولات را با بیدی جمع نموده در قرع کوچک تقطیر کنند
و قابله را در ظروف سرد قرار دهند با شیر اهک این اثر را بهم زنند تا زیادتی اسید ان
مجذوب شود بواسطه حرارت اثر سوار ان مخلوط به کنند این اثر بود در طب مانند مسکنات
و مدرات و جهة رفع نواق و رفع قولنج ریحی استعمال کنند بعلت سرعت تبخیر ان
بهتر است که باید به با الکل ممزوج کنند
الکل ازتیک acide azotique alcoolisé
syn alcool nitrique esprit de nitre
dulcifié (الکل ۸ ۳ جوهر شوره ۳۴ ۱ ملایم جوهر شوره در الکل

ریزند هفته بعضی واتیه ضعیف است و بهم در تولید اتر ازتیک و جوهرها و اسید کربنیک و اسید اسیتیک
و مایع رقیقه بوئیش شد در این الکل ازتیک بوی تند اثر تا ۱۰ اکثر در طب کنند و مانند مدرات
است و مشروب است که اثرا در مسهل به قدر کفایت قند بران افزایند
اتر استیک ether acetique c⁴h⁸o⁴ ...
مایع است بی رنگ با بوی مشروبات اثر و جوهر سرکه وزن کفوهر ان ۶ درجه در ۱۵ + بجوش اید
خالص ان بدون فشار مدتها محفوظ ماند ولی با هر ان در هوا تبدیل به الکل و اسید استیک شود در
با اب حل شود و با مقداری الکل و اسید ممزوج کرده بواسطه اتصال ثابت بسهولت تجزیه شود
و جوهر گوگرد و شوره که در این اثر مجزا نمود تولید اتر سولفاتیک و تکرار مایع بیکی و از بیک و جوهر سرکه کنند
قاعده متعارف ساختن این اثر منسوب به تنار Thenard بگیرند
الکل ۸ ۱۰۰ جوهر سرکه غلیظ ۶۳ جوهر گوگرد غلیظ ۱۷
اسباب بکار رفته عبارت است از قرع لوله دار و قابله که در حمام گذارند و انبوب و قابله در جه
... بالانتقال سرد کنند اول الکل و جوهر سرکه را در قرع ممزوج و بعد جوهر گوگرد
افزایند و حرارت دهند تا ۱۲۵ جزء ان تقطیر شود محلول را در شیشه ریخته کم کم کربنات
و پتاس افزایند تا جوهر سرکه که از ادان اشباع شود از شیشه خارج نموده مجدداً تقطیر
کنند تا صد جزء ان در قابله جمع شود این اثر طبیعی است و با بیشتر از ان متصل به ۲۳
... و حاوی الکل است و بواسطه تکرار رفتن با اب گرفتن الکل است
بنابراین با ملح با بدانها ... ان با ... کلرور کلسیوم همنوز با کلرور
تا تکرار ریختن کرد خالص ان در طب معمول نیست در بعض جاها این اثر از تقطیر
مخلوطی از جوهر گوگرد و الکل و ... استات بدست میاورند ... با صرفه است

و اما باید تیزاب را در مقدار جوهر نمک کرد و استات معمولی زیرا قسمتی از جوهر مرکب با جوهر نمک شد
در مقدار جوهر گوگرد باید تفاوت دارد و خاص که لکه مقدار جوهر گوگرد به قدری باشد که با
به استات معمولی ... تزوید ... جوهر گوگرد به قدر ... وزن الکل باشد

نمره (۱) استات دو پتاس acetate de potasse
استات دو پتاس خشک ۳ جوهر گوگرد ۲ الکل ۸۰ درجه ۳

نمره (۲) استات دو سود acetate de soude
استات دو سود خشک ۵ جوهر گوگرد ۴ الکل ۸۰ درجه ۲

نمره (۳) زنگار acetate de cuivre
زنگار متبلور ۳ جوهر گوگرد ۲ الکل ۸۰ درجه ۳

نمره (۴) سرب شکر acetate de plomb
سرب شکر خشک ۵ جوهر گوگرد ۲ الکل ۸۰ درجه ۳

اثر اینها کم و در اواخر بندرت استعمال میکنند و نظر به ان جهت رفع ادعای مفاصل معمول است
و معمولترین نوع ان این نسخه است که میگیرند
صابون جوانه زنی ... ۳۰ کافور ... اثیر ... ۷ روغن ...
... مطابق معمول میکنند و ... حفظ کنند

کلروفرم chloroform C_2HCl_3
... ترکیب ... است ... C_2HCl_3 ... الکل ... میشود ... انچه ...
ان C_2HCl_3 است ...
است ... از علامت ... بسیار ... است ... وزن ... زیاد است ...

... در ... ساعت ... قسمت ... اب ... یک ... وزن ...
... در الکل ... معمول است) ... ان میگیرند
... ۱۲ الکل ... ۳ اب ... الکل ۸۰ درجه ۲۰
... اب ... را ... تقطیر ... میکنند ...
... را ... الکل ... افزوده ... پس از ... روز
... حرارت ... نزدیک ۶۵ ...
... طوفان ... الکل ... جوهر گوگرد ...
... حرارت ... علامت ...
و چون در این ... باید ... اتش ... پس از ...
شروع کند ... حرارت ... باز ...
... الکل ... معمول ...
... است ...
ممزوج است با الکل ... است با اندکی ... قطره ... است
مخلوط است از اب ... الکل و ... پس از ...
از ان ... و اگر ... جاری ... بهتر است ... این اب ...
... تقطیر کنند ... الکل ...
... الکل ...
سبب ... و ... است ... کلروفرم ... است ...
... از ... تا ...

... در ... و ... استعمال کنند ...
... کلروفرم ...
ترتیب ... از ... مخلوط ... وزن ...
... کنند
... کلروفرم ...
روغن ... ۳ ... مخلوط کنند ...
کلروفرم ... خالص است ... ممزوج ...
... الکل ... از این ...
چند قطره ... از ... کلروفرم خالص ...
... الکل ...
... است ...
... از ... الکل ...
... مخلوط ...
مواد ... از ...

produits pyrogenés

مطلق ... حرارت ...
این ... است ...
حرارت ... خارج کنند و ...
...
...

... چنانکه ... قسمتی ... از ...
... مواد ...
... مواد ... حرارت ...
... از ...
...
... است

...
...
...
... حرارت ...
... معلوم است ...
... الکل ...
...
...
... اسید ...
... حرارت ... مواد ... تمام اجزا ...
... حرارت ...
هوا ...
...

و اگر در ظروف دهان بسته هم احتراق جاری شود حتی تقطیر و تخریب شما اسکه حاصل تقطیر شو
ضبط بکنند و آنچه باقی میماند زغال است و حال آنکه در عمل اول احتراق حقیقی بسته
تمام اجزا قابل احتراق مادهٔ نامیه بواسطه اکسیژن هوا میسوزند و حاصل احتراق کلیه
عبارت شده از بخار آب و اسید کربنیک بخوانیم در بوته‌های دهان بسته میسوزانند در
صورتیکه منظور ربودن زغال هم آنها باشد و بواسطه حرارت ملایم تمام ماده
هیدروژن و رطوبت بخار آن و شاخ کردن خارج میشود و تخفیف میشود و آنچه باقی
میماند مواد نامیه خواه حیوانی و خواه نباتی باشد پس از آنکه مادهٔ حیوانی
یا نباتی تو در تحت حرارت و بهم با [illegible] میشوند یا تجزیه میگردند بعضی از آنها بدون
تغییر [illegible] میشوند و برخی [illegible] میکنند و بعضی دیگر قدری از آنها [illegible] بدون
تغییر و قدری از آنها تجزیه میکنند و وقتی مواد نباتی ثابته تقطیر کنند [illegible]
تجزیه میشوند و حاصل تقطیر اسید شده است با خذف [illegible] با وجود [illegible]
[illegible] بخار آب و اسید کربنیک و جوهر سرکه و اکسید کربن و [illegible]
و [illegible] غلیظ سیاه هیدروژن دارای [illegible] و معمول است و هیدروژن
کربنه متصاعد شوند و زغالی باقی باند تقریبا تمام مواد نباتی حاصل تقطیرشان
عبارت است از اجزا مذکوره و بیان تولید این اجزا السهولت میشود زیرا
میدانیم عموما مواد نباتی مرکب اند از کربن و هیدروژن و کربن و [illegible]
که بواسطه [illegible] بخصوص مواد اکسیژن دار در اول وهله تقطیر اید
مانند آب و اسید کربنیک و جوهر سرکه پس از آن رفته رفته مقدار اسید و آب
[illegible] زیاد شده و هیدروژن کربنه [illegible] در [illegible] تجزیه معمول کنند

باید ملتفت شد هر چه مواد مذکوره در تمام مدت عمل تولید میشوند زیرا مواد نباتی چون زیر حرارت
میشد [illegible] آنها تدریجا اثر کند میزان [illegible] در [illegible] است [illegible] تجزیه شود در [illegible]
[illegible] تمام شروع در تجزیه شد [illegible] هر چند مقدار اکسیژن در ماده تجزیه شده [illegible]
مقداری اجزا مذکوره میشوند این اثر در مواد هیدروژن و کربن [illegible] است [illegible]
[illegible] هیدروژن و کربن زیاد دارند با اجزا اکسیژن کمتر [illegible] و بالعکس مقدار کمتر هیدروژن
و [illegible] کربنه و در [illegible] آنها تقطیر شود بعضی زیادی از زغال باقی [illegible] میدهند
اکسیژن زیاد دارند جوهر سرکه زیادی میدهند مقدار [illegible] و [illegible] اشتعال شان کم است
[illegible] تقطیر زغال [illegible] قابل احتراق [illegible] چوب [illegible]
[illegible] میآید وقتی که با حرارت قوی با دقت و تدریج درجه حرارت [illegible]
[illegible] در [illegible] تجزیه شده [illegible] و اگر [illegible] حرارت [illegible]
کنند تا درجه [illegible] ثابت [illegible] منظم [illegible] عبارت است از احتراق [illegible] کربن باید [illegible]
و [illegible] احتراق [illegible] تولید بخار آب [illegible] اسید کربنیک [illegible] جسم [illegible] بوجود میآید
در آن درجه حرارت تجزیه شود و [illegible] است در [illegible] آید [illegible] جوهر [illegible]
است [illegible] اسید کربنیک [illegible] آب و [illegible] اسید کربنیک و اسید [illegible] تجزیه شود [illegible]
[illegible] این تغییر اول در مواد نباتی داده شده [illegible] حرارت داده [illegible] درجه حرارت
تولید جسم جدید [illegible] اولا [illegible] اسید [illegible] با تولید اسید کربنیک کند
[illegible] با [illegible] چون [illegible] است [illegible] منظم و تدریج [illegible]
[illegible] در [illegible] تولید اجزا [illegible] تاکنون [illegible] از معلومات [illegible]
مورد [illegible] اند مواد حیوانی در تقطیرات [illegible] تقریبا همان تغییرات مواد

نباتی [illegible] اسید [illegible] از آنها [illegible] مقدار کم [illegible] آنها [illegible] مرکب اند و [illegible] آید [illegible]
یافت شود [illegible] از بعضی آنها باقی میماند ازت ترکیبی دارد و وقتی [illegible] سیاهی [illegible] تقطیر
مواد نامیه حاصل [illegible] تقطیر کنند [illegible] بدست آید [illegible] در ابتدا [illegible]
[illegible] در [illegible] بعضی [illegible] سیاهی [illegible] مانند [illegible]
[illegible] تقطیر [illegible] باشد [illegible] در
صورتیکه [illegible] از آن [illegible] خواص [illegible]
[illegible] این خواص از [illegible] تولید [illegible] مانند چوب مقدار
کثیر از [illegible] از آنها تقطیر [illegible] بدست آید [illegible] آنها [illegible] باشد از
چندین قسم [illegible] سیاه رنگ [illegible] است مانند [illegible] با حرارت [illegible]
هم [illegible] تقطیر [illegible] زیاد [illegible] بدست میآید نیز باید مرکب باشد [illegible]
[illegible] متفرقه [illegible] باشد [illegible] اند [illegible] رنگ
اند [illegible] دارند [illegible] اند [illegible] رنگ
[illegible] از [illegible] و [illegible] شوند [illegible] کردن
[illegible] معمول اند [illegible] در [illegible] مینوشند [illegible]
[illegible] مرکب [illegible] چندین قسم از این مواد متفرقه [illegible]
[illegible] بعضی از آنها [illegible] مانند جوهر سرکه و اسید [illegible] و [illegible]
[illegible] آنها [illegible] از [illegible] مانند انیلین aniline [illegible]
bichenine [illegible] مانند [illegible]
[illegible] چوب [illegible] dalapede [illegible] ازت بنزین [illegible] تمام این

اجزا [illegible] مختلف [illegible] است [illegible]
[illegible] بعضی از این ترکیبات [illegible] معمول اند و [illegible] ازت دار [illegible]
[illegible] pyrathonide [illegible]
[illegible]

نفتالین naphtaline

[illegible] مقدار کثیری [illegible] تقطیر زغال سنگ [illegible] از زغال باقی شود و جهة
[illegible] تقطیر [illegible] تقطیر کنند [illegible] در الکل [illegible]
[illegible] است [illegible] بوران عطر کم دارد [illegible]
۹۷ + [illegible] و در ۲۱۲ [illegible] مرکب است از [illegible] کربن و [illegible]
هیدروژن در آب [illegible] معمول است [illegible] مقدار [illegible] از آن [illegible] در الکل
[illegible] معمول است [illegible] مرکب شود [illegible]
ترکیبی [illegible] مانند اسید [illegible] نفتالین را [illegible]
[illegible] دافع [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] الکل [illegible] حرارت [illegible] در ۲۵ [illegible]
[illegible] بواسطه [illegible] یک [illegible]
[illegible] نفتالین دارند

کرئوزت kreosat

مایع است [illegible] وزن مخصوص آن ۱٫۰۳۷ [illegible]
[illegible] در ۲۰۳ [illegible] آید [illegible] آب [illegible]

و محلول تولید کند هر یک در صد جزء اب ۴۵ را کریوزت و دیگری در صد جزء جزء کریوزت دارد
الکل داشته و ازین قرار به مقدار کریوزت حل میکند جوهری که نیز ابتدا بسیار دارد کریوزت
در بعضی موارد خطرناک است با قلیایات ترکیب شود و ملح ضعیف ترین ملحهای آن است که قلیها
سوا و دلیت او گرفته کریوزت را تنها گذارد و با شوره ها حل میکند و صمغ البطم را و شوره
نقره را هم حل میکند و از خواص آنکه اجزاء را پس کند اگر مقدار بسیار قلیل در مقدار بسیار
کثیر اب حل شده باشند کریوزت آن آب را رنگ کند و از خواص حقیقیه کریوزت است
در فروشگاه ها [illegible] را ... کند بعد از بعضی ... صفیه جهت ... حون استعمال شود
و خاصیت حکمیه نافذ کریوزت از ... است که ... مدت حفظ اجساد حیوانات
میته میکند شهد اگر پاره گوشت یا ... را با ... ملح ... نگاه دارند و پس
او در ... اب مانند ... هیچ ... پیدا نکند رنگ آن ...
اندک علم ... از ... است و ملح ...

ان ماده قطران ما خوذ از چوب ... اکثر یافت شود و بعضی قطران [illegible] وزن
عبارت است از کریوزت ... در کارخانه جات ... میسازند ... بسیار
باید ان القیقه کرد جهت تصفیه ان قرع ... لوله دار ... شده و ... شنند
و کریوزت ... قرع ... ریزند و از ... قرع ... و داده کشند و با چوب ...
به ان ... حکم ... و حرارت ... تا کریوزت تقطیر شود ... درجه حرارت در ...
ثابت باید ... از تقطیر ... کریوزت در قرع ... و اگر کریوزت ... باشد
باید ... و ... کرده و در حرارت ... تا ... در صد حرارت ... [illegible]
کند این کریوزت ... ان ... ظاهر ... خاصیت ... جهت

(اطرص)

مؤمن ان ... چنین دستور ... قطران ماخوذ از چوب را تقطیر کنند تا ...
... ... با جوهر ... و ... در ... کوچک تقطیر کنند
مقطر ... با حرارت ... و محلول غلیظ ... نمایند و ... جوهر گوگرد ... کریوزت
... تقطیر ...) کریوزت ... جهت دندان کرم خورده
استعمال کنند و در ... نیز معمول است و ... در تقرحات ... و ... بسیار
بسیار ... اطبا ... بعضی ... اسهال ... استعمال کنند
محلول الکل کریوزت ۱ الکل ۹۶ ... ۱۶ مطابق معمول میکنند این
محلول را ... دندان کرم خورده فرو برند ... فوراً ... رفع شود
اب کریوزت کریوزت ۱ اب ۸۰ مخلوط نموده ...
و ... کنند این محلول جهت گوشت حیوانات ... استعمال شده در خارج جهت ...
... و ... دندان کرم خورده معمول است
قطران *goudrons* ماخوذ است از ... بالشورانیه
... ... با جوهر سرکه و جوهر ... و ...
... و در طب از خارج ... مانند ... در چوب ... استعمال کنند و ...
... معمول است و در ... و ...
... قطران ۱ اب ۱۶
... ...
و اب قطران ... دارد و ... واسطه جوهری که محلول
... و ... کریوزت یکی از انها است و ... مقدار

... مقدار کم است ... اب ... ازین اجزا ...
افزودن اب ... اب قطران ... کنند و غالبا در ... و کالش ...
... و ... استعمال کنند *cachexie* و *scorbute*
شربت قطران ۱ ... ۳۰ درجه ... در قرع ...
دهند ... و گذارند ... از پارچه ... شربت است ... قطران ...
... قوت ... معمول است ...
...
روغن قطران روغن ... ۴ قطران ۱ مطابق معمول مخلوط کنند در جرب ...
... و ... موجب ... شود و در سودا نیز نافع است
گور قطران قطران ... ...
... معمول است و غالبا در ... گذارند و اب ... قطران ...
و ... و ... مواد ... جهت ... نافع است
پیرولئین قطران *piroleines de goudrons*
... در قرع ... بحرارت ... تقطیر کنند تا ... روغن تقطیر شود ... باید
حرارت ... زیرا ... ازین تقطیر ... است ...
... این ... مقطره ... و ...
... روغن ... پیرولئین مخلوط نموده ... کنند
... قطران ...
روغن کاد *huile de cade*

(ایرغز)

... از ... است و از تقطیر چوب ...
juniperus oxycedrus ... رنگ ...
... و ... معمول است ...
... چوب ...
... *bazin*
...
پیرتنید *pyrothonide*
...
...
... معمول است
... *fuligokali* ... *anthrakokali*
...
... مخلوط کنند
... ظروف محکم حفظ کنند ...
...
... ۷۰ ... ۱۰۰
... ۲۰۰۰ ...
... *fuligokali sulfure* ...
... ۱ ... ۳۰ ... ۳ ...
...

دوده suie

دوده جوهری را در تقطیر مواد نباتی که بواسطه سوختن حاصل میشود دوده نامند و مرکب از اجزای عدیده است
بعضی اجزاء آن متصاعد میشود بدون احتراق و آن اجزاء مخلوط است با مواد زغالی و کمتر مواد دیگر
دوده مرکب است از مقدار کثیری از جوهر pyrétine و جوهر دیگر باشد در حالت
ترکیب با جوهرهای دیگر که بعد از حصول آن از عمل تقطیر نیز جمع کرده قدری ملح نیز
دارد در طب کمتر معمول است

مطبوخ دوده décoction de suie   آب ۲۲۰ مثقال دوده چوب
۴۸ مثقال نیم ساعت بجوش آورند و بدون صاف کردن بگذارند در طب و موارد ان در ناسور و در
امراض جلدی معمول است

حقنه

lavement de suie

دوده ۸ مثقال آب ۵۰ مثقال جهت رفع کرم اطفال چند روز متوالی حقنه نمایند

injection alumineuse fuligineuse

مطبوخ فوق ۱۰۰ مثقال زاج سفید ۴ مثقال آب ۳۰ مثقال
زاج را در آب حل کنند و با مطبوخ مخلوط کنند این ماده در ... سفید نافع است

عصاره دوده extrait de suie

دوده چوب ۱ الکل ۸ ... تا ... حاصل نمایند

قطور دوده collyre de suie

عصاره دوده ۱ سرکه ۱۲ مطابق معمول حل کنند چند قطره از آن ... آب ... در امراض چشم ... بکار برند

(تبخیر دوده)

تقطیر دوده teinture de suie

دوده چوب ۲ الکل ۲۲ ... ۵ ...
پس از ۸ روز صاف کنند قطره قطره آن را در ... اطفال استعمال کنند

تقطیر دیگر teinture de suie

دوده چوب ۱ الکل ... ۸
ده روز بگذارند و صاف کنند

مرهم دوده pommade de suie

دوده ۱ روغن ... ۳
مطابق معمول مخلوط کنند در ... و ... معمول است

روغن دوده huile de suie

دوده ۱ روغن زیتون ۱۵
... ساعت با حمام ... نگاه دارند و صاف کنند در امراض جلدی معمول است

زغال Charbon

[illegible]

از احتراق مواد نباتی ... در ... و ... از احتراق ... حاصل آید
... زغال با مواد ... مرکب ... و این خاصیت جهت ... بسیار از
جوهرهای حیوانی و نباتی ... زغال حیوانی ... از زغال نباتی ...
و خاصیت دیگر زغال ... مقدار کثیری ... در ... و ...
... زغال در طب ... استعمال ...
در داخل مقدار ... جهت رفع ... و ... بسیار ... و ...
در بعضی حالات ... بسیار ... از ...
... در خارج ... در ... کنند ... و ...
... و در بعضی ... جهت ... دندان جهت ...
دندان ... خاصیت دارد ... دندان
... زغال ... در ... زغال چوب ...
... چوب ... و ...
و ... آب ... و ... حفظ کنند
... زغال ... دارد ... زغالها

گرد دندان با زغال poudre dentifrice au charbon

زغال چوب ... ۵۰۰ گرد پوست کنه ... ۱۰۰
... ۱ ... زغال ... گرد بسیار ...
... بعد مخلوط نمایند ...

قرص زغال tablettes de charbon

زغال نباتی ... ۱ ... الکل ۳ آب ... مقدار کافی
مطابق معمول

مطابق معمول ... قرص ... جهت ... نافع است

نسخه دیگر tablettes de charbon

زغال نباتی ... ۱ ... ۳ آب ... مقدار کافی مطابق معمول ... سازند

distillation sèche de la corne de cerf

تقطیر شاخ گوزن

شاخ گوزن ... قطعه قطعه نمایند ... و ... بسیار ...
در ... و انبیق ... و ...
کنند ... حرارت ... از ...
تقطیر ... تا ... آب ... و ... کنند ...
... و ... آب ... کنند ...
... تا ... از ... حالت ... در ... تقطیر ...
... در ... و ... اندک ...
جمع ... شاخ گوزن ... بسیار ...
در ... و ... تقطیر ...
... شاخ گوزن ... و ... چند ...
و ان ... شاخ گوزن

sel volatil de corne de cerf

ملح ... شاخ گوزن
با ... و ... آن ... در ...
... حفظ کنند ... این ... ترکیب

با هفتش پکر بنات دامنیاک شده‌ است وعمده‌ت جیزی ان هست درمکتب الکل محلول شود
دسفع جزاندک پکربنات دامنیاک با خود ندارد

دهن فرار شاخ گوزن *huile volatile de corne de cerf*

انرا از جز اثانا بعد بیرون می‌کنند دو جوع مقطر و دو روز که نه جاها نم داران ریزند در قرع تا بالا
بالامی فرستد ها ناداده ابره اند در و منزل در ظرف ضبط کنند جهت تصفیه آن باید اندا بواسطه
بوته مجذوب داد و قرع چند طوقه شیشه لوله منحنی جا اطراف کردن قرع را جراکی کنند و در ما
مرن باشن تقطیر کنند تا ربع یا ربع آن روغن مقطر شود این روغن مقطر تقطیر ها باید رنگ است
با هیادار در شیشه‌های کوچک محکم حفظ کنند وارد وشاید نیز محفوظ داشت این روغن کم کم
رنگین شود و قدری زیاد تیره رنگ شده باید مجدداً انرا تقطیر کرد این روغن دارای مقدار
کثیری از هیدرو کربن است با انیلین و لوتیدین و اجزای نیتروژن دار از قبیل از بنزول ایلینه
انیلین تکلین ... دارد و بعضی البته‌ها آلیه نیز در آن موجود است
جوهر فرار شاخ گوزن *esprit volatil de corne de cerf*
عبارت است از محصول تقطیر اولی شاخ گوزن که انرا بواسطه تقطیر مجدداً تصفیه کنند تا
روغن آن مقطر شود انرا نیز مانند سایر محصولات شاخ گوزن باید در شیشه‌های کوچک
محکم ضبط کرد وارد و شاید حفظ نمود و قدری که بعد رنگین شده دوباره انرا تقطیر
کنند ... عبارت است از محلول کربنات دامنیاک و کربنات دامنیاک محدود
... در روغن فرار دیگر ...
گرد جهت بخور ... شاخ گوزن ۴ القونه ۱ مطابق معمول مخلوط
کنند این گرد را مستعد حاجت آتش ریزند تا مریض بخار آن را که استنشاق کند و در
رحم معمول است

کاه‌ربا *succin*

(*syn ambre jaune karabe*)

کاه‌ربا جسم است جامد زرد رنگ شفاف شکننده و لهوت ... چون گرم گردد بو و طعم ... وزن مخصوص آن
۱.۰۶۵ است تقریباً غیر محلول در آب بسیار کم محلول در الکل و اتر در ۲۸۷ درجه ذوب شود
و میسوزد با شعله و بوی تند ... ندارد

تقطیر کاه‌ربا *distillation seche du succin*

کاه‌ربا از جنس مواد آلی است که بواسطه حرارت از تمایل جدا ... خاک مانند تبخیر ... دیگر پیدا کند
مخلوط است از روغن فرار و اسید سوکسینیک و ... محلول در اتر و هر یک از انها در الکل
... درجات برودت صلب شود و دیگر محلول گردد با حادث حرارت ... بلوری
باقیات بی‌رنگ ... مقدار زیادی از کاه‌ربا عبارت است از ... شده ... کاه‌ربا
نیز ... در الکل و اتر ... تا ... محلولات ... غیر محلول این
اگر کاه‌ربا را با ... کنند در الکل و اتر ... جوهر ... واو ... محلول شود ...
... انرا ... از ... بعد از ... شده است
... پاره‌ها ... کهربا ... اسید سوکسینیک ... بعد
مانند ... روغن ... کاه‌ربا معمول است ... انها
... کاه‌ربا ... الکل باید ... کهربا باید مانند ...
باشد ... محصولات احتراق کهربا ... در ... حرارت ... فرار ... شد
کاه‌ربا ... مقدار ... در قرع ... ریزند تا ... شود
این قرع را ... سرپوش ... کنند ... و ... بزرگ ... کنند ...

... باید ... در ... حرارت ... اول حرارت ...
حرارت ... کهربا ... است و مواد ... با اسید سوکسینیک ... درجه حرارت
مرتفع شد ان ماده مذاب ... شود باید ... شده ... باشد اگر
زیاد شود ... بدون تقطیر شدن ... در ... جمع شود در ... است
اسید سوکسینیک متصاعد می‌شود ... بدون ... حرارت ... کنند
... روغن ... دیگر ... تقطیر شود ... اگر ... حرارت
زیاد کنند تا شیشه قرع نرم شود ...
... اسید سوکسینیک غیر خالص ... فرار
کاه‌ربا ... در اطراف فوقانی ظروف ... بواسطه ...
... حالت ... معمول است ... جمع ... کهربا ... است
از محلول ... اسید سوکسینیک و روغن محترق انرا از صاف کردن در روی
کاغذها ... تصفیه کنند ... روغن فرار کهربا ... روغن محترق
باشد ... اسید سوکسینیک ... اسید سوکسینیک ...
... در ۱۴۰ + ... از ... در
حرارت ... خارج شود ... است ...
سوکسینات ... از ... اسید ... گذ ...
... روغن کهربا ... بیرون ... تقطیر دیگر
استعمال کنند اسید سوکسینیک غیر خالص و جوهر فرار کاه‌ربا از ادویه ... است

succinate d'ammoniaque impur

(*syn*)

syn liqueur de corne de cerf succ

جوهر فرار شاخ گوزن مقدار بطور ... مقدار ... *eau*
... اسید سوکسینیک ... در جوهر فرار شاخ گوزن است ... روغن
محترق از این مخلوط ... بواسطه کاغذ صافی ... کنند

ابهار ... *eaux minerales artificielles*

... تحقیق ... از ابهار چشمه‌های طبیعی ... ارتفاع درجه حرارت ... طبیعت
... مقدار ... محلوله ... از انها ... پیدا کرده‌اند ...
شده ... خواص ... پیدا کرده اند ... بعضی امراض از انها استعداد
... خاصیت ... در ... چشمه
... از ... است ... این ... چشمه ...
... از ... است ... چون ...
... ساخت ... است ... سعد ... از سرچشمه
... کرده‌اند ... شرایط مذکور ... خواص آن
... است ... از سرچشمه ... از انها ... طبیعت
... بواسطه ... طبیعت ...
... حفظ ... چشمه‌ها ...
... شرایط ... در ...
... حرکت ... از ... انها ... باشد یا آنکه
... سرد ... در سرچشمه حرارت ... از ...

تغییر آبهای طبیعی حرارت از چشمه تا محل اجتماع صنعتی ثابت شده و از این عبارت است از تقلید آبهای
طبیعی و ... فوائد این صنعت جدید و شهرت استهلاک آبهای مصنوعی بقدری تحسین
مشهور شده که کارخانهای آبهای معدنی مصنوعی در چشمه‌های طبیعی معروف در جهان کمی
پیدا کرده و چند نفر از معتقدین با آبهای طبیعی و مردم جاهل آبهای مصنوعی را دقیقه معلوم
در هر یک از اینها ... بعضی لحاظ حق و به بعضی لحاظ خاطی بوده‌اند زیرا در این باب
باید تحقیق نمود که آبهای معدنی چشمه طبیعی و آبهای مصنوعی زیرا هر دو لازم است از خاصیت
چشمه‌ها معینه ثابت شده است و علاوه بر فواید مسافرت و دفع طبیعی جز اینکه چشمه
هرگز کامل چیزی را اساس نتوانند ساخت آب طبیعی بسازند زیرا و شرایط ... غیر
ممکن الوقوع است اول حرارت با آبهای طبیعی حرارت دارد و می‌آید بشکه پس از خروج
از چشمه با اندک فاصله آن آبها دیگر هیچ حالت اولیه را ندارند و ... حرارت
بعضی از آنها مورد ... میشوند در یک طبقه شان ... مانند آبهای گوگردی
و ... آن و بعضی دیگر پس از آنکه مدتی با اجزاء محفوظه خود ساکن ماندند بعضی
مید ... مقدار آبها که دارای ... و مواد ... باشند بعض ... میشوند
بواسطه ... ترکیبات ... که در آنها ... چشمه‌ها ... از آنکه ...
کشف در بعضی آبهای گوگردی طبیعی از ایکونه تجربه تواند بشود چنانکه ...
میگوید در ... آب ... که ... باشد ...
در هر وقت ... و ... حفظ در آبها تحقیق
نمیکرد ... از آبهای معدنی ... از آنها در ... محفوظ ... نمایند
اگر در وقت ... کنند و ... حکم نمایند در ...

(... ... ...)

این چشمه‌های معدنی ... کمتر است و ... در همه چشمه‌های ...
... تا ... شهرت ... شود و صورت دیگر آبهای طبیعی است که تغییر ترکیب ...
... کنند و ... آبهای مصنوعی بواسطه ... ترکیب ... همان است و ...
... مقدار اجزاء ... آبهای طبیعی تغییر ... از آبهای معدنی ...
تجربت کرده‌اند مانند ... و بتحقیق ... و ... این تغییر ... در ... آبها ...
است که میگوید این تغییر ... در چشمه‌ها نیز متحقق میشود زیرا ...
بقدری عمیق باشد ... ترکیب ... و درجه حرارت آن تغییر ناپذیر باشد و ...
آبهای عمیق همیشه ... با آبهای طبقات فوقانی زمین ...
کم یا زیاد ... ناگزیر است از اینکه ... مقدار اجزاء محلوله
آب معدنی ... کم یا زیاد ... و از این بابت ... چشمه‌های ...
... حیثیت ... ترکیب ... دارند خواه از حیثیت درجه
حرارت خواه از حیثیت مقدار اجزاء محلوله بسیار کم است ... چشمه ...
... متقدین آبهای طبیعی نیز ...
آبهای مصنوعی ... خاصیت ...
... قواعد آبهای چشمه ترکیب ... طبیعی ...
... آنها ... است که بعضی متقدمین ...
... آبهای طبیعی است ... از ...
است ... آبهای مصنوعی است ... در محلول طبیعی این ...
و محلول مصنوعی ... محلول طبیعی ... از محلول مصنوعی ...

... است ... بگوید ... و دیگر این تجربت ...
صدق ... بزرگترین علامت ... آبهای معدنی مصنوعی کرده‌اند ... اگر
... بواسطه تجربه‌های دقیقه ... مواد ... آبهای معدنی ...
یقین ... حالت ... حیثیت و بعض
مواد که در بعض آبهای معدنی یافت میشود ... الان ساخته نشود ...
... نمیتوان ... زیرا ... اسباب
... است ... و ... تحقیق ...
... ثابت کرده است ... آبهای معدنی ... بواسطه
... است ... آبها موجود
است ... از آنها از حیثیت خاصیت ... ترکیبات ...
... وجود آنها ... از این بابت آبهای معدنی مصنوعی
نتوانند ... بواسطه ... تحقیق کرده‌اند ...
و از این بابت هیچ ... آب معدنی مصنوعی نتوانند ... آب معدنی طبیعی
... طبیعی بواسطه ... آب معدنی ... آب طبیعی ...
طبیعی ... تقلید جایز نیست ... است و علاوه ...
در آبهای طبیعی و مصنوعی است ... از ...
آب طبیعی ... ترکیبش ... است اگر ...
در این باب بواسطه ... تحقیق است و ...
... است از اینکه ... که ...

(تأثیر آنها در ... قیمت)

... اگر ... آنکه تحقیق ... آبهای طبیعی ترجیح ...
با آبهای مصنوعی ... بواسطه ... قیمت ...
شده باشد ... آبهای مصنوعی ... قیمت ...
و علاوه ... که ...
مواد آبهای طبیعی ... با آبهای مصنوعی ... بواسطه قواعد ...
... تحقیق ... آب معدنی ...
... قواعد تجربیه ... تغییر ... تغییر ...
... آبهای معدنی ...
... باشد ...
... ترکیبات ...
... ترکیبات ...
... حقیقت
... است ...
... آبهای معدنی ... آبهای معدنی ... طبیعی
... آبهای معدنی ...
... آبهای معدنی موجود است ...
... آبهای معدنی ... آبهای
طبیعی ترجیح دارند ... آبهای مصنوعی ...
طبیعی و مصنوعی ... تقلید طبیعی کنند ...

و از ادله صحیح بر اینکه حیثیت قابل تجربه باشد از این است که این حیثیت تقلید طبیعت کرده باشند و در

آب طبیعی چیزی موجود نباشد در مصنوعی مثل آن و یا دیگر کرده باشد و علاوه کردن این آب

مورد در ازمنه استعمال از هر قسم آب استعمال کرده باشند و اثر واحدی از ایشان دیده باشند که می‌شود

و ابهار مصنوعی ترجیح بر ابهار معدنی دارد مثلاً اگر مقدار زیادی اسید کربنیک وارد ابهار مصنوعی

می‌کنند از شدت تأثیر ابها کاسته و در بعضی رود و تر ابهار اختیار کرده‌اند بدون اینکه از سایر جواهر

ابها کاسته مقدار آب بیفزاید و مصنوعات مقدار زیادی اسید کربنیک بر آن وارد می‌کنند در جنس آن

جهت تا امروز ترجیح دارد بر آب طبیعی و منافع آن خصوصیات از آن می‌شود و در این مورد است

و معتقد است که صنعت بر طبیعت تفوق پیدا کرده هر نوع اشیاء ... [illegible] ابهار طبیعی و ابهار

مصنوعی فرض کنیم و هر چند معتقد است که در صنعت ... [illegible] تقلید طبیعت کرده و

با وجود این است که باز باید ... [illegible] در این حیثیت برای ابهار مصنوعی در استعمالات طبی

و شفا ... [illegible] کم ... [illegible] طب کرده از ... [illegible] ابهار مصنوعی ... [illegible]

زیرا ... [illegible] وارد بر ابها می‌کنند معتقدند که به جهت اینکه ترتیب داخل

در باب این ابها ... [illegible] و ... [illegible] اول قواعد عمومی در ساختن کلیه

اجناس این ابها ذکر نمائیم ... [illegible] و مسکوکات ... [illegible] جهت هر آب

مصنوعی نسخه معین ذکر نمائیم و چون ... [illegible] این فن ... [illegible] است

داخل کردن ... [illegible] مختلف ... [illegible] و در این ... [illegible] ترتیب شرائط ساختن

ابهار ... [illegible] عبارت از اسید کربنیک باشد در ابها و بعد ساختن ابهار ... [illegible]

داخل کردن ... [illegible] مواد ... [illegible] ذکر نمائیم

ابهار ... [illegible] préparation des eaux gazeuses

(اسید کربنیک)

اسید کربنیک ... [illegible] بر این ابها ... [illegible] جوهر نمک و یا جوهر گوگرد و در کربنات ... [illegible]

می‌شود ... [illegible] کربنات ... [illegible] کلسیوم ... [illegible] و اسید کربنیک ... [illegible] کربنات

... [illegible] استعمال می‌کنند ... [illegible] در صورت اول جوهر نمک ... [illegible]

... [illegible] که این آب ... [illegible] کارات ... [illegible] سنگ ... [illegible]

... [illegible] زیرا ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible] و ... [illegible]

... [illegible] کلسیوم ... [illegible] است ... [illegible] تولید

محلول می‌شود ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible] کربنات ... [illegible] جوهر

گوگرد ... [illegible] زیرا ... [illegible]

... [illegible] جوهر گوگرد ... [illegible] مانند ... [illegible]

... [illegible] جوهر نمک خالص ... [illegible] استعمال ... [illegible]

و ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible] مقدار کثیری اسید ... [illegible]

لهذا صاحبان کارخانه ابهار معدنی جوهر گوگرد را بر آن ترجیح می‌دهند زیرا اسید

کربنیک محصول از آن ... [illegible] اگر چه ... [illegible] زیرا در آن ... [illegible]

در دست ... [illegible] کربنات ... [illegible] اسید ... [illegible] جوهر گوگرد ... [illegible]

گوگرد کرده ... [illegible] دارد ... [illegible]

پس ... [illegible] جوهر ... [illegible] استعمال می‌کنند ... [illegible]

... [illegible] و ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible]

... [illegible] استعمال می‌کنند زیرا ... [illegible] این کربنات ... [illegible]

... [illegible] جوهر نمک ... [illegible] است ... [illegible] اسید کربنیک

... [illegible] ساختن ... [illegible] اسید کربنیک

بواسطه ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible] ۲۰ یا ۲۵ ... [illegible] ظرف وارد

ظرف جوهر نمک است و ... [illegible] لوله ... [illegible] دارد ... [illegible] از آن لوله

... [illegible] و ... [illegible] تمام جوهر نمک ... [illegible] باشد ... [illegible]

... [illegible] لوله ... [illegible] متصل است ... [illegible] شده و ... [illegible]

... [illegible] لوله ... [illegible] است لوله ... [illegible] حباب دارای

... [illegible] لوله ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible]

این ظرف ... [illegible] واقع است ... [illegible] لوله وارد

... [illegible] کنند ... [illegible] لوله متصل است ... [illegible] اسید کربنیک

... [illegible] خارج ... [illegible] لوله دیگر متصل است ... [illegible] چرب

... [illegible] جوهر نمک ... [illegible]

در رابطه با ... [illegible] ظرف است ... [illegible]

... [illegible] و آن ... [illegible] جوهر نمک ... [illegible]

وقتی جوهر گوگرد ... [illegible] استعمال ... [illegible]

... [illegible] بگیرد ... [illegible] کربنیک ... [illegible] آب مخلوط کنند

و ... [illegible] جوهر گوگرد ... [illegible] کربنیک ... [illegible]

... [illegible] وقتی ... [illegible] گوگرد ... [illegible] آب ... [illegible]

و آن ... [illegible] از ظرف ... [illegible] بواسطه لوله ... [illegible]

با ... [illegible] کنند ... [illegible] واقع است ... [illegible] ظرف ... [illegible]

(... [illegible])

... [illegible] جوهر گوگرد ... [illegible] جوهر گوگرد ... [illegible] کربنیک ... [illegible]

و بواسطه لوله ... [illegible] ظرف ... [illegible] واقع است در ظرف ... [illegible]

و از ... [illegible] است ... [illegible] و بعد از آن ... [illegible]

جوهر ... [illegible] اسید کربنیک ... [illegible]

... [illegible] خارج ... [illegible] مختلف ... [illegible]

... [illegible] استعمال می‌کنند ... [illegible] و آب ... [illegible]

... [illegible] دارد ... [illegible]

... [illegible] است ... [illegible]

... [illegible] آب ... [illegible] اسید کربنیک ... [illegible]

... [illegible] اسید کربنیک ... [illegible]

ح

... [illegible] از ظرف بزرگ ... [illegible]

... [illegible] آب ... [illegible]

بواسطه ... [illegible] دارد ... [illegible] خارج

می‌شود ... [illegible] مقدار ... [illegible]

کنند و آن ... [illegible] حباب دارای ... [illegible] بواسطه ... [illegible] مقدار

... [illegible] اسید کربنیک ... [illegible] آب هم

... [illegible] از آن ... [illegible] کند و آن ... [illegible]

بواسطه ... [illegible] اسید کربنیک ... [illegible] دارد ... [illegible] کنند تا در

وقت ... [illegible] از آن ... [illegible] معمول است ... [illegible]

از آن و قاعده یک بوته تنبه مفتی مفغول بخار و از غرفه یا گاز منتشر میکند و در این مخزن فشار این بخار متعادل است و لی ان تنبه بخار بود در اسباب بسته متراکم میکند

و در قاعده دیگر اسید کربنیک و سایر اسباب صاحب تولید میشود که به خود اسباب معمول بوجود اید و تراکم و انقباض لش بواسطه خود بخارات معلوم است و در این دو قاعده مخلوطه الات و الات مخلوط حرارت میشود و قسمت بخار بود در خارج لبان زند و ضع الات و اسباب جستجو میکنند کار خانه اب بجز ندارد و هر یک از قواعد معموله ساعتی اسید کربنیک میتوان بعمل آورد و لی در صورتیکه انقباض بخار باید از خود ان باشد و ضع ظرف در اینها اسید کربنیک تولید میشود باید نسبت کم با اسباب متصله با اینها داشته باشند و ناچاریم در اینجا چند را اشتر و جاوی کنیم

در قاعده اول ... بخار در خود اسباب تولید میشود و تراکم و ضغط آن از خود یک تنبه مفتی مفغول بواسطه الات و ثقیل مخلوطه بخار بود و بافشار متعارف از گاز منتشر گشته بقوت تمام وارد حجره چوب محکم کنند و مقدار ان مخلوط میشود با جوهر و اسهال ان اب بجز انطور که بخار در اب مخلوط به دو قاعده مخلوطات و هر یک از اینها در قاعده منقبضه با قاعده منبسطه بخوبی میتوان نامید قابه اب در الات حاصل اسید کربنیک میشود ظرفیت زیادی دارد و قسمت تمام اسید کربنیک حاصل شده انرژی تا به ان اب بجز نو کنند و تکرار عمل کنند و در قاعده دوم هم قاعده متصله با قاعده منبسطه با مابین ان نامیده به حرارت اب بخار است ظرفیت کمی دارد ولی پیدا است که مقدار معین بخار در ان اب حل شده عمل تمام است و تدریج هر چه عذاب حل ساخته شده بود و از قابه خارج میشود ان تنبه تمام مقدار تازه از اب اسید کربنیک

gemeense

دارد قایم کنند تا قائم مقام اب بجز شود و ما به ترتیب که قاعده ثالث و قاعده منبسطه و این هر دو وجود انکه انقباض و تراکم بخار بواسطه خود است نسبت کم با قاعده سابقه دارد و قاعده منبسطه را ما خواهیم کرد و قاعده ثالث هرچند که اتفاقات کمتر از سایر قواعد معمول است ولی شروع بان میکنیم که بعد از انکه اولین قاعده است و سایر منبع این اسباب با به اتفاقات بورژوا سایر قواعد کنند که الات و در ان دیگر میکنیم در سایر قواعد نیز صدق باشند و بعد این اسباب با بخار بخوبی نسبت ثبات ذات است چه بخار بواسطه ان اسباب سهل و مختصر با سبب بخار بطول و شکل میتوان ... چنانکه گفتیم قاعده ثالث عبارت است از متراکم کردن بخار اسید کربنیک در ظرف پر از اب بعد قسمت بخار در ان اب حل شود دارا صاحب جوش و نفوذ که بعد انکه درست تحقیق این اسباب را بکنیم ناچاریم بعضی بیانات قبل از تعریف الات و اسباب کرده شود هوا و اسید کربنیک و هر بخار در باشد دقت در مظروف ظرف که واقع شود از جهات سته بالتساوی به اطراف ظرف خود فشار وارد میاورند و اگر اطراف ان ظرف کاملا محکم نباشد بر اتفاق افتاده میکند و این فشار دو هوای متعارفی تقریبا در هر سانتیمتر مربع هزار گرم است و گویند که معادل است با ۷۶ سانتیمتر زیبق در ده اینها ارتفاع ستون زیبق میزان الهوا مساوی است با ۷۶ سانتیمتر و معلوم است که گویند در اتمسفر معادل یک جو است زیرا که ان فشار در حقیقه معادل فشار متعارفی هوا است پس اگر گوئیم بخاری دارای یک فشار است منظور انست که فشاری که از داخل به اطراف ظرف خود وارد میاورد مساوی است با فشاری که در حالت متعارفی از هوا با اطراف خارجی جسم واحد در کره ارض وارد میاید پس اگر در ظرف بخاری باشد و فشار ان معادل یک جو بود و مقدار

تا ان از بخار وارد انطرف کنند برف را اطراف ظرف خواهند نیز اگر بجه ان بخار بود سقف و یا شده شده اگر کنند فشار اطراف ظرف نیز ضعیف و یا شده شده اگر شود و یا قائم فشار اطراف ظرف نسبت مستقیم دارد با مقدار بخار معروف و در صورتیکه فضای واحدی فرض کنیم و مقدار بخار مختلف میشود جدول ذیل بدست میاید

حجم بخار	فشار	جو		حجم بخار	فشار	جو
۱	۷۶	۱		۶	۴۵۶	۶
۲	۱۵۲	۲		۷	۵۳۲	۷
۳	۲۲۸	۳		۸	۶۰۸	۸
۴	۳۰۴	۴		۹	۶۸۴	۹
۵	۳۸۰	۵		۱۰	۷۶۰	۱۰

پس در صورتیکه حجم بخار در ظرف معین باشد بسهولت میتوان فشار وارده بر اطراف الظرف را حساب کرد و بالعکس اگر فشار معین باشد بواسطه ان تعیین حجم میتوان نمود و این قاعده کلیه است و در ساختن اسباب مخلوطه بواسطه این تعیین فشار بخار را نمیتوان کرد و ان الات را مانع بیشتر *manometer* یعنی میزان الضغطه نامیده اند و یکی از حکمای طبیعی فرانسه ماریوت نام داشت قاعده کلیه در دست داده هرگاه فشاری بر بخاری وارد اید حجم ان بخار نسبت معکوس میدهد با مقدار فشار رشته اگر بوته جوش ... باشد و دهان مخروط اندازه در اب ... از مذاب در ان

بوته مسدود کند زیرا که قوه فشار هوای داخل بوته با هوای خارج تعادل پیدا کند و همان مقدار فشاریکه از خارج بواسطه هوا بر جو وارد در سطح اب میشود و همانقدر هوای بوته یک جو فشار دارد فرض میکنیم که هوای خارج نصف فشار پیدا کند یعنی بواسطه هوا جو دو اسطوانه هم نصف شود جواب اتفاق شود پس در ظرفیکه اسید کربنیک در ان تولید میشود و متراکم میگردد انوقت اب هم در بوته صعود کند تا وقتی که در قاعده فشار خارج داخل بهم برابر شود و معلوم است که حجم هوای داخل به نسبت فشار هوای خارج زیادتر شده کمتر میشود و هر قدر حجم ان هوا کمتر میشود فشار و قوت انبساط ان بیشتر میگردد و اگر فشار خارج ضعیف باشد یا شده شده اگر بدرجه امکان هوای داخل شود قوه فشار هوای داخل نیز ضعیف و یا شده شده امکان بدرجه امکان خواهد شد و جا بجا قاعده ماریوت چون بخار نسبت معکوس دارد با فشار وارد بر ان از حجم هوای داخل میتوان تعیین به فشار خارج را نمود و فرض میکنیم صد مکعب هوا بود در یک جو فشاریکه با تغییر کنند به تغییر فشار مطابق جدول ذیل

فشار	حجم	ف ر	حجم	ف ر	حجم
۱	۱۰۰	۵	۲۰	۹	۱۱
۲	۵۰	۶	۱۶۵	۱۰	۱۰
۳	۲۳	۷	۱۴/۳	۱۱	۹
۴	۲۵	۸	۱۲/۵	۱۲	۸/۳۵

داغاب بکمک میزان
الضغطه بدین قسم است
که با زان مربوط

است با همراه آب سازی در صورتیکه [illegible] زیاد باشد کتر زیبق [illegible] شبنه [illegible] بسته بوده بعد بواسطه
نقصان حجم هوا و اعراض از [illegible] کار مختصر شوند و همچنین میزان الضغطه [illegible]
شکسته است و دیگر آنکه نیز [illegible] مقدار [illegible] و چون مقدار حجم [illegible] کم [illegible] پیدا
کند کاهش معلوم نمیشود و سوارش میزان الضغطه قرار داده [illegible]
[illegible] و [illegible] بیش از چهار [illegible] اتفاق [illegible]
دو وقت [illegible] و [illegible] میدارند در [illegible] کوچک [illegible]
[illegible] فرض [illegible] ظرفیت [illegible] این است [illegible] حجم هوا [illegible] باشد [illegible] هوا [illegible]
تعادل [illegible] باشد بدین جهت ظرفیت [illegible] ظرفیت [illegible] کوچک [illegible]
و ظرفیت لوله باریک الباب [illegible] تا وقت [illegible] زیبق شروع [illegible] در لوله باریک [illegible]
[illegible] هوا [illegible] زیبق [illegible] معلوم [illegible] و چون [illegible] صعود [illegible]
[illegible] سوف [illegible] و [illegible] باید [illegible]
زیاد محفوظ باشد [illegible] و اول [illegible] سوالت و از این بابت [illegible] لوله میزان
الضغطه بود [illegible] کمتر است و [illegible]
[illegible] زیبق شروع بصعود [illegible] و چون [illegible] این الباب [illegible]
[illegible] لوله [illegible] فاصله با این درجات زیاد [illegible] است
[illegible] این [illegible] است چنانکه
[illegible] لوله [illegible] و لوله میزان الضغطه
سوارش [illegible] واقع است و [illegible]
[illegible] و در اطراف آن [illegible] علامت [illegible]

دارند

دارند در درجات تقسیم [illegible] و این ضغطه بزرگ فی الحقیقه [illegible] لوله است در نقطه
ح آن مقعر کوچک است و آن [illegible]
الباب واقع است در طرف [illegible]
[illegible] در نقطه [illegible] و در این
ظرف [illegible] دارای لوله کوچکی است [illegible]
رابطه است [illegible] میزان الضغطه و [illegible] بواسطه
[illegible] و وقتی [illegible]
لوله میزان الضغطه را در [illegible] ظرف [illegible]
[illegible] حرارت هوا [illegible] با حرارت هوای محیط و این شرط [illegible]
[illegible] است [illegible] زیبق ترجیح داده زیرا که لوله [illegible]
[illegible] است و در [illegible]
[illegible] الباب [illegible] بیان [illegible] الباب [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] است و [illegible]
آن [illegible] است و [illegible] ظرفیت [illegible] و در [illegible]
است [illegible]

الباب [illegible] این الباب نیز دارای [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در نقطه [illegible] الباب

وجه است که لوله [illegible] معلق [illegible] بواسطه [illegible] و [illegible]
کردن [illegible] بواسطه [illegible] عبارتست از [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] عبارتست از [illegible]
[illegible] است و در الباب [illegible] ترتیب [illegible] اول [illegible]
[illegible] کروی [illegible] مطابق [illegible] میزان [illegible]
[illegible] ظرف [illegible] چنانکه بیان کردیم چهارم [illegible]
[illegible] و [illegible] وارد [illegible] مذکور [illegible] باریک [illegible]
[illegible] ذات [illegible] محفوظ [illegible]
آب خالص پر کنند و [illegible] است
بواسطه [illegible] کروی [illegible] و [illegible]
[illegible] خارج [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] حرارت [illegible] و [illegible]
آب [illegible] حرکت [illegible] واقع [illegible] در سطح آب [illegible] از [illegible]
کروی [illegible] آب [illegible]
هوا [illegible] خارج [illegible] زیرا که هوا [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب دارد و [illegible] حرکت [illegible]
اخراج هوا از آب [illegible] و در وقت [illegible]
هوا از ظرف [illegible] رابطه را بواسطه [illegible] کروی [illegible] خارج کرده باشند
[illegible] الباب [illegible] و [illegible]

کند و در زمستان و تابستان [illegible] در حفظ [illegible] و هر [illegible] کروی [illegible] دارد و در [illegible]
[illegible] سطح آب [illegible] و در آن آب بسهولت [illegible] بواسطه [illegible] از [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] از حرکت [illegible]
کوتاه [illegible] زیرا که در [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] در سطح آب [illegible] است از [illegible] آب [illegible] حجم [illegible]
کروی [illegible] و [illegible] در سطح [illegible] واقع است [illegible]
داشته باشد [illegible] آنکه [illegible] کروی [illegible]
[illegible] و اگر چه [illegible] در [illegible] آب
[illegible] واقع بر سطح [illegible] باید [illegible] کروی آب خارج [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] واقع در سطح [illegible]
کروی [illegible] آب [illegible] حجم [illegible] کروی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] واقع در سطح آب [illegible] ظرفیت [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] هوا [illegible] باشند تفاوت
[illegible] بواسطه [illegible] قرار داده [illegible] دارد [illegible]
[illegible] میزان الضغطه [illegible]
[illegible] اول [illegible] زیرا که از میزان الضغطه [illegible] حقیقی
[illegible] کروی [illegible] اول [illegible] آب [illegible] کرده اند [illegible]
[illegible] بسهولت [illegible]
شده و [illegible] هر چند [illegible] و [illegible] باشد و [illegible]

سرچشمه است به چشمهٔ جنده که تا قوه بطلان رسیده و یک دریاچهٔ کوچک تشکیل داده است و سپس به
بطری یا نکار زیاده میشد است و این چشمهٔ طاهر که در آب ... [illegible] سقف خط
ناگاه زیاده آب ... خروج از حوض ... مقدار ... ازان خارج میشد و در ...
... بطری کرده حرکت میکرد ... جدا میشود ... مقدار کثیری از
... و اکنون ... استهلاک میکنند ... است و ... ان چند ...
هزار ... منسوب ... ماه ... و ... بطری ... محکم کردن ... و حفظ ...
شرایط و اداب جذبیت و موقوفات بر ... [illegible]

preparation et formules des eaux minerales — ... و ...

طرز ساختن و نسخ ابهار سنگ معدنی — این ابهار ... را ... معدنی ...
و تقلید طبیعت میکنند از حیث ترکیب با ... قسم تقسیم میکنیم و بترتیب ...
اول ابهار ... دارای ... کاربنات ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... قرار داده اند زیرا ...
ابهار ... *eau de seltz* ... اب دریا
eau de mer ... از تجزیه ... اب دریا مرکب است از
اجزا ذیل

نمک طعام	۲۸/۰	سولفات دو سود	۱۲/۳۴
کلرور دو کلسیوم	۲/۵۵	اب	۱۰۰
کلرور دو منیزیوم	۱۵/۳۷		

و اگر چه این تجزیه با دقت ... معادن اب دریا نیست و لیکن باین ...
اجزا

باید ... [illegible]

اجزا و ... و ... با ... [illegible] ... ترکیب شده است و معلوم
است ... [illegible] ... و این اب ... معدنی ...
... موجود است ... و هم چنین کربنات ... و کربنات دو منیزی ... کربنات در
ابهار ... موجود ... واسطه ... اب میشود ... اب ...
اب ... مرکب ... اب ... و چون ... کلرور ...
... [illegible] ...
تقلید طبیعت ... [illegible] ...
... [illegible] ... و در بطری حفظ کنند ...
بدون ... و نسخه ... ساختن یک لیتر اب ... مطابق تجزیه اب ... است
و ... چون ... اب ... است ... یک لیتر ... نسخه

چنان میشود	نمک طعام	۸۴۰۰	سولفات دو سود متبلور	۳۷۰۲
کلرور دو کلسیوم	۷۶۵	کلرور دو منیزیوم متبلور	۳۱۱۱		

و ... لیتر ... از ... اب ... معدنی ...
... مرکب است از این اجزا سولفات دو ... ۵۴۵ کلرور دو ...
۱۳۰ کلرور دو منیزیوم ... ۱۰۳۷ کلرور دو منیزیوم ...
... [illegible] ...
... و در بطری حفظ نمایند و در وقت ... این
... و در اب ... ۲۸۰۰ گرم نمک طعام بران افزایند
اب ... [illegible] ... این اب ... خارج میشود تجزیه ان از این قرار است

بی کربنات دو سود	۰/۸۱۵	الومین ...	۰/۰۰۸	بی کربنات دو لیتین	۰/۰۰۸
...	۰/۰۲۹	بی کربنات دو فر	۰/۰۰۷	اب	۱۰۰۰
سولفات دو سود متبلور	۰/۰۱۰	سیلیس	۰/۰۵۶	نمک طعام	۰/۰۱۵

... [illegible] ... مرکب است از سیلیس
۳ الومین ۰/۰۱۵ کربنات دو ... ۰/۰۰۷ ... ۰/۰۰۸

و این اب ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... اب طبیعی ... معدنی ... کربنات
... نمک طعام را ... کلرور دو کلسیوم ...

بی کربنات دو سود	۰/۳۱۰ گرم	طرطرات دو پتاس و فر	۰/۰۱۱ گرم
کلرور دو کلسیوم متبلور	۰/۰۳۲	اب خالص	لیتر
سولفات دو سود متبلور	۰/۰۱۶		

و بی کربنات دو سود و سولفات دو سود ...
را ... اب حل کنند و ... کلرور دو کلسیوم ... افزایند ...
کند و این ابها ... استعمال کنند و در صورتیکه ... باید انرا
... نمایند

اب ...

بنا بر تجزیه ... یک لیتر این اب مرکب است از اجزا ذیل

نمک طعام	۲/۸۰۲	سولفات دو پتاس	۰/۰۵۳

(کلرور)

کلرور دو منیزیوم	۰/۲۷۲	کربنات دو ...	۰/۲۷۰
...	۰/۰۰۲	کربنات دو منیزی	۰/۰۴۳
سیلیکات دو سود	۰/۰۱۲	برمور دو منیزیوم	۰/۰۳۲
برمور دو سدیوم	۰/۰۰۳		

و ... اب ... دارد ... است
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... کربنات ...
... کلرور دو کلسیوم ... و هم چنین بی کربنات
دو منیزی را با ... نمک طعام ... کلرور دو منیزیوم ...

نمک ...	۰/۵۱۷ در یک لیتر	۰/۳۱۸ در یک بطری
نمک طعام	۵/۷۵۶	۳/۶۰۰
کلرور دو منیزیوم متبلور	۲/۳۱۲	۱/۰۱۷
کلرور دو کلسیوم متبلور	۱/۸۸۲	۱/۱۷۵
سولفات دو پتاس	۰/۰۵۳	۰/۰۳۳
سولفات دو سود متبلور	۱/۹۰۰	۱/۱۸۷
برمور دو پتاسیوم	۰/۰۴۰	۰/۰۲۵

در ظرف ... کلرور دو کلسیوم و کلرور دو منیزیوم را حل کنند و تقسیم در بطریها نمایند
و محلول ... [illegible] ...
... و وقتیکه این ابها ... استعمال کنند ... دیگر

لازم نیست داب (آب) [illegible] اشراح اجزاء فوراً [illegible] و لیکن اگر اندکی زمانی کدورت پیدا کرد

در [illegible] و دوان [illegible]

اجزای ترش و چرا [illegible] عوض چند دیگر [illegible]

سا [illegible] انجو [illegible] کمال سهولت را دارد و اجزای مطابق معمول در اب حل کنند و گاز اسید

کربنیک را وارد بر آنها کنند و اگر مقدار اجزاء کم باشد اول محلول غلیظ از آن اجزاء

میسازند و باندازه در بطری ریخته و از اب خالص اسید کربنیک دار پر کنند

اب گازدار — eau gazeuse simple

این اب بسیار معمول است در فرنگستان در [illegible] خانه [illegible] [illegible] میخواهند و

اجزای بازاری فرنگستان بیش از چهار حجم اسید کربنیک در بطری دارند و وقتی که در جام

میریزند [illegible] این اجزا در [illegible] استعمال کنند [illegible]

[illegible] و از جواهر اسید کربنیک برادر [illegible] باشند و این اب در فرنگستان معروف

باب [illegible] . eau de seltz و [illegible] است

اب قلیائی گازدار — eau alcaline gazeuse

	در یک لیتر	در بطری
بی‌کربنات دو پتاس	۷ گرم	۴/۴ گرم
اب گازدار ۵ حجم	۱ لیتر	۶۲۵ گرم

هیئت [illegible] این اب [illegible] بی‌کربنات دو پتاس وارد [illegible] حصاة

[illegible] و در [illegible] حصاة اسید اوریک باشد

[illegible] گاز

[illegible] اب بسیار [illegible] است و [illegible] و بهترین [illegible] اوقات [illegible]

(ماری آنرا)

[illegible] و [illegible] خوش [illegible] یک لیتر [illegible] نشان [illegible] جوهر اسید

[illegible] اب [illegible] معمولی کنند [illegible] از [illegible] یک لیتر و از معمول فوق [illegible]

[illegible] البته [illegible] معمولی شربت کنند [illegible] از شربت [illegible] فوق ۱۵۰ گرم

اب [illegible] یک لیتر بطری

اب سدلیتز — eau de Sedlitz

syn. eau saline purgative

این اجزاء در [illegible] استعمال [illegible] است [illegible] از اب طبیعی [illegible] ترجیح [illegible] زیرا

[illegible] کثرت [illegible] اسید کربنیک طعم ان گوارا تر است و مریض بهتر تحمل میکند و [illegible]

این است [illegible] قبول کند [illegible] عارض نشود و [illegible] مقدار [illegible] بطری

این اجزاء ۸ و ۱۶ و ۲۴ و ۳۲ گرم [illegible] کنند) [illegible]

	در یک لیتر	در بطری
سولفات دو منیزی [illegible]	۱۲ گرم	۸ گرم
اب خالص	۱ لیتر	۶۲۵ گرم
اسید کربنیک	۲ لیتر	۴ حجم

[illegible] این [illegible] است و [illegible] از [illegible] این اب [illegible]

از تعقید اب طبیعی کردن [illegible] در [illegible] این اجزاء [illegible]

سازند [illegible] گرم [illegible] و در یک بطری اب حل کنند و ۳۰ گرم سولفات

دو منیزی افزایند و [illegible] بطری [illegible] و ۳۰ گرم جوهر [illegible]

[illegible] و اسید کربنیک [illegible] و [illegible] ۱۱ گرم سولفات [illegible]

[illegible] سولفات دو منیزی [illegible] طعم [illegible] از سولفات

دو منیزی خالص

سولفات [illegible]

جوهر [illegible]	۲ گرم	[illegible]	۳۳ گرم

[illegible] ۹۰ گرم جوهر [illegible] و [illegible] کاغذ سفید

[illegible] و [illegible] قسمت [illegible] کاغذ

[illegible] یک [illegible] در یک [illegible] اب حل کنند و [illegible]

افزوده [illegible] تا در حالت جوش است [illegible]

اب سود کربناته — eau de soude carbonatée

(syn. soda water)

[illegible] ۶ گرم اب [illegible] لیتر

سودا [illegible]

جوهر [illegible] ۱۶ گرم [illegible] ۲۴ گرم جوهر [illegible]

[illegible] کاغذ [illegible] تقسیم کنند و [illegible] کاغذ [illegible]

قسمت [illegible] در [illegible] اب خالص

دارد حل کنند و [illegible] افزوده [illegible] هر چند [illegible]

این اب [illegible] مقدار [illegible] این اب [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] اسید کربنیک

(اجزای ترش [illegible] اجزاء [illegible])

اب [illegible]	در یک لیتر	در یک بطری

(منیزی [illegible])

منیزی [illegible]	۶ گرم	۴ گرم	[illegible]
اب خالص	۱ لیتر	۸۲۶ گرم	[illegible]
اسید کربنیک	۶ لیتر	۶ حجم	[illegible]

[illegible] در [illegible] کنند و [illegible] کربناس [illegible]

[illegible] حل کنند [illegible]

[illegible] منیزی [illegible] ۲/۴ [illegible] منیزی [illegible]

[illegible] اب [illegible] اسید کربنیک [illegible] و [illegible] ۲۴

ساعت [illegible] منیزی [illegible] در بطریها ضبط کنند

اجزای ترش [illegible] اجزاء [illegible] تجزیه [illegible]

اب [illegible]

[illegible] این اب [illegible]	[illegible] دو پتاسیوم	۰/۰۵۰ گرم
[illegible]	کربنات [illegible]	۰/۷۸۹
[illegible]	[illegible] سدیوم	۶/۰۵۱
[illegible] اسید کربنیک	اب	۱۰۰۰
[illegible]	[illegible]	۱/۸۵۶

[illegible]

	در یک لیتر	در بطری
[illegible] دو پتاسیوم	۰/۰۵ لیتر	۰/۰۳۵ بطری
[illegible]	۲/۳۵	۳/۵
[illegible]	۲/۵۰	۲/۲
سولفات [illegible]	۶/۸۵	۱/۲

باکربنات پروتوکسید	۰/۰۱۹	۰/۰۵۴
اب	ایتر	۶۲۵
اسید کربنیک	۵ کیله	۲ کیله

اب کارلسباد

مطابق تجزیه برزلیوس این آب دارای اجزا مفصله است

سولفات پروتوکسید	۵/۱۸۵	کربنات ...	۰/۰۰۰۹
کربنات پروتوکسید	۲/۳۳۸	کلرور ...	۰/۰۰۳
نمک طعام	۱/۰۴۳	...	۰/۰۰۰۲
کربنات ...	۰/۳۰۹	...	۰/۰۰۰۳
کربنات منیزی	۰/۱۷۸	...	۰/۰۰۷۵
کربنات ...	۰/۰۰۶	...	۱۰۰۰
کربنات منیزی	جزئی	اب	

این اب ... مواد ناتمیه ... موجودات ... حل شده است و نسخه ... آن از این قرار است

سولفات پروتوکسید	۲/۲۱۲ ...یتر	۵/۳ ...
سولفات منیزی متبلور	۱۶/۵۰۰	۰/۳۴
...	۲/۸۱۰	۲/۳۸
نمک طعام	۰/۲۸۴	۰/۴۵۰
کلرور ...	۰/۴۷۳	۰/۴۵۰
...	۰/۰۱۳	۰/۰۰۸

(اب ...)

اب ...

تجزیه ... در این باب که ... مطابق ... ست ... تجزیه ... سلطانی ...

اسید کربنیک	۲/۷۳۰ ...	...
بیکربنات ...	۰/۹۹۹ سولفات ...	۱/۱۵۵
بیکربنات ...	۰/۱۵۱ ...	۰/۰۴۰
بیکربنات منیزی	۰/۲۰۹ ...	۰/۰۵۰
بیکربنات ...	... ...	...
بیکربنات ...	۰/۰۳۰ ...	...
نمک طعام	۲/۰۴۰ اب	۹۹۳/۱۹۰
کلرور ...	۰/۰۰۱	و ...

... از ... است ... چند ... با ... ندارد ...

کلرور ...	۰/۵	۰/۳۳
کلرور منیزیوم	۰/۴	۰/۲۷
کربنات پروتوکسید	۰/۹	۰/۶
نمک طعام	۹/۶	۱/۱
سولفات ...	۰/۰۸	۱/۰۵
... پروتوکسید	۱/۵	۰/۵۷
اب ...	ایتر	۶۲۵

... کارخانه جات ... را ... و ... این ... دارای ... است و ... است

... جوهر ... ۲۳ ... ۴۳ ...

... است ...

اب ...

تجزیه از قرار ذیل است

کربنات پروتوکسید	۰/۰۹۲ ... ۱۳ ...	۰/۰۰۴
کربنات ...	۰/۳۵۶ سولفات پروتوکسید	۰/۰۶۱
کربنات منیزی	۰/۰۸۵ نمک طعام	۰/۰۸۶
اب	۱۰۰۰ ...	...

و ... موجودات ... است ... از این قرار است

کربنات پروتوکسید	۰/۰۸۶ ...	...
نمک طعام	۰/۱۶۷	...
کلرور ...	۰/۷۷۵	۰/۸
سولفات ...	۰/۷۴۰	۰/۵
سولفات منیزی	۰/۲۴۶	۰/۱۶
...	۰/۰۰۹	۰/۰۰۶

(اب)

اب	ایتر	۵ ۳ ۲
اسید کربنیک	۵ ایتر	۵ کیله

ابهای حدیدی

... ابهای حدیدی ... است ... مقدار ... در ... است ... این تجربه ... است ... و ... ابهای حدیدی ... موجودات ... اب ... است ...

اب حدیدی ...

زاج ... ۱/۲ ... اب ... ۲۵ ...

مطابق معمول ... و ... است ... اب ... ابهای ... است ...

1894.
It was the first part of Aug. that I visited my dearest friend Agha Mirza Hady M. D. on my journey Oroomiah.

M. Youssof.

Ce livre-ci est à Agha Mirza Hady M. D. (Persan) de Zendjan.

Ce livre-ci appartiant à Monsieur le médecin Mirza Hady de Zendjan.

ch gh kh ph gu dj tch
چ غ خ ف ژ ج چ

اب معدنی قلیائی

طوطات دو پتاس ره فر ... پیتر ... اب جوشیده ... الیتر

اسید کربنیک ... ده پیتر

انبار کوگردی

این انبارها دارای اسلح سولفوریک یا سولفورهای قلیائیه یا ارتهانند و ... اب معدنی دارای

حرارت باشد هم محلول سولفوریک سازند و هم در ظرف دیگر اینها از تجزیه ... سولفور ... میکنند و ... دیگر مانند ... سولفور ... تنها سولفوریست ... معمول

است ... که ذکر کرده ایم و چشمه های کوگردی ... حقیقه کره ارض

موجود اند و از حیثیت خواص ... تمام الاثر ... و الله علیم و حکیم ...

تمام شد جلد دوم کتاب ... صاحب ...

در قیاسات نباتیه جلد اول ... بعلم ... نباتیه

جلد دوم ... جلد اول ... نهایت

... و اوقات ... شد ... حق

... فرح ... اینها ... ربیف ...

... واز هم ... سعادت ... تام ...

... تمت الکتاب

... الکتاب ... فی ... عشر من شهر جمادی الثانیه ... فی سنه الف و ثمانمائه

واحدی عشر من الهجرة النبویة ... مبدا ... الاولی و ... الاقل

... و ... سهوا و خطا ... محمد ... الغفور ... ب ... الحل